

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی

جلد اول

محمدتقی تقی‌پور



مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

تهران، بهار ۱۳۹۰

تقی پور، محمدتقی، ۱۳۳۹.
ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی. ج. ۱ / محمدتقی تقی پور.
تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰.
ج. ۲: مصور

ISBN:978-600-5786-13-2: (ج. ۱): ریال: ۱۳۰۰۰۰
ISBN:978-600-5786-12-5: (دوره):

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
ج. ۱. ایران - روابط خارجی - اسرائیل - ایران
ایران - تاریخ - پهلوی. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

۳۲۷/۵۵۰۵۶۹۴ DSR ۱۵۰۲/۳ الف ۵ ت ۷ ۱۳۹۰
۲۲۸۷۶۰۲ کتابخانه ملی ایران



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از بزرگراه شهید چمران، شماره ۲۸۲۸

تلفن: ۲۲۶۶۶۷۰۴

ایران و اسرائیل
در دوران سلطنت پهلوی

جلد اول

محمدتقی تقی پور

چاپ اول: بهار ۱۳۹۰

شابک (جلد اول): ۲-۱۳-۵۷۸۶-۶۰۰-۹۷۸

شابک (دوره): ۵-۱۲-۵۷۸۶-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق ناشر و مؤلف محفوظ است

تهران: صندوق پستی ۳۳۳-۱۹۶۱۵

info@ir-psri.com
www.psri.ir

فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	آغاز سخن
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل اول/ راهبرد تأسیس دولت صهیونی در فلسطین
۱۹	خاستگاه اندیشه برپایی دولت اسرائیل
۳۰	پیوریتن‌ها و فرضیه تشکیل دولت یهودی
۳۷	سلاطین پول
۴۴	حضور رسمی بر اریکه سیاست و قدرت
۴۷	فصل دوم/ ایران در حلقه راهبرد پیرامونی صهیونیسم
۴۷	تحولات در ایران
۵۴	کودتای رضاخان
۵۵	رضاخان و تکاپوی صهیونی در ایران
۶۸	محمد رضا بر تخت سلطنت

۸۵	فصل سوم / بسترسازی چند سویه
۸۵	یهودی‌سازی فلسطین تحت اشغال انگلستان
۱۲۸	موقعیت یهودیان عراقی در ایران و سیاست‌های پنهان دستگاه سلطنت
۱۴۹	یهود عراق و چالش‌های دیپلماسی تهران - بغداد
۱۷۵	تحركات صهیونی در ایران در مقطع تاریخی تأسیس اسرائیل
۱۸۵	فصل چهارم / پرده اول دیپلماسی
۱۸۵	از کنسولگری ایران در فلسطین تا شناسایی اسرائیل
۲۲۴	نماینده‌گی دولت شاهنشاهی در «تل‌آویو»
۲۳۵	همکاری‌های آغازین
۲۴۳	تعامل پس از شناسایی اسرائیل
۲۵۱	بازتاب شناسایی اسرائیل
۲۷۱	تعمیق و توسعه روابط
۲۹۶	تعطیلی نمایندگی و فراخوان نماینده ایران (در دولت مصدق)
۳۰۷	فصل پنجم / تجدید دیپلماسی نهان و خزنده
۳۰۷	تجدید ارتباط پس از کودتای ۲۸ مرداد
۳۱۶	سیر صعودی روابط
۳۲۳	تلاش‌های پنهان برای شناسایی «دوژوره»
۳۴۳	فصل ششم / شاه و اعلام رمز عملیات
۳۴۳	اعتراف شاه و خیزش بین ملل اسلامی
۳۷۹	دستگاه سلطنت بر سر دوراهی
۴۰۸	نماینده‌گی ایران: «برن ۲»
۴۳۰	پیروزی انقلاب اسلامی و پایان روابط
۴۳۱	نمونه گزارش عملکرد سالانه دفتر نمایندگی ایران

۴۶۳	فصل هفتم / سفارت غیررسمی یا پایگاه دسیسه‌های اسرائیلی در تهران
۴۶۳	نماینده‌گی یا سفارت مخفی اسرائیل؟
۴۹۹	اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل در ایران
۵۱۶	دامنه و گستره فعالیت‌ها
۵۲۳	وابسته نظامی
۵۳۹	وابسته مطبوعاتی
۵۴۳	مراسم، مجالس و شب‌نشینی‌های اسرائیلی
۵۵۴	ساختمان سفارت مخفی
۵۵۸	افسران اطلاعاتی مخفی
۵۵۹	دیپلمات‌های اسرائیلی
۵۶۱	افزایش تدریجی اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل
۵۶۷	اطلاعات تکمیلی درباره بعضی مأموران
۵۷۵	فصل هشتم / دستگاه سلطنت و میهمانان پر دردسر
۵۷۵	تعقیب و کنترل نمایندگی و مأموران اسرائیل
۵۸۴	حفاظت از مأموران اسرائیلی و مقر آنها
۶۰۱	اعطای امتیازات و تسهیلات به مأموران اسرائیلی
۶۱۳	ضمائم (اسناد و عکس‌ها)
۷۲۳	فهرست منابع و مأخذ
۷۲۷	فهرست اعلام

سخن ناشر

در نیمه شب ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۵ مه ۱۹۴۸)، با توطئه و تمهید قبلی نظام سرپرستی انگلستان بر فلسطین، تروریست‌های صهیونیست، تأسیس دولت اسرائیل را در قلب جهان اسلام اعلام کردند. رژیم شاهنشاهی ایران از همان آغاز همکاری صمیمانه‌ای را با رژیم جعلی و اشغالگر تروریستی صهیونیستی اسرائیل پایه‌گذاری کرد؛ و سپس با شناسایی دوفاکتوی رژیم صهیونیستی و تبادل نماینده سیاسی به گسترش روابط و همکاری با آن دولت پرداخت. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت قدرت محمدرضا پهلوی، ایران به طور کامل در اختیار جهان استکبار و صهیونیسم به رهبری آمریکا قرار گرفت؛ و در نقش مکمل سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا به همکاری گسترده و صمیمانه با رژیم صهیونیستی پرداخت. این در حالی بود که ملت مسلمان ایران، هیچگاه، در نظر و عمل، وجود رژیم صهیونیستی را نپذیرفت و از هر فرصتی برای ابراز نفرت از این رژیم و آرزوی نابودی کامل آن و پیروزی برادران مسلمان فلسطینی، استفاده نمود. بدون شک آگاهی از وجود چنین روحیه‌ای در میان توده مردم ایران، سبب شده بود که رژیم پهلوی با وجود ابعاد گسترده همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی میان ایران و اسرائیل، هیچگاه جرأت نکرد از مرحله شناسایی دوفاکتوی اسرائیل فراتر رود.

تاریخ معاصر ایران و نیز خاورمیانه، بدون تبیین و تدوین ابعاد روابط و همکاری‌ها و هماهنگی‌های ایران دوره پهلوی و رژیم صهیونیستی تاریخی ناتمام است. درباره تاریخ معاصر ایران کتاب بسیار نوشته شده است. اما شمار کتاب‌های مربوط به روابط ایران و اسرائیل، شاید از شمار انگشتان دست فراتر نرود. متأسفانه، حتی در ایران پس از انقلاب اسلامی هم تحقیق و تفحص چندانی درباره این موضوع مهم و اساسی، یعنی روابط ایران و رژیم صهیونیستی انجام نشده است.

کتاب حاضر جلد اول مجموعه «ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی» و چهارمین اثر در موضوع مورد اشاره است که توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به بازار نشر عرضه شده است و پیش از این آثاری چون «سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران»، «ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل» و «استراتژی پیرامونی اسرائیل» به علاقه‌مندان این موضوع تقدیم شده است. امید است که مجلدات بعدی این اثر نیز به زودی آماده و ارائه شود.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

آغاز سخن

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ضربه‌ای کاری بر پیکر صهیونیسم و نهاد منطقه‌ای آن، یعنی رژیم اشغالگر قدس، وارد آمد. پس از پیروزی انقلاب بود که اسطوره اسرائیل فروپاشید؛ و به تعبیر موشه‌دایان، ژنرال تروریست صهیونیست، زلزله‌ای در خاورمیانه به وقوع پیوست؛ و «روزهای سخت اسرائیل» آغاز شد. اکنون به جای رژیم شاهنشاهی پهلوی، که همه امکانات ایران را بی‌دریغ در اختیار صهیونیسم گذاشته بود، «جمهوری اسلامی» بر سر کار آمده بود که رهبر و بنیانگذار آن، بی‌هیچ پرده‌پوشی، خواستار نابودی اسرائیل و محو آن از صفحه جغرافیا بود. با این حساب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نه فقط حادثه‌ای بزرگ و سرنوشت‌ساز برای مسلمانان و ایرانیان و فلسطینیان و سایر ملت‌های منطقه بود، بلکه باید گفت که این انقلاب، به واقع، حادثه‌ای سرنوشت‌ساز و نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس نیز بود.

نفرت مردم مسلمان ایران از صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس به حدی عمیق و جدی بود که از همان ابتدای اعلام موجودیت این رژیم، با وجود برقراری روابط گسترده میان ایران شاهنشاهی و اسرائیل، رژیم پهلوی هیچگاه از بیم عکس‌العمل مردم ایران جرأت نکرد این روابط را علنی کند؛ و شناسایی رژیم پهلوی از «اسرائیل» نیز از مرحله «دوفاکتو» فراتر نرفت؛ و تابلوی «سفارت

اسرائیل» و پرچم آن رژیم هیچگاه آشکارا در ایران دیده نشد. بدین ترتیب روابطی میان دو طرف شکل گرفت که شاید در تاریخ روابط سیاسی جهان بی سابقه باشد؛ که از یک سو دولتی با دولتی دیگر گسترده‌ترین روابط را در همه زمینه‌ها برقرار می‌کند؛ و در عمل آن را به طور کامل به رسمیت می‌شناسد و از آن رژیم، نماینده‌ای که در حکم «سفیر» است و «وابسته نظامی» و «وابسته مطبوعاتی» و «وابسته اقتصادی» قبول می‌کند، و در عین حال همه این روابط را با مخفی‌کاری و پرده‌پوشی و استتار اطلاعاتی پیش می‌برد؛ به گونه‌ای که وقتی نخست‌وزیر اسرائیل، لازم می‌بیند که برای تبادل نظر پیرامون اوضاع منطقه با شاه ایران، محمدرضا پهلوی دیدار کند، این دیدار در نهایت مخفی‌کاری، و در روز شنبه که در فلسطین اشغالی تعطیل عمومی است انجام می‌شود تا حتی در داخل اسرائیل نیز کسی جز خواص، از آن باخبر نشود!

متأسفانه پس از گذشت بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز تحقیقی جدی درباره تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی ایران شاهنشاهی و رژیم اشغالگر قدس نشده است؛ و شمار کتاب‌هایی که در این باره در ایران منتشر شده، بسیار اندک و انگشت‌شمار است. در خارج از ایران نیز با اینکه درباره تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی کتاب‌های زیادی نوشته شده، درباره روابط سیاسی ایران و اسرائیل کتاب‌ها و منابع چندانی نوشته و منتشر نشده است.

در سال‌های اخیر بعضی از دولتمردان صهیونیست که در رابطه با ایران و مسائل ایران بوده‌اند، دست به تألیف و انتشار کتاب‌ها و مقالاتی زده‌اند؛ از آن جمله است خاطرات مئیر عزری، نماینده و در حقیقت «سفیر» رژیم صهیونیستی در ایران. این کتاب‌ها و خاطرات نیز بسیار حساب شده و جهت‌دار تنظیم شده و با معیارهای یک تحقیق علمی و بی‌طرف فاصله زیادی دارند.

در کتاب حاضر، کوشش شده است که با اتکا به اسناد و مدارک بر جای مانده از دوران گذشته، گوشه‌ای از روابط پیچیده و منحصر به فرد ایران شاهنشاهی و رژیم اشغالگر قدس برای خوانندگان و پژوهشگران علاقه‌مند، آشکار و افشا شود. نویسنده برای تدوین این اثر، خود را ناگزیر از مراجعه به مراکزی که

احتمال می‌داد در رابطه با روابط اسرائیل و صهیونیسم و ایران دارای اسناد و مدارکی باشند، می‌دید؛ و در مراجعه به این مراکز و بهره‌برداری از اسناد و مدارک موجود، زحمت فراوانی متقبل شد. حساسیت موضوع و در عین حال نبودن ضابطه واحدی برای چگونگی استفاده از اسناد و مدارک موجود در مراکز و نهادهای ذیربط و نیز برخوردهای سلیقه‌ای، بخشی از مشکلاتی است که بر سر راه پژوهشگر علاقه‌مند به مسائل ایران و رژیم اشغالگر قدس قرار دارد و این رنج استفاده و بهره‌گیری از اسناد را مضاعف می‌سازد. شاید وجود همین مشکلات، یکی از عواملی باشد که انگیزه و رغبت اهل تحقیق و تاریخ را در این زمینه کاهش داده و موجب شده باشد که پژوهشگران عطای تحقیق در روابط ایران و اسرائیل را به لقای آن ببخشند.

هدف نویسنده از این پژوهش، صرفاً برآوردن نیاز جامعه و پاسخگویی به سؤال‌ها و کنجکاوی‌های زیادی است که به ویژه در میان نسل جوان و نیز اهل تحقیق و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر درباره رژیم اشغالگر قدس و صهیونیسم و جایگاه آن در ایران پیش از انقلاب وجود دارد. این کتاب بر اساس آن بخش از اسناد و مدارکی تدوین و تنظیم شده که نویسنده توانسته به آنها دست یابد. مناسبات رژیم شاهنشاهی و صهیونیسم جهانی از پیش از تأسیس رژیم اشغالگر قدس تا همراهی و همکاری رژیم ایران با غاصبان اشغالگر در صحنه‌های سیاسی و در لحظات حساس تاریخ اسرائیل و اعطای نفت تقریباً رایگان به متجاوزان و تجهیز ماشین جنگی و اقتصادی آنان بر ضد مظلومان فلسطینی و نیز نکات ناگفته و افشا نشده‌ای همچون احداث خط لوله نفت از دریای سرخ به دریای مدیترانه (شاه لوله ایلات - اشکلون) و تغذیه این خط لوله با نفت ایران و فروش تجهیزات و ادوات جنگی و مخابراتی اسرائیلی به ایران و همکاری‌های فرهنگی و مطبوعاتی ایران شاهنشاهی با رژیم اشغالگر از مطالبی است که در این کتاب و با اتکا به اسناد و مدارک مطرح و منتشر شده است.

در خاتمه این بخش از همه کسانی که از آغاز تا پایان این پژوهش چندین ساله، در مراحل مختلف آماده‌سازی اثر تلاش داشته و نقش ایفا کرده‌اند تشکر و

قدردانی شود. به خصوص از رئیس محترم مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی و معاون محترم پژوهشی آن مؤسسه که با شرح صدر حکیمانه و صبوری فرهنگی، همواره پشتیبان این پژوهش بودند. آقای سیدمحمدجواد میردامادی در بخش جستجو و آماده‌سازی اسناد، آقایان علی ذوالفقاری، محسن غلامی، در تأمین بخش‌هایی از منابع اسنادی، سرکار خانم دانشمند در خدمات آرشیوی، سرکار خانم حسین‌زاده در جمع‌آوری برخی اطلاعات مفید، سرکار خانم نعمتی و آقای مرادی در ترجمه پاره‌ای اسناد به زبان فارسی، سرکار خانم قدیانی در حروف‌چینی و صفحه‌آرایی و سرکار خانم موسوی در طبقه‌بندی اسناد و اطلاعات در تمام دوران و مراحل پژوهش، جناب آقای محی‌الدین در بازخوانی اسناد و در برخی حوزه‌های مشخص و همه عزیزانی که به اشکال مختلف در این کار، حقیر را یاری کرده‌اند و ذکر نامشان مقدور نبوده است، تقدیر و تشکر می‌شود.

محمدتقی تقی‌پور

مقدمه

نوشتار حاضر در صدد ارائه پاسخ به سئوال‌ها و ابهاماتی است که پیرامون ابعاد روابط ایران و اسرائیل در حوزه پژوهشی و تاریخ‌نگاری معاصر، به شرح زیر وجود دارد:

۱. جایگاه جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران در تأمین خواستها، برآوردن نیازها و پیشبرد برنامه‌ها و راهبرد صهیونیسم در منطقه و جهان؛
۲. جایگاه اسرائیل در نظام و ساختار تشکیلاتی صهیونیسم و نظام سلطه جهانی از یک سو و اهمیت و جایگاه مناسبات ایران و اسرائیل در تحکیم آن و به علاوه ضرورت استقرار، توسعه و تقویت پایگاه‌های صهیونی در سرزمین ایران در این راستا؛
۳. خاستگاه صهیونیسم در جهان معاصر و نقش آن در راهبرد برپایی دولت یهودی و تأسیس اسرائیل؛
۴. اهداف، برنامه‌ها، مطالبات و نیازمندی‌های دولت یهودی برای برقراری ارتباط و همکاری همه‌جانبه با ایران؛
۵. رژیم پهلوی تا چه حدود و میزان توانست مطالبات اسرائیل را برآورده سازد؟
۶. منافع دستگاه سلطنت پهلوی در برقراری ارتباط با اسرائیل شامل چه محورها و حوزه‌هایی بود و تا چه حد تأمین شد؟

به بیان دیگر، اساساً همکاری با اسرائیل چه منفعی را برای حکومت پهلوی دربر و چه دستاوردی را به همراه داشت؟
۷. محدودیت‌ها و موانع ارتباط و همکاری علنی اسرائیل و رژیم پهلوی کدام بود؟

۸. عوامل، زمینه‌ها و بسترهایی که سبب ایجاد، تقویت، گسترش و تحکیم ارتباط و همکاری میان اسرائیل و سلطنت پهلوی بود؟

۹. ابعاد و دامنه ارتباط و همکاری ایران و اسرائیل چقدر بود؟

۱۰. بازتاب و پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی ارتباط و همکاری ایران و اسرائیل؟

با توجه به موارد پیش گفته، یادآوری چند نکته ضروری است:

الف) اطلاعات و داده‌های اثر حاضر، شامل گوشه‌هایی از ابعاد و دامنه گسترده ارتباط و همکاری اسرائیل و سلطنت پهلوی در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی، نظامی، فرهنگی، ورزشی و... است.

ب) این اثر بر پایه و محور اسناد و مدارک به دست آمده از آن دوران، به ویژه اسناد وزارت امور خارجه و نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی، ساواک، دربار شاهنشاهی و نخست‌وزیری به رشته تحریر درآمده است.

پ) نشر و ادبیات نوشتاری این مجموعه هماهنگ و یک‌دست نیست و نمی‌توانست باشد؛ زیرا بخش عمده آن، شامل گزارش‌ها، نامه‌ها، گفت‌وگوها و مکاتباتی است که از سوی افراد گوناگون، با معلومات، سلیقه‌ها و توانایی‌های متفاوت، در ادوار تاریخی مختلف تحریر شده و به نگارش درآمده است.

یک‌دست و یک‌نواخت کردن این نثر و نوشتار، نه مقدور بود و نه لازم و مرسوم. به علاوه، این مسئله میزان اصالت و صحت متن را از منظر مخاطب، مورد تأیید قرار می‌دهد.

ت) در سراسر این اثر پژوهشی، جز نقل و قول‌ها؛ هر جا که از عبارت «اسرائیل» استفاده شده، مقصود دولت نامشروع، جعلی و غاصب صهیونی در فلسطین اشغالی است.

به عقیده نگارنده، طبق مستندات تاریخی و مبانی حقوقی، سرزمین یا کشوری به نام «اسرائیل»، نه موجودیت دارد و نه مشروعیت. کشور و سرزمین از منظر حقوق تاریخی و بین‌المللی، تعریف خاص خود را بر مبنا و محور ملت، حکومت، جغرافیا و تاریخ دارد که رژیم صهیونیستی فاقد همه این‌ها و خارج از شمول این قاعده است.

فصل اول

راهبرد تأسیس دولت صهیونی در فلسطین

خاستگاه اندیشه برپایی دولت اسرائیل

خاستگاه فکری و تئوریک تأسیس رژیم صهیونیستی بر اساس آنچه تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازان صهیونی (یهودی و غیریهودی) و به خصوص رهبران و اندیشه‌مندان صهیونی در گذشته و اکنون تصریح کرده‌اند، متون و منابع کهن یهودی، به ویژه اسطوره‌های توراتی و تلمودی است.

البته نظریه‌پردازان و رهبران صهیونی، هر یک مطابق برداشت‌ها و اغراض سیاسی و فکری خود در این باره اظهار نظر کرده‌اند. فصل مشترک همه این دیدگاه‌ها، نظریه ضرورت اسکان و استقرار یهودی‌ها در سرزمینی مشخص و برپایی دولت یهودی در آن سرزمین است که عمدتاً از آن به عنوان «سرزمین موعود قوم یهود» یاد کرده‌اند. این سرزمین موعود، همانا سرزمین فلسطین است. این فرضیه صهیونی - یهودی در ادوار مختلف تاریخی همواره از سوی برخی رهبران و مقامات بلندپایه و برجسته یهودی با ابعاد و اشکال مختلف طرح و تکرار شده است.

اما طرح برپایی دولت یهودی در فلسطین و بازخوانی و تکرار و تبلیغ آن در

شرایطی اتفاق افتاد که جهان غرب دستخوش تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی نوینی در قالب جنبش اصلاحات دینی^۱ شده بود. در منابع یهودی از جنبش اصلاحات مذهبی قرن شانزدهم اروپا با عنوان «نسیم آزادی»، که موجب «شکاف در جهان مسیحیت» گردید، یاد شده و حرکت «مارتین لوتر» در سال ۱۵۱۷م، یک «انقلاب مذهبی» نامیده شده است.^۲ این حرکت منجر به پیدایش مذهب جدیدی در مسیحیت به نام «پروتستان» شد. منابع یهودی درباره تأثیر متون عهد عتیق بر افکار و عقاید پروتستانها و شخص لوتر تصریح می‌کنند که:

رهبران پروتستانها برای تصحیح غلط‌های بسیاری که در ترجمه رسمی کتاب مقدس توسط زعمای کلیسای کاتولیک پدیدار گشته بود، از ترجمه‌های عبری آن استفاده می‌کردند. جان رویخلین یکی از دانشمندان بزرگ مسیحی که به زبان عبری آشنا بود، از تعلیمات استادان یهودی خود و از تفسیر راشی استفاده کرد و متن صحیح و ترجمه حقیقی کتاب مقدس را به قلم آورد. این مطالعات اساسی معلومات لوتر را درباره کتاب مقدس تشکیل می‌داد و با همین سلاح بود که او به کلیسای کاتولیک حمله کرد.^۳

اگر چه در بعضی متون و منابع یهودی از لوتر به عنوان کشیش یهودی تبار یاد شده است اما منابع یهودی درباره علایق و گرایش‌های یهودی او گفته‌اند: لوتر جنبش تازه خود را با افکار آزادیخواهانه شروع کرد. یهودیان امیدوار بودند که این نهضت تجددخواهی موجب رهایی ایشان [...] خواهد شد. لوتر شدیداً به کلیسا حمله کرد و پاپ و اسقف‌ها را مردمانی دیوانه خواند. وی آنها را متهم کرد که با «یهودیان رفتاری داشته‌اند که مناسب حال سگ‌هاست و نه انسانها.» او گفت: «اگر من یهودی بودم و مشاهده می‌کردم که چنان ابلهانی

1. Reformation.

۲. ر.ک: کلاپرن، ژیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ج ۳، از انتشارات انجمن [یهودی] فرهنگی اوتصر هتورا (گنج دانش ایران) با همکاری مؤسسه: The Memorial Foundation for Jewish Culture چاپ اول، ۱۳۵۴، ص ۱۴۴.

۳. همان، ص ۱۴.

رهبر مسیحیان می‌باشند، حاضر بودم به خوکی تبدیل گردم اما مسیحی نشوم.^۱ بعضی منابع و نویسندگان یهودی درباره انگیزه و اهداف لوتر گفته‌اند که او «امیدوار بود یهودیان مذهب پروتستان را با آغوش باز بپذیرند ولی آنها حاضر به این کار نشدند. چون لوتر این وضع را مشاهده کرد، او هم مانند کاتولیک‌ها ضدیهود شد.»^۲

به گفته منابع یهودی «نهضت تجددطلبی پروتستانها اثر عمیقی بر اوضاع زندگی یهودیان کشورهای دیگر گذاشت. احساسات ضدکاتولیکی چون شعله آتش به هلند، دانمارک و انگلستان و نقاط دیگر اروپا سرایت نمود. چون رهبران پروتستان در کشورهای فوق با کاتولیک‌ها و سازمان تفتیش عقاید مخالفت داشتند، با یهودیان مهربان‌تر شدند و دیگر به آزار و اذیت آنان نمی‌پرداختند.»

عامل دیگری که موجب بهبود وضع یهودیان گردید، نهضت رنسانس (نهضت تجدید حیات علمی و هنری) بود.^۳ به ادعای نویسندگان و مورخان یهودی:

نهضت رنسانس موجب شد که اروپایی‌ها بیشتر از سابق به ارزش دانشمندان یهودی پی ببرند. استادان مسیحی با علاقه فراوانی به مطالعه درباره اطلاعات و معلوماتی که یهودی‌ها داشتند، پرداختند. آنها برای تأسیس مدارس و دایر نمودن چاپخانه‌ها با همدیگر همکاری می‌کردند. چون بین یهودیان و مسیحیان تماس بیشتری برقرار گردید و رفتار مسیحیان نسبت به یهودیان دوستانه‌تر و آزادمنشانه‌تر شد.^۴

دسترسی و دستیابی منتقدان و اشرافیت یهود به موقعیت ممتاز در بعضی مناطق اروپا در عرصه سیاست و اقتصاد، پس از تحولات یاد شده، مسئله‌ای بدیهی بود که در اغلب منابع آن زمان به آنها اشاره شده است:

در سال ۱۵۹۱م، اولین گروه یهودیان در شهر آمستردام مقیم گردیدند. در سال

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان، صص ۱۴۷-۱۴۶.

۱۵۹۸، مذهب یهود در هلند به رسمیت شناخته شد و اجازه ساختن اولین کنیسا در آن کشور به یهودیان اعطا گردید. بسیاری از مارانوها^۱ در هلند مقیم شدند، و در آنجا آشکارا به رعایت قوانین دین یهود پرداختند.^۲ یهودیان در هلند با کمال میل از فرصتهایی که در اسپانیا از آن محروم شده بودند استفاده می کردند. [...]

چون در اسپانیا و پرتغال تظاهر به مسیحیت می کردند، موفق شده بودند به مقامها و مشاغل عالی از قبیل پزشکی، استادی، شاعری، تجارت و سیاستمداری برسند.^۳

در هلند آنها استعداد خود را صرف توسعه تجارت نمودند و شرکت‌های معروف هلندی به نام شرکت هند هلند شرقی و شرکت هند هلند غربی را تأسیس نمودند. این دو شرکت در نابود ساختن قدرت تجارتهی اسپانیا و پرتغال مؤثر بودند و به این طریق در هندوستان از این دو کشور جز سایه‌ای باقی نماند. در مدت کوتاهی بیشتر از پانصد خانوار یهودی در هلند مستقر شدند و در آنجا زندگی را با صلح و صفا و آرامش از سر گرفتند. آمستردام پایتخت آن کشور به اورشلیم هلند معروف شد. پروتستانها علاقه‌مند بودند که یهودیان بیشتری در کشور ایشان مقیم گردند و آنها را با آغوش باز می پذیرفتند. بسیاری از یهودیان آلمان و ایتالیا و لهستان نیز به هلند مهاجرت کردند. [...]

پادشاه دانمارک با مشاهده موفقیت یهودیان هلند، دروازه‌های کشور خود را به روی یهودیان گشود و از آنها دعوت کرد تا در کشورش مقیم شوند.^۴

پس از هلند نوبت به انگلستان، فرانسه و... دیگر مناطق اروپایی رسید که با

۱. یهودی‌های مخفی، یعنی آن تعداد از یهودی‌ها که در ظاهر به مسیحیت گرویده و تظاهر به مسیحیت می کردند و حتی نام مسیحی داشتند اما در باطن در کیش یهودیت باقی مانده و پایدار بودند.

۲. در شرایط جدید در هلند، آنها هیچ ابایی نداشتند که باطن یهودی خود را آشکار کنند.

۳. این پنهان‌کاری، یعنی رفتار دوگانه که در ظاهر مسیحی و در باطن یهودی باشند، در طول تاریخ و در جوامع مختلف دنیا، در میان یهودی‌ها امری عادی و رایج بود. آنها برای رسیدن به اغراض و اهداف موردنظر خود هیچ ابایی نداشتند که باورهای باطن خود را مخفی و به عقاید مردم جامعه زیست خود تظاهر نمایند و در واقع از یک ماسک و پوشش جعلی و دروغین و فریبکارانه برای خود استفاده کنند تا موجب فریب مردم شوند.

۴. همان، صص ۱۴۷-۱۴۸.

گسترش تحولات و رویدادهای فکری و فرهنگی جدید، آغوش خود را برای میهمانان ناخوانده پیشین باز کند.

این تحولات که در برخی منابع تاریخی غربی و یهودی از آن به عنوان «رستاخیز عبری» یا «رستاخیز یهودی» یاد شده، حرکتی مبتنی بر اندیشه یهودی برگرفته از تورات و عهد عتیق بود که به تدریج جای پای محکمی در افکار و باور مسیحیان پروتستان برای خود باز کرد. بر این اساس همان مسیحیانی که تا دیروز یهودی‌ها را دشمن و منکر و حتی قاتل عیسی مسیح (ع) پیامبر آسمانی و الهی خود می‌دانستند، اینک با اندیشه و اعتقاد و دیدگاهی جدید به آنها می‌نگریستند.

اینها دستاوردهای فکری و فرهنگی تکاپوی خزنده یهودیان مخفی یا همان مارانوها در جامعه مسیحی و در میان مسیحیان بود که توانسته بودند بسیار زیرکانه و به تدریج تعالیم و باورهای عهد عتیق به خصوص تورات را در میان مسیحیان القا کنند و آنها را به همان سمت و سویی که خود در نظر داشتند، سوق دهند؛ که پیدایی فرقه پروتستانتسم از دل طوفان جنبش اصلاح دینی با تمام اصول و مبانی فکری نهفته در درون آن، از جمله پیامدهای آن بود. در میان کشورهایی که به مذهب پروتستان رو آوردند، کشور و ملت انگلستان ویژگی خاصی داشت. به اعتراف منابع یهودی - صهیونیستی، «هیچ‌یک از ملل مسیحی حتی در میان ملل پروتستان، به اندازه مردم انگلیس از تورات آگاهی نداشته و به تعالیم آن پایبند نبوده‌اند. شناخت و پیروی از تعالیم تورات از جمله عوامل انکارناپذیر جنبش اصلاح دین در انگلیس به شمار می‌رود.»^۱

جنبش اصلاحات دینی، چون طوفانی سهمگین بسیاری از کشورهای اروپایی را درنوردید و تحولاتی شگرف را در مسیر آرمان قوم یهود رقم زد. در انگلستان آثار و پیامدهای این رویداد پایدار و بلندمدت بود.

۱. ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج ۱، مترجم داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳.

بعضی نویسندگان و نظریه پردازان سیاسی و تاریخی یهودی ادعا دارند که «انگلیس از قوم یهودی، از قدرت و درایت نبوغ عبری یعنی تورات، حتی بیش از یونان و رم تأثیر پذیرفته است». بر اساس این ادعا «کتاب مقدس در خلال دوازده قرن گذشته نقش فعالی در ادبیات انگلیس ایفا کرده و در این دوران طولانی افکار و اندیشه‌های متفکران و فرهیختگان برجسته انگلیس را شکل داده است.»^۱

قدرت یافتن پیوریتن‌های پروتستان به رهبری اولیور کرامول^۲ در انگلستان، که افکار و آرمان‌های شبه یهودی درباره استقرار یهودیان در فلسطین و ضرورت برپایی دولت یهودی در آن سرزمین داشتند، یکی از رویدادهای شگفت‌انگیز تاریخ مسیحیت اروپا و پروتستانتیسیم در انگلستان است.

نویسندگان و تاریخ‌نگاران یهودی و صهیونیست، از کرامول نه فقط به عنوان یک مسیحی پیوریتن یاد می‌کنند که در راه تحقق آرمان قومی یهود از هیچ تلاشی فروگذار نکرد، بلکه او را یک شخصیت شیفته یهود و حتی سردار فاتح یهودی می‌دانند.

زندگی کرامول تحت تأثیر کتاب مقدس شکل گرفته بود. برای یافتن شخصیتی همانند کرامول نباید در تاریخ باستان یا دوران اولیه تاریخ انگلیس بلکه در صفحات تاریخ ملی یهود در کتاب مقدس به جستجو پرداخت. ویژگی‌های کرامول را می‌توان در کسانی مانند جوشوا [یوشع]^۴ گیدئون^۵ و ساموئیل^۶ جستجو کرد. جنگ آوران و پیامبران یهود کمال مطلوب کرامول بودند. این نکته‌ای شگفت‌آور نیست؛ چون کرامول هر روز با دقت و توجه خاصی کتاب مقدس را می‌خواند و از آن الهام می‌گرفت. کرامول فرزند روحانی و با فراست تورات بود. [...] در ارتش کرامول هر سربازی یک کتاب جیبی حاوی آیه‌هایی [نوشته‌هایی] از کتاب مقدس به ویژه تورات در اختیار داشت. میان

۱. همان، صص ۱۰ و ۱۱.

2. Puritan.

3. Cromwell.

4. Joshua: بن نون که بعد از حضرت موسی رهبری و فرماندهی بنی‌اسرائیل را به دست گرفت

5. Gideon: یکی از کاهنان و رهبران بنی‌اسرائیل

6. Samuel: از انبیای بنی‌اسرائیل که دو کتاب عهد عتیق با عنوان اول سموئیل و دوم سموئیل به او اختصاص دارد

پاک‌دینان [پیوریتن‌های پروتستان مسیحی] که اولیور کرامول مظهر و نمونه بارزی از آنها به شمار می‌رود و طرفداران جوداس مکابوس^۱ [یهودای مکابی...] شباهت‌های بسیاری وجود دارد.^۲

تحولات بسیار شگرف فکری و فرهنگی یادشده در اروپا، به ویژه انگلستان نه تنها موجب شد تا تنفر و بیزاری مذهبی و اجتماعی پیشین نسبت به یهود و یهودیت به رفق و مدارا و پذیرش آنها منتهی و منجر شود، بلکه با خواست و تقاضای آنها نیز همسویی و همراهی نشان داده شود. «در میان پاک‌دینان [پیوریتن‌ها] کسان بسیاری بودند که صادقانه «قوم باستانی خداوند» [یعنی یهودی‌ها] را می‌ستودند و اولیور کرامول از جمله ستایشگران این قوم بود. به علت همین کشش و علاقه به زبان عبری کتاب مقدس بود که افکار عمومی در انگلیس به ایده پذیرش دوباره یهودیان به این کشور، واکنشی مثبت نشان داد.»^۳

علاوه بر زمینه‌های مناسب یادشده، بعضی رهبران یهودی، تلاش بی‌وقفه و گسترده‌ای برای بازگشت رسمی به انگلستان و حضور آزاد و فعال آنها در آن کشور داشتند که از آن جمله منشه بن اسرائیل^۴ از رهبران مشهور یهودی قرن هفدهم اروپاست؛ و از او به عنوان طراح اصلی پذیرش دوباره یهودیان در انگلیس و شخصیت بانفوذ و اثرگذار در این باره نیز یاد و اعتراف کرده‌اند که او این حرکت را مقدمه‌ای برای برنامه‌ریزی در مسیر استقرار یهود در فلسطین ارزیابی می‌کرد:

به وی الهام شده بود که یهودی‌ها باید در انگلیس اسکان یابند تا راه برای اسکان دوباره آنها در فلسطین هموار شود. با توجه به معنی و مفهوم صهیونیسم در آن مقطع تاریخی، باید گفت که منشه صهیونیست بود [...] همین ویژگی مذهبی، منشه را قادر ساخت تا جامعه مسیحی انگلیسی را که در آن زمان

1. Judas maccabeaus: یکی از سرداران جنگ‌جوی یهود

۲. همان، صص ۱۵-۱۴.

۳. همان، ص ۲۷.

4. Manasseh Ben-Israel (۱۶۰۶-۱۶۵۷).

دستخوش بازنگری گسترده در ادراک و آگاهی مذهبی بود به هیجان آورد. هیچ یهودی ثروتمندی به اندازه این دانشور فقیر عبری، جامعه انگلیس را تحت تأثیر قرار نداده است. هیچ جامعه قدرتمند یهودی به اندازه این یهودی رؤیایپرداز از خود تأثیر بر جای نگذاشته است. [...] علاوه بر تلاشهای منشه، عوامل دیگری از جمله مناسب بودن شرایط عمومی انگلیس در آن زمان، در پذیرش دوباره یهودیان مؤثر بوده است.^۱

در متون و منابع دیگر، بخصوص منابع غیریهودی، به نقش و میزان تأثیر منشه بن اسرائیل در نضج گرفتن ایده و اندیشه صهیونیسم مسیحی در اروپا، و از همه مهمتر انگلستان، اذعان شده است:

برخی مبلغان مسیحیت یهودی، خود یهودی بودند. برجسته‌ترین آنان در قرن هفدهم «منشه بن اسرائیل» حاخام بزرگ آمستردام [هلند] بود. او در کتاب «آرمان اسرائیل» با ذکاوت خاصی مسیحیت پیوریتن انگلیس را با مسیحیت یهودی پیوند زده و بین تفکر لاهوتی و سیاست عملی ارتباط برقرار کرده است. وی همچنین دیدگاه‌های پیوریتن‌ها نسبت به پایان جهان و آمدن مسیح را با تصورات و دیدگاه‌های یهودی به هم آمیخته است. «منشه» تلاش می‌کرد تا اجازه داده شود یهودیان به انگلیس بازگردند و این اقدام را گامی در جهت اسکان نهایی آنان در فلسطین به وسیله انگلستان می‌دانست. انتشار کتاب آرمان اسرائیل علاقه به بازگشت یهود به انگلیس و سپس فلسطین را افزایش داد و ترجمه انگلیسی آن مورد استقبال قرار گرفت، به طوری که پیش از ورود منشه به خاک انگلیس در سال ۱۶۵۵، سه بار تجدید چاپ و سپس نایاب شد. منشه همچنین بر اولیور کرامول رهبر پیوریتن کشورهای مشترک‌المنافع (۱۶۴۹-۱۶۵۸) تأثیر زیادی داشت و لذا موافقت وی را برای ورود یهودیان به انگلستان به عنوان مقدمه بازگشت به فلسطین [و اهمیت و ضرورت تأسیس دولت یهودی] جلب نمود.

۱. همان، صص ۳۰ و ۳۱.

گسترش اعتقاد به «هزاره گرایی» و «بازگشت مسیح» در گرماگرم حوادث قرن هفدهم موجب تقویت جریان مسیحیت یهودی گرا گردید و در نتیجه، تفکر تأسیس اسرائیل در محافل فلسفی و ادبی اروپا [به ویژه انگلستان] در قرون هفدهم و هجدهم میلادی اوج گرفت.^۱

به هر روی، از زمانی که اقتدار کلیسای کاتولیک در هم شکست و انشعاب و شکاف بسیار عمیق در سطح و عمق میان مسیحیت و مسیحیان به وجود آمد، به تدریج اصول و افکار مبتنی بر فرهنگ و تعالیم بنی اسرائیلی بر حیات فرهنگی و اجتماعی اروپا سایه افکند که پذیرش اجتماعی یهودیان در جوامع اروپایی و به دنبال آن ترویج و تبلیغ فرضیه «قوم برگزیده» و «نژاد برتر» و تأکید بر ضرورت و اهمیت کوچاندن یهودیان و استقرار آنها در فلسطین و برپایی دولت یهودی به منظور تحقق و آماده سازی زمینه های ظهور «ماشیح» یا «مسیح» از پیامدها و دست آوردهای بسیار مشهور و اصلی آن بود. نوکیشان مسیحی یا همان یهودی های مخفی معروف به «مارانو»ها در این تحولات بسیار شگرف نقش اصلی و اساسی را به عهده داشتند. فرقه های گوناگون پروتستان به خصوص پیوریتن ها، با افکار و ایده های شبه یهودی، همه عالم و آدم را از دریچه معیارها و شاخص های عهد عتیق، به خصوص اسفار پنج گانه تورات نگاه و ارزیابی می کردند که ماحصل آن جریانی است به نام «مسیحیت صهیونی» یا صهیونیسم مسیحی که امروز صدها میلیون مسیحی پروتستان با شاخه ها و فرقه های مختلف را شامل می شود. به طور قطع همه اینها پرورش یافته دامن جریانی به نام «مارانو»ها و زاینده اصول و مبانی فکری آنهاست.

به این ترتیب، اشرافیت یهود به راحتی توانست در بسیاری از حوزه های مهم سیاست گذاری و برنامه ریزی دنیای غرب نقش اساسی و کلیدی پیدا کند. از دل این تحولات بود که طرح کوچ و اسکان یهود در فلسطین و ایده برپایی دولت

۱. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۷۰.

به نقل از: Franz Kobler, the Vision was there, London, 1926.p.18

یهودی در آن سامان، به مثابه یک حرکت جدید آغاز شد.

اسحاق دولاپریر^۱ (۱۶۷۶-۱۵۹۴م) که از دانشوران نام‌آور پروتستان شهر بوردو [فرانسه] به شمار می‌رفت و احتمالاً اجداد وی از یهودیان اسپانیا بودند، دارای آثار بسیاری است که استقرار دوباره یهودیان از جمله این آثار است که مؤلف به صورت ناشناس آن را به چاپ رسانده است... وی در این کتاب با صراحت تمام از استقرار دوباره یهودیان در سرزمین مقدس [فلسطین] طلیعه پیروزی نهایی مسیحیت خواهد بود. وی از دولت فرانسه می‌خواهد تا به بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس کمک کند و با سادگی غریبی و به شیوه‌ای موعظه‌گرانه برای تحقق این هدف به خاندان سلطنتی فرانسه متوسل می‌شود.^۲

این نویسنده مسیحی پروتستان با شخصیت‌های برجسته یهودی روابط بسیار نزدیکی داشت که اسرائیل بن منشه دوست مشترک آنها بود؛ و همگی آنها از استقرار یهودی‌ها در سرزمین مقدس حمایت می‌کردند و این انطباق و هماهنگی بسیار عمیق و نزدیک شکی باقی نمی‌گذارد که او خود یک یهودی مخفی یا مارانو در پوشش کیش جدید پروتستان بوده است. به اعتراف تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازان یهودی:

تمامی روحانیون برجسته مسیحی [پروتستان] که پیشگامان آزادی مذهبی و صهیونیسم بودند، با منشه ارتباط نزدیک داشتند و به وی برای ورود مجدد یهودیان به انگلیس مساعدت می‌کردند. بسیاری از [این] مسیحیان [پروتستان]، به ویژه مسیحیان [پروتستان] انگلیسی بر این باور بودند که نژاد بنی‌اسرائیل که اکنون در سراسر جهان پراکنده است، سرانجام به سرزمین خود باز خواهد گشت. آنها در ضمن عقیده داشتند که یهودیان در حالی که به دین دیگری گرویده‌اند (یعنی مسیحیت) به سرزمین خود باز خواهند گشت.^۳

این فرضیه که به صورت یک طرح جدی و اساسی سامان‌دهی شده بود، از

1. Issac delapeyere.

۲. ناهوم سوکولوف، ج ۱، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۸۰.

سوی مبلغان پروتستان و مارانو تبلیغ می‌شد. از قرن هفدهم به این سو، علاقه به بازگشت قوم بنی‌اسرائیل به سرزمین خود، همه‌گیر شد و در این میان انگلیس اولین گام‌ها را در جهت شکل‌گیری صهیونیسم برداشت. ارتباط میان صهیونیسم و موضوع ورود دوباره یهودیان به انگلیس پس از سالها دوری آنان از این کشور (یهودیان در سال ۱۲۹۰ از انگلیس اخراج شده بودند) در زمان سلطنت ادوارد اول و شکل‌گیری صهیونیسم که نتیجه راه‌یابی دوباره یهودیان به انگلیس بود [...] نقطه عطفی در تاریخ قوم بنی‌اسرائیل هم محسوب می‌شود. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که روحانیان و نویسندگان پاک‌دین [پیوریتن‌ها] با چه جدیت و پایمردی موضوع آزادی مذهب و پذیرش مجدد یهودیان به انگلیس را پی‌گیری و به ثمر رساندند و تا چه میزان دفاع آنها از یهودیان به طرحی جامع و منسجم منجر شد که یک جزء آن پذیرفتن مجدد یهودیان و جزء دیگر آن بازگشت قوم بنی‌اسرائیل به سرزمین خود بود.

[...] به این ترتیب صهیونیسم به شکل‌گیری و روشن شدن عاملی که آگاهانه یا ناآگاهانه افکار مردم انگلیس را تحت نفوذ و تأثیر قرار داد، تبدیل شد.^۱

در بسیاری از کشورهای اروپایی این فرضیه صهیونی از سوی مبلغان پروتستان و مارانو تکرار و تبلیغ می‌شد که «خداوند قوم یهود را برای منظور و هدف والایی حفظ و نگهداری کرده است. این «نهضت یهودی» یا «رستاخیز عبری» به تدریج به آمریکا نیز سرایت کرد. «جان آدامز»^۲ (۱۸۲۵-۱۷۳۵) دومین رئیس‌جمهوری و از نامداران انقلاب آمریکا، یکی از پرشورترین مدافعان اندیشه صهیونی بود. جان آدامز در نامه‌ای به سرگرد مردخای مانوئل^۳ (۱۷۸۵-۱۸۵۱) می‌نویسد: «جداً آرزو دارم تا یهودیان بار دیگر به عنوان یک ملت مستقل در یهودیه (بخش جنوبی فلسطین) مستقر شوند.»^۴

۱. همان، ص ۸۱.

2. John Adams.

3. Major Mordecai Manuel.

۴. ناهوم سوکولوف، ص ۸۸.

پیوریتن‌ها و فرضیه تشکیل دولت یهودی

برخی اندیشه‌مندان و نظریه‌پردازان برجسته و حتی جامعه‌شناسان صاحب‌نظر تصریح کرده‌اند «پیوریتانیسم جداً همان یهودیت است» و «مدارک کافی برای نشان دادن تأثیر یهودیت بر اندیشه‌های پیوریتانیسم وجود دارد»^۱ سومبارت در این زمینه می‌گوید:

در این تردیدی نیست که در دوره نهضت اصلاح دینی، بین یهودیان و برخی شاخه‌های دین مسیحیت ارتباط تنگاتنگی وجود داشت و مطالعه دین یهود و آشنا بودن به خط و زبان یهودی بسیار مرسوم شده بود. در انگلستان سده هفدهم میلادی یهودیان از سوی پیوریتن‌ها مورد احترام بودند و ارج و قرب خاصی داشتند. در آن دوران چهره‌های شاخص انگلیسی، نظیر الیور کرامول دیدگاه‌های دینی خود را بر اساس عهد عتیق استوار کردند. خود کرامول در آرزوی آن بود که بین عهد عتیق و عهد جدید آشتی پدید آورد و کنفدراسیونی از مردم منتخب [برگزیده] خداوند و انگلستان پیوریتن ایجاد کند. ناتانیل هولمز^۲ که از کشیشان صاحب‌نام پیوریتن در آن ایام بود، آرزو می‌کرد که یهودیان هم به جلسات موعظه او بییوندند و خود او بتواند با تمام وجود در خدمت آنها باشد و اگر سخنرانی‌های ایراد شده در پارلمان انگلیس به زبان عبری انجام می‌گرفت، شک می‌کردی که در لندن هستی یا سرزمین اسرائیل. گروهی مسیحی در انگلستان اصلاً خود را یهودی می‌نامیدند و اعتقاد داشتند که تورات باید زیربنای موازین حقوقی و قانونی انگلیس باشد. در سال ۱۶۵۳ بود که ژنرال تامس [توماس]^۳ هاریسن^۴ خواهان رعایت قوانین دین یهود در قوانین حقوقی و قانونی انگلیس شد. در سال ۱۶۴۹ طرحی به مجلس عوام برده شد که طی آن مراسم دینی (لوردزیدی)^۴ به روال رایج در یهودیت، در

۱. سومبارت ورنر، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه رحیم قاسمیان، نشر ساقی، چاپ اول، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

2. Nathaniel Holmes.

3. Thomas Harrison.

4. Lord's Day.

انگلیس به جای یکشنبه‌ها روزهای شنبه انجام شود. پیوریتن‌ها در پرچم‌های پیروزی خود این جمله را می‌نوشتند «لشکر شیران یهود». در آن ایام، در محافل بزرگ روحانیون و مردم انگلیس، در کنار انجیل کتابهای دینی یهودیان نیز خوانده می‌شد.^۱

سومبارت، از کتابی طنزآمیز به نام «آئینه یهودی کالونیسیم» که در سال ۱۶۰۸ به چاپ رسیده، چنین نقل می‌کند:

اگر قرار باشد صادقانه اعتراف کنم که چرا کالونیسیت شده‌ام، باید بگویم که به عقیده من هیچ مذهب دیگری به اندازه کالونیسیم به مذهب یهود شباهت ندارد و در دیدگاه‌های دین یهود نسبت به زندگی و ایمان، شبیه به آن نیست. در این جا به چند مورد تشابه اشاره می‌کنم؛ یهودیان از نام مریم بیزارند و فقط وقتی آن را تحمل می‌کنند که چهره یا نام او را روی سکه‌های طلا و نقره یا سکه‌های پول می‌بینند. ما کالونیسیت‌ها هم همینطور هستیم. ما هم مریم را روی سکه‌ها دوست داریم و می‌دانیم که او در کسب و کار و تجارت تا چه حد مهم است. یهودیان هر جا که باشند، برای این که سر مردم کلاه بگذارند، حاضرند هر زحمتی را تحمل کنند، ما هم همینطور.^۲

جنبش صهیونیسیم مسیحی در انگلستان زمینه بسیار مناسبی برای توسعه و گسترش پیدا کرد. شخصیت‌های گوناگونی از جامعه مسیحیان پروتستان و برخوردار از اندیشه و ایده صهیونیستی مسیحی در مسیر تأسیس دولت یهودی در فلسطین تلاش و فعالیت کرده و در عرصه سیاست، ادبیات، رمان، رسانه‌ها و... کتاب و مقاله نوشته‌اند. «انگلستان تا پایان عهد ملکه ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۰) شاهد بیداری مسیحیان انجیلی پیوریتن «یهودیت گرا» بود.»^۳

ناهوم سوکولوف درباره قدمت اندیشه صهیونی در انگلستان معتقد است:
اندیشه صهیونیستی تاریخی طولانی و بی‌وقفه در انگلیس دارد و ادوار مختلف

۱. همان، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. رضا هلال، ص ۷۷.

تاریخی و مردانی را که باورها و احساسات متفاوت داشته‌اند به یکدیگر پیوند داده است. این واقعیت را می‌توان به خوبی در دورانی که [موشه] مونته‌فیوره تلاش می‌کرد یک کشور یهودی در فلسطین تأسیس کند، مشاهده کرد؛ چون در همان زمان فرد سرشناس دیگری که از مردان بزرگ مسیحی در انگلیس به شمار می‌رفت با شور و شوق و باورهای مشابه، دقیقاً در راه این آرمان گام برمی‌داشت. این شخص لرد هفتم^۱ شافتسبری (۱۸۸۵-۱۸۰۱) بود[...]. او در دفتر خاطرات خود در روز ۲۹ سپتامبر ۱۸۳۸ چنین نوشته است: امروز صبح با یانگ که به تازگی از سوی ملکه به سمت معاون کنسول انگلیس در بیت‌المقدس منصوب شده است دیدار داشتم. وی ظرف چند روز آینده رهسپار سرزمین مقدس خواهد شد. اگر به دقت به این موضوع فکر کنیم متوجه خواهیم شد که این رویداد تا چه حد جالب است. قوم باستانی خداوند [یهود] به زودی جایگاه خود را در میان ملل باز خواهد یافت و انگلیس اولین کشور مسیحی است که از متلاشی شدن آن جلوگیری خواهد کرد[...]. همیشه و به هر تقدیر به یاد خواهیم داشت که خداوند بزرگ این طرح [استقرار یهودی‌ها در فلسطین و برپایی دولت یهود] را در قلب من جای داده و به من چنان نفوذی اعطا کرد که بتوانم پالمرستون را مجاب کنم و او شخصی را مأمور این کار کند که با شادمانی از اورشلیم سخن به میان آورد.^۲

دلبستگی و شیفتگی و اشتیاق مقامات و مسئولان انگلیسی و تلاش‌های گوناگون آنان برای تشویق و ترغیب یهودی‌ها به رفتن به فلسطین و به دنبال آن برپایی دولت یهودی در آن سرزمین، ریشه در افکار و ایده‌ها و متون یهودی داشت که طی دوران یادشده، به شدت آنها را تحت‌تأثیر قرار داده و اندیشه و باور آنها را جذب و تسخیر کرده بود. اظهارات لرد شافتسبری نمونه‌ای از وجود چنین در میان بسیاری از مقامات سیاسی و دولتمردان و اشخاص صاحب‌نفوذ

۱. لرد شافتسبری هفتم درست است.

۲. ناهوم سوکولوف، ج ۱، ص ۷۸.

انگلیسی در خلال سه چهار سده اخیر بود. اینان چنان وامدار یهودیان بودند که ایجاد دولت یهودی در سرزمین فلسطین را مأموریت مسلم و وظیفه‌ای חדشه‌ناپذیر برای خود می‌دانستند و در این باره به صراحت می‌گفتند:

نسبت به آرمان‌ها و سرنوشت مردم یهود علاقه‌مند هستم. چنین به نظر می‌رسد که شرایط برای بازگشت آنان به فلسطین فراهم است... در صورت موافقت پنج قدرت اروپایی برای تضمین امنیت جان و مال نسل یهودی، مهاجرت آنان به سرزمین مقدس با سرعت و به طور انبوه آغاز خواهد شد. سپس با عنایت و کمک خداوند و با بهره‌گیری از تمامی شواهد و مدارک موجود، سندی تهیه خواهیم کرد و با امید به رحمت و مشیت الهی آن را به وزیر امور خارجه تسلیم خواهیم نمود.^۱

این دسته از مسیحیان صهیونیست، تحقق آرمان برپایی دولت یهودی در فلسطین را بعضاً بیش از یهودیان صهیونیست آرزو و تعقیب می‌کردند. نبوغ یهود در آن است که توانسته است خود را تقریباً با انواع تمدن‌ها در گوشه و کنار جهان انطباق دهد، اما در آنها مستحیل نشود و پیوسته با جسارت و شهامت ویژگی‌های خود را حفظ کند. هویت نژاد و تفکر یهودی از دیرباز بدون وقفه ادامه داشته است؛ اما احیای عظیم این هویت تنها در سرزمین مقدس [فلسطین] امکان‌پذیر است.^۲

لرد شافتسبری در مسیر تلاش به منظور تحقق آرمان‌های صهیونی، افراد و گروه‌های هم‌فکر و حزبی و شماری از مقامات بلندپایه انگلیسی و نیز نشریات آن کشور را با خود هماهنگ و همراه کرده بود. در یادداشت مورخ چهارم نوامبر ۱۸۴۰ او در این خصوص آمده است: «تمامی ملاحظات حزبی را کنار گذاشته‌ام و منتهای تلاش خود را به عمل آورده‌ام تا روزنامه‌تایمز را متقاعد کنم که دیدگاه‌های درست مربوط به مسئله سوریه را منعکس کند. عصر امروز لرد

۱. همان، ص ۱۷۹، یادداشت مورخ بیست و چهارم ژوئیه ۱۸۳۸، لرد شافتسبری.

۲. یادداشت دیگر لرد شافتسبری، همان، ص ۱۸۰.

پالمرستون به من گفت همسویی بین روزنامه‌های هوادار حزب محافظه‌کار، ده هزار مشکل را از پیش پا برداشته است.^۱ روزنامه انگلیسی تایمز از جمله نشریاتی بود که مقالات و بیانیه‌ها و فراخوان‌های صهیونیستی را آن گونه که شافتسبری توصیه و ترویج می‌کرد انتشار می‌داد و از هیچ تلاشی در مسیر ترویج و پیشبرد آرمان صهیونیستی، یعنی کوچاندن یهودیان به فلسطین، در میان عوام و خواص و به خصوص رهبران و سلاطین کشورها کوتاهی نمی‌کرد. از جمله نوشته‌های یاد شده، بیانیه‌ای است که روزنامه تایمز در نهم مارس ۱۸۴۰ آن را به چاپ رساند. در بخشی از آن چنین آمده است:

در زمینه بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین، یادداشتی به سلاطین پروتستان اروپا تسلیم شده است. سند مورد بحث، با توجه به رویدادهای ناگوار در شرق و دیگر تحولات جاری جهان و استناد به «تورات» تهیه شده است که در آن، سرزمین فلسطین به فرزندان ابراهیم اختصاص یافته است. در این یادداشت از پادشاهان پروتستان اروپا خواسته شده است تا موضع خود را در قبال ملت یهود با توجه به رویدادهای شرق اعلام کنند.^۲

از دیدگاه پاره‌ای نویسندگان و سیاستمداران و مقامات دولتی انگلستان، جانبداری از آرمان صهیونیستی، یعنی اسکان یهودیان در فلسطین و برپایی دولت یهودی در آن سرزمین، نشان افتخار و امتیازی بود که فقط افراد خاصی لیاقت و صلاحیت داشتند آن را داشتند. آنها در این باره این گونه صراحت نشان می‌دادند:

کوروش [پادشاه هخامنشی] که اجازه داده بود یهودیان اسیر [در بابل] به اورشلیم بازگردند، نام خود را با حروف طلایی برای همیشه در صفحات تاریخ به ثبت رساند. انگلیس نیز با فراهم آوردن زمینه بازگشت یهودیان به فلسطین و خیرخواهی مشابه، برای خود ارزش و اعتباری همانند کوروش کسب خواهد

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. همان.

کرد. اکنون زمان برای بازگرداندن یهودیان به فلسطین از هر وقت دیگر مناسب تر و مساعدتر است. چون بیشتر مردم به دلایل انسان‌دوستانه با مصائب یهودیان آشنا هستند و از اقدامات دولت برای کامل کردن تمامی محبت‌هایی که تاکنون نسبت به این قوم صورت گرفته است، با تجلیل فراوان استقبال خواهند کرد.^۱

عباراتی چون «خیرخواهی»، «دلایل انسان‌دوستانه» «محبت» و از این قبیل اصطلاحات، چیزی بیش از بازی با کلمات و لفاظی نیست. در عالم واقعیت سبب اصلی همسویی و همراهی مقامات دولتی و سیاسی در انگلستان و دیگر نقاط اروپا با آرمان‌ها و برنامه‌های صهیونیستی، تحولات فکری و فرهنگی ناشی از جنبش اصلاحات دینی در جهان مسیحیت و پیدایش فرقه‌های مسیحی جدیدی بود که عالم و آدم را از دریچه آموزه‌های «عهد عتیق» و به خصوص «تورات» نگاه و ارزیابی می‌کردند. روزنامه تایمز چاپ انگلستان در سوم دسامبر ۱۸۴۰م متنی را چاپ و منتشر کرده است که از سوی کلیسای اسکاتلند خطاب به لرد پالمرستون وزیر مشاور در امور خارجه پادشاهی انگلستان نوشته شده است. در این نوشته ضمن ابراز خرسندی از تلاش مقامات و دستگاه سلطنتی و حکومت بریتانیا در مسیر آرمان صهیونی کوچاندن و استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین، اضافه شده است:

ما عمیقاً به این نکته اعتقاد داریم که خداوند همان‌گونه که وعده فرموده است به هر فرد یا کشوری که به قوم باستانی‌اش [یهود] که اکنون دچار مصیبت شده‌اند یاری رساند، پاداش خواهد داد. یهودیان امیدوارند که با مساعدت جنابعالی و دولت علیاحضرت ملکه به هنگام ساماندهی اوضاع سوریه تا آنجا که ممکن است تدابیر لازم را برای حمایت از یهودیان در برابر بی‌عدالتی و ستمگری اتخاذ خواهید کرد.^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

به موازات تکاپوی گسترده و فزاینده شماری از مقامات سیاسی و دولتی و برخی نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی و ادبی، حتی بعضی رهبران مسیحی و مقامات ارشد کلیساها نیز به شدت تحت تأثیر امواج افکار جدید قرار گرفته و از آرمان صهیونی قوم یهود به طرز شگفت‌انگیزی حمایت و حتی تبلیغ می‌کردند؛ و تحقق آرمان «قوم برگزیده» را مقدمه‌ای برای تحقق آرمان‌های مسیحیت و بازگشت عیسی مسیح (ع) می‌پنداشتند.

اسقف ا. جی. اچ هولینگزورت^۱، در اواسط قرن نوزدهم در انگلستان، اعلام کرد: شایسته است ملت بزرگ انگلیس در جهت بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس تلاش کنند. طرح‌های مربوط به بازگشت یهودیان به فلسطین تنها در پرتو اسکان یافتن آنها در این سرزمین و برخورداری از حمایت امکان‌پذیر است. فلسطین سرزمین آشنا و موطن یهودیان است. در این سرزمین است که نیروی لایزال این نژاد بروز خواهد کرد و سرنوشت روشن این قوم رقم خواهد خورد. یهودی به دور از فلسطین، فقیر، بی‌پناه و تنه‌است و همچون آهنی است که در میان گل و لای ملل دیگر مدفون شده است. اما اگر همین یهودیان بی‌پناه، فقیر و محروم از حقوق اولیه شهروندان امپراتوری ترکیه، در سرزمینی که تمامی تپه‌های آن، گذشته باشکوه و آینده درخشان این قوم را فریاد می‌زند برخوردار شوند، و اگر مورد حمایت ملکه ویکتوریا قرار گیرند، در پرتو عنایت الهی به بالاترین خصلت‌ها و ویژگی‌های بشری که مایه عظمت، شرافت، دین‌داری و آزادی انسان است دست خواهند یافت.^۲

این دیدگاه اعتقادی و تاریخی با چنین رویکرد سیاسی و اجتماعی کاملاً مغایر و متضاد با باورهای دینی و تاریخی و مواضع فرهنگی و اجتماعی مسیحیان و مسیحیت در طول تاریخ بود؛ و چاره‌ای جز این نیست که آن را پدیده‌ای جدید و متأثر از تحولات فکری و فرهنگی پس از جنبش اصلاحات دینی در اروپا و

1. A.G.H. Hollingsworth.

۲. همان، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۱.

زاییده فرقه‌های جدیدی در قالب پروتستان‌تیسیم مسیحی بدانیم. شیفتگی بعضی افراد و مقامات مسیحی نوآئین در قبال آرمان‌های یهود، آنچنان بود که حتی برخی از آنها، علناً و رسماً دلبستگی و وابستگی خود را به کیش یهودیت اعلام می‌کردند. وارد کرسون^۱ (۱۸۶۰-۱۷۹۸) کنسول آمریکا در بیت‌المقدس در حدود اواسط قرن نوزدهم از جمله این افراد است که سرانجام به آیین یهود گروید و نام میخائیل بوآز اسرائیل^۲ را برای خود انتخاب کرد. در منابع صهیونیستی از این کنسول آمریکایی در ردیف صهیونیست‌های بزرگ یاد شده است. وارد کرسون، پروتستان قدیم که به میخائیل بوآز اسرائیل، یهودی جدید تغییر نام داده، در نوشته‌ای در همان سالها، به تحولات و جنبشی در میان قدرت‌های جهانی اشاره می‌کند که بر اثر آن، سرزمین فلسطین بیش از پیش مورد توجه آنها واقع شده است؛ آنچنان که دولت‌های اروپایی یکی پس از دیگری به ایجاد کنسولگری در بیت‌المقدس اقدام می‌کنند. او با برشماری کنسولگری‌های «پنج قدرت بزرگ اروپایی» و نیز کنسولگری ایالات متحده در بیت‌المقدس و یادآوری سابقه فعالیت کنسولهای اعزامی تصریح می‌کند: بریتانیا سه سال زودتر از هر کشور دیگری (به استثنای پروس) در اورشلیم کنسول داشت؛ اما اسقف‌های فرانسوی، روس و اتریشی، پیش از اسقف‌های انگلیسی به اورشلیم اعزام شده بودند.^۳

سلاطین پول

به طور قطع صهیونیسم مرهون تحولات فکری و فرهنگی ناشی از جنبش اصلاحات دینی در اروپا، به خصوص انگلستان و وامدار برخی فرقه‌های زیرمجموعه پروتستان‌تیسیم مسیحی، طی چند قرن اخیر بوده است. با این حال، نباید نقش یهود مخفی، یعنی آن دسته از یهودیانی که در باطن و خفا یهودی

1. Warder Cresson.

2. Michael Boaz Israel.

۳. سوکولوف، ج ۱، ص ۲۰۰.

بودند و پایدار در کیش یهود، اما در ظاهر به مسیحیت گرویده بودند را نادیده گرفت. بی‌تردید، این گروه در پیدایش، رشد و گسترش اندیشه و آرمان صهیونی در جهان غرب، نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند. این افراد چه در حوزه‌های اقتصادی و پولی و چه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، از امکانات و امتیازات منحصر به فردی برخوردار بودند که توانستند از آنها در خدمت به آرمان قومی خود به خوبی بهره‌گیرند. آن چه مسلم است، نقش این جریان در تحولات بزرگ جهان، به ویژه اروپا و سهم آن در پیدایش و رشد و گسترش تفکر صهیونی، در حد لازم و کافی مورد بررسی قرار نگرفته و آشکار نشده است.

علاوه بر این، ثروت‌اندوزان و زرسالاران بزرگ یهودی نقش اساسی و بنیادی در تحولات و تغییرات چند قرن اخیر، به خصوص اندیشه صهیونیستی در جهان غرب به ویژه اروپا و آمریکا ایفا کرده‌اند. اشخاص، کانونها و بنیادهای بزرگ مالی یهودی، در چند قرن گذشته، نه تنها در همه حوزه‌های فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپا و آمریکا حضور و نفوذ چشمگیر داشته، بلکه از راه نفوذ و حضور در دربار سلاطین و حضور در کاخ‌های سلطنتی، فرمانروای پنهان و غیررسمی دولت‌ها و حکومتها بوده‌اند. آنها از طریق اعطای وام به شاهان و شاهزادگان اروپایی، آنان را زیر نفوذ خود گرفته بودند. همه اینها اهرم قدرتمندی در دستان یهود بود که با تکیه بر آن، می‌توانستند مسیر حوادث و رویدادها را در چارچوب خواستها و آرمان خود به چرخش دریاورند.

در سراسر سده‌های شانزده، هفده، هجده و نوزده میلادی اشرافیت یهودی، «سلطان پول» در اروپا بود. همان‌گونه که اجداد و پدران آنها در قرون وسطی از قدرت و نفوذ مالی و پولی اعجاب‌آور به خصوص در شبه جزیره پیرنه برخوردار بودند و خزانه شاهان را در اختیار و عهده خود داشتند، در دوران یاد شده، یا عصر جدید هم یهودیان از نفوذ و قدرت فراوان در دربار پادشاهان و شاهزادگان برخوردار بودند. علاوه بر این، ثروتمندان یهودی به عنوان مشاور مالی پادشاه یا شاهزادگان در دربار سلاطین اروپا حضور و آمد و شد داشتند. و نیز در بعضی کشورهای اروپایی مثل اتریش و آلمان، سمتهای ویژه‌ای چون «مقام یهودی دربار» را عهده‌دار بودند. در

دوره‌های یادشده، یهودیان تأمین‌کنندگان منابع و نیازهای مالی شاهان و شاهزادگان، دربار و دستگاه سلطنت و حتی ارتش این حکومتها بودند.

سیطره یهودیان بر بازار بورس و سهام در آمستردام هلند در سده‌های یادشده، حداقل تا اوایل قرن هجدهم کاملاً بدیهی و آشکار بود. البته در قرن هجده، لندن به تدریج جای آمستردام را گرفت. زیرا کوچ تدریجی سرمایه‌داران یهودی هلند و اسپانیا به انگلستان، سبب شد تا لندن بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز مالی اروپا شود. تا جایی که سیطره یهودیان بر بازار سهام لندن از سالهای اواخر سده هفده به بعد، آشکارتر و علنی‌تر از سلطه آنها بر بازار سهام هلند بود.^۱

«مقام یهودی دربار» منصب رسمی و آشکار یهود در دستگاه سلطنت و در قلمرو حکومتی آلمان در آن دوران بود. برای نمونه، خانواده یهودی اپنهایمر نه فقط در میان بانکداران و بازرگانان اروپا بلکه در کل جهان در عرصه مناسبات پولی و اقتصادی شهرت و جایگاه داشت.

خانواده یهودی ولف شلزیگر نیز موقعیتی مشابه در آلمان و بلکه کل اروپا به دست آورده بود. یهودیان آلمان، تأمین‌کنندگان جواهرات و لباس‌های فاخر بانوان و شاهزادگان درباری بودند. یهودیان هامبورگ و فرانکفورت وام‌دهندگان به حکومت، دربار، شاهزادگان و حاکمان مناطق گوناگون بودند.

بازار سهام برلن از بدو تأسیس به یک نهاد یهودی معروف بود. در قرن هفده و هجده، اکثر مدیران و رؤسای بازار سهام و اعضای کمیته‌های مدیریتی و سرپرستی بازار سهام و دلالتان بازار و معاملات بورس آلمان یهودی بودند.

در قرون شانزده تا هجده میلادی در آلمان پولداران قدرتمند یهودی، طرف قرارداد ارتش برای تأمین مواد موردنیاز از وسایل و ادوات جنگی مثل توپ، باروت تا لباس نظامیان و مواد غذایی، بودند. امور مالی در سده هفده و هجده در این کشور، تحت اختیار یهود و متکی به آنها بود. یهودی‌ها در این دوران در اغلب رویدادها و تحولات مهم و عمده در آلمان سهم و نقش اصلی را به عهده داشتند.

۱. ر.ک: سومبارت.

این واقعیت در سالهای بعد نیز استمرار پیدا کرد. آنچنان که در اواخر قرن نوزده و سالهای اولیه قرن بیست،^۱ با این که مطابق مستندات موجود، یک درصد جمعیت آلمان یهودی بود، سی تا شصت درصد شرکت‌ها، کارخانه‌ها و مراکز عمده بازرگانی و پولی در دست آنها بود.

فرانسه از دیگر ممالک اروپایی بود که یهودیان، به خصوص سرمایه‌داران و اشراف یهودی در آن از موقعیت ممتاز و برجسته‌ای برخوردار بودند. در طی قرون یاد شده، یهودیان اصلی‌ترین طرف قرارداد با ارتش فرانسه در زمینه تأمین تمام احتیاجات جنگی، غذایی، تدارکاتی، مالی و پشتیبانی آن بودند. در سال ۱۷۱۶م، ساموئل برنارد یهودی از بزرگترین زرسالاران فرانسوی طرف قرارداد لویی چهاردهم برای تأمین نیازهای ارتش فرانسه، از مواد غذایی تا تسلیحات و اطلاعات نظامی بود. بعد از برنارد، یک سرمایه‌دار یهودی دیگر به نام یعقوب وژمژ این نقش را عهده‌دار شد.

در قرن هجده، یهودیان نقش برجسته و چشمگیری در حیات سیاسی و نظامی فرانسه به عهده داشتند. در جنگ‌های فرانسه در آلاس در سالهای ۱۱۷۱-۱۱۷۰، سرف بیر یهودی در رأس آن دسته از یهودیانی قرار داشت که طرف قرارداد با ارتش فرانسه در جهت تأمین نیازهای جنگی، خدماتی و پشتیبانی و تدارکاتی آن بودند. وی حتی از ناحیه دربار و شخص پادشاه مورد تقدیر و تشویق قرار گرفت. ساموئل برنارد یهودی را بزرگترین بانکدار نه فقط در فرانسه، بلکه بزرگترین در کل اروپا در زمان لویی چهاردهم دانسته‌اند که صرف‌نظر از ارتش، نیاز حکومت و دربار را نیز تأمین می‌کرد. موقعیت او به حدی بود که در فرانسه اولین نمونه‌های اسناد اعتباری را به نام او برناردین می‌گفتند.

البته در دوران انقلاب فرانسه و در جنگ‌های ناپلئون در فرانسه نیز یهودیان از چنین موقعیتی برخوردار بودند و در تأمین نیازمندیهای ارتش نقش اساسی را بر عهده داشتند. در قرن نوزده نیز موقعیت یهود در فرانسه بسیار ممتاز و برجسته

۱. به طور مشخص بر اساس برآورد و بررسی سال ۱۹۱۰م.

بود. یهودیان نفوذ و موقعیت بسیار مهم در محافل مالی و پولی فرانسه داشتند. از یهودیه‌های سرشناس و ذی‌نفوذ در فرانسه در دوران یادشده می‌توان به خانواده‌های، هِلپرن، فولد، سِرِف بیر، گودشو، دوپان، دالنبِر، پریه، روچیلد و... اشاره کرد. علاوه بر این، شماری از یهودیان مخفی، اما در ظاهر مسیحی، نیز بودند که در تار و پود امور اقتصادی و مالی فرانسه نفوذ و حضور داشتند.

در این دوران در سرزمینهای تحت استعمار قدرت‌های اروپایی نیز یهودیان در بخش تجارت و تولید و استخراج محصولات و اقلام مورد تقاضای بازار قدرت منحصر به فردی داشتند. تجارت سنگ‌های قیمتی، طلا و نقره به خصوص در برزیل در سده‌های شانزده و هفده و نیمه اول قرن هجده، یعنی در حدود دویست و پنجاه سال، در انحصار یهودیان بود.

تجارت شکر که ستون فقرات کل اقتصاد مستعمرات را تشکیل می‌داد (در زمانی که سرمایه‌داری امروزی در آمریکا شکل می‌گرفت) در مستعمرات انگلستان مثل جامائیکا در قرن هفده و هجده و در مناطق و ممالک مستعمره تحت استیلای فرانسه و هلند نیز در انحصار یهود قرار داشت.

تجارت صنعت نیشکر در برزیل و مناطقی از آمریکا در قرن شانزده و هفده و نیمه اول قرن هجده در سلطه بلامنازع یهودیان بود. قدرت مالی در جنگ‌های داخلی و به اصطلاح دوران انقلاب و استقلال آمریکا نیز در دست یهودیان بود. آنها نه فقط آذوقه و مهمات و نیاز مالی و پولی به اصطلاح جنگجویان را تأمین می‌کردند، بلکه دوش به دوش پیوریتن‌ها نقش اساسی و اصلی را در تحولات آن دوران آمریکا به عهده داشتند. با استناد به همین واقعیت‌های تکان‌دهنده بود که اندیشه‌مندان، تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان در همان دوران، اذعان و اعتراف کردند که یهودیان به دلیل آشنایی با ویژگی‌ها و قدرت اسرارآمیز پول، «سلطان پول و از خلال آن سلطان جهان شدند»^۱

۱. برای کسب آگاهی و اطلاعات بیشتر درباره واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی و اقتصادی یاد شده مراجعه شود به: ورنر سومبارت.

قدرت اقتصادی و پولی یهودیان در قرن هجده یا نوزده نه فقط به پایان نرسید، بلکه با ورود به قرن بیستم به شکل پیچیده‌تر و اسرارآمیزتری شدت و گسترش پیدا کرد. به طوری که در این دوران گذار، از میان صدها کارخانه، بانک، مرکز تولیدی و مؤسسات صنعتی و بازرگانی در اروپا بین نصف تا دو سوم مدیران و صاحبان و سهامداران اصلی و عمده یهودی و شماری نیز یهودی مخفی (مسیحیان یهودی تبار و در باطن یهودی) بودند. برای مثال، در همین دوران، در آلمان، از جمع صدها سندیکای بزرگ معدن، شرکت خط آهن، بانک‌های بزرگ فعال، شرکت‌های بزرگ تولید آب جو، ماشین‌سازی، شرکت‌های بزرگ گاز، کارخانه‌های بزرگ کاغذسازی، کارخانه‌های نساجی، شرکت‌های شیمیایی و بنگاه‌های بزرگ فعال در امر معاملات زمین و مسکن و بورس و سهام، بیش از دو سوم تا نصف بنیانگذاران و گردانندگان آنها یهودی بودند. بر اساس مستندات موجود، در سالهای نزدیک به آغاز جنگ جهانی اول، یهودیان اگر چه یک درصد جمعیت کل امپراتوری آلمان بودند اما بخش بسیار مهم مشاغل مدیریتی مؤسسات و مراکز مهم یاد شده را در انحصار خود داشتند. در انگلستان نیز وضع به همین منوال بود. برای مثال، در سالهای آغازین قرن بیستم، مطابق آمار و مستندات موجود، حدود سی و سه بانک عمده و فعال انگلستان متعلق به یهودیان و یا دست کم تحت نفوذ یهود بود. که از میان آنها، سیزده بانک، از بانک‌های بسیار بزرگ و رده اول کشور به حساب می‌آمدند.^۱ آمریکا نیز از قاعده یادشده مستثنی نبود.

از دو دهه پایانی قرن نوزده و دهه اول قرن بیستم در حدود دو میلیون یهودی به آمریکا کوچ کردند. استقرار این جمعیت قابل توجه در یک مقطع زمانی سی تا چهل ساله در آمریکا، نه فقط فضای اقتصادی و سیاسی بلکه ماهیت فرهنگی آمریکا را نیز دستخوش تحولات جدید کرد. آنها صنعت و تجارت گسترده مشروبات الکلی و مواد مخدر در آمریکا را پایه‌گذاری کردند و شبکه‌های مافیایی

۱. ر.ک: همان.

بزرگ و سازمان یافته را در ایالات متحده به وجود آوردند. به دست گرفتن مالکیت کمپانی‌های بزرگ نفتی تا شبکه بسیار گسترده و پیچیده‌ای از قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها در این کشور، سبب گردید تا یهودیان به پادشاهان پشت پرده پول و اقتصاد آمریکا تبدیل شوند.^۱

ناگفته نماند که یهودیان پیش از این نیز در ایالات متحده، قدرت بلامنازع داشتند. اما با ورود سیل مهاجران جدید، این نفوذ و سیطره شدت و گسترش یافت. به طوری که به خصوص در مقطع تاریخی دو جنگ جهانی اول و دوم، نه فقط صنعت، تجارت، پول، بانک، بازار سهام و بورس به طور کامل در انحصار یهود بود،^۲ بلکه قدرت سیاسی و نظامی آمریکا نیز تحت فرماندهی و فرمانروایی یهودیان قرار داشت. تا جایی که کاخ سفید، وزارت جنگ یا پنتاگون، سیا، وزارت امور خارجه، کنگره و سنای آمریکا به عنوان ارکان قدرت اجرایی ایالات متحده بدون دستور صادره از حکومت و حاکمان پنهان یهودی آن کشور، جرأت هیچ‌گونه موضع‌گیری و اتخاذ تصمیم را نداشتند. حتی ارتش آمریکا بدون اذن و اجازه آنها، حق و مجوز تصمیم‌گیری درباره ورود یا عدم ورود ایالات متحده به جنگ را نداشت و تا زمانی که آنها صلاح و صواب تشخیص ندادند و مجوز صادر نکردند، ارتش آمریکا وارد جنگ نشد. این مسئله هم در زمان جنگ جهانی اول و هم جنگ جهانی دوم واقعیت و مصداق داشت.

شکی نیست که در جنگ‌های یادشده این مردم فرانسه، انگلستان، روسیه و آمریکا نبودند که فاتح جنگ بودند، زیرا این دو جنگ خانمانسوز خسارات و ضربات مهلک و غیرقابل جبران به همه آنها و منافع و امنیت ملی‌شان تحمیل کرد. بلکه فاتحان اصلی این دو جنگ، صاحبان یهودی کمپانی‌های بزرگ و زرسالاران یهودی پشت پرده قدرت در ایالات متحده، فرانسه و انگلستان بودند که پس از

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: بنیان‌های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، نوشته عبدالله شهبازی، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین.

۲. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: یهود بین‌الملل، هنری فورد، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۲.

فاجعه بر روی ویرانه‌های شهرهای عمده اروپا چون کرکس فرود آمدند و جنگال‌های خود را بر پیکر نیمه جان آن مناطق فرو بردند و در مسیر تحکیم و توسعه نفوذ و سیطره خویش برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و تلاش کردند.

حضور رسمی بر اریکه سیاست و قدرت

یهودیان تا پایان قرن هجدهم اگر چه از نفوذ و اقتدار برجسته و ممتازی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی و نظامی و اجتماعی در اروپا به خصوص انگلستان برخوردار بودند، اما همچنان از ورود به برخی مراکز و مجالس، از جمله پارلمان، به طور رسمی و آشکار ممنوع بودند.

با بسته ماندن راه ورود به مجلس، تنها راه پیشرفت تغییر کیش بود. تنی چند از یهودیان در اوایل کار برای ورود به مجلس عوام به مسیحیت (و دقیق‌تر بگویم به کلیسای انگلستان) گرویدند. نخستین یهودی خالصی که به عضویت مجلس درآمد سرمنس ماسای لویز^۱ بود که در سال ۱۸۰۲ به کرسی نمایندگی دست پیدا کرد. پس از او رالف برنال^۲ بیست سال رئیس کمیته‌های مجلس عوام بود که پسرش برنال آذربورن^۳ جانشین او شد. ... دیوید ریکاردو^۴، دلال سهام و عالم اقتصاد سیاسی و بنجامین دیزرائیلی که پدرش [...] او را پیش از آیین تشریف در سیزده سالگی به آیین مسیحیت درآورد، جزو این گروه نودین بودند.^۵

ظاهراً در سال ۱۸۳۲م. مجلس عوام، نخستین لایحه را که به یهودیان اجازه عضویت در مجلس می‌داد تصویب کرد ولی مجلس اعیان آن را رد کرد... نکته مهم آن که برادران روچیلد انگلستان با عرضه مبلغی بالغ بر ۱۵۰۰۰ لیره به شاهزاده آلبرت که پیش از آن هم به آنان بدهکار بود، پرداخت. برای «راه

1. Sir Manasseh massey lopes.

2. Ralf Bernal.

3. Bernal Osborne.

4. David Ricardo.

۵. آنتونی آلفری، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، برگردان ناهید سلامی، غلامرضا امامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۳۶-۳۵.

انداختن کار دربار^۱ سیل لردها را چرب کردند. این پول هنگامی پرداخت می شد که لایحه رفع ممنوعیت یهودیان به تصویب می رسید. شاید به خاطر احتیاط قرار شد این «وام» را روچیلدهای فرانسه بپردازند... بیشتر دوندگی های این سالهای طولانی را سر دیوید سالومونز^۱ محبوب و مردم دار صورت می داد. او که از بنیانگذاران اداره کننده بانک وست مینیستر بود، از موهبت دستیابی بر امکانات برخوردار بود و با دست باز با اراده وارد میدان کارزار شد و زنجیره ای از نخستین مقام ها را از کلانتر، قاضی دادگاه بخش، معاونت فرمانداری، ریاست شورای شهر و سرانجام لرد شهردار لندن برای نژاد خود دست و پا کرد.^۲

اعمال نفوذ مالی اشرافیت یهود، راه ورود رسمی و علنی یهودیان را به مراکز و مجامع سیاسی، قانون گذاری و حکومتی به تدریج باز کرد. یهودیان دیگر مجبور نبودند تظاهر به مسیحیت کنند. جنبش اصلاحات و پیدایش فرقه های مختلف پروتستان زمینه فرهنگی و اجتماعی و نیز روانی حضور آشکار یهودیان را تا حدود نسبتاً زیادی فراهم ساخته بود. این فضا منحصر به انگلستان نبود؛ بلکه در کل اروپا، یهودیان، با توجه به همه تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید، به تدریج آزادانه، علنی و رسمی وارد دسته بندی ها، احزاب و گروه های سیاسی می شدند. قبح ورود آنها به عرصه های سیاست، قدرت، حکومت و قانون گذاری به تدریج از میان رفت. البته از نظر آنها، این تحولات به معنی نفی ضرورت وجود و فعالیت کانون های مخفی و نیمه مخفی یهودی و شبه یهودی نبود. علی رغم فراهم بودن زمینه و شرایط ایده آل برای کار و فعالیت در عرصه سیاست و اقتصاد، سازمان های یهودی - صهیونی همچنان به فعالیت خود ادامه می دادند.

صرف نظر از این قبیل تشکل های مخفی یا نیمه مخفی، تاریخ جهان شهادت می دهد که یهودیان از قرن هجدهم، به خصوص نیمه دوم این قرن، به تدریج

1. Sir David Solomons.

۲. همان، صص ۳۶-۳۷.

توانستند آزادانه و رسمی در عرصه‌های مختلف حکومت و سیاست کشورهای اروپایی و آمریکا وارد شوند. تاریخ انگلستان در تمام ادوار یادشده، گواهی می‌دهد که یهودیان، یا به صورت رسمی و علنی و یا نیمه مخفی و پوششی در مناصب بسیار مهم، حساس و کلیدی این کشور، از پست نخست‌وزیری تا وزارتخانه‌ها، سفارتخانه‌ها، فرمانداری مستعمرات، نمایندگی مجالس و... را در قبضه خود داشته‌اند. این مقامات و شخصیت‌های یهودی برخوردار از مناصب و موقعیت کلیدی حکومتی، منشأ تحولات، تغییرات و رویدادهای سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی، نه فقط در داخل انگلستان، بلکه در بسیاری از کشورهای دست‌نشانده و مستعمره بریتانیای کبیر! بوده‌اند که کشور ایران نیز از این قاعده نه تنها مستثنی نبوده، بلکه شاید بیش از بسیاری از مناطق جهان جولانگاه مقامات، اشخاص و سازمان‌های موردنظر بوده است.

تاریخ معاصر ایران نیز گواه زنده‌ای در اثبات و تبیین این دست‌اندازی‌هاست. دست‌اندازی‌های هدفمند و سازمان یافته‌ای که منافع و امنیت مردم این سرزمین را فدای برنامه‌ای می‌کرد که از سوی کانون‌های ذی‌نفوذ قدرت یهودی و صهیونی اروپا و جهان غرب در مسیر استراتژی آنها طراحی و تدارک شده بود. مهم‌ترین راهبرد و برنامه در قرون نوزده و بیست، تکاپوی همه جانبه و پیچیده‌ای بود که نه فقط منافع سرشار اقتصادی زرسالاران ذی‌نفوذ و قدرتمند یهودی حاکم بر جهان را تأمین و تضمین می‌کرد، بلکه راهبرد برپایی دولت یهودی در فلسطین را به عنوان محور و اساس برنامه‌های خود تعقیب می‌نمود.

فصل دوم

ایران در حلقه راهبرد پیرامونی صهیونیسم

تحولات در ایران

تحولات جهانی در قرن نوزدهم و بیستم، در ایران، پیامدها و آثار خاص خود را به همراه داشت.

برای نمونه، جنگ کریمه، میان عثمانی و روسیه، یکی از رویدادهای مهم در اواسط قرن نوزدهم بود که بعضی مورخان آن را سرآغاز توطئه‌ای در مسیر تأسیس دولت یهودی در فلسطین ارزیابی کرده‌اند. زیرا، جنگ به بهانه سهم‌خواهی فرانسه و روسیه بر سر نظارت بر کلیساهای فلسطین و حتی قیمومیت بر مسیحیان آن سرزمین بود. در جنگ کریمه انگلستان و فرانسه که هر دو تحت سیطره اقتصادی و مالی خاندان‌های زرسالار یهودی بودند به نفع امپراتوری عثمانی با روسیه وارد جنگ شدند. در این جنگ، روسیه شکست خورد و امپراتوری عثمانی پیروز شد. این ظاهر و شکل جنگ کریمه بود که تاریخ رسمی جهان از آن روایت کرده است.

اما واقعیت جنگ کریمه فراتر از آن چیزی است که تاریخ رسمی جهان حکایت کرده است. دهها هزار انگلیسی، فرانسوی، روسی و عثمانی قربانی این

جنگ گردیدند و خونشان بر زمین ریخته شد. فرانسه و انگلیس میلیونها فرانک و پوند خسارت متحمل شدند. مخارج نظامی جنگ تمامی طرفین درگیر را گرفتار بدهی مالی نمود؛ به طوری که برای کاهش مشکلات خود ناچار به دریافت وام از دیگران شدند. نه فقط عثمانی و روسیه، بلکه فرانسه و انگلیس نیز در نتیجه این جنگ بدهکار شدند. همه اینها وامدار غارتگران بین‌المللی اروپا یعنی سلاطین یهودی پول شدند.

اقتدار امپراتوری روسیه به عنوان نیروی قدرتمند و برتر اروپای آن دوران، بعد از جنگ کریمه رو به تنزل نهاد. ساختار سیاسی و اداری روسیه دچار از هم گسیختگی شد و در کنار افزایش قروض و بدهی مالی، الکساندر دوم که جانشین نیکلای اول شده بود، با پذیرش شرایط و مطالبات متفقین، دوران افول قدرت روسیه را رقم زد.

امپراتوری عثمانی اگر چه در این جنگ به ظاهر پیروز از آب درآمده بود، اما به دلیل برخورداری از حمایت سیاسی و نظامی فرانسه و انگلستان، به طرز روزافزون مدیون و وامدار آنها شد. صرف‌نظر از بدهی‌های سیاسی و مالی سلطان عبدالمجید، امپراتوری عثمانی دچار تغییرات و تحولات ساختاری و اداری مورد نظر انگلیسی‌ها یعنی همان عوامل ماسونی - یهودی ذی‌نفوذ گردید. انگلستان به دلیل موقعیت و شرایط جدیدی که در امپراتوری عثمانی به دست آورده بود، تلاش جدی و همه‌جانبه‌ای را در روی کار آوردن روشنفکران و اشخاصی در این امپراتوری کرد که وابستگی آنها به انگلیس و کانون‌های دسیسه‌گر یهودی - ماسونی قطعی و بعضاً بدیهی بود. تغییرات و تحولات موجود در ساختار سیاسی و قدرت امپراتوری عثمانی اگر چه از سوی انگلیسی‌ها صورت می‌گرفت، اما ماهیت و راهبردی کاملاً یهودی و ماسونی داشت. به بیانی دیگر تمامی حوادث پس از جنگ کریمه در جهان و به خصوص منطقه، بر محور زمینه‌سازی برای تحقق آرمان برپایی دولت یهودی می‌چرخید.

واقعیت‌های پس پرده تاریخ گواهی می‌دهد که این رویداد بزرگ تاریخی، محصول توطئه‌های سهمگین از سوی کانون‌های فتنه‌گر به رهبری خانواده‌های

ثروتمند یهودی مستقر در انگلستان و فرانسه و به ویژه خاندان یهودی روچیلد بود.^۱ جنگ، تدارک و پشتیبانی و سرانجام بهره‌برداری از آن، تماماً تحت مدیریت یهودیان بود. آنها صدها میلیون پوند و فرانک هزینه کردند و یا بعدها به صورت وادام‌های با بهره‌های کمرشکن به همه طرف‌های درگیر جنگ پرداخت کردند تا نه فقط آنها را بیش از پیش وابسته و وامدار خود نگه دارند، بلکه آنها را در دام چاله‌های بزرگتری فروغلتانند. همین‌طور هم شد. جنگ کریمه را باید سرآغاز انحطاط و تنزل اقتدار امپراتوری عثمانی و وابستگی آن به کانون‌های توطئه‌گر یهودی و فراماسونری مستقر در انگلیس دانست که سرانجام در رویداد توطئه‌آمیز دیگری یعنی جنگ جهانی اول به فروپاشی آن منجر شد.

همه این حوادث در مناطق پیرامونی تأثیر و تبعات اقتصادی، سیاسی و بلکه روانی، به خصوص بر روی دولتمردان وقت داشت که کشور ایران نیز از آن به دور نماند. قتل میرزاتقی خان امیرکبیر توسط ناصرالدین شاه قاجار و تحت دسیسه برخی اشخاص ذی‌نفوذ از جمله مهدعلیا مادر شاه از جمله حوادث تلخ و تکان‌دهنده آن دوران است. این رویداد، آنگاه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم هم ناصرالدین شاه تحت نفوذ اسرارآمیز پزشک یهودی خود یعقوب ادوارد پولاک^۲ و پس از او دکتر ژوزف دزیره تولوزان^۳ بود و هم مهدعلیا تحت تأثیر حکیم یحزقل معروف به «حق نظر» طبیب یهودی مخصوص و مورد علاقه خود قرار داشت.^۴

۱. درباره این رویداد بزرگ، حوادث پیشین و پسین آن، مراجعه شود به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران، ج ۵، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، فصل مربوط..

۲. یاکوب ادوارد پولاک یهودی از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰م/ ۱۲۳۴ تا ۱۲۳۹ش، به عنوان پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار از موقعیت و نفوذی شگرف در دربار شاه برخوردار بود.

۳. دکتر ژوزف تولوزان معروف به حکیم‌باشی نیز از سال ۱۸۵۹ تا ۱۸۹۷ به مدت ۳۸ سال، تا مدتی پس از قتل ناصرالدین شاه طبیب مخصوص دربار بود و از نفوذ و تأثیر بسیاری در دربار قاجار برخوردار بود. آنچه‌ان که نوشته‌اند امتیاز تأسیس بانک و انحصار تنباکو به وسیله او به خارجی‌ها واگذار شد. وی در سال ۱۸۹۷ مبلغ ۶۰۰۰ تومان حقوق از دربار دریافت می‌کرد که کم‌نظیرترین در ایران آن زمان بود.

۴. حبیب لوی نویسنده یهودی در جلد سوم کتاب تاریخ یهود ایران، ص ۶۳۵، به علاقه مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه به یحزقل طبیب یهودی خود تصریح کرده است.

حضور و نفوذ حکیم یحزقل در دربار قاجار، چه زمان محمدرشاه و چه ناصرالدین‌شاه آن چنان بود که محافل یهودی از او به عنوان مُردخای دربار قاجار یاد کرده و او را معادل مُردخای در دربار خشایارشا دانسته‌اند.

با روی کار آمدن میرزاتقی خان امیرکبیر به عنوان صدراعظم ناصرالدین شاه، در فاصله‌ای بسیار کوتاه، تحولات اصلاحی بسیار اساسی و عمده در حوزه امنیت سیاسی و اجتماعی ایران صورت پذیرفت. این اصلاحات و تحولات در حوزه‌های نظامی، صنایع، چاپارخانه، آموزشی... نیز بسیار جدی و چشمگیر بود که تأسیس مدرسه دارالفنون سرآمد آنها بود. برای نمونه تدابیر و اقدامات منحصر به فرد در زمینه بهداشت و مبارزه با بیماری‌های مسری از طریق آبله‌کوبی و... در دوران او، آنچنان قابل توجه بود که بعضی از اروپائیان را در همان زمان به اعتراف و تحسین واداشته بود.^۱

امیرکبیر توانسته بود فتنه ماسونی - صهیونی باب را خاموش سازد؛ فتنه و توطئه‌ای که عوامل و محافل یهودی برای برهم زدن ثبات سیاسی، ساختار اجتماعی و هویت فرهنگی مردم ایران طراحی کرده و حتی بسیاری را تحت‌تأثیر قرار داده بودند.^۲ این تدابیر و اقدامات امیرکبیر در ایران، با برنامه‌ای که از طریق قدرتهای جهانی و تحت دسیسه همان کانونهای یهودی طراحی و پیاده می‌شد، کاملاً ناسازگار بود. هوشمندی امیرکبیر در ساماندهی امور داخلی از یک سو و خنثی کردن توطئه‌های فتنه‌انگیز دشمنان از سوی دیگر او را بسیار برجسته و مغضوب غرب

۱. مراجعه شود به سفرنامه پولاک، (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، اقدامات دوران امیرکبیر از جمله صص ۴۵۲ و ۴۵۳ و...

۲. حبیب لوی نویسنده یهودی تاریخ یهود ایران، درباره ارتباط میان یهود ایران و حرکت سیدعلی محمد باب، اعتراف می‌کند که شمار قابل توجهی از خواص یهود به او پیوستند. حبیب لوی حتی تصریح کرده است که «سیدعلی محمد باب شیرازی اغلب با یهودیان شیراز برای کسب اطلاعات تماس می‌گرفت.» ص ۶۰۴، ج سوم. نویسنده، ماجرا و دعوای سیدعلی محمد باب در سال ۱۸۴۴ را عامل جدیدی می‌داند که در سرگذشت هزاران نفر از یهودیان ایران به خصوص همدان، کاشان، اراک و بعدها تهران تأثیر بسزایی داشت و می‌افزاید: این نهضت جدید و در پیرو آن نهضت میرزااحسینعلی بهاء‌الله تماس فراوانی با جامعه یهود ایران داشت و این تماسها و علل دیگر موجب شد که عده کثیری از یهودیان ایران ترک جامعه خود کرده» و به این حرکت جدید بپیوندند. (ص ۵۹۹)

کرده بود؛ آن چنان که م. واتسون، تاریخ‌نگار معروف انگلیسی به صراحت اعتراف کرده که امیرکبیر در میان همه رجال مشرق زمین مقام بی‌نظیری داشت.^۱ همه اینها دلیل محکمی بود تا او از سر راه برداشته شود. این چنین بود که با برنامه‌ریزی و طراحی کانون‌های صهیونی و لژهای ماسونی و عوامل و ایادی داخلی آنها و به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار امیرکبیر در حمام فین کاشان به قتل رسید.

با حذف امیرکبیر از صحنه قدرت و سیاست ایران، میرزاآقاخان نوری به جای او صدراعظم ایران شد. در دوران او نه فقط حضور و نفوذ بیگانگان در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور افزایش یافت، بلکه شیرازه امنیتی که امیرکبیر برپا و برقرار ساخته بود از هم گسست و اوضاع مملکت دچار بی‌نظمی و هرج و مرج گردید. عوامل یهودی و بیگانه و عناصر وابسته انگلیسی، ماسونی و صهیونی در این زمان برای تضعیف ایران، علاوه بر ایجاد فتنه و نیز دامن زدن به هرج و مرج به وسیله عوامل داخلی خود، از جمله میرزاآقاخان نوری و درباریان بی‌کفایت، زمینه جداسازی افغانستان از ایران را فراهم و سپس آن را عملی کردند.^۲

بدون شک رویدادها و تحولات ایران آن دوران را نمی‌توان با سیر حوادث و رخدادهای مشابه در امپراتوری عثمانی بی‌ارتباط و یا اتفاقی دانست. نمایندگان اعزامی از سوی کانونهای یهودی از یک سو و نمایندگان سفارتخانه‌های اروپایی مستقر در ایران از سوی دیگر، وضعیت داخلی ایران را کاملاً تحت نظر داشتند. علاوه بر این، مستندات وجود دارد که برخی رهبران و پیشوایان یهود ایران با سران و کانون‌های یهودی مستقر در اروپا ارتباط داشتند. مکاتبه رهبران یهودی همدان با موشه مونتفیوری در ماه مارس ۱۸۶۵م و نامه‌های ارسال‌ی ملاری اسحق پیشوای یهودیان تهران به سازمان صهیونیستی «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» یعنی همان اتحادیه جهانی یهود، مستقر در فرانسه، در سال ۱۸۶۵^۳ از این واقعیت حکایت می‌کند. مذاکرات و گفت و گوهای کمیته مرکزی آلیانس در جلسه ماه

۱. غلامحسین مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۸۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۳۵۲-۳۵۳.

۲. همان، ج ۲، صص ۲۵۹۳-۲۵۹۴.

۳. مراجعه شود به: حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۳۹، ص ۶۹۶.

مه ۱۸۶۵، در خصوص اوضاع داخلی و مسائل مربوط به یهود ایران و تصمیم‌گیری اعضای کمیته جهت برپایی مراکز ویژه وابسته به آلیانس در ایران، همه نشان از برنامه‌های سازمان‌های صهیونی در ایران دارد. این کانون‌ها در همان دوران و به طور دقیق‌تر در سال ۱۸۶۲ در تتوان مراکش، در سال ۱۸۶۴ در طنجه مراکش، در سال ۱۸۶۵ در بغداد و در سال ۱۸۶۷ در آدرنه عثمانی موفق شده بود، شعبه‌های آلیانس یا اتحادیه جهانی یهود را که یک سازمان کاملاً صهیونیستی بود دایر کنند. بر این اساس آنها همزمان در ایران نیز دست به تکاپوی جدی و گسترده زدند و در این راه از حمایت و پشتیبانی جدی سفارتخانه‌های انگلستان و فرانسه نیز برخوردار بودند.^۱ حتی نمایندگان سازمان یاد شده در قالب یک هیأت علمی انگلیسی به تهران اعزام شدند.

این تکاپو تا سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا در سال ۱۸۷۳ به طور بی‌وقفه ادامه داشت. تا این که در سفر یادشده نمایندگان و رؤسای سازمان‌ها و کانون‌های ذی‌نفوذ یهودی اروپا با شاه ایران ملاقات و مطالبات خود را که از جمله آنها ایجاد شعب مؤسسه صهیونیستی آلیانس در ایران بود به او اعلام کردند. شاه و میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم، نیز ضمن اعلام موافقت، قول دادند که در تهران خواسته‌های آنها را دنبال و اجرا و عملی سازند.

در زمان مظفرالدین‌شاه قاجار و حدوداً در سال ۱۸۹۸م مراکز وابسته به آلیانس در تهران و یکی پس از دیگری در نقاط مختلف ایران برپا شد تا اهداف و برنامه این تشکیلات صهیونیستی را در سرزمین ایران تعقیب و دنبال کند. این تکاپو تا زمان جنگ جهانی اول به طرز شگفت‌انگیز و خزنده در ایران استمرار و جریان داشت.

پس از جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراتوری عثمانی از یک سو و سقوط تزاریسیم و روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه، زمینه‌های لازم برای تعقیب استراتژی ایجاد دولت یهودی در فلسطین بیش از پیش فراهم و آماده شد. سقوط

۱. ر.ک: همان، صص ۶۹۵، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰.

امپراتوری تزار در روسیه و روی کار آمدن مارکسیست‌ها و تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بستری بسیار مساعد و مناسب برای صهیونیسم بود. از نظر رهبران صهیونیست، سرنگونی تزاریسم در روسیه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان بود که انگیزشی جدید به جنبش صهیونیستی اعطاء کرد. با روی کار آمدن بلشویک‌ها در پوشش انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در سراسر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی پرچم صهیونیسم به اهتزاز درآمد. شهرهای مختلف شوروی شاهد برپایی و برگزاری همایش‌ها، گردهمایی‌ها و کنفرانس‌هایی از رهبران یهودی بود که در تمام قطعه‌نامه‌های مشترک و واحدی مبنی بر ضرورت برپایی دولت یهودی در سرزمین فلسطین صادر می‌شد. قدرت یافتن کمونیسم در شوروی نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم و در مسیر تحقق آرمان صهیونی و برپایی دولت صهیونی بود.^۱

این رویدادها در شرایطی به نفع آرمانهای صهیونیستی رقم می‌خورد که بر اثر فروپاشی امپراتوری عثمانی، سرزمین فلسطین نیز از سوی ارتش انگلستان تحت فرماندهی یک ژنرال یهودی به نام ژنرال آلبی اشغال شد.

هنوز جنگ جهانی اول خاتمه نیافته بود که در دوم نوامبر ۱۹۱۷/م ۱۲۹۶ش اعلامیه معروف بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلستان خطاب به روچیلد از سران خاندان یهودی روچیلد، مبنی بر اعلان موافقت حکومت بریتانیا با ایجاد کانون ملی یهود در سرزمین فلسطین صادر شد.

به بهانه این اعلامیه، سران متفقین در کنفرانس سان ریمو در سال ۱۹۱۹/م ۱۲۹۸ش، موافقت کردند که به منظور تسهیل و تسریع در اجرای اعلامیه بالفور، قیمومت فلسطین به بریتانیا واگذار شود. بر این اساس در سال ۱۹۲۲/م ۱۳۰۱ش، جامعه تازیه تأسیس - اتفاق ملل، تحت کارگزاری برخی اشخاص ذی‌نفوذ یهودی و بر اساس سناریوی از پیش تهیه شده سازمان جهانی

۱. درباره اهمیت و جایگاه این رویداد تاریخی از دیدگاه رهبران صهیونیسم، مراجعه شود به: ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج دوم، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷، فصل سوم، انقلاب روسیه.

صهیونیسم، لایحه قیمومت فلسطین را تصویب و دولت انگلستان را به عنوان قیم فلسطین به رسمیت شناخت. بر اساس متن این لایحه که از سوی تعدادی از صهیونیست‌های سرشناس تهیه و تدوین شده بود، حکومت انگلیس متعهد و موظف شده بود تا با اعزام کمیسر عالی به فلسطین، سرپرستی و اداره امور آن سرزمین را به دست گرفته و زمینه‌ها و شرایط لازم را برای برپایی کانون ملی یهود که در واقع همان دولت یهودی بود در آن سرزمین آماده و مهیا کند.

و به این ترتیب، بر اساس تعامل و تبادلی میان قدرت‌های جهانی وقت و سازمان جهانی صهیونیسم، دولت انگلستان هربرت سموئیل یهودی را که تا پیش از این وزیر کشور انگلستان بود، به عنوان نماینده و کمیسر عالی به سرزمین فلسطین اعزام کرد تا برنامه صهیونیستی تأسیس دولت یهودی در آن سرزمین را تعقیب و دنبال کند.

اشاره به این مستندات تاریخی از آن جهت ضرور بود که تحولات همزمان داخل کشور ایران با آن تطبیق داده و ارزیابی شود. دقیقاً در همین مقطع تاریخی بود که کانون‌های جنگ سالار یهودی حاکم بر اروپا و آمریکا ضروری دیدند که به موازات تحولات و تغییرات جهانی و منطقه‌ای در مسیر برپایی دولت یهودی در فلسطین، در سرزمین ایران دگرگونی‌هایی متناسب و همسو و سازگار با راهبرد و برنامه یاد شده صورت پذیرد.

بر همین اساس، همزمان با رویدادهای یادشده، نهضت جنگل در ایران سرکوب و تار و مار می‌شود و سپس زمینه‌ها برای کودتای یک مهره مناسب و نشان شده به نام رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش/۱۹۲۱ م فراهم می‌شود.

کودتای رضاخان

صدور بیانیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷، و نشست متفقین در ورسای در سال ۱۹۱۹، برای تعیین تکلیف سرزمین‌ها و مناطق مختلفی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به جا مانده بود و تصویب لایحه قیمومت فلسطین در سال ۱۹۲۲ و اعزام هربرت سموئیل به عنوان فرماندار کل به فلسطین در یک دوره زمانی مشخص، دقیقاً دارای پیام و مفهوم سیاسی قابل تأمل است. یعنی پا به پای تغییرات و

تحولات در منطقه در راستای برپایی دولت یهودی، ایران نیز دچار دگرگونی و تغییراتی مشابه و سازگار با همان روند می‌شود. آن تعداد از افراد و کانون‌هایی که در روی کار آمدن و به قدرت رسیدن رضاخان، نقش و مشارکت دارند، نیز عمدتاً همان وابستگان به مجامع و سازمان‌های اسرارآمیز یهودی و ماسونی بودند. از سرویس اطلاعاتی انگلستان تا سفارتخانه بریتانیا در تهران، از میرزا کریم‌خان رشتی و خاندان ریپورتر تا آیرون سایید انگلیسی و دیگر اشخاص ماسونی یا مأموران انگلیسی مستقر در تهران، تماماً در مسیری عمل کردند که سازمانهای یهودی مستقر در اروپا طراحی کرده بودند.

به هر حال، به قدرت رسیدن رضاخان یک حرکت سازمان یافته و هدفمند بود که از سوی مجامع قدرتمند یهودی مستقر در اروپا طراحی و توسط انگلستان و مأموران و نمایندگان انگلیس در ایران اجرا و عملی شد.^۱ در دوران صعود رضاخان به سلطنت، انگلستان پایتخت واقعی و مرکز فرماندهی امپراتوری جهانی صهیونیسم بود. انگلستان در دوران یاد شده کاملاً تحت سیطره و اراده صهیونیست‌ها قرار داشت. عناصر ذی‌نفوذ در کابینه انگلستان یا یهودی صهیونیست بودند مثل سر هربرت سموئیل یا پیوریتن شبه یهودی و صهیونیست مسیحی مثل لرد بالفور که یهودی‌تبار یا یهودی مخفی نیز قلمداد شده است.

رضاخان و تکاپوی صهیونی در ایران

روی کار آمدن رضاخان در ایران، در شرایط و موقعیتی اتفاق افتاد که جنگ جهانی اول به پایان رسیده و امپراتوری عثمانی ساقط شده بود. متفقین در پوشش کنفرانس ورسای برای بسیاری از ممالک اسلامی منطقه تعیین تکلیف کرده بودند. برای اداره سرزمین فلسطین نیز حول محور اعلامیه صهیونیستی بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلستان، لایحه قیمومت تهیه و شرایط و زمینه‌های لازم را تحت

۱. این دیدگاه و یا مشابه آن را بعضی مورخان و پژوهشگران هم مورد تأکید قرار داده‌اند. مراجعه شود به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

پوشش «کانون ملی یهود» و در واقع «دولت یهودی» در فلسطین کاملاً آماده و مهیا کرده بودند.

از نظر آنها برای ایجاد «دولت یهود» با همان راهبرد خاص و مورد نظر رهبران و کانون‌های قدرتمند یهودی و صهیونی در منطقه، باید فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق پیرامونی نیز کاملاً آماده و هماهنگ با استراتژی یادشده باشد. بر این اساس، سرزمین ایران با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی، تاریخی، تمدنی و فرهنگی نمی‌توانست از دید دسیسه‌گران جهانی نادیده گرفته شود. زیرا برپایی دولت یهودی در فلسطین همه آرمان صهیونیسم نبود؛ بلکه حرکت آغاز شده در پوشش ایجاد دولت یهودی اهداف گسترده‌تر و مطالبات فراگیرتری را تعقیب می‌کردند که جغرافیایی به پهنه ایران را نیز باید دربر می‌گرفت. این مطالبات بخشی از آرمان عهد عتیقی مسیحایی بود. آن چنان که یکی از نویسندگان یهودی اعتراف کرده است:

هدف صهیونیسم تأسیس دولت یهود در فلسطین تحت حمایت قدرتهای اروپایی [جهانی] است. صهیونیسم حتی در بعد سیاسی خود تنها یک مرحله از آرمان مسیحایی را محقق خواهد ساخت و به همین علت در صورت توفیق ممکن است به سوی تحقق کامل آن آرمان گام بردارد. این اقدام در صورت عدم توفیق نیز یهودیان را در مورد اصل آرمان دل‌سرد نخواهد کرد؛ زیرا آرمان مسیحایی از آزادی یهودیان گسترده‌تر و از تأسیس یک دولت یهودی مستقل فراگیرتر است. آرمان مسیحایی وعده می‌دهد که یهود یک قدرت جهانی در فلسطین تأسیس خواهد کرد و همه اقوام زمین در مقابل آن کرنش خواهند نمود.^۱

صرفنظر از ایده یا فرضیه یاد شده، از دیدگاه پاره‌ای تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازان و رهبران صهیونی، برپایی دولت یهودی در فلسطین مستلزم ایجاد فضا و شرایط لازم در مناطق پیرامونی، قبل و بعد از تأسیس آن است.

۱. جولوس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱.

بنابراین تهاجم قوای نظامی انگلیس به ایران به خصوص از ناحیه غرب، شمال و شرق ایران و اشغال مناطقی وسیع از این سرزمین در خلال جنگ جهانی اول که این کشور بی طرفی خود را در جنگ نیز اعلام کرده بود، گامی هماهنگ با رویدادهای منطقه خاورمیانه بود که متفقین و به خصوص انگلستان تعقیب می کردند. به بیان دیگر، اشغال ایران از سوی ارتش متفقین به خصوص انگلستان و اشغال فلسطین از سوی لشکر انگلیسی - یهودی به فرماندهی ژنرال آلبنی یهودی، کاملاً در یک جهت قابل ارزیابی هستند. فلسطین پس از آن که به کمیسر عالی اعزامی بریتانیا یعنی هربرت سموئیل یهودی تحویل داده شد و این یهودی صهیونیست اداره آن منطقه را در مسیر ایجاد برپایی دولت یهودی به دست گرفت، وارد مرحله تازه‌ای در چارچوب استراتژی صهیونی در منطقه گردید.

سرزمین ایران نیز پس از حدود سه سال و نیم، از نیروهای مهاجم نظامی انگلستان در شرایطی تخلیه شد که عملیات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش / فوریه ۱۹۲۱م، بر طبق برنامه کانون‌های یهودی پشت پرده با موفقیت به انجام رسیده بود. اشغالگران نظامی انگلیس پس از این که کودتای رضاخان با موفقیت به انجام رسید دستور گرفتند که ایران را تخلیه کنند و چنین نیز شد. یادآوری این نکته بسیار حائز اهمیت و تاریخی نباید مورد اغماض قرار گیرد که در دوره تاریخی یاد شده، انگلستان کاملاً تحت سیطره اشخاص و کانون‌های قدرتمند یهودی قرار داشت. صرف نظر از سلطه بلامنازع اقتصادی و پولی، حتی کابینه انگلستان را نیز عمدتاً یهودی‌های صهیونیست یا پروتستان‌ها و پیوریتن‌های صهیونی معتقد به اصول و مبانی عهد عتیق و حامیان قدرتمند برپایی دولت یهودی، تحت اداره و کنترل خود داشتند که لرد بالفور و هربرت سموئیل نمونه آنها هستند.

دوره اشغال ایران از سوی انگلیس در جنگ جهانی اول، سرنوشت‌سازترین مرحله جنگ برای این سرزمین بود. در این برهه، انگلیسی‌ها کشور را اشغال کردند؛ و درست در همین زمان بود که ایران به بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خود، یعنی قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷م/۱۲۹۸-۱۲۹۶ش، دچار شد. حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر - حدود

نیمی از جمعیت کشور در آن زمان - در این قحطی تلف شدند. انگلیسی‌ها جز چند اقدام جزئی تسکینی و بی‌اثر، نه تنها برای کاستن از شدت قحطی کاری انجام ندادند، بلکه با خرید گسترده غله و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن غذا از هند و بین‌النهرین، ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاستهای مالی - از جمله نپرداختن درآمدهای نفت به ایران - قحطی را شدت بخشیدند. در نتیجه تعداد بیشتری از مردم ایران با سیاستهای انگلیسی‌ها از بین رفتند. این اقدام را می‌توان با اطمینان مصداق عینی جنایت علیه بشریت تلقی کرد. ایران بزرگ‌ترین قربانی جنگ جهانی اول بوده و از بدترین نسل‌کشی‌های دوره معاصر لطمه دیده است.^۱

اسناد و گزارش‌های منتشر شده از آن دوران، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که کشتار بی‌رحمانه مردم ایران و اقدام به نسل‌کشی وحشیانه مردم از سوی انگلستان یک برنامه و حرکت کاملاً دسیسه‌آمیز در راستای اهداف بلندتر و بزرگتر در مسیر آماده‌سازی شرایط و فضای هماهنگ و همگون در این سرزمین با وقایع و رخدادهای منطقه بود. به طوری که نوشته‌اند:

عاملی اصلی تشدید و طولانی شدن قحطی که منجر به مرگ میلیون‌ها ایرانی شد، سیاستهای بازرگانی و مالی بریتانیا بود. خرید غله در مقیاس وسیع، برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی در ایران، بین‌النهرین و روسیه، بر دامنه قحطی در ایران افزوده است. ژنرال دنسترویل در جایی با صراحتی عجیب ضمن اظهار تأسف به این واقعیت اعتراف کرده است که خریدهای غله از سوی انگلیسی‌ها منجر به کمبود و افزایش قیمت‌ها گردید و در نتیجه به مرگ شمار بسیاری از ایرانیان انجامید؛ از این عجیب‌تر گزارش سرگرد داناهاو درباره تخلیه شهر مراغه در آستانه شکست ارتش انگلستان از ترک‌ها [عثمانی] در سپتامبر ۱۹۱۸ است. انگلیسی‌ها که قبلاً مواد غذایی بسیاری خریده [و مسبب بروز قحطی شده] بودند،

۱. قحطی بزرگ، محمدقلی مجد، ترجمه محمود کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۱۷.

ذخیره غله شهر را در شرایط سخت قحطی از میان بردند تا به دست ترک‌های عثمانی نیفتد. و از هر دو عجیب‌تر این که، چگونه گفته‌ها و گزارش‌های دنسترویل و داناها، از دید دستگاه کنترل و سانسور اطلاعاتی بریتانیا مخفی مانده است؟! شاید این نکته که هر دو کتاب در شرایط بلافاصله پس از جنگ (داناها، ۱۹۱۹ و دنسترویل ۱۹۲۰) منتشر شده‌اند، پاسخی برای این سؤال باشد... در کتاب دیکسون، گزارش مفصلی درباره خرید گسترده غله توسط ارتش انگلستان در خراسان به چشم می‌خورد. این خریدها برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی به فراندهی ژنرال مالسون در جنوب روسیه صورت گرفته است. شواهد و مدارک مستندی از گزارش‌های روزنامه‌ها و نیز گزارش‌های میسیونرهای آمریکایی در دست است که نشان می‌دهد که در همان زمان که مردم مشهد گرفتار قحطی هولناک بوده‌اند، انگلیسی‌ها مشغول خرید گسترده غله در منطقه بوده‌اند. ... بارزترین نمونه این وضع، قحطی در رشت - گیلان - است. از گزارش‌های مکرر میسیونرهای آمریکایی در رشت درمی‌یابیم که این شهر در آغاز از قحطی هولناکی که دیگر نقاط ایران را دربر گرفته بود، به دور بود. اکثر کسانی که در رشت، در معرض گرسنگی و بیماری قرار داشتند، پناهندگان دیگر نقاط ایران بودند که اکثراً [توسط مردم] تیمار و تغذیه می‌شدند. شهر در ژوئن ۱۹۱۸ به دست ارتش انگلستان افتاد، اما کنترل مؤثر شهر تا هنگام شکست جنگلی‌ها - در اواخر ژوئیه ۱۹۱۸ - محقق نشد. اندکی پس از اشغال رشت توسط انگلیسی‌ها، گیلان و از جمله شهر رشت نیز دچار قحطی شد. دلیل این امر در کتاب ژنرال دنسترویل آمده است. اندکی پس از اشغال گیلان، انگلیسی‌ها برنج و دیگر مواد غذایی (از جمله هندوانه، عسل و حتی خاویار) را برای تغذیه ارتش انگلستان در باکو... خریدند.

همزمان با خرید غله در نواحی شمالی و غربی ایران توسط «اداره منابع محلی بین‌النهرین»، انگلیسی‌ها در شرق ایران نیز دست به خرید غله زدند.

زمانی که قحطی مرگبار ایران را دربر گرفته بود، انگلیسی‌ها علاوه بر خرید گسترده مواد غذایی، از واردات مواد غذایی از هند و بین‌النهرین - همسایگان

غربی و شرقی ایران - جلوگیری می کردند.
از اسناد متعدد وزارت خارجه آمریکا روشن می شود که آمریکا نیز کاملاً در جریان میزان گسترده خرید غله توسط انگلیسی ها در ایران - در شرایطی که قحطی و گرسنگی جمعیت ایران را از دم تیغ می گذراند - بوده است. ... دولت ایالات متحده تلویحاً به قتل عام در ایران رضایت داده بود.^۱

به راستی تباری قدرت های بزرگ در جنگ جهانی اول برای تحمیل چنین وضعیت و شرایط بر مردم و سرزمین ایران چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ با توجه به مستندات موجود، اگر بپذیریم که قدرت های جهانی یاد شده در آن دوران کاملاً تحت نفوذ و بلکه سیطره زرسالاران یهودی و کانون های قدرتمند یهودی و صهیونیستی قرار داشتند و اداره می شدند و از سوی دیگر جنگ جهانی اول نیز توطئه ای برنامه ریزی شده از سوی همان اشخاص و کانون ها در مسیر تحقق آرمان صهیونی برپایی دولت یهودی در فلسطین بود، پاسخ بسیاری از سئوال ها را خواهیم یافت.

کانون های یاد شده پس از ایجاد چنین فضا و شرایطی است که زمینه را برای روی کار آوردن شخصی چون رضاخان بر اریکه قدرت ایران لازم و مناسب می بینند. بنابراین سلطنت رضاخان در ایران مولود همان توطئه جهانی کانون های صهیونی دسیسه گر است که در ترکیه آتاتورک، در فلسطین سموئیل، و در اردن و عراق عبدالله و فیصل از خاندان شریف حسین را بر سر کار آوردند. گفتنی است که همه این عوامل و عناصر، در سیاست های داخلی و نیز مناسبات خارجی خود، با آرمان صهیونیستی ایجاد دولت یهودی در فلسطین موافقت کامل نشان دادند و حتی برای فراهم آوردن زمینه ها و شرایط مورد نظر کانون های صهیونی و رهبران آنها از هیچ تلاش و کوشش و کمکی دریغ نورزیدند. رضاخان زمانی که پله های صعود را می پیمود با بعضی افراد و تشکل های مرموز ارتباط اسرار آمیزی داشت. به گفته فردوست:

۱. محمدقلی مجد، صص ۲۲ تا ۲۶.

رضا و مقامات انگلیسی واسطه‌هایی داشتند که یکی از آنها خان اکبر [میرزا کریم خان رشتی] و دیگری [اردشیر] پدر شاپورجی بود. سردار اسعد بختیاری، که مدتی وزیر جنگ رضا بود، نیز با سفارت انگلیس تماس داشت و شاید او هم مدتی از این واسطه‌ها بود... یکی از مهره‌های مهمی که واسطه رضاخان با انگلیسی‌ها بود و از محرمانه‌ترین اسرار رضا اطلاع داشت و هیچ کس دیگر را سراغ ندارم که به اندازه او در وقایع پشت پرده حکومت رضاخان مطلع باشد، سلیمان بهبودی است.^۱

فردوست در ادامه سلیمان بهبودی را محرم‌ترین فرد حتی در زندگی خصوصی رضاخان معرفی می‌کند.^۲

جالب این است که سلیمان بهبودی نیز از دانش‌آموختگان آموزشگاه‌های یهودی - صهیونیستی آلیانس در ایران و دست‌پرورده همان کانونهای دسیسه‌آمیز^۳ و عضو لژ فراماسونری بود.

البته بعضی اشخاص کمتر شناخته شده نیز رفت و آمدهایی با رضاخان داشتند که دکتر مسنن یهودی دندانپزشک^۴، دکتر امینی پزشک یهودی همدانی و دکتر کورت اریش نومان پزشک یهودی آلمانی تبار رضاخان و... از آن جمله بودند. بر اساس مستندات موجود، یکی دیگر از عناصری که رابط بین رضاخان و انگلیسی‌ها و بعضی محافل پشت پرده بود، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) بود که هم در صعود رضاخان به سلطنت و هم پسرش محمد رضا نقش مهم داشت.^۵ محمدعلی فروغی یهودی تبار و استاد اعظم فراماسونری اولین نخست‌وزیر رضاخان پس از به قدرت رسیدن او بود و در عملکرد رضاخان نقش اساسی و

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. مراجعه شود به: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، [با عنوان] رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، طرح نو، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۲.

۴. همان.

۵. فردوست، پیشین.

محوری داشت.

بر اساس مندرجات بعضی منابع صهیونیستی:

«در دوره احمدشاه قاجار، تقریباً تمام رجال سیاسی ایران، از جمله سردار سپه، رضا پهلوی، از فعالتهای صهیونیستی در ایران باخبر بودند. [آنها] حتی در پاره‌ای جشن‌ها [مجالس] صهیونیستی شرکت می‌جستند [...] وزارت‌خانه‌های ایران آن دوره، سدّ راه فعالتهای صهیونیستی نمی‌شدند.^۱

بر اساس اعتراف همان منابع، مسئله انتقال و مهاجرت یهودیان به فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی، به عنوان رکن اساسی فعالیت صهیونیسم جهانی و در سراسر دوره سلطنت رضاخان در ایران استمرار داشت. [حتی] رضاشاه در چند مورد دستور داد که تبلیغات ضدصهیونیستی مجامع اسلامی علیه مهاجرت یهودیان ایران [به فلسطین] در جراید کشور چاپ و منتشر [و علنی] نشود.^۲

هم‌سویی رضاخان با تکاپوی صهیونیستی در ایران و مساعدت و همکاری او با کانونهای یهودی و صهیونی در مسیر فراهم‌سازی زمینه‌ها برای برپایی دولت صهیونیستی از فرازهای حساس و اسرارآمیز تاریخ معاصر ایران است. خدمات شایان توجه رضاخان به آرمان صهیونیسم و مساعدت و همکاری همه‌جانبه او با حرکت‌های صهیونیستی در ایران، آن‌چنان جایگاهی نزد رهبران و کانونهای صهیونیستی داشت که تاریخ‌نگاران و نویسندگان مشهور یهودی و صهیونیست تصریح و تأکید کرده‌اند که «دوره سلطنت رضاخان برای یهودیان ایران، نظیر زمان کورش کبیر و عصر فرزند او محمدرضا نظیر عصر داریوش اول بوده است.»^۳

به اعتراف منابع یهودی:

رضاشاه به یهودیان اعتماد تام و کامل داشت و به یهودیان جهان، به ویژه آلمان احترام می‌گذاشت. یکی از بهترین دلایل این ادعا، همین که پزشک مخصوص رضاشاه «دکتر کورت اریش نومان» که نخست در برلن طبابت

۱. آمون نتصر، چشم‌انداز، چاپ آمریکا، ۱۹۹۷.

۲. همان.

۳. حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج سوم، صص ۹۶۲-۹۶۱.

می‌کرد و بعداً به ایران مهاجرت کرده بود، یک آلمانی یهودی تبار بود.^۱ صهیونیست‌ها و کانون‌های صهیونیستی نیز روز به سلطنت رسیدن رضاخان و نیز کودتای سوم اسفند را به منزله روز احیای عظمت و اقتدار یهود ارزیابی و تحلیل می‌کردند و همه ساله با برپایی مراسم ویژه، سعی در بزرگداشت این روزها داشتند. در یکی از منابع صهیونیستی در این باره چنین آمده است: فرارسیدن روز تاریخی سوم اسفند، یعنی روز تجدید استقلال و آزادی ایران، همه را به یاد رشادت و از خودگذشتگی رادمردی دلیر می‌اندازد که عظمت و اقتدار از دست رفته نیاکان بزرگ و پرافتخار ما را دوباره به دست آورد.^۲ همراهی رضاخان با صهیونیست‌ها آن چنان بود که در زمان سلطنت او، کانونها و سازمانهای صهیونیستی، طرح توطئه‌آمیز و پیچیده‌ای را تدوین و طراحی کرده بودند؛ و بر اساس آن تصرف مناطق بسیار وسیعی از سرزمین ایران را تعقیب می‌کردند. آنها از قبل این طرح دسیسه‌آمیز، سعی در انتقال و اسکان شمار وسیعی از یهودیان نقاط مختلف جهان در پاره‌ای از مناطق ایران داشتند. این حرکتی بود که عیناً و همزمان در سرزمین فلسطین تعقیب می‌شد و در حال اجرا بود.

سازمان‌های جهانی صهیونی برای تحقق اهداف و برنامه‌های پیچیده خود طرحی هشت ماده‌ای تدوین و توسط یکی از رهبران تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران به نام عزیزالله نعیم، در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، به دربار رضاخان ارسال کردند. این طرح، تحت پوشش عناوین فریبنده چون «آباد کردن اراضی خالصه ایران»^۳ از سوی بعضی سازمانهای یهودی مستقر در اروپا و آمریکا، زمینه انتقال و استقرار هزاران یهودی از نقاط مختلف دنیا به ایران را توجیه و ایجاد پایگاه‌های پوششی برای صهیونیسم جهانی در این سرزمین را تسهیل می‌کرد.

۱. یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مرکز تاریخ شفاهی یهود ایران، ج ۲، چاپ آمریکا، ۱۹۹۶، ص ۷۱.

۲. عالم یهود، شماره ۴۰، ۱۶ اسفند ۱۳۳۴/۲۶ فوریه ۱۹۵۶م.

۳. جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره این طرح مراجعه شود به: سازمان اسناد ملی ایران، دولت ایران و مهاجران آلمانی (۱۳۱۹-۱۳۱۰)، به کوشش رضا آذری شهرستانی، ۱۳۷۴.

این طرح، دقیق و حساب شده بود و چگونگی توطئه اشغال فلسطین را در ذهن تداعی می‌کرد، و بر اساس آن، ضمن اعطای آزادی کامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به یهودیان مهاجر خارجی، پس از دو سال اقامت در ایران، اوراق هویت و شناسنامه رسمی ایرانی به آنها اعطا می‌شد. نکته قابل توجه در توجیه این طرح صهیونیستی از سوی طراحان آن، اشاره به آمار جمعیت ایران آن زمان است که در آن چنین تصریح شده بود:

شرط اول جلب توجه انجمن بزرگ خیریه یهود (اروپا و آمریکا)، وضع قوانین راجع به آزادی و حریت عقاید و معتقدات و تساوی حقوق افراد مملکت است که در ایران نیز مانند سایر ممالک متمدنه، افراد ایرانی همین حقوق را دارا هستند. مساحت فعلی ایران یک میلیون [و] ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع است و فقط دوازده میلیون جمعیت دارد، در صورتی که مملکت فرانسه که مساحتش تقریباً ثلث مساحت ایران است، چهل میلیون نفوس دارد. بنابراین ایران گنجایش چندین برابر ساکنین حالیه را دارد.^۱

گفتنی است در طرح صهیونیستی یادشده به آمار جمعیت ۱۲ میلیون نفری ایران در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، اشاره شده، در حالی که هفده سال پیش از این، یعنی قبل از شروع جنگ جهانی اول در ۱۲۹۳ش/۱۹۱۴م، جمعیت ایران افزون بر بیست میلیون نفر بود. این کاهش جمعیت، چیزی نبود، جز توطئه همان کانونهای صهیونیستی مستقر در اروپا و آمریکا که توانسته بودند بر اثر قحطی و نسل‌کشی بزرگ طی سالهای پایانی جنگ اول در سراسر ایران، حدود هشت تا ده میلیون نفر ایرانی را قربانی توطئه‌ای کنند که محور آن راهبرد، تأسیس دولت یهودی در فلسطین بود.

سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی رضاخان نیز کاملاً همسو و هم‌جهت با تکاپوهای صهیونیستی بود. به گفته فردوست:

یکی از اقدامات رضاخان مسئله منع لباس روحانیت بود و بساط لباس

۱. همان.

متحدالشکل و کلاه پهلوی. از میان روحانیون عده معدود و معینی جواز لباس داشتند و بقیه اگر با عبا و عمامه به خیابان می‌رفتند، عمامه را از سرشان برمی‌داشتند و به گردنشان می‌آویختند و توهین می‌کردند.^۱

دشمنی رضاخان با روحانیون و علمای دین اسلام و رفتار سفاکانه او نسبت به آنها بر کسی پوشیده نیست و به شهادت رساندن سیدحسن مدرس نمونه بارز آن است؛ و نیز کشتار مردم مسلمان معترض به کلاه و لباس متحدالشکل فرنگی، در مسجد گوهرشاد از سوی نظامیان ارتش و به دستور مستقیم رضاخان^۲، صرفاً به معنی درنده‌خویی و سفاکی این شخص نمی‌تواند باشد، بلکه نشانگر مأموریتی است که بر عهده او گذارده شده بود تا با تغییر هویت اسلامی این سرزمین آرمان اربابان خود را محقق سازد.

تقابل و مبارزه با ارزش‌ها، مراسم و شعائر دینی از یک سو و تلاش هدفمند برای ترویج باستانگرایی در ایران و اثبات فرضیه صهیونی پیوند دوستی میان ایرانیان و یهودیان در دوره باستان، محور حرکت فرهنگی سلطنت رضاخان و ساخته و پرداخته همان کانون‌های یهودی و لژهای ماسونی مستقر در اروپا بود. اما از سوی بعضی عناصر و ایادی ایرانی آنها از قبیل محمدعلی فروغی تدوین و تبلیغ می‌شد.

آن گونه که نوشته‌اند:

فروغی حلقه واسطه نسل کهن فراماسون‌های عهد قاجار (ملکم‌ها و مشیرالدوله‌ها) و فراماسون‌های نسل بعد بود. او در رأس حلقه‌ای از متفکران و برجستگان فراماسونری ایران (حسن پیرنیا، تقی‌زاده، محمود جم، علی منصور، حکیم‌الملک و...) روح فراماسونری را از طریق اهرم حکومت و سیاست، در کالبد فرهنگ جدید ایران، که در دوران پهلوی شکل گرفت، دمید. ... فروغی اندیشه‌پرداز سلطنت پهلوی بود. نطق فروغی در مراسم تاجگذاری

۱. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۶۸.

۲. ر.ک: فردوست، ص ۷۰.

رضاخان، تمامی عناصر ایدئولوژی «شوونیسم شاهنشاهی» و «باستانگرایی» را که بعدها توسط پیروان و شاگردان فروغی پرداخت شد، دربر داشت. او در نطق خود رضاخان میرپنج را «پادشاهی پاک زاد و ایران نژاد» و «وارث تاج و تخت کیان» و ناجی ایران و احیاگر شاهنشاهی باستان و غیره و غیره خواند... او می‌خواست به دیگران بیاموزد که از این پس باید چگونه با رضاخان سلوک کرد و به رضاخان بیاموزد که از این پس باید چگونه به خود بنگرد! رضاخان قزاق، دیگر «خان» و «میرپنج» و حتی «سردارسپه» نیست؛ او اینک «شاه شاهان» و «وارث تاج و تخت کیان» و جانشین کورش و داریوش و نوشیروان است. انتخاب نام «پهلوی» نیز ابتکار فروغی بود و پهلوی‌هایی مجبور به تغییر نام خود شدند تا رضاخان حتی در عرصه نام نیز «بگانه» و «بی‌همتا» بماند! آری فروغی ایدئولوژی را پی‌ریزی کرد که طی دوران سلطنت پهلوی اول و دوم، با صرف هزینه‌های گزاف و بکارگیری انبوهی از محققان و مصنفان و دانشگاہیان درجه اول، پرداخت شد. این ایدئولوژی، تجلیات فرهنگی و سیاسی فراوان داشت. از جمله سالشمار هجری حذف شد و به جای آن «تاریخ شاهنشاهی» ابداع گردید! ... همه این اقدامات یک هدف داشت: ترویج اندیشه و روانشناسی مبنی بر ضرورت یک حکومت مقتدر و متمرکز که در آن شاه نه انسانی مانند سایر انسانها، بلکه «ابرمرد» و حتی «نیمه خدا» است. زیرا، تنها چنین شاهی است که می‌تواند به عنوان یک دیکتاتور مطلق‌العنان بر توده «عوام» فرمان راند و سلطه سیاسی - فرهنگی نواستعمار را تأمین کند.^۱

در هر حال، تاریخ‌نگاران و پژوهشگران، نقش فروغی را در روی کار آوردن رضاخان و صعود او به تخت سلطنت و تحکیم و تقویت پایه‌های قدرت این دیکتاتور را بسیار اساسی و مهم دانسته‌اند:

فروغی در سه مقطع حساس حیات سلسله پهلوی نقش اصلی داشت: او نخستین

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، صص ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

رئیس‌الوزرای رضاخان بود که «شنل آبی»^۱ سلطنت را بر دوش او استوار ساخت. سپس در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۴ که رضاخان مأموریت یافت تا مهلک‌ترین ضربات را بر فرهنگ ملی ایران وارد سازد، و برنامه زیرکن کردن حاکمیت فرهنگی مذهب و اسلام‌زدایی را با خشونت و سبعت به اجرا در آورد، باز فروغی نخست‌وزیر بود. و فروغی آخرین رئیس‌الوزرای رضاخان بود، که لحظات ترس و دلهره «دیکتاتور» به فریاد او رسید و به خاطر «خدمات بزرگش» بقای سلطنت را در خاندان او تضمین کرد و بالاخره به عنوان نخستین نخست‌وزیر پهلوی دوم، تاج شاهی را بر فرق محمدرضا نهاد.^۲

آیا می‌توان تصور کرد که یک عنصر یهودی تبار و استاد اعظم فراماسونری به طور اتفاقی چنین جایگاه و نقش برجسته و اساسی در تحولات و رویدادهای بزرگ تاریخ معاصر ایران به عهده داشته باشد؟ آن چه مسلم و قطعی است، فروغی نه فقط از سوی رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس (MI-6) در ایران یعنی آلن چارلز ترات^۳، که در پوشش کاردار سفارت بریتانیا در ایران فعالیت می‌کرد، و محافل قدرتمند و ذی‌نفوذ فراماسونری، بلکه همان اشخاص و مقامات مرتبط به امپراطوری جهانی صهیونیسم، مأموریت یافت که عملیات انتقال آرام قدرت از رضاخان به پسرش محمدرضا را به گونه‌ای سامان دهد که به منافع اربابان در این سرزمین هیچ لطمه و خسارتی وارد نشود و به علاوه همان فرهنگ و ادبیات ویژه‌ای که در دوران دیکتاتوری رضاخان در ایران، پایه‌گذاری شده بود با شیوه‌ای نوین و مدرن و در عین حال پیچیده‌تر در مسیر مطامع اربابان دنبال شود. به هر روی، در خلال جنگ جهانی دوم، پس از این که مأموریت رضاخان از دیدگاه اربابان پایان یافته ارزیابی شد، مقدمات خلع او از سلطنت و روی کار

۱. علاوه بر به کارگیری رنگ آبی در لژهای فراماسونری که به صورت نماد درآمد است، در یهودیت نیز رنگ آبی جایگاه ویژه دارد. رنگ پرچم اسرائیل، به خصوص ستاره شش گوش آن معنی خاص را القا می‌کند. بنابراین انتخاب شنل آبی برای تاج‌گذاری رضاخان، انتخابی معنادار و حساب شده باید تلقی شود.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج دوم، ص ۳۷.

3. Alan Charles Trott.

آمدن پسرش فراهم و سپس عملی گردید و محمدرضا پهلوی در شهریور سال ۱۳۲۰، در خلال جنگ جهانی دوم، بر تخت سلطنت نشست.

جنگ جهانی دوم سناریوی تکمیلی جنگ جهانی اول و حلقه مکمل آن برای برپایی دولت یهودی بود. جنگ جهانی دوم را همان اشخاص و کانونهایی برپا کرده بودند که جنگ جهانی اول را تدارک دیده و آغاز کردند. با جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی متلاشی شد و فلسطین به اشغال انگلستان درآمد و زمینه‌ها برای برپایی دولت اسرائیل فراهم شد. با جنگ جهانی دوم موانع فراوان موجود بر سر راه تأسیس دولت یهودی از سر راه برداشته شد. آنچنان که هنوز چند سالی از خاتمه جنگ سپری نشده بود که به دنبال یک تبنانی میان قدرتهای جهانی و سازمان جهانی صهیونیسم، سازمان جدیدالتأسیس ملل متحد برای حل مسئله دخالت کرد و مجمع عمومی در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۴۷ در یک جلسه نمایشی و تشریفاتی بر اساس قطعنامه ۱۸۱، به تقسیم فلسطین به دو کشور عربی و یهودی رأی داد. این قطعنامه با رایزنی پشت پرده کانونها و اشخاص ذی نفوذ صهیونی و تحت فشار آمریکا تدوین و سرانجام به تصویب رسید. قطعنامه ۱۸۱، حرکتی حساب شده برای محقق ساختن اعلامیه بالفور (نوامبر ۱۹۱۷) و جامه عمل پوشاندن به لایحه قیمومت فلسطین از یک سو و تهیه مقدمات به اصطلاح قانونی، حقوقی و بین‌المللی برای تأسیس دولت اسرائیل از سوی دیگر بود. آنچنان که با استناد به همین قطعنامه، رهبران صهیونیست پس از توافق محرمانه و پشت پرده با انگلستان - که فلسطین را تحت اشغال داشت - در شب ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، در هتل «کینگ داود» تل‌آویو موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کردند که بلافاصله از سوی آمریکا، انگلیس و سپس شوروی به رسمیت شناخته شد.

محمدرضا بر تخت سلطنت

همزمان با گسترش فعالیت و نفوذ صهیونیسم جهانی، تشکیلات و سازمان‌های متعدد صهیونیستی در ایران نیز پایه‌گذاری شد. بعضی از این سازمان‌ها پیش از تأسیس اسرائیل، موجودیت پیدا کرده بودند و بسیاری از آنها گرایش‌های

صهیونی نیز داشتند و در مسیر ایجاد دولت یهودی در فلسطین تلاش می‌کردند. بعضی دیگر نیز اگر چه در داخل ایران فعال بودند، اما شعبه‌ای از کانونها و سازمان‌های بزرگ صهیونیستی اروپا و آمریکا بودند.

از میان سازمانها و تشکل‌های دسته اول می‌توان به تشکیلات صهیونیسم ایران یا مجمع مرکزی تشکیلات صیونیت ایران^۱ اشاره کرد که بلافاصله پس از جنگ جهانی اول، یعنی حتی قبل از روی کار آمدن سلسله پهلوی در ایران اعلام موجودیت و از همان آغاز با سازمان جهانی صهیونیسم ارتباط برقرار کرد. انجمن فرهنگی اوتصر هتورا یا گنج دانش از دیگر تشکل‌های یهودی ایران است که در سال ۱۳۲۴، یعنی چند سال قبل از تأسیس اسرائیل فعالیت خود را در ایران آغاز کرده بود و فعالیتهای سیاسی و فرهنگی گسترده در سراسر ایران به خصوص مناطق یهودی‌نشین داشت.

انجمن کلیمیان تهران به عنوان یک تشکیلات فراگیر و شاخص یهودی از دیگر کانونهای یهودی داخل ایران است که سابقه آن بسیار طولانی و حتی به دوران قاجار بازمی‌گردد. سازمان بانوان یهود ایران که در سال ۱۳۲۶ فعالیت خود را رسماً در ایران آغاز کرد، از دیگر تشکل‌های یهودی داخل ایران است که قبل از تأسیس اسرائیل موجودیت پیدا کرده بود. البته قبل از تأسیس اسرائیل، سازمان‌های یهودی دیگری در ایران نیز موجودیت و فعالیت داشتند.

از میان کانونها و سازمانهای دسته دوم باید به مهمترین آنها یعنی «آژانس یهود» با نام عبری «سخنوت» اشاره کرد که به عنوان ستاد عملیاتی سازمان جهانی صهیونیسم، سالها قبل از تأسیس اسرائیل، به طور رسمی و علنی و جدی در ایران فعالیت گسترده و همه‌جانبه داشت. سازمان پیشاهنگان یهود یا خلوتص نیز از تشکل‌های سابقه‌دار یهودی - صهیونیستی در داخل ایران بود که سابقه آن به پیش از تأسیس اسرائیل برمی‌گردد.^۲

1. Central committee of the Zionist organization of Iran.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره سازمان و تشکل‌های یهودی و صهیونیستی در ایران مراجعه شود به: سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

«آژانس یهود» مستقر در ایران به عنوان شعبه «آژانس جهانی یهود» - که از نظر تشکیلاتی ستاد اجرایی و عملیاتی سازمان جهانی صهیونیسم به حساب می‌آید - سالها قبل از پیدایش و ایجاد اسرائیل با موافقت رسمی دستگاه سلطنت و حکومت پهلوی در ایران فعالیت داشت. نمایندگان این سازمان صهیونیستی نیز به منزله نماینده رسمی یک دولت، چون سفیران و نمایندگان دولتهای رسمی جهان، با مقامات درجه اول کشور و حتی شخص محمدرضا شاه ملاقات و گفت و گو می‌کردند. برای مثال، موشه یشای که در سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴م/۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ش، مسئولیت دفتر نمایندگی آژانس یهود در تهران را عهده‌دار بود، با حسین علاء وزیر دربار و نیز محمدرضا پهلوی ملاقات و دیدار داشته است. این بدان معنی است که نماینده رسمی سازمان جهانی صهیونیسم، از سوی حکومت پهلوی در آن سالها به رسمیت شناخته شده بود و دفتر آن در تهران با موافقت رژیم پهلوی، عملیات و اقدامات صهیونیستی خود در ایران را دنبال می‌کرد.

قبل از موشه یشای، ناهوم هرتصبرگ که در برخی اسناد صهیونیستی از او با نام رمز «ن - ه» یاد شده، در رأس شعبه آژانس یهود مستقر در تهران قرار داشت. او از کارکنان رسمی آژانس یهود نبود و از سوی سازمان جهانی صهیونیسم به ایران اعزام شده بود، با این حال چون از ماه آوریل ۱۹۴۳م/۱۳۲۲ش آژانس یهود در تهران رئیس یا سرپرست نداشت، او داوطلب شد در رأس این اداره قرار گیرد.^۱

صرف نظر از فعالیت در مسیر انتقال یهودیان به فلسطین و جمع‌آوری پول، ترویج و تبلیغ اندیشه صهیونیستی در ایران به ویژه در میان جامعه یهود از دیگر فعالیتهای سازمانهای صهیونیستی مستقر در ایران بود. یکی از مقامات آژانس یهود ایران در خاطرات خود در این باره نوشته است:

من از اعضای سوخنوت خواستم که هر کدام مسئولیت تدریس دو گروه [از

۱. سفیر بدون عنوان، مُشه یشای؛ آمون نتصر، پادیاوند (پژوهشنامه یهود ایران)، بنیاد جامعه دانشوران، انتشارات مزدا، لس آنجلس، ۱۹۹۹، ج سوم، ص ۲۹۲.

جوانان یهودی] را به عهده بگیرند. گذشته از زبان عبری، سرودهای اسرائیلی، تاریخ اسرائیل، دانستنی‌های سرزمین اسرائیل [فلسطین] را به جوانان می‌آموختیم. اسرائیل ایلنائه درباره صهیونیسم، افرائیم درباره تاریخ یهود و همین‌طور سایر رفقا مشغول شدند. از جمله درخواستهای آموزشی ما یکی اکرام به زن [یهودی] و شرکت او در جامعه [حضور در فعالیتهای صهیونیستی بود] و دیگر، یهودی و صهیونیست کردن خانه و خانواده و سوم آماده کردن جوانان از لحاظ حرفه‌ای و سازندگی برای مهاجرت به سرزمین اسرائیل بود.^۱

فعالیت آژانس یهود در ایران اگر چه بدون کمک و مساعدت سازمان‌های یهودی داخل کشور به یهودیان ایران غیرممکن بود، اما به دلیل برخورداری از حمایت و مساعدت رسمی دستگاه سلطنت، این مؤسسه هزاران یهودی ایرانی و غیرایرانی را از ایران به فلسطین منتقل کرده بود.

موشه یشای نماینده آژانس یهود طی سالهای یادشده توانسته بود آزادانه با اکثر رهبران و سران مهم یهود ایران مثل دکتر لقمان نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی، مراد اریه، ارسطو طیب‌زاده، موسی طوب و راب عزیرالله نعیم و... ارتباط برقرار کند.^۲

ارتباط موشه یشای با سران یهود ایران و مقامات بلندپایه ایران در مسیر اهداف صهیونیستی آژانس، یعنی جمع‌آوری کمک برای سازمان جهانی صهیونیسم و تبلیغ و ترویج تعلیمات صهیونیستی در میان یهودیان و مهم‌تر از همه تحریک و تشویق یهودیان برای رفتن به فلسطین بود.

از نکات قابل توجه در خاطرات موشه یشای، اشاره او به ارتباط و همکاری آمریکایی‌ها و انگلیسی‌های مستقر در تهران با آژانس یهود در مسیر پیشبرد اهداف صهیونیستی است. جالب‌تر این که او اعتراف می‌کند که در میان این گروه از آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها، شمار قابل توجهی یهودی وجود دارد. او در این

۱. همان، ص ۲۹۳.

۲. ر.ک: همان.

باره ضمن اشاره به انتقال صدها یهودی به فلسطین می‌افزاید:

در ژانویه ۱۹۴۳ [۱۳۲۱] تعداد ۱۳۰۰ نفر از آنها [یهودیان] با کشتی رهسپار سرزمین اسرائیل [فلسطین] شدند. اغلب آنها خردسال بودند. بقیه در تهران ماندند. راه عراق روی آنها بسته است. ایران متعلق به کشورهای دشمن نیست. در اینجا میلیونها انسان زندگی می‌کنند. لذا هیچ‌گونه فشاری در کار نیست. بین ۱۶۰ تا ۲۰۰ تن از سربازان و افسران آمریکایی مقیم اردوگاه ارتش نزدیک امیرآباد، یهودی‌اند که با ما تماس دارند.^۱ یک راب [روحانی یهود] ارتشی نیز در میان آنها به وظایف دینی می‌پردازد.^۲

موشه یشای نماینده آژانس یهود در ادامه می‌افزاید:

شعبه آژانس یهود در تهران همیشه سرشار از جنب و جوش و هیجان است. در این میان [در ماه نوامبر ۱۹۴۳] ژنرال شیکورسکی با ولیعهد عراق در بغداد به گفت و گو نشست تا از او برای ترانزیت از بغداد اجازه بگیرد. چنین اجازه‌ای برای لهستانی‌ها [یهودیان لهستانی] داده شد. ولی ما موفق شدیم فقط ۷۷ خردسال را با ۱۰ نفر بزرگسال از طریق بغداد به سرزمین اسرائیل بفرستیم. برای انتقال آوارگان، اداره‌ای مخصوص در تهران دایر گردیده که در رأس آن سرهنگ راس^۳، یک افسر انگلیسی قرار دارد. روی هم رفته راس یک انسان ساده و بی‌تکلف است که کار کردن با او لذت‌بخش می‌نماید... از قرار معلوم حدود ۱۰ هزار [یهودی] لهستانی، اغلب با اونیفورم ارتش لهستان، از طریق عراق وارد سرزمین اسرائیل [فلسطین] شدند. از این طریق تعدادی یهودی نیز رهسپار سرزمین اسرائیل گردیده‌اند.^۴

علاوه بر آژانس یهود، تشکیلات صهیونیستی دیگر با نام «قِرِن قِیْمَت»^۵

۱. این سند به میزان حضور یهودیان در ارتش متفقین در جنگ جهانی دوم به صراحت اعتراف دارد.

۲. همان، ص ۲۹۴.

3. Ross.

۴. همان، ص ۲۹۵.

۵. در برخی متون ترجمه شده به فارسی کرن قیمت نیز آمده است.

(صندوق ملی یهود) در خصوص مهاجرت یهودیان به فلسطین، در ایران فعالیت می‌کرد. اسرائیل ایلنائه متصدی امور این تشکیلات صهیونیستی، از کیوتس افیکیم^۱، بود که در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ش، با موشه یشای مسئول آژانس یهود در تهران همکاری می‌کرد. البته ناگفته نماند که این تشکل‌های صهیونی مستقر در ایران، در کنار فعالیتهای گسترده برای تشویق و انتقال یهودیان به فلسطین به جمع‌آوری پول برای سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود نیز اقدام می‌کردند. سازمان صهیونیستی جوینت^۲ از دیگر تشکل‌های صهیونیستی مستقر در آمریکا بود که در ایران آن زمان فعالیت داشت. هاردی ویتالس نماینده جوینت در ایران در سال ۱۳۲۱/م ۱۹۴۲ش به همراه راب عزیزالله نعیم رئیس تشکیلات صیونیت ایران، از محلات و مناطق یهودی‌نشین بازدید و گزارش تهیه کرده است.^۳

درباره قرن قیامت یا همان صندوق ملی یهود یادآوری این مهم ضروری است که این تشکیلات صهیونیستی، ظاهراً در زمان رضاخان در ایران فعالیت داشته است. بر طبق اعتراف عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، در ماه مارس ۱۹۲۹، از سوی صندوق ملی یهود در فلسطین، نامه‌ای برای صیون عزری (پدر مئیر عزری) به امضای منجم (مناحیم) اوسیشکین سرپرست صندوق ملی یهود، ارسال می‌شود که در آن از وی خواسته شده بود تا به امور دفتر این صندوق در تهران سر و سامان داده شود.^۴ عزری درباره فعالیتهای صهیونیستی در ایران عصر رضاخان و قبل از جنگ جهانی دوم، اعتراف می‌کند که پدرش، صیون عزری در امر مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین همکاری و کمک می‌کرده است.^۵ او از دو

1. Afiqim.

2. Joint.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. نک: کیست از شما از تمامی قوم او - یادنامه - مئیر عزری، برگردان. ابراهام حاخامی، دفتریکم، اورشلیم، ۲۰۰۰م، ص ۲۵.

۵. در بعضی اسناد به جا مانده از آن دوران، علاوه بر اشاره به فعالیت‌های صهیونیستی صیون عزری، تصریح شده که او از یهودیان پول اخذ می‌کرده و در قبال آن، برای کوچاندن آنها از ایران به فلسطین مساعدت به عمل آورده است.

خانواده ساسون و ربانی در این زمینه یاد می‌کند که در آن دوره به فلسطین کوچ کردند.^۱ او اضافه می‌کند که پدرش با آژانس یهود در تهران و شخص موشه یشای نیز همکاری داشته است.

مثیر عزری درباره حضور پوششی صدها یهودی صهیونیست در ایران و همکاری آنها با کانونهای صهیونیستی مستقر در این سرزمین و تلاشها و فعالیتهای آنان در مسیر برنامه‌ها و اهداف صهیونیسم می‌افزاید:

یک کمپانی ساختمانی وابسته به اتحادیه کارگران اسرائیل [هیستادروت] به نام «سولل بونه» که به کارهای ساختمانی ارتش بریتانیا در ایران و عراق یاری می‌داد، با بیش از ۱۷۰۰ تن کارشناس و کارمند از جنبش هخالوتص در ایران پشتیبانی می‌کرد.^۲ آنان به ویژه در شهرهای آبادان و خرمشهر، جایگاه پالایشگاههای نفت ایران با جوانان یهودی بومی میانه خوبی بر پا کرده بودند. جوانان یهودی با آموزش زبان عبری، برپایی نمایش‌ها، رقص‌ها و آوازها، گردشهای گروهی و سخنرانی‌ها در کنار اروندرود و سایه درختان خرما می‌کوشیدند به نیروی جنبش [صهیونیستی هخالوتص] بیفزایند.^۳

عزری به حضور کارشناسان صهیونیست در میان جوانان اشاره و اعتراف می‌کند که بعضی از آنها تحت پوشش نظامیان ارتش انگلیس در ایران فعالیتهای صهیونیستی را مطابق برنامه سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود دنبال می‌کردند و پی می‌گرفتند. او در این باره می‌افزاید:

کارشناسان اسرائیلی در میانه سالهای ۱۹۴۰^۴ می‌پنداشتند جوانان یهودی ایرانی برای پاره‌ای آموزش‌های صیونیستی آمادگی یافته‌اند. از همین رو در سال

۱. همان.

۲. گفتنی است که هم شرکت سولل بنه یک کمپانی یهودی - صهیونیستی بود و هم جنبش خلوتص. جالب است بدانیم که این تشکلهای صهیونیستی در خلال جنگ جهانی دوم، یعنی حتی قبل از سر کار آمدن محمدرضا در ایران حضور و فعالیت داشتند.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. یادآوری این مهم ضروری است که مقصود عزری، کارشناسان و مأموران صهیونیستی است زیرا در آن زمان هنوز پدیده‌ای به نام «اسرائیل» موجودیت خارجی نداشت. دولت اسرائیل در سال ۱۳۲۷/م ۱۹۴۸ تأسیس شد.

۱۹۴۳، اسرائیل ایلنائه از کیبوتص افیکیم، که هنوز یونیفورم ارتش بریتانیا را به تن داشت و به سرپرستی صندوق ملی یهود (کرن کیمت) در ایران برگزیده شده بود برای بازدید به ایران آمد. ... آگاهی ژرف به راستی او را شایسته درجه سرگردی که روی شانه‌هایش می‌درخشید، نشان می‌داد. نامبرده به ایران آمد تا آرمان آزادی اسرائیل را به گوش جان یهودیان ایرانی برساند.^۱

عزری علاوه بر اشاره به تبلیغات صهیونیستی مأموران اعزامی سازمان جهانی صهیونیسم و تشکل‌های صهیونیستی در ایران، اعتراف می‌کند که ارتش انگلستان در ایران در دوران جنگ جهانی دوم، پوشش مناسب و لازم را برای فعالیت مأموران صهیونیست فراهم می‌کرده است:

[سرگرد] اسرائیل ایلنائه در زمستان ۱۹۴۴-۱۹۴۵ پیام خوشش را با یک کامیون بارکش ارتش بریتانیا به اصفهان آورد. او نامه‌هایی از شادروانان اسحاق بن صوی^۲ و موشه [موسی] طوب بنیانگذار جنبش صیونیستی در تهران با خود داشت. گو این که کنسولگری بریتانیا برای میهمانداری‌اش پیش‌بینی‌هایی کرده بود ولی برتر دید میهمان خانواده ما شد. پدرم [صیون] با او به زبان فرانسه گفت و گو می‌کرد. او یک حلقه فیلم سی دقیقه‌ای با خود آورده بود [به نام] «سرزمین امروز اسرائیل»؛ که گویای کشاورزی و آبیاری نوین، بناهای تازه و خودجوش مردم برای ساختن سرزمینشان بود. ... سالن کنیسای ملانیسان را برای نمایش فیلم برگزیدیم که پشت سر هم تکرار شد.^۳

مئیر عزری که در همین دوران، به همراه اسرائیل ایلنائه نماینده صندوق ملی یهود، به اصفهان و شیراز سفر کرده بود، به ارتباط این مأمور اعزامی صهیونیست با ارتش اشغالگر بریتانیا در ایران و استقبال سران یهود از نماینده و مأمور اعزامی صهیونیست چنین اعتراف می‌کند:

پس از پایان مراسم خوش آمد از سوی یهودیان شیراز به پایگاه ارتش بریتانیا

۱. همان، ص ۲۷.

۲. اسحاق بن صوی یا «بن زوی» بعدها رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی شد.

۳. مئیر عزری، ص ۲۷.

در این شهر رسیدیم. ایلنائه مرا به همکارانش [نیروهای نظامی بریتانیا] و مترجم خویش معرفی کرد. به زیباترین میهمانخانه شهر رفتیم. سران یهودی به دیدارمان آمدند. پدرم [صیون عزری] نامه‌ای به سرلشکر پیروز [= فیروز] استاندار فارس نوشته و ما را به نامبرده معرفی کرده بود. استاندار را نیز در همان جا دیدار کردیم. استاندار مردی برازنده و دانش آموخته بود، زبانهای انگلیسی و فرانسه را خوب می‌دانست. با پدرم آشنایی داشت و از او جویا شد. از زندگی و روزگار و دگرگونی‌های یهودیان در فلسطین [فلسطین] پرسید. آن روزها هنوز انگلیسی‌ها از سرزمین اسرائیل [فلسطین] بیرون نرفته بودند.^۱

عزری از همراهی استاندار فارس به عنوان نماینده حکومت مرکزی با مأموران صهیونیست و نیز از جانبداری او نسبت به آرمان صهیونیستی برپایی دولت یهودی در فلسطین نیز ابراز شادمانی می‌کند و می‌نویسد:

او با تدروهای یهودی‌ستیز، به ویژه در فلسطین [فلسطین] میانه‌خوشی نداشت. استاندار با خوش‌رویی و گرمی به آگاهی ما رساند که استان فارس را خانه خود بیانگاریم و هر برنامه‌سازنده‌ای که داریم، انجام دهیم و افزود: «ما یهودیان را دوست داریم و بازگشت سرافرازانه آنان را به خانه پدرانشان [!] آرزو می‌کنیم».^۲

صرف‌نظر از میزان صحت و سقم نوشته‌های مئیر عزری، این واقعیت تاریخی غیرقابل‌کتمان است که از زمان رضاخان، دربار و دستگاه حکومت، مقامات و مراکز رسمی حکومتی، موظف بودند مانع حرکت‌های صهیونیستی در ایران نشوند و بلکه با آن موافقت و همراهی نشان دهند؛ و پس از رضاخان نیز این جریان ادامه داشت. فعالیت آزاد و آشکار نماینده‌اعزامی صهیونیسم جهانی و تبلیغ آرمانهای صهیونیستی در کشور ایران، از نظر و دیدگاه سلطنت و حکومت ایران مغایر منافع ملی و امنیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مردم ایران نبود،

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹.

بلکه به زعم آنها به نفع حکومت و سلطنت و نیز تحکیم قدرت پهلوی بود. آنچه در پیش چشم استاندار و نماینده رسمی حکومت مرکزی در شیراز، اسرائیل ایلنائه به تبلیغ آرمان برپایی دولت صهیونیستی در میان مردم مبادرت می‌ورزد و جوانان یهودی را برای پیوستن به حرکت صهیونیستی تحریک و ترغیب می‌کند. به طوری که عزری می‌افزاید:

در شیراز بالای ده هزار یهودی زندگی می‌کردند که پس از تهران پریهودی‌نشین‌ترین شهر ایران بود. بیشتر این مردم در کار بازرگانی بودند و با یهودیان بوشهر داد و ستدی نزدیک داشتند. گروه کوچک یهودیان بوشهر نیز به کار بازرگانی سرگرم بودند یا در اداره‌های گمرک، مالیات و دارائی هر یک کاری داشتند. ... یک هفته با ایلنائه در شیراز بودم و سه شب پشت سر هم فیلم پربیننده «ارتص [ارض] اسرائیل امروز» را به نمایش درآوردیم. شب سوم، استاندار^۱ همراه پنج تن از همکارانش برای دیدن فیلم به سالن نمایش آمد. از پیشرفتهای نوین کشاورزی و آبیاری اسرائیلی‌ها شگفت‌زده شده بود و از فرآورده‌ها، روش آبیاری، کود، زمین، چگونگی‌های این شیوه نوین^۲ پرسش‌هایی داشت.^۳

مئیر عزری در ادامه خاطرات خود ادعا می‌کند که در تابستان سال ۱۹۴۷م/۱۳۲۶ش، یعنی یک سال قبل از تأسیس اسرائیل، در مقام دبیر جنبش صهیونیستی خلوتص (پیشگامی یا پیشاهنگی) در ایران و نماینده صندوق ملی یهود و آژانس یهود و با هدف ترویج و توسعه آموزش‌های صهیونیستی در میان یهودیان آن سامان به شیراز اعزام شده است. او درباره تکاپوی گسترده دسته‌ها و گروه‌های مختلف صهیونی در ایران، آن هم قبل از پیدایش اسرائیل، چنین می‌گوید:

در سال ۱۹۴۶... برای همیشه به تهران کوچیدم. پس از چندی خانواده‌ام نیز راه

۱. سرلشگر فیروز استاندار وقت فارس.

۲. در آن زمان یعنی مقارن با اواسط جنگ جهانی دوم، هنوز دولت اسرائیل تأسیس نشده بود و امور مربوط به یهودیان در فلسطین از سوی سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود مدیریت می‌شد.

۳. همان، ص ۲۹.

مراپی گرفتند. همکاری با فرستادگان کیبوتص همنوحد (جنبش کیبوتص متحد) به ایران برای برپایی جنبش خلوتص [پشاهنگی] نیرومندترین انگیزه من در این جابه‌جایی بود... جنبش خلوتص روزهای نخستینش را با کیبوتص همنوحد آغازید... در نخستین روزهای سال ۱۹۴۳، گرایش دانش‌آموزان و دانشجویان و برخی پیشه‌وران به برپایی کانون جوانان یهودی رنگی تازه به جنبش بخشید. گام دلیرانه موسی کرمانیان در پایه‌ریزی انجمن فرزندان صیون در همین سال نباید فراموش گردد.

برپایی سازمان خلوتص نوجوانان به رهبری یعقوب ملامد در سال ۱۹۴۴، در چندی از شهرستانهای ایران، به گسترش بینش صیونیستی جانی تازه داد. فراگیری زبان عبری، گسترش زمینه‌های فرهنگی یهود و یاری به صندوق ملی اسرائیل از جمله دیدگاه‌هایی بودند که در این انجمن پی‌گیری می‌شدند. شوربختانه هماهنگی و همبستگی این سازمانها و انجمن‌ها با یکدیگر زیر نام «جنبش جوانان یهودی»، در سال ۱۹۴۵، برای یک دست کردن همه نیروها نتوانست گرایش همه سویه در جوانان یهودی ایجاد کند.^۱

حضور و فعالیت نمایندگان و مأموران اعزامی سازمان تروریستی صهیونیستی «هاگانا» در ایران به منظور عضوگیری از میان جوانان یهودی، بخشی دیگر از تکاپوی صهیونیستی در ایران، قبل از تأسیس دولت اسرائیل بود. مؤثر عزری در این باره چنین می‌نویسد:

اهرون کهن، از کیبوتص «رویوم» ... در ماه اوت سال ۱۹۴۵، به ایران آمد. پدر بزرگش در سال ۱۸۸۱^۲، از شیراز به اسرائیل [= فلسطین] کوچیده بود. وی که در میان همکارانش خاور داوید (رفیق داود) خوانده می‌شد، در پایان سال ۱۹۴۲ با شناسنامه ایرانی زیر نام داود کدوری به ایران آمد و با پدرم (صیون)

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان دورانی که تحت‌تأثیر تبلیغاتی صهیونیستی مبتنی بر داستان کشتار یهودیان در روسیه معروف به «پوگروم»، گروهها و دسته‌های مختلفی از جوانان یهودی روسیه در قالب جنبش بیلو و عاشقان صهیون به فلسطین کوچ کردند و اولین آبادی‌ها را اشغال کردند.

آشنا شد. ... او در سفر تازه‌اش تنها به آموختن زبان عبری بسنده نمی‌کرد. می‌خواست از همه آرمانهای صیونیستی، زمینه‌های مهاجرت، پیشبرد نیازهای کشاورزی، آبادانی و نیازمندی‌های پدافندی خاک اسرائیل^۱ در چهارچوب سازمان هاگانا آگاه گردند. نامبرده تا سال ۱۹۴۷ در ایران ماند که دستاوردهایش قابل ستایش هستند.^۲

سازماندهی جوانان یهودی از طریق تشکیل دسته‌ها و گروههای کوچک صهیونیستی در گوشه و کنار کشور و کنترل و هدایت آنها در مسیر برنامه و اهداف سازمان جهانی صهیونیسم، بخشی دیگر از تکاپوی مأموران و نمایندگان اعزامی سازمانهای صهیونی در ایران بود. آنچنان که نویسنده یادنامه حکایت کرده است:

یکی از همکاران وفادار و کارآزموده اهرون کهن در ایران، عدین شونامی از کیوتس «بیت هسیتا» بود که در سایه دانش سازماندهی، با شتابی شگرف، بخش‌های جنبش خلوتص را در پهنه شهر تهران گسترش داد. این گسترده‌گی چشمگیر در سال ۵۷۰۸ [عبری = ۱۹۴۸م] تنها در سه بخش، چهل و یک گروه را دربر می‌گرفت. نخستین بخش با نام «هنگب» در کنیسای ملاحینا و دو بخش دیگر در بالای شهر تهران با نامهای «هشارون» و «زمت هکوش» و سپس بخش دیگری با نام «مخنائیم» (اردو گاه) برپا گردید. نشانه خلوتص، خوشه‌ای پیچیده به دور شمشیر همراه با گزیده واژه‌هایی درباره آرمانهای خلوتص بود که یهودی را به خانه خویش^۳ فرامی‌خواند.^۴

نویسنده صهیونیست در ادامه خاطرات خود، سازمان صهیونیستی خلوتص را مایه تحریک، تشویق، شور و احساسات صهیونیستی در میان جوانان دختر و پسر یهودی ایران و زمینه‌سازی بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های صهیونی در میان

۱. منظور اصلی، عملیات نظامی و جنگی برای کشتار و اخراج فلسطینیان، یعنی ساکنان و صاحبان اصلی فلسطین از خانه و وطنشان و زمینه‌سازی برای اشغال آن سرزمین است.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. مقصود همان سرزمین موعود یا سرزمین فلسطین است که در ادبیات کهن یهودی چنین خوانده می‌شود.

۴. همان، ص ۳۴.

جامعه یهود ایران دانسته و می نویسد:

پدیده صیونیزم که سالیان سال از سوی دولت ایران رسمی اعلام شده بود و سپس چند سالی تحریم و غیرقانونی اعلام شده بود، با جنبش خلوتص آزاد شد و فعالیت‌ها دوباره به کار افتاد. جنبش در این دوره دارای سه هزار عضو بود که در زمینه مهاجرت همگانی، کار پیشاهنگی را بر دوش داشت.^۱

در آن دوران، صهیونیست‌های زیادی از سوی سازمانهای جهانی صهیونیستی برای پی‌گیری اهداف و برنامه خاص به ایران اعزام شده بودند که تحت پوشش‌های مختلف عمل می‌کردند. همان‌طور که پیش از این یادآوری شد، یکی از این پوشش‌ها، ارتش اشغالگر انگلیس در سرزمین ایران بود که ارتباط، تعامل و هماهنگی شگفت‌انگیزی با محافل صهیونیستی داشت:

شهر آبادان یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان در سال ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴م/۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ش، کم و بیش ۳۰۰ تن اسرائیلی را در خود جای داده بود. اینان برای یاری به ارتش بریتانیا [و با لباس افسران و نظامیان انگلیسی] به آبادان آمده و سختی‌های زندگی را (بالای پنجاه درجه سانتیگراد در تابستان همراه با شرجی و نم آزارنده) مانند دیگران به جان خریده بودند. هر یک از اینان در بخش‌های گوناگون شهر کاری داشتند. زن و بچه‌دار میانشان کم بود. بیشترشان هنوز تنها زندگی می‌کردند. چندی از این جوانان با آموزش زبان عبری به نوجوانان ۸ تا ۱۶ ساله یهودی در کنیساها به برپایی نشست‌های سخنرانی و نشان دادن هنر و فرهنگ اسرائیلی پرداختند. هیچ‌گونه بازداره‌ای [مانعی] در برابر پسران یهودی در آبادان برای در آمیختن با برادران اسرائیلی [یهودی]شان نبود. ولی دخترها نمی‌توانستند از چنین بختی بهره‌مند گردند. ... آنها اگر نمی‌توانستند در نشست‌های بیرون از خانه با همسنگران‌شان به رایزنی بپردازند، آنان را به خانه‌های خود فرامی‌خواندند. نخستین نشست در خانه [یوسف] وصفی یکی از کارمندان خوشنام و رده بالای شرکت نفت انجام شد.

۱. همان، ص ۳۷.

دب ادیب، اهودبن اهارون، میخائل فرانک و زنده‌یاد مئیر بنت^۱ به میهمانی فراخوانده شدند.^۲

یادآوری این مهم ضرور است که قدرتهای جهانی وقت، به ویژه انگلستان همواره به مثابه یک چتر امنیتی برای سازمانهای صهیونیستی و مأموران آنها در گوشه و کنار جهان به خصوص مناطق دست‌نشانده مثل سرزمین ایران بودند. وابستگی دستگاه سلطنت، شخص شاه، اطرافیان و درباریان به انگلستان، لژهای ماسونی یا کانونهای مرموز توطئه‌گر مستقر در انگلیس و...^۳ و سیطره بی‌چون و چرای انگلیسی‌ها در این کشور از یک سو و به علاوه سلطه بلامنزاع زرسالاران یهودی و کانونهای قدرتمند یهودی در انگلستان از سوی دیگر، موجب شده بود ایران به جولانگاه امن و آزاد صهیونیست‌ها در آن دوران تبدیل شود و مقامات حکومت و دستگاه سلطنت و مراکز قدرت و حکومتی نیز کاملاً هماهنگ و هم‌سو با برنامه‌های صهیونیست‌ها، حامی و پشتیبان آنها باشند. این اهرم تأثیرگذار پس از تأسیس اسرائیل نیز کاملاً کارساز بود. یعنی علاوه بر نقش قدرتهای جهانی سلطه‌گر مثل انگلیس و آمریکا، حضور و نفوذ گسترده و همه‌جانبه ایادی صهیونیسم در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی نیز، اهرم فشار قدرتمند آنها برای مطالبات بعدی بود که موضوع شناسایی اسرائیل به

۱. به نوشته مئیر عزری در خاطرات خود، مئیر بنت در اواسط سال ۱۹۵۰م، به دلیل برپا کردن شبکه جاسوسی به سود اسرائیل، در مصر دستگیر شد و در زندان خودکشی کرد.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. درباره میزان حضور، نفوذ و بلکه سیطره عوامل و عناصر انگلیسی، فراماسونری، بهایی یا یهودی‌تبار و نیز اشخاص وابسته و مرتبط با کانون‌های دسیسه‌گر جهانی در ایران، به خصوص در دربار و حکومت، در میان اطرافیان شاه و وزیران و نخست‌وزیران و دیگر مقامات سطح بالای کشوری و لشکری، از دوران مشروطه تا سقوط محمدرضا، و به خصوص در پاره‌ای مقاطع حساس تاریخی مثل دوران صعود رضاخان به سلطنت و یا روی کار آمدن محمدرضا و نیز مقطع شناسایی اسرائیل از سوی سلطنت پهلوی و پس از آن، به منابع زیر مراجعه شود: دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، تألیف ح. م. زاوش، چاپ اول، ۱۳۷۰، نشر اشاره؛ دولت‌های ایران در عصر مشروطیت (۱۳۵۷-۱۲۸۵)، ح. م. زاوش، نشر اشاره، چاپ اول، ۱۳۷۰؛ رابطه تاریخی فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، ح. م. زاوش، ج اول، (نقش فراماسونری در رویدادهای اجتماعی)، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۱، نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، ح. م. زاوش، ج دوم، چاپ اول، ۱۳۶۱ و نیز فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ج سوم.

صورت دوفاکتو از سوی رژیم شاه از جمله آنها به حساب می‌آید. یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار، جایگاه زراندوزان و ثروتمندان یهودی در ایران آن زمان بود که متأسفانه در متون تاریخی و منابع پژوهشی از آن سخنی به میان نیامده است.

بر طبق اسناد و اطلاعات موجود، بسیاری از مراکز پولی، بازرگانی و بانکی ایران در مقطع تاریخی یاد شده در دست یهودیان و یا اشخاص یهودی تبار قرار داشت.^۱ علاوه بر این، آن دسته از یهودیان عراقی که به تدریج، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی وارد ایران شده بودند، توانسته بودند جایگاهی ممتاز در عرصه بازرگانی و داد و ستدهای پول و اقتصادی ایران به دست بیاورند. اسناد و مدارک موجود آن دوران از سیطره آنها بر بازار پول ایران حکایت می‌کند؛ آن چنان که بعضی مقامات و مسئولان ذی‌ربط ایران آن روز به شدت نسبت به این مسئله احساس خطر کرده و حتی مسئله را به اطلاع شخص شاه نیز رسانده بودند. از جمله اسناد موجود، نامه‌ای است که سفارت ایران در عراق به «رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی» ارسال کرده و در این خصوص چنین هشدار داده است:

از: سفارت شاهنشاهی ایران در عراق

به: ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

[طبقه‌بندی] محرمانه

چندی پیش اسامی بازرگانان عراقی را که در ایران مشغول تجارت هستند از وزارت امور خارجه خواسته بودم و اینک که صورت مزبور رسیده، معلوم می‌شود قسمت عمده فعالیت‌های اقتصادی ایران در دست یهودی‌های عراقی است و این مسئله نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی باعث کمال نگرانی می‌باشد. لهذا شرحی در این باب به وزارت امور خارجه نوشته‌ام که رونوشت آن به پیوست تقدیم می‌شود. چون موضوع حائز کمال اهمیت است

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره نک: محمدتقی تقی‌پور، تکاپوی صهیونی در ایران معاصر، پژوهش صهیونیت (کتاب دوم)، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، صص ۳۷۹ تا ۳۹۸.

متمنی است در موقع مقتضی از شرفعرض لحاظ مبارک ملو کانه بگذرانند.

وزیر مختار

محمد شایسته^۱

پیوست سند محرمانه یاد شده، شامل اسامی ۴۲ شرکت و کمپانی عمده یهودی است که در سراسر ایران به امور بازرگانی و تجاری مشغول و بازار اقتصاد ایران را در دست خود گرفته بودند. بلافاصله نامه‌ای از سوی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به وزارت امور خارجه ارسال شد که توضیحات لازم را در این باره آماده و به اطلاع شخص شاه و دربار برسانند.^۲

علاوه بر وابستگی سلطنت پهلوی به آمریکا و انگلستان و قدرت بلامنازع یهود در حاکمیت و ساختار سیاسی و حکومت آن دو کشور، حضور و نفوذ اسرارآمیز یهودی‌ها در ایران، و قدرت تشکل‌های صهیونی و یهودی در داخل، موقعیت اقتصادی یهود ایران، حضور عناصر بهایی و فراماسونری و یهود مخفی در ساختار قدرت کشور، فشارهای کانونهای ذی‌نفوذ در عرصه قدرت جهانی و...، دیدگاه و تلقی مقامات حکومتی، درباریان و به ویژه شخص محمدرضا درباره قدرت جهانی یهود را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. بر اساس اطلاعات و اسناد موجود، محمدرضاشاه در باطن آنچنان تحت تأثیر و حتی مرعوب نفوذ و سیطره یهود در ساختار قدرت نظام سلطه بود که در پاره‌ای جلسات بسیار خصوصی و نشست‌های محرمانه با بعضی مقامات اسرائیلی به صراحت از آنها تقاضا می‌کرد که از اهرم و نفوذ و موقعیت خود در آمریکا در جهت حمایت از حکومت او استفاده و مقامات آمریکا را در پشتیبانی و حمایت از سلطنت او توجیه و بیش از پیش ترغیب کنند. او حتی از اسرائیلی‌ها تقاضا کرده بود که اجازه ندهند رسانه‌های غربی علیه او و دستگاه حکومت او تبلیغات کنند. محمدرضا ارتباط با اسرائیلی‌ها را به وسیله‌ای برای تثبیت و تحکیم سلطنت خود تلقی و ارزیابی می‌کرد.

۱. سند وزارت امور خارجه، نمره [به شماره] ۱۶۴، مورخ ۱۳۲۸/۳/۲۲.

۲. سند درباره شاهنشاهی، دستنویس محرمانه رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، مورخ ۱۳۲۸/۳/۲۹.

فصل سوم

بسترسازی چند سوپه

یهودی سازی فلسطین تحت اشغال انگلستان^۱

در این بخش قصد آن نیست که مسئله یهودی سازی فلسطین در خلال دوران سی ساله اشغال آن سرزمین از سوی انگلستان و عمق و ابعاد همکاری و بلکه تبانی بریتانیا و مقامات بلندپایه انگلیسی با صهیونیسم مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. این مسئله به حدی عمیق، گسترده و پردامنه است که پرداختن به آن، خارج از حوصله و ظرفیت یک مقاله یا یک بخش از یک کتاب و پژوهش است. آنچه در این بخش مد نظر است، صرفاً ارائه گزیده اخبار و اطلاعات و گزارش‌هایی است که از سوی نمایندگان، مقامات سیاسی و دیپلمات‌های دولت شاهنشاهی ایران، به سمع و نظر مقامات بلندپایه حکومت و دستگاه سلطنت ایران رسیده بود.

این اسناد نشان می‌دهد که مقامات دولت ایران از تحولات فلسطین و

۱. اشغال سرزمین فلسطین در جنگ جهانی اول از سوی ارتش انگلستان و تداوم این اشغال تا ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ م / اردیبهشت ۱۳۲۷ ش، شرایط و موقعیت ممتاز و مناسبی برای اشخاص و کانون‌های صهیونی در جهت یهودی سازی فلسطین بود که با کمک همه‌جانبه انگلستان و سازمان جهانی صهیونیسم عملی شد.

چگونگی یهودی‌سازی آن سرزمین و تکاپوی تدریجی و توطئه‌آمیز جهانی برای ایجاد دولت یهودی در آن سامان باخبر و مطلع بوده‌اند.

گزارش سرکنسول دولت شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۲۴ در فلسطین، یعنی قریب سه سال قبل از تأسیس اسرائیل، درباره موقعیت آن سرزمین و تکاپوی همه‌جانبه پول‌سالاران و اشخاص متنفذ و کانون‌های یهودی به منظور تحقق آرمان صهیونیسم در سرزمین فلسطین، بسیار خواندنی، عبرت‌آموز و تکان‌دهنده است. در بخشی از این گزارش، قبل از اشاره به موقعیت و فعالیت اقتصادی یهودی‌ها در سرزمین فلسطین، به تحریم کالاهای یهودی از سوی برخی دولت‌ها و کشورهای اسلامی و عربی، از جمله مصر، سوریه، لبنان و عراق، چنین اشاره شده است:

نزدیک به دو ماه پیش اتحادیه عرب تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۹۴۶ نسبت به مصنوعات و محصولات صهیونیست‌ها یعنی یهودی‌های فلسطین مقررات **Boycottage** [بایکوت = تحریم] را اجرا نماید و از خرید کلیه محصولات یهودی و فلسطینی خودداری کند. این تصمیم در مصر و سوریه و لبنان و عراق به صورت قانونی در آمد و ورود هرگونه کالای یهودی فلسطینی به آن کشورها منع گردید و فروش کالای کشورهای عرب به یهودی‌ها نیز تحت مقررات خاصی در آمد. در فلسطین چون وضع چنین قانونی البته ممکن نبود تصمیم مزبور به صورت یک‌طرفی از جانب خود عرب‌ها یعنی احزاب عربی که جمعاً کمیته عرب را تشکیل داده‌اند گرفته شد. در کشورهای دیگر اجرای این تصمیم آسان می‌نماید ولی در فلسطین به خصوص یهودی‌ها به محصولات فلاحتی عرب و اعراب به محصولات صنعتی یهود احتیاج دارند ولی این دو احتیاج دارای یک نسبت نیست و احتیاج یهود به محصولات عرب کمتر از احتیاج عرب به محصولات یهود است. البته برای ایجاد توازن در این قسمت تصمیماتی گرفته شده است. برای این که اثر طبیعی منع خرید امتعه یهودی در اوضاع اقتصادی شرق نزدیک دانسته شود لازم می‌داند شمه‌ای از قدرت اقتصادی دو طرف عرض شود.

اولاً اقتصاد یهود:

سه شعبه مهم اقتصاد یهود فلاحت، صنعت و بانک‌داری است.

۱. در قسمت فلاحه در اکثر ممالک چنین تصور می‌کنند که یهودی تاجر است نه زارع و حال این که یهودی‌های فلسطین در قسمت فلاحه فعالیت خود را ظاهر ساخته و نتایجی که گرفته‌اند می‌تواند از پاره‌ای جهات نمونه باشد. اصولاً چنان که در تواریخ نقل می‌کنند یهودی‌ها در ابتدا زارع بوده‌اند و اگر بعدها جنبه فعالیت تجارتهی آنها قوت پیدا کرده برای آن است که همه آنها در کشورهای دیگران زیسته و ناچار نمی‌توانسته‌اند به فلاحه پردازند، به‌خصوص که در اغلب اوقات و اکثر ممالک آنها را از خریدن زمین‌های فلاحتهی ممنوع می‌ساخته‌اند به همین جهت مهاجرین اولی که به فلسطین آمده‌اند از فلاحه هیچ‌گونه اطلاعی نداشته‌اند و پیشرفت‌هایی که اکنون پیدا کرده‌اند به بهای زحمات زیاد و پشتکار مخصوصی است که هیچ‌گاه قطع نشده است، زیرا برای پیشرفت مرام صهیونیت و تشکیل یک دولت یا لاقول یک کشور یهودی در فلسطین، موضوع فلاحه و آباد کردن اراضی در درجه اول اهمیت است و به همین جهت است که اهتمام جمعیت صهیونی در ابتدا متوجه این امر شد. صرف‌نظر از عده‌ای که با سرمایه شخصی به فلسطین آمدند باقی مهاجرین تقریباً جز استعداد کار هیچ نداشته‌اند و تصمیم آنها به دست آوردن یک وطن یهودی و آباد کردن آن بود. اغلب آنها یا به واسطه نداشتن اطلاعات کافی یا اشکال کار مأیوس شدند و بعضی به نواحی مستعدتر رفتند و برخی به کارهای ساده فلاحتهی از قبیل مرتع‌داری و تربیت اغنام پرداختند.

پس از صدور اعلامیه بالفور (۲ نوامبر ۱۹۱۷) جمعیت صهیونی متوجه این امر شد و تشکیلاتی به نام عبری Hechalutz^۱ (Pionniers) مرکب از جوانان تأسیس نمود. وظیفه این تشکیلات تربیت این جوانان برای امور فلاحتهی و دادن تعلیمات به آنها و حاضر کردن آنها برای ایجاد کشور یهودی فلسطین بود. اقدام اول این تشکیلات یاد دادن زبان عبری به اعضا و بعد آموختن جغرافیا و طبیعت اراضی فلسطین بود و به‌خصوص جدیت خاص ابراز می‌شد که اعضا

۱. پیشگامان یا پیشاهنگان.

انضباط کار و روح همکاری و تعاون را فرا گیرند. مقررات این تشکیلات به قدری سخت بود که عده‌ای طاقت نیاورده و خارج شدند ولی آن‌هایی که ماندند نمونه فعالیت انسانی شدند. تشکیلات مزبور ضمناً مغازه‌هایی دایر نمود که اعضا از آن مغازه‌ها احتیاجات خود را تهیه کنند. این مقدمه سیستم تعاونی (Cooperatives) است که اکنون در غالب دهات یهودی مجری است.^۱

نظر به این که مهاجرین اولی یهود به قدر کافی سرمایه نداشتند که دهات بزرگ بخرند ناچار قطعات کوچکی خریدند اما این قطعات در میان املاک اعراب مستهلک می شد و نمی توانستند چنان که باید استفاده کنند و به علاوه آن پایه و ریشه که برای ایجاد یک فلسطین یهودی لازم بود به دست نمی آمد به همین جهت نمایندگی یهود یک «صندوق ملی یهود» با اعانه کلیه یهودیان دنیا ترتیب داد و با پول این صندوق اراضی زیادی خرید و آن‌ها را اکنون هم یا به طور تعاونی یا اشتراکی اداره می نماید. به این ترتیب نمایندگی یهود چند نتیجه مهم گرفت؛ اولاً از خورد شدن یهود در میان اعراب جلوگیری کرد. ثانیاً مانع شد که خرید و فروش اراضی باعث ایجاد اسپکولاسیون شود و قیمت اراضی را روز به روز ترقی دهد. ثالثاً نگذاشت سرمایه داران مالکیت بزرگ ایجاد کرده و اختلاف طبقاتی که موجب برهم خوردن اتحاد یهودی بود پیش آورند. رابعاً به این ترتیب اراضی زراعتی فلسطین برای ابد در دست ملت یهود خواهد بود و همین اساس وجود فلسطین یهودی می گردد. از جنگ بین الملل سابق تاکنون «صندوق ملی یهود» ۲۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار برای خرید اراضی صرف کرده و بیش از ۱۴,۰۰۰ آکر یا ۳۵ درصد از اراضی یهودی را

۱. مقصود مزارع اشتراکی یا کبیوتص و موشاو اسرائیلی است.

. یادآوری این مهم ضروری است که تا زمان تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین (۱۵ مه ۱۹۴۸ م/ ۲ اردیبهشت ۱۳۲۷ ش، یهودی‌ها و کانون‌های صهیونیستی با همه تبانی و توطئه انگلستان و سازمان جهانی صهیونیسم حدود ۵ درصد از جغرافیای آن سرزمین را تحت تصرف و تملک خود داشتند. مجموع اراضی خریداری شده از بعضی مالکان بزرگ و یا کشاورزان که تحت دسیسه‌های مختلف انجام گرفت حدود یک درصد از کل اراضی فلسطین بود. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره، رجوع شود به: فروش زمین، واقعیت یا شایعه؟ جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، انتشارات حامیان آزادی قدس، زمستان ۱۳۸۹.

خریده است. ۲۰ درصد از اراضی یهود متعلق به (Pica) است که یک مستعمره نیمه‌شخصی یهودی است و تمام آن با هدیه (بارون ادومند دوروچیلد) تأسیس شده. ۴۵ درصد دیگر متعلق به چند هزار خرده مالک است.

شناسایی سیاست فلاحی یهود که مدتی است می‌خواهند در فلسطین اساس یک کشور یهودی بگذارند بی‌اندازه قابل توجه است ولی چون مجال تفصیل نیست نکات اساسی سیاست مزبور را ذیلاً می‌نگارد.

بسیاری از املاک که «صندوق ملی یهود» خریده عبارت از دهات تعاونی Cooperatives است که به زبان عبری (Moshav مفرد Moshavim جمع) نامیده می‌شود. در این دهات هر خانوار یک خانه دارد و اداره خانه با خود اوست. پهلوئی این خانه باغچه‌ای برای زراعت سبزیجات و قسمتی برای نگاه‌داری مرغ است. در بعضی از این دهات هر خانوار قسمتی از مزارع را شخصاً زراعت می‌کند. در بعضی دیگر تمام زارعین با هم می‌کارند و بعد هر کدام به نسبت مقدار زمین که کاشته‌اند از محصول بهره می‌گیرند. کلیه معاملات خرید و فروش راجع به محصول این املاک به طور تعاونی است و هیچ‌کدام از زارعین شخصاً دخالتی در معاملات ندارند. در کلیه قسمت‌های زندگی این تعاون وجود دارد. اگر زارعی مریض یا از کار بیفتد همسایه‌اش زمین را بدون سهم اضافی به جای او هم می‌کارد و اگر زارعی بخواهد از مزرعه خارج شود حق دارد برای تمام کارهایی که در مزرعه خودش کرده اجرت بگیرد. اگر برای جانشین خودش کسی را داشته باشد به اداره ملک معرفی می‌کند ولی معمولاً خود اداره جانشین او را معین می‌کند و برای اجرت کارهای او هم به طور حکمیت مبلغی معین می‌نماید.

بعضی املاک دیگر به طور اشتراکی اداره می‌شود و به عبری (Kvutza مفرد Kvutzot جمع) می‌گویند. در این دهات نه فقط کشت و کار بلکه تمام شؤون

۱. موشاو.

۲. کیبوتص.

زندگی به طور تعاون و اشتراکی است. در ده یک سالن غذاخوری است. همه کارگران در آن غذا می‌خورند و غذا هم برای همه یک‌نواخت و در یک آشپزخانه تهیه می‌شود. غذا در این دهات خیلی ساده است. اطفال کارگران در مؤسسه مخصوصی زیر دست پرستاران تربیت می‌شوند. اطفال همیشه از پدر و مادر خود جدا هستند و پدر و مادر در روز فقط مدت محدودی می‌توانند کودکان خود را ببینند. هیچ کارگری اجرت نمی‌گیرد ولی تمام وسایل زندگی اش آماده است. بدیهی است که این طرز سیاست فلاحتی و این قسم فلاحت دارای معایبی نیز هست. مقصود نمایندگی یهود در ایجاد این دهات اگرچه به ظاهر رسیدن به یک هدف عالی در زندگی اجتماعی یهود است اما چنین به نظر می‌رسد که در باطن مقاصد سیاسی محرک این رویه باشد و آن تقویت نقطه‌ای است که به تمام یهودی‌های فلسطین حکومت داشته باشد زیرا چون در قرارداد قیمومیت وجود نمایندگی یهود تصریح گردیده و دولت قیم را مجبور می‌کنند که در مسایل مربوط به یهود از نمایندگی یهود استعانت نمایند، این نمایندگی دارای یک جنبه سیاسی شده است و کوشش می‌کند این جنبه سیاسی را صرف ایجاد یک کشور یهودی فلسطین کند. البته بدون قدرت نمی‌تواند تصمیمات خود را نسبت به کلیه یهود که از هر مملکت و هر نقطه به فلسطین آمده و دارای عقاید و افکار متفاوت هستند اجرا نماید. برای به دست آوردن این قدرت نمایندگی یهود لازم می‌داند که وجودش در زندگی افراد یهودی مؤثر باشد و ایجاد این گونه دهات و ایجاد مؤسسات صنعتی دیگر که به آن‌ها اشاره خواهد شد برای به دست آوردن و حفظ این اثر است. بدیهی است که اولین ضرر این گونه زندگی و این درجه از انضباط و مقررات در زندگی خصوصی از بین بردن روح شخصیت و ذوق فردی است و طبعاً تولید عدم رضایت‌هایی می‌کند چنان‌که در ابتدا عده زیادی از این دهات خارج شده و به شهرها رفتند و اداره این املاک ناچار وسایلی برانگیخت که کارخانه‌ها و مؤسسات در شهرها به زارعینی که از دهات اشتراکی یا تعاونی خارج می‌شوند کار ندهند. مهاجرین که از ابتدای جنگ آمده‌اند طبعاً بدون سرمایه بودند و

ناچار برای ادامه زندگی کارگری در این دهات را پذیرفتند و ناچارند بدان ادامه دهند اما برخی به خصوص آن‌هایی که از کشورهای آزاد اروپا آمده‌اند نمی‌توانند روح وسیع خود را به این گونه مقررات مطیع سازند به وسایلی خارج می‌شدند؛ یک نفر فروشنده دوره گرد که بیش از دو سه لیره سرمایه نداشت و جنس خرازی در کنار کوچه‌ها می‌فروخت علناً اظهار می‌کرد که زندگی فقیرانه خود را به زندگی در دهات اشتراکی که سابقاً در آن بوده ترجیح می‌دهد.

مسلم است هر سیستم اقتصادی محاسن و معایبی دارد و این رویه اقتصادی نمایندگی یهود نیز محاسن و معایب رژیم خود را داراست و فعلاً نمی‌خواهد در این باره به تفصیل پردازد ولی باید اعتراف کرد که اگر از جنبه سیاسی مفاسدی مشاهده شده و نارضایتی‌هایی تولید کرده است، از نظر فنی ترقی محسوس بلکه قابل توجهی کرده است. می‌توان گفت که محصولات فلاحتی یهود امروز با بیست سال قبل چه از نظر مقدار و چه از نظر کیفیت، پیشرفت غیرقابل انکاری کرده است. اما چون اراضی که یهودی‌ها دارند از حیث وسعت ناقابل است مدتی است که به زراعت (Intensive) پرداخته‌اند یعنی حداکثر استفاده را از حداقل زمین می‌برند. پیشرفت این ترتیب زراعت حدودی دارد که مربوط به استعداد زمین و استعداد کمک‌هایی است که به زمین داده می‌شود. این استعدادها که تمام شد دیگر نمی‌توان کاری کرد. امید توسعه وسعت اراضی هم برای یهود فعلاً نیست زیرا به موجب قانونی که اخیراً برای منع فروش اراضی گذاشته خاک فلسطین به سه منطقه A و B و C و یا منطقه آزاد، منطقه محدود و منطقه ممنوع تقسیم شده است.

در منطقه آزاد به یهودی‌ها حق خرید داده شده است. این منطقه عبارت از قسمتی از سواحل دریای مدیترانه است و تقریباً ۵ درصد از اراضی فلسطین است. فعلاً این قسمت نیمی متعلق به یهودی‌ها و نیمی متعلق به عرب‌ها است یعنی یهودی‌ها در حقیقت ۲/۵ درصد از این منطقه را فعلاً مالک هستند. در

۱. متمرکز و حداکثری.

منطقه محدود اجازه خرید زمین به یهودی‌ها با شرایطی داده می‌شود که از جمله موافقت کمیسر عالی فلسطین است.^۱ وسعت این منطقه در حدود ۲۱ درصد از خاک فلسطین است و فعلاً یهودی‌ها ۱۵۲۰۰۰ آکر از این قسمت را مالک بوده و یک چهارم جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. ملک اعراب در حدود ۲,۰۰۰,۰۰۰ آکر است. منطقه ممنوع ۶۴ درصد از اراضی کل فلسطین یعنی تقریباً دوثلث فلسطین است. یهودی‌ها در این منطقه ۱۲۵,۰۰۰ آکر و اعراب ۴,۱۵۷,۵۰۰ آکر مالک هستند. در این منطقه یهودی‌ها دیگر حق خرید زمین ندارند.

باید در نظر داشت که اراضی فعلی یهود با اراضی که در شهرها می‌باشد حساب شده و همه آن‌ها ملک زراعتی یا دهات اشتراکی و تعاونی نیست. بنابراین با وجود پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که از نظر فنی در فلاحت کرده‌اند محصول فلاحتی یهود برای مصرف آن‌ها کافی نیست و محتاج به محصولات اعراب می‌باشند به خصوص که جمعیت مهاجرین یهود هر سال بیشتر می‌شود.

۲. اقتصاد صنعتی یهود ظاهراً محدودیت‌هایی را که در امر فلاحت ذکر شد ندارد زیرا اولاً هرچه استعداد فلاحتی یهودی‌ها در ابتدا کم بود و برای تقویت آن رنج بسیار برده‌اند در عوض اکثر مهاجرین یهودی در سال‌های اخیر کارگران کارخانجات اروپا یا متخصصین و یا صاحبان آن‌ها بوده‌اند و اطلاعات و تجربیاتی که به فلسطین آورده‌اند همان است که در اروپا به دست آورده‌اند. می‌توان گفت که امروز ۹۰ درصد احتیاجات مردم در خود فلسطین و اکثر آن‌ها به دست یهودی‌ها تهیه می‌شود غیر از چند چیز از قبیل اتومبیل و تلفن و ساعت و امثال این‌ها که صنایع بزرگ را تشکیل می‌دهند. مدیر یکی از بانک‌های بزرگ یهودی اظهار می‌کرد که برای تمام شعب صنایع در فلسطین متخصص هست و یقین دارد که تلفن و اتومبیل را هم می‌تواند بسازند و قطعاً

۱. کمیسر عالی فلسطین در این زمان یک انگلیسی بود.

هر روز که مواد اولیه کافی وجود داشته باشد و از حیث قیمت و بازار هم صرف کند اتومبیل و تلفن هم خواهند ساخت. عمده صنایع یهودی در چند سال قبل از جنگ با ورود مهاجرین آلمانی و اروپای مرکزی شروع شد و اکثر کارخانجات در این چند سال دایر شده است. جنگ و محدودیت‌هایی که ناچار برای ورود اجناس آمریکایی و اروپایی پیش آورد بدان توسعه زیاد داد به طوری که در این مدت نه تنها فلسطین از مصنوعات خارجی که هر روز نایب تر می‌شد بی‌نیاز گردید بلکه بازار مشرق هم از آن استفاده کرد.

در صنایع نیز مانند فلاحی برای این که سیاست واحدی به نفع یهودی تعقیب شود و انضباط و اطاعت باشد تشکیلاتی داده‌اند اما این تشکیلات فقط ناظر به قسمتی از صنایع است و بعضی کارخانجات تعاونی وجود دارد. قسمت عمده تشکیلات برای تنظیم فروش محصولات و تنظیم امور کارگران و ایجاد نظاماتی در صادرات و واردات محصولات صنعتی و مواد اولیه است. در این قسمت چون اولاً آزادی عمل کارگران بیشتر و ضمناً در شهرها سکونت دارند و ثانیاً مزد نسبتاً خوبی می‌گیرند تشکیلاتشان هم بیشتر موفقیت پیدا کرده است.

به علاوه شرکت‌های صنعتی و یا کارخانجات شخصی که تعداد آن‌ها زیاد است نفع خود را در نگاه‌داری و تقویت این تشکیلات که منافع آن‌ها را حفظ می‌نماید می‌دانند و حال آن که در قسمت فلاحی جز نمایندگی یهود سرمایه‌داران خصوصی ذی‌نفع نیستند.

بدیهی است که اگر جنگ واقع نمی‌شد و محدودیت‌هایی از نظر موجودی اجناس پیش نمی‌آورد مسلماً صنایع یهود ترقی نمی‌کرد و چنان که هنوز هم صنایع آن‌ها از حیث کمیت و کیفیت محدود است و گو این که همه چیز می‌سازند اما در هیچ کدام از شعب نتوانسته‌اند به حد تکامل یا لااقل به سطح صنایع اروپا برسند. اگرچه علت این امر را خودشان معلول نبودن وسایل و ماشین‌های نو و ابزار تازه و نداشتن مواد اولیه خوب و کافی می‌دانند و این

اظهار تا حدی نیز حقیقت دارد ولی به نظر می‌رسد که کوشش یهودی‌ها برای توسعه صنایع در تنوع و نه در کیفیت و یا کمیت برای منظور دیگری است. اولاً یک مقصود تبلیغاتی برای نشان دادن قدرت صنعتی یهود ثانیاً و از همه مهم‌تر به کار گرفتن مهاجرین زیادی که هر روز خواه به طور قانونی و خواه به طور قاچاق وارد فلسطین می‌شوند. مسئله مهاجرت و کار یکی از مسایل مهم اقتصادی یهود است که نه تنها با صنایع بلکه با وضعیتی که از تصمیم اخیر اعراب راجع به منع خرید محصول یهود پیش می‌آید بستگی تام دارد و خود یهود با این که ظاهراً از اهمیت این موضوع چیزی نمی‌گویند ولی در روزنامه‌های آن‌ها غالباً و بدون این که بین آن‌ها ارتباطی بدهد موضوع **Boycottage** [= تحریم] را با مسئله مهاجرت در ردیف هم بحث می‌کند.

موضوع مهاجرت یهود خود یکی از مسایل بغرنج سیاسی امپراتوری انگلیس است و فعلاً از حیث این که مهاجرت در اقتصاد فلسطین چه تأثیر دارد صحبت می‌نماید. گرچه چندی است که جواز رسمی مهاجرت به مقدار زیادی صادر نشده و کمتر هم شده است ولی برعکس عده مهاجرین قاچاق رو به تزاید است. هر بار چند صد نفر یهودی بدون اجازه به سواحل فلسطین پیاده می‌شوند و حقیقتاً این امر را دیگر نمی‌توان قاچاق نامید زیرا عده‌ای از آن‌ها در روز هم پیاده می‌شوند. چگونه می‌توان تصور کرد که حکومت فلسطین [= تشکیلات انگلیسی سرپرستی] با کشتی‌های خود که مراقب سواحل است آن‌ها را نمی‌بیند به علاوه عده آن‌ها یکی دو تا هم نیست که دیده نشوند. به نظر می‌رسد که حکومت [انگلیسی] فلسطین خود این مسئله را به طور وضوح می‌داند ولی فعلاً از جلوگیری آن صرف نظر کرده است. روزنامه یومیه یهودی **Hatzofeh** [= هتسوفه] که به زبان عبری منتشر می‌شود در شماره ۲۷ دسامبر خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: «کشتی کوچک **Hannah Szenes** که نام یکی از دختران شجاع بنی اسرائیل را که جان خود را در راه آزادی ملت

۱. در آن مقطع زمانی انگلیسی‌ها فلسطین را تحت اشغال و حاکمیت خود داشتند.

یهود و فتح ملل متحد فدا کرده به خود گرفته است، دیروز ۲۵۷ نفر مهاجر غیرمجاز را به سواحل پیاده کرد. ما به این برادران تازه‌وارد خیرمقدم گفته و آن‌ها را عزیزترین مهمان خود می‌دانیم. آن‌ها مهاجر قاچاق نیستند زیرا در سرزمین اجداد خود آمده و اعضای ملت یهود هستند. باز هم مخالفین بگویند که موضوع مهاجرت متوقف شده است.»

این یکی از صدها موارد مهاجرت قاچاق است. احصائیه‌های رسمی عده یهودی‌های فلسطین را کمی بیش از ۶۰۰,۰۰۰ نفر می‌نویسند ولی همه عقیده دارند که در حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر یهودی به طور قاچاق آمده و در فلسطین مانده‌اند. این عده مهاجر که خواه با اجازه و خواه به طور قاچاق می‌آیند غالباً سرمایه‌ای ندارند و ناچار باید برای آن‌ها کار تهیه شود و از طرفی چون توسعه اراضی زراعتی یهود با مشکلاتی که برای خریدن اراضی دارند بسیار با ثانی است و آن‌چه که هست البته برای نگاه‌داری این عدم کافی نمی‌باشد و ضمناً غالب واردین اطلاعات صنعتی دارند نه فلاحی؛ اولیای یهود خواه ناخواه باید آن‌ها را در صنایع به کار بگمارند و ناچار ولو برای همین منظور هم که باشد مجبور است صنایع را تا آنجا که می‌تواند توسعه بدهد برای این که حتی المقدور یهودی بیکار در فلسطین نباشد از این جهت است که ملاحظه می‌شود که یهودی‌ها برای تهیه کلیه اجناس صنعتی نیم‌ساخته یا تمام‌شده کارخانه یا کارگاه درست کرده‌اند تا بتوانند مهاجرین را که هر کدام در شعبه‌ای از صنایع اطلاع دارند به کار بگیرند و به کار پیشرفتن در یک شعبه مخصوص و تحصیل تخصص در آن‌چه از نظر نداشتن وسایل کافی و چه برای رفع محظور فوق پرداخته‌اند.

بدیهی است که توسعه افقی صنایع از حیث نوع به نفع مصرف‌کنندگان بوده و کمک مهمی به اهالی نموده است زیرا در موقع جنگ که راه تجارت با اروپا و آمریکا بسته بود احتیاج مردم از هر نوع رفع می‌گردید و اگر در درجه عالی نبود لااقل کفایت می‌کرد. بازار مشرق هم از قبیل مصر و سوریه و لبنان و عراق و ایران هم البته از این استفاده سهمی داشت چنان که یک کارخانه کوچک دندان‌سازی نزدیک شهر تل‌آویو طبق آماری که در دفتر کارخانه

مشاهده شد فقط در سال ۱۹۴۵ معادل ۶,۰۰۰ لیره انگلیسی به ایران دندان مصنوعی فروخته است.^۱

از نظر نباید دور داشت که احتیاجات دولت [انگلیسی] فلسطین برای نیروی نظامی خود نیز یک وسیله مهمی برای توسعه صنایع بود، به طوری که بعضی کارخانجات فقط برای نیروی نظامی انگلستان کار می کردند و گاه تقاضای آنان به حدی بود که کارخانجات از حیث تهیه کارگر در زحمت بودند و هنوز هم با این که جنگ تمام شده وجود عده زیادی از نیروی انگلستان در فلسطین از این تقاضا به مقدار زیادی نکاسته است.

روی هم رفته جنگ نه تنها باعث توسعه اقتصاد صنعتی یهود شد بلکه احتیاجات روزافزون بازارهای داخلی و خارجی باعث ترقی سطح زندگی کارگران و افزایش درآمد آن‌ها گردید. اعراب نیز از این موقعیت سهمی داشتند ولی چون آن‌ها بیشتر در فلاحت کار می کنند و سطح زندگی آنان نیز که همیشه در مزارع و دهات هستند پایین تر است نسبت افزایش درآمد کارگران آن‌ها هم پایین تر است.

[...] فقط از سال ۱۹۴۴ تا نیمه سال ۱۹۴۵ حد متوسط مزد کارگران یهودی از ۰/۹۷۷ لیره به ۱/۱۸۳ لیره ترقی کرده یعنی فعلاً حد وسط مزد کارگران یهودی معادل ۱۵۰ ریال و اندی در روز است (به نرخ رسمی) و حال آن که اعراب بیش از تقریباً ۸۰ ریال مزد نمی گیرند.

[...] تا جنگ وجود داشت صنایع یهود هم با این که نسبتاً گران تمام می شد رونق داشت ولی فعلاً مواجه با دو مشکل بزرگ شده اند اولاً خاتمه جنگ و نزدیک شدن صنایع آمریکا به بازار مشرق، ثانیاً تصمیم منع خرید مصنوعات یهودی از طرف کشورهای عرب. آمار تجارتهای که بعداً خواهد آمد مؤید قسمت اول است و راجع به قسمت دوم و آثار آن در اقتصاد یهود و احتمالات

۱. این گزارش و اعتراف کنسولگری ایران در فلسطین، نشانگر پیشینه ارتباط و دادوستد مقامات سلطنتی دولت شاهنشاهی با اشغالگران یهودی، آن هم قبل از تأسیس دولت غاصب اسرائیل است.

آتیه بعداً شرح داده می‌شود.

۳. بانک‌داری و تجارت

بانک‌داری و تجارت چون گزینه یهودی‌ها است طبعاً باید انتظار داشت که در این دو امر پیشرفت کامل داشته باشند چنان‌که در کلیه ممالک دنیا بانک‌های مهم و تجارت‌های بزرگ عملاً دست یهودی‌هاست. در فلسطین سه قسم بانک وجود دارد اول بانک‌های خارجی؛ دوم بانک‌های محلی؛ سوم مؤسسات تعاونی. بین دو قسم اول تفاوت زیادی نیست جز آن‌که حجم معاملات اولی‌ها بزرگ‌تر است ولی مؤسسات تعاونی دارای خصوصیت‌هایی هستند و نوع معاملات آن‌ها نیز متفاوت است. در ژانویه ۱۹۴۴ عده بانک‌های خارجی فلسطین ۵ و بانک‌های محلی ۲۰ بوده است. از این عده هم ۳ یا ۴ بانک عربی و بقیه بانک‌های یهودی است و در ظرف این دو سال قطعاً به عده بانک‌ها افزوده شده است. عده مؤسسات تعاونی یهودی‌ها فعلاً ۸۳ است که ۳۳ مؤسسه تعاونی شهری و ۵۰ مؤسسه تعاونی روستایی است.

چند بانک به‌خصوص معاملات خود را منحصر به امور صنعتی و پیشرفت آن کرده و بعضی دیگر به‌خصوص در قسمت فلاحه کار می‌کنند. غیر از این‌ها بانک‌ها خود نمایندگی یهود هر سال مبالغ زیادی برای پیشرفت امور فلاحه صرف می‌کند ولی چون کارهای او به صورت معاملات تجارته نیست در این‌جا از آن ذکر نمی‌شود. ارقام ذیل که راجع به معاملات مختلف بانک‌ها است بهتر می‌تواند معرف کار آن‌ها باشد.

کلیه ۲۵ بانک که در ژانویه ۱۹۴۴ وجود داشته در سپتامبر ۱۹۴۵ جمعاً ۳/۶۸۳/۷۰۵ لیره سرمایه و ۱/۴۳۷/۴۹۸ لیره ذخیره داشته‌اند. در همان تاریخ سرمایه ۸۳ مؤسسه تعاونی یهودی ۳۰۲/۴۳۵ لیره و ذخیره آن‌ها ۱۹۸/۷۷۶ لیره بوده است.^۱

۱. [...] در این بخش در قالب دو جدول، حساب جاری و حساب مدت‌دار بانک‌ها و مؤسسات تعاونی موجود در فلسطین و نیز اسناد پیش خریداری شده و نیز مساعده‌ای که به اعضا و مشتریان پرداخت شده است، طی سال‌های ۱۹۳۹، ۱۹۴۳، ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ مورد ارزیابی و مقایسه قرار گرفته که به دلیل پرهیز از تطویل نوشتار در این پژوهش حذف شده است.

در جدول [...] آمار] به تفاوت سال‌های ۱۴ یا ۱۵ بانک یهودی منظور شده است. ارقامی که راجع به بانک‌های تعاونی داده شده کلاً متعلق به یهودی‌ها است زیرا اعراب اگرچه شرکت‌های تعاونی فلاحتی و صنعتی دارند اما چون آمار می‌دهند مرتب نیست ارقام مربوط به آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در قسمت تجارت:

از نقطه نظر بایکوت و منع خرید مصنوعات و محصولات یهودی این قسمت بیش از همه جالب توجه است. در تجارت یهودی‌ها چه از نظر استعداد فطری و چه از این حیث که بیشتر مصنوعات فلسطین ساخت کارخانه‌های یهودی است بیشتر دست داشته و ارقام مهم تجارت فلسطین با خارج متعلق به آن‌هاست.^۱ از مشاهده [آمار و ارقام صادرات و واردات در خلال سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵] چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

اولاً. در بیان تجارتی فلسطین کمی صادرات نسبت به واردات بسیار فاحش و رقم بزرگی است. رقم بزرگ صادرات فلسطین قبل از جنگ فقط ۵ میلیون و حال آن‌که واردات ۱۴ میلیون بوده و در ۱۹۴۵ صادرات فقط ۱۳ میلیون و واردات ۳۰ میلیون بوده است.

ثانیاً. در سال ۱۹۴۰ که سال اول جنگ بوده است در ارقام صادرات و واردات کاهش قابل مقایسه‌ای مشاهده می‌شود که طبعاً جنگ باعث آن بوده ولی بعد مجدداً هر دو رقم رو به افزایش گذاشته است منتهی نکته‌ای که قابل توجه است و در مقدمه به آن اشاره گردید، نسبت ازدیاد صادرات و واردات است. واردات که سال اول جنگ ۱۳ میلیون بوده در سال ۱۹۴۵ به ۳۰ میلیون رسیده و صادرات از ۴ میلیون به ۱۳ میلیون ترقی یافته است به عبارت دیگر واردات تقریباً دو برابر و نیم و حال آن‌که صادرات بیش از ۳ برابر شده است. علت چنان‌که گذشت کوشش زیادی است که فلسطین به خصوص یهودی‌ها برای

۱. [...] در این بخش سه جدول آمار و ارقام واردات و صادرات، شامل خواربار، مشروبات و دخانیات، مواد اولیه و اشیای نیمه‌ساخته، حیوانات زنده و اقلام متفرقه، طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، ارائه شده که به منظور پرهیز از تطویل نوشتار در این پژوهش از ذکر آن‌ها خودداری شده است.

ازدیاد محصول خود و فروش آن در بازارهای شرق نزدیک که از جای دیگر وسیله خرید نداشتند به عمل آوردند. این علت از مقایسه ارقام دسته‌های مختلف مواد در جدول‌های ۲ و ۳ به خوبی استنباط می‌شود.

در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ که شدت جنگ بوده رقم عمده واردات خواربار و مواد اولیه بود که هر کدام به ترتیب سال‌ها ۳۳ و ۳۷ و ۳۹ درصد (دسته ۱) و ۲۴ و ۴۰ و ۳۸ درصد (دسته ۲) از واردات را تشکیل می‌داده‌اند. در همان تاریخ رقم عمده صادرات اشیاء تمام‌ساخته (که بیشتر مصنوعات یهودی است) بوده است. در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ رقم صادرات اشیاء تمام‌ساخته ۷۱ و ۶۵ و ۵۰ درصد یعنی همیشه بیش از نصف کل صادرات بوده است. ضمناً مشاهده می‌شود که در نه ماه سال ۱۹۴۵ (تا آخر سپتامبر) رقم عمده واردات و صادرات هر دو راجع به مواد اولیه و اشیاء نیم‌ساخته است و به خصوص صادرات اشیاء تمام‌ساخته از ۵۰ درصد در سال قبل از آن به ۳۸ درصد تنزل یافته است.

ثالثاً. در ستون صادرات ارقام مربوط به اشیاء تمام‌ساخته از ابتدای سال آخر جنگ رو به تنزل رفته است. برای این امر دو علت به نظر می‌رسد؛ اول آن که در نتیجه ترقی سطح زندگی و ازدیاد مرزها (به خصوص در صنایع یهود) مصنوعات تمام‌ساخته فلسطین گران تمام شده و در همان حال نزدیک شدن پایان جنگ موجب تنزل بازار در تمام شرق میانه گردید، به این جهت مصنوعات فلسطین در بازار مشرق گران وارد شده و خریدار آن به تدریج نقصان یافت. ثانیاً کشورهای شرق نزدیک به علت خاتمه جنگ، منابع دیگری برای واردات خود به قسمت ارزان‌تر پیدا کردند (آمریکا، پرتغال، پرغال و ...) و در سال آخر جنگ هم از موجودی انبارهایی که در سال‌های قبل تشکیل شده بود استفاده نمودند. در ارقامی که یهودی‌ها در تجارت خارجی فلسطین انتشار داده‌اند اختلاف زیادی با آمار رسمی مشاهده می‌شود ولی در آن‌ها هم به طور کلی تفاوت صادرات نسبت به واردات زیاد است.

نمایندگی یهود در فلسطین رقم کل واردات را در سال ۱۹۴۴ نزدیک ۲۸

میلیون و رقم کل صادرات را به ۱۰ میلیون لیره صورت داده است. نقصان صادرات نسبت به واردات در تمام سال‌ها و به طور استمرار که باعث برهم خوردن بیلان تجارتي و در نتیجه شکست اقتصادی است ناچار باید از راهی جبران گردد و این راه را آمار رسمی و آمار غیررسمی یهودی‌ها هم متذکر نمی‌شوند ولی باید متوجه بود که هر سال مبالغ هنگفتی پول به وسیله مهاجرین مجاز یا غیرمجاز به فلسطین می‌آید و به خصوص یهودیان آمریکا میلیون‌ها لیره به فلسطین می‌فرستند و این است که جبران این تفاوت را می‌نماید.

در فوق اشاره شد که قیمت تمام‌شده اجناس یهودی به علت بالا بودن سطح زندگی آن‌ها نسبت به عرب‌ها گران است. در ارقامی که راجع به سطح زندگی داده می‌شود برای اعراب و یهود جداگانه حساب نکرده‌اند ولی از مقایسه قیمت اجناس در بازار اعراب و یهود این تفاوت به خوبی پیداست. چنان که اگر سال ۱۹۴۲ پایه حساب (یعنی صد) حساب شود قیمت کلیه مواد خواربار در ژافا [یافا] (شهر عربی) ۱۳۶/۱۷ در ۱۹۴۳ و در شهر تل‌آویو (شهر یهودی) ۱۵۸/۵۶ در همان تاریخ بوده. قسمت سبزی و میوه در ژافا [۱۰۵/۱۷] و حال آن‌که در شهر یهودی تل‌آویو ۱۶۷/۰۱ بوده است. در ۱۹۴۵ نیز اگرچه قیمت در کلیه بازارها ترقی فاحش کرده است مع‌ذلک تفاوت نرخ در بازار یهودی و عرب زیاد است و این تفاوت نه فقط در مواد خواربار بلکه در کلیه مواد می‌باشد.

اقتصاد عرب:

قبل از این که به مطالعه اثر بایکوت در اقتصاد فلسطین پرداخته شود لازم بود راجع به اقتصاد عرب نیز توضیحات و اطلاعاتی داده می‌شد ولی چون به علت آن که مؤسسات اقتصادی اعراب اطلاعات و آمار مرتب و صحیحی ندارند تحقیق راجع به اقتصاد آن‌ها صرف وقت بیشتری لازم داشت.^۱

بایکوتاژ [= تحریم محصولات یهود]

۱. در این خصوص در ادامه گزارش افزوده شده است: بنابراین راجع به اقتصاد عرب بعداً گزارش دیگری تقدیم خواهد شد و فعلاً با اطلاعات کلی که در آمار رسمی داده‌اند و مورد مطالعه واقع شده می‌توان راجع به تأثیر بایکوت یک نظر اجمالی داشت.

چندی قبل کنگره عرب تصمیم گرفت از اول سال ۱۹۴۶ خرید امتعه یهودی فلسطینی را برای تمام اعراب تحریم نماید. در مصر و سوریه این تحریم به صورت قانونی در آمد و ورود کلیه اجناس ساخت یهود ممنوع گردید و برای صدور مواد اولیه از آن کشورها به یهودی‌های فلسطین نیز محدودیت‌هایی قائل شدند. سایر کشورهای عربی نیز مقرراتی وضع کردند و اعراب فلسطین نیز داوطلبانه قبول کردند که از یهودی‌ها چیزی نخرند. انتشارات یهودی‌ها چنین وانمود می‌کند که این تصمیم کنگره عرب در اقتصاد یهود تأثیر زیادی ندارد و نمی‌تواند به این ترتیب مانع ترقی یهود شوند. نمایندگی یهود در مجله ماهیانه تحقیقات اقتصادی خود برای سه‌ماهه چهارم سال ۱۹۴۵ نوشته است که حد متوسط محصول یهودی‌ها در سال ۴۰ میلیون لیره است و اگر بنا شود که کلیه کشورهای عرب به کلی از خرید مصنوعات یهود صرف نظر کنند بیش از ۵ درصد از این محصولات را لطمه نخواهند زد. ضمناً ارقامی راجع به تجارت فلسطین با کشورهای عرب داده است که خلاصه آن نقل می‌شود.

(۱) واردات فلسطین از کشورهای عرب به استثنای مواد نفتی (به هزار لیره)

	در ۱۹۴۴	در نیمه سال ۱۹۴۵
از مصر	۲/۰۹۹	۷۱۳
از عراق	۳/۳۲۹	۱/۵۳۹
از سوریه و لبنان	۱/۴۰۰	۶۱۰
از شرق اردن	۱/۴۴۱	۶۳۹
از عربستان سعودی	۲۲۳	۱۴۸
جمع	۸/۴۹۲	۳/۶۴۰
جمع واردات کل فلسطین	۲۷/۹۰۴	۱۴/۷۰۰

۲) صادرات فلسطین به کشورهای عرب به استثنای مواد نفتی (به هزار لیتره)
در ۱۹۴۴ در نیمه سال ۱۹۴۵

۵۵۶	۱/۲۳۳	به مصر
۴۵۷	۳۸۴	به عراق
۶۵۸	۸۳۱	به سوریه و لبنان
۲۲۸	۶۳۵	به شرق اردن
۳۰	۳۷	به عربستان سعودی
۱/۹۲۹	۳/۱۳۸	جمع
۶/۶۵۸	۱۰/۱۰۷	جمع صادرات کل فلسطین

مجله [یهودی] مزبور چنین نتیجه گرفته است که اگرچه تقریباً ۲ ثلث ارقام مزبور مربوط به یهودی‌ها و مواد آن هم به طور کلی مصنوعات است با وجود این چون واردات فلسطین از کشورهای عرب بیش از صادرات فلسطین به آن کشورهاست یعنی اعراب بیشتر به یهودی‌ها می‌فروشد تا می‌خرند، بایکوتاژ بیشتر به ضرر آن‌ها است زیرا یهودی‌ها می‌توانند موادی را که لازم دارند از جای دیگر هم تهیه کنند ولی اعراب یک بازار عمده محصولات فلاحتی و مواد اولیه خود را در فلسطین از دست می‌دهند. با وجود این نه تنها مجله مزبور بلکه کلیه جراید و محافل اقتصادی یهود پس از آن که از نظر اقتصادی ضرر بایکوت را برای یهود چندان محسوس تشخیص نمی‌دهند بیم خود را از جنبه سیاسی موضوع اظهار می‌دارند که موجب اختلافات سیاسی بین‌الملل همسایه‌ها با فلسطین خواهد شد. مجله اقتصادی فلسطین که از انتشارات یهودی‌ها است موضوع را از حیث اقتصادی طرح کرده و می‌نویسد که از ۴۰ میلیون محصول متوسط سالانه یهود فقط ۲ میلیون آن به کشورهای عرب

فروخته می‌شود و این ضرر بزرگی نیست ولی ضمناً اضافه می‌کند که یهودی‌ها نمی‌توانند حتی این ضرر ۲ میلیونی در صادرات خود را تحمل کنند. این مجله می‌نویسد که رؤسای کنگره عرب اگر خیال می‌کنند که اقتصاد یهود در مقابل تصمیم آن‌ها مدافعی ندارد اشتباه می‌کنند. یهودی‌ها اگر از تصمیم اعراب به بایکوت متأسفند نه برای این است که از جنبه اقتصادی آن بیم دارند بلکه میل ندارند با ملل همسایه خود در نزاع و اختلاف باشند. کشورهای عرب در تمام مدت جنگ محصول خود را به قیمت خوب به یهودیان فروختند و اکنون مصر نمی‌داند با اضافه محصول پنبه خود چه کند و حال آن‌که صنایع پارچه‌بافی یهود مشتری بزرگ پنبه آن کشور هستند و شرق اردن برای محصولات طبیعی خود یک مشتری بیش ندارد و آن هم یهودی‌های فلسطین هستند. اگر یهودی‌ها محصولات اعراب را می‌خرند برای تفقد نبود بلکه احتیاج داشتند و حالا اعراب به جای مصنوعات یهودی از کجا رفع احتیاج خواهند کرد زیرا مسلماً مصنوعات اروپا تا مدتی به بازار کشورهای شرق میانه نخواهد رسید.

با وجود این مجله اقتصادی فلسطین نیز مانند مجله تحقیقات اقتصادی از تصمیم مزبور برآشفته و نتوانسته است آن را کتمان کند و به قرارداد اقتصادی بین فلسطین و سوریه اشاره کرده که به موجب آن هیچ‌گونه محدودیتی نباید در تجارت بین این دو کشور باشد و دولت سوریه بدون توجه به این قرارداد قانونی مبنی بر منع ورود اجناس یهودی فلسطین به آن کشور نموده و در حقیقت آن قرارداد را یک‌طرفی لغو کرده است.

با تمام این اظهارات و با این که می‌نویسند که آرژانتین قبول کرده است کلیه باقی‌مانده مصنوعات و محصولات یهود را هر سال یک‌جا بخرد به نظر می‌رسد که مقصود آن‌ها بیشتر تبلیغات برای نگاه‌داری روحیه مهاجرین است زیرا اولاً این مسئله که اقتصاد یهود از بایکوت‌ناژ متضرر نخواهد شد و کشورهای عرب تا چندی دیگر همه محتاج محصولات یهود هستند به چند دلیل صحیح نیست اول آن‌که در مدت جنگ مصرف‌کننده مهم محصول یهود کشورهای شرق

نزدیک بودند و در اروپا جز انگلستان و در اواخر جنگ کشورهای بالکان که به مقدار جزئی از محصول یهودی‌ها می‌خرند مشتری دیگری نبود و در شرق میانه هم اگرچه ایران و ترکیه هم که داخل در اتحاد عرب نیستند مقادیر زیادی از [یهود] فلسطین می‌خریدند ولی خرید آن‌ها در نتیجه باز شدن راه آمریکا و انگلستان تقلیل یافته و علاوه بر این نسبت به عده کشورهای عرب در اقلیت بودند. دوم آن که با قرار خود یهودی‌ها مصنوعات یهود گران تمام می‌شود و در بازارهای دنیا نمی‌تواند مشتری پیدا کند اکنون هم که هنوز حمل و نقل بین آمریکا و مشرق توسعه نیافته غالب اجناس آمریکایی در بازار فلسطین ارزان‌تر از اجناس یهودی است. بنابراین بدیهی است که اگر به این ترتیب بگذرد حتی بازار داخلی خود را هم از دست می‌دهند. این موضوع یعنی گرانی مصنوعات یهودی مسئله بزرگ اقتصاد فعلی یهود است که برای رفع آن شب و روز مشغول تهیه نقشه و طرح هستند.

سوم آن که راه آمریکا و انگلستان باز شده و روز به روز ورود محصولات آمریکا و اروپا سریع‌تر و آسان‌تر می‌شود چنان‌که هم‌اکنون حتی در فلسطین که مقررات ارزی مانع بزرگی برای تجارت با آمریکا است اجناس آمریکایی پیدا می‌شود.

ایران مدتی است که دیگر با [یهود] فلسطین معاملات بزرگ نکرده است و به تحقیق تا چندی دیگر کارخانه‌های آمریکا و انگلستان بازار شرق میانه را از محصولات دیگر بی‌نیاز خواهند کرد. در مدت جنگ چیزی که در میان مصنوعات یهود اهمیت خاصی داشت محصولات شیمیایی و دوا [دارو] بود و صنایع یهود برای پیشرفت آن زحمت بسیار کشید و بازار آن هم در کشورهای شرق نزدیک رونق خاصی داشت. اکنون دواها و محصولات شیمیایی آمریکایی به مشرق راه یافته است.

ثانیاً بایکوتاژ یک اثر مهم سیاسی و اقتصادی توأم دارد که یهودی‌ها خواه و ناخواه بدان اشاره نمی‌کنند و آن مسئله مهاجرت است. اگر تصمیم بایکوتاژ از طرف کشورهای عرب به همین حال باقی بماند و عملی گردد تمام نقشه

یهودی‌ها برای آینده فلسطین دچار وقفه و شاید شکست خواهد شد زیرا نمایندگی یهود برای بسط و توسعه سیاست یهود در فلسطین ناچار است که به تمام وسایل بر عده یهودیان فلسطین از طریق مهاجرت بیافزاید و مهاجرین از طرفی با امیدواری‌هایی که راجع به زندگی عالی آتیه فلسطین به آن‌ها داده‌اند می‌آیند و از طرف دیگر منبع امید نمایندگی یهود برای توسعه اقتصادی و صنعتی فلسطین هستند. بدیهی است که اگر بایکوتاژ ادامه یابد صنایع [یهود] فلسطین اگر قسمتی از بین نروند مسلماً توسعه نخواهند یافت و آن وقت معلوم نیست یهودی‌هایی که دسته دسته از اطراف دنیا آشکار یا مخفی می‌آیند چه کار خواهند کرد و آن‌ها را چطور می‌توان اداره کرد. بیم یهودیان از این جنبه قضیه بسیار زیاد است به خصوص که منع فروش اراضی اعراب به یهود راه مهمی را به آتیه آن‌ها بسته است.

برآشفتگی محافل یهود و مطبوعات آن‌ها هم بیشتر از این است که دولت فلسطین [= مقامات انگلیسی سرپرستی فلسطین] در مقابل تمام این اقدامات «خصمانه» اعراب ساکت نشسته و حتی روی موافق نشان می‌دهد.

روزنامه عبری Haboker [= هابوکر] در شماره ۲۷ دسامبر خود نوشت: «[دول داخل در کنگره عرب سکوت دولت [انگلیسی] فلسطین را راجع به بایکوتاژ به منزله قبولی تلقی کرده‌اند. بنابراین جای تعجب نیست اگر دولت سوریه قرارداد تجارتهی ۱۹۳۹ خود را با فلسطین به کلی فراموش کند و برای خریداران مصنوعات یهود مجازات معین نماید.» بعد اضافه کرده است: «بزرگ‌ترین شکست و عدم موفقیت سیاست انگلستان این است که در مجمع ملل متفق «ملل مثلاً مستقلی» را شرکت دهد که اولین کار آن‌ها اتخاذ سیاست نژادی باشد که همین مجمع ملل متفق آن را مردود کرد.»

روزنامه عبری Davar [= داوار] هم روز اول ژانویه نوشت که «از امروز تصمیم اعراب به منع خرید مصنوعات یهود اجرا می‌شود. دولت [انگلیسی] فلسطین نمی‌تواند بگوید که وسیله اقدامی در مقابل این تصمیمات ندارد. وظیفه دولت فلسطین و هر دولتی اصولاً حمایت اتباع خود است و برای دولت [انگلیسی]

فلسطین نباید تفاوت داشته باشد که تصمیم کنگره عرب علیه فلسطین است یا علیه قسمتی از ساکنین فلسطین یعنی یهودی‌ها.^۱ حتی دولت‌هایی که تصمیماتی از جنبه سیاست نژادی گرفته‌اند یهودی‌های اتباع خود را در مقابل تهدید کشورهای بیگانه حمایت کرده‌اند ولی مثل این است که حکومت [انگلیسی] فلسطین به این وظیفه خود معتقد نیست.»

از اکنون نمی‌توان به طور دقیق اثرات بایکوتاژ را در اوضاع یهودی پیش‌بینی کرد زیرا اولاً معلوم نیست که کشورهای عرب تا چند روز به این تصمیم باقی خواهند بود ثانیاً معلوم نیست عکس‌العمل یهودی‌ها در آینده چگونه خواهد شد. باید در نظر داشت که یهودیان متنفذ آمریکا هم در این قضیه بی‌نظر نیستند. فعلاً هم بیش از یک ماه از اجرای بایکوتاژ نگذشته و غیرممکن است بتوان اثر آن را در اقتصاد یهود دید فقط اگر این تصمیم ادامه یابد با ملاحظه آن‌چه که قبلاً ذکر گردید و با توجه به جنبه‌های کلی اقتصادی یهود در مقابل کشورهای همسایه می‌توان گفت که اگر اقتصاد یهود دچار لطمه بزرگی نشود مصون هم نخواهد ماند، چنان‌که یهودی‌ها اصرار دارند جلوه دهند.

از طرف دیگر اگر بتوانند از حیث اقتصادی راه چاره‌ای بیابند در عوض از حیث سیاسی و مسئله آینده یهود در فلسطین افق تاریکی جلوی آن‌هاست. اخیراً نمایندگی یهود رسماً راجع به بایکوتاژ به مجمع ملل متفق یادداشت فرستاده و شکایت کرده است.

تا این اواخر دولت [انگلیسی] فلسطین در خصوص بایکوتاژ عکس‌العملی نشان نداده و به نظر می‌رسد که خود را در این اختلاف وارد نخواهد ساخت ولی شکایت نمایندگی یهود به مجمع ملل متفق و حمایت شدیدی که در محافل متنفذ انگلستان و آمریکا اغلب در پشت پرده و گاه علناً از یهودی‌های فلسطین می‌شود دولت انگلستان را ناچار ساخته است که رویه‌ای اتخاذ نماید و طبق

۱. این موضع‌گیری‌ها از سوی نشریات یهودی فلسطین، میزان هراس آن‌ها را نسبت به تحریم محصولات یهودی از سوی برخی دولت‌ها و کشورهای عربی نشان می‌دهد.

اخباری که در این دو سه روزه رسیده دولت انگلستان به عنوان قیم فلسطین در خصوص بایکوتاژ و حمایتی که دولت قیم ناچار است از فلسطین بنماید تصمیمی اتخاذ خواهد کرد. در این باره باز هم البته دول عرب که عده آنها زیاد است لابد عکس‌العملی نشان خواهند داد که پیش‌بینی نتایج آن فعلاً دشوار است و باید منتظر وقایع بود.

خود اعراب فلسطین که داوطلبانه از خرید امتعه یهود خودداری می‌کنند بسیار امیدوارند که در آتیه نزدیک امتعه آمریکایی و انگلیسی آنها را از امتعه یهودی بی‌نیاز خواهد کرد. سیدجمال حسینی پیشوای معروف حزب عربی فلسطین که در تبعید بود چند روز است به فلسطین مراجعت کرده به نمایندگان مطبوعات و رادیوی فلسطین در مصاحبه‌ای که کرده گفته است که در خصوص بایکوت انتظار دارد که اعراب فلسطین هرچه زودتر به توسعه صنایع خود پردازند و هیچ دلیلی نیست که موفق به ایجاد صنایع جدید و تهیه مایحتاج خود نشوند.

با توجه به اطلاعاتی که در مقدمه راجع به ترقی اقتصاد یهود در ظرف سال‌های اخیر و به خصوص در اوان جنگ داده شده با ملاحظه استفاده‌ای که یهود از اقتصاد خود برای بالا بردن سطح زندگی خود و تهیه یک پایه اساسی برای آتیه بزرگی کرده‌اند به خوبی مشاهده می‌شود که کوچک‌ترین توقف در این بالا رفتن سریع نه تنها ضرر بزرگی برای آنهاست که قابل جبران نیست بلکه بیم تنزل در آن می‌باشد و این بزرگ‌ترین آمال صهیونیست را که فداکاری‌های بی‌شماری برای آن شده به کلی برهم خواهد ریخت ولی از هم‌اکنون می‌توان دانست که یهودی‌ها به این آسانی تسلیم نخواهند شد و ذخیره قوای آنها برای مقاومت و اقدام زیادتر از آن است که تصور می‌شود.^۱

زمینه‌سازی قدرت‌های جهانی برای یهودی‌سازی فلسطین با شگردهای بسیار

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۶/۷۲۵، مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۳، گزارش شماره ۱۴۱۱ مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۶، ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن، شماره بخش کار ۴، شماره رشته کار ۴۰، شماره پرونده ۲/۴۰۵.

برنامه‌ریزی شده، حسابگرانه و در عین حال فریبنده، از متن رأی کمیته مشترک آمریکایی - انگلیسی در سال ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵، به خوبی آشکار است. در این متن ده ماده‌ای که از سوی یک کمیته به اصطلاح بین‌المللی و در واقع آمریکایی و انگلیسی برای حل مسئله فلسطین تهیه و تدوین شده، ضمن مظلوم‌نمایی قوم یهود و ضرورت تأمین امنیت و اسکان آن‌ها در سرزمین فلسطین، حقوق طبیعی ساکنان و صاحبان اصلی سرزمین فلسطین به طرزی بی‌شرمانه نادیده گرفته شده است. گزارش سرکنسول ایران در فلسطین درباره رأی کمیته بین‌المللی، و در واقع آمریکایی - انگلیسی، خواندنی است:

پیرو گزارش شماره ۱۱۰ مورخه ۲۵/۲/۴۴ راجع به تحقیقات کمیته مختلط انگلیس و آمریکا در خصوص وضع اعراب و یهود در فلسطین اشعار می‌دارد که روز چهارشنبه اول مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) جراید فلسطین رأی کمیته مزبور را که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۶ در لوزان (سویس) صادر شده و به دو دولت انگلستان و آمریکا تسلیم نموده‌اند انتشار دادند. کمیته مزبور نظریات خود را راجع به فلسطین و تصمیماتی که باید گرفته شود در ده ماده به طور مفصل داده است و اینک مختصری از آن عرض می‌شود.

اول) کمیته پس از تحقیقاتی که به عمل آورده به این نتیجه رسیده است که هیچ کشوری رضایت ندارد که یهودیان به آنجا مهاجرت کنند و تنها کشوری که می‌تواند این مهاجرین را بپذیرد فلسطین است ولی اصولاً فلسطین تنها برای یهودیان ستم‌دیده اروپا کافی نیست و دنیا باید برای آنان فکری بکند. به این جهت به انگلستان و آمریکا و سایر کشورهای متحد توصیه می‌شود که فوراً درصدد برآیند برای کلیه اشخاصی که در اثر جنگ بی‌خانمان شده‌اند و شخصاً مسئول بدبختی خود نیستند خانه و محلی تهیه کنند. موضوع مهاجرت مشکل عده‌ای از ستم‌دیدگان جنگ و سیاست نازی را برطرف خواهد ساخت ولی بدیهی است که اکثریت آنان ناچار در اروپا خواهند ماند. بنابراین توصیه می‌شود که بدون در نظر گرفتن مذهب و نژاد همان‌طور که پیمان ملل متحد احترام و حقوق ملل و آزادی آن‌ها را توصیه کرده است

وسایل آرامش این عده مردم را تهیه کنند.

دوم) توصیه می‌شود که اولاً صد هزار اجازه مهاجرت به فلسطین به یهودیانی که مورد جور و ظلم نازی‌ها^۱ واقع شده‌اند داده شود و ثانیاً این اجازه‌ها حتی‌المقدور در ظرف سال ۱۹۴۶ صادر شود و تا آن‌جا که ممکن است در مهاجرت آنان تسریع شود.

سوم) پس از تحقیقات کامل ثابت شد که نه حکومت عرب و نه حکومت یهود در فلسطین مفید فایده است. اعراب اگرچه از چندین قرن در این قسمت زیسته‌اند و حقوق مسلمی دارند صحیح نیست که به یک اقلیت یهودی حکومت کنند و دلیل یهودیان نیز که فلسطین باید به موجب اسناد تاریخی و نژادی و مذهبی متعلق به یهودیان باشد صحیح نیست و حکومت یهودیان بر یک اقلیت عرب نیز منطقی به نظر نمی‌رسد و چون از طرف دیگر فلسطین سرزمین مقدسی برای سه دین بزرگ مسیحی و یهود و اسلام است و بدون تردید مسیحیان نیز در آن‌جا حقوقی دارند فلسطین نه باید تحت حکومت عربی و نه تحت حکومت یهودی باشد. بنابراین اصول زیر به نظر کمیته باید مجرا گردد.

اولاً- نه اعراب باید به یهود تسلط داشته باشد و نه یهود به اعراب.

ثانیاً- فلسطین نه باید یک دولت عربی و نه یک دولت یهودی باشد.

ثالثاً- حکومتی که در فلسطین خواهد بود باید با دادن تضمینات بین‌المللی حقوق کامل سه مذهب بزرگ یعنی اسلام و مسیحی و یهودی را حفظ کند.

چهارم) پس از تحقیقاتی که به عمل آمد بر کمیته ثابت شده است که رقابت و خصومت بین اعراب و یهود راجع به تسلط یکی بر دیگری که مسلماً به وسیله اعمال زور خواهد بود کاملاً محقق و ثابت می‌کند که هم اکنون و هم بعداً

۱. علی‌رغم تبلیغات گسترده صهیونیست‌ها مبنی بر قتل عام یهود از سوی آلمان در جنگ جهانی دوم، در این سند تلویحاً اعتراف شده است که این صدهزار یهودی بخشی از یهودیان بازمانده جنگ جهانی هستند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره افسانه ساخته و پرداخته صهیونیست‌ها درباره کشتار یا آزار و اذیت یهود در خلال جنگ جهانی دوم، مراجعه شود به: روبر فوریسون، اتاق‌های گاز در جنگ دوم جهانی، واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سیدابوالفرید ضیاء‌الدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱.

تشکیل یک دولت فلسطین یا دولت‌های فلسطین منجر به جنگ داخلی خواهد شد و بالتیجه صلح دنیا را تهدید خواهد کرد. بنابراین توصیه می‌شود که برای رفع اختلاف بین دو ملت، فلسطین [و یهود] موقتاً به حال قیومت فعلی باقی بماند و بعد هرچه زودتر تحت سرپرستی ملل متحد قرار گیرد.

پنجم) کمیته عقیده دارد که شورای ملل متحد باید اعلام کند که مسایل اقتصادی و فرهنگی و سیاسی اعراب به همان اندازه اهمیت دارد که برای یهودیان؛ و فوراً اهتمام کنند که سطح زندگی مادی و معنوی اعراب را به درجه سطح زندگی یهودیان ترقی بدهد تا هر دو بتوانند با تشریک مساعی یکدیگر منافع خود را در کشوری که متعلق به هر دو است حفظ نمایند.

ششم) کمیته عقیده دارد که شورای ملل متحد که بعداً سمت قیومت بر فلسطین را خواهد داشت با تأمین حقوق سایر مذاهب فلسطین را برای مهاجرت یهود باز و آزاد خواهد گذارد.

هفتم) کمیته عقیده دارد اولاً به جای قانون فروش اراضی مصوب ۱۹۴۱ (که به موجب آن فروش اراضی به یهود محدود شده و در بعضی مناطق ممنوع گردیده) آزادی کامل فروش اراضی و استفاده از آن، صرف‌نظر از مذهب و نژاد برقرار گردد و حق خرده مالکین نیز حفظ شود.

ثانیاً اصل نژادی در موضوع خرید و فروش اراضی به کلی لغو شود. ثالثاً دولت قیم، اماکن مقدسه مسیحی را از قبیل دریاچه گاليله [جليله] حمایت نماید و قانونی وضع کند که اعمال مخالف مذهب یا اعمالی که منافی با روح مذهب مسیحی است در این نقاط ممنوع گردد. (کمیته اشاره به رقاص خانه کرده است که یهودیان در کنار دریاچه گاليله [جليله] به نام «لیدو» تأسیس کرده‌اند و موجب شکایت مسیحیان شده است.)

هشتم) نقشه‌های مفصلی برای توسعه اقتصادی فلسطین از نظر صنعت و فلاحت به کمیته ارائه شده است. اجرای این نقشه‌ها نه تنها موجب آبادی فلسطین و آماده کردن آن برای قبول مهاجرین خواهد بود بلکه سطح زندگی اعراب را هم به پایه یهودیان می‌رساند. کمیته صلاحیت ندارد که راجع به صحیح بودن

یا نبودن این نقشه‌ها اظهار نظر کند ولی عقیده دارد که اگر صلح و آرامش در فلسطین برقرار باشد اجرای آن‌ها ممکن است. در هر حال اجرای کامل آن‌ها مستلزم کمک سایر دول عرب نیز هست. بنابراین توصیه می‌شود راجع به اجرای این نقشه‌ها مشاوره کامل نه تنها با نمایندگی یهود بلکه با دولت‌های عربی مجاور فلسطین نیز به عمل آید.

نهم) برای برقراری صلح بین دو ملت عرب و یهود و برای ترقی سطح زندگی اعراب توصیه می‌شود که طرز تعلیم و تربیت اعراب و یهود اصلاح شود و به طور مختلط انجام گیرد.

دهم) کمیته عقیده دارد که اگر این پیشنهادات پذیرفته نشود به دو ملت عرب و یهود بفهمانند که هرگونه اقدام از یکی از طرفین به طور مسلحانه یا تهدید یا انقلاب یا تروریسم برای خنثی کردن این برنامه بی‌فایده خواهد بود و به هر وسیله رفع خواهد گردید. بنابراین کمیته عقیده دارد که نمایندگی یهود فوراً باید با دولت قیم برای برطرف کردن تروریسم و مهاجرت غیرقانونی و برای حفظ احترام قانون یا قوانینی که در این باره وضع می‌شود تشریک مساعی کنند.

* * *

این خلاصه‌ای از تصمیمات ده‌گانه کمیته مختلط انگلیسی و آمریکایی راجع به فلسطین بود. انتشار این نظریات البته عکس‌العمل‌هایی در بین یهودیان و اعراب از طرفی و بین دولت قیم و آمریکا طبعاً ایجاد کرده است. اعراب فوراً مخالفت خود را با این نظریات در جراید ابراز داشته و روز جمعه ۱۳ اردیبهشت [۱۳۲۵ش] نیز به عنوان اعتراض در تمام فلسطین دست از کار کشیدند و به عقیده‌ی آن‌ها این کمیته تحت تأثیر آمریکا قرار گرفته و از یهودیان حمایت کرده است. جمال حسینی لیدر اعراب فلسطین به مخبر رویترا اظهار داشته بود که اعراب فلسطین با تمام قوا از اجرای این گونه تصمیمات جلوگیری خواهند کرد و عونى عبدالهادى یکی از رؤسای دیگر حزب عربی اظهار داشت که اجرای این تصمیمات موجب عدم رضایت اعراب و طبعاً موجب خواهد شد که نفوذ روسیه شوروی روز به روز در شرق میانه بیشتر شود. دولت عربی

سعودی نیز به قرار معلوم اظهار مخالفت کرده و گویا آمریکا را تهدید کرده است که اگر از این نقشه حمایت کند تصمیم خود را راجع به واگذاری امتیاز نفت تغییر خواهد داد. دولت انگلستان اگرچه عقیده خود را رسماً اظهار نکرده است و قرار است با دولت آمریکا متفقاً در این خصوص اعلامیه بدهند ولی از نطقی که نخست‌وزیر انگلستان در مجلس عوام راجع به این موضوع کرده چنین نتیجه گرفته می‌شود که انگلستان می‌خواهد خود را از زیر بار مسئولیت اجرای این نقشه بیرون کشد زیرا وی تقریباً چنین اظهار داشت که دولت آمریکا اگر مصمم به قبول این نقشه است باید به انگلستان برای حفظ امنیت فلسطین کمک نظامی کند و نیروی خود را برای مساعدت بفرستد زیرا بیم انقلاب اعراب در فلسطین می‌رود. یهودیان درباره تصمیمات این کمیته هنوز نظری ابراز نکرده‌اند.^۱

علی‌رغم همکاری کامل انگلستان با سازمان جهانی صهیونیسم در انتقال و اسکان یهودی‌های اطراف و اکناف جهان در فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی در آن سرزمین، باز هم برخی گروه‌ها و جریان‌های صهیونی مدعی بودند که انگلیسی‌ها همه امکانات و استعداد و قدرت خود را در جهت ایجاد حاکمیت مستقل یهودی در فلسطین به کار نگرفته‌اند. صهیونی‌ها برای نشان دادن میزان قدرت خود در فلسطین به انگلستان و اثبات جدیت خود در ارتکاب قتل و غارت و انهدام تا تحقق آرمان صهیونیستی ایجاد دولت یهود در فلسطین، از قتل و ترور مقامات حکومت اشغالگر انگلیسی در آن سرزمین نیز دریغ نداشتند. عملیات بمب‌گذاری در مقر دبیرخانه حکومت اشغالگران انگلیسی در هتل «شاه داود» در تل‌آویو و کشتار ده‌ها افسر و مأمور انگلیسی مستقر در آن، نمونه‌ای از اقدامات باج‌گیرانه و فزون‌طلبانه گروه تروریستی «ایرگون زوی لئومی»^۲ در اواخر

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۹۸۷، مورخ ۱۳۲۵/۴/۱، گزارش مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۲ ابوالحسن بهنام سرکنسول

دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن، شماره بخش کار ۴، شماره رشته کار ۴۰، شماره پرونده ۵/۴۰۸.

۲. سازمان تروریستی ایرگون، در حقیقت بازوی مسلح جنبش صهیونیسم در فلسطین بود؛ این سازمان در خلال کشمکش‌ها و نبردهای اعراب و یهودیان در فلسطین دست به جنایات هولناک و تکان‌دهنده‌ای زد. پس از

تیرماه ۱۳۲۵ بود. این گروه تروریستی پس از عملیات یاد شده با گستاخی تمام ضمن پذیرش ارتکاب عملیات کشتار و انفجار هتل «شاه داود»، مسئولیت این فاجعه را به عهده حکومت اشغالگر انگلیس در فلسطین گذاشت که نسبت به تحقق تمامی مطالبات و خواست صهیونیست‌های مستقر در فلسطین همکاری و همراهی نشان نداده است. نکته قابل توجه و رازآلود تاریخی در این باره، حمایت انگلستان و اشغالگران انگلیسی فلسطین از همین گروه‌های تروریستی یهودی از جمله هاگانا، ایرگون و اشترون در مقابل مسلمانان و اعراب به پا خاسته فلسطینی بود. به بیانی دیگر، این گروه‌های تروریستی صهیونیستی که بعدها هسته‌ها و پایه‌های اصلی و اولیه ارتش رژیم غاصب اسرائیل را تشکیل دادند، همواره تحت حفاظت و حمایت ارتش اشغالگر انگلیس در فلسطین قرار داشتند. حتی به جرأت می‌توان گفت که رهبران اصلی این گروه‌ها در انگلستان سکونت داشتند و خاستگاه اصلی آن‌ها انگلستان بود.

گزارش سرکنسول وقت ایران در فلسطین در این باره، گوشه‌ای از اسناد تاریخی به جا مانده از آن دوران است که در بخشی از آن چنین آمده است:

چنان که در اخبار رادیوهای خارجی و خبرگزاری‌ها منتشر گردیده و استحضار حاصل کرده‌اند، روز ۳۱ تیرماه [۱۳۲۵ش] نزدیک نیم ساعت بعد از ظهر قسمتی از عمارت کینگ داوید بر اثر انفجار بمب خراب و عده زیادی کشته و زخمی شده‌اند. جریان واقعه به شرح زیر می‌باشد:

روز دوشنبه ۳۱ تیرماه نزدیک یک ربع ساعت از ظهر گذشته صدای انفجار کوچکی شنیده شد و بلافاصله سوت خطر را که معمولاً برای این قبیل مواقع است کشیدند. مجدداً صدای انفجار کوچک دیگری نزدیک هتل کینگ داوید شنیده شد. پس از چند دقیقه دیگر بمب بزرگی در عمارت بزرگ مهمان‌خانه مزبور منفجر و قسمتی از بنا را به کلی خراب کرد. مهمان‌خانه

تأسیس رژیم اشغالگر قدس، این سازمان به ارتش این رژیم تبدیل شد و توسعه یافت. این ارتش نیز، امروزه از همان شیوه‌های وحشیانه ایرگون در سرکوب مظلومان فلسطین استفاده می‌کند.

کینگ داوید ساختمان بسیار بزرگی است که جناح راست آن اداره دبیرخانه کل فلسطین بوده و بقیه مهمان‌خانه [است]. زیرزمین این بنا قسمت آشپزخانه و قسمتی انبارها و ماشین‌خانه و آن قسمت که زیر اداره دبیرخانه واقع بود کاباره دانسینگ موسوم به **La Regance** [= لارگانس] قرار داشت. در همان اوقات که دو بمب کوچک یکی در سمت جنوب و دیگری در سمت شمال خارج عمارت مهمان‌خانه و نزدیک سرکنسول‌گری فرانسه از طرف تروریست‌ها منفجر شد و توجه پلیس را به آن سوی جلب کرده بودند چند نفر از آن‌ها که بعداً معلوم شد از دسته معروف به **IRGUN ZVEI LEUMI** [= ایرگون زوای لئومی] بودند موفق شدند با لباس مبدل عربی و چند ظرف بزرگ شیر (که مملو از مواد منفجره بود) از در سرویس مهمان‌خانه وارد آشپزخانه شده با تهدید و به وسیله اسلحه کارکنان آن‌جا را وادار به سکوت نموده و خود را از راهروها به سرعت به زیرزمینی که دانسینگ و درست زیر اداره دبیرخانه کل واقع بود برسانند و پس از گذاشتن بمب‌ها به سرعت خارج شوند. در راهروها و زیرزمین مزبور نیز اشخاصی را که می‌دیدند با اسلحه وادار به سکوت کرده و یکی دو نفر را هم کشتند و در موقع خروجشان از عمارت نیز اگرچه مورد حمله پلیس واقع شدند ولی با اتومبیلی که آمده بودند موفق به فرار شدند و در همان لحظات بمب مزبور منفجر شد و یک ستون بزرگ دود قهوه‌ای رنگ روشن غلیظی چند صد متر در آسمان بالا رفت. پس از برطرف شدن دودها قسمت بزرگی از بنا که پنج طبقه بود و در جبهه خیابان بزرگ شهر قرار داشت فرو ریخت.

چون انفجار بمب تقریباً نیم ساعت بعد از ظهر و موقعی بود که هنوز اداره مشغول کار بود تلفات بسیاری وارد آمده تا امروز عده کشته‌شدگان ۸۳ نفر و مجروحین ۶۴ نفر و ۱۹ نفر هم مفقود هستند، یعنی کسانی که خانواده آن‌ها از آن‌ها بی‌اطلاع و احتمال می‌دهند زیر آوار باشند. عملیات کاوش از روز دوشنبه تاکنون حتی در تمام شب‌ها هم زیر چراغ‌های پرنور ادامه دارد و از زیر آوارها هنوز اجساد بیرون می‌آورند و احتمال می‌دهند که چون آوار پنج طبقه بنا روی هم انباشته است در حدود نوزده نفر هنوز زیر آوار مانده‌اند که البته

پس از ۱۱ روز امید به زنده بودن آن‌ها نیست؛ فقط یکی از معاونین دبیرخانه کل موسوم به مستر تومن را ۳۱ ساعت پس از خرابی زنده بیرون آوردند و در بیمارستان است ولی به زنده ماندن او هم اطمینان ندارند.

در میان کشته‌شدگان و زخمی‌ها و آن‌هایی که هنوز زیر آوار هستند عده‌ای هم ارباب رجوع بودند که در آن موقع به اداره دبیرخانه کل رفته بودند. به سایر قسمت‌های مهمان‌خانه جز شکسته شدن شیشه‌ها آسیبی وارد نیامده ولی بسیاری از مسافرین [و] مردمی که در قسمت‌های نزدیک بودند از محل خود به زمین پرتاب شده و مجروح شده‌اند. فعلاً مهمان‌خانه مزبور که بیش از ۴۰۰ اتاق و چندین سالن بزرگ داشت به کلی تخلیه و محل اداره دبیرخانه کل شده است.

روز بعد از وقوع حادثه دسته تروریست‌های «IRGUN ZVEI LEUMI» [= ایرگون زوای لئومی] که معمولاً به علامت اختصار I.Z.L می‌گویند در شهر تل‌آویو اعلامیه‌ای به وسایل محرمانه پخش کرده که اعتراف به عمل مزبور نموده‌اند ولی مسئولیت خطرات جانی را به عهده دولت گذاشته، زیرا ادعا کرده بودند که نیم ساعت قبل از وقوع حادثه به وسیله تلفن مقامات مربوطه را از وقوع خطر مطلع ساخته‌اند اما دولت در اعلامیه خود این مطلب را تکذیب و اعلام نموده که چند دقیقه قبل از انفجار کوچک اول و دوم شخص مجهولی به سرکنسول‌گری فرانسه اطلاع داد که پنجره‌های خود را باز کنند و چند دقیقه قبل از انفجار بزرگ نیز اشخاص مجهولی به اداره مهمان‌خانه و اداره روزنامه پالستاین پست [فلسطین پست] وقوع خطر را اطلاع دادند و مجال تخلیه عمارت در چند دقیقه نبوده است. چون در موقع انفجار بمب کوچک اول و اعلام خطر به وسیله سوت پلیس از عبور و مرور وسایل نقلیه جلوگیری کرده بودند، تلفات عابرین خیابان به آن مقدار که ممکن بود باشد واقع نشد و فقط عده معدودی که در خیابان بودند و مسافرین یک اتوبوس که در آن موقع در جلوی بنا واقع شد، زخمی شدند و دو سه نفر عابر هم در اثر اصابت سنگ‌هایی که از بنا پرتاب شد کشته شده‌اند.

برای اطلاع بیشتری راجع به دسته‌جات تروریست‌های یهودی فلسطین اشعار

می‌دارد که اکنون سه دسته مسلح غیرقانونی یهودی در فلسطین وجود دارد. اول دسته‌ای که موسوم به HAGANA [=هاگانا] می‌باشد که نیروی ملی مقاومت یهود هم نامیده می‌شود. این دسته که به عقیده دولت بیش از ۶۰۰۰۰ نفرند تمام مسلح و دارای تعلیمات نظامی و تشکیلات مرتب هستند. یک روزنامه مخفی و یک رادیوی مخفی^۱ نیز دارند که هر روز یا هر چند روز یک‌بار سخن‌پرانی کرده و آن را بعداً به زبان عربی و انگلیسی نیز منتشر می‌سازند. دسته مزبور از حمایت محرمانه نمایندگی یهود که مؤسسه رسمی یهود و رسماً شناخته شده است برخوردار می‌باشد. این دسته گاه‌گاه دست به خراب‌کاری‌هایی بر علیه دولت انگلستان در فلسطین می‌زند اما حتی المقدور تلفات جانی وارد نمی‌سازد. دو دسته دیگر تروریست یکی به نام I.Z.L. [ایرگون زوای لثومی] نامبرده و دیگری STERN [اشترن] هستند که خراب‌کاری و کشتار بی‌رحمانه می‌کنند؛ چنان که قتل لورد موبن وزیر انگلیس در خاورمیانه مقیم مصر نیز در دو سال قبل از طرف این دسته اخیر واقع شد.

حمله و انفجار روز دوشنبه ۳۱ تیرماه شدیدترین حمله بود که تاکنون تروریست‌ها کرده بودند و تلفاتی که وارد آمد تاکنون سابقه نداشته است. در میان کشته‌شدگان چند نفر افسر عالی‌رتبه انگلیس، رؤسای ادارات فلسطین بودند که برای آن‌ها تشییع جنازه رسمی به عمل آمد. کمیسر عالی فلسطین که برای مذاکرات راجع به فلسطین به لندن رفته بود روز سه‌شنبه با هواپیما به بیت‌المقدس وارد شد.

خسارات مالی به هتل کینگ داوید یک‌صد هزار لیره فلسطینی تخمین شده است. در این چند روز از ساعت ۶ عصر تا ساعت ۶ صبح در بسیاری از قسمت‌های شهر حکومت نظامی برقرار و تحقیقات و جستجوهای در شهر قدیمی بیت‌المقدس به عمل آمد و در نتیجه یک یهودی کشته و یک نفر یهودی زخمی در اتاقی پیدا شد. پلیس فوراً محله‌ای را که یهودیان مزبور از

۱. آیا مقامات انگلیسی نمی‌توانسته‌اند محل این رادیوی مخفی را کشف کنند؟

آنجا بودند محاصره و جستجو نمود و تاکنون در حدود ۲۰ نفر مظنون توقیف شده‌اند. دولت [انگلیسی] فلسطین عقیده دارد که سران سیاسی یهود و نمایندگی یهود در این حملات دخالت داشته و محرمانه به تمام وسایل نه تنها از تروریست‌ها حمایت کرده و آن‌ها را مخفی می‌کنند بلکه حملات و خراب کاری‌های آن‌ها طبق نقشه‌هایی است که قبلاً به نظر نمایندگی یهود و با اطلاع رؤسای سیاسی یهودی است. دولت بنا به اطلاعاتی که داشت در اواسط ماه ژوئن اداره نمایندگی یهود را ناگهان محاصره کرده و کاوش نمود و مقداری اسناد از آنجا برد و در همان حال پلیس تمام رؤسای سیاسی یهود را توقیف کرد. این عده هنوز در توقیف می‌باشند و اسناد ضبط شده نیز به قرار معلوم به لندن فرستاده شد. طبق اخبار روزنامه فلسطین پست، مورخ ۲۵ ژوئیه (۳ مرداد ۱۳۲۵) کتاب سفید انگلستان راجع به عملیات یهودیان فلسطین منتشر گردید و در آن کتاب اسناد و تلگرافات و مکاتباتی که بین نمایندگی یهود در فلسطین و شعبه آن در لندن رد و بدل شده و حاکی از همکاری آن‌ها با تمام دسته‌جات تروریست‌های [یهودی] فلسطین است افشاء شده است.

روز سه‌شنبه ۸ مرداد طبق اعلامیه‌ای که دولت داد از ساعت پنج صبح شهر تل‌آویو که بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت تمام یهودی دارد تحت حکومت نظامی قرار گرفت و این اقدام به علت آن بود که دولت اطلاعاتی به دست آورد که مقدمات حمله و انفجار روز دوشنبه ۳۱ تیرماه در بیت‌المقدس در آن شهر تهیه شده است. حکومت نظامی که فعلاً در شهر برقرار است شدیدترین اقدامی است که تاکنون شده. دو تیپ مرکب از ۲۰۰۰۰ سرباز انگلیسی، شهر و نواحی و نزدیک آن را محاصره کرده و عده‌ای از آن‌ها با پلیس فلسطینی مشغول جستجو در خانه‌ها می‌باشند. از ساعت پنج صبح سه‌شنبه هشتم مرداد هیچ‌یک از ساکنین آن شهر حق خروج از خانه خود را ندارند و در صورت خارج شدن بدون آن که طرف سؤال یا تحقیق واقع شوند هدف تیر سربازان خواهند بود.

فقط دو ساعت در روز اجازه دارند که از نزدیک‌ترین دکان تهیه غذا کنند،

آن هم به همراه سربازان مسلح و حتی پلیس یهودی تل آویو نیز از خروج از محل خود ممنوع هستند. از قرار معلوم تمام اهالی شهر مورد تحقیق قرار خواهند گرفت؛ طبق اعلامیه‌های رسمی تاکنون مقدار زیادی بمب و اسلحه‌های مختلف و مواد منفجره و محل ساختن آن‌ها و تعداد زیادی لباس‌های مختلف نظامی انگلیسی و شهربانی کشف کرده‌اند و هم‌چنین اسناد زیادی که شامل نقشه‌ی حملات آینده بوده و قریب ۲۰۰ هزار لیتر تقلبی به صورت اسناد قرضه دولتی که تقلبی چاپ شده بود و ماشین چاپ آن را زیر یکی از سیناگوگ‌های بزرگ شهر (محل عبادت یهودیان) یافته‌اند. از عده زیادی اشخاص که مظنون بوده و توقیف شده‌اند، ۱۳ نفر کسانی هستند که پلیس مدارکی بر علیه آن‌ها از این که از تروریست‌ها هستند دارند. فعلاً شهر تل آویو با سایر نقاط فلسطین هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و تلفن‌های شهر را هم قطع کرده‌اند. تحقیقات و جستجوها ادامه دارد و انتظار می‌رود منابع مهم و مراکز بسیاری از تروریست‌ها در آن شهر کشف شود. انفجار هتل کینگ‌داوید و کشته شدن عده زیادی انگلیسی و فلسطینی کلیه اهالی و مأمورین دولت را متأثر ساخته و محیط بسیار عصبانی راجع به یهودی‌ها ایجاد کرده است.^۱

طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو منطقه عربی و یهودی با هدف تأسیس دو دولت یا کشور فلسطینی و یهودی، توطئه اشخاص و کانون‌های قدرتمند و متنفذ یهودی در سال ۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۷ م، بود که با کارگردانی آمریکا و انگلیس از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب گردید و از نظر آن‌ها، زمینه‌های به اصطلاح حقوقی لازم را برای تأسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین فراهم آورد.^۲

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۲۰۸، مورخ ۱۳۲۵/۶/۱۳، گزارش ابوالحسن بهنام سرکنسول ایران در فلسطین و شرق اردن، مورخ ۱۳۲۵/۵/۱۰ به شماره ۵۶۲، شماره بخش کار ۴، شماره رشته کار ۴۰، شماره پرونده ۷/۴۰۵.

۲. طرح تقسیم فلسطین بر اثر فشار و اعمال نفوذ صهیونیست‌ها و حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه آمریکا و انگلیس در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع با عنوان قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اقدام نه فقط خارج از اختیارات مجمع عمومی و یکایک اعضای آن

گزارش سرکنسول ایران در فلسطین درباره طرح تقسیم و بازتاب آن در فلسطین به شرح زیر است:

پیرو تلگراف رمز شماره ۱۹۴ پس از اعلام تصمیم ملل متفق دائر به تقسیم فلسطین اوضاع این کشور به هیچ وجه خوب نیست و روز به روز بر شدت و وخامت آن افزوده می شود، لذا برای احتراز از بروز اتفاقات سوئی که اغلب در این قبیل مواقع ممکن است اتفاق بیفتد مقتضی است مراتب را به مقامات مربوطه اطلاع دهند، از صدور گذرنامه ایرانی برای کسانی که به منظور مسافرت یا معالجه عازم فلسطین هستند خودداری نمایند.

ضمناً به عرض می رساند به واسطه اوضاع حاضر و شایعاتی که همه روزه در اذهان است هیأت کنسولی در اضطراب و از ورود پنج نفر نمایندگان اتحاد ملل به فلسطین تا به حال نیز خبری نرسیده و بر فرض رسیدن آنها معلوم نیست به چه نحو می توانند جلوگیری از این اغتشاشات بکنند. از یک طرف دول عربی مشغول تجهیزات [هستند] و اولیای محلی عرب مردم را تحریک [می کنند و] از طرف دیگر مجاهدین یهودی خود را تقویت می کنند. امنیت شهر تل آویو از طرف انگلیسی ها به خود یهودی ها واگذار شده و از قراری که شهرت دارد زره پوش و اسلحه برای آنها رسیده است. اغتشاشات در جاده ها بیشتر از شهرها است عبور و مرور از شهری به شهر دیگر مشکل و فوق العاده خطرناک می باشد از دسته (هاگانا) روی بام های یهودی ها کشیک می کشند.^۱

در گزارش دیگر سرکنسول گری ایران در فلسطین، ضمن اشاره به چگونگی تقسیم فلسطین از سوی سازمان ملل و به دنبال آن تشدید درگیری ها و در داخل آن سرزمین، به عملکرد خیانت بار و در عین حال فریبکارانه اشغالگران انگلیس

بلکه مغایر و متضاد با منشور سازمان ملل بود. بر طبق منشور یاد شده، سازمان ملل متعهد نه تنها حاکمیتی بر فلسطین نداشت و واجد قدرت اداره این کشور نبود که به لحاظ مقررات موجود فاقد صلاحیت لازم برای این اقدام بود. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: هنری کتان، فلسطین و حقوق بین الملل، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۲۵، مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۳، گزارش ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی به وزارت امور خارجه.

علیه مردم فلسطین و همکاری آن‌ها با رهبران و سازمان‌های صهیونیسم چنین اشاره شده است:

پیرو گزارش شماره ۷۶۷، مورخ ۱۳۲۶/۶/۱۹، پس از حرکت کمیته تحقیق فلسطین از بیت‌المقدس و تسلیم گزارش خود به سازمان ملل متفق در نیویورک، اعراب و یهودی‌ها با بی‌صبری تمام منتظر نتیجه تصمیم قطعی مجمع عمومی ملل بودند تا آن‌که پس از مذاکرات زیاد مجمع نامبرده در سی‌ام نوامبر ۱۹۴۷ با اکثریت ۳۳ رأی از ۵۵ رأی تصمیم به تقسیم و تجزیه فلسطین گرفت. مطابق تقسیم [...] کشور فلسطین به سه قسمت زیر تقسیم گردید:

قسمت اول) اراضی و شهرهای مختص به عرب که عبارتند در شمال غربی فلسطین ناحیه معروف به جلیله که شهر عکا در آن واقع است و قسمت اعظم در مرکز فلسطین و قسمتی هم در مغرب که شهر یافا در آن‌جا واقع است و جنوب غربی فلسطین موسوم به غزه.

مساحت تقریبی قسمت عرب معادل چهار هزار و پانصد مایل مربع است و شامل ۹۰۹/۵۰۰ نفر عرب و ده هزار نفر یهودی یعنی جمعاً بالغ بر ۹۱۹/۵۰۰ نفر می‌شود که از این عده ۱۰۰/۰۰۰ عرب ساکن شهر بین‌المللی بیت‌المقدس می‌باشند که پس از اجرای تقسیم طبق مقررات لازم است تابعیت دولت عرب را کسب نمایند.^۱

قسمت دوم) اراضی و شهرهای مختص به یهود (قسمت قرمز نقشه) که قسمت اعظم شمال فلسطین یعنی ناحیه طبریا و دریاچه طبریا و شهر مهم بندری حیفا در آن قسمت واقع است. دیگر قسمت مهمی در مغرب فلسطین یعنی کناره دریای مدیترانه که شهر تل‌آویو در آن‌جا واقع است و در جنوب اراضی بایر معروف به (نقب - Negev).

مساحت تقریبی قسمت یهود تقریباً پنج هزار و پانصد مایل مربع و جمعیت آن بالغ

۱. بر اساس این گزارش جمعیت اعراب فلسطینی در این مقطع تاریخی ۱/۳۱۴/۵۰۰ نفر و یهودیان مهاجم که از اطراف و اکناف جهان وارد آن سرزمین شده بودند، ۶۴۸/۰۰۰ نفر تا آن زمان بود.

بر ۶۳۸/۰۰۰ نفر یهود و ۴۰۵/۰۰۰ نفر عرب و ملل دیگر می‌باشد. از عده یهود بالغ بر یک صد هزار نفر ساکن شهر بین‌المللی بیت‌المقدس می‌باشند که پس از اجرای تقسیم لازم است طبق مقررات تابعیت دولت یهود را کسب نمایند. قسمت سوم) شهر قدیمی بیت‌المقدس است که محل زیارت و عبادتگاه‌های ملل مختلف مسلمان، یهود، مسیحی می‌باشد؛ این شهر بین‌المللی گردید. پس از اعلام تصمیم ملل متفق، یهودی‌ها در اغلب جاها به خصوص شهر تل‌آویو جشن‌های مفصل گرفته، جوانان از پسر و دختر در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند.

اما اعراب از انتشار خبر تقسیم، فوق‌العاده متألم و خشمگین بودند و شروع به فعالیت‌های رسمی و غیررسمی نمودند.

اولین واکنش اعراب طبق تصمیم جامعه عرب در قاهره این بود که روزهای دوم و سوم و چهارم دسامبر ۱۹۴۷، مطابق با دهم و یازدهم و دوازدهم آذر ۱۳۲۶، روزهای اعتصاب عمومی عرب در کلیه ممالک عربی اعلام گردید. در این ایام کلیه مدارس و ادارات عرب تعطیل، مغازه‌ها بسته و وسائط حمل و نقل موقوف ماند و دیگر، معاملات اعراب با یهود به کلی قدغن گردید. رادیو عرب تصمیم ملل متفق را کاملاً غیرعادلانه اعلام نمود و علاوه کرد که جامعه عرب در قاهره اظهار داشته است؛ تقسیم بر روی کاغذ با قلم و مرکب کاری آسان است ولی بایستی دید [آیا] ممکن است این نظریه جامه عمل بپوشد و آیا چه قوه‌ای قادر به اجرای آن خواهد بود؟

از روز اول دسامبر ۱۹۴۷ زد و خوردهای محلی و نامرتب بین اعراب و یهودی‌ها آغاز شد. ابتدا یهودی‌ها برای آن که بهانه‌ای به دست اعراب ندهند حتی الامکان جنبه دفاعی اتخاذ نمودند، ولی پس از یک هفته کلیمی‌ها هم به نوبه خود از تعرض و تجاوز خودداری ننمودند.

در شهر بیت‌المقدس اتفاقات حریق و تخریب روی داد ولی بیشتر وقایع سوء از قبیل قتل و غارت‌های دسته‌جمعی در شهرهای حيفا و يافا و دهات کوچک اطراف تل‌آویو و راه بین فرودگاه لیدا و بیت‌المقدس و راه بین تل‌آویو و

بیت المقدس رخ داده است.

پس از انقضای سه روز اعتصاب، اعراب مجدداً مشغول کسب و کار خود شدند ولی اوضاع به صورت غیرعادی درآمد یعنی اتوبوس‌ها از ساعت پنج بعد از ظهر تعطیل (در حال عادی تا ساعت ۱۰ بعد از ظهر دائر بود) و مسیر اتوبوس عرب به کلی از راه‌هایی که توهم وجود و منزل کلیمی بود تغییر پیدا کرد؛ هم‌چنین مسیر اتوبوس یهودی مختص به محله‌های کلیمی شد. اعراب منتظر نتیجه کنفرانس جامعه عرب در قاهره بودند تا آن که ۱۸ دسامبر ۱۹۴۷ کنفرانس نامبرده نظریه قطعی خود را تحت ۱۷ ماده که از افشای آن خودداری نمود اعلام کرد.

در این مدت یعنی از اول دسامبر الی ۱۸ دسامبر کلیه مردم اعم از عرب و یهود به تهیه و ذخیره خواربار از قبیل آرد و روغن و حبوبات و صابون و شکر و نفت و غیره پرداختند و وضعیت کم‌کم از صورت عادی خارج گردید به این معنی که عده زیادی اعراب داوطلب از سوریه و شرق اردن با اسلحه به خاک فلسطین به طور قاچاق آمده و مشغول زد و خوردهای غیررسمی و نامرتب گردیدند. در افواه شایع است افراد نظامی داوطلب به طور غیررسمی با اسلحه وارد فلسطین می‌شوند و قوای منظم دول عربی هم کلیه حدود و ثغور فلسطین را پاسبانی می‌نمایند تا در صورت خروج قوای انگلیس عده [ای] چریک از داخل و قوای منظم از خارج یک مرتبه کشور فلسطین را اشغال نمایند. اما یهودی‌ها پس از اعلام تجزیه فلسطین فوراً دست به کار تشکیلاتی که قبلاً تهیه شده بود گردیدند؛ از جمله برای حفظ و حراست عموم کلیمی‌ها در شهر تل‌آویو، تشکیل پلیس داوطلب به نام هاگانا Hagana دادند و رسماً اداره و حراست شهر تل‌آویو و سایر قسمت‌هایی که در اختیار آن‌ها بود را در دست گرفته و از حملات اعراب جلوگیری نمودند. مسلم است کلیمی‌ها تشکیلات مرتب نظامی و سربازی هم دارند و روی اصول مرتبی مشغول تهیه مقدمات سربازگیری و تکمیل قوای مسلح می‌باشند ولی تشکیلات هاگانا بیشتر جنبه پلیسی دارد. کلیمی‌ها [با تظاهر] پیوسته خود را با اعراب دوست می‌دانند و حتی الامکان می‌خواهند به واسطه تبلیغات از جنگ و خونریزی جلوگیری به

عمل آمده و به ترتیبی با یکدیگر کنار آیند.

اما رویه حکومت فلسطین[:]

کمیسر عالی انگلیس همیشه در اجرای تقسیم خود را بی طرف و برکنار می داند؛ حتی پس از یک هفته از ابلاغ تصمیم ملل متفق رسماً به نمایندگان عرب و یهود اشعار داشت حکومت فعلی فلسطین منتها تا انقضاء دوره قیمومیت یعنی ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ در فلسطین باقی خواهد ماند و از آن پس دیگر مسئولیت ادارات کشوری به عهده خود اعراب و یهودی ها می باشد و از طرفی بارها اعلام داشت که تا انقضاء دوره قیمومیت به هیچ دولت یا تشکیلاتی اجازه نمی دهد که در امور فلسطین مداخله نماید و مسئولیت حفظ و حراست و استقرار نظم به عهده قوای انگلیس خواهد بود و هر کسی مخالف مقررات رفتار نماید طبق انتظامات سابق شدیداً مجازات خواهد شد. حکومت فلسطین قوای پلیس انگلیسی و عرب را که برای محافظت شهر تل آویو در آن جا بودند از آن شهر بیرون کشید و فعلاً استقرار نظم و امنیت در آن شهر به عهده اداره هاگانا می باشد.

پس از اختتام کنفرانس جامعه عرب در قاهره (۱۸ دسامبر ۱۹۴۷) کم کم وضع کشور فلسطین به صورت دیگری در آمد و اوضاع وخیم گردید به این معنی که مرتباً اعراب داوطلب سرباز[ی] یا بدوی، با اسلحه به طور نامشروع وارد فلسطین گردیده و اغلب شب ها به منازعات و حملات پرداختند. در همین خلال در روزنامه الدفاع عرب، منتشره در بیت المقدس رسماً اعلام گردید که پنجاه نفر افسر انگلیسی با اسلحه خود از فلسطین فرار و ملحق به داوطلبان عرب در سوریه گردیدند. هم چنین عده ای از معاونین عربی اداره پلیس فلسطین که قرار بود بازنشسته شوند با اسلحه خود ناپدید گردیدند. فعلاً تجاوزات طرفین از دهات و شهرهای کوچک به داخل شهر بیت المقدس هم سرایت کرده و دیگر یک نفر کلیمی جرأت نمی کند در محله عرب برود و هم چنین عرب به محله کلیمی؛ و روز به روز اوضاع وخیم تر و انتظار حدوث وقایع جدیدی می رود. از اول دسامبر تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ قریب ۵۰۰ نفر عرب و کلیمی مقتول و متجاوز از ۵۰۰ نفر عرب و کلیمی مجروح گردیدند. این بود خلاصه گزارش

اوضاع فلسطین از اعلام خبر تجزیه تا تصمیم کنفرانس قاهره؛ البته پس از این مرتباً گزارشات جاری عرض خواهد شد.^۱

کمیته عالی عرب در امور فلسطین، برای آگاه‌سازی جهان اسلام از عمق فجایی که در فلسطین در حال انجام بود، به ارسال تصاویر و نشریاتی درباره اوضاع فلسطین پرداخت.

کاردار ایران در قاهره، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه در این‌باره چنین گزارش داده است:

از اداره انتشارات و مطبوعات کمیته عالی عرب فلسطین در قاهره مقداری عکس و نشریه‌های تبلیغاتی به ضمیمه نامه‌ای به این سفارت رسیده است که در آن تقاضا کرده‌اند عکس‌ها و نشریات مزبور را به وسیله اداره کل تبلیغات ایران بین نمایندگان مجلس شورای ملی و آقایان علما و روحانیون و مدیران جراید تقسیم نمایند.

چون ارسال تمام نشریه‌ها در حدود سه لیره هزینه داشت، فقط ۱۵ نسخه از هر یک از نشریه‌ها را با عکس‌های ارسالی به ضمیمه ارسال می‌دارد که به وسیله اداره کل تبلیغات یا به هر نحوی که صلاح دانند بین مدیران جراید تقسیم فرمایند و چنان‌چه به ارسال مقادیر دیگری از نشریه‌های مزبور احتیاج دارند که مطابق تقاضای کمیته مزبور بین اشخاصی که معین نموده‌اند تقسیم نمایند مرقوم فرمایند که فرستاده شود.

رونوشت نامه کمیته عالی عرب فلسطین و ترجمه آن نیز برای مزید استحضار به ضمیمه فرستاده می‌شود.^۲

در نامه کمیته عالی عرب چنین آمده است:

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۱۵۲، مورخ ۱۳۲۶/۱۱/۱۱، گزارش مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۳ سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن. در این سند علی‌رغم تصریح مبنی بر پیوست نقشه طرح تقسیم، متأسفانه این سند همراه گزارش در بایگانی وزارت خارجه نبود.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۳۶۹، مورخ ۱۳۲۷/۵/۱۸، گزارش شماره ۱۱۱۹/۴۹ مورخ ۱۳۲۷/۵/۱۲، کاردار سفارت شاهنشاهی در قاهره به وزارت امور خارجه.

جناب آقای کاردار سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره

پس از تقدیم درود و احترام

با کمال احترام ۳۵۰ نسخه از کتابچه‌ای را که محتوی فتاوی مختلف راجع به وجوب جهاد مقدس مذهبی راجع به فلسطین می‌باشد به ضمیمه تقدیم می‌دارد که به وسیله اداره کل تبلیغات در تهران بر نمایندگان مجلس شورای ملی و [روزنامه‌نگاران و روحانیون و رجال ایران توزیع نمایند.

۱۶۰ نسخه هم از گزارش کمیته عالی عرب راجع به وضعیت بیت‌المقدس و نامه رئیس کمیته نامبرده به جناب دبیر کل جامعه عرب در این باب به ضمیمه فرستاده می‌شود که لطفاً به آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی ایران توزیع کنند.

علاوه بر این عکس‌هایی از عملیات فجیعی که تبه‌کاران یهودی در حرم بیت‌المقدس که نخستین قبله و سومین مسجد مقدس اسلام است نموده‌اند و خرابی‌هایی را که در آن حرم نموده و زیان‌هایی که به آثار گران‌بهای آن وارد آورده به ضمیمه فرستاده می‌شود که به وسیله اداره تبلیغات، آن‌ها را بین علما و روحانیون محترم و نمایندگان مجلس شورای ملی و نامه‌نگاران تقسیم کنند. با تقدیم احترامات فائقه.^{۲۶۱}

کمیته عالی عرب در این نامه، علاوه بر ارسال صدها کتابچه و ده‌ها نسخه گزارش و نیز تصاویر و عکس^۳ برای مقامات دولتی، نمایندگان مجلس شورای ملی، اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز مقامات روحانی ایرانی، نسبت به خطر تهاجم صهیونیست‌ها به سرزمین اسلامی فلسطین و تجاوز به حریم مسجدالاقصی هشدار داده است.

نمونه دیگر گزارش دکتر قاسم غنی، سفیر ایران در قاهره، خطاب به وزارت امور خارجه است که در آن آمده است:

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه‌ی دکتر یعقوب خوری، رئیس اداره مطبوعات و انتشارات کمیته عالی عرب فلسطین [مستقر در] قاهره، به تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۶۷ ق/ ۲ اوت ۱۹۴۸ [مرداد ۱۳۲۷ ش]، به شماره ۲۱۳۴.
 ۲. متأسفانه هیچ‌کدام از گزارش‌ها، کتاب‌ها و تصاویر در پرونده موجود در اسناد وزارت امور خارجه پیدا نشد.
 ۳. متأسفانه هیچ‌کدام از گزارش‌ها، کتاب‌ها و تصاویر در پرونده موجود در اسناد وزارت امور خارجه پیدا نشد.

در تعقیب گزارش شماره ۱۱۱۹/۴۹ مورخ ۱۳۲۷/۵/۱۲ ش. راجع به نشریه‌ها و مطبوعات تبلیغاتی اداره انتشارات و مطبوعات کمیته عالی عرب فلسطین در قاهره اشعار می‌دارد که اداره مزبور نشریه جدیدی به عنوان «مطامع یهود در اماکن متبرکه فلسطین» انتشار داده و نسخه‌هایی هم از آن [را] به این سفارت فرستاده‌اند که چند شماره از آن بین علما و رجال و نمایندگان مجلس به ضمیمه^۱ فرستاده می‌شود.^۲

نامه شکایت‌آمیز نایب‌رئیس مجلس شورای ملی وقت عراق در سال ۱۳۲۵ به شماری از رهبران، رؤسای جمهور و پادشاهان کشورهای غربی، عربی و اسلامی با هدف پیش‌گیری از جنایات صهیونیست‌ها در فلسطین و به علاوه هشدار نسبت به حمایت و همراهی بعضی دولت‌های غربی به ویژه ترومن رئیس‌جمهور آمریکا از آرمان صهیونیستی در فلسطین در این‌باره خواندنی است. این نامه در مهرماه سال ۱۳۲۵ ش، به سفارت ایران در بغداد تسلیم و از طریق کاردار ایران در عراق برای وزارت امور خارجه ایران ارسال شده است:

رونوشتی از تلگراف نایب رئیس مجلس شورای ملی عراق که در تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۴۶ به رؤسای دولت‌های شوروی و چکوسلواکی و انگلیس و آمریکا و ریاست جمهور ترکیه و اعلی حضرت پادشاهان عرب و شاهنشاهی ایران و پادشاه افغانستان و دبیری جامعه دولت‌های عربی و انجمن عالی عربی در بیت‌المقدس و ریاست انجمن اسلامی در هندوستان مخابره شده و مبنی بر اعتراض به بیانات اخیر مستر ترومن^۳ رئیس جمهوری آمریکا راجع به مهاجرت صهیونی‌ها به فلسطین بوده است به پیوست ایفاد می‌گردد.
در نامه نایب رئیس مجلس شورای ملی عراق آمده است:

۱. متأسفانه هیچ نسخه‌ای از نشریه یاد شده در پرونده و ضمیمه گزارش در اسناد وزارت امور خارجه یافت نشد.
۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۷۵۹۳، مورخ ۱۳۲۷/۷/۳، نامه شماره ۱۴۷۱/۴۹، مورخ ۱۳۲۷/۶/۲۷، دکتر قاسم غنی سفیر ایران در قاهره به وزارت امور خارجه.
۳. هری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا، که حمایت و پشتیبانی او از اشغالگران یهودی فلسطین و رژیم غاصب اسرائیل تنها بخشی از اسناد خیانت‌بار دولت ایالات متحده درباره مسئله فلسطین است.

مارشال استالین، مستر تیتو، مستر آتلی، مستر بوین، مستر ترومان، مستر بینز، اعلی حضرت پادشاه ایران، رئیس جمهور ترکیه، اعلی حضرت پادشاه افغانستان، اعلی حضرت پادشاه مصر، اعلی حضرت پادشاه یمن، اعلی حضرت پادشاه مملکت اردنی هاشمی، اعلی حضرت پادشاه مملکت عربی سعودی، جناب آقای رئیس جمهوری لبنان، جناب آقای رئیس جمهوری سوریه، جامعه دولت‌های عربی، انجمن عالی عرب در بیت‌المقدس، انجمن اسلامی در هندوستان.

بیانات و مداخلات غیرمحققانه و غیرعادلانه در کارهای وابسته به فلسطین عربی و پشتیبانی صریح او از صهیونی‌ها و دشمنی دائمی او نسبت به ملل عرب و ضدیت او نسبت به احساسات اسلامی با تعهداتی که برای تأمین آزادی ملل و مصونیت اوطن آن‌ها شده است مخالف بوده و موجب تنفر و اشمئزاز سخت شده است. این مداخله فضولانه و اظهار محبت صوری که مقصود از آن تحصیل آراء موافق یهودی‌های انتخاب‌کننده می‌باشد از جمله عواملی است که صهیونی‌ها را در ادامه دادن به جرائم مختلفه خود از قبیل کشتن و ویران کردن و سوزاندن و غیره تشجیع کرده است.

این طرفداری غریبی که جناب آقای مستر ترومان در بعضی اوقات به نام انسانیت برای از بین بردن اهالی حقیقی فلسطین و وارد کردن ملت بیگانه به جای آن‌ها می‌کند علل آن واضح و فاش شده و همه کس اعم از اشخاصی که دور یا نزدیک هستند موضوع را فهمیده و کلیه این ستم و جور که مقصود از آن لطمه وارد آوردن به اصول عدالت و دموکراسی است پی برده‌اند.

عرب‌ها در مقابل این رویه خصمانه که جناب آقای مستر ترومان نسبت به موضوع حیاتی آن‌ها در فلسطین اتخاذ کرده چاره‌ای جز اظهار تنفر و بیزاری ندارند و البته نامبره با این ستم و دشمنی که کرده بر حق و داد که عرب‌ها در انجام منظور عادلانه خود بر آن تکیه کرده‌اند غالب نخواهد آمد.

نایب‌رئیس مجلس شورای ملی عراق - عزالدین نقیب^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، پیوست نامه مورخ مهرماه ۱۳۲۵، علی اصغر کیوانی، کاردار دولت شاهنشاهی در بغداد،

موقعیت یهودیان عراقی در ایران و سیاست‌های پنهان دستگاه سلطنت

همزمان با پیشرفت برنامه‌های صهیونیستی در فلسطین، و سیاست‌های صهیونیسم‌پسند رژیم پهلوی، عده زیادی از یهودیان عراقی به ایران آمدند و بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را تحت قبضه و انحصار خود درآوردند و از این طریق در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی نیز نفوذ خزنده‌ای پیدا کردند.

گزارش محرمانه مورخ خرداد ۱۳۲۸ سفارت ایران در عراق در این باره خطاب به «ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی» چنین حکایت دارد:

چندی پیش اسامی بازرگانان عراقی را که در ایران مشغول تجارت هستند از وزارت خارجه خواسته بودم و اینک که صورت مزبور رسیده معلوم می‌شود قسمت عمده فعالیت اقتصادی ایران در دست یهودی‌های عراقی است و این مسئله نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی باعث کمال نگرانی می‌باشد. لهذا شرحی در این باب به وزارت امور خارجه نوشته‌ام که رونوشت آن به پیوست تقدیم می‌شود و چون موضوع حائز کمال اهمیت می‌باشد متمنی است در موقع مقتضی از شرف عرض لحاظ مبارک ملو کانه بگذرد.^۱

هم‌زمان سفیر ایران در بغداد، رونوشت نامه‌ای را که خطاب به وزیر امور خارجه وقت نوشته است، برای دربار ارسال می‌کند. در این نامه، ضمن ارائه گزارشی از روند بررسی موضوع، نسبت به افزایش و گسترش سیطره یهودیان عراقی در عرصه سیاست و اقتصاد ایران و خطر آن برای امنیت و منافع ملی کشور چنین هشدار داده شده است:

چندی پیش به نظر بنده رسید فهرست شرکت‌ها و اشخاص عراقی که در ایران مشغول تجارت و داد و ستد هستند از طهران بخواهم. صورتی که ضمن نامه وزارت امور خارجه [به] شماره ۴۳۹۰ مورخ ۱۳۲۸/۲/۲۶، رسیده برای سهولت مراجعه یک نسخه از آن را به پیوست ایفاد می‌دارم. با آن که کامل نیست ولی

رونوشت نامه نایب‌رئیس مجلس شورای ملی عراق، به شماره ۱۰۷۴، مورخ اکتبر ۱۹۴۶، خطاب به شاه ایران.
 ۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۴، مورخ ۱۳۲۸/۳/۲۲، طبقه‌بندی «محرمانه»، [امضا] محمد شایسته، [با عنوان] وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران [در عراق].

اسباب کمال نگرانی می‌باشد و نشان می‌دهد که قسمت عمده فعالیت اقتصادی ایران در دست بازرگانان عراقی است. با آن که ایران قرن‌ها است خاک عراق را محل توجه خود قرار داده و تجار و صرافان بزرگ ایرانی در بغداد و سایر شهرها این جا بوده‌اند، مع‌ذالک در اثر اقدامات و رویه مدام دولت عراق، حالا حتی یک بازرگان و شرکت ایرانی نظیر آن چه در فهرست پیوست ملاحظ می‌فرمایند در تمام خاک عراق نیست. در اینجا همه به خاطر دارند که تا سی سال پیش تمام تجارت و صرافی عراق در دست ایرانی‌ها و نمایندگی کارخانجات و شرکت‌های خارجی هم با آنها بوده است. اما تدریجاً یکی بعد از دیگری به دست یهودی‌های عراقی افتاده و تجار ایرانی هم به واسطه علاقه و زندگانی شخصی که در اینجا داشته مجبوراً تابعیت عراقی را پذیرفته‌اند.

در ایران یک حقیقت مسلمی است که تجارت و اقتصاد و ثروت کشور به دست یهودی‌ها افتاده و تصویر آینده خطرناک این وضع دوراندیشان را نگران دارد [کرده است]. زیرا اگر اداره ثروت [و] اقتصاد مملکت در دست طبقه [ای] باشد که نتوان ارتباط آن را با کشورهای خارجی کنترل نمود، البته به استقلال سیاسی مملکت نمی‌توان اعتماد داشت. مع‌ذالک و با تمام این نگرانی‌ها تاکنون هیچ‌گونه اقدام اساسی برای این وضع نشده [است].

البته نسبت به یهودی‌های اتباع ایران نمی‌توان اقدامی کرد ولی دلیلی نیست که قسمت اعظم اقتصاد کشور ما در دست یهودی‌های عراقی باشد. یعنی کسانی که خود دولت عراق هم نسبت به آنها نظر مساعدی ندارد و حالا از آنها حمایت نمی‌کند. در همین ایام اخیر دولت عراق چند نفر از یهودی‌های اتباع ایران را که پروانه اقامت منظم در دست داشتند تبعید نمود. همین که مراجعه و پرسش کردم گفتند این اشخاص محل اطمینان نبودند و تبعید شدند و کسان دیگری هم در نظر هستند که تبعید خواهند شد. شما هم می‌توانید در ایران همین اقدام را بنمائید. (گزارش محرمانه سفارت، مورخ ۱۳۲۸/۳/۱، شماره ۹۴).

بنابراین چه مانعی خواهد داشت که پس از جلب موافقت هیأت دولت یک باره پروانه اقامت کلیه یهودی‌های عراق را در ایران باطل و تصمیم به اعاده

آنها به بغداد گرفته و به این اشخاص و خانواده آنها دیگر اجازه مراجعت به ایران داده نشود. در موقع مذاکرات با وزیر امور خارجه و همراهان در تهران می توان نظر آنها را درباره یهودی ها استفسار نمود و تذکر داد که ما در ایران می خواهیم محدودیت هایی درباره آنها قائل شویم و یقین داریم اظهار مساعدت و حمایتی نخواهند نمود^۱ و پس از مراجعت نایب السلطنه و همراهان اقدام بالا به عمل می آید.^۲ در خارج هم چنین معروف خواهد شد که دولت عراق در ملاقات های تهران این تقاضا را نموده است.

چند روز پیش ضمن صحبت، وزیر امور خارجه [عراق] اظهار داشت: [شنیده می شود یهودی های عراقی مشغولند تحصیل تابعیت ایران کنند. بنده این مطلب را تکذیب کردم. ایشان پاسخ دادند خدا کند مطلب صحت داشته باشد.^۳ ما ابداً حرفی نداریم هر جا می خواهند بروند و تابعیت هر جا را می خواهند تحصیل کنند. ملاحظه می فرمایند که عراقی ها نسبت به اتباع خودشان این طور نظر دارند و این قسم آرزوی دوری آن را می کنند. ما چرا باید درب های کشور خود را بر روی آنها باز بگذاریم تا در نتیجه رقیت اقتصادی، قدرت [و] استقلال سیاسی ما دچار ضعف و مخاطره گردد. بر خاطر محترم پوشیده نیست که هر دولتی مسئول و ضامن مقدرات مملکت است و باید هر چه را در مصلحت ملک و ملت می داند بی چون و چرا انجام دهد. اگر امروز که مقتضیات سیاسی آماده است این کار نشود برای همیشه ایران تحت رقیت یهود و عواقب شوم آن خواهد ماند و بر عکس چنانچه حالا این اقدام به عمل آید جماعت یهود در دنیا برای چندی ایران را آسوده و راحت خواهند گذاشت. تأثیر این اقدام در داخله کشور، علاوه بر فواید عظیم سیاسی و اقتصادی آن است که مردم و مخصوصاً طبقه بازرگان به دولت خود امیدواری بیشتری پیدا کرده و حالا که در اثر اصلاح قوانین، چرخ های مملکت به کار افتاده، با

۱. مقصود آن است که مقامات عراقی هم در این باره نه تنها مخالفت نخواهند کرد بلکه مساعدت هم خواهند نمود.

۲. اشاره به سفر نایب السلطنه عراق به تهران در زمان یادشده.

۳. منظور این است که ادعای سفیر ایران درست باشد.

دلگرمی زیاد به کار و فعالیت مشغول خواهند شد.^۱

سفارت ایران در عراق، فهرست دهها شرکت و بازرگان یهودی عراقی را به وزارت امور خارجه و دربار شاهنشاهی ایران ارسال کرد و خواستار سلب تابعیت ایرانی و اخراج آنها از ایران شد. وزیرمختار وقت ایران، سیطره یهودی‌های عراقی را بر اقتصاد کشور خطر و تهدیدی برای امنیت و منافع ملی کشور قلمداد کرده - و آن‌گونه که از متن گزارش برمی‌آید - با شدت و قاطعیت این مسئله را طرح و تعقیب کرده است.

فهرست اسامی یهودیان عراقی که پیوست سند وزارت امور خارجه ایران است، اگر چه آن‌گونه که سفارت ایران در بغداد نیز تصریح کرده «کامل نیست»، اما نشان از عمق و گستره حضور، نفوذ و بلکه سیطره یهودی‌ها - از جمله یهودی‌های عراقی - در ایران آن دوره دارد که نمونه‌ای از آن به شرح زیر است:

فهرست اسامی شرکت‌ها و بازرگانان اتباع عراق

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام بنگاه یا شرکت	تابعیت	شماره پروانه اقامت
۱	داوید عزرا حکاک	شرکت محدود و خصوصی	عراق	۴ تهران
۲	الیاس عوید	تجارتخانه	عراق	۳۳۰ شهربانی تهران
۳	عزرا چیتایات	شرکت سهامی تجارتي پارس و جهان	عراق	۳۱۵ همدان
۴	نعیم شیری	شرکت سهامی تجارتي پارس و جهان	عراق	۱۴۹۹۳ تهران
۵	اتوکار سلیم صالح نتائیل	تجارتخانه	عراق	۳۱۸۹ تهران
۶	موشی ناموردی	تجارتخانه	عراق	۸۴۹ اهواز
۷	سلیم دنگور	تجارتخانه	عراق	۱۷۸۰۸ شهربانی تهران
۸	الیاهو ساسون خزام	تجارتخانه	عراق	۱۴۴ تهران
۹	روبین مئیر معلم	تجارتخانه	عراق	۹۳۷ تهران
۱۰	نسیم ی. صالح	تجارتخانه	عراق	۶۷ همدان
۱۱	صیون مراد	تجارتخانه	عراق	۱۳۰۳ خرمشهر

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش محرمانه، شماره ۸۶۷/۱۶۷، مورخ ۱۳۲۸/۳/۲۲، [با امضای] محمد شایسته وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد.

۵۶ تهران	عراق	شرکت رادیو دیانا	ناجی حضورى عزیز	۱۲
۵۱۳۶ تهران	عراق	تجارتخانه	البرت سوfer	۱۳
۱ قزوین	عراق	شرکت تجارتي البرز	روبین ربیع	۱۴
۹۴ قزوین	عراق	شرکت تجارتي البرز	دانیال ربیع	۱۵
۱۵۱۴ خرمشهر	عراق	تجارتخانه	موشى كهن	۱۶
۸۵۷ اهواز	عراق	تجارتخانه	عروزی سلمان ربیع	۱۷
۲۶۰۳ تهران	عراق	تجارتخانه	روبن بطاط	۱۸
			[ناخوانا]	۱۹
۱۵۵۰	عراق	تجارتخانه	ناجى او هو حاخام	۲۰
۵۴۲ اهواز	عراق	تجارتخانه	ساسون اسحق عبدالرزاق	۲۱
۲۷ زاهدان	عراق	تجارتخانه	موشى حامى	۲۲
۱۳۲۸ بغداد	عراق	تجارتخانه	اسحاق داود سوfer	۲۳
۲۴ کرمانشاه	عراق	تجارتخانه	هارون حبيم مشعل	۲۴
۶ همدان	عراق	تجارتخانه	هارون حورش	۲۵
۲۲ همدان	عراق	تجارتخانه	سلیم عزرا	۲۶
۱۸۱۰۱ تهران	عراق	تجارتخانه	حسقیل قصاب	۲۷
۱۳۵۶ خرمشهر	عراق	تجارتخانه	یوسف س معلم	۲۸
۴۴۲ همدان	عراق	شرکت تجارتي ژنرال ایران	عبداله سوfer	۲۹
۱۸۰۲۰ تهران	عراق	تجارتخانه	های بورف بهجت فرح	۳۰
۱۶۴۶۳ تهران	عراق	تجارتخانه	الياهو مثير	۳۱
۲۷۵۱ تهران	عراق	تجارتخانه	یوسف نسیم حکاک	۳۲
۹۰۱ تهران	عراق	شرکت سهامی اتحاد	سلیم عین	۳۳
۱۲۶۷۷ تهران	عراق	شرکت تجارتي ایران و عراق	فیکتور سلیم شوحيط	۳۴
۳۴۸ کرمانشاه	عراق	تجارتخانه	نورى م شعیبا	۳۵
۷۳۲ تهران	عراق	تجارتخانه	یوسف ستوحه	۳۶
۱۸۵۷۱ تهران	عراق	تجارتخانه	جمیل سلمان	۳۷
۶۷ همدان	عراق	شرکت نسبی جمیل سلمان و شرکاء	نسیم صالح	۳۸
۲۹۵۰ تهران	عراق	شرکت ایرانکو	ابراهیم سلمان شمائی	۳۹

۴۰	سیدعبدالستار قدوری	شرکت تضامنی عبدالستار قدوری	عراق	۱۸۰۴ تهران
۴۱	داود برسان		عراق	۱۴۱۲ تهران
۴۲	موسی بهاری	شرکت نسبی داود شاول	عراق	۲۱۷ کرمانشاه
۴۳	نعیم ساسون سوfer	شرکت نسبی نعیم سوfer و شرکاء	عراق	۲۱۶ همدان
۴۴	اسحاق شمسى	تجارتخانه	عراق	۴۲۹۶ کرمانشاه
۴۵	داوید نوهن	شرکت تجارتي اروپا	عراق	۱۳۸۹ خرمشهر
۴۶	ایزان سلمان نافع	تجارتخانه	عراق	۱۹۳۰۸ تهران
۴۷	منشی ح - مشعل		عراق	۲۹ کرمانشاه
۴۸	سلمان یوسف شیرى	شرکت تضامنی م. مشعل و شرکاء	عراق	۴۱ کرمانشاه
۴۹	سلیم الپل مسیو کوبى		عراق	۱۳۳۰ بغداد

سیاهه بازرگانان تبعه عراق در همدان

ردیف	نام و نام خانوادگی	تبعه	محل کار	نوع بازرگانی
۱	خضوری حوریش	عراق	همدان	حمل و نقل و حق‌العمل کاری
۲	عزرا حوریش	عراق	همدان	حمل و نقل و حق‌العمل کاری
۳	عزرا ابراهیم حیم	عراق	همدان	حمل و نقل چای
۴	منشی حشمت	عراق	همدان	حق‌العمل کاری
۵	ناصر خیاط	عراق	همدان	حق‌العمل کاری

سیاهه بازرگانان تبعه عراق در خرمشهر

ردیف	نام و نام خانوادگی	تابعیت	شماره پروانه اقامت	محل کار	نوع تجارت
۱	معلم صیون مراد	عراقی	۱۵۷۸	تهران	فعالاً در تهران است
۲	سلمان دانیال	عراقی	۳۱۸	تهران	فعالاً در تهران است
۳	کرجی رحیمه	عراقی	۲۵۳۲	تهران	فعالاً در تهران است
۴	صالح نامردی	عراقی	۱۱۸	تهران	فعالاً در تهران است
۵	محمد اجعلی	عراقی	۳۰	خرمشهر	صادرات خشکبار، خرما و...
۶	سیدجابر سیدموسی	عراقی	۲۳	خرمشهر	صادرات خشکبار، خرما و...
۷	سلیم صالح	عراقی	۱۳۵۸	تهران	فعالاً در تهران است

۸	ساسون بهاری	عراقی	۸۵۴	خرمشهر	فعالاً در تهران است
۹	عبدالمجید کرزادی	عراقی	۱۹۴	خرمشهر	صادرات خشکبار، خرما و...
۱۰	حمید عماری	عراقی	۷۲	آبادان	صادرات خشکبار، خرما و...

سیاهه بازرگانان تبعه عراق در اهواز

ردیف	نام و نام خانوادگی	پدر	تابعیت	شغل	محل کار
۱	کرجی صباع	ابراهیم	عراق	بازرگان چای و...	میدان فلکه/خیابان ۲۴ متری
۲	حصوری درویش	—	عراق	بازرگان قماش	سرای حاج رضا
۳	شاهول مصلودی	یعقوب	عراق	بازرگان قماش	خیابان پهلوی
۴	یعقوب صیون	گرجی	عراق	بازرگان قماش	سرای شیخ
۵	عذرا	غدیر	عراق	بازرگان قماش	سرای شیخ
۶	اسحق معلم	یعقوب	عراق	بازرگان قماش	خیابان پهلوی
۷	ابراهیم	یعقوب	عراق	بازرگان لوازم اتومبیل	میدان فلکه
۸	سیدحسن موسوی	سیدجمعه	عراق	بازرگان گندم و روغن	جنب سرای کاشانی
۹	ملایسین	نجفی	عراق	بازرگان پوست	سرای نمازی
۱۰	عبدالامیر	حاجی غفور	عراق	بازرگان پوست و روده	سرای مشعلی
۱۱	عبدالحمید	شماش	عراق	بازرگان چای، شکر و...	خیابان کاوه

به دنبال پی‌گیری سفارت ایران در عراق، از طرف نخست‌وزیر خطاب به وزارت امور خارجه چنین نوشته می‌شود:

هیأت وزیران در جلسه ۱۳ مهرماه ۱۳۲۸ تصویب نمودند:

نظر به اشکالاتی که طبق گزارش‌های سفارت شاهنشاهی در بغداد از طرف مقامات وابسته دولت عراق نسبت به تجار ایرانی به عمل می‌آید و عده‌ای از آنان را از اقامت و کسب و کار در آن کشور ممنوع و محروم نموده‌اند، دولت ایران

۱. فهرست پیوست همان سند. اسناد و مکاتبات مقامات وقت ایران نشانگر آن است که این اسامی شامل صدها نفر بوده است. آنچنان که تنها در یکی از مکاتبات، وزارت جنگ ایران در یک فهرست شش صفحه‌ای، اسامی ۲۲۵ نفر را برای وزارت امور خارجه و شهربانی کل کشور ارسال می‌کند.

هم نسبت به تجار عراقی مقیم ایران معامله به مثل نموده و شهربانی کل کشور موظف است پروانه اقامت تجار عراقی را در تمام کشور ابطال و به تناسب شغل و تجارتی که دارند مهلت محدودی برای خروج از کشور به آنان بدهند و در انقضای موعده در صورت عدم خروج از ایران، متخلفین را اخراج نمایند. این مهلت در هر صورت نباید از سه ماه تجاوز نماید. وزیر کشور مأمور اجرای این تصویب‌نامه است. تصویب‌نامه در دفتر نخست‌وزیر است. از طرف نخست‌وزیر^۱ همان‌طور که از متن یادداشت فوق و گزارش‌های دیگر برمی‌آید، برای دولت و مقامات ایران، عراقی بودن این بازرگانان حائز اهمیت و توجه بوده است و نه یهودی بودن آنان. بنابراین تصویب اخراج این بازرگانان در واقع مقابله به مثل با دولت وقت عراق بود که برای شماری از بازرگانان ایرانی تضيیقات و محدودیت‌هایی به وجود آورده و حتی سبب اخراج آنها از عراق شده بود. به دنبال مکاتبات و مصوبات یاد شده، وزیر جنگ ایران، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، با اشاره به موضوع بازرگانان عراقی، یعنی همان یهودیان عراقی، طرح و برنامه اخراج تدریجی آنها را چنین یادآوری می‌کند:

عطف به شماره ۵۸۳۸، ۱۳۲۸/۸/۹، با اشعار رسید ۱۳ برگ صورت یهودیان عراقی، به عقیده وزارت جنگ نظر آن وزارت [امور خارجه] کاملاً منطقی و به موقع است. فقط بایستی طرز عمل هم طوری باشد که بدون استثنا و توجهی به تشبثات اجرا گردد. برای این منظور وزارت جنگ نظر می‌دهد که فعلاً از ابتدا، صفحه یکم صورت پیوست (نفر یکم) الی انتهای صفحه ششم آن صورت (نفر دوست و بیست و پنجم)^۲ بدون استثناء از ایران تبعید شوند. و برای آنکه بتوانند تمکن و زندگانی خود را جمع‌آوری نمایند یک مهلت ۱۵ روزه به آنها داده شود. بنابراین متمنی است اولاً قدغن فرمایند صورت مزبور کاملاً تحت نظر قرار گیرد که اسامی پس و پیش نشود. به همین جهت یک نسخه از صورت ۲۲۵ نفر مجدداً

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۸۱/۴۰، مورخ ۱۳۲۸/۸/۱۳.

۲. احتمالاً تعداد اسامی بازرگانان یهودی عراقی مندرج در سیزده صفحه یاد شده، قریب به پانصد نفر بوده است.

در شش برگ به پیوست این نامه ایفاد می‌گردد.^۱ ثانیاً دستوری به شهربانی کل کشور صادر فرمایند که این اشخاص در ظرف مدت پانزده روز از تاریخ [نامشخص] بایستی کشور ایران [را] بدون استثناء ترک گویند. رونوشت به وزارت جنگ و وزارت کشور نیز صادر فرمایند. وزارت جنگ اطمینان می‌دهد اگر در ترتیب اجرای مشروحه بالا تبعیض و استثنایی وجود پیدا نکند قطعاً اثرات بسیار مطلوبی برای حفظ حقوق اتباع ایرانی در کشورهای بیگانه خواهد نمود و نیز اجرای این امر بسیار سهل و سریع صورت خواهد گرفت. خواهشمند است از نتیجه اقدامات وزارت جنگ را مستحضر فرمایند.

از طرف وزیر جنگ.^۲

از نامه وزیر جنگ نیز به به وضوح برمی‌آید که اقدام مقامات ایرانی صرفاً یک عکس‌العمل در برابر اقدامات دولت وقت عراق بوده است و هیچ ارتباطی با مسئله یهود نداشته است. نامه بعدی وزیرمختار ایران در بغداد نیز به خوبی این مسئله را ثابت می‌کند:

موضوع: تجار عراقی در ایران

در پاسخ نامه ۱۳۲۸/۸/۲۱، شماره ۶۱۰۰، اداره دفتر محرمانه، راجع به ابطال پروانه اقامت بازرگانان عراقی ساکن ایران زحمت‌افزا می‌گردد؛ متمنی است مقرر فرمایند صورتی از بازرگانان عراقی که به آنها اخطار شده است از ایران خارج شوند، به سفارت ارسال و عین جریان کار را در هر هفته به سفارت ارسال نمایند که چنان چه تشبثاتی از طرف آنها در عراق بشود، سفارت قبلاً مستحضر بوده و بتواند جلوگیری و اقدام لازم بنماید.

وزیرمختار - محمد شایسته.^۳

۱. متأسفانه شش برگ یاد شده، شامل فهرست اسامی ۲۲۵ بازرگان عراقی مقیم ایران، نیز در اسناد وزارت امور خارجه مشاهده نشد.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه وزارت جنگ - اداره مرزبانی - شماره ۸۲۳/۲۴۴۹۸ م، مورخ ۱۳۲۸/۸/۲۲؛ طبقه‌بندی محرمانه.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۹۱، مورخ ۱۳۲۸/۹/۵، طبقه‌بندی محرمانه، نامه وزیرمختار - محمد شایسته، سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد.

در ادامه نامه افزوده شده است:

انتشار خبر مصاحبه آقای شاهرخ مدیر تبلیغات [،] تولید هیاهو و گفت و شنید زیاد در این باب کرده و از دیشب تاکنون دائماً روزنامه‌ها و مردم و نمایندگان روزنامه‌های خارجی برای تحقیق به سفارت مراجعه می‌نمایند.^۱

گرچه ادعای دولت ایران در اخراج بازرگانان و سرمایه‌داران عراقی از ایران، واکنشی منفعلانه و مقابله به مثل در برابر دولت عراق بود و هیچ‌گاه مسئله یهودی بودن این بازرگانان مدنظر و اصولاً مسئله و مشکل مقامات ایرانی نبود، ظاهراً محافل یهودی و صهیونیست آمریکایی، طبق معمول شروع به سر و صدا و تبلیغات و «اظهار نگرانی از وضع بازرگانان یهودی در ایران» کردند. پس از این، مقامات ایرانی که مرعوب قدرت یهود در جامعه جهانی بودند و از سوی دیگر خود را متعهد به پاسخ‌گویی در برابر آنها می‌دانستند، سعی در توجیه و تشریح برنامه‌ها و اهداف خود کردند. آن چنان که حسین علا سفیر ایران در واشنگتن، در تلگرامی به وزارت امور خارجه تصریح کرد:

... اگر چه در مصاحبه [ای] که اینجانب داشتم این مطلب را روشن نمودم که دولت شاهنشاهی ایران یهودی‌ها را مجبور به معاودت به عراق نمی‌کند و همین اظهارات باعث تسکین افکار یهودی‌های آمریکا گردید ولی چون از تهران موضوع منتشر شده است و سفارت کبرای اسرائیل هم رسماً از طرف دولت خود تقاضا کرده است که اسرائیل حاضر است در صورتی که ایران خواسته باشد یهودی‌های عراقی را اخراج کند، آنها را بپذیرد، به نظر اینجانب^۲ مقتضی است در کنفرانس مطبوعاتی اظهاراتی نسبت به یهودی‌ها بفرمائید که نگرانی آنها رفع شود.^۳

۱. همان سند.

۲. حسین علاء، روابط نزدیکی با محافل صهیونیستی داشت؛ که در جای خود به آن اشاره می‌شود. او در اسفند ۱۳۲۸ که دولت ساعد، اسرائیل را به رسمیت شناخت وزیر خارجه و این زمان سفیر ایران در واشنگتن بود.

۳. سند وزارت امور خارجه، مورخ ۱۳۲۸/۹/۱۳، تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن به وزارت امور خارجه، [امضا - حسین] علاء.

همان طور که علاء توصیه کرده بود، چند روز بعد (۱۷ آذر ۱۳۲۸)، علی اصغر حکمت، وزیر امور خارجه وقت ایران، در مصاحبه مطبوعاتی، دیدگاه ایران را درباره یهود و موضوع اخراج بازرگانان یهودی عراقی چنین اعلام کرد:

س: شایعاتی که درباره سیاست ایران نسبت به اقلیت یهود وجود دارد آیا حقیقت دارد یا خیر؟

ج: با وجود تکذیب شایعات اخیر از طرف مقامات وابسته، چون هنوز بعضی از عناصر مغرض و مفسده جو انتشارات تحریک آمیزی مبنی بر اتخاذ سیاست ضد اقلیت های مذهبی از جمله اخراج یهودی های عراق از ایران از طرف مأمورین دولت، تضییق و فشار نسبت به این جماعت می دهند، توضیح می دهم که اولاً اتخاذ چنین رویه ای از طرف دولت شاهنشاهی برخلاف سیاست و روشی است که سالیان دراز دولت ایران نسبت به اقلیت ها اعمال کرده و اتخاذ این چنین تصمیمی به کلی عاری از حقیقت و بی اساس است. ثانیاً به هیچ وجه دستوری جهت تضییق و فشار درباره اقلیت های مذهبی مخصوصاً یهودی ها به مأمورین شهربانی یا ادارات دیگر داده نشده است و اگر شهربانی کل وجود عناصر نامطلوبی را در اتباع بیگانه برخلاف مصالح عامه تشخیص داده و پروانه اقامت آنها را لغو نموده است به هیچ وجه ارتباط با سیاست های ضد اقلیت های مخصوص ندارد و سیاست دولت ایران چنان که مکرراً گفته شده است اجرای عدالت و قانون و حفظ حقوق و حدود کلیه اتباع خود و دیگران و بدون ملاحظه نژاد یا مذهب می باشد. امیدوارم بعضی عوامل مغرض که می خواهند آب را گل آلود نمایند ساکت نشسته دست از تبلیغات سوء بردارند.

س: روش دولت ایران در برابر دولت عراق چیست؟

ج: ما با دولت همسایه و دوست خود عراق همواره روابط بسیار صمیمانه داشته ایم و پس از مسافرت والا حضرت نایب السلطنه عراق این روابط تشدید گردید. شاید مقصود از مقامات بعضی از جراید و شکایت از رفتار ناپسند بعضی مأمورین عراق نسبت به اتباع ایران بوده است، والا در دوستی و مودت دولت عراق هیچ گونه تردیدی نداریم و ملت دوست و برادر خود عراق را

محترم و عزیز می‌شماریم. امیدواریم که اولیای دولت عراق مسائل معوقه فیما بین را به اسرع وقت و احسن وجه حل و فصل نمایند تا شکایاتی از ایرانیان مقیم عراق که سالهاست در آنها [آنجا] سکنی دارند، نرسد.^۱

بر اثر انعکاس منطقه‌ای و بین‌المللی طرح اخراج بازرگانان عراقی مقیم ایران که در پاسخ به اقدام دولت عراق در جهت ایجاد فشار و محدودیت و حتی اخراج شماری از تجار ایرانی مقیم آن کشور، صورت گرفته بود، وزیر امور خارجه وقت در نامه‌ای به «دفتر مخصوص شاهنشاهی» مسئله را این‌گونه تشریح کرد:

در تعقیب تلگراف شماره (۱۶۰۳) که در آمریکا به عرض پیشگاه مبارک همایونی رسیده است، توضیحاً عرض می‌شود [:] بر اثر گزارش‌های مفصلی که از سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد رسیده و متضمن صورت اسامی عدّه زیادی از تجار عراقی (که غالباً یهودی هستند) در ایران بود که تجارت و اقتصاد و ثروت کشور به دست آنها افتاده، ضمناً به موجب گزارش‌های واصله، تلویحاً اشاره شده بود که مقامات مربوطه عراق با خروج آنها از ایران مخالفی ندارند. در مذاکراتی که با وزیر خارجه عراق در تهران به عمل آمد نیز این معنی را تأکید نمود. لذا تصمیمی که رونوشت آن به پیوست تقدیم می‌شود در هیأت وزیران اتخاذ شد و شهربانی کل کشور با نهایت تدبیر و حزم و احتیاط آن را به موقع اجرا گذاشت. وزارت جنگ نیز به موجب نامه شماره (۲۴۴۹۸/۲۰۸۲۳) مورخ ۱۳۲۸/۸/۲۲ این موضوع را تأیید و تأکید نمود که باید این جماعت را در مدتی که بیشتر از ۱۵ روز نباشد از خاک ایران اخراج نمایند. ضمناً دولت عراق هم متوجه منظور دولت ایران بود. متأسفانه در ماه گذشته تبلیغات این موضوع با طرز غیرمناسبی منتشر شد که سوء تفاهمی ایجاد کرد. وزارت خارجه برای رفع آن توضیحات لازمه در جراید و رادیو منتشر کرد که اتخاذ این تصمیم به هیچ‌وجه مبنی بر سیاست ضد اقلیتی در ایران نبوده

۱. سند وزارت امور خارجه، مصاحبه مطبوعاتی روز پنج‌شنبه ۱۷ آذر ۱۳۲۸ وزیر امور خارجه [وقت ایران - علی‌اصغر حکمت].

است و چون توضیحات مزبور سوء تفاهم حاصله را به کلی برطرف ننمود لذا در تاریخ ۱۷ آذر کنفرانس مطبوعاتی تشکیل و به طوری که در برگ پیوست، قسمتی از مصاحبه را ملاحظه می‌فرمایند توضیح لازم داده و نسخه [ای] هم به سفارت شاهنشاهی در بغداد فرستاده [شد] و جناب آقای [حسین] علاء سفیر کبیر شاهنشاهی در واشنگتن را از جریان مستحضر داشت و دستور داده شده بود که از این مصاحبه استفاده نموده و به حل مشکلات پردازند که قضایای مهمه معوقه بین دو کشور حل شود. پاسخی از سفارت نامبرده رسید که رونوشت آن را ارسال می‌دارد.

متمنی است موضوع این گزارش و عین پیوست‌های آن را از شرف عرض اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی بگذرانند. وزیر امور خارجه - علی اصغر حکمت^۱.

در پاسخ به نامه فوق، رئیس دفتر مخصوص شاه به وزیر امور خارجه اطلاع می‌دهد که:

جناب آقای وزیر امور خارجه

عطف به نامه شماره ۷۲۵۳ مقرر فرمودند موضوع کلیمی‌های اتباع عراق را شفاهاً به عرض پیشگاه مبارک ملو کانه برسانید. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاه^۲.

پس از این، تصمیمات جدید دیگر درباره یهودی‌های عراقی اتخاذ شد. نامه وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره چنین حکایت می‌کند: عطف به مرقومه (۲۵۳۷) [مورخ] ۱۳۲۸/۱۰/۲۰، موضوع کلیمی‌های اتباع عراق معروض می‌دارد: بر حسب امر مبارک که مقرر فرموده بودند در این موضوع با ریاست کل شهربانی مذاکره و ترتیب صحیحی برای این کار در نظر گرفته شود، کمیسیونی در وزارت امور خارجه با حضور تیمسار سرلشکر زاهدی

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۲۵۳، مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۱۳، [با طبقه‌بندی] فوری و محرمانه، گزارش وزیر امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲. سند دربار، دفتر مخصوص شاهنشاهی، شماره ۲۵۳۷، مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۲۰.

رئیس شهربانی کل کشور تشکیل و پس از تبادل نظر نسبت به مراتب زیر موافقت حاصل شد:

۱- یهودیان عراقی که بدون گذرنامه و رواید به طور قاچاق وارد کشور ایران شده یا بشوند، باید با اولین وسیله خاک ایران را ترک و به هر کشوری که مایلند بروند.^۱

۲- یهودیان عراقی که سال‌های متمادی (لااقل پنج سال) در ایران مقیم و سابقه سویی هم از آنها دیده نشده، در صورتی که تقاضای تابعیت ایران را بنمایند با رعایت مقررات قانون تابعیت به تابعیت ایران قبول می‌شوند^۲ (برای ترتیب این کار در نظر گرفته شده کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت امور خارجه و اداره کل شهربانی به این تقاضاها رسیدگی و مراتب را به هیأت دولت برای تصویب پیشنهاد نمایند).

۳- یهودیان عراقی که مدت اقامت آنان در ایران کمتر از پنج سال و یا از جهات دیگر صلاحیت قبول تابعیت ایران را نداشته باشند و تقاضای تابعیت آنان پذیرفته نشود، جواز اقامت آنها پس از انقضای مدت تجدید نشود و به آنان اخطار می‌گردد که در مدت محدودی از ایران خارج شوند.

مراتب فوق و نظریات کمیسیون به استحضار نخست‌وزیری رسیده است که در صورت موافقت دولت، ترتیب اجرای آن داده شود. وزیر امور خارجه^۳

وزارت امور خارجه در نامه کوتاه دیگری به دفتر مخصوص شاهنشاهی، درخواست می‌کند که «در صدور پاسخ نامه محرمانه شماره (۸۰۰۴) مورخ

۱. این طرح و توافق در مسیر ایجاد تسهیلات برای آن بود که یهودی‌های عراقی بی هیچ مانع قانونی به فلسطین بروند. اقدامی کاملاً در جهت خواست و برنامه‌های آژانس یهود و کانون‌های فعال صهیونیستی برای انتقال یهودی‌ها به فلسطین.

۲. این قانون نیز کاملاً در جهت خواست و منافع یهودیان و کانون‌های صهیونیستی مصوب شده بود. زیرا بر اساس آن عمده پول‌سالاران یهودی عراقی می‌توانستند با قبول تابعیت ایران، هم موقعیت خود را تحکیم و تثبیت کنند و هم در مواقع لازم به فلسطین بروند. آن هم از طریق به اصطلاح قانونی!

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۰۰۴، مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۱۵، نامه محرمانه وزیر امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی. قابل یادآوری است که در این تاریخ، علی‌اکبر سیاسی وزیر امور خارجه ایران بود که تا تاریخ ۱۳۲۸/۱۲/۴ در این سمت باقی ماند.

۱۳۲۸/۱۱/۱۵، راجع به کلیمی‌های اتباع عراق و اعلام نظریه دفتر مخصوص شاهنشاهی تسریع فرمایند.^۱

نظر به فوریت و اهمیت مسئله، وزارت امور خارجه دوباره در نامه‌ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی تقاضا می‌کند که «در صدور پاسخ نامه محرمانه شماره (۸۷۷۱) مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۰ ... و اعلام نظریه دفتر مخصوص شاهنشاهی تسریع به عمل آورند.^۲

چندی بعد، دفتر مخصوص شاهنشاهی در پاسخ به وزارت امور خارجه چنین اعلام کرد:

رقیمه محرمانه شمار ۱۷۰ واصل گردید. توضیحاً اشعار می‌گردد که جواب نامه شماره ۷۲۵۳ مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۱۳ آن وزارت‌خانه راجع به کلیمی‌های اتباع عراق ضمن [نامه] شماره ۲۵۳۷ [مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۲۰] داده شد و همان جواب سبب شده است که گزارش اقدامات خود را به شماره ۸۰۰۴ [مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۱۵] به دفتر مرقوم و در آخر آن اشاره گردیده که مراتب و نظریات وزارتخانه را به اطلاع نخست‌وزیری رسانیده‌اید. بنابراین نامه [ای] که مستلزم صدور جواب باشد از آن وزارت‌خانه در دفتر [مخصوص شاهنشاهی] بلاجواب نمانده است و چون بین آن وزارتخانه و نخست‌وزیری مطلب جریان جدیدی پیدا کرده که دفتر مخصوص از آن بی‌اطلاع است، مطابق سوابق موجود باید به نخست‌وزیری مراجعه نمایند. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی.^۳

اسناد و مدارک بعدی نشان می‌دهد که همه مکاتبات و مصوبه‌های یادشده، مصرف داخلی داشت و مقامات ایران در میدان عمل، به گونه‌ای دیگر اقدام می‌کردند که در کشاکش این قضایا، نمایندگان وزارتخانه‌های کشور و امور خارجه

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۷۷۱، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۰، نامه محرمانه و فوری کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۷۰، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۵، نامه فوری و محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۳. سند دربار، دفتر مخصوص شاهنشاهی، شماره ۵۷، مورخ ۱۳۲۹/۱/۲۰.

«طرح قانون مهاجرت به ایران» را در ۷ فصل و ۲۶ ماده تدوین کردند. موادی از طرح قانون مهاجرت به ایران به این شرح است:

ماده یکم- هر بیگانه‌ای می‌تواند با رعایت مقررات این قانون به عنوان مهاجر وارد ایران گردیده و اقامت نماید.

ماده دوم- بیگانه کسی است که طبق قوانین تبعه دولت ایران محسوب نشود. اعم از این که تابعیت دولت معینی را دارا باشد یا دارا نباشد و مهاجر عبارت از بیگانه‌ای است که بخواهد در کشور ایران به طور دائم زیست نماید.^۱

ماده سوم- بیگانگان ذیل نمی‌توانند به عنوان مهاجرت وارد ایران شوند.

الف) کسانی که بیش از پنجاه سال تمام داشته مگر این که بخواهند به اقربای خود که به عنوان مهاجر در ایران پذیرفته شده باشند پیوندند.

ب) اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام داشته باشند مگر این که با اولیای قانونی یا قیم شخصی که صغیر تحت تکفل او می‌باشد به ایران مهاجرت نماید یا این که بخواهد به اشخاص سابق‌الذکر که قبلاً به ایران مهاجرت کرده‌اند پیوندند[...].

ماده چهارم- مقامات صالح برای صدور روادید مهاجرت به ایران، سفارت‌های کبرای شاهنشاهی و سفارت‌های شاهنشاهی و سرکنسولگری‌های رسمی شاهنشاهی خواهند بود [...].

ماده ششم- اداره‌ای در وزارت امور خارجه به عنوان اداره امور مهاجرت تشکیل می‌گردد [...].

اداره مهاجرت موظف است به تقاضای داوطلبین مهاجرت به ایران رسیدگی کامل نموده و با در نظر گرفتن حرف و مشاغل آنها که مورد احتیاج دولت ایران می‌باشد و صرف نظر از جنسیت و نژاد و مذهب و ملیتی که دارا می‌باشند آنها را جمع‌آوری و اقدام ورود آنها به ایران بنماید[...].

ماده دوازدهم- مهاجرینی که اجازه ورود آنها به ایران صادر گردیده است.

۱. بر اساس این ماده، یهودی‌های اطراف و اکناف دنیا اجازه پیدا می‌کردند که بی‌هیچ دغدغه و مشکل وارد سرزمین ایران شوند و از تابعیت دائم برای سکونت و اقامت در این کشور برخوردار شوند.

جز از بنادر و سرحدات ذیل نمی‌توانند وارد ایران گردند.
 الف) بندر پهلوی و بندر خرمشهر در صورتی که مهاجر به وسیله کشتی نقل شده باشد [...] .

ب) [مرز] بازرگان - خسروی - زاهدان - هرگاه مهاجر از طریق خشکی وارد ایران گردد.

ج) فرودگاه مهرآباد (تهران) و فرودگاه آبادان هرگاه از طریق هوا وارد ایران شود. ماده پانزدهم - هرگاه مأمور مهاجرت [ایران] به جهات قانونی از اعطای پروانه ورود به مهاجر [بیگانه] خودداری نماید شخص مهاجر - شرکت - بنگاه با شخص مجاز در حمل و نقل مهاجر و همچنین ناخدای کشتی و یا نمایندگان آنها می‌توانند نسبت به تصمیم متخذه از طرف مأمور سرحدی مهاجرت در ظرف یک هفته اعتراض نموده و به نزدیکترین دادگاه شهرستان شکایت نمایند و هرگاه این اعتراض به مأمور سرحدی مهاجرت داده شود، مأمور مزبور مکلف است فوراً آن را به دادگاه شهرستان احاله کند. دادگاه مکلف است خارج از نوبت و به اسرع اوقات به اعتراض مزبور رسیدگی نموده رأی صادره به طرفین ابلاغ نماید.

ماده شانزدهم - مهاجرینی که از ورودشان به داخل کشور به وسیله مأمور سرحدی مهاجرت ممانعت به عمل آمده است تا خاتمه رسیدگی‌های لازم و تا ابلاغ رأی دادگاه بنا بر پیشنهاد مأمورین سرحدی مهاجرت و صدور پروانه اقامت موقت از طرف شهربانی در نقاط سرحدی که به آن وارد شده است می‌تواند سکونت نماید [...].

ماده بیست و پنجم - مهاجری که طبق قوانین و نظامات راجع به تابعیت ایران شرایط تابعیت را حائز باشد می‌تواند درخواست اعطای تابعیت ایران را بنماید ولی دولت مختار در رد یا قبول آن خواهد بود [...].^۱

۱. طرح قانون مهاجرت به ایران در هفت فصل و بیست و شش ماده از سوی نماینده وزارت کشور - احمد جهانشاهی، نماینده وزارت امور خارجه - عبدالاحد دارا و مشاور حقوقی وزارت امور خارجه - دکتر حمت تدوین و تنظیم شده است. این سند هفت صفحه‌ای فاقد هرگونه تاریخ و شماره است. با این حال مطابق

این طرح می‌توانست پوششی باشد تا از طریق آن یهودیان مناطق و کشورهای پیرامون ایران به خصوص یهودی‌های عراقی وارد ایران شوند و از این راه زمینه انتقال و خروج آنها به سرزمین‌های اشغالی فلسطین هموار و آماده شود. در گیرودار این قبیل مباحثات متفاوت و رفتارهای متناقض، پیچیده و مرموز، محمدساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر وقت ایران نیز هرگونه سیاست و اقدام در خصوص یهودیان عراقی را که منجر به اخراج آنها از ایران شود و یا برخلاف منافع و مصلحت یهودی‌ها باشد، مردود اعلام و به صراحت از یهودیان عراقی و آزادی آنها در ایران حمایت و جانبداری کرد. اظهارات ساعد مراغه‌ای، موجب خشنودی و تشکر مقامات رژیم تازه تأسیس اشغالگر قدس و محافل صهیونیستی شد. رضا صفی‌نیا، وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی ایران، گزارشی از تأثیر مثبت بیانات ساعد مراغه‌ای در محافل اسرائیلی و صهیونیستی به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد:

چند روز قبل جرائد اسرائیل خبر تلگرافی از تهران انتشار دادند که متضمن اظهارات جناب آقای ساعد نخست‌وزیر درباره یهودیان پناهنده عراقی و سیاست دولت شاهنشاهی ایران نسبت به آنان بود.^۱ این خبر در محافل اسرائیلی اعم از رسمی و غیررسمی تأثیر بزرگ بخشید. اولاً همان روز دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در دپارتمان خاورمیانه وزارت امور خارجه [اسرائیل] از تل آویو به بنده تلفن کرده تشکرات اولیای دولت اسرائیل را ابلاغ و خواهش کرد که مراتب را به استحضار اولیای دولت شاهنشاهی برسانم. ثانیاً رجال و علما و نمایندگان این جا از سیاست بشردوستانه

مستندات موجود، می‌توان گفت که در نیمه دوم سال ۱۳۲۸، به ویژه فصل زمستان و ماه‌های پایانی سال تدوین و تنظیم شده است.

۱. گفتنی است که صرف‌نظر از سیاست و موضع واقعی دولت و دربار شاهنشاهی، خود شخص محمدساعد مراغه‌ای چه در این زمان که سمت نخست‌وزیری را به عهده داشت و چه پس از آن که به عنوان سفیر ایران در ترکیه به فعالیت مشغول شد، همواره در مسیر جانبداری از یهودی‌ها و رژیم صهیونیستی بود. او نسبت به موقعیت یهودی‌ها در مناسبات بین‌المللی دیدگاهی مشابه دیدگاه‌های محمدرضا پهلوی داشت که در فصل مربوطه به آن اشاره می‌شود.

دولت شاهنشاهی بی‌اندازه اظهار خرسندی نموده و مایل بودند که تشکرات آنها به عرض برسد. مخصوصاً رئیس کل یهودیان که در اینجا امام عصر[؟!]^۱ می‌نامند به ملاقات اینجانب آمد، اظهار می‌کرد که وظیفه دینی ما [یهودیان] این است که شاهنشاه ایران را دعا کنیم. زیرا قوم بنی‌اسرائیل در نتیجه عدالت‌منشی و بشردوستی و صفات بزرگ انسانی پادشاه ایران^۱ از اسارت و نیستی نه این که رهایی یافتند، حتی به امر شاهنشاه ایران مجدداً به ایجاد بنیان قومیت خود و اعمار معابد بزرگ خود موفق شده‌اند. [رئیس کل یهودیان] مخصوصاً از بنده [رضا صفی‌نیا] درخواست نمود که تشکرات عیدانه و ادعیه مخلصانه او را به خاکپای مبارک معروض دارم. نامه‌ای نیز از آقای الیاشار نماینده مجلس و رئیس انجمن یهودیان خاورزمین معروف به «سفارادی^۲» رسیده که همین تقاضا را کرده است. از این رو مراتب رمزاً به دفتر مخصوص شاهنشاهی معروض افتاد. و اینک رونوشت نامه رئیس انجمن به پیوست تقدیم می‌گردد.^۳ در روزنامه فلسطین پست که یکی از جراید مهم و نیمه رسمی [اسرائیل] است و در قسمت یهود بیت‌المقدس^۴ به زبان انگلیسی منتشر می‌گردد، شرحی در اطراف اظهارات جناب آقای نخست‌وزیر [ایران] نوشته شده که اینک ترجمه آن برای استحضار به پیوست تقدیم می‌شود.^۵

روزنامه فلسطین پست نیز در خصوص مواضع محمد ساعد درباره یهودیان نوشت:

اعلامیه روز دوشنبه^۶ نخست‌وزیر ایران مبنی بر این که آوارگان سیاسی از عراق

۱. در اینجا مقصود کورش هخامنشی است.

۲. به یهودیان سرزمین‌های شرقی سفارادی گفته می‌شود؛ در مقابل یهودیان کشورهای غربی که اشکنازی نامیده می‌شوند.

۳. این نامه پیوست سند، در بایگانی وزارت امور خارجه نبود.

۴. منظور بیت‌المقدس غربی است که در همان سال ۱۹۴۸م، از سوی صهیونیست‌ها اشغال شد.

۵. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۰۶، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۳، نامه رضا صفی‌نیا وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی ایران [در اسرائیل].

۶. این موضع و سیاست دولت شاهنشاهی در اواخر بهمن ماه ۱۳۲۸ از سوی محمدساعده مراغه‌ای نخست‌وزیر وقت اتخاذ و اعلام شده بود. در این موضع‌گیری جدید، از یهودیان تحت پوشش آواره و پناهنده یاد شده

عرب به ایران پناه برده‌اند مجاز هستند آزادانه از ایران عبور کرده و به هر کشوری که مایل هستند مهاجرت نمایند، جان هزاران یهودی را از خطر مرگ نجات می‌دهد.

اکنون می‌توان باور نمود که نور امیدی برای استخلاص و مهاجرت یهودیان عراق در افق درخشیدن گرفته است.

پر واضح است که در چند ماه گذشته خطر شدیدی یهودیان عراق را تهدید کرده و به بهانه ارتباط آنان با «صیونیزم» تنبیهات شدید و زندان‌های طولانی و در بعضی موارد حکم اعدام را برای آنها تحمیل کرده‌اند.^۱

[...] ایران با آن که یک کشور اسلامی است و از طرف سایر کشورهای اسلامی احاطه شده است، توانسته است در ضمن حفظ روابط دوستی خود با سایر کشورهای همسایه از ابراز عداوت به اسرائیل کناره‌جویی کند. دو تصمیم ایران یکی شناختن یهودیان فراری از عراق به نام آوارگان بی‌طرف و دیگری اعزام نماینده به اسرائیل قبل از به رسمیت شناختن این دولت، نشان می‌دهد که ایران نیز مانند ترکیه مایل است به سمت تمدن غرب توجه کند.^۲

اعلام رسمی این سیاست از سوی نخست‌وزیر به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور پس از شخص محمدرضاشاه، حرکت دیگری از سوی دستگاه سلطنت، پس از اعزام نماینده به فلسطین اشغالی و گام تازه‌ای در مسیر به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل بود. اعلام علنی موضع یاد شده نه فقط نوعی زمینه‌سازی داخلی بلکه تلاشی برای آماده کردن افکار عمومی در جهان اسلام و به خصوص در میان دولت‌ها و کشورهای منطقه و ممالک اسلامی بود.

تا این دوران، اگر چه دفاتر نمایندگی ایران و اسرائیل به طور رسمی افتتاح و

است تا حساسیت افکار عمومی نسبت به همکاری و مساعدت دولت با اسرائیل در مسیر انتقال آنها به فلسطین کاهش یابد.

۱. اگرچه مقصود نویسنده داخل خاک عراق است، با این حال تردیدی نیست که عبارات یاد شده، بخشی از سناریوی تبلیغاتی صهیونیسم حول محور مظلوم‌نمایی برای یهودیان و به دور از واقعیت‌ها بود.

۲. ترجمه متن انگلیسی نشریه صهیونیستی فلسطین پست، پیوست سند وزارت امور خارجه، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۳.

ارتباط و همکاری طرفین آشکار و علنی نشده بود با این حال صهیونیست‌ها بهتر از همه نسبت به مواضع و مکنونات پنهان مقامات سلطنتی ایران درباره اسرائیل و اشغالگران صهیونیست واقف بودند. حمایت و پشتیبانی مرموز و خزانده دولت شاهنشاهی از رژیم صهیونیستی در قالب همکاری با اشخاص و کانون‌های صهیونیستی برای انتقال یهودیان به فلسطین، بخشی از این تعامل مخفی بود که در یکی از روزنامه‌های صهیونیستی همان زمان انعکاس یافت.

صهیونیست‌ها بهتر از همه از مواضع و مکنونات پنهان مقامات دولت شاهنشاهی باخبر بودند.

روزنامه اسرائیلی *جرورالم* پست طی مقاله‌ای در اسفندماه ۱۳۲۹، در این باره نوشت: با این که ایران هنوز با اسرائیل نماینده دیپلماتیک مبادله نکرده ولی رفتار خوب و خوش‌بینی ایرانی از قدیم نسبت به یهودیان همیشه نمایان است.

۲۵۰۰ سال پیش کورش پادشاه این سرزمین بزرگ، مردم اسرائیل را از اسارت بابل آزاد نمود و بدین وسیله نخستین بازگشت اسرائیل را به ارض مقدس اجازه داد. دولت امروزی ایران آزادانه راه داده است که یهودیان به اسرائیل مهاجرت نمایند و عبور پناهندگان^۱ را از راه ایران به اسرائیل تسریع نموده است.

در سال ۱۹۴۹^۲، محمدرضا شاه پهلوی هنگام مسافرت به آمریکا دستوری تلگرافی صادر نمود که با پناهندگان یهود از کشورهای همسایه را در قالب مهاجرین معامله سیاسی نموده و مسافرت آنان را به اسرائیل آسان کنند. چندی بعد حکومت تهران به نمایندگان خود در کابل افغانستان دستور داد که به

۱. مقصود یهودیان ممالک مختلف به ویژه کشورهای پیرامون ایران است که از طریق ایران به فلسطین منتقل می‌شدند.

۲. یادآوری می‌شود که پس از مسافرت محمدرضا به آمریکا در تاریخ یادشده بود که رژیم پهلوی اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت و پس از آن نیز، بر اساس مجوز و چراغ سبز دولت ساعد، یهودیان اجازه یافتند که از طریق ایران به فلسطین کوچ کنند. بر اساس دستورالعمل دولت ساعد، مقامات و وزارتخانه‌های ذی‌ربط در ایران موظف شدند که در مسیر انتقال یهودیان کشورهای پیرامونی ایران، به خصوص یهودیان عراقی، از راه ایران به فلسطین مساعدت و هماهنگی‌های لازم را به عمل آورند.

یهودیانی که خواهان عزیمت به اسرائیل هستند روایت عبور ایرانی صادر نماید.^۱

این نکته به خوبی آشکار می‌سازد که سیاست اعلام شده از سوی محمدساعتد مراغه‌ای نخست‌وزیر، با هماهنگی کامل شخص محمدرضاشاه بوده است. در ادامه مقاله جروزالم پست، درباره آمار و چگونگی انتقال یهودیان ایرانی، عراقی، افغانی و... به فلسطین اشغالی آمده است:

از بدو تأسیس اسرائیل، ۳۰ هزار یهودی از راه ایران به اسرائیل رفتند. یک ثلث آنان از پناهندگان عراق بوده و باقی از افغانستان و کردستان ایران و قسمت دریای خزر و همچنین از خود پایتخت‌اند. اکنون ۳۵۰۰ یهودی در اردوگاه‌های عبور تهران‌اند که در انتظار پرواز به [فرودگاه] لیدا هستند. [...] یک دهم از ۹۰۰۰۰ تن یهودیان ایران تاکنون به اسرائیل مهاجرت نموده‌اند. [...] یهودیان مشهد - شهر مقدس مسلمانان - که قرن‌ها ظاهراً خود را مسلمان قلمداد کرده بودند و در عین حال یهودی مانده بودند، اکنون به اردوگاه‌های تهران رفته و رهسپار اسرائیل شده‌اند.

یهودیان کردستانی که مدعی‌اند از بازماندگان ده قبیله گم‌شده مملکت سومریان هستند به آنان در اردوگاه‌ها ملحق شده‌اند. بازرگانان [یهودی] تهران ... نیز آماده مهاجرت به اسرائیل هستند.^۲

یهود عراق و چالش‌های دیپلماسی تهران - بغداد

مسئله یهودیان عراقی و موقعیت مناسب و مطلوب آن‌ها در ایران موجب شد شمار زیادی از آنان به ایران سرازیر شدند. شماری از این یهودیان از ایران به عنوان نقطه ترانزیت استفاده و پس از ورود به ایران مقدمات سفر خود را به فلسطین اشغالی فراهم می‌کردند، یا کانون‌های صهیونیستی مستقر در ایران زمینه‌های انتقال این

۱. فرانسس اوفنر، روزنامه اسرائیلی جروزالم پست ۱۹۵۱/۳/۵م/۱۴/۱۲/۱۳۲۹ش؛ ضمیمه گزارش شماره ۷۹، مورخ ۱۳۳۰/۱/۲۵، [امضا] رضا صفی‌نیا، وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

۲. همان سند.

یهودی‌ها را به فلسطین مهیا می‌کردند. شماری دیگر نیز زندگی در ایران را ترجیح می‌دادند و در این سرزمین اقامت می‌گزیدند و مثل سایر یهودیان مقیم ایران از شرایط و فرصت‌های ممتاز موجود به نفع خود و هم‌کیشان یهودی بهره‌برداری می‌کردند. به خصوص با توجه به شرایط بسیار مطلوب و ممتاز یهودیان در عرصه اقتصادی، آنها ترجیح می‌دادند در این حوزه فعالیت‌های خود را تقویت و تحکیم و توسعه بخشند.

از آنجا که بسیاری از یهودیان یاد شده به طور قاچاق و غیرقانونی از عراق خارج و وارد سرزمین ایران می‌شدند و بعضاً از نظر قانونی و یا به دلیل فعالیت‌های صهیونیستی تحت تعقیب و پیگرد مقامات و دستگاه‌های قضایی دولت عراق قرار داشتند، دولت عراق پیوسته مقامات رسمی ایرانی را از پناه دادن به یهودیان عراقی برحذر می‌داشت و خواستار همکاری ایران با دولت عراق در این زمینه بود.

سفارت پادشاهی عراق در تهران در نامه‌ای در بیستم ژانویه ۱۹۴۹، اواخر دیماه ۱۳۲۷، نسبت به خطر حضور یهودی‌ها در ایران چنین هشدار می‌دهد:

با اشاره به یادداشت‌های ارسالی از سوی کنسولگری پادشاهی عراق در خرمشهر به شماره ۱/۱۵/۱ و ۲۰/۱۵/۱، به تاریخ ۱۹۴۹/۱/۱ و ۱۹۴۹/۱/۱۹ که به فرمانداری خرمشهر تقدیم گردیده و مربوط به ورود یهودی‌های عراقی به طور غیرمجاز از راه سیبه و ام‌الرصاص به ایران می‌باشد، تأکید می‌نماید که یهودی‌های مزبور در ایران به نفع صهیونیسم تبلیغات می‌کنند و یهودی‌های مقیم ایران هم به آنها کمک و مساعدت می‌کنند. تأکید می‌شود که صهیونیست‌ها همواره عناصر خطرناکی نه فقط برای کشورهای عربی بلکه برای کلیه کشورهای اسلامی شرقی هستند. سفارت با ابراز تأسف یادآوری می‌کند که در کشور اسلامی برادر ایران، بعضی صهیونیست‌ها وجود دارند که با استفاده از آزادی‌ها به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. لذا درخواست می‌نماید که هم از طریق مرزی از ورود عناصر مزبور از خاک عراق به ایران جلوگیری شود و هم جلوی فعالیت آنها در ایران گرفته شود.^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت پادشاهی عراق، مورخ ۱۹۴۹/۱/۲۰، شماره ۱۲۲/۷/۳.

کنسولگری ایران در خانقین عراق نیز در گزارشی به مقامات وزارت امور خارجه درباره ورود غیرقانونی یهودیان عراقی چنین هشدار می‌دهد:

از قرار اطلاع، چون یهودی‌ها آگاه شده‌اند که اگر بخواهند از عراق به ایران بروند و یا از ایران به عراق بروند به آنها گذرنامه یا روادید داده نخواهد شد، به وسیله قاچاقچی‌ها با تهیه وسایل لازم از نقاط مختلف مرزی به ایران وارد و یا خارج می‌شوند. قاچاقچی‌ها هم از این یهودی‌ها از پانزده دینار تا سی و چهل دینار عراقی و شاید زیادتر پول گرفته و آنها را به هر وسیله و به هر نحوی است وارد خاک شاهنشاهی کرده و یا خارج می‌نمایند[...]. بدیهی است یهودی‌ها برای انجام مقاصدی با دادن این همه پول به طور قاچاقی که احتمال خطر جانی هم برای آنها دارد وارد خاک شاهنشاهی و یا خارج شده و می‌شوند. لازم است مأمورین وابسته نقاط مرزی مراقبت کامل به عمل آورند تا از این اقدام یهودی‌ها که برخلاف مصالح کشور شاهنشاهی است جلوگیری شود.^۱

اسناد و مدارک حکایت از آن دارد که ورود غیرقانونی یهودی‌های عراقی به ایران و حتی خروج آنها از کشور، کاملاً با آگاهی و اشراف دستگاه‌ها و مقامات رسمی کشور انجام می‌گرفت. نامه معاون وزارت امور خارجه به شهربانی کل کشور در این باره خواندنی و قابل تأمل است:

نامه [ای] به امضای آقای عبدالله نام، متصدی امور خیریه کلیمیان تهران به وزارت امور خارجه رسیده مبنی بر این که یک صد و دو یهودی که اخیراً از کشور عراق فرار و به ایران پناهنده شده‌اند، می‌خواهند به کشور فرانسه مسافرت نمایند و سفارت کبرای فرانسه در تهران نیز اقدام به صدور روادید جهت آنان خواهد نمود.^۲ نظر به این که خروج یهودیان مزبور از ایران مانعی

۱. سند وزارت امور خارجه، مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۱۹، نامه رحمت‌الله معتمدی، کنسول ایران - خانقین، این گزارش طی نامه شماره ۵۷۶۵، مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۲۷، از سوی محمد شایسته وزیرمختار سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه ارسال شده است.

۲. سفارتخانه‌های بعضی کشورهای خارجی مستقر در تهران نیز در خروج یهودیان از ایران و سپس انتقال آنها به فلسطین با کانون‌ها و سازمان‌های صهیونیستی مثل آژانس یهود همکاری داشتند.

ندارد و بلکه هر قدر زودتر این کشور را ترک نمایند به صرفه و صلاح کشور است،^۱ خواهشمند است قدغن فرمایند فوراً جواز عبور به جهت آنان صادر نمایند تا از سفارت فرانسه روادید تحصیل و هر چه زودتر از کشور ایران خارج شوند و از نتیجه اقدامات وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند.^۲

سند یاد شده، میزان همکاری مقامات ایرانی و دستگاه‌های رسمی کشور را با صهیونیست‌ها و مؤسسات صهیونی در کوچاندن و انتقال یهودیان عراق به فلسطین از طریق کشورهای ثالث به خوبی و وضوح نمایان می‌سازد.

سفارت عراق در تهران، در اواخر سال ۱۳۲۷ در نامه‌ای به مقامات وزارت امور خارجه ایران درباره نحوه ورود غیرقانونی و فریبکارانه یهودیان عراقی به ایران و انتقال طلا و اشیای قیمتی اطلاع داد: «طی سه ماه گذشته عده‌ای از یهودی‌های عراقی با لباس مبدل (لباس علمای دینی) از طریق بعضی شرکت‌های حمل و نقل به طور قاچاق وارد ایران شده و طبق اسناد و گزارش‌های موجود در کمربندهای خود طلا و لیره جاسازی کرده و وارد خاک ایران شده‌اند».^۳

در همین ارتباط وزارت کشور نیز در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، درباره ورود قاچاقی یهودیان عراقی به ایران استفسار و استعلام کرده و سپس مراتب را به شهربانی کل کشور ابلاغ می‌نماید:

عطف به گزارش شماره ۱۵/۱۸۴۴۴، مورخ ۱۳۲۷/۱/۱۲، راجع به یهودیان عراقی که از طریق غیرمجاز به کشور وارد شده‌اند مراتب به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسید، اینک تلواً رونوشت امریه شماره ۲۴۶۷/۴ نخست‌وزیری فرستاده می‌شود. قدغن فرمائید نسبت به اجرای آن اقدام عاجل معمول داشته نتیجه را اطلاع دهند.^۴

۱. این شیوه خود نوعی شگرد برای همکاری با صهیونیست‌ها به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت انتقال یهودی‌ها به فلسطین بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، رونوشت نامه مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۴، شماره ۷/۵۸۰۷/۲۹۶۰۷، [با امضای] محمد صلاحی، معاون وزارت امور خارجه، [خطاب به] وزارت کشور - شهربانی کل کشور.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، شماره ۲۶۱/۷/۲، مورخ ۱۹۴۹/۳/۱.

۴. نامه وزیر کشور، مورخ ۱۳۲۸/۱/۱۷، شماره ۶۷/س/۴۶۴، به شهربانی کل کشور. با طبقه‌بندی محرمانه.

شهربانی کل کشور در پاسخ به مکاتبات یاد شده، در نامه‌ای به وزارت کشور چنین می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۵۲۲/س/۶۹۷م [مورخ] ۱۳۲۸/۱/۲۴، صادره از اداره سیاسی، متضمن رونوشت یادداشت شماره ۲۶۱ سفارت پادشاهی عراق در تهران راجع به عده‌ای از یهودیان عراقی که با لباس روحانی بدون گذرنامه از راه‌های مندریه و غیره به ایران وارد شده‌اند به استحضار می‌رساند، به شهربانی‌های مربوطه ضمن ارسال رونوشت یادداشت سفارت عراق دستور داده شد در اطراف موضوع تحقیقات دقیق به عمل آورده، جریان امر را گزارش نمایند. پس از حصول نتیجه مراتب به آن وزارتخانه اعلام خواهد گردید. ضمناً تعداد یکصد و چهل و یک نفر از یهودیان عراقی که با لباس عادی فرار [کرده و] از راه خرمشهر به طور غیرمجاز وارد خاک ایران شده و در تهران خود را معرفی نموده‌اند، عموماً به علت عدم بضاعت و عسرت در مدت توقف در تهران در گورستان یهودی‌ها (در خارج شهر) اسکان^۱ داده شده و تحت کفالت انجمن کلیمیان تهران بوده‌اند. بنا به دستور نخست‌وزیری که ضمن شماره ۴۶۴/س/۶۷م [مورخ] ۱۳۲۸/۱/۱۷، از آن وزارتخانه ابلاغ گردیده، جهت آنها پروانه عبور صادر شده، یکصد و دو نفر آنها به خارجه عزیمت و بقیه نیز عنقریب عازم خواهند گردید.^۲

مقامات ایرانی نه تنها عملاً با قاچاقچیان و تردد غیرقانونی یهودی‌های عراقی همراهی نشان می‌دادند بلکه به دلیل قاچاق طلا از سوی این یهودی‌ها نسبت به آنها با اغماض برخورد می‌کردند.

مکاتبه مدیرکل گمرک ایران با وزارت کشور در این باره قابل توجه است: پاسخ نامه ۶۹۵/۸۷۷ [مورخ] ۱۳۲۸/۱/۲۶، در موضوع جلوگیری از ورود یهودی‌های تبعه عراق بدون گذرنامه به خاک شاهنشاهی تأکیدات لازم با اداره

۱. معروف به کمپ بهشتیه در خیابان دماوند فعلی که به اردوگاه یهودیان در آن دوران تبدیل شده بود.
۲. نامه رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ صفاری به وزارت کشور، شماره ۱۴۸۸/۱۴۴۵ مورخ ۱۳۲۸/۲/۷.

گمرک کرمانشاه و کردستان و دفاتر مرزی به عمل آمد ولی ضمناً برای مزید استحضار متذکر می‌گردد که ورود طلا به کشور آزاد بوده و تابع قیودی نمی‌باشد و حتی احتیاج به صدور پروانه بازرگانی ندارد و از پرداخت حقوق گمرکی هم معاف است ولی صدور آن از کشور مطلقاً ممنوع است.^۱

جالب توجه است که سفارت ایران در بغداد، به طور کلی اصل موضوع ورود غیرقانونی و قاچاقی یهودیان عراقی را انکار می‌کند و می‌نویسد:

در پاسخ نامه ۱۳۲۸/۱/۷، شماره ۷/۴۶۶۷/۶۳ اداره گذرنامه و تابعیت وزارت امور خارجه راجع به یهودی‌های تبعه عراق که به طور قاچاق به ایران می‌آیند، می‌نگارد، در سفارت و کنسولگری‌های شاهنشاهی در عراق به هیچ‌وجه اطلاعی مبنی بر عبور غیرمجاز یهودی‌های عراقی از سرحد به طرف خاک ایران موجود نیست و حتی مواردی هم شنیده نشده [است]. بنابراین چنانچه مقتضی بداند در پاسخ یادداشت سفارت عراق اشاره به رویه قطعی دولت شاهنشاهی در این باب بفرمایند و ضمناً از سفارت عراق بخواهند که اگر موردی را سراغ دارند اطلاع بدهند که مقصر به شدیدترین وجه مجازات و ضمناً راهی را که از آنجا وارد شده [اند] مطلع بشویم.^۲

اداره گمرک خرمشهر نیز در نامه‌ای ورود یهودی‌های عراقی را غیرقانونی و از راه‌های غیرقابل کنترل اعلام و از این طریق در تبریئه مراکز و ادارات رسمی گمرکی و مرزبانی تلاش کرده است:

... موضوع پی‌نوشت شماره ۸۲۹۳۱ [مورخ] ۱۳۲۷/۱۲/۴، آن اداره مشروحاً به عرض رسیده [که] در طول مرز خرمشهر فقط دو نقطه مجاز برای ورود و خروج مسافرین می‌باشد (دفتر گمرک پل نو - اسکله گمرک خرمشهر) و در این دو نقطه نیز هنگام ورود و خروج مسافرین با حضور نماینده اداره مرزبانی خرمشهر

۱. نامه علی اصغر فروزان، مدیرکل گمرک، به وزارت کشور، طبقه‌بندی محرمانه، در پاسخ به نامه ۶۹۵/۸۷۷ مورخ ۱۳۲۸/۱/۲۶.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۲، مورخ ۱۳۲۸/۱/۱۷، نامه سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد، [امضای] محمد شایسته وزیرمختار.

مراقبت و رسیدگی کامل به عمل آمده و هرگاه مسافری اعم از یهودی و غیره بدون گذرنامه یا روادید مشاهده شده بی‌درنگ طی نامه رسمی به اداره مرزبانی خرمشهر تسلیم شده است. غفلت و اهمالی در مورد این قبیل مسافری از طرف مأمورین این اداره به عمل نیامده است. در قسمت مرزهای شمالی خرمشهر فرسنگ‌ها راه‌های غیرمجاز و بیابان خالی بدون مستحفظ و در طول مرزهای شطی نیز اغلب یا خالی از مأمور و یا دارای پاسگاه‌های مرزبانی می‌باشد.

بدیهی است ورود ۷۵ نفر یهودی عراقی بدون گذرنامه و برخلاف مقررات نمی‌توان گفت از راه‌های مجاز و زیر نظر مأمورین گمرک بوده باشد. این اداره از ورود این اشخاص کوچکترین اطلاعی ندارد. چنان که استحضار دارند موضوع منع ورود کلیمی‌ها یک امر محرمانه نبوده و [به] تمام ادارات محلی اعم از انتظامی و غیره ابلاغ گردیده [است]. چگونه می‌توان فرض نمود یکصد کلیمی از این مرز و تحت نظر مأمورین گمرک عبور کرده [باشند]، نه ادارات دولتی از ورود آنها مستحضر و نه در شهر کسی اطلاع داشته باشد.^۱

اداره گمرک آبادان نیز طی نامه‌ای به اداره کل گمرک نوشت:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۴۶۱/۲۱۶۱ روز ۱۳۲۸/۴/۱۳، طبق دستور شماره ۱۳۲۷/۱۱/۱۸-۷۶۰۹۵ آن اداره، ورود و خروج مسافری با موافقت اداره مرزبانی صورت می‌گیرد. موضوع ورود دسته‌جمعی ۷۵ نفر یهودی عراقی در این اداره پیشینه ندارد[...].^۲

یهودیان عراقی برای ورود به ایران، از ترفندهای گوناگونی استفاده می‌کردند؛ نامه ذیل که سفارت عراق در تهران برای وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده، مطالب جالبی فهمیده می‌شود:

وزارت امور خارجه عراق از سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد به موجب یادداشت شماره ش ۱۸۸۱۱/۴/۵۵۵/۵۵۸۹، مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۹، خواهش

۱. نامه رئیس اداره گمرک خرمشهر، شجاعی، در پاسخ نامه شماره ۱۳۴۶۱/۲۱۶۱، مورخ ۱۳۲۸/۴/۱۳ و به دنبال گزارش شماره ۲۸۰۶۲ مورخ ۱۳۲۷/۱۰/۲۷.

۲. نامه رئیس اداره گمرک آبادان، شوقی، شماره ۳۹۲۹، مورخ ۱۳۲۸/۵/۶.

کرده بود، وساطت کرده به مقامات مرزی دولت شاهنشاهی دستور داده شود مرزها را با دقت تمام بررسی نموده تا از ورود یهودی‌های عراقی به خاک شاهنشاهی جلوگیری به عمل آید. به علاوه این سفارت مایل است اظهار دارد که در تاریخ ۱۹۴۹/۲/۶ یک بانو به اتفاق دو فرزندش از قصرشیرین از راه مندریه وارد خانیقین گردید[...]. وی مدعی شد که ایرانی است و نامش عصمت قاضی‌زاده می‌باشد و نامه به شماره ۶۸۰۳ مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۱۷ از مرزبانی ایران در قصرشیرین خطاب به مرزبانی عراق در خانیقین ابراز داشت که [...] چون مشارالیه مبلغ دو هزار ریال ایرانی از علی‌کهریزی مقیم خانیقین طلب دارد معامله‌اش را انجام دهند و نیز توصیه نمود که پس از انجام معامله‌اش [او را] به ایران مسترد دارند ولی پس از تحقیق معلوم شد در شهرستان خانیقین کسی به این نام وجود ندارد و نیز ثابت گردید که بانوی مزبور یهودی است و نام صحیح‌اش الیزه دختر نسیم و تبعه عراق می‌باشد و همسرش صیون عبدالله‌زاده تبعه عراق است که در همان روز از سوی مقامات دستگیر شده بود، زیرا می‌خواست از عراق به ایران فرار نماید[...].^۱

در ادامه این نامه، سفارت عراق از مقامات ذی‌ربط ایرانی می‌خواهد که هم با مرزبانی ایران در قصرشیرین که توصیه نامه برای این زن نوشته برخوردار نمایند و هم با افراد دلال و قاچاقچی یهودی در ایران که با وساطت برای این قبیل افراد توصیه‌نامه می‌گیرند. سفارت عراق حتی به یک یهودی دلال و قاچاقچی فعال در این حوزه با نام الیاهو معلم، مقیم قصرشیرین اشاره می‌کند که در این ماجرا دخالت داشته است.^۲

مندرجات نامه یاد شده گویای آن است که مقامات عراقی نیز از تباری و همکاری بعضی مسئولان ایرانی در خصوص تردد و ورود غیرقانونی یهودیان عراقی آگاه بودند. با این حال مقامات دولت شاهنشاهی ایران در مواقع مقتضی یا جواب سربالا

۱. نامه سفارت عراق به وزارت امور خارجه ایران، شماره ۴۱۸/۷/۲، مورخ ۱۹۴۹/۴/۱۳.

۲. همان.

می‌دادند و یا نسبت به مسئله اظهار بی‌خبری و بی‌اطلاعی می‌کردند. سند ذیل به خوبی این واقعیت را اثبات می‌کند. کنسولگری ایران در خانقین طی گزارشی به سفارت ایران در بغداد نوشته است:

از قرار اطلاع دو روز پیش، پنج نفر یهودی از بغداد به خانقین آمده تا با یک نفر از یهودیان خانقین به وسیله قاچاقچیان از راه غیرمجاز به ایران بروند. قاسم نام فرزند فارس از اهالی خانقین که از قاچاقچی‌ها است دو نفر از یهودی‌ها را با موتورسیکلت خود به نقاط مرزی برده و به ایران عبور داده و چهار نفر دیگر از یهودی‌ها نیز به توسط چند نفر قاچاقچیان از مرز عبور و به ایران رفته‌اند. اداره شرطه [پلیس نیروی انتظامی] خانقین که از قضیه آگاه شده برای دستگیری آنها مأمور اعزام کرده بود [که] نتوانسته‌اند آنها را پیدا نمایند ولی در نقاط مرزی قاسم نام برده را که مشغول تعمیر لاستیک موتورسیکلت خود بوده است پیدا کرده و او را دستگیر [کرده] و به خانقین آورده و بازداشت نموده [...] است.^۱

در همین رابطه، سفارت ایران در بغداد به وزارت خارجه چنین گزارش کرده است: راجع به شش نفر یهودی تبعه عراق که به طور قاچاق از مرز خانقین به ایران رفته‌اند، گزارشاتی به شماره ۶۳۰ و ۶۳۳ از کنسولگری شاهنشاهی به سفارت رسیده که رونوشت آنها را به پیوست تقدیم می‌نماید.^۲

در همین زمان، سفارت عراق در تهران در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، اسامی جمعاً ۳۴ نفر یهودی عراقی را به پیوست ارسال و تصریح کرده است: احتراماً دو صورت اسامی بعضی یهودی‌های عراقی که خاک عراق را ترک گفته‌اند به ضمیمه قسمتی از اطلاعات به دست آمده از مشارالیه‌م را لفاً ایفاد می‌دارد و از آن وزارت محترم خواهشمند است لطفاً به مقامات مربوطه

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه مورخ ۱۳۲۸/۵/۲۲، [از] رحمت‌الله معتمدی، کنسول کنسولگری ایران - خانقین [به] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۴۸۴، مورخ ۱۳۲۸/۵/۲۶، ابوالفضل شاهرخی، کاردار سفارت شاهنشاهی ایران به وزارت امور خارجه.

[دولت] شاهنشاهی دستور فرمایند نسبت به این که مشارالیه [این افراد یهودی] در خاک ایران موجود می‌باشند یا این که مسافرت نموده‌اند و در صورت دوم نقطه‌ای که به آن مسافرت کرده‌اند بررسی به عمل آورند. سفارت فوق‌العاده ممنون خواهد بود که آن وزارت محترم این موضوع را از موضوعات فوری تلقی فرمایند. [...]^۱

سفارت عراق در تهران در همین تاریخ، نامه دیگری به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده و در آن نسبت به فعالیت غیرقانونی یهودی‌های فراری عراقی در ایران هشدار داده و تصریح کرده که فعالیت این یهودی‌ها در همه کشورهای اسلامی از جمله ایران مضر بوده و خطراتی برای این کشور در پی دارد. بنابراین تقاضا کرده که به آنها پروانه اقامت داده نشود؛ بلکه برای بازگرداندن آنها به عراق اقدام شود. در این نامه نیز از عده‌ای مرد و زن یهودی عراقی با اسم و مشخصات یاد و تقاضا شده که به عراق عودت داده شوند.^۲

مقامات عراقی معتقد بودند که برخی مسئولان ایرانی با قاچاقچیان تباری کرده و زمینه‌های ورود یهودیان عراقی را از راه‌های غیرقانونی به ایران فراهم می‌آورند. وزارت خارجه عراق در شهریورماه ۱۳۲۸، در یادداشتی به سفارت دولت ایران در بغداد در این باره چنین نوشت:

وزارت خارجه تعارفات خود را به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد اظهار و محترماً اشعار می‌دارد که از قرار اطلاعات واصله بعضی از مقامات اداری دولت ایران هنوز یهودی‌های عراقی را که به ایران فرار می‌کنند، پناهنده شمرده و برای اقامت آنها در ایران یا عزیمت آنها از ایران به جاهای دیگر تسهیلات [فراهم] می‌نمایند. این رویه با اساس حسن تفاهمی که اخیراً بین رجال مسئول دو کشور حاصل شده وفق نمی‌دهد زیرا حسن تفاهم نامبرده این طور اقتضا می‌کند که مأمورین دو کشور برای مبارزه با صهیونیسم به یکدیگر

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، مورخ ۱۹۴۹/۸/۲۰ [۲۹ مرداد ۱۳۲۸]، دو فقره لیست ۲۹ و ۵ نفره شامل اسامی یهودیان فراری عراقی پیوست این نامه است.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، ۱۹۴۸/۸/۲۰ [۲۹ مرداد ۱۳۲۸]، به شماره ۱۰۶۲/۷/۲.

کمک کرده و شهربانی‌های مملکتین برای جلوگیری از عمل قاچاق و سایر اعمالی که صهیونیست‌ها برخلاف مقررات گذرنامه، مرتکب می‌شوند با یکدیگر همکاری نموده و تشکیلات آنها را مورد سانسور قرار دهند. بنا به مراتب بالا، وزارت خارجه [عراق] مایل است نظر سفارت محترم [دولت ایران] را به تسهیلاتی که درباره یهودی‌های عراقی متواری به ایران می‌شود متوجه دارد و امیدوار است که از مقامات وابسته ایران تقاضا فرمایند که برای جلوگیری از مهاجرت غیرمشروع یهودی‌های عراقی به ایران و استرداد جواز اقامت و اوراق مسافرتی که مقامات نامبرده سابقاً به تصور این که این اشخاص پناهنده هستند به آنها داده‌اند، کلیه اقدامات مؤثر را به عمل آورده و آنها را دستگیر و به شهربانی [پاسگاه‌های عراقی] نزدیکترین نقطه مرزی و... عراق تحویل بدهند [...]]. به انتظار نتیجه اقدامات سفارت محترم [...]»^۱

همزمان با نامه وزارت امور خارجه عراق، کنسولگری ایران در خانقین نیز در گزارشی به سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد، در خصوص دستگیری و بازداشت شماری از یهودیان عراقی متخلف چنین نوشت:

بازداشت چهار نفر از یهودیان خانقین را بر حسب دستور دادگاه نظامی بغداد در گزارش شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۲۸/۵/۳۰ به استحضار سفارت شاهنشاهی رسانیده است. بازداشت‌شدگان چند روز در شهربانی خانقین توقیف بودند. اخیراً آنها را به بعقوبه فرستادند. هنوز معلوم نیست در آنجا آنها را محاکمه خواهند کرد و یا به بغداد خواهند فرستاد. در هر حال بازداشت این چند نفر خیلی اسباب وحشت یهودی‌های خانقین شده است و یوسف نام یهودی که در خانقین دکان مشروب‌فروشی داشته فرار کرده به ایران رفته است. به قرار اطلاع در این چند روز اخیر چند نفر از یهودیان بغداد به طور ناشناس به نقاط مرزی شهرستان خانقین آمده و با دادن مبلغ زیاد به قاچاقچیان آنها را از مرز عبور

۱. سند وزارت امور خارجه، یادداشت وزارت خارجه عراق، مورخ ۱۹۴۹/۸/۲۸ [۱۳۲۸/۶/۶]، شماره ۱۷۳/۹۱/۱۳/۳۴۳/۳۴۳/۴ [به] سفارت دولت شاهنشاهی ایران - بغداد.

داده و به ایران برده‌اند.^۱

بدین ترتیب، ایران برای یهودیان عراقی که از قانون رسمی آن کشور تخطی می‌کردند، به صورت مأمّن درآمد بود. صرف‌نظر از موقعیت بسیار مناسب و ممتاز یهودیان در ایران، تهران نقطه ترانزیت یهودیان برای انتقال به فلسطین اشغالی نیز بود. بنابراین شمار قابل توجهی از یهودیان عراقی برای رفتن به فلسطین خود را به ایران می‌رساندند تا با همکاری آژانس یهود به فلسطین منتقل شوند. اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران به وضوح نشان می‌دهد که مقامات و دستگاه‌های رسمی مسئول در ایران نیز، علی‌رغم اظهارات متفاوت و متناقض و سربالا، از این ماجرا به خوبی آگاه بودند و در پاره‌ای مواقع خود زمینه‌های لازم را برای یهودی‌های عراقی نیز فراهم می‌کردند.

سفارت عراق در تهران، در نامه‌ای به تاریخ شهریور ۱۳۲۸، ضمن اشاره به خروج غیرقانونی یهودیان عراقی از آن کشور و ورودشان به ایران، نسبت به اهداف و عقاید زیانبار صهیونیستی و خطر فعالیت‌های آنها هشدار داده و از دولت ایران تقاضا کرده‌اند که از اعطای پناهندگی به آنها خودداری کند:

مقامات مربوطه عراقی مستحضر شده‌اند که مسئولان و مقامات شاهنشاهی [ایرانی] بعضی از حوادث فوق‌الذکر را طوری تفسیر کرده‌اند که با اصل پناهندگی تطبیق می‌نماید و یهودی‌هایی که... به عنوان پناهنده قبول شده و وسایل اقامت آنها در ایران مهیا گردیده و به آنها پروانه اقامت داده شده است، این امر با توافق نظری که بین رجال مسئول دو کشور هنگام بازدید ملوکانه از تهران^۲ حاصل شده مابینت دارد. به علاوه ادامه این وضعیت تأثیر شایان به روابط دوستانه موجوده بین دو کشور و علاقات همجواری و منافع مشترک طرفین خواهد داشت[...]^۳

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه رحمت‌الله معتمدی کنسول کنسولگری ایران در خانقین به سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد، مورخ ۱۳۲۸/۶/۶.

۲. سفر فیصل پادشاه عراق به تهران.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، شماره ۱۰۷۰/۷/۲، مورخ ۱۹۴۹/۹/۱، [۱۳۲۸/۶/۱۰].

سفارت عراق در خاتمه از مقامات ایرانی درخواست کرده که به جای ایجاد تسهیلات اقامت و اعطای پناهندگی به یهودیان عراقی، سیاست و تدابیر لازم را برای بازگرداندن آنها به عراق اتخاذ کنند.^۱

چند روز بعد، سفارت عراق در تهران در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، در خصوص اسامی یهودیان عراقی که از راه ایران به فلسطین منتقل شده، استفسار و تقاضا کرد که از طریق ادارات گذرنامه و گمرک، اسامی یهودیان مزبور در اختیار مقامات عراقی قرار گیرد تا نسبت به محاکمه غیابی آن تعداد از یهودیان متخلف و مجرم اقدام شود.^۲

اداره کل گمرک نیز در نامه‌ای به وزارت امور خارجه - اداره گذرنامه و تابعیت، اعلام کرد: «ورود مسافری مذکور، در ادارات نامبرده پیشینه ندارد.»^۳ ظاهراً مقامات عراقی، سفارت ایران در بغداد را تحت فشار قرار داده و درباره عملکرد ایران در قضیه فرار یهودیان عراقی و ورود قاچاقی آنان به ایران، مقامات سفارت را سؤال پیچ می‌کردند. وزیرمختار ایران در بغداد که در برابر سؤال‌های احتمالاً مستند مقامات عراقی پاسخی نداشته است، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، تقاضا می‌کند که اعضای سفارت ایران را در رابطه با قضیه مزبور توجیه کنند.^۴ وزیرمختار در نامه دیگری به وزارت امور خارجه ایران، گزارشی از ملاقاتش با وزیر دفاع عراق و مذاکرات فیما بین که در حقیقت گله‌گذاری مقامات عراقی از عملکرد ایرانیان بوده است، به وزارت امور خارجه ایران ارائه می‌دهد: در ملاقاتی که دو سه روز قبل از آقای شاکر الوادی وزیر دفاع و کفیل وزارت امور خارجه [عراق] نمودم ایشان اظهار داشت یهودی‌های اتباع عراق کمافی‌السابق به طور قاچاق به ایران می‌روند و تا به حال اقدامی برای

۱. همان سند.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت دولت عراق و تهران، ۱۹۴۹/۹/۶ [۱۳۲۸/۶/۱۵] به وزارت امور خارجه ایران.

۳. نامه مدیرکل گمرک ایران، علی‌اصغر فروزان، شماره ۲۸۶۰۹/۳۶۶۵، مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۶.

۴. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۵۸، مورخ ۱۳۲۸/۶/۱۳، محمد شایسته وزیرمختار سفارت دولت

شاهنشاهی ایران در بغداد.

جلوگیری از ورود آنها به عمل نیامده است. وی اضافه نمود که این یهودی‌ها پس از آن که وارد ایران شدند [می‌شوند] در شهرهای دور افتاده به طور گمنام اقامت می‌کنند و بعضی‌ها هم که به تهران می‌روند به وسایلی ترتیب حرکت خود را به وسیله هواپیما داده، عازم فلسطین می‌شوند [...] بعداً گفت شخصی به نام «ادیف» که در جلوی اسم «ادیم» کلمه «ادن» اضافه شده، از یهودی‌های فلسطین در تهران است که کار او جمع‌آوری اعانات از یهودی‌های ایران [برای کمک به اسرائیل] و اعزام این قبیل یهودی‌های متواری به فلسطین است و فعالیت‌هایی در این قبیل امور به خرج می‌دهد [...] مأمورین ایران هم که در نقاط مرزی و هم در شهرستان‌های ایران هستند خیلی بهتر و آسانتر می‌توانند این اشخاص را دستگیر و به خاک عراق عودت دهند.^۱

وزیرمختار ایران در بغداد در پایان نامه از مقامات وزارت امور خارجه درخواست کرده که با توجه به پی‌گیری‌های مکرر مقامات عراقی، پاسخ لازم در این باره ارائه شود.^۲ وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به سفارت ایران، طبق معمول، جوابی سربالا داده و همکاری مأمورین مرزی عراق را شرط لازم برای جلوگیری از ورود غیرقانونی یهودیان عراقی به ایران قلمداد کرده و نوشت:

عطف به گزارش شماره ۳۲۲۵ مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۹ [در خصوص ادعای مقامات عراقی راجع به ورود یهودی‌های آن دولت به طور قاچاق به خاک ایران اشعار می‌دارد، دستور لازم به مقامات و مأمورین جهت جلوگیری از [ورود] آنها صادر گردیده و مشغول اقدام می‌باشند. البته حصول نتیجه قطعی منوط به همکاری مأمورین مرزی دولت عراق است. خواهشمند است در این خصوص با دولت نامبرده مذاکره و از نتیجه وزارت امور خارجه را مستحضر فرمائید.^۳

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۲۲۵، مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۹، از سوی محمد شایسته وزیرمختار ایران در بغداد به وزارت امور خارجه.

۲. همان سند.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه وزیر امور خارجه به سفارت دولت شاهنشاهی در بغداد، در پاسخ به نامه مورخ

آن چه قطعی است، پاسخ مقامات ایرانی عمدتاً جنبه تشریفاتی داشت و خالی از هرگونه صداقت و درستی بود. این را مقامات عراقی نیز به خوبی پی برده بودند. لحن و ادبیات مکاتبات مقامات عراقی به وضوح این مسئله را نشان می‌دهد. به دنبال دیدار وزیر دفاع عراق با سفیر ایران در بغداد و تقاضای مشخص او از مقامات ایرانی، سفارت عراق در تهران نیز به منظور پی‌گیری مطالبات یاد شده، طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، تقاضای دولت آن کشور را به صراحت چنین اعلام کرد:

سفارت پادشاهی عراق با اظهار تعارفات خود به وزارت امور خارجه شاهنشاهی، احتراماً اشعار می‌دارد، مقامات مربوط عراق اطلاع می‌دهند که یهودی لهستانی موسوم به «دون آدلف» که بیش از یک سال است در طهران اقامت دارد همواره به فعالیت صهیونیستی خود در انتقال یهودی‌های عراقی به فلسطین توسط شرکت آمریکن ترانس اوشتن ایرلاین - که هواپیماهای آن ۶۹ مسافر ظرفیت دارد - ادامه می‌دهد. چون این وضعیت تأثیر شایانی بر مبدأ همکاری به منظور از بین بردن فعالیت صهیونیست‌ها و کمک به آنها دارد و نیز بر اساس توافق نظری که اخیراً بین مسئولین رجال دو کشور همجوار در تهران به عمل آمده مابینت دارد، سفارت عراق از آن وزارت محترم خواهشمند است لطفاً دستور فرمایند بر مراقبت از یهودی لهستانی مورد بحث افزوده شود و نیز از مسافرت یهودی‌ها به فلسطین... جلوگیری به عمل آید.[...].^۱

وزارت امور خارجه در یادداشت محرمانه به اداره گذرنامه و نیز ارسال رونوشت آن به دفتر مخصوص شاهنشاهی، نخست‌وزیری، وزارت جنگ، وزارت کشور و شهربانی کل کشور، درباره چگونگی اقدام در این باره نظرخواهی^۲ می‌کند. پاسخ وزارت جنگ در این باره چنین است:

شماره ۱۳۲۸/۶/۲۹، شماره ۳۲۲۵.

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق، شماره ۱۱۸۹/۷/۲، مورخ ۱۹۴۹/۹/۲۰ [۱۳۲۸/۶/۲۹] به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران.

۲. سند وزارت امور خارجه، مورخ ۱۳۲۸/۷/۷.

[...] این وزارت حفظ مناسبات حسنه بین دو کشور [ایران و عراق] را همواره محترم شمرده و ضمناً در مورد شخص مذکور دستورات لازم به شهربانی کل کشور صادر گردید.^۱

وزارت کشور نیز در پاسخ به دستورالعمل وزارت امور خارجه چنین نوشت: [...] راجع به یادداشت سفارت عراق در خصوص آقای آدولف یهودی لهستانی به طوری که شهربانی کل کشور گزارش می‌دهد، دون آدولف لهستانی که در یادداشت سفارت عراق نام برده شده شناخته نگردیده است. ولی یک نفر یهودی از اتباع دولت فلسطین^۲ موسوم به دو-ادیو در سال ۱۳۲۱ به ایران وارد و ضمن اظهارنامه تسلیمی به شهربانی آبادان خود را مکانیک شرکت نفت معرفی کرده است. مشارالیه که دارای پروانه اقامت شماره ۷۹۶۸ آبادان می‌باشد به تهران آمده و فعلاً در شرکت هوایی ایران ترانس مشغول کار می‌باشد و چون اخیراً فعالیت‌های او مورد سوءظن واقع شده پروانه اقامتش بایگانی و اخطار گردیده در ظرف مدت ۱۵ روز از ایران خارج شود. حال با این مراتب در صورتی که منظور سفارت عراق غیر از این شخص بوده خواهشمند است مقرر فرمایند مشخصات کامل و نشانی صحیح او را تعیین و اطلاع دهند تا مجدداً دستور بررسی به شهربانی کل کشور داده و اقدام مقتضی معمول گردد.^۳

در مجموع، از آنجا که مقامات ایرانی در این باره سیاست معلوم و مشخصی را دنبال و بر اساس آن عمل می‌کردند، به اشکال مختلف از ارائه پاسخ صحیح و صریح به مقامات و مسئولان دولت عراق خودداری کرده و طفره می‌رفتند. آن چنان که اداره کل گمرک نیز این گونه از خود سلب مسئولیت می‌کرد: نظر به این که در گذرنامه‌ها کلیه اطلاعات مربوط به مسافر ذکر نمی‌شود و اداره گمرک از مقصد واقعی و مذهب آنها اطلاعی پیدا نمی‌کند و دفاتری که

۱. نامه وزیر جنگ، شماره ۱۹۲۸۱/۵۵/۵۱۰۱، مورخ ۱۳۲۸/۷/۳۰، به وزارت امور خارجه.

۲. مقصود دولت اسرائیل است.

۳. نامه وزیر کشور، شماره ۵/۱۰۸۵۲، مورخ ۱۳۲۸/۸/۲۱، به وزارت امور خارجه، محرمانه، م/۹۲۳۸.

در گمرک خانه‌های مرزی برای ثبت‌نام مسافرین خروجی ترتیب داده شده فاقد این جزئیات می‌باشد، لذا تهیه فهرست مسافرین یهودی اتباع عراق که به مقصد فلسطین رفته‌اند برای این اداره میسر نیست. متمنی است دستور فرمایند در این باب به اداره شهربانی مراجعه نمایند.^۱

پاسخ سربالای شهربانی کل کشور نیز در این باره خواندنی و جالب توجه است: عطف به نامه شماره ۳۱۹۶۲/۲۴۵۶ مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۹، صادره از اداره گذرنامه و تابعیت راجع به تقاضای سفارت عراق دائر به ارسال سیاهه اسامی کلیمیان عراقی که به فلسطین مسافرت نموده‌اند به استحضار می‌رساند که تاکنون به مقصد فلسطین روادید خروج به هیچ‌یک از کلیمیان مقیم تهران داده نشده و کلیمیانی که تبعه دولت شاهنشاهی بوده و با تحصیل گذرنامه از کشور خارج شده‌اند به قصد عزیمت به اروپا از قبیل فرانسه و ایتالیا و غیره بوده است. با این حال در صورتی که مقصود سفارت عراق آنهایی هستند که به عنوان پناهنده به ایران وارد و خارج شده‌اند، اعلام دارند تا اقدام شایسته به عمل آید.^۲

به این ترتیب اکثر مقامات و مسئولان ذی‌ربط مسئله را به شکلی غیرواقعی تشریح و بازتاب دادند. نخست‌وزیری نیز در این ماجرا بی‌کار ننشست و همزمان با دیگر مقامات و دستگاه‌های ذی‌ربط دولت شاهنشاهی این‌گونه فرافکنی کرد: عطف به نامه شماره ۳۱۹۶۴ ضمیمه یادداشت وزارت خارجه عراق در باب طرز عمل مأمورین دولت شاهنشاهی نسبت به پناهندگان یهودی، اشعار می‌دارد به طوری که استحضار دارند به وزارتخانه‌های کشور و جنگ و همچنین به اداره کل شهربانی دستور اکید داده شده است که از ورود یهودیان عراقی به کشور جداً جلوگیری نمایند و آنهایی را که قبلاً [قبل] از این دستور وارد و ورقه پناهندگی داده‌اند، پس از طی دو هفته مهلت از ایران خارج نمایند

۱. نامه مدیرکل گمرک، علی‌اصغر فروزان، شماره ۲۷۱۳۰/۴۸۳۴، مورخ ۱۳۲۸/۷/۱۶، به وزارت امور خارجه، اداره گذرنامه و تابعیت.

۲. نامه شهربانی کل کشور [با امضای] سرتیپ سهیلی، شماره ۱۵۴۱۲/هـ، مورخ ۱۳۲۸/۷/۱۷، به وزارت امور خارجه.

و برای ارضای خاطر دولت عراق از هیچ نوع اقدامات دوستانه مضایقه ننمایند.^۱ در همین زمان رسانه‌های صهیونیستی غربی و اسرائیلی تبلیغات گسترده‌ای را علیه دولت عراق مبنی بر اخراج یکصد هزار یهودی عراقی سامان داده بودند. این تبلیغات که بر پایه مظلوم‌نمایی برای قوم یهود به ویژه یهودی‌های عراقی استوار بود در میان مقامات ایرانی نیز به طرز قابل توجهی انعکاس یافت. نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، در این باره چنین گزارش داد:

هفته گذشته دولت عراق تصمیم گرفت که صد هزار یهودی عراقی را که در بغداد اقامت دارند به خاک اسرائیل تبعید و به جای آنها صد هزار عرب مهاجر فلسطینی را به عراق بیاورد و املاک یهودیان بغداد را در مقابل املاکی که حکومت اسرائیل از اعراب فلسطینی ضبط کرده به اعراب مهاجر مزبور بدهد. این خبر در اسرائیل انعکاس شدید بخشید و اولیای دولت را به تکاپو انداخت. ظاهراً یهودی‌های آمریکا که در حدود شش میلیون می‌باشند و اغلب مطبوعات آنجا را در دست دارند بر علیه دولت عراق شروع به تبلیغات شدیدی نمودند.^۲ به علاوه دولتین آمریکا و انگلیس هم طبق تقاضا و فشار دولت اسرائیل در [این] کار مداخله نموده و تا اندازه‌ای از اجرای تصمیم دولت عراق جلوگیری به عمل آمده است.^۳

علی‌رغم تبلیغات سنگین کانون‌ها و رسانه‌های صهیونیستی و محافل اسرائیلی، دولت عراق همچنان موضوع خروج غیرقانونی یهودیان عراقی از مرز ایران را از طریق مقامات و مراجع قانونی و رسمی کشور پی‌گیری و تعقیب می‌کرد. سفارت آن کشور در تهران در نامه‌ای در دی‌ماه سال ۱۳۲۸ ضمن ارسال فهرست شماری از یهودیان عراقی که از طریق ایران به فلسطین مسافرت کرده بودند، نوشت:

۱. نامه نخست‌وزیر، شماره ۱۰۰۲۵، مورخ ۱۳۲۸/۷/۲۳، به وزارت امور خارجه. یادآوری می‌شود که در این زمان محمد ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر بود.

۲. این تبلیغات در حالی از سوی محافل و مجامع صهیونیستی جهان دنبال می‌شد که تا آن زمان، دولت عراق از سوی رسانه‌های صهیونیستی و دولت اسرائیل متهم بود که به یهودیان عراقی اجازه خروج از آن کشور را برای عزیمت به سرزمین فلسطین صادر نمی‌کند.

۳. سند وزارت امور خارجه، گزارش عباس صیقل [از بیت‌المقدس]، شماره ۹۲۱، مورخ ۱۳۲۸/۷/۳۰.

[...] مقامات مربوط به عراق یقین حاصل نموده‌اند که عده‌ای از یهودی‌های عراق [از راه ایران] به فلسطین کوچ کرده‌اند. مشارالیه‌م از راه هوا توسط هواپیماهایی که از آسمان عراق عبور نموده از راه قبرص [قبرس] به ایتالیا رفته و از آنجا به فلسطین رهسپار گردیده‌اند. سفارت با اشاره به یادداشت‌هایی که متعدد در این باره بوده و خواهش‌های مکرر در جلوگیری از این عمل مخالف قانون که خطر محقق و زیان‌آور آن نه فقط متوجه عراق بلکه متوجه هر کشوری است که این قبیل دستجات صهیونیست در آنجا تشکیل می‌گردد، علاوه بر اقداماتی که در این باره و تفاهمی که هنگام مسافرت اخیر ملو کانه^۱ به عمل آمده، معذکک مسافرت یهودی‌های مزبور همواره ادامه دارد.

[...] چون دولت پادشاهی عراق به امثال این قضایا اهمیت فوق‌العاده می‌دهد، سفارت از آن وزارت محترم خواهشمند است، لطفاً آنهایی که از اشخاص نامبرده، عراقی می‌باشند با خلاصه [ای] از هویت کامل این عراقی‌ها و این که آیا مسافرتشان به ایتالیا با وسایل مشروع از قبیل گذرنامه و روادید و غیره بوده یا خیر، سفارت [عراق] را مستحضر فرمائید تا بتوان اقدامات قانونی را نسبت به آنها اتخاذ نمود. سفارت فوق‌العاده ممنون خواهد بود که پاسخ را از آن وزارت محترم در اسرع اوقات ممکن دریافت دارد [...].^۲

در نامه یاد شده، فهرست اسامی ۴۴ نفر یهودی عراق با ذکر سن و مشخصات اولیه، پیوست گردیده که شائول کساب ۶۶ ساله و موشی کساب ۲۳ ساله از آن جمله هستند.^۳

به دنبال این پی‌گیری‌ها، شهربانی کل کشور در پاسخ به وزارت امور خارجه اعلام کرد که هیچ سابقه‌ای از افراد موردنظر در دفاتر مربوطه به دست نیامده است: عطف به نامه شماره ۳۰۷۷۶/۵۹۸۷ - [مورخ] ۱۳۲۸/۶/۱۷ راجع به صورت اسامی

۱. سفر ملک فیصل پادشاه وقت عراق به تهران.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق، مورخ ۱۹۴۹/۱۰/۲۲ [۱۳۲۸/۷/۳۰]، به وزارت امور خارجه ایران.

۳. به احتمال زیاد موشه کاستاو [کساب= قصاب] رئیس‌جمهور اسبق اسرائیل.

۴. همان سند.

یهودی‌های عراقی که خاک عراق را ترک نموده‌اند به استحضار می‌رساند با مراجعه به دفاتر مربوطه از نامبردگان پیشینه [ای] به دست نیامده است.^۱ وزارت امور خارجه نیز با استناد به نامه شهربانی کل کشور در پاسخ اعلام کرد: طبق پاسخ شهربانی کل کشور هیچ پیشینه‌ای از یهودی‌های نامبرده به دست نیامده است.^۲

نکته جالب توجه این که شهربانی کل کشور کمتر از دو هفته پس از مکاتبات یاد شده، در نامه دیگری فهرستی از اسامی یهودیان عراقی به شرح زیر برای وزارت امور خارجه ارسال می‌کند:

عطف به نامه شماره ۲۱۷۸۹/۳۶۲- [مورخ] ۱۳۲۸/۷/۲۶، اینک صورت کلیمیان عراقی را که تاکنون به عنوان پناهنده به ایران وارد و یا خارج گردیده‌اند در ۱۴ برگ تنظیم و به پیوست ایفاد می‌دارد.^۳

در این فهرست ۱۴ صفحه‌ای، اسامی ۵۱۶ نفر یهودی عراقی با ذکر نام، نام خانوادگی، نام پدر، تابعیت و تعداد همراهان (که بعضی تنها و برخی نیز همراه دیگر اعضای خانواده یعنی پدر، مادر، همسر، فرزندان و... بودند) درج شده است. ارائه فهرست یادشده از سوی شهربانی کل کشور کاملاً در تناقض با ادعاهای قبلی وزارت کشور، وزارت امور خارجه و دیگر ادارات و مراکز رسمی دولت شاهنشاهی در خصوص ورود و خروج غیرقانونی و قاچاقی یهودیان عراقی است. علاوه بر فهرست یاد شده، اسناد و مدارک رسمی دیگری در مکاتبات داخلی میان ادارات ذی‌ربط وجود دارد که دلیل محکمی در کذب ادعاهای قبلی مقامات دولت شاهنشاهی در این باره است. یک نمونه از مکاتبات موردنظر، گزارش کوتاه وزارت کشور به وزارت امور خارجه در بهمن ماه ۱۳۲۸ به شرح زیر است:

از استانداری استان ششم [=خوزستان] به استناد گزارش فرمانداری دشت میشان اطلاع می‌دهند، روز ۱۳۲۸/۱۰/۲۷ چهل و یک [۴۱] نفر زن و مرد کلیمی

۱. نامه [با امضای] سرتیپ سهیلی، از طرف شهربانی کل کشور، به شماره ۱۴۳۴۴/ه مورخ ۱۳۲۸/۹/۵.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره بایگانی ۵۳۶۹، جزوه‌دان ۳۸۹۸۲، مورخ ۱۳۲۸/۹/۱۲.

۳. نامه شهربانی کل کشور [با امضای] سرتیپ سهیلی، شماره ۱۵۰۲۱/ه، مورخ ۱۳۲۸/۹/۱۷، به وزارت امور خارجه.

ابوجاسوسه به خاک ایران پناهنده شده و از طرف مرزبانی سوسنگرد با پرونده
مقدماتی برای انجام تشریفات قانونی به لشکر ۱۰ خوزستان اعزام شده‌اند.^۱
سند نمونه دیگر در این باره چنین حکایت می‌کند:
درباره شکوائیه تلگرافی ۱۷ نفر یهودی که از تعدیات مأمورین عراقی^۲ به
کشور شاهنشاهی پناهنده شده[...]^۳ و طی این تلگراف خطاب به تیمسار سپهبد
رزم آرا ریاست ارتش و سپهبد یزدان پناه وزیر جنگ، ادعا کرده[اند] که بر اثر
ظلم عراق به ایران آمده، لیکن اداره گمرک خسروی در مرز خسروی، ۱۴۳
دینار عراقی از آنها به عنوان سپرده اخذ کرده [است] و درخواست استرداد آن
را کرده‌اند.^۴

البته اسناد و مدارک متعدد دیگری در اثبات کذب ادعاهای پیشین مقامات
دولت شاهنشاهی وجود دارد که ذکر آن برای ثبت در حافظه تاریخ و به علاوه
آشنایی بیشتر مخاطبان، ضرور است.

رضا صفی‌نیا، نماینده مخصوص و فوق‌العاده رژیم پهلوی در دولت اسرائیل،
در گزارشی با استناد به مندرجات روزنامه صهیونیستی هاآرتص مورخ
۱۹۵۰/۱۰/۶ [مهر ۱۳۲۹]، شمار مهاجران یهودی از عراق و لهستان را که عمدتاً
از راه ایران به فلسطین منتقل می‌شدند، در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر در هر ماه
برآورد و ذکر کرده است.^۵

رسانه‌های اروپایی و آمریکایی نیز به خروج غیرقانونی و قاچاقی یهودیان
عراقی از راه‌های مختلف، به خصوص ایران به فلسطین اشغالی و تلاش‌های
برنامه‌ریزی شده و هدفمند رژیم صهیونیستی و سازمان‌های جهانی یهودی از

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۴۱۴۹، مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۲۹، وزارت کشور [به] وزارت امور خارجه.

۲. شگرد تبلیغاتی همیشگی مبتنی بر مظلوم‌نمایی.

۳. سند وزارت امور خارجه، گزارش مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۱۴، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۹۹، شماره پرونده ۲۹۹/۱۰، شماره ترتیبی ۴۰۴۹، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۸.

۴. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۱۲۹، مورخ ۱۳۲۹/۷/۱۸، [با امضای] رضا صفی‌نیا، وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل. این بخش از گزارش بر اساس آمار روزنامه اسرائیلی هاآرتص مورخ ۱۹۵۰/۱۰/۶، تهیه شده است.

جمله آژانس یهود در این ارتباط، اعتراف می‌کردند. روزنامه آمریکایی *هرالد تریبیون* در ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۰، ضمن گزارشی درباره چگونگی ورود یهودی‌های ایرانی، عراقی، لهستانی و... به فلسطین اشغالی و یا اردوگاه‌هایی که سازمان‌های صهیونیستی در بعضی کشورها از جمله ایران دایر کرده بودند نوشت: «در دو سال اخیر ۲۸۰۰۰ یهودی ایرانی و عراقی از تهران به اسرائیل رفته‌اند... قریب نصف این یهودی‌ها [در اردوگاهی] در قبرستان کلیمی‌ها در اطراف تهران چادر زده‌اند. بقیه در کنیسه بزرگ یهودی‌ها و یا نزد خانواده‌های کلیمی تهران به سر می‌برند. بزرگ‌ترین اردوگاه کلیمی‌های مقیم نواحی کوهستانی، مرزهای ایران و عراق و ترکیه و روسیه بوده که تعداد آنها ۴۵۰۰ نفر می‌باشد.[...]»^۱

اما گزارش روزنامه *هرالد تریبیون* به نقل از خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس در این زمینه خواندنی‌تر است:

در ایران چهارده هزار از اعیان طوایف سرگردان اسرائیل در حال فقر و بدبختی منتظر به دست آوردن فرصتی هستند که به سرزمین جدید اسرائیل بروند. اینها از اقوام گمنام یهودیهایی هستند که طی قرون متمادی میان مسلمین زندگی کرده و رسوم و عادات و حتی لباس اعراب و ایرانیان را اقتباس نموده‌اند ولی مذهب خود را حفظ کرده و زبان عبری عهد عتیق را می‌دانند.^۲

[...] به غیر از ترکیه، ایران تنها کشور مسلمانی است که پس از جنگ ۱۹۴۸^۳ یهودی‌ها توانسته‌اند به آنجا پناه ببرند. هزاران یهودی به امید این که بعداً به سرزمین اسرائیل مهاجرت کنند از مرز عراق وارد ایران شده‌اند.

۱. روزنامه آمریکایی *هرالد تریبیون*، ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۰، پیوست گزارش شماره ۳۰۹. مورخ ۱۳ مهر ۱۳۲۹، سفارت دولت شاهنشاهی - واشنگتن. این گزارش، طی نامه شماره ۳۶۴۹۰ مورخ ۱۳/۸/۱۳۲۹ از سوی وزارت امور خارجه برای دفتر مخصوص شاهنشاهی و نخست‌وزیری ارسال شده است.

۲. نویسنده این گزارش بر مبنای مشی و شیوه صهیونیستی، دروغ‌پردازی و تحریف‌گری، به این حقیقت اشاره نمی‌کند که اگر یهودی‌ها در کشورهای اسلامی تحت آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، چگونه قرون متمادی در میان مسلمانان زندگی می‌کردند و از همه گونه رفاه و آزادی در پناه رأفت و رحمت اسلامی برخوردار بوده‌اند؟

۳. مقصود جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸/م ۱۳۲۷ ش. و بلافاصله پس از تأسیس و اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی است.

[...] دولت ایران همواره با مأمورین اسرائیل برای تسهیل مسافرت یهودی‌ها به اسرائیل همراهی و مساعدت کرده است.^۱

این اسناد نشان می‌دهد که مقامات دولت ایران از ورود و خروج غیرقانونی یهودیان عراقی و فعالیت‌های صهیونیست‌ها برای مهاجرت دادن آنها به فلسطین اشغالی اطلاع کامل و کافی داشتند و خود نیز با آن همراهی نشان می‌دادند و همکاری می‌کردند؛ همچنین از فعالیت‌های اقتصادی نادرست آنها در عرصه بازرگانی و حتی قاچاق اشیای عتیقه و آثار تاریخی نیز باخبر بودند. برای اثبات این مدعا، تنها به نقل سند زیر بسنده می‌شود؛ زیرا این نمونه به خوبی پاسخ‌گوی بسیاری از سئوال‌ها و ابهامات و شبهات درباره انواع تکاپوهای یهودیان، به خصوص یهودیان عراقی در آن دوره است. دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در قاهره در خلال گزارشی به وزارت امور خارجه در شهریورماه ۱۳۲۹ افزوده است:

فردی به نام محمدعلی توکلی^۲ از طریق شرکت یهودی حییم نسائیل^۳ در بغداد (عراق) که کار حمل و نقل انجام می‌داده، مقداری وسایل به فلسطین ارسال کرده که تا مدت‌ها گم شده بود. بعدها معلوم شد به قاهره اشتباهی رفته است. اما مهم در میان اقلام، عتیقه و [اشیای] قدیمی در اموال ایشان هست.^۴ در گزارش یاد شده به تعدادی اقلام و اشیای عتیقه و قدیمی اشاره شده که عبارت است از: کاسه بلور قدیمی، قالیچه نفیس نقش شاه‌عباسی، کشکول کنده‌کاری شده، بشقاب چینی قدیمی، جعبه بزرگ و قدیمی خاتم [کاری شده] شیراز، زیرقلیان قدیمی، آب‌خوری بلوری مرغی قدیمی، قالیچه زمینه ابریشم

۱. متن پیوست سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۲۰۲ / ۳۶۴۹۰، مورخ ۱۳/۸/۱۳۲۹، نامه سفیر ایران در واشنگتن به شماره ۳۰۱۸ مورخ ۱۳ مهر ۱۳۲۹ به همراه ترجمه متن خبر روزنامه *هرالد تریبیون*.

۲. آنچه مسلم است عملیات قاچاق اشیای عتیقه به فلسطین از سوی شرکت یهودی انجام گرفته اما برای رد گم کردن، از اسم کارگری احتمالاً مسلمان به نام «محمدعلی توکلی» در شکایت یاد شده است. احتمال دیگر این است که «محمدعلی توکلی» اسم مستعار و پوشش یهودی صاحب شرکت باشد.

۳. نشنائیل هم نوشته شده است.

۴. گزارش شماره ۱۴۸۷/۱۶/۹، مورخ ۱۳۲۹/۶/۱۶.

نقش شاه‌عباسی، قالیچه کهنه (قدیمی) صورت‌دار، صورت هوشنگ، تبر پولادی کنده‌کاری شده [...]»^۱

در خاتمه این مبحث، این شبهه تاریخی ناشی از تبلیغات کانونهای صهیونیستی مبنی بر ظلم و آزار و کشتار یهودیان عراقی از سوی مقامات عراقی و جلوگیری از خروج آنها از عراق، نیازمند پاسخ ضروری و جدی است. بر اساس اسناد دولت عراق در پاسخ به خواست یهودی‌های مقیم آن سرزمین برای رفتن به فلسطین، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی صادر و اماکن مشخص را تعیین کرده تا یهودیان بتوانند و از طریق قانونی و دریافت مجوز و روادید رسمی و سلب تابعیت عراقی از کشور خارج شوند. با این حال، شمار قابل توجهی از یهودی‌ها برای سوءاستفاده‌های سیاسی و اقتصادی ترجیح می‌دادند که از طریق غیرقانونی و قاچاق از مرزهای آن کشور خارج شوند. بسیاری از این افراد و گروه‌ها عمدتاً به طور غیرقانونی از مرزهای شمال غربی، غرب و یا جنوب غربی ایران وارد کشور می‌شدند و بعضی نیز از سوی مأموران عراقی دستگیر و بازداشت می‌شدند. نکته دیگر این که برخلاف تبلیغات صهیونیستی، مقامات و دستگاه‌های امنیتی، انتظامی و قضایی عراق نیز با این قبیل افراد متخلف یهودی همان مجازاتی را اعمال می‌کردند که در مورد بقیه متخلفین یعنی افراد غیریهودی اجرا می‌شد. برای اثبات این مدعا، به گزیده‌ای از یک سند به شرح زیر بسنده می‌شود:

روز شنبه گذشته [فوریه ۱۹۵۰م/ اسفند ۱۳۲۸ش] مقامات پلیس [عراق] یک کاروان جدید یهودی که شامل ده نفر مرد و ده نفر زن و چند طفل را که برای فرار به اسرائیل تلاش می‌کردند دستگیر نمودند. دادگاه ابوالخصیب نسبت به این یهودیان که در زیر کاه پنهان شده و می‌خواستند با دو کشتی باری فرار نمایند، حکم صادر و هر نفر آنها را به یک ماه و نیم زندان محکوم کرده است.^۲ در گزارش دیگری در این باره آمده است:

۱. همان سند.

۲. روزنامه صوت‌الغیاء [الغیاء]، چاپ بصره، ۲۱ فوریه [۱۹۵۰]، سند وزارت امور خارجه، گزارش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بصره - عماره - متفنگ، شماره ۱۸۹، مورخ ۲۹/۱/۱۲ [۱۳].

دادگاه جزایی دوم بصره در تاریخ هفتم فوریه ۱۹۵۰، عیسی، فرزند فنجان، عبدالنبی فرزند جاسم و فرهود فرزند کاطع که یهودیان را فراری می‌دادند به سه سال زندان محکوم کرد و مدت سه سال هم طبق ماده ۱۰ قانون گذرنامه تحت نظارت مأمورین پلیس خواهند بود. و در همین تاریخ دادگاه مزبور، دوازده نفر یهودی را که در حال فرار دستگیر کرده بودند طبق ماده ۱۰ قانون گذرنامه به ۶ [شش] ماه حبس محکوم کرده است و در تاریخ ۲۱ فوریه بیست نفر زن و مرد یهودی را که قصد فرار داشتند به ۶ ماه حبس محکوم کرده است و یک نفر جوان یهود را که چون به سن بلوغ نرسیده بود با پرداخت ۴۰ دینار عراقی [به عنوان جریمه] آزاد کرد.

در تاریخ ۱۵ فوریه دادگاه بصره هفت نفر دیگر از یهودی‌هایی را که قصد فرار [و خروج غیرقانونی از کشور را] داشتند، دستگیر و به ۶ ماه حبس شدید و خفیف محکوم نمود و دو نفر از دستگیرشدگان را نیز به موجب ماده ۱۵۵ آزاد کرد و یک نفر هم به پرداخت چهل دینار عراقی محکوم کرده است. ایضاً در همین تاریخ، دادگاه، سامی، فرزند ساسون و عبدالله فرزند سلیمان قاجاقچی را به شش ماه حبس شدید محکوم نمود. شخص اخیرالذکر پس از پایان دوره زندان، یک سال تحت مراقبت و نظارت مأمورین پلیس خواهد بود. همچنین دادگاه در تاریخ هجدهم فوریه [۱۹۵۰] حزقیل فرزند ابراهیم را به ۶ ماه حبس محکوم کرد. [...] آقای جمال عمر نظمی استاندار بصره به نیروی پلیس دستور داد که مراقبت بیشتری در جلوگیری از فرار یهود معمول دارند و شخصاً در این امر نظارت و دستور صادر کرده است.^۱

روزنامه *آخرالانباء* چاپ بصره در شماره مورخ ۲۴ مارس ۱۹۵۰ به نقل از روزنامه *الشعب* چاپ بغداد، با عنوان «فقط ۷۰ یهودی» نوشت:

از زمانی که اداره نام‌نویسی برای یهودیانی که مایلند از این کشور خارج و از آنها سلب تابعیت شود، گشایش یافته، تاکنون ۲۰ نفر یهودی از مرد و زن و

۱. همان روزنامه و نیز: روزنامه *النخیر* چاپ بصره، مورخ ۲۱ و ۲۶ و ۲۸ فوریه ۱۹۵۰، همان سند.

بچه نام‌نویسی کرده‌اند.^۱

این خبر نشان می‌دهد که راه برای خروج قانونی یهودیان، اگر می‌خواستند، باز بود؛ اما اکثر یهودیان به دلیل مطامع شخصی خروج غیرمجاز را ترجیح می‌دادند.

همان روزنامه در شماره مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۵۰، در گزارشی دیگر با عنوان «در راه مسافرت به اسرائیل» نوشت: «یهودیان مقیم بصره و عماره با شوق و رغبت به اداره‌های نام‌نویسی مراجعه می‌نمایند.» این روزنامه در ادامه افزود:

متمم قانون خروج کشور برای یهودیانی که تمایل به رفتن و سلب تابعیت عراقی خود دارند به مرحله اجرا درآمد. یهودیان [پیش از این] به ادارات نام‌نویسی محلی چنان که انتظار می‌رفت مراجعه نمی‌کردند و این عمل را کاملاً با عدم رضایت تلقی می‌کردند و چیزی نمانده بود که ادارات نام‌نویسی که دولت عراق به همین منظور تهیه دیده بود در عملیات خود وقفه ایجاد کند. ولی اخیراً فعالیت یهودیان زیاد شده است. ظاهراً رغبت و اقدام آنها از این جهت است که از مقامات مربوطه تل‌آبیپ [=تل‌آویو] دستوراتی در این باب به دست آورده‌اند. خبرهای واصله از بغداد نیز جنبش و فعالیت یهودیان عراق را تأیید می‌نماید. از زمانی که این قانون صادر شده تاکنون چنین نام‌نویسی در ادارات مربوطه سابقه نداشته است. خبرهای واصله از استان عماره حاکیست که در این دو روزه، تعداد یهودیانی که اسامی خود را در اداره شهربانی به ثبت رسانده‌اند، بالغ بر ۷۰۰ نفر است که رئیس طایفه یهود هم جزو آنها است. در بصره هم خانواده‌های یهود زیادی برای نام‌نویسی اقدام کرده‌اند. آنها به صورت آشکار، مغازه‌های خود را تخلیه و اثاثیه و کالاهای خود را به فروش می‌رسانند تا به اسرائیل مسافرت کنند.^۲

۱. ترجمه خبر روزنامه عراقی *آخرالانباء* چاپ بصره، مورخ ۲۴ مارس ۱۹۵۰، سند وزارت امور خارجه، گزارش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بصره - عماره - متنفگ.

۲. مقامات، سران و رهبران رژیم اشغالگر صهیونیستی.

۳. روزنامه *آخرالانباء*، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۵۰، سند وزارت امور خارجه، همان شماره و تاریخ.

تحرکات صهیونی در ایران در مقطع تاریخی تأسیس اسرائیل

پس از جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین فلسطین از سوی انگلستان و روی کار آمدن مهره‌های دست‌نشانده استعمار و کانون‌های صهیونیستی در کشورهای منطقه، از جمله با صعود رضاخان و استقرار سلطنت پهلوی، ایران به محل تاخت و تاز اشخاص و گروه‌های صهیونیستی تبدیل شده بود. مئیر عزری سفیر غیررسمی اسرائیل در یادداشت‌های خود به گوشه‌هایی از این تاخت و تاز اشاره کرده است. او با اشاره به سفر صیون عزری به فلسطین در دهه سوم قرن بیستم، یعنی بیست و چند سال قبل از تأسیس اسرائیل و روابط او با رهبران و نمایندگی او از سوی سازمان‌های صهیونیستی در ایران به نکات قابل توجهی اشاره کرده و نوشته است:

پدرم در سفر به سرزمین اسرائیل [سال ۱۹۲۵ ش/۱۳۰۱ ش] و بازدید از سراسر کشور، با بزرگان خانه پدری [ارتص اسرائیل]^۱ دیدارهایی سازنده داشت. [از جمله با] اسحاق بن صوری^۲ رهبر کمیته ملی [صهیونیسم در فلسطین...]. ... پدرم در بازگشت از این سفر با همکاری مردم، جنبش صهیونیستی را در اصفهان بنیاد نهاد. پدرم برای نخستین بار سازمان کرن کیمت^۳ را در اصفهان بنیان نهاد و «صندوقچه آبی» زینت‌بخش همه کنیساها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، آموزشگاه‌ها و دکان‌های یهودی‌ها [شد]. نامه‌نگاری‌های وی با منجم اوسیشکین، اسحاق بن صوی، و موشه شارت [شرتو ک]، گویای پیوند تنیده میان آنان بود. [...] اسحاق بن صوی در سال ۱۹۳۵، با بازدید سازنده‌اش از ایران، بسیاری نادیده‌ها را با چشمان خود دید... ریزه کاری‌های این بازدید را در بخش «مسافرت به ایران» از کتاب «آوارگان اسرائیل» نوشته خود وی

۱. ارتص اسرائیل یا سرزمین اسرائیل اصطلاحی یهودی - صهیونیستی برای سرزمین فلسطین است. یادآوری این نکته ضروری است که در این هنگام هنوز هفت هشت سال از جنگ جهانی اول و اشغال فلسطین از سوی انگلستان سپری نشده بود. این در حالی است که رژیم صهیونیستی اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸ م/اردیبهشت ۱۳۲۷ ش، تأسیس شد و اعلام موجودیت کرد.

۲. او بعدها دومین رئیس‌جمهور اسرائیل شد.

۳. صندوق ملی یهود وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم.

می‌توانیم بخوانیم. کم و بیش هفت تا هشت هزار تن یهودیان آن روز اصفهان، هر یک داستانی برای گفتن داشتند.^۱

... بن صوی در دوره ده روزه بازدیدش از اصفهان، در خانه ما [صیون عزری] میهمان بود... پیش از این بازدید فراموش نشدنی، در سال ۱۹۲۸،^۲ یهودا کولویچ، الموگ از نخستین کسانی بود که ... در بازدید از اصفهان میهمان پدرم [صیون عزری] بود.

پدرم پس از بازگشت از خاک اسرائیل در سال ۱۹۲۵ با چند تن از دوستانش به کار داد و ستد عتیقه پرداخت... پدرم نخستین دیدارش با رضاشاه، سر دودمان خاندان پهلوی را همواره به یاد داشت.

... پیش از این که اندیشه صیونیزم و برپایی کشور اسرائیل در دل‌های آرزومند یهودیان ایران پرتوافکن گردد و جامه کردار به خود بیوشد، پدر و پدر بزرگم همواره از هیچ‌گونه یاری به هم‌کیشان [یهودی] خود کوتاهی نمی‌کردند. پیرو همین آرمان پدرم در نیرو بخشیدن به صندوق ملی اسرائیل (کرن کیمت) از جان مایه می‌گذاشت. کوشش پدرم در این زمینه به سال ۱۹۲۹ بازمی‌گشت. در ماه مارس آن سال نامه‌ای از کرن کیمت اورشلیم دریافت داشت که گویای پیشنهادهایی در زمینه سر و سامان دادن به پاره‌ای آشفته‌گیها به صندوق ملی یهود بود.^۳ ذوفن، هنرمند قلمزن نامدار در اصفهان بود که روی مس و زر و سیم نگارگری‌هایی برجسته و چشمگیر می‌کرد. پدرم از او خواست چهره «منحم اوسیشکین» سرپرست صندوق ملی اسرائیل را روی لوحه‌ای سیمین کنده‌کاری کند و این شاهکار کمیاب را به نمایندگی از سوی صندوق ملی یهودیان ایران به وی پیشکش کرد.

پدرم از دوستان ارشد خود داوید بن گوریون، بنیانگذار و نخستین

۱. در این دوره، جامعه یهود اصفهان محل جولان صهیونیست‌ها بود.

۲. ۱۳۰۷/م ۱۹۲۸، چند سال پس از تاج‌گذاری رضاخان و زمان اوج قدرت او در ایران.

۳. این اعتراف نشانگر قدمت ارتباط و همکاری سران یهود ایران با کانون‌ها و تشکل‌های صهیونیستی خارج از ایران است.

نخست‌وزیر اسرائیل بود.^۱

در گیرودار جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست نیروهای متفقین، آژانس جهانی یهود توانست در تهران یک دفتر نمایندگی به رهبری موشه ایشای [ایشای] برپا سازد. نامبرده تا تابستان ۱۹۴۴ در ایران به سربرد و پیش از بازگشت، به پاس میهمان‌نوازی صیون‌عزری طی نامه‌ای از او سپاسگزاری کرد.^۲ در همین سالها جنبش صهیونیستی خلوتص در میان جوانان یهودی برخی مناطق یهودی‌نشین ایران فعال شده بود. بر اساس خاطرات عزری:

این موج آرام آرام در تهران و شیراز نیز میدان گسترده.^۳

مئیر عزری با توصیه نمایندگان و مأموران اعزامی صهیونیسم به ایران، در سال ۱۹۴۶ در رأس خلوتص ایران قرار گرفت. او خود در یادنامه، در این باره نوشته است: در همین نخستین کنگره بود که به دبیر کلی کشوری خلوتص برگزیده شدم و پس از آن کنگره‌های خلوتص هر ساله انجام [بر گزار] شد.

[...] نیاز به گشایش بخش‌هایی تازه در شهرهای دورافتاده ایران (شهرهایی که خانواده‌های یهودی در آن زندگی می‌کردند)، را خوب می‌دانستم. به ویژه باور داشتم دیدار آنان با فرستادگان اسرائیل پدیده‌ای راهگشا خواهد بود. از همین رو بود که در آغاز سال ۵۷۰۷ (پائیز ۱۹۴۷)، به همکاری اهرون کهن، نمایندگان‌های همدان (پایتخت تابستانی پادشاهان ماد و پارس و جایگاهی که استر و مردخای در آن خفته‌اند) و کرمانشاه را گشودیم.

پشتوانه نیرومندی که مرا در پیمودن این راه بیش از پیش یاری می‌داد نامه‌ای بود که روز نهم ماه طبت سال ۵۷۰۶ [۱۹۴۷]، از آژانس یهود، صندوق ملی و جنبش خلوتص دریافت داشته بودم. در این نامه به من نمایندگی داده شده بود تا در شهرهایی که در ایران شایسته می‌دانستم، شاخه خلوتص و کرن‌کیمت

۱. مئیر عزری، صفحات ۱۹ تا ۲۶.

۲. هیستادروت وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم.

۳. بنگرید به: همان، ص ۲۶.

برپا کنم و یاری‌های مالی از یهودیان ایران گردآوری نمایم.^۱ گروه‌هایی برای دریافت اعانه برگزینم و از سوی آژانس یهود، صندوق ملی و اتحادیه خلوتص به آنان برگ رسید موقت بدهد.

همچنین در این نامه از یهودیان خواسته شده بود با من همکاری گسترده‌ای داشته باشند. این نامه را دکتر اسحاق کلاین (برادر سرخ موی اسحاق سنه) از سوی سوختوت، اهرون کهن از سوی خلوتص و اهود بن اهرون از سوی صندوق ملی اسرائیل دستینه کرده بودند. در دست داشتن چنین نامه‌ای دلگرمی پرشوری به من می‌داد تا دورترین شهرهای ایران را برای رساندن پیام سازندگی زیر پا بگذارم. در بهار ۱۹۴۷، شهرهای اصفهان، شیراز، یزد و کرمان را که یهودیان هر یک تاریخچه‌ای ویژه دارند دیدار کردم.^۲ پایه‌ریزی نمایندگی‌های خلوتص، یاری به صندوق ملی و آموزش‌های فرهنگ یهودی و زبان عبری برای جوانان، به میدان کشیدن دختران جوان یهودی، از میان بردن ناسازگاری‌های برخی بزرگان از نخستین برنامه‌ریزی‌هایم بودند. می‌کوشیدم با بررسی رویدادهای آن روز جهان یهود، همه را از آینده‌ای امیدبخش آگاه سازم.^۳ از بیست و دومین کنگره جهانی صیونیستی در بازل سوئیس از ۹ تا ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶ و «کتاب سفید»^۴ برایشان می‌گفتم... از پیکاری که برای برپایی نخستین کشور یهودی جهان در سرزمین اسرائیل [فلسطین] آغازیده بود و می‌رفت تا از خواب و آرزوی دو هزار ساله^۵ بیرون بیاید و جامعه کردار به تن

۱. در تمام طول فعالیت صهیونیست‌ها و کانون صهیونیستی در ایران، دو محور همواره در دستور فعالیت و در رأس برنامه‌های آنها قرار داشت که اولی جذب و انتقال یهودیان به فلسطین و دومی جمع‌آوری کمک‌های مالی برای سازمان‌های صهیونیسم و صندوق ملی یهود وابسته به آن سازمان و پس از تأسیس اسرائیل برای ماشین جنگی رژیم صهیونیستی بود.

۲. این اعتراف نشان از میزان تأثیر، جدیت و گستره تلاش‌های سازمان‌های صهیونیستی در جامعه یهود ایران در آن زمان و آزادی عمل صهیونیسم در این سرزمین دارد.

۳. ادعای عزری حاکی از آن است که خود او نیز تحت آموزش، راهنمایی و هدایت مأموران اعزامی صهیونیسم، از تازه‌ترین اخبار و رویدادهای مربوطه اطلاع پیدا می‌کرد.

۴. اشاره به مجموعه‌ای که انگلیسی‌ها در چارچوب اهداف و برنامه‌های خود در فلسطین، در آن زمان منتشر کرده بودند.

۵. برخلاف پاره‌ای تصورات و تحلیل‌ها، عزری در این نوشتار مدعی و معتقد است که حرکت‌ها، تلاش‌ها، برنامه و

پوشد سخن می‌راندم.^۱

با اعلام تأسیس اسرائیل فعالیت خلوتص در جوامع یهودی‌نشین ایران بیش از پیش افزایش و گسترش یافت و موج‌گرایی به صهیونیسم و کوچ به فلسطین در میان جوانان یهودی ایران و پیوستن آنها به گروه‌های شبه نظامی و تروریستی یهودی که تماماً تحت تأثیر تبلیغات اشخاص و گروه‌های صهیونی اعزامی به این سرزمین بود به طرز چشم‌گیری شدت یافت. عزری در این باره می‌نویسد:

جنبش خلوتص با همه دشواری‌ها راه خود را به پیش می‌پیمود و هر روز نیرومندتر می‌شد. اعلامیه استقلال اسرائیل در روز پنجم اییار ۵۷۰۸ برابر با چهاردهم ماه می ۱۹۴۸ و سپس آغاز جنگ‌های فرساینده با اعراب، نهال امید را برای پدافند از خاک نیاکانی^۲ در دل پیر و جوان یهودی بارورتر کرد. سازماندهی نیروها رنگی تازه گرفت و کنگره سوم هم همزمان با جشن سایبان‌های سال ۵۷۰۹ [سال عبری = ۱۹۴۹] با ۱۲۷ نماینده (۶۰ تن از تهران و ۶۷ تن از شهرستان‌ها) و ۳۰۰ تن میهمان در خانه خلوتص باشکوهی بی‌مانند برگزار گردید. نمایشنامه سه پرده‌ای «کشور اسرائیل را در بازل پایه‌ریزی کردم»^۳ از سوی جوانان خلوتص تهران بر شور و شادی جشن افزود - نخستین سخنران جشن ناتان شادی از نخستین مهاجران ایرانی به اسرائیل و از گروه جوانان ایرانی در کیبوتص «رمت هکوش» بود. در این کنگره برای [مدت] دو سال به دبیری [خلوتص] برگزیده شدم ولی درگیری‌های گسترده‌ای در بخش مهاجرت^۴ مرا از انجام این کار بازمی‌داشت. به پیشنهاد یوسف کهن

اهداف صهیونیسم نه یک جریان یا پدیده جدای از یهود بلکه کاملاً مطابق و منطبق با آرمان کهن یهود بوده است. ۱. همان، صص ۳۶-۳۵.

۲. همان ادعاهای صهیونیستی سرزمین موعود است که از سوی عزری تکرار می‌شود.

۳. این عبارت برگرفته از سخنان تئودور هرتزل از بنیانگذاران اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷م در شهر بال سوئیس بود. او پس از پایان کنگره یاد شده تصریح کرده بود که دولت یهودی در این کنگره پایه‌ریزی شده و یهودیان طی ۵ یا ۵۰ سال آینده شاهد آن خواهند بود.

۴. مقصود تلاش همه‌جانبه و گسترده اشخاص و کانون‌های صهیونیستی به سرکردگی آژانس یهود برای کوچاندن و انتقال یهودی‌ها به سرزمین فلسطین است.

فرستاده اسرائیل، پرویز لاله‌زاری^۱ که سرگرم گذراندن سال دوم دانشکده پزشکی بود به جای من به کار دبیری پرداخت (نامبرده امروز سرپرست گروه پژوهشگران خون در یکی از بیمارستان‌های نیویورک است).^۲

سومین کنگره جنبش صهیونیستی خلوتص جوانان یهودی ایران در سال ۱۹۴۹، با صدور قطعنامه‌ای در چارچوب برنامه‌ها و اهداف صهیونیستی، پایبندی این گروه و اعضای آن را نسبت به آرمان‌های صهیونیسم به ویژه کوچ یهودیان به سرزمین فلسطین و تلاش برای تثبیت و تحکیم موجودیت دولت اسرائیل در آن سرزمین اعلام داشت. در بخشی از این قطعنامه آمده است:

۱- سومین کنگره خلوتص ایران در روز جشن سایان‌ها در سال ۱۹۴۹ برپا شد و همه دستاوردهایش را به پیشگاه یهودیان جهان و مردمی که میهن همیشگی یهود^۳ را پایه‌ریزی کردند پیشکش می‌کند.

۲- کنگره گرمترین و پاک‌ترین شادباش‌ها را به پای یهودیان اسرائیل می‌ریزد و برای پیشرفت در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی سرزمین پدری، از هیچ کوششی در گسترش مهاجرت همگانی [به فلسطین] فروگذار نمی‌کند.

۳- ما نمایندگان کنگره خلوتص ایران، از همه برادران هم‌کیش [یهودی] خویش می‌خواهیم آماده مهاجرت صیونیستی به خاک پاک نیاکانی گردند و دست همه پیشاهنگان این راه فرخنده را می‌فشاریم.

۴- جنبش خلوتص ایران در پایان کنگره سراسری از یکایک وفاداران، به ویژه انجمن یهودیان تهران^۴ درخواست دارد هم‌کیشان عراقی و کرد را که با

۱. ایرج لاله‌زاری که بعدها به دکتر لاله‌زاری معروف شد یکی از فعالان صهیونیست در جامعه یهود ایران بود که در دوره‌ای رئیس دانشکده داروسازی دانشگاه نیز بود.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. اعلام حمایت و پشتیبانی آشکار از همه اشخاص و سازمان‌های صهیونیستی که در پایه‌گذاری و تأسیس دولت اسرائیل در فلسطین نقش و سهم داشتند از سوی خلوتص ایران، نشان از اوج آزادی عمل صهیونیست‌ها و گروه‌های صهیونیستی در ایران آن زمان دارد.

۴. موسوم به انجمن کلیمیان تهران که با به پای دیگر تشکل‌ها و کانون‌های یهودی و صهیونیستی از هیچ‌گونه

سختی‌ها دست به گریبانند فراموش نکنند و از هیچ‌گونه یاری به آنان در مهاجرت به سرزمین پدری دریغ نوزند.

۵- ما نمایندگان کنگره خلوتص ایران از یکایک جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان، دانش‌آموختگان و روشن‌اندیشان یهودی می‌خواهیم به ما پیوندند تا در پرتو اندیشه صیونیستی بر کاستی‌ها چیره گردیم.^۱

مثیر عزری درباره دستاوردهای فعالیت آزادانه خلوتص و فعالان آن در ایران و موارد مشابه آن در میان دیگر جوامع یهودی جهان می‌افزاید:

بی‌گمان همین‌گونه جنبش‌ها میان یهودیان دیگر گالوتها و آماده بودن زمینه‌های پایه‌ای در اسرائیل، موجب شد موج مهاجرت [یهودیان به فلسطین] هر روز گسترش چشمگیر بگیرد و هزاران هزار یهودی به میهن خویش بازگردند.^۲

او در ادامه می‌نویسد:

جنبش خلوتص ایران پیروزی‌های خود را بدهکار یهودیان وفاداری است که همه چیز خود را به رایگان در راه جنبش ارزانی داشتند. یاری‌های ارزشمند شمعون حناساب، دکتر اوراهام کهن، ساسون بلوم، برادران سعیدی، دکتر ایرج لاله‌زاری، اوراهام گرشونی از بخش اهواز، برادران صمد و آلوش از شهر ارومیه، مثیر امیتای، صیون ذبیحی، صیون رکنی، ابراهیم گلچین و برادرش اسحاق [گلچین]، منصور گلشن، ابراهیم زرگر، خواهران متیلدا و بتیا حکیمیان، مارگریت و عفرا (پری) و صفی از بخش آبادان و بسیاری دیگر از یاد نخواهند رفت... پدیده صیونیزم که سالیان سال از سوی دولت ایران رسمی اعلام شده و سپس چند سالی تحریم و غیرقانونی اعلام شده بود^۳ با جنبش خلوتص آزاد

همکاری با اسرائیل و سازمان‌های جهانی صهیونیسم خودداری نکرده بود. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این تشکل کهنه‌کار یهودی مراجعه شود به کتاب، سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان.

۳. این ادعا فاقد مستندات و اعتبار تاریخی است. زیرا اشخاص و تشکل‌های یهودی و حتی سازمان‌های

شد و فعالیت‌ها دوباره به کار افتادند.

جنبش در این دوره دارای سه هزار عضو بود که در زمینه مهاجرت همگانی کار پیشاهنگی را به دوش داشت.^۱

به نوشته عزری شماری از پیشگامان و فعالان یهودی جنبش صهیونیستی خلوتص ایران با پیوستن به ارتش و ماشین جنگی اسرائیل، خدمات قابل توجهی در مسیر آرمان صهیونیسم انجام دادند:

آنها از نخستین مهاجران ایرانی به سرزمین اسرائیل بودند که زندگی در کیوتص و ارتش پدافندی اسرائیل را پشت سر نهادند. رفتار آن روز این جوانان به راستی چون بمبی میان خانواده‌های یهودی بازتاب داشت. سعیده بلوم (علیزا یوگب) دو خواهر از خانواده فریدمن و به ویژه خواهر بزرگتر سارا (صیونا) شایسته یادآوری هستند. [...] متیلدا، دختر چهارده ساله خانواده کلیمیان همراه دو تن از دخترخاله‌هایش (مارگریت و پری)، دوشادوش و یکتوریای جوان از خانواده وصفی دلیرانه مرزهای بسته را گشودند. [...] دب ادیب، اهود بن اهرن، میخائل فرانک و مئیر بنت^۲ به میهمانی فراخوانده شدند. [...] دب ادیب در ایران ماند و به کارهای گوناگون پرداخت و به ویژه در زمینه مهاجرت تلاشی شبانه‌روزی داشت. پس از آن که جنبش خلوتص در آبادان دفتری برپا کرد، متیلدا و بتیا حکیمیان پا به پای مارگریت وصفی با میخائل عصمون، ابراهیم زرگر، داوید میزراحی، یعقوب گلستان گل (که پس از مهاجرت، در کیوتص نعن آموزش دید و شهر اشکلون را برای زندگی برگزید، در پایان جنگ شش روزه، در شهر غزه سرپرست بخش اداری بود)

صهیونیستی مستقر در ایران همواره از آزادی عمل برخوردار بود. حتی آژانس یهود به عنوان بازو و ستاد اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در ایران به طور آزاد و رسمی مشغول فعالیت و از حمایت و همراهی مقامات و ادارات و مراکز رسمی کشور نیز برخوردار بود.

۱. همان، ص ۳۷.

۲. به نوشته مئیر عزری، مئیر بنت در میانه سال ۱۹۵۰، به جرم برپا کردن شبکه جاسوسی به سود اسرائیل در مصر دستگیر و سپس خودکشی کرد.

همکاری نزدیکی داشتند.^۱

علاوه بر خلوتص، آژانس یهود، صندوق ملی یهود و انجمن یهود تهران، انجمن فرهنگی اوتصر هتورا یا گنج دانش، موسسه اُرت، سازمان بانوان یهود ایران و... نیز از دیگر سازمان‌های یهودی و صهیونیستی فعال در ایران بودند.^۲ تلاش برای تشویق و انتقال یهودی‌های ایران به خصوص جوانان یهودی به فلسطین و نیز جمع‌آوری کمک‌های مالی برای ماشین جنگی صهیونیسم در فلسطین در سال‌های قبل از تأسیس اسرائیل و نیز پس از آن محور فعالیت‌های این سازمان‌ها و انجمن‌های یهودی داخل کشور بود.^۳

۱. همان، ص ۳۸.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱.

۳. در فصل دوم، بخش «محمدرضا بر تخت سلطنت» به گوشه‌های دیگری از تکاپوهای صهیونی در ایران، در مقطع تاریخی تأسیس رژیم غاصب اسرائیل، اشاره شده که در این بخش از تکرار آنها و موارد مشابه پرهیز شده است.

فصل چهارم

پرده اول دیپلماسی

از کنسولگری ایران در فلسطین تا شناسایی اسرائیل

احتمالاً در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵م در زمان اوج بحران فلسطین و قیام بزرگ اسلامی مردم آن سامان به رهبری شیخ عزالدین قسام که آن سرزمین تحت حاکمیت اشغالگران انگلیسی قرار داشت، کنسولگری ایران در فلسطین تأسیس می‌شود.

سفیر ایران در اردن، طی نامه‌ای در این باره نوشته است:

بازگشت به نامه شماره ۲-۴۴۰۹/۸/۲۱ مورخ ۱۳۵۴/۹/۱۸ درباره تاریخ تشکیل و انحلال سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در بیت‌المقدس به استحضار می‌رساند:

در پرونده‌های موجود این سفارت شاهنشاهی به علت نقل و انتقالات و احتمال ارسال پاره‌ای از مدارک به تهران سابقه‌ای از تاریخ تأسیس و انحلال سرکنسولگری سابق شاهنشاهی در بیت‌المقدس به دست نیامده ولی طبق اظهار یکی از کارمندان سابق این سفارت شاهنشاهی که قبلاً در آن نمایندگی خدمت می‌نموده تاریخ تأسیس سرکنسولگری در سال ۱۳۱۴ [۱۹۳۵] به وسیله

مرحوم هاشم مکرم نورزاد و تاریخ تأسیس سفارت شاهنشاهی در عمان [پایتخت اردن] اسفندماه ۱۳۲۹ [۱۹۵۰ پس از تأسیس اسرائیل] بوده که احتمالاً در همین سال سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس نیز منحل شده است.^۱

یکی از موضوعات شگفت‌انگیز در این دوران، ارتباط نمایندگی ایران در فلسطین با تشکل‌ها، سازمان‌ها و گروه‌های صهیونی مستقر در فلسطین است. با این که هنوز دولت صهیونیستی اعلام موجودیت نکرده بود، ایران با آژانس یهود و دیگر سازمانهای یهودی ارتباط و همکاری و حتی داد و ستد داشت. خرید برخی اقلام و محصولات موردنیاز از صهیونیست‌ها و تشکل‌های صهیونیستی مقیم فلسطین از آن جمله است.^۲

تبادل اطلاعات در زمینه‌های مختلف، از جمله زراعی و کشاورزی، بخش دیگر این ارتباط است که در یکی از اسناد به جا مانده از آن دوران به خوبی آشکار می‌شود.

نامه سرکنسولگری ایران در فلسطین و شرق اردن به وزارت امور خارجه در این باره چنین است:

در تعقیب نامه شماره ۱۲۰۳ مورخ ۲۴/۱۰/۹ راجع به اطلاعات کشاورزی و روش نوین روستایی کتاب دیگری به نام *Planned mixed Farming* به زبان انگلیسی از مؤسسات تحقیقات کشاورزی نمایندگی یهود رسیده که به پیوست تقدیم می‌شود. مؤسسه مزبور در نامه‌ای که به این سرکنسولگری نوشته اشعار داشته است که چون رشته‌های مربوط به کشاورزی متعدد و متنوع است و تصریح نشده است، بنابراین اگر اطلاعات دیگری لازم است متمنی است مقرر

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۰۶۳ مورخ ۱۳۵۴/۱۰/۱۰. این نامه از سوی فریدون موقتی سفیر ایران در اردن خطاب وزارت امور خارجه، اداره هشتم سیاسی نوشته شده است.

۲. علاوه بر روابط بازرگانی در دوران یادشده - که در فصل مربوط به آن اشاره خواهد شد - تصریح و تأکید این مسئله تاریخی ضروری است که نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷م/۱۳۲۶ش، عضو کمیسیون بود که از سوی سازمان‌های جهانی و دولتهای سلطه‌گر وقت مثل: آمریکا، انگلیس و... مأموریت داشت به فلسطین رفته و طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش عربی (فلسطین) و یهودی را بررسی و به مرحله اجرا دریاورند.

فرمایند اولاً شعبه و رشته آنها را معین و ثانیاً نوع اطلاعاتی را که وزارت کشاورزی می‌خواهد با جزئیات توضیح دهند تا اقدام لازم به عمل آید.^۱ از مفاد سند بالا چنین برمی‌آید که مقامات ایرانی از آژانس یهود درخواست کرده بوده‌اند که درباره مسائل مربوط به کشاورزی، مؤسسات یهودی فلسطین اطلاعاتی به آنها بدهند. نظر به اینکه هنوز دولتی به نام اسرائیل تأسیس نشده، همین نوع ارتباطات می‌توانست برای یهودیان اشغالگر در فلسطین دلگرم‌کننده و حاکی از چشم‌انداز روابط دوستانه در آینده باشد. نامه اداره اقتصاد وزارت دارایی ایران به وزارت امور خارجه، نشان می‌دهد که دولت ایران به فعالیت‌های کشاورزی یهودیان اشغالگر در فلسطین توجه نشان می‌داده است:

عطف به نامه شماره ۳۱۲۰۳/۳۶۵۶ مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۱۰ خواهشمند است دستور فرمائید در صورتی که کتاب آژانس یهود رسیده است ارسال دارند.^۲ پس از تأسیس دولت اسرائیل در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م/اردیبهشت ۱۳۲۷ش، ایران پس از ترکیه دومین کشور اسلامی منطقه بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و حتی فردی را به عنوان نماینده به فلسطین اشغالی اعزام کرد.^۳ به روایت اسناد موجود پس از اعزام عباس صیقل در مارس ۱۹۴۹م/فروردین ۱۳۲۸ش، آقای رضا صفی‌نیا در دی‌ماه ۱۳۲۸ش به عنوان نماینده مخصوص و یا وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل به فلسطین اعزام شد. در یکی از اسناد وزارت امور خارجه در این باره چنین آمده است:

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۸۷، مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۲۹، [با امضای] ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۶ مورخ ۱۳۲۵/۱/۱۰، که از سوی شاه علائی رئیس اداره اقتصاد روستایی وزارت دارایی به اداره اقتصادیات وزارت امور خارجه نوشته شده است.

۳. چندی پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، دولت شاهنشاهی ایران آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده، در اوایل فروردین ۱۳۲۸ش/مارس ۱۹۴۹، تحت پوشش رسیدگی به مسائل مربوط به ایرانیان مقیم فلسطین، یعنی در اصل بهایی‌های ساکن عکا و حیفا به فلسطین اشغالی اعزام کرد. پس از اعزام عباس صیقل، رضا صفی‌نیا نیز در ۳۰ دی ۱۳۲۸ به عنوان نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی به آن سامان اعزام گردید. در این باره در فصل مربوطه سخن گفته خواهد شد.

به طوری که مستحضر می‌باشید، چندی پس از تشکیل دولت اسرائیل، از طرف دولت شاهنشاهی شناسایی *De facto* از دولت نامبرده به عمل آمد و مرحوم رضا صفی‌نیا به عنوان مأمور فوق‌العاده به آن کشور اعزام گردید که در تاریخ ۱۳۲۸/۱۰/۳۰ به محل مأموریت خود رسید [...]¹.

همزمان با همه تلاش‌های خارجی و داخلی برای به رسمیت شناختن دولت جدیدالتأسیس اسرائیل، به ویژه از سوی اشخاص و کانون‌های مختلف یهودی و صهیونیستی، رژیم صهیونیستی نیز با بهره‌گیری از ابزارها و امکانات غیررسمی که عمدتاً گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ یهودی اروپا و آمریکا بودند، از هیچ تلاشی در این باره فروگذار نکرد. به موازات این تحرکات، دولت اسرائیل به طور رسمی نیز دست به کار شد و از ایران درخواست کرد تا رژیم را به رسمیت بشناسد. به روایت اسناد موجود، موشه شرتوک معروف به موشه شارت وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در خرداد ۱۳۲۸، یعنی حدود یک هفته پس از اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی، طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران چنین تقاضا کرد:

با کمال احترام به استحضار جناب‌عالی می‌رساند و تمنا دارد به اطلاع دولت خودتان برسانید که شورای ملی دولت یهود اسرائیل مرکب از اعضای ارکان نمایندگی‌های منتخب یهود در فلسطین در ۱۴ مه [۱۹۴۸] که به مناسبت خاتمه قیمومت انگلیس، طبق قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تشکیل یافته، استقرار دولت مستقل یهود را در فلسطین اعلام نمود که به نام دولت اسرائیل نامیده خواهد شد. شورا تصمیم گرفته تا تاریخ تشکیل ارگان‌های دولتی را طبق قوانین اساسی که از طرف مجلس مؤسسان که تا اول اکتبر ۱۹۴۸ انتخاب خواهد شد به نام مجلس ملی انجام وظیفه نماید. شورای نامبرده به نام دولت موقت اسرائیل انجام وظیفه نموده و ارکان مجریه آن دولت موقت حکومت اسرائیل را تشکیل خواهد داد. شورا اعلام می‌دارد که دولت

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۵۵۲/ق، مورخ ۱۳/۱۱/۴ [۱۳]، [تهیه‌کننده: اداره امور اقتصادی [وزارت امور خارجه]، [نامه] وزیر امور خارجه [به] نخست‌وزیری.

اسرائیل برای مهاجرت یهودی‌ها از کلیه کشورها باز خواهد بود و برای بسط کشور و رفاه عموم ساکنین آن سعی و اهتمام خواهد نمود اصول آزادی و عدالت و صلح و همچنین مساوات کامل اجتماعی و سیاسی کلیه اتباع را بدون رعایت نژاد و مذهب و جنس برقرار سازد و آزادی عقاید مذهبی و تعلیم و تربیت و فرهنگ و زبان را تضمین نموده و مصونیت اماکن مقدسه کلیه مذاهب را محترم خواهد شمرد و نیز اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد را رعایت خواهد نمود. شورا همچنین اعلام می‌دارد که دولت اسرائیل آمادگی خود را برای همکاری سازمان‌ها و نمایندگان ملل متحد برای اجرای تصمیمات متخذه در مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام داشته^۱ و اقدامات لازم را جهت اجرای [...] اقتصادی در سرتاسر سرزمین فلسطین فراهم خواهد ساخت. شورا به کلیه ساکنان عربی دولت

۱. مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ بر اثر اعمال نفوذ برخی قدرت‌های جهان، به ویژه بریتانیا و تکاپوی گسترده صهیونیست‌ها، قطعنامه ۱۸۱ را با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع تصویب کرد. بر اساس طرح تقسیم سازمان ملل، بیش از ۵۶ درصد سرزمین فلسطین به یهودیان و حدود ۴۴ درصد به فلسطینیان اختصاص یافت. این در حالی بود که در آن زمان، بر اساس آمار موجود، ۱/۳۴۸/۰۰۰ فلسطینی، شامل ۱/۲۰۳/۰۰۰ مسلمان و ۱۴۵/۰۰۰ مسیحی ساکنان اصلی آن سرزمین را تشکیل می‌دادند و بیش از ۹۵ درصد آن سرزمین را در اختیار و تحت تملک خود داشتند. جمعیت یهودیان در سرزمین فلسطین آن زمان حدود ششصد هزار نفر بود که جز چند ده هزار فلسطینی، اکثریت قریب به اتفاق آنها پس از جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین فلسطین از سوی قوای انگلیسی تا سال ۱۹۴۷ به آن سرزمین منتقل شده و یا کوچ کرده بودند. با این حال، مجموع اراضی فلسطین که تا آن زمان در اختیار اشغالگران انگلیسی و یا تحت تصرف یهودی‌های مهاجم و مهاجر قرار داشت حدود ۵ درصد از کل اراضی فلسطین بود. طرح تقسیم فلسطین از سوی مجمع عمومی سازمان ملل نه فقط غیرعادلانه و غیرمنصفانه و رذیله بود بلکه مبنای حقوقی و مشروعیت بین‌المللی و قانونی نیز نداشت. نه مجمع عمومی سازمان ملل و نه یکایک اعضای آن، از چنین اختیاراتی برای تقسیم سرزمین فلسطینیان برخوردار نبودند و چنین حقی بر مبنای منشور ملل متحد نیز نداشتند که حاکمیت و مالکیت فلسطین را به یهودی‌های منتقل شده به فلسطین واگذار کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: فلسطین و حقوق بین‌الملل، هنری کتان، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر. نکته بسیار مهم‌تر این که، رهبران و بانیان رژیم صهیونیستی با استناد به همین قطعنامه نامشروع، رژیم غاصب اسرائیل را تأسیس و موجودیت آن را اعلام کردند. با این صهیونیست بلافاصله پس از این مرحله در خلال تقابل سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، (معروف به اولین جنگ اعراب و اسرائیل) بیش از ۷۸ درصد سرزمین فلسطین را به اشغال خود درآوردند و بقیه را نیز در جنگ سوم، در سال ۱۹۶۷ تصرف کردند.

۲. یک کلمه ناخوانا.

اسرائیل اعلام داشته که برای ایجاد یک محیط صلح و صفا آماده شده و به این ترتیب به سهم خود برای توسعه یک زندگی با حقوق مساوی و داشتن نمایندگی‌های دموکراتیک در ارکان موقتی و دائمی دولتی شرکت نمایند. شورا همچنین به کلیه دول عربی همجوار و ساکنان آنها پیشنهاد صلح داده و آنها را دعوت به همکاری با دولت اسرائیل برای رفاه عمومی نموده است. اینک از طرف دولت موقت اسرائیل از دولت ایران تمنا دارد حاکمیت اسرائیل و دولت موقت آن را به رسمیت بشناسد. امیدوارم که شناسایی اسرائیل به زودی انجام گیرید. ما خاطرات زوال‌ناپذیر دو هزار ساله وقایع تاریخی سیروس بزرگ [کوروش] که دولت یهود را مجدداً در فلسطین برقرار ساخت، فراموش نکرده‌ایم و آرزو مندیم که دولت ایران با این شناسایی، رسوم بزرگ‌منشی قدیم را تجدید نموده و مراجعت قوم یهود را به کشور اصلی خودشان با شناختن دولت اسرائیل که موجب ایجاد روابط دوستی بین کشورهای خاور نزدیک خواهد بود، حسن استقبال خواهند نمود.

به نام دولت موقت اسرائیل

موشه شرتوک - وزیر امور خارجه^۱

این نامه قدیمی‌ترین سند رسمی از سوی دولت اسرائیل، خطاب به مقامات رسمی رژیم پهلوی است که بر اساس آن از دولت وقت ایران برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی درخواست شده است.

چندی پس از این درخواست رسمی دولت اسرائیل، یکی از نشریات چاپ ترکیه، طی خبری اعلام کرد که دولت ایران در آینده، اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت.

در این ارتباط، در گزارش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران خطاب به وزارت امور خارجه چنین آمده است:

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۴، شماره پرونده ۲۴۵/۱، شماره ترتیبی پرونده ۲۸۸۲، ترجمه متن ۴ صفحه‌ای انگلیسی، مورخ ۱۳۲۸/۳/۴ ش.

روزنامه ژورنال دوریان، شماره ۸۵۷۱، مورخه ۱۹۴۹/۷/۱۲ خبر می‌دهد که ایران در آتیه نزدیک دولت اسرائیل را [به رسمیت] خواهد شناخت. قطعه روزنامه برای استحضار به پیوست تقدیم می‌شود. خواهشمند است این کنسولگری را از تصمیم دولت آگاه فرمایند.^۱

وزارت امور خارجه ایران پس از دریافت گزارش یاد شده، طی نامه‌ای خطاب به سرکنسولگری شاهنشاهی در اسلامبول چنین پاسخ داد:

دولت شاهنشاهی تصمیمی درباره شناسایی دولت اسرائیل اتخاذ ننموده و مسلم است اگر چنین تصمیمی گرفته شود به نمایندگی‌های شاهنشاهی اطلاع داده می‌شود ولی تکذیب خبر [...] ضرورت ندارد.^۲

تقریباً در همین مقاطع تاریخی، موضوع برقراری روابط تجاری بین ایران و اسرائیل در مطبوعات اسرائیلی منتشر شد که بازتاب گوناگونی در سطح جهان و منطقه داشت. در این ارتباط، نمایندگی ایران مستقر در فلسطین اشغالی، در شهریورماه ۱۳۲۸ش طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه چنین گزارش داد:

دو روز قبل در جرائد این‌جا، خبری منتشر شده بود که مذاکرات تجارته بین دولت شاهنشاهی ایران و حکومت اسرائیل در تهران شروع شده است و این مذاکرات تأثیری [ارتباطی] در عدم شناسایی [اسرائیل از سوی] دولت شاهنشاهی نخواهد داشت. امروز از وزارت امور خارجه اسرائیل صحت و سقم مطلب را سؤال کردم، جواب دادند که خبر مزبور مقرون به حقیقت نمی‌باشد.^۳

با این حال مقامات وقت ایران، از جمله وزیر امور خارجه وقت دولت شاهنشاهی، اخبار و گزارش‌های رسانه‌ها را در خصوص تمایل و اقدام آتی و احتمالی ایران برای شناسایی اسرائیل نفی و تکذیب می‌کرد. توسل مقامات ایرانی

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۹۶۳، مورخ ۲۳/۴/۱۳۲۸، نامه عبدالحسین مفتاح سرکنسول [وقت دولت] شاهنشاهی - استانبول.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۹۶/۲۴۳۴۴، مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۸.

۴. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۲۸، مورخ ۱۳۲۸/۶/۱۲، نامه عباس صیقل [با امضای] سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن - بیت‌المقدس.

به دروغ و تلاش در انحراف افکار عمومی و حتی فریب برخی شخصیت‌ها که نگران این اقدام ایران بودند، نشان می‌دهد که دولت و حکومت ایران از دو سو تحت فشار قرار داشتند. از یک سو صهیونیست و حامیان و پشتیبانان جهانی آن‌ها، یعنی قدرت‌های جهانی و کانون‌های ذی‌نفوذ صهیونیستی جهان، رژیم وابسته پهلوی را برای به رسمیت شناختن اسرائیل ترغیب و تشویق می‌کردند. از سوی دیگر افکار عمومی در ایران و جهان اسلام و به خصوص از سوی رهبران عالمان مسلمان، دستگاه سلطنت پهلوی را دچار سردرگمی و ترس کرده بود. زیرا شناسایی اسرائیل از سوی یک کشور اسلامی، نه فقط موجب می‌شد تا رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی و دیپلماتیک در جهان اسلام خارج شود بلکه ماهیت دولت و سلطنت پهلوی بیش از پیش در نزد افکار مسلمانان، عالمان و رهبران کشورهای اسلامی به ویژه در سرزمین ایران افشا و آشکارتر می‌شد. بر این اساس آنها حتی المقدور سعی داشتند موضوع تمایل دولت ایران نسبت به شناسایی اسرائیل را نزد افکار عمومی به اشکال مختلف نفی و تکذیب کنند. نامه سفارت ایران در قاهره خطاب به وزارت امور خارجه یکی از اسناد قابل تأمل در این باره است. در این نامه به موضوع ملاقات مفتی اعظم فلسطین با سفیر وقت ایران در آذرماه ۱۳۲۸ ش، و مسئله شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران چنین آمده است:

آقای حاج‌امین‌الحسینی مفتی اعظم فلسطین سه روز قبل وقت گرفته [بود] و به سفارت تشریف آوردند و از طرف کمیته عالی اعراب فلسطین از بیانات جناب آقای وزیر امور خارجه راجع به فلسطین و این که دولت شاهنشاهی از شناسایی او [اسرائیل] ابا دارد (این بیانات را طی مصاحبه جناب آقای وزیر امور خارجه با مطبوعات که در جریده الأس منتشر شده بود، خوانده بودند) تشکر کردند و [...].

من خاطر آن‌ها را آسوده کرده‌ام از این که دولت شاهنشاهی پیوسته مصالح مسلمین و افکار عمومی عالم اسلام را در مدنظر داشته و از تقویت آن کوتاهی ندارد.^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۸۴۸/۴۹، مورخ ۲۸/۹/۲۲ [۱۳]، طبقه‌بندی محرمانه، [با امضای] سفیرکبیر

این ادعاهای کذب و فریبکارانه از سوی مقامات رسمی و دیپلمات‌های ایران در حالی صورت می‌گرفت که تمایل و تلاش جدی برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی در پس پرده و در باطن سیاست‌های دربار وجود داشت. این نکته‌ای بود که مقامات ذی‌ربط در دستگاه دیپلماسی و وزارت امور خارجه ایران نسبت به آن بی‌اطلاع نبودند.

گزارش نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد، درباره مذاکرات میان اسرائیل و بعضی دولت‌های عربی برای ترک مخاصمه و اشاره تلویحی به زمان و چگونگی به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دربار پهلوی به خوبی گویای سیاست‌های پنهان و خیانتکارانه دستگاه سلطنت و دیپلماسی آن رژیم است:

در تلگراف شماره (۱۴۹۷) خواسته بودند نظر خود را گزارش دهد. چون البته از مذاکراتی که در جزیره ردس [رودس]^۱ بین نمایندگان نظامی اسرائیل و نمایندگان مصر و لبنان برای عقد قرارداد ترک مخاصمه و برقراری صلح تحت نظر دکتر بَنچ^۲ (که پس از کشته شدن کنت برنادت^۳ سمت میانجی سازمان ملل متحد را دارد) در جریان است، اطلاع دارند و می‌دانند که ملک عبدالله پادشاه ماوراء اردن که از ابتدا با سایر دول عرب یک دل نبوده و همیشه آرزوی الحاق قسمت غربی خاک فلسطین^۴ را به کشور خود داشت، باطناً حاضر است با یهودیان کنار بیاید. تصور می‌کند منظور وزارت از وضعیت دولت اسرائیل و دول همجوار عرب موضوع شناسایی آن دولت باشد [...]. حتی انگلستان هم [...] مجبور شد در اثر فشار افکار عمومی و انتقادهایی که

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره.

۱. مذاکرات متارکه و ترک مخاصمه بین اسرائیل و برخی دولت‌های عربی، پس از تقابل سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، به وساطت سازمان ملل متحد انجام گرفت.

2. Banch.

۳. کنت برنادت نماینده اعزامی سازمان ملل در سرزمین فلسطین به دست تروریست‌های وابسته به یکی از گروه‌های شبه‌نظامی یهودی کشته شد.

۴. مقصود کرانه غربی رود اردن است که پس از تقابل اول اعراب و اسرائیل ضمیمه اردن شد و سپس در جنگ سال ۱۹۶۷ به اشغال و تصرف اسرائیل درآمد.

احزاب موافق و مخالف سیاست انگلیس^۱ در قضیه فلسطین نمودند، آن دولت [اسرائیل] را به رسمیت بشناسد.

در این صورت بدیهی است ایران که هم [یک] کشور آسیایی و هم تاریخاً [به لحاظ تاریخی] حامی یهود بوده با نفوذی که این قوم در دنیا و مخصوصاً در آمریکا دارد، نباید آخرین دولتی باشد که به فکر شناسایی اسرائیل بیفتد. منتها با سیاستی که دولت [ایران] در قضیه فلسطین پیش گرفت و طرفداری که از نظر اعراب نمود، اگر امروز در شناسایی [اسرائیل] شتاب کند، رفع گله یهود را می‌نماید و بر عکس تأثیر فداکاری‌هایی که برای خوشامد اعراب کرده به کلی از بین می‌برد. پس بهتر است صبر کنیم تا نتیجه قطعی مذاکرات عرب و یهود و برقراری صلح که به عقیده اینجانب یک نوع شناسایی عملی اسرائیل از طرف دول عرب است، معلوم شود. در آن صورت می‌توان به اعراب گفت حالا که خود شما سر تسلیم فرود آورده و با آن دولت قرار بسته‌اید، دیگر نباید از ما متوقع باشید که بیش از این در شناسایی دولت اسرائیل تأخیر کنیم. اگر اعراب به این حرف حسابی متقاعد شدند و رفتار ما را غیردوستانه تلقی نکردند، فبها، والا در صورتی که باز در توقع بی‌جای خود اصرار ورزیدند بر دولت [شاهنشاهی ایران] است که خود را آزاد دانسته و هر طور صلاح کشور را تشخیص دهد، عمل کند.^۲

ادعا و اعتراف سفیر و نماینده دولت شاهنشاهی ایران در سازمان ملل متحد، بیش از هر چیز نشانگر آن است که:

۱. سیاست ایران در آن زمان نسبت به شناسایی رژیم صهیونیستی از نظر مقامات ذی‌ربط، از پیش معلوم و روشن بود.
۲. دولت شاهنشاهی ایران به دلیل وابستگی به قدرت‌های جهانی به خصوص

۱. در واقع، این نه افکار عمومی، بلکه گروه‌های فشار و کانون‌های ذی‌نفوذ و قدرتمند یهودی انگلستان و نیز احزاب مؤثر انگلیسی تحت نفوذ اشخاص و قدرت‌های صهیونی بودند که به دلیل سیطره همه‌جانبه در انگلستان، دولت آن کشور را به اتخاذ چنین سیاستی وادار ساختند. ذکر این مهم ضروری است که انگلستان خاستگاه صهیونیسم و به خصوص در خلال جنگ اول و دوم جهانی کاملاً تحت سیطره صهیونیست‌ها بوده. ۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۲۰، مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۲۷ش، گزارش جناب آقای انظام [سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، با طبقه‌بندی] محرمانه، شماره پرونده ۴۲۴۲۱.

آمریکا و انگلستان از یک سو و سیطره بلامنازع صهیونیست‌ها در اروپا و ایالات متحده از سوی دیگر، فاقد سیاست مستقل بود و بر این اساس قادر به اتخاذ تصمیم بر اساس مصالح و منفعت ملی کشور و مردم در قبال اسرائیل نبود.

۳. تأخیر، تعلل و تزلزل در شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی و دربار ایران ناشی از ترس مقامات بلندپایه حکومت و شخص شاه در برابر اراده و عزم و مواضع مردم مسلمان ایران و به خصوص علمای اسلام و روحانیون و همچنین کشورهای اسلامی در برابر مسئله فلسطین و رژیم اشغالگر و غاصب صهیونیستی بود. بنابراین آنها برای به رسمیت شناختن اسرائیل همواره منتظر فرصت مناسب منطقه‌ای و محلی بودند.

۴. صرف‌نظر از دیدگاه سیاسی شخص محمدرضا و دیگر مقامات بلندپایه حکومتی نسبت به موقعیت یهودی‌ها در نظام سلطه، که از نظر آنها می‌توانست در مسیر تحکیم و تثبیت موقعیت جهانی رژیم پهلوی مؤثر و مفید باشد، دستگاه سلطنت و مقامات دربار ایران خود را به جامعه یهود نزدیکتر می‌دانستند تا ملل مسلمان منطقه. این نکته در گزارش انتظام کاملاً روشن و صریح است. این مسئله برای مجامع صهیونی و محافل یهودی نیز کاملاً واضح و آشکار بود. آنچنان که آنها، حتی اعزام نماینده سیاسی به فلسطین اشغالی از سوی دربار پهلوی را که قبل از به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی صورت گرفته بود به طور تلویحی به منزله قبول موجودیت اسرائیل تلقی می‌کردند. برای مثال، نشریه صهیونیستی جوئیش کروئیکل در اوایل اسفندماه ۱۳۲۸، در این باره چنین نوشت:

ایران هنوز دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته است، با این وجود رضا صفی‌نیا را [به عنوان] وزیرمختار در این مملکت قرار داده [اعزام کرده است]. مشارالیه در این هفته وارد [فلسطین] شد. ورود او ایجاد وضع غیرعادی کرده است، زیرا دولت اسرائیل اگر چه قبول کرده او به نام مسافرت سه ماهه وارد اسرائیل شود باز نمی‌تواند مشارالیه را رسماً بشناسد. وقتی رضا صفی‌نیا [...] به

۱. یک کلمه ناخوانا.

اسرائیل رسماً ملاقات نشد و از طرف مأمورین وزارت امور خارجه [اسرائیل] پذیرایی نگردید. به هر حال به مشارالیه اطلاع داده شد که قبل از شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت متبوعه مشارالیه، دولت اسرائیل نمی‌تواند او را رسماً بشناسد.^۱

این نشریه صهیونیستی در ادامه با اشاره به ورود یهودی‌های بحرین به فلسطین اشغالی و علاقه‌مندی وزیرمختار ایران در پی‌گیری مسائل آنها افزوده است: این وزیرمختار جدید فعلاً نسبت به عده [ای] از یهودی‌های جزیره بحرین که به اسرائیل آمده‌اند ذی‌علاقه می‌باشد. انتظار می‌رود چهارصد یهودی که در بحرین باقی مانده‌اند در ظرف هفته آتی به اسرائیل کوچ نمایند. این‌ها از ماه دسامبر ۱۹۴۷ و زمان کشتار عمومی که تعداد زیادی یهودی مجروح شدند و جمعیت آنها از نظر اقتصادی خراب گردید تا به حال در انتظار بوده‌اند.^۲ درباره چگونگی شناسایی اسرائیل از سوی ایران اخبار و اطلاعات مختلفی ارائه و منتشر شده است.

روز چهارشنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۸ش، روزنامه‌ها و رادیو، خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی را منتشر و اعلام کردند. طبق اسناد موجود، متن نامه محمدساعده^۳ نخست‌وزیر وقت ایران مبنی بر شناسایی دولت اسرائیل، طی نامه‌ای در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۲۸، از سوی وزارت امور خارجه به سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف از جمله مصر، هند، افغانستان، عراق، لبنان، عربستان و... به صورت تلگرافی ارسال و ابلاغ و در بخشی از نامه یادشده آمده است: موضوع روابط دوفاکتو با دولت اسرائیل در هیأت وزیران مطرح و تصویب شد

۱. ترجمه متن نشریه جوئیش کرونیکل، مورخ ۳ فوریه ۱۹۵۰م/۱۴/۱۱/۱۳۲۸ش، تاریخ ترجمه ۱۳۲۸/۱۲/۲، ضمیمه اسناد وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۵، شماره پرونده ۲۵۰/۴، شماره ترتیبی ۳۷۰۳.

۲. همان سند و منبع.

۳. یادآوری این مهم ضروری است که در این زمان، محمدساعده مراغه‌ای نخست‌وزیر و حسین علاء وزیر امور خارجه ایران بود. به گفته حسین فردوست، حسین علاء طرفدار سیاست انگلیس و محکم‌ترین رابط بین محمدرضا با سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا بود.

که جناب آقای [نصرالله] انتظام [نماینده ایران] آن را به اطلاع نماینده اسرائیل رسانیده، ضمناً متذکر شود ایجاد رابطه دوفاکتو را در تاریخ ۱۵ مارس^۱ [۱۹۵۰] منتشر کند. خواهشمند است مراتب را به نحو مقتضی به مقامات مربوطه^۲ اطلاع و حالی نمائید دولت ایران محض هم‌دردی و رعایت هم‌کیشی و وداد [با کشورهای اسلامی و عربی] این مدت را در ایجاد رابطه دوفاکتو با اسرائیل صبر کرد و حالا هم خود آنها باید تصدیق کنند منافع ایران اقتضا نمی‌کند بیش از این با دولتی^۳ که همه کشورهای آن را شناخته و تردیدی در بقای آن نیست و به علاوه چندین هزار تبعه در آن جا دارد،^۴ رابطه‌ای نداشته باشد و استقرار مناسبات با اسرائیل در مناسبات ایران با کشورهای هم‌جوار کوچکترین مبادیعتی نخواهد داشت. ضمن مذاکره بفرمائید اولاً عملاً دولت ایران چندین ماه است که نماینده‌ای در بیت‌المقدس داشته و این روابط دوفاکتو تغییر عمده‌ای در این وضع نمی‌دهد. و به علاوه داشتن نماینده‌ای در اسرائیل که مستقیماً با مقامات اسرائیل تماس پیدا نماید و بتواند مکنونات دولت ایران را که علاقه‌مند به مقررات آوارگان عرب [فلسطین] است بهتر تشریح نماید و در بهبود وضع آنها و چندین هزار اتباع خودمان مؤثر باشد، قطعاً مفید خواهد بود. گذشته از این ممکن است برای پیدا کردن راه‌حل مسالمت‌آمیز اختلاف اعراب و آنها [اسرائیلی‌ها] کمک مؤثری نماید.^۵ نتیجه اقدامات و تأثیرات ایجاد روابط دوفاکتو اطلاع دهید.

[امضا] محمد ساعد^۶

۱. برابر با ۲۴ اسفند ۱۳۲۸ ش.

۲. مقصود سران، مقامات و دولتمردان کشورهایی که با ایران روابط دیپلماتیک داشتند به خصوص کشورهای اسلامی.

۳. منظور دولت اسرائیل است.

۴. اشاره غیرمستقیم و تلویحی به بهایی‌های ایران است که در فلسطین، به خصوص شهرهای عکا و حیفا مقیم شده بودند.

۵. مضحک آن است که نخست‌وزیر وقت ایران، شناسایی اسرائیل از سوی دستگاه شاهنشاهی را از یک سو در راستای منافع بهائی‌ها و از سوی دیگر در مسیر منافع آوارگان فلسطینی توجیه و حتی آن را مؤثر در رفع اختلاف بین اعراب و اسرائیل قلمداد می‌کند.

۶. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۱۸۰، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۲، طبقه‌بندی خیلی محرمانه.

به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی نه تنها نوعی گستاخی و دهن کجی به امت اسلامی بلکه خیانتی بزرگ به آرمان میلیون‌ها مسلمان در اقصی نقاط جهان به خصوص حدود یک میلیون مسلمان آواره و بی‌پناه فلسطینی در آن زمان بود.

اقدام ایران در شناسایی دولت غاصب، جعلی، غیرقانونی و اشغالگر اسرائیل و رسمیت دادن به اشغالگران مهاجم صهیونیست در سرزمین فلسطین، به طور کامل در تعارض و تضاد با حقوق مسلم فلسطینیان، یعنی صاحبان و ساکنان اصلی آن سرزمین و علیه امت اسلامی و به علاوه برخلاف مصلحت، منافع و امنیت ملی مردم مسلمان ایران بود؛ علاوه بر این، این شناسایی احساسات دین مردم مسلمان ایران را سخت جریحه‌دار کرد؛ به گونه‌ای که بعدها مسئله فلسطین و روابط رژیم شاه و دولت اشغالگر صهیونیستی به یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تبدیل شد. ایادی صهیونیسم در داخل و خارج ایران همواره تلاش می‌کردند تا از طریق برقراری روابط بین ایران و اسرائیل، ضمن تحکیم و تثبیت موقعیت آن رژیم در منطقه، دیوار انزوای اسرائیل در جهان اسلام و در میان ممالک اسلامی را برچیده و نوعی امنیت روانی برای اشغالگران مهاجم یهودی در فلسطین به وجود بیاورند.

رضا صفی‌نیا، نماینده ایران در دولت صهیونیستی، در نامه محرمانه‌ای چگونگی ارتباط خود را با مقامات دستگاه سیاست خارجی اسرائیل در جهت تقویت و گسترش روابط و همکاری‌های طرفین به وزارت امور خارجه گزارش کرده است. بر اساس مندرجات این نامه رضا صفی‌نیا از سوی وزارت امور خارجه ایران به عنوان «نماینده مخصوص» به وزارت امور خارجه اسرائیل معرفی شده است. در نامه یادشده وزارت امور خارجه ایران، مجدداً رژیم غاصب اسرائیل را به رسمیت شناخته و این حرکت را اولین قدم دولت شاهنشاهی و عامل مهم در توسعه و بسط ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل اعلام کرده است. در این دیدار که رئیس اداره خاورمیانه و رئیس اداره امور ایران در وزارت امور خارجه اسرائیل، رضا صفی‌نیا را همراهی می‌کردند، موشه شاروت، وزیر امور خارجه اسرائیل ضمن

اعلام تشکر به خاطر نامه ایران، خواستار توسعه و تحکیم روابط و همکاری دو طرف شده و خوشحالی خود را از این پیروزی اعلام می‌دارد:

عطف به مرقومه ۱۳۲۸/۱۲/۲۵، شماره ۸۸۹۶، احتراماً معروض می‌دارد که پس از زیارت تلگراف شماره ۲۱۸۴ دریافتیم که نامه زودتر از روز سه‌شنبه اول فروردین ماه از تهران خارج نخواهد شد. زیرا وسیله موجود نیست. برای این که زودتر این نامه به وسیله مطمئن به دست اینجانب برسد روز سه‌شنبه اول فروردین ماه که نامه از تهران به وسیله پست هوایی می‌آید، آقای صبری را به بیروت فرستادم. مشارالیه نامه را از سفارت شاهنشاهی گرفته، آورد و روز یکشنبه ششم فروردین ماه جاری [۱۳۲۹/۱/۶] طبق قرار قبلی به تل‌آویو رفته، به اتفاق آقایان س. دیون رئیس اداره خاورمیانه و دکتر پینس رئیس اداره امور ایران [در وزارت امور خارجه اسرائیل] به دیدن آقای موشه شاروت [وزیر امور خارجه اسرائیل] رفتیم. وزیر امور خارجه با خوش‌رویی و گرمی بسیار استقبال نموده پس از اظهار مسرت از بهبودی حال بنده^۱ [...] و تبادل تعارفات، نامه را تسلیم نمودم. نامبرده اظهار داشت که دولت اسرائیل از اقدام دولت شاهنشاهی ایران در شناختن این دولت بی‌اندازه متشکر است ولی تاکنون سندی مستقیماً دریافت نکرده بود، مگر رونوشت نامه‌ای که در نیویورک نماینده دولت شاهنشاهی به نماینده نوشته بود^۲ ولی اکنون از دریافت این نامه تشکر کرد و [گفت] از مطالب آن اتخاذ سند می‌کنم، مخصوصاً از آن قسمت که اظهار شده «این اولین اقدام دولت شاهنشاهی عامل مهم و مؤثری در توسعه روابط میان دو کشور خواهد بود...» و امیدوارم که اقدامات لازمه دیگر طبق مفاد این اظهار متوالیاً صورت گیرد. بعد کمی تأمل کرده و گفت مقصود از نماینده مخصوص چیست؟^۳ در صورتی که موقع معرفی شما در

۱. رضا صفی‌نیا نماینده ایران در دولت اسرائیل در این بخش از گزارش، داخل پرانتز به بیماری خود اشاره و نوشته است: «از موقع ورود [به فلسطین اشغالی] غالباً بستری و تحت رژیم بوده و هستم.

۲. سند دولت شاهنشاهی ایران مبنی بر به رسمیت شناختن اسرائیل به صورت «دوفاکتو» از طریق نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل متحد به نماینده اسرائیل ارائه شده بود.

۳. نامه یادشده در اسفندماه ۱۳۲۸ از سوی وزارت امور خارجه ایران خطاب به وزارت امور خارجه اسرائیل نوشته شده بود که در ملاقات مورد اشاره، از طریق رضا صفی‌نیا به موشه شاروت ارائه شد. در این نامه رضا

نیویورک اظهار شده بود که دارای مقام وزیرمختار هستید و به مأموریت مخصوص می‌آید و حالا هم که شناسایی صورت گرفته، به عنوان نماینده معرفی شده‌اید و اضافه کرد منظورم این است که بدانم آیا جزو کورد [کادر] دیپلماتیک هستید یا نه؟ فوراً جواب دادم [بلی] بلا تردید. من به موجب همین نامه نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در نزد دولت اسرائیل هستم و از کلیه امتیازات و مزایای معموله بهره‌مند خواهم بود. وی اظهار داشت بسیار خوشوقت هستم و امیدوارم با همکاری صمیمانه و نزدیک روابط میان دولتین روز به روز توسعه و تحکیم پیدا نماید. بنده نیز از مساعدت‌های دولت شاهنشاهی درباره یهودیان و اهمیت اقدام دولت شاهنشاهی با مشکلاتی که وجود داشته شمه [ای] اظهار نمودم. گفتم توسعه و تحکیم روابط میان دو کشور [!] منوط به اقدامات عملی است و امیدوارم همان‌طور که وعده داده شده و مخصوصاً در نامه خود به وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی که تضمینات لازمه درباره حفظ حقوق ایرانیان داده‌اید، حقوق آنها کاملاً محفوظ و وسایل آسایش آنان فراهم گردد.^۱

بعد صحبت‌های متفرقه پیش آمد. [موشه شاروت] از تولد و سابقه تحصیلات و خدمات نظامی و سیاسی خود سخن راند، رشته صحبت را به ایران کشید و علت استعفای آقای ساعد را پرسید.^۲ بنده هم جواب‌های مقتضی را دادم. در موقع خداحافظی تا دم در مشایعت کرد و به اتفاق آقایان نامبرده در بالا به اداره خاورمیانه آمدم.^۳

در تاریخ ۱۳۲۹/۱/۲۷ عبدالصاحب صفایی نماینده ساری در مجلس شورای

صفی‌نیا به عنوان نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی معرفی شده است.

۱. مقصود هزاران بهایی ایرانی مقیم فلسطین است که در تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، شماری از آنها متحمل خسارات و زیان‌هایی شدند که وزارت امور خارجه ایران و دیگر مقامات ایرانی با همه تلاش و امکانات با همکاری رژیم صهیونیستی جهت جبران آن، اقدام کردند.

۲. محمدساعد مراغه‌ای از روز پنج‌شنبه ۱۳۲۷/۸/۲۲ به عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه دولت شاهنشاهی شد و تا آخر روز ۲ فروردین ۱۳۲۹ در این سمت باقی بود. رک: دولت‌های ایران، بر اساس دفتر ثبت کابینه‌های نخست‌وزیری، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه، مرداد ۱۳۷۸.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۱، گزارش محرمانه رضا صفی‌نیا، نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

ملی، در نامه‌ای اعتراض‌آمیز به رئیس مجلس وقت، ضمن اعلام مخالفت با «شناسایی غیرمنتظره و نابهنگام» رژیم صهیونیستی از سوی ایران افزود:

روز چهارشنبه بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۸ رادیو و روزنامه‌ها خبر شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت ایران منتشر نمودند و چون این خبر متعاقب تعطیلی موقت جلسات مجلس شورای ملی منتشر شده و تا تشکیل مجدد جلسات مجلس به مدت یک ماه وقت باقی است و از طرفی سکوت در این موضوع مهم برخلاف وظیفه اسلامیت و سمت نمایندگی است تمنا دارم دستور فرمائید سؤال زیر را برای پاسخگویی جهت دولت جناب آقای ساعد ارسال دارند.^۱

ویلیام شوکراس نویسنده کتاب «آخرین سفر شاه» در خصوص شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی می‌نویسد:

نخستین موفقیت [اسرائیل] در شناسایی کامل آن کشور از جانب ترکیه به دست آمد. دومین موفقیت، شناسایی دوفاکتوی ایران در ۱۹۵۰ بود. از اسناد بایگانی اسرائیل معلوم می‌شود که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل تصمیم شخص شاه نبوده است. (در این موقع شاه چندان قدرتی نداشت) اسرائیل شناسایی دوفاکتوی خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به محمدساعده [مراغه‌ای] نخست‌وزیر وقت ایران به دست آورد.^۲

شوکراس درباره چگونگی شناسایی اسرائیل، با استناد به روایت‌های برگرفته از اسناد اسرائیلی می‌افزاید:

مذاکرات را از جانب اسرائیل یک آمریکایی که هنوز در پرونده‌ها فقط «آدم» شناخته می‌شود و با موساد همکاری داشته است رهبری می‌کرد. او ضمناً یک تاجر ایرانی را می‌شناخت که با نخست‌وزیر دوست و «شریک تجاری» بود. از طریق این شخص نخست‌وزیر مطالبه ۴۰۰/۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیأت

۱. اداره کل آرشیو و اسناد و موزه ریاست جمهوری، روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری، سند شماره ۱۵، نامه عبدالصاحب صفایی.

۲. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ۱۳۷۰، چاپ هفتم، ص ۹۱.

وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل خدمت به منافع ملی ایران است. این تقاضا منجر به بحث پر شر و شوری در وزارت خارجه اسرائیل گردید. نه تنها فراهم کردن این مبلغ هنگفت برای دولت نوبنیاد بسیار دشوار بود، بلکه بسیاری از مقامات اسرائیلی با شدت و حدت استدلال می‌کردند که اسرائیل نباید حیات خود را با پرداخت رشوه و اشاعه فساد آغاز کند[!!]. ولی «آدم» به ابتکار خودش قسط اولیه پول را که ۱۲/۴۰۰ دلار بود به تاجر مزبور و نخست‌وزیر پرداخت. نتایج این کار، آنی بود. نخست‌وزیر درباره این که باید بین سیاست و مذهب تفکیک قائل شد با روحانیون به مذاکره پرداخت[!] تغییراتی در اعضای کابینه‌اش داد تا رأی موافق را تأمین کند و با شاه به گفت‌وگو پرداخت. از قراری که به اسرائیلی‌ها گزارش دادند، شاه گفته بود: «اگر نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسایی اسرائیل هستند، من حرفی ندارم.» بنابراین مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ دلار پرداخته شد. این تماسهای اولیه و رشوه تا سی سال بعد منجر به همکاری سیاسی نظامی و امنیتی بین ایران و اسرائیل گردید.^۱ ... در میان کشورهای خاورمیانه، ایران تنها کشوری بود که از ابتدا سیاست همکاری پنهان با اسرائیل را در پیش گرفته بود. در واقع روابط با اسرائیل، مناسبات ایران با کلیه همسایگانش را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.^۲

ویلیام شوکراس درباره سوابق یهودیان ایران و موقعیت آنها در زمان رضاخان و تسامح حکومت پهلوی درباره محافل صهیونیستی می‌افزاید:

تساهل ایرانیان [شاهان ایران] نسبت به یهودیان یک سنت دیرینه و افتخارآمیز است. در کتاب عزرا آمده است که وقتی کورش بابل را در سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح فتح کرد، یهودیانی را که در این شهر به اسارت گرفته شده بودند، آزاد کرد و به آنان اجازه داد به اورشلیم بازگردند؛ یعنی به همان جایی که

۱. همان، صص ۹۴-۹۳.

۲. همان، ص ۹۱.

فاتحان بابل آنها را آورده بودند. پس از این واقعه جامعه یهودیان شروع به پخش شدن در ایران کرد و در نیمه قرن بیستم شاید در حدود یکصد هزار یهودی در ایران به سر می بردند. تا زمانی که رضاخان زمام امور را در دست گرفت، آنان در محله های مخصوص خودشان زیست می کردند ولی رضاشاه به عنوان بخشی از سیاست خود مبنی بر کاستن قدرت سنتی طبقات زمین دار در ۱۹۲۷ [۱۳۰۶ش] دستور داد که یهودیان می توانند مالک زمین شوند و در خارج از محله های مخصوص خودشان زندگی کنند. در ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تأسیس شد، ایران به یهودیان عراقی که برخلاف یهودیان ایرانی مورد سرکوب قرار گرفته بودند اجازه داد از طریق ایران به اسرائیل فرار کنند. در این هنگام یکی از وظایف اصلی موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل، این بود که مهاجرت یهودیان به اسرائیل را تسهیل کند. دولت ایران به مأمورین موساد اجازه داد در تهران فعالیت کنند. یعنی به عبارت دیگر از بدو تأسیس دولت اسرائیل، ایران از اعراب حمایت لفظی می کرد و به اسرائیل کمک پنهانی می داد. این یک طرح بادوام بود.^۱

ارتشبد سابق حسین فردوست بدون اشاره به عوامل و یا چگونگی برقراری ارتباط بین دو رژیم ایران و رژیم صهیونیستی و نیز شناسایی اسرائیل از سوی حکومت پهلوی، فقط به این کلیات بسنده کرده است که:

محمدرضا رژیم اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخت و همین کافی بود تا اسرائیل به طور غیررسمی سفارت خود را در تهران دایر کند. این روابط به حدی گسترش یافت که محمدرضا چند پایگاه برون مرزی خود با کشورهای عربی منطقه را به اسرائیل واگذار کرد و سازمان اطلاعاتی اسرائیل پس از قدرتهای بزرگ، فعالترین سرویس اطلاعاتی در ایران شد. اسرائیل رژیم محمدرضا را تنها دوست و متحد خود در منطقه تلقی می کرد و لذا به آموزش ساواک کمک های درجه اول نمود. ولی محمدرضا به خاطر فرهنگ

۱. همان، صص ۹۲-۹۱.

اسلامی مردم ایران و به خاطر حساسیت مردم عرب منطقه جرأت نکرد روابط خود با اسرائیل را رسمی کند و آمریکا و انگلیس نیز این کار را صلاح نمی‌دانستند. زیرا ایران با نقش فوق می‌توانست بهترین حلقه اتصال اسرائیل و کشورهای عربی باشد.^۱

شاه، پس از ۲۸ مرداد که همه قدرت در دست او متمرکز شد، در سال ۱۳۳۹ در مصاحبه‌ای بر شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از سوی ایران تأکید کرد. این مصاحبه بازتاب منفی زیادی در میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی داشت.^۲ اسرائیل نه به عنوان یک دولت کوچک در بخشی از جغرافیای فلسطین، بلکه یک پدیده متصل به کانون‌های ذی‌نفوذ قدرت در آمریکا و اروپا، شاه، درباریان، دولتمداران و اطرافیان او را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. به طوری که آنها مرعوب موقعیت، قدرت و حضور اسرائیل در محافل جهانی و اتصال آن به شبکه‌های قدرت بین‌الملل اروپا و آمریکا بودند. این نکته مهم در پاره‌ای مواقع از سوی شخص محمدرضا و دیگر مقامات اقرار و اعتراف می‌شد.

محمد ساعد که در دوران نخست‌وزیری خود در اسفند ۱۳۲۸ ش، رژیم غاصب اسرائیل را به نیابت از دستگاه سلطنت پهلوی در ایران به رسمیت می‌شناسد، بلافاصله به طرز اسرارآمیزی از این سمت برکنار و به عنوان سفیر دولت شاهنشاهی در ترکیه منصوب و به آنکارا اعزام می‌شود. او قریب یک سال بعد از این رویداد تاریخی، در مقام سفیر، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، با تشریح اوضاع سیاسی در سطح جهان و منطقه، ضرورت هم‌پیمانی ایران و اسرائیل را به طور پیچیده‌ای چنین تشریح و توجیه می‌کند:

[...] افق سیاست جهان را ابرهای تیره گرفته است. هر کشوری به فکر هستی خود بوده و سعی می‌نماید برای خود متفقین و متحدینی یا اقلاً دوستانی تهیه نماید که در مواقع سخت یار و یاور او باشند.

۱. خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۵۱.
 ۲. مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، نشر البرز، چاپ دوم، ص ۴۸۴. درباره این رویداد در سال ۱۳۳۹ و بازتاب تاریخی منطقه‌ای و جهانی آن در فصل مربوط، اسناد و گزارش‌های لازم ارائه خواهد شد.

[...] انگلیس و حتی دولت ترکیه در بین دول مدیترانه شرقی اهمیت خاصی به دولت اسرائیل می‌دهند، زیرا که هم دارای صنایع سنگین بوده و هم اوضاع ثابت و سیاست معین و روشنی دارد.^۱ و هم متکی بر ثروت و علم و صنعت تمام یهودیان جهان است. به علاوه ارتشی منظم دارد که افراد آن غالباً در جبهه‌های جنگ جهانی دوم شرکت داشته و تجربه آموخته‌اند.^۲

این دیدگاه مبتنی بر از خودباختگی و احساس حقارت در برابر صهیونیسم و دولت صهیونیستی، در میان بیشتر دولتمردان عصر پهلوی رواج داشت. گزارش ارسالی از سوی وزیرمختار ایران در بیروت، اسماعیل پوروالی، ناشی از چنین دیدگاهی است. وی پس از تحلیلی کوتاه درباره وضعیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و اوضاع داخلی جامعه اسرائیلی در فلسطین، آنچنان تحت تأثیر پشتیبانی قدرت‌های جهانی و کانون‌های صهیونیستی از اسرائیل قرار می‌گیرد که درنگ ایران برای پیوستن به این قافله را صلاح و مجاز نمی‌داند.

او در بخشی از گزارش خود چنین اضافه می‌کند:

اکنون که سال متارکه جنگ به آخر می‌رسد، وضعیت کاملاً تفاوت پیدا کرده و برای دولت اسرائیل نه فقط نگرانی از شروع جنگ با دول عرب نیست بلکه از هر جهت وضعیت به نفع آنها تمام شده است. در این مدت از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و مالی خود را کاملاً قوی نموده است.^۳

پوروالی در ادامه گزارش درباره وضعیت و موقعیت اسرائیل تحلیلی را ارائه می‌کند که گزیده آن به شرح زیر است:

سیاسی: در ظرف یک سال عده زیادی از دول، اقدام به شناختن دولت اسرائیل

۱. در زمان نگارش و ارسال این نامه، محمد ساعد، سفیر وقت ایران در ترکیه حدود دو سال و نیم (و به طور دقیق‌تر ۳۱ ماه) از اعلام موجودیت و تأسیس اسرائیل غاصب گذشته بود. به بیان دیگر، رژیم جعلی اسرائیل در آن زمان بیش از دو سال و نیم عمر و سابقه نداشت.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۲۹، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۶، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - آنکارا، [امضا] سفیرکبیر - محمد ساعد [طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۱۴، مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۵، [با امضای] وزیرمختار - [اسماعیل پوروالی] سفارت شاهنشاهی ایران، بیروت [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

نموده و مرتباً بر عده این دول افزوده می‌شود[...]. دولت اسرائیل نیز به نوبه خود به این کشورها نماینده فرستاده، وضعیت خود را در مجمع ملل متحد بهتر نموده است.

نظامی: دولت اسرائیل یک روز از این سال را بیکار ننشسته و تا توانسته اسلحه تهیه کرده است تا آنجا که می‌گویند اکنون چهارصد و پنجاه عدد طیاره جنگی دارد و از جهت تانک و توپ و غیره خود را مجهز کرده است. ستاد ارتش این دولت افسرانی کاملاً لایق و قابل برای اداره امور قشونی آن می‌باشند و به عبارت اخری اگر از حیث افراد نتوانند با دول عرب خصم خود برابری کنند از حیث قوای منظم از هر جهت بر این دول برتری دارند.

اقتصادی: اوضاع اقتصادی اسرائیل پیشرفت زیادی کرده و نه فقط با تشکیلات روستایی^۱ که داده، توانسته اتباع خود را سیر نگاه دارد، بلکه خود را قادر نموده که به خارج صادر کنند[...]. و در داخله آذوقه جمع کرده که اگر بار دیگر جنگ در گرفت تا مدتی احتیاجاتش تأمین شده باشد.

مالی: از این حیث دولت اسرائیل وضعیت خوب دارد، چه به مخارج زیادی که برای تکمیل تسلیحات و جمع‌آوری آذوقه کرده [است].

علاوه بر موضوعات چهارگانه فوق که هر یک به نوبه خود بسیار مهم است از همه اینها مهم‌تر اتحاد و اتفاق بین خود یهودیهای مقیم فلسطین با یکدیگر و بین آنها با یهودیهای سایر کشورهای دنیا می‌باشد که جان و مال را در کف گرفته و برای به دست آوردن مقصود دست به دست هم داده‌اند[...]^۲

وزیرمختار ایران در بیروت در ادامه ارائه گزارش و تحلیل، اوضاع جهان عرب و ارتباط میان دولتهای عربی را شکننده، فاقد هرگونه وحدت و انسجام و دارای مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی، نظامی و مالی ارزیابی و تحلیل کرده و در خاتمه چنین نتیجه‌گیری و توصیه می‌کند:

۱. مقصود ایجاد مزارع اشتراکی کبیوتص و مشاو و ... در اراضی اشغالی فلسطین است.

۲. همان سند.

این موضوعات می‌رساند که اولاً محققاً جنگ مجدداً شروع نخواهد شد و در ثانی دولت اسرائیل را به زودی همه دول خواهند شناخت و به طوری که در فوق عرض شده تصور می‌کنم بهتر باشد دولت شاهنشاهی [ایران] با قرب جوار با اسرائیل^۱ در شناسایی آن دولت خیلی زیاد از سایر دول عقب نیفتد. بنده مراقب بوده و هستم و کوشش خواهم نمود تا آن چه که ممکن باشد کسب اطلاع نموده، مراتب را هر چه زودتر به عرض برسانم و البته سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن و لندن که اساس این سیاست در آنجاها [پایه‌ریزی] می‌گردد با وسایل بهتری که در دست دارند، مراتب را به موقع خود عرض خواهند نمود.^۲

دیپلمات بلندپایه ایران به شدت تحت‌تأثیر تبلیغات سیاسی و روانی اشغالگران صهیونیست، آنچنان رژیم صهیونیستی را در اوج اقتدار ارزیابی کرده که کوچکترین درنگ و تعلل در پذیرش موجودیت نامشروع و شناسایی این رژیم غاصب از سوی ایران را مجاز و صلاح ندانسته و توصیه کرده که در این باره تسریع به عمل بیاورند و از بقیه دولتها عقب نباشند! علاوه بر آنچه که پیش از این در باب شناسایی اسرائیل آمد، می‌توان به تبلیغ و خط‌دهی و در حقیقت فشار نامحسوس دول غربی نیز اشاره کرد: نمایندگان سیاسی فرانسه در خاورمیانه که ماه گذشته در تهران کنفرانس داشتند از دولت شاهنشاهی تقاضا نموده بودند که اسرائیل را [به رسمیت] شناخته و یا روابط بازرگانی با آن دولت برقرار نمایند. آنها از دولت ایران خواستار شدند تا اسرائیل را بشناسد و یا اقلماً اجازه دهد روابط تجاری بین ایران و اسرائیل برقرار گردد. این تقاضا از سوی سفیر کبیر فرانسه در اسرائیل ارائه و در آن فواید این اقدام به دولت شاهنشاهی ایران خاطر نشان شده بود.^۳

۱. مقصود همسایگی ایران با سرزمین فلسطین است.

۲. همان سند.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۱۵/۹/۲، مورخ ۱۳۳۳/۳/۱۶، [با امضای] وزیرمختار - زین‌العابدین

در ادامه و بخش پایانی این گزارش به نقل از روزنامه *اطلاعات* چاپ ایران در پاسخ به درخواست سفیر فرانسه چنین نقل شده است:

دولت ایران اعلام کرده است با وجود این که فوائد آن را درک می کند ولی به خاطر افکار عمومی در ایران و همچنین از نقطه نظر روابط با کشورهای عربی متأسفانه نمی تواند بدان موافقت کند.^۱

البته در همین اوان هم روابط ایران با رژیم صهیونیستی، کمتر از روابط در سطح یک کشور کاملاً شناخته شده نبود؛ نحوه مذاکرات نمایندگان دو طرف و انتظارات آنها از یکدیگر به خوبی نشان می داد که ایران، «اسرائیل» را عملاً به رسمیت شناخته است. گزارش ارسالی عباس صیقل، در پوشش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، در مهرماه ۱۳۲۸، خطاب به وزارت امور خارجه ایران، در این باره بسیار گویاست:

دو هفته قبل که به وزارت امور خارجه اسرائیل رفته بودم، در ضمن صحبت از روابط ایران و اسرائیل و کمک هایی که ایران همیشه به قوم یهود کرده است، متذکر شدم چنانچه دولت اسرائیل به نماینده خود در سازمان ملل متحد دستور دهد که در کمیسیون هایی که دولت شاهنشاهی میل دارد [در آن] عضویت پیدا کند، نماینده اسرائیل رأی خود را به ایران بدهد، در محافل ایران بی اثر نخواهد بود.

دیروز که مجدداً آنها را ملاقات کردم، رئیس اداره امور شرق وزارتخانه اسرائیل مخصوصاً به بنده اظهار داشت، طبق یادآوری و تذکری که دادید، دولت اسرائیل به نماینده خود در سازمان ملل متحد دستور داده است که در تمام کمیته هایی که دولت شاهنشاهی به عضویت آنها ذی علاقه است، رأی خود را به نفع ایران بدهد. بنده [عباس صیقل] از مشارالیه [طرف اسرائیلی] تشکر کرده و اظهار امتنان نمودم. بنابراین مستدعی است امر و مقرر فرمایند بازجویی شود آیا

خاکسار، سفارت شاهنشاهی ایران - عمان [به نقل از] روزنامه فلسطین، شماره ۱۴ خرداد [۱۳۳۳].
۱. همان سند.

چنین دستوری به نماینده خودشان در سازمان ملل داده‌اند یا نه؟^۱

البته دولت ایران، در آن زمان همان‌طور که در پاسخ به سفیر فرانسه در تهران متذکر شده بود، برای رعایت «افکار عمومی ایران» موقع را برای علنی کردن این روابط، مقتضی نمی‌دانست. اما بر عکس ایران، طرف اسرائیلی برای گسترده‌تر کردن هر چه بیشتر این روابط عجله داشت:

روز یکشنبه دو مردادماه جاری [۱۳۲۸] که برای کارهای جاری ایرانیان به وزارت خارجه اسرائیل رفته بودم، دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در ضمن صحبت می‌گفت: [دولت اسرائیل مایل است نماینده‌ای به ایران بفرستد و امیدوارم که دولت شاهنشاهی در قبول او تسهیلات لازم را مبذول فرمایند. به او گفتم البته موقعی که دولت متبوع من حکومت شما را [به رسمیت] بشناسد، بالطبع مبادله نمایندگان سیاسی هم پیرو آن صورت خواهد گرفت. مشارالیه گفت تا قبل از شناسایی ما میل داریم یک نفر به طور غیررسمی به ایران بفرستیم و امیدواریم همان‌طور که دولت اسرائیل شما را که به عنوان مأمور رسیدگی به اتباع ایران این جا آمده‌اید پذیرفته و همه‌گونه تسهیلات در کار شما فراهم نموده، دولت ایران هم نماینده ما را بپذیرند. گفتم اولاً شما در ایران اتباعی ندارید و ثانیاً اگر منظور شما رسیدگی به امور یهودیان است که آنها در کمال آسایش و خوشی به سر می‌برند و اعزام اینجانب به فلسطین در نتیجه مزاحمتی بود که نسبت به اتباع ما فراهم شده بود که لازم آمد دولت ما توجه عاجلی بفرمایند^۲ چون در این باب اصرار داشت به او گفتم مراتب را به دولت

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه محرمانه عباس صیقل به وزارت امور خارجه، مورخ ۷ مهرماه ۱۳۲۸، به شماره ۷۶۴.

۲. اسناد، گزارش‌ها و مکاتبات موجود در بایگانی وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه و بخش نمایندگی‌ها، نشان می‌دهد که در تقابل اول اعراب و اسرائیل که بلافاصله پس از اعلام موجودیت و تأسیس اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸/اردیبهشت ۱۳۲۷ش، روی داد، در خلال چند ماه، اشغالگران صهیونی با کمک‌ها و مساعدت‌ها و پشتیبانی‌های سیاسی، مالی و به خصوص نظامی قدرتهای جهان و اقمار آنها توانستند ۷۸ درصد اراضی فلسطین را در همین زمان به اشغال خود درآورند و صدها شهر و آبادی را با خاک یکسان و قریب یک میلیون فلسطینی را از خانه و وطن خود آواره و یا به خاک و خون کشیده و به قتل برسانند. بر این اساس شماری از ایرانیان یا به اصطلاح اتباع ایرانی که عمدتاً بهایی بودند در عکا و حیفا نیز دچار زیان و خسارت شدند که دولت شاهنشاهی خود را متعهد به جبران خسارت و پی‌گیری مسائل آنها می‌دانست.

خود گزارش خواهم داد. دکتر پینس علاوه [اضافه] کرد، چون شنیده شد که جناب آقای رهنما به اتفاق اعلیحضرت ملک عبدالله به ایران می‌روند، مسیو شارت وزیر خارجه در این باب شرحی به ایشان نوشته و خواهش کرده است به ایشان برسانید که در تهران این موضوع را مورد مذاکره قرار دهند. لذا پاکتی را که به عنوان جناب آقای رهنما داده بودند برای ایشان فرستادم. مراتب محض استحضار خاطر محترم معروض گردید. عباس صیقل.^۱

اعزام نماینده به ایران از جهات مختلف برای رژیم اشغالگر قدس، اهمیت داشت؛ با وجود نماینده‌ای از سوی آن رژیم در تهران گامی بلند در جهت مشروع و طبیعی جلوه دادن آن دولت برداشته می‌شد. واکنش‌های اولیه دستگاه دیپلماسی ایران به تقاضای دولت اسرائیل در این زمینه را از گزارش زیر می‌توان حدس زد: در بخشی از این نامه چنین آمده است: پیرو گزارش محرمانه ۵۰ مورخ ۱۳۲۸/۵/۴، راجع به تقاضای اعزام نماینده اسرائیل به ایران که به وسیله جناب آقای رهنما به عمل آمده بود، اینک رونوشت نامه‌ای که از وزارت خارجه اسرائیل در این باب به بنده [عباس صیقل] نوشته شده تلواً تقدیم و مستدعی است مقرر فرمایند از هر جوابی که باید به آنها داده شود فدوی را مستحضر فرمایند. این نکته نیز قابل کمال توجه و دقت است که از حالا نباید دولت اسرائیل را عادت داد در کار یهودیان اتباع سایر کشورها مداخله نماید. یعنی باید به آنها این قسمت را فهمانید که آنها دولتی سیاسی هستند یا مذهبی [؟] اگر خودشان را دولت سیاسی می‌دانند و به عضویت سازمان ملل متحد نایل شده‌اند، فقط در کار اتباع خودشان که گذرنامه اسرائیل در دست دارند باید مداخله کنند و اگر خود را دولت مذهبی و به اصطلاح واتیکان یهود می‌دانند، نباید در کارهای سیاسی مداخله کنند، همچنان که دولت شاهنشاهی که یگانه دولت شیعه مذهب جهان است، به هیچ‌وجه در امور شیعیان اتباع سایر دول مداخله نمی‌کند. اگر اجازه می‌فرمایند، پس از مشورت با استاد محترم جناب

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۰، مورخ ۱۳۲۸/۵/۴، نامه عباس صیقل با طبقه‌بندی محرمانه.

آقای دکتر قاسم‌زاده مشاور حقوقی وزارت امور خارجه این نکته را ضمن مذاکرات خود به آنها گوشزد نمایم. بسته به نظر مبارک است.^۱
عباس صیقل همچنین در نامه‌ای خیلی محرمانه در تیرماه ۱۳۲۸ به وزارت امور خارجه نوشته است:

روز هفتم تیرماه جاری وزیر امور خارجه اسرائیل را ملاقات کردم. در ضمن صحبت گفت چند نفر از مؤسسه آژانس یهود می‌خواهند به ایران بروند و از ما تقاضا کرده‌اند برای روادید آنها کمک کنیم. پرسیدم منظور آنها از مسافرت چیست؟ گفت برای جمع‌آوری پول از یهودی‌های مقیم ایران و تبلیغات [صهیونیستی] به ایران می‌روند (به گزارش محرمانه شماره ۲۰ مورخ ۱۳۲۸/۲/۳۰ بنده رجوع فرمایند)، گفتم شرحی به من بنویسید و اسامی آنها را ذکر کنید تا به تهران گزارش داده و کسب دستور نمایم. قبول کرد و گفت کاغذ می‌نویسم.^۲

نماینده ایران و نویسنده نامه در ادامه، شرحی درباره آژانس یهود و وظایف و مأموریت‌های این سازمان صهیونیستی می‌افزاید:

آژانس یهود که مرکز تبلیغات صهیونیستی است از سال ۱۹۲۰ تأسیس شده و مرکز آن در بیت‌المقدس و در تمام نقاط فلسطین [است] و [در] کشورهای خارج شعبه دارد و یکی از وظایف مهم این مؤسسه جمع‌آوری اعانه از کلیه یهودی‌های جهان و تبلیغات صهیونی برای آبادی فلسطین و تمرکز دادن دارایی و نیروی خود در این سرزمین است و چنانچه بنا باشد دامنه این تبلیغات به طور رسمی و علنی به ایران کشیده شود، حتماً موجب دردسر برای دولت بوده و مشکلات تازه‌ای را در نتیجه فعالیت علنی یهودی‌ها برای ما دربر خواهد داشت. از این رو به عقیده فدوی باید از حالا کاری کرد که حضرات به فکر

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۵، مورخ ۱۳۲۸/۵/۳۰، نامه عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه‌بندی محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۷، مورخ ۱۳۲۸/۴/۱۰، عباس صیقل، سرکنسولگری ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه‌بندی محرمانه.

آمدن به ایران نیفتاده و دور ما را قلم بکشند و ما را به حال خود بگذارند.^۱

عباس صیقل در خاتمه چنین پیشنهاد می‌دهد:

چنانچه اجازه می‌فرمایند در موقع مراجعه ثانویه وزارت خارجه اسرائیل شفاهاً به آنها بگویم ورود اعضای آژانس یهود به ایران حتماً تحریک ساکن نموده و ممکن است بی‌جهت افکار عمومی را بر علیه یهود ساکن ایران برانگیخته، اسباب زحمت آنان شود و شاید دست خارجی هم از این پیشامد استفاده نموده، مزاحمتی برای یهودیان ایران فراهم کند و بهتر است با وضع حاضر عجلتاً از این تقاضا صرف نظر نمایند. بسته به نظر انور عالی است.^۲

این گزارش‌ها البته چهره آشکار تاریخچه روابط طرفین را نشان می‌دهد. اما این روابط زمینه پنهانی هم دارد. آژانس یهود از مدت‌ها پیش از تأسیس اسرائیل، با دولت ایران روابط برقرار کرده بود. این در حالی بود که موشه یشای از مقامات برجسته آژانس یهود شعبه تهران در سال ۱۳۲۳ با حسین علاء وزیر دربار ارتباط، ملاقات و آمد و شد داشت و حتی در سال ۱۳۲۴ با شخص محمدرضاشاه نیز دیدار و ملاقات کرده بود.

گزارش دیگر نماینده ایران درباره تقاضای دولت اسرائیل برای اعزام نمایندگان آژانس یهود به تهران، بدون آنکه هدف از اعزام آنان به تهران روشن باشد، به شرح ذیل است:

پیرو گزارش محرمانه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۲۸/۴/۱۰ راجع به تقاضای وزارت خارجه اسرائیل در باب اعزام چند تن از مأمورین آژانس یهود به ایران جسارت می‌ورزد:

از وزارت خارجه اسرائیل نامه‌ای راجع به تقاضای روادید دو نفر از نمایندگان آژانس یهود رسیده که رونوشت آن را تلواً ملاحظه می‌فرمایند. شخص اول به نام تئودور تون سابقاً تابع دولت انگلیس بوده و در سال ۱۳۱۴ در ایران اقامت

۱. همان سند.

۲. همان سند.

داشته و جواز اقامت شماره ۷۸۹۶ و اظهارنامه شماره ۵۴۵۶ مورخ ۱۳۱۴/۲/۲۳ در دست دارد و دو قطعه عکس او هم به ضمیمه تقدیم می‌شود. این شخص به عنوان مدیر اداره فلسطین در تهران معین شده و کار او تسهیل امر مهاجرین یهودی از ایران به اسرائیل است. و مدعی است که آقای غلامحسین ابتهاج به خوبی او را می‌شناسد و از سابقه او اطلاع دارند. شخص دوم جوانی است ۲۷ ساله به نام یهوشوع ریموندالونگ که شغل او معلمی است و برای جمع‌آوری اعانه از طرف یهودیان ایران به تهران عزیمت می‌نماید. از قراری که تحقیق کردم این شخص مرد آرام و نجیب و سربه‌زیری است[!].

وزارت امور خارجه اسرائیل خیلی تأکید و خواهش می‌کردند هر چه زودتر اجازه صدور روادید برای این اشخاص صادر شود. ضمناً برای مزید استحضار خاطر محترم علاوه می‌نماید که دولت ترکیه اخیراً با تعیین یک نفر از طرف دولت اسرائیل به عنوان مأمور مهاجرت در استانبول موافقت نموده و از قراری که کنسول ترکیه اظهار می‌داشت، روادید ورود هم به او داده‌اند. مستدعی هستم مقرر فرمایند از هر نظری که در باب ویزای ورود این دو نفر و جوابی که باید به وزارت خارجه اسرائیل داده شود، تلگرافاً فدوی را مستحضر فرمایند.^۱

به احتمال زیاد، مقامات ایرانی از پیامد ورود علنی و رسمی مقامات آژانس یهود یا رژیم صهیونیستی به ایران بیم داشته‌اند. در عین حال چنان مرعوب رژیم صهیونیستی بوده‌اند که جرأت جواب ردّ صریح نیز نداشته‌اند. لذا سعی کرده‌اند با التماس و گفت‌وگوهای دوستانه عوامل آژانس یهود را از آمدن به ایران منصرف نمایند:

... اتفاقاً دیروز که به دیدن آقای میمن وزیر مذاهب اسرائیل که از رجال باکفایت و متنفذ اسرائیل است و ضمناً از پیشوایان مذهبی[،] رفته بودم مشارالیه از رفتار دولت شاهنشاهی نسبت به یهودیان خیلی تعریف و تمجید می‌کرد. بنده از موقع استفاده نموده به او گفتم می‌خواهم یک نصیحت خیرخواهانه‌ای

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۶، مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۴، نامه عباس صیقل با طبقه‌بندی محرمانه و خیلی فوری.

به شما که مردی عاقل و دانا هستید!] بنمایم. مشروط بر این که مطلب بین خودمان بماند.^۱ با کمال شوق گفت بفرمایید. گفتم از یک ماه پیش وزارت خارجه اسرائیل بر حسب تقاضای آژانس یهود از من خواسته است برای دو نفر از اعضای آژانس یهود که می‌خواهند برای تبلیغات و جمع‌آوری اعانه به ایران بروند از مرکز تقاضای روادید کنم و من هم این تقاضا را کرده‌ام ولی در عین حال می‌خواهم به شما بگویم با وضع سیاسی که ما در کشور خودمان داریم و چند سیاست متضاد مشغول فعالیت هستند می‌ترسم با ورود این اشخاص به ایران، وسیله‌ای به دست آنها داده، تحریکاتی بنمایند و به اصطلاح «سرود یاد مستان بدهید» و خدای نکرده وضع راحت و آرامی که یهود در ایران دارند مختل شود و آن وقت خود شما که امروز از وضع یهود در ایران از من تشکر می‌کنید آن موقع شکوه و گله نمایید. پس بهتر است خود شما با نفوذ مذهبی و دولتی که دارید از طرف خودتان مانع عزیمت این اشخاص به ایران شوید و بگذارید خود وزارت خارجه اسرائیل از من تقاضا کند که عجلتاً از این تصمیم صرف نظر نموده‌اند. وزیر ادیان خیلی خیلی از این صحبت ممنون شد و گفت حق با شما است و صد در صد من با این پیشنهاد موافقم و همین امروز رئیس آژانس یهود را می‌بینم و او را از این کار منصرف می‌کنم و امیدوارم خودشان انصراف از این تصمیم را به شما اطلاع دهند و مجدداً از بنده تشکر نموده و گفت شما با این پیشنهاد خودتان خدمت بزرگی به یهود کرده‌اید که ما به هیچ‌وجه متوجه آن نبودیم. با این پیش‌آمد امیدوارم عجلتاً موضوع را مسکوت بگذارند و دیگر تقاضایی برای مسافرت نمایندگان آژانس یهود به ایران از طرف حضرات تجدید نشود.^۲

سرانجام وزارت خارجه ایران نظر کارشناسی سرکنسول ایران در بیت‌المقدس را می‌پذیرد:

۱. اطمینان و دلخوشی عباس صیقل به رازداری و امانت‌داری از نوع اسرائیلی!

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۱، مورخ ۱۳۲۸/۵/۲۶، نامه عباس صیقل با طبقه‌بندی محرمانه.

آقای صیقل

توسط سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس

بازگشت به گزارش شماره ۳۷ مورخ ۱۳۲۸/۴/۱۰ راجع به مسافرت نمایندگان آژانس یهود به تهران، همانطور که نظر داده بودید، آمدن حضرات به تهران به هیچ وجه به صلاح دولت نبوده و شایسته است به نحو مقتضی از مسافرت نامبردگان به ایران جلوگیری نمایند.^۱

با این حال طرف ایرانی از همان ابتدای امر چنان مرعوب قدرت و موقعیت رژیم صهیونیستی، و یا احتمالاً سرسپرده به حامیان صهیونیسم بود، که آثار این رعب و احتمالاً سرسپردگی را حتی در لحن نامه‌ها و مکاتبات اداری دیپلماتیک نیز می‌تواند مشاهده کرد. نامه ملتمسانه و درخواست نماینده ایران در فلسطین از وزارت امور خارجه برای کوتاه آمدن در برابر تقاضاهای اسرائیلی‌ها در این باره خواندنی است. عباس صیقل طی نامه‌ای نوشته است:

پیرو تلگراف مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۳، جسارت می‌ورزد، امروز آقای دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در وزارت خارجه اسرائیل از تل‌آویو، به بنده تلفن نموده و با شتابزدگی هر چه تمام‌تر اظهار می‌داشت، طبق اطلاعی که به آنها رسیده، دولت شاهنشاهی ایران تصمیم گرفته یهودیان عراقی را که در نتیجه فشار دولت عراق به ایران پناهنده شده‌اند از کشور اخراج و آنان را به دولت عراق تسلیم نمایند و در ضمن تذکر مساعدت‌هایی که در انجام مأموریت‌های بنده و تسهیلاتی که برای عودت اتباع ایران نموده‌اند، تقاضا نمود مراتب را تلگرافاً به عرض اولیای محترم دولت رسانیده و تقاضا نماید از این تصمیم خودداری فرمایند. بنده جواب دادم هیچ گونه اطلاعی در این باب ندارم و مراتب را به عرض جناب آقای وزیر محترم امور خارجه خواهم رسانید ولی در عین حال هم تصور نمی‌کنم اخباری که به شما رسیده صحت داشته باشد. در این جا بر خود لازم می‌داند جسارت نموده عرض کنم، چنانچه تصمیمی از

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شمار ۲۷۹۵، مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۰، با امضای وزیر امور خارجه، با طبقه‌بندی محرمانه.

طرف دولت شاهنشاهی در اخراج یهودیان مهاجر عراقی گرفته شده باشد، عجلتاً صلاح نیست به طور آشکار و به ترتیبی که جلب توجه نموده و اسباب رنجش حکومت اسرائیل فراهم شود آنها را از ایران تبعید نمود و ممکن است به تدریج و غیرمستقیم، کم کم عذر آنها را خواست. زیرا با آن که هنوز دولت اسرائیل را که اغلب کشورهای جهان آن را [به رسمیت] شناخته‌اند ما نشناخته‌ایم و حضرات همه‌گونه مساعدت و همراهی در باب بازگشت اتباع ایران نموده و حتی به طوری که از خارج و من غیرمستقیم شنیده‌ام دستورهایی به مأمورین خود داده‌اند که در کار اتباع شاهنشاهی همه‌گونه مساعدت و همراهی نموده و حتی الامکان در کارهای آنان تسهیلات و مساعدت کنند؛ روا نیست در قبال این مساعدتها آنها را رنجانیده، ملول و آزرده خاطر و مکدر سازیم. بنابراین استدعا دارد مقرر فرمایند اگر چنین تصمیمی اتخاذ شده است، عجلتاً از اجرای آن خودداری شود تا همه کارهایمان را با دولت اسرائیل تسویه و روبه‌راه نماییم. مستدعی هستم مقرر فرمایند نتیجه را تلگرافاً به اطلاع فدوی برسانند. بسته به رأی صائب عالی است.»^۱

در آن دوران، یکی از مهمترین فعالیت‌های آژانس یهود، مهاجرت دادن یهودیان از سراسر دنیا به اسرائیل بود. از جمله خانواده‌های یهودی که در ایران بیش از همه در تشویق یهودیان به مهاجرت به اسرائیل و فراهم آوردن زمینه و تسهیلات برای کوچاندن آنها فعالیت داشتند، خانواده صیون عزری بود. دولت ایران تقریباً از جزئیات کارها و ترفندهای آنان در این زمینه اطلاع داشت:

از یک ماه به این طرف، روزانه در حدود بیست الی سی نفر از جوانان کلیمی ایران به عنوان مهاجر از ایران وارد خاک اسرائیل می‌شوند. این جوانان بین ۱۸ تا ۲۵ سال عمر دارند و از نقاط مختلف کشور، مخصوصاً تهران وارد این جا می‌شوند. به طوری که چند نفر از اینها اظهار می‌دارند مشوق آنها در این کار

۱. سند وزارت امور خارجه، به شماره ۵۵، مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۴، عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه‌بندی محرمانه و خیلی فوری.

شخصی است یهودی به نام حاجی صیون عزری (ازری) که در بازار تهران به شغل دلالی اشتغال دارد و از هر یک از این اشخاص در حدود بیست هزار ریال پول می‌گیرد و وسایل مسافرت آنان را به فلسطین فراهم می‌کند و خودش هم با وسایلی که دارد دارایی خود را به فلسطین منتقل کرده و چند خانه و ملک در این جا خریده است. دو نفر از پسرهای حاجی صیون مزبور، نیز اخیراً به فلسطین آمده‌اند و پسر بزرگ او [مئیر عزری] که در تهران است نماینده آژانس یهود در آنجاست. نظر به این که از چندی پیش به این طرف دولت ایتالیا اعلام کرده است که مهاجرت یهودیان به آن کشور بلامانع است، این اشخاص با روایت سفارت کبرای ایتالیا در تهران به آن کشور رفته و پس از یکی دو ماه اقامت به فلسطین می‌آیند. گرچه در نتیجه تبلیغاتی که حکومت اسرائیل و آژانس یهود برای تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین می‌نمایند به نظر این اشخاص خاک اسرائیل که موطن اصلی و ارض موعود می‌باشد، بهشت برین است ولی پس از دو سه هفته اقامت در این جا از کرده خود پشیمان شده و درصدد بازگشت به ایران برمی‌آیند. روش مأمورین اسرائیل نسبت به یهودیانی که به عنوان مهاجرت وارد فلسطین می‌شوند این است که به مجرد ورود، گذرنامه‌های آنان را ضبط و ورقه هویت اسرائیلی به آنها می‌دهند و ایرانیان مزبور، پس از چندی که از اقامت در اینجا خسته شدند به سرکنسولگری شاهنشاهی مراجعه و تقاضا می‌کنند برای استرداد گذرنامه آنها از مأمورین اسرائیل اقدام رسمی به عمل آید. اینک مشغول تهیه صورتی از اسامی کلیمی‌هایی که از ایران وارد فلسطین شده‌اند می‌باشم و پس از تهیه و تکمیل به آن وزارت محترم تقدیم خواهم داشت.^۱

نکته بسیار سؤال‌برانگیز و رازآلود این است که علی‌رغم اطلاع و آگاهی دقیق و کامل وزارت امور خارجه نسبت به آنچه یهودی‌های ایرانی در داخل و یا در

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۲، مورخ ۶ مرداد ۱۳۲۸، نامه عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه‌بندی محرمانه.

فلسطین در مسیر برنامه‌ها و اهداف صهیونیسم انجام می‌دادند و نیز رفت و آمدها و تباری‌ها، با این وصف وزیر امور خارجه ایران در مکاتبات خود، به گونه‌ای دوپهلوی، از یک سو ادعا می‌کرد که با قانون‌شکنان یهودی برخورد می‌شود و از سوی دیگر تخلفات و قانون‌شکنی‌های آنها را با طرح سؤال و تردید مورد اغماض قرار می‌داد. برای نمونه، وزیر امور خارجه وقت، اگرچه بر اساس گزارشهای عباس صیقل نسبت به عملکرد یهودی‌ها کاملاً وقوف داشت، اما در عین حال به شهربانی کل کشور اعلام می‌کرد که در صورت صحت این قبیل اعمال از سوی یهودی‌ها با آن برخورد و از فعالیتشان جلوگیری شود! نمونه جذاب و خواندنی نامه مورخ ۲۸/۵/۳۰ وزارت خارجه به شهربانی کل کشور چنین است:

... وزارت امور خارجه مقتضی می‌داند در این موضوع [مهاجرت جوانان یهود اتباع ایران به فلسطین] تحقیقات کامل و دقیقی به عمل آید و هر گاه مطالبی که به حاجی صیون عزری و پسرش نسبت داده‌اید [داده‌اند] صحیح است و روابطی بین یهود ایران و یهود بین‌المللی و صهیونیستها موجود [است!] و فعالیت بر له آنها می‌نمایند بایستی به شدت جلوگیری شود [!] و همین طور مراقبت شود، یهودی‌هایی که از ایران خارج و به فلسطین رفته، ترک تابعیت می‌نمایند در ثانی اجازه ورود به کشور به آنها داده نشود و در این موضوع دستور لازم به مأمور ایران در فلسطین داده شده است.^۱ خواهشمند است از نتیجه بازجویی و اقدامات وزارت امور خارجه را مستحضر دارند.^۲

وزارت امور خارجه در این ارتباط، طی بخشنامه‌ای به ادارات و مراکز زیرمجموعه آن وزارتخانه، مبنی بر دقت در ورود یهودی‌های ایرانی‌الاصل در

۱. هیچ تردیدی نیست که نامه وزیر امور خارجه به شهربانی کل کشور، یک بازی موش و گربه بیش نبود. زیرا هر دو طرف از نحوه فعالیت یهودیان ایران آگاهی و وقوف کامل داشتند اما برای رد گم کردن و توجیحات و بهانه‌تراشی‌های آتی دست به چنین نامه‌نگاری‌های می‌زدند و در عین حال در پنهان برخلاف آن عمل می‌کردند. به بیان دیگر خود زمینه‌های مهاجرت یهودیان را فراهم می‌آوردند و به اشخاص و سازمانهای صهیونیستی و یهودی ایرانی و غیرایرانی کمک و مساعدت نیز می‌کردند.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۸۰۲، مورخ ۲۸/۵/۳۰، نامه وزیر امور خارجه به شهربانی کل کشور، با طبقه‌بندی خیلی محرمانه.

خدمت صهیونیسم به داخل ایران، و اعلام حساسیت خود نسبت به این مسئله، نه تنها به طور صریح و قاطع دستور نمی‌دهد که نسبت به صدور روادید اقدام خاصی صورت بگیرد یا از صدور روادید ورود به ایران برای آن دسته از یهودیهای یاد شده ممانعت به عمل آید بلکه با یک سری عبارات غیرشفاف و غیرکاربردی، ضمن اشاره به اصل موضوع، روش مشخص قانونی در برخورد با این مسئله را اعلام نمی‌کند. بخشنامه زیر نمونه‌ای از موارد یادشده است که از سوی وزیر امور خارجه در ۳۱ مرداد ۱۳۲۸ صادر شده است:

پیرو بخشنامه شماره ۶۰۰۸ مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۹ راجع به عدم صدور روادید درباره یهودی‌های مقیم خاورمیانه اشعار می‌دارد از قرار اطلاع حاصله چون دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی [به رسمیت] شناخته نشده خیال دارند برای تبلیغات بین یهودیهای ایران و اعزام آنها به فلسطین چند نفری را به طور ناشناس به ایران اعزام دارند و شاید این چند نفر را برای آن که روادید آنان جلب نظر ننماید از بین ایرانیانی که در فلسطین با حکومت اسرائیل همکاری دارند انتخاب کند. با اشعار مراتب بالا مقتضی است نسبت به وضعیت یهودی‌های ایرانی که درخواست روادید ورود به ایران را می‌نمایند با کمال دقت رسیدگی و هرگاه از یهودی‌های مقیم خاورمیانه باشد با ارسال گزارش وضعیت مراجعه کننده طبق بخشنامه از وزارت امور خارجه کسب تکلیف نمایند.^۱

سرکنسول ایران در فلسطین در اول آبان ۱۳۲۸ طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه از دیدار و ملاقات خود با مدیرکل سیاسی شرق نزدیک وزارت امور خارجه اسرائیل گزارش داده و افزوده است که در این ملاقات طرف اسرائیلی به بدرفتاری دولت عراق با یهودیان اشاره و اظهار نگرانی کرده است. در بخشی از گزارش آمده است: امروز عصر مسیو الیاس ساسون مدیرکل سیاسی شرق نزدیک وزارت امور خارجه و رئیس هیأت نمایندگی یهود در کنفرانس لوزان برای صرف چای

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۸۴۴، مورخ ۱۳۲۸/۵/۳۱، بخشنامه از طرف وزیر امور خارجه، با طبقه‌بندی محرمانه.

نزد بنده آمده بود و ضمن صحبت اظهار می‌داشت که دولت عراق از سه هفته قبل به این طرف نسبت به یهودیان عراقی فشار زیادی آورده و ۱۷۰ نفر از آنها را توقیف کرده است. [...] از طرف دولت اسرائیل به هیأت نمایندگی یهود در سازمان ملل متحد تلگرافاً دستور داده شده است که نسبت به این رویه دولت عراق به سازمان ملل متحد شکایت نماید [...] در عین حال به دولت‌های آمریکا و انگلیس هم از طرف دولت اسرائیل مراجعه شده است تا برای جلوگیری از فشار دولت عراق نسبت به یهودیان آن‌جا، نفوذ خود را به کار برند.^۱

در این ملاقات طرف اسرائیلی به شکایت اسرائیل از عراق در سازمان ملل و توصیه رژیم صهیونیستی به آمریکا و انگلیس برای اعمال فشار به عراق اشاره و تلویحاً از طرف ایرانی درخواست مساعدت در این باره کرده است.

با این حال، وزیر امور خارجه وقت ایران، طی نامه‌ای در پاسخ به گزارش آقای صیقل، به وی چنین تذکر می‌دهد:

آقای عباس صیقل مأمور رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین با اشعار وصول گزارش شماره ۹۰، مورخ اول آبان ۱۳۲۸، تذکر این نکته را لازم می‌داند که تا موقعی که دولت ایران، دولت اسرائیل را [به رسمیت] نشناخته، به هیچ وجه مناسب نیست داخل مذاکرات رسمی راجع به سیاست رسمی آن دولت شوید و کاملاً باید متوجه مطلب باشید که مسئولیتی تولید نشود.^۲

عباس صیقل نیز بلافاصله در پاسخ به وزارت خارجه چنین می‌نویسد:

در پاسخ به مرقومه شریفه ۱۳۲۸/۸/۱۹ شماره ۵۹۱۹ [...] بنده به هیچ وجه نه در این باب و نه در موضوع‌های دیگر با حضرات داخل مذاکرات رسمی راجع به سیاست آن دولت نشده است. گزارش مزبور فقط نقل قول شخصی نامبرده [الیاس ساسون] و برای استحضار خاطر محترم وزارت مطبوعه طبق بند ۷

۱. سند وزارت امور خارجه، به شماره ۹۰، مورخ ۱/آبان ۱۳۲۸، نامه عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران، طبقه‌بندی محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵۹۱۹، مورخ ۱۳۲۸/۸/۱۹ [با امضای - علی کاظمی] وزیر امور خارجه [به] عباس صیقل.

دستور محرمانه شماره ۶۶۵۵ مورخه ۱۳۲۷/۱۲/۱۰ بوده است.^۱ اگرچه دولت ایران، حمایت صریح و آشکار از اسرائیل را در محافل بین‌المللی به مصلحت نمی‌دانست، اما همکاری با یهودیان عراقی و کمک به روند اعزام آنها به فلسطین اشغالی از چشم مأموران «حق‌شناسی» صهیونیسم بدور نمی‌ماند: در نامه تقدیرآمیز کنسولگری ایران با یادآوری ابراز رضایت اسرائیلی نسبت به رفتار مقامات ایرانی چنین آمده است:

مرقومه شریفه شماره ۳۷۱۷ مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۰ صادره از اداره پنجم سیاسی در باب یهودیان مهاجر عراقی به ایران زیارت گردید. بنده در هر مورد که حضرات گفت و گو و صحبتی در این باب می‌کنند پاسخ‌های لازم [...] را داده‌ام. ولی اخیراً که دولت عراق فشار زیادی به یهودیان آن جا آورده تمام محافل رسمی و غیررسمی و جراید و حتی مردم عادی نسبت به مساعدت‌های جوانمردانه‌ای که اولیای دولت شاهنشاهی نسبت به پناه دادن یهودیان عراقی مبذول فرموده‌اند اظهار تشکر و امتنان می‌نمایند و حتی در روز چهارم آبان ماه به مناسبت تولد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در نمازخانه بزرگ یهود از طرف مشارالیه نماز مخصوصی برای دعا و ثنا به وجود شاهنشاه ایران برقرار بود. جرائد یهود هم همیشه مساعدتهای ایران را در این باب متذکر می‌شوند و یک علقه و محبتی در افکار عمومی این جا نسبت به دولت شاهنشاهی ایجاد شده است. اولیای دولت اسرائیل همیشه می‌گویند که ما اعتراف داریم که پناهنده شدن یهودیان عراق به ایران با نداشتن گذرنامه و ویزای مأمورین کنسولی ایران برخلاف مقررات دولت شاهنشاهی است ولی از طرف دیگر ناچاریم از آستان دولت ایران استدعا کنیم که از نقطه نظر بشردوستی و انسانیت‌پروری که همیشه نام ایران با آن توأم بوده این بیچارگان را مانند سابق بپذیرند و به آنها چند روز مهلت بدهند که در ایران مانده وسایل مسافرت خود را به خارج فراهم کرده و جان خود و اطفال و زنان خویش را حفظ نمایند و همیشه خود را مرهون دولت

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۴۶، مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۲۶، عباس صیقل [به] وزارت امور خارجه.

ایران بدانند. این نکته را هم عرض کنم که تمام یهودیان عراقی که اخیراً از راه ایران به اینجا آمده‌اند از مساعدت‌ها و کمک‌های ایران نسبت به یهود در بین مردم سخن می‌گویند و افکار عمومی را بی‌اندازه متوجه ما کرده‌اند[!]. و چون به طوری که استحضار دارند قسمت اعظم مطبوعات آمریکا در دست یهودیان است، چنان چه دولت شاهنشاهی رویه کمک و پناه دادن به یهودیان پناهنده عراقی را ادامه دهند، ممکن است از حضرات تقاضا کرد که تبلیغات بسیار خوبی، مخصوصاً در هنگام تشریف‌فرمایی موبک مبارک ملوکانه به آمریکا در جرائد آنجا بنمایند.^۱

برای رهبران و سران صهیونیست انتقال یهودیان به فلسطین امری بسیار حیاتی و اساساً تبلور آرمان صهیونیسم بود، اما اقدام مزبور، کاملاً متضاد با آرمان امت اسلامی در مسیر حمایت از آرمان فلسطین و قدس و سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جهان اسلام بود. از سوی دیگر از آن جا که عده‌ای از یهودیان عراقی به دلیل اعمال مجرمانه از سوی دولت مرکزی عراق تحت پیگرد قانونی قرار داشتند، پناه دادن و اسکان آنها در ایران و کمک برای انتقال و کوچ آنها به فلسطین، به شدت مورد اعتراض دولت عراق بود.

این سیاستها و اقدامات عملی مقامات ایرانی در حالی بود که آنها در مکاتبات رسمی و نامه‌نگاریهای وزارتی و سازمانی، به شدت سعی داشتند وانمود کنند که مخالف حضور و فعالیت تشکل‌های صهیونی و حتی ورود نمایندگان و مأموران اسرائیلی به ایران، به منظور تبلیغات صهیونیستی و جمع‌آوری و انتقال یهودیان به فلسطین یا ارتباط و همکاری‌های دوجانبه سیاسی هستند.

رفتار و سیاست دولت ایران در برابر رژیم اشغالگر قدس به گونه‌ای بود که مقامات آن رژیم بارها و به صراحت می‌خواستند که نمایندگان به ایران بفرستند. دولت ایران بنا به «محظوراتی» با این کار مخالفت می‌کند؛ اما در عین حال تلویحاً

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۷ مورخ ۲۸/۸/۷، نامه عباس صیقل سرکنسولگری شاهنشاهی ایران، نامه عباس صیقل، محرمانه.

به مقامات اسرائیل اطلاع می‌دهد که «شناسایی» در راه است: با اشعار وصول گزارشهای شماره (۱۰۲۲) ۱۳۲۸/۸/۱۴ و شماره (۱۰۴۶) ۱۳۲۸/۸/۱۷ درباره تقاضای دولت اسرائیل که نمایندگان به طور موقت به تهران بفرستند، نظر وزارت امور خارجه را دایره بر مقتضی نبودن قبول نماینده دولت اسرائیل به هر عنوان، ولو به طور موقت، قبل از شناسایی دولت نامبرده، قبلاً به اطلاع شما رسانده است. با مراجعه به نامه‌های شماره (۳۴۴۱) ۲۸/۵/۲۷ و شماره (۳۷۱۶) ۲۸/۶/۲ به نحو مقتضی جوابی بدهید که فعلاً بایستی تأمل نمایند و تا تکلیف شناسایی دولت اسرائیل روشن نگردیده، آمدن نماینده یا مأمورین رسمی از طرف دولت اسرائیل تولید محظوراتی برای دولت شاهنشاهی خواهد نمود.^۱

قبلاً اشاره کردیم که وزارت امور خارجه ایران، سرکنسول ایران در بیت‌المقدس را مأمور جمع‌آوری اخبار و اطلاعات درباره یهودیان ایرانی مقیم فلسطین می‌کند. ظاهراً در اجرای این مأموریت، سرکنسول گزارش زیر را فرستاده است:

عطف به مرقومه شریفه شماره ۴۴۸۷ مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۲ راجع به ارسال صورت اسامی یهودیان ایران که اخیراً به فلسطین وارد شده‌اند جسارت می‌ورزد: از قراری که تحقیق نموده است تاکنون در حدود دو هزار نفر از یهودیان ایرانی با هواپیمای آمریکایی Transogfan که تحت اجاره آژانس یهود است و به خرج آژانس یهود هر هفته چهار الی پنج مرتبه و در هر بار ۶۰ مسافر به این جا حمل می‌کند، وارد خاک اسرائیل [فلسطین] شده‌اند و هواپیماهای مزبور تا این تاریخ ۳۵ بار از تهران به اسرائیل مسافرت کرده‌اند. نمایندگی آژانس یهود در تهران در خیابان سوم اسفند، مقابل هواپیمایی ایرفرانس موسوم به ترانس ایران می‌باشد و مدیران مهم آن به نام بنیک رحیمی هستند و آژانس یهودی را به زبان عبری «سخنوت» می‌نامند و

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۱۸۸، مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۱۰، نامه وزیر امور خارجه به عباس صیقل سرکنسولگری شاهنشاهی ایران و مأمور رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین، طبقه‌بندی محرمانه.

در تهران هم به همین اسم بین یهودیان معروف شده است. چون مهاجرین یهودی که وارد این جا می‌شوند به واسطه نبودن جا برای اسکان آنها در ابتدای امر آنان را به چادرها و کمپ‌هایی که در خارج شهرها تهیه شده اعزام می‌دارند تا تدریجاً برایشان خانه و کار تهیه نمایند. بدین جهت اطلاع بر اسامی آنها میسر نیست. معذالک به عده‌ای ایرانیان سپرده‌ام که در جستجوی این کار باشند و خودم هم مشغول دنبال کردن موضوع هستم.^۱

نماینده‌گی دولت شاهنشاهی در «تل‌آویو»

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، پس از اعلام موجودیت و تأسیس دولت غاصب اسرائیل در فلسطین در ماه مه ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، دولت شاهنشاهی ایران، عباس صیقل را به عنوان مأمور و تحت پوشش رسیدگی به امور ایرانیان مقیم، که عمدتاً بهایی بودند، به آن سرزمین اعزام کرد. به این ترتیب اولین نماینده اعزامی رژیم پهلوی حدود ده ماه پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، در فروردین ۱۳۲۸، وارد فلسطین اشغالی شد. آن چنان که مقامات اسرائیلی و نویسندگان صهیونیست در این باره چنین نوشته‌اند:

مناسبات دو طرف عملاً از زمان استقلال [تأسیس] اسرائیل آغاز گردید و در ماه مارس ۱۹۴۹ دولت ایران، عباس صیقل را به عنوان متصدی دعاوی مالی اتباع ایران در فلسطین اعزام داشت. آقای صیقل مأموریت داشت که با دولت اسرائیل درباره اموال بهایی‌ها که در ایام جنگ^۲ خانه‌های خود را ترک کرده بودند، وارد مذاکره شود.^۳

به روایت اسناد و گزارش‌های ارسالی از فلسطین اشغالی، عباس صیقل به

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۹، مورخ ۱۳۲۸/۸/۲۰، نامه عباس صیقل به وزارت امور خارجه، طبقه‌بندی محرمانه.

۲. در تقابل سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، بعضی کشورهای عربی و رژیم جدیدالتأسیس اسرائیل.

۳. گزیده متن سخنرانی آمنون نتصر، استاد دانشگاه عبری بیت‌المقدس «مناسبات ایران و اسرائیل». ۲۲ بهمن ۱۳۵۴؛ در باشگاه صوتا در تل‌آویو، پیوست گزارش شماره ۵۷۰۸/م، مورخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۲، مرتضی مرتضایی، نماینده دولت شاهنشاهی ایران [در فلسطین اشغالی].

مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه اسرائیل وعده داده بود که در صورت حل مشکلات بهاییهای ایرانی مقیم فلسطین (عکا و حیفا)، دولت شاهنشاهی نیز رژیم صهیونیستی را به رسمیت خواهد شناخت و با تبادل نماینده سیاسی موافقت و اقدام خواهد کرد.^۱

چندی بعد از اعزام عباس صیقل، بر اساس موافقت هیأت دولت وقت و مذاکرات نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل و موشه شاروت، وزیر امور خارجه اسرائیل، که در آن زمان در نیویورک بود، رژیم پهلوی آقای رضا صفی‌نیا را به عنوان مأمور مخصوص یا نماینده ویژه در ۳۰ دی ۱۳۲۸ به فلسطین اشغالی اعزام کرد.^۲ به این ترتیب نماینده دوم دولت ایران، حدود بیست ماه پس از تأسیس دولت نامشروع اسرائیل، وارد سرزمینهای اشغالی شد.

در منابع اسرائیلی در این باره چنین تصریح شده است:

وقتی حکومت اسرائیل، تهران را برای شناسایی رسمی تحت فشار قرار داد، نمایندگی رسمی ایران تبدیل به نماینده مخصوص^۳ شد.^۴

اعزام نماینده به کشوری که هنوز به رسمیت شناخته نشده است، کاری عجیب و شاید بی سابقه در تاریخ روابط دیپلماتیک بود. دولت ایران از سویی برای رعایت افکار عمومی و مصالحی نظیر آن نمی توانست رسماً وجود اسرائیل را به رسمیت بشناسد و از سویی نیز با توجه به سرسپردگی های مقامات دولتی و رعب و وحشتی که از نفوذ یهود و صهیونیسم داشتند، نمی خواست از قافله همراهی و همکاری با صهیونیسم بین الملل عقب بماند. لذا سیاست یک بام و دو هوا پیش گرفت. از یک سو از اعلام شناسایی رسمی اسرائیل خودداری می کرد و

۱. بر اساس ادعا و اظهار خود آقای عباس صیقل، مندرج در اسناد موجود پرونده او، نامبرده طی سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ در فلسطین اشغالی حضور داشته است.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۵۵۲/ق، مورخ ۱۳۳۳/۱۱/۴، از: اداره امور اقتصادی وزارت امور خارجه، به: نخست‌وزیری، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

3. Special Knvoy.

۴. نشریه پژوهشی آرییس، چاپ اسرائیل، اوایل مرداد ۱۳۵۴ش / ۱۹۷۵م، پیوست سند شماره ۲-۲۲۷۵/۲۱، مورخ ۱۳۵۴/۵/۸، اداره هشتم - وزارت امور خارجه.

از سویی به آن کشور نماینده می فرستاد. این نکته ظریف از دید رهبران و مدیران وزارت خارجه اسرائیل مخفی نماند؛ و مقامات آن دولت که به اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران نیاز داشتند، ایران را تحت فشار گذاشتند تا حداقل مأمور خود را در اسرائیل به شکل رسمی به وزارت خارجه اسرائیل معرفی کند. آنها به صراحت خطاب به رضا صفی نیا اعلام کردند که چنانچه «دولت شاهنشاهی نخواهد مأموری نزد دولت اسرائیل معرفی کند، مقامات اسرائیلی هم اصراری ندارند». اسرائیلی‌ها علاوه بر این رفتار اهانت‌آمیز نسبت به طرف ایرانی، به رضا صفی نیا پروانه و مجوز اقامت موقت سه‌ماهه دادند و حتی تصریح و تأکید کردند که برای حل مشکل اقامت خود در فلسطین اشغالی، باید از وزیر امور خارجه ایران نامه مکتوب و رسمی ارائه کند که او را به عنوان مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی معرفی کرده باشد. این در حالی بود که صفی نیا اساساً با هماهنگی و توافق قبلی موشه شاروت، وارد فلسطین اشغالی شده بود، گزارش صفی نیا از رفتار «اولیای دولت اسرائیل» چنین است:

در تعقیب تلگراف‌هایی که راجع به اظهارات مقامات اسرائیلی و موضوع گذرنامه خود و آقای و کیلی مخابره نموده، احتراماً به عرض می‌رساند، چون از بیروت تاریخ ورود خود را اطلاع داده بودم، هنگام ورود به مرز فلسطین، مأمورین نظامی اسرائیل بر اثر دستوری که به آنها رسیده بود، پس از ملاحظه گذرنامه‌ها، پروانه ورود موقتی به مدت سه روز داده و اظهار داشتند که باید گذرنامه به وزارت امور خارجه تسلیم گردد. پس از ورود، در ضمن ملاقات‌ها معلوم شد که اولیای دولت اسرائیل از چندی قبل انتظار شناسایی خود را از طرف دولت شاهنشاهی داشته‌اند؛ زیرا در موقعی که ایرانیان آواره می‌خواستند به سرخانه و زندگی‌شان برگردند، آقایان رهنما و صیقل به آنها صریحاً گفته‌اند: [هرگاه شما موافقت با مراجعت ایرانیان و استرداد خانه‌هایشان

۱. مقصود آن دسته از بهایی‌های ایرانی است که در تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، از خانه و محل زندگی خود فرار کرده و به مناطق امن رفته و پس از پایان درگیری‌ها، در حال بازگشت بودند.

بکنید، دولت شاهنشاهی به زودی شما را [به رسمیت] خواهند شناخت. حتی آقای صیقل به آنها گفته است [:] اگر وزیر امور خارجه [اسرائیل] به وزیر امور خارجه ایران بنویسد و تضمیناتی برای حفظ حقوق ایرانیان بدهد، دولت ایران، دولت اسرائیل را [به رسمیت] خواهد شناخت.^۱ بر روی این حرف، وزیر امور خارجه اسرائیل [به وزیر امور خارجه ایران] نامه نوشته و به عباس صیقل تسلیم نموده که برای آقای وزیر امور خارجه ارسال دارد. [ینابراین] چون نه جواب آن نامه رسیده و نه تاکنون اقدامی از طرف دولت شاهنشاهی برای شناسایی دولت اسرائیل به عمل آمده، لذا حضرات دلگیر و دلشنگ شده، می گویند [:] ما با هیچ دولتی، حتی آمریکا و انگلستان که با ما مساعدت‌ها کرده و دولت ما را هم [به رسمیت] شناخته‌اند، چنین معامله نکرده^۲ و تقاضای آنها را هم درباره مراجعت اتباعشان یا استرداد املاکشان به استناد قانونی که وجود دارد، رد کرده‌ایم ولی درباره دولت ایران این قانون را که طبق آن به فراریان و مهاجرین دیگر اجازه مراجعت داده نخواهد شد و املاک آنها هم به نفع ملت ضبط خواهد شد نقض کرده و محض اثبات خلوص و صمیمیت خود نسبت به دولت شاهنشاهی نه تنها با مراجعت اتباعشان موافقت نموده و قرار استرداد املاکشان را داده‌ایم، حتی از خزانه دولت برای آنها وسائط نقلیه تهیه و به مرز فرستاده‌ایم تا آنها را به خانه‌هایشان در شهرهای مختلف برسانند.^۳ و فعلاً هم اگر دولت شاهنشاهی نمی‌خواهد مأموری در نزد دولت اسرائیل معرفی

۱. دیپلمات ایرانی، به مقامات رژیم اشغالگر قدس می‌گوید که اگر حقوق بهائیان حفظ شود، ایران رژیم نامشروع و اشغالگر را به رسمیت خواهد شناخت.

۲. این رفتار اوج گردنکشی و باج‌خواهی یک دولت بی‌ریشه و جعلی را نشان می‌دهد که تا آن زمان هنوز چند ماه کمتر از دو سال از تأسیس آن می‌گذشت. از سوی دیگر نوع رفتار مأموران اسرائیلی با رضا صفی‌نیا نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی به عنوان نوعی اهانت و تحقیر رژیم پهلوی و حقارت مقامات دربار و دستگاه سلطنت قابل ارزیابی است.

۳. دولت جعلی و غاصب اسرائیل با استناد به این قانون موهوم اموال و املاک صدها هزار مسلمان فلسطینی را که در خلال تقابیل سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش از سوی خود مهاجمان اشغالگر از خانه و سرزمین خویش اخراج و آواره شده بودند و یا به قتل رسیده بودند، تصاحب کرد و به صاحبان و یا بازماندگان آنها اجازه نداد که به خانه و سرزمین خود برگردند. البته آنها با بهایی‌های ایرانی مقیم عکا و حيفا عکس این رفتار و معامله کردند.

کند، اصراری نداریم، ولی لازم است درباره مأموریت مخصوص شما که آقای انتظام [نماینده ایران در سازمان ملل] به وسیله نماینده ما در نیویورک اطلاع داده، طبق جوابی که به ایشان داده‌ایم نامه‌ای از طرف جناب آقای وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی به وزیر امور خارجه اسرائیل نوشته شود^۱ تا مأموریت شما در اسرائیل قرین موفقیت گردد.^۲

در پاسخ این اظهارات آن چه مقتضی بوده گفتم و مخصوصاً سیاست دولت شاهنشاهی را نسبت به بنی اسرائیل از قدیمی‌ترین ایام تا امروز تشریح نموده و مساعدت‌های گرانمایی را که اخیراً درباره فراریان و مهاجرین یهود از عراق به عمل آمده خاطر نشان کردم و محظوراتی را که موجب تأخیر در اتخاذ تصمیم مقتضی شده، گوشزد نموده‌ام. این اظهارات را نه تنها به اولیای امور این جا بلکه به اشخاص و افراد دیگر نیز از علما و نمایندگان و غیره که از ورود اینجانب اظهار خوشوقتی نموده و به ملاقات آمده بودند، گفتم؛ مخصوصاً رئیس کل مذهبی یهود که در اینجا امام عصر [؟] می‌گویند و به اصطلاح حاخام‌باشی است، بسیار اظهار خوشوقتی از آمدن بنده به این کشور نموده، می‌گفت ما بر حسب وظیفه مذهبی، پادشاه ایران را دعا می‌کنیم؛ زیرا در سایه خداشناسی و عدالت پادشاه ایران و ایرانیان بوده است که قوم بنی اسرائیل نجات یافته است و حالا هم می‌دانیم که در حفظ و حراست یهودیان فراری عراق چه خدمت بزرگی به اسرائیل^۳ شده است.^۱

۱. علاوه بر آن که آقای انتظام نماینده دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد با نماینده رژیم صهیونیستی در آن سازمان، هماهنگی‌های لازم را برای اعزام رضا صفی‌نیا به عمل آورده بود و با او در این خصوص گفت‌وگو و توافق کرده بود، با این حال مقامات ذی‌ربط دولت صهیونیستی پذیرش نماینده اعزامی ایران را مشروط به ارسال نامه رسمی و مجدد از سوی وزیر امور خارجه ایران کردند و با این رفتار، رضا صفی‌نیا و دولت و وزارت خارجه ایران را مورد تحقیر قرار دادند.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۹، مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۲۱، [با امضای] رضا صفی‌نیا - مأمور فوق‌العاده دولت شاهنشاهی ایران.

۳. درباره نقش دولت شاهنشاهی در حمایت از یهودیان عراقی و همکاری با آژانس یهود جهت انتقال آنها به فلسطین اشغالی در بخش، «یهود عراق و چالش‌های دیپلماسی تهران - بغداد» و نیز «موقعیت یهودیان عراقی در ایران» سخن گفته شده است.

رضا صفی‌نیا در ادامه گزارش، درباره اعتراض خود به صدور روادید اقامت موقت سه ماهه برای او از سوی وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی و نیز ملاقات با بعضی مقامات صهیونی در این خصوص افزوده است:

در هر حال اوقاتی که گذرنامه‌ها به نمایندگی وزارت خارجه در بیت‌المقدس فرستاده شده بود، در روزنامه [های اسرائیلی] خبری منتشر شده بود دائر بر این که به نماینده جدیدالورود ایران به مدت سه ماه پروانه توقف داده شده [است]. بنده دکتر بیران، استاندار بیت‌المقدس^۱ را که جوان بسیار باهوش و زبان‌دان و در عین حال نماینده وزارت امور خارجه هم در این شهر است، دیدار نموده، موضوع را به میان کشیده، مشارالیه خود را بی‌اطلاع جلوه داده، گفت که گذرنامه‌ها به پایتخت^۲ فرستاده شده، اخیراً که گذرنامه‌ها را اعاده داده بودند، دیده شد که آنها را ثبت نموده و ضمناً مدت روادید را برای توقف سه ماه معین نموده‌اند. لذا با تلفن آقای دکتر پینس رئیس اداره امور ایران مذاکره و اعتراض نمودم، مشارالیه وعده داد اقدام کند. بعد از دو روز به ملاقات بنده به بیت‌المقدس آمد، اظهار داشت که من با اداره گذرنامه و مهاجرت مذاکره کرده‌ام، هیچ نظری در این امر نبوده [است]. البته در رأس موعد [پس از اتمام مهلت سه ماهه] بدون اشکال این مدت تجدید خواهد شد. گفتم این نظر را نمی‌توانم بپذیرم. مأموریت در فلسطین به وسیله جناب آقای انتظام به اطلاع دولت اسرائیل رسیده، گذرنامه من هم سیاسی است. چگونه بر چنین گذرنامه [ای]، شما مدت تعیین نموده و در جراید انتشار می‌دهید و کلیه نمایندگان سیاسی به وسیله تلفن و یا شفاهاً از من موضوع را استفسار و از اظهار تعجب خودداری نمی‌کنند.^۳

طرف اسرائیلی بعد از اعتراض رضا صفی‌نیا نسبت به تعیین مدت اقامت محدود

۱. همان سند.

۲. مقصود بیت‌المقدس غربی است که در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، به اشغال مهاجمان صهیونیست درآمد.

۳. منظور «تل‌آویو» است.

۴. همان سند.

سه ماهه، علی‌رغم داشتن گذرنامه سیاسی و موافقت و هماهنگی قبلی نماینده دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد با نماینده رژیم صهیونیستی، باز هم با تأکید بر مواضع پیشین وزارت امور خارجه دولت اسرائیل و اصرار به آن، چنین پاسخ داد: [دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در وزارت امور خارجه اسرائیل] گفت: [وضعیت طوری است که این اشکالات پیش آمده است. ما حتی حاضر هستیم که جناب آقای وزیر امور خارجه ایران نامه درباره مأموریت مخصوص شما در فلسطین به وزارت امور خارجه ما بنویسند تا این اشکالات رفع شود. گفتم درباره مأموریت من به امر وزارت امور خارجه، جناب آقای انتظام [نماینده ایران در سازمان ملل متحد] آن چه لازم بوده به اطلاع دولت شما رسانده است. اتخاذ هرگونه تصمیم دیگر منوط به میل و نظریه خود اولیای دولت شاهنشاهی است. گفت پس برای حذف مدت [لغو محدودیت سه ماهه اقامت] لازم است با وزیر امور خارجه [اسرائیل] مذاکره کنم و نتیجه را هفته آینده اطلاع می‌دهم. محض استحضار خاطر مبارک معروض افتاد.^۱

رضا صفی‌نیا که حدود دو ماه قبل از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی به صورت دوفاکتو از سوی دولت شاهنشاهی به فلسطین اشغالی اعزام و به مقامات ذی‌ربط اسرائیلی معرفی شده بود، ناگزیر از وزارت امور خارجه ایران درخواست کرد تا همان‌گونه که اسرائیلی‌ها دستور داده بودند طی نامه‌ای رسمی به مقامات اسرائیلی معرفی و جایگاه او نیز تعیین شود. او اگر چه عنوان نماینده و «مأمور مخصوص» را یدک می‌کشید، اما در عمده نامه‌ها و گزارش‌های ارسالی به دربار و وزارت امور خارجه با عنوان «نماینده مخصوص و وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل» مکاتبه و امضا می‌کرد.

سران و رهبران رژیم جدیدالتأسیس صهیونی بی‌صبرانه در انتظار به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از سوی ایران بودند. آنها برای از بین بردن قبح رابطه کشورهای اسلامی منطقه با اسرائیل و خروج اشغالگران صهیونی از انزوای سیاسی

۱. همان سند.

در منطقه و جهان و به علاوه ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف مسلمانان و کشورهای اسلامی و نیز حضور و نفوذ در سرزمین‌های اسلامی و بهره‌برداری همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی، اطلاعاتی و اقتصادی از ممالک اسلامی، بیش از همه به دنبال رابطه با ایران بودند. این تلاش‌ها سرانجام به نتیجه رسید و ایران به صورت دوفاکتو اسرائیل را به رسمیت شناخت. یک هفته پس از اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران، در ۶ فروردین ۱۳۲۹ش، صفی‌نیا «نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل» در محل وزارت خارجه آن کشور با موشه شاروت وزیر خارجه رژیم صهیونیستی دیدار و مدارک شناسایی را به وی تحویل داد.

رضا صفی‌نیا که به همراه س. دیون رئیس اداره خاورمیانه و نیز دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی به دیدار موشه شرتوک (شارت) وزیر امور خارجه وقت اسرائیل رفته بود، مورد استقبال بسیار گرم مقام اسرائیلی قرار گرفت. در این ملاقات، صفی‌نیا نامه رسمی وزارت امور خارجه مبنی بر شناسایی اسرائیل به صورت دوفاکتو و نیز حکم انتصاب خود را به عنوان «نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل»، به مقام اسرائیلی ارائه و او را شگفت‌زده می‌کند. موشه شاروت پس از دریافت سند یادشده می‌گوید: «دولت اسرائیل از اقدام دولت شاهنشاهی ایران در شناختن دولت اسرائیل بی‌اندازه متشکر است». او می‌افزاید: «تاکنون سندی مستقیماً دریافت نکرده بودیم»، مگر رونوشت نامه‌ای که در نیویورک نماینده دولت شاهنشاهی به نماینده ما نوشته بود.^۱ شارت به آن بخش از نامه وزارت امور خارجه ایران که می‌گفت: «این اولین اقدام دولت شاهنشاهی عامل مهم و مؤثری در توسعه روابط میان دو کشور خواهد بود...» استناد کرد و افزود: «امیدوارم که اقدامات لازم دیگر

۱. مقصود متن نامه محمدساعده مراغه‌ای نخست‌وزیر وقت به سفیران ایران در کشورهای مختلف به ویژه ممالک اسلامی و عربی و نیز سازمان ملل متحد است. قرار بود آقای انتظام نماینده ایران در سازمان ملل رونوشت آن را به نماینده رژیم صهیونیستی در آن سازمان ارائه کرده و موضوع «شناسایی اسرائیل به صورت دوفاکتو» و اعزام «نماینده مخصوص» یا «وزیرمختار» را به اطلاع نماینده دولت اسرائیل در آن سازمان برساند. ر.ک: سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۱۸۰، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۲، متن این سند در بخش شناسایی اسرائیل آمده است.

طبق مفاد این نامه متوالیاً صورت گیرد.» وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی با اشاره به بخش دیگر نامه که به معرفی رضا صفی‌نیا اختصاص داشت، افزود: مقصود از «نماینده مخصوص» چیست؟ در صورتی که موقع معرفی شما در نیویورک اظهار شده بود^۱ که دارای سمت «وزیرمختار» هستید. [...] منظورم این است بدانیم که آیا جزو کادر دیپلماتیک هستند یا نه؟ رضا صفی‌نیا در پاسخ می‌گوید:

[...] بلی [بلا تردید. من به موجب همین نامه نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در نزد دولت اسرائیل هستم و از کلیه امتیازات و مزایای معموله بهره‌مند خواهم بود. در ادامه صفی‌نیا درباره مساعدت‌های دولت شاهنشاهی به یهودیان و اقدام دستگاه سلطنت پهلوی برای دولت اسرائیل با وجود همه مشکلاتی که به خوش‌خدمتی مقامات دولتی ایران را در مسیر اهداف و برنامه‌های اسرائیلی‌ها یادآوری کرده، به طوری که موشه شاروت در پاسخ به او می‌گوید: بسیار خوشوقت هستم و امیدوارم با همکاری صمیمانه و نزدیک، روابط میان دولتین روز به روز توسعه و تحکیم پیدا کند.^۲

رضا صفی‌نیا با عنوان «وزیرمختار» و «مأمور فوق‌العاده دولت شاهنشاهی»، در رژیم صهیونیستی، اما در پوشش «سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن»، طی نامه‌ای در پاسخ به مطالبات وزارت امور خارجه مبنی بر ارسال مرتب و به موقع گزارش‌های موردنظر، ضمن اشاره به موقعیت رژیم جدیدالتأسیس اسرائیل در منطقه و نداشتن ارتباط با کشورهای همجوار فلسطین و پاره‌ای موانع موجود، خطاب به اداره اطلاعات وزارت امور خارجه می‌افزاید: با اعلام وصول بخشنامه مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۳، شماره ۴۴۰۱۸/۳۷۵۵، لازم می‌داند معروض دارد [:] با این که خود اینجانب از کسانی هستم که معتقدم باید این گزارش‌ها مرتباً به اداره اطلاعات برسد و مورد استفاده کامل واقع گردد،

۱. اشاره به اظهارات نماینده ایران در سازمان ملل متحد به نماینده اسرائیل در آن سازمان.

۲. مراجعه شود به: سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۱، گزارش محرمانه رضا صفی‌نیا «نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل» [به] وزارت امور خارجه.

متأسفانه در این جا فعلاً وسیله اجرای این امر فراهم نیست؛ زیرا پس از تعطیل سرکنسولگری این جا،^۱ اعضایش را به نقاط دیگر منتقل نموده و بودجه آن نیز که مستلزم استخدام مترجمین و ماشین نویس می‌باشد تقلیل یافته است. به علاوه چون این کشور^۲ دارای وضع خاصی است و فعلاً با همسایگان خود و با دولت شاهنشاهی ایران روابط رسمی ندارد، لذا روابط پستی و هوایی نیز وجود ندارد و برای ارسال گزارش‌ها باید نامه‌های خود را به کشور اردن یا لبنان برد و از آنجا ارسال داریم. بنا به مراتب فوق تصدیق خواهند فرمود که ارسال گزارش‌ها مرتب امکان‌پذیر نیست. معهداً سعی لازم به عمل خواهد آمد تا هر قدر ممکن است اطلاعات مهمه و مفیده تحصیل و گزارش آنها تقدیم گردد.^۳

رضا صفی‌نیا نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی در نامه به وزارت امور خارجه، درباره ملاقات خود با فرزند هربرت سموئیل یهودی نوشته است:

چند روز قبل هونورابل [= عالیجناب] ادوین سمول پسر لرد سمول^۴ معروف که

۱. این اعتراف صریح و رسمی به خوبی نشان می‌دهد که رضا صفی‌نیا اگرچه با سربرگ کنسولگری شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن و تحت این عنوان با وزارت امور خارجه مکاتبه می‌کرده، لیکن، همان‌گونه که اسناد نیز حکایت می‌کنند، و خود او نیز در انتهای برخی نامه‌ها و گزارش‌های ارسالی خود قید کرده، سمت وزیرمختار و مأمور فوق‌العاده دولت شاهنشاهی را در دولت «اسرائیل» عهده‌دار بود.

۲. به کارگیری اصطلاح «کشور» درباره دولت غاصب و جعلی اسرائیل از سوی نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی، نشانگر آن است که وزارت امور خارجه، دیپلمات‌ها و دستگاه دیپلماسی دولت، موجودیت «اسرائیل» را به رسمیت شناخته بودند. گفتنی است که این نامه و سند یکی از قدیمی‌ترین اسنادی است که پس از تأسیس رژیم صهیونیستی و اعزام نماینده از سوی دولت شاهنشاهی ایران به فلسطین اشغالی، در بایگانی اسناد قدیم وزارت امور خارجه ایران موجود است.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۱۵، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۸، نامه رضا صفی‌نیا با عنوان وزیرمختار و مأمور فوق‌العاده دولت شاهنشاهی به وزارت امور خارجه.

۴. سِر هربرت سموئیل وزیر کشور انگلستان در زمان جنگ جهانی اول بود. پس از جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین فلسطین از سوی انگلستان و سلسله تباری رهبران صهیونیست با قدرت‌های جهانی وقت، به خصوص انگلستان، از جمله صدور اعلامیه بالفور در دوم نوامبر ۱۹۱۷، تهیه و تدوین لایحه قیمومت فلسطین و تصویب آن از سوی جامعه اتفاق ملل، زمینه‌ها برای انتقال و اسکان یهودی‌های اطراف و اکناف جهان به فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی در آن سرزمین فراهم شد. از جمله این توطئه‌ها، تعیین و اعزام هربرت سموئیل به عنوان اولین کمیسر عالی انگلستان به فلسطین، با هدف برپایی زمینه‌های لازم و مناسب در جهت تأمین خواست صهیونیست‌ها و تأسیس دولت یهودی بود که این صهیونیست با تمام توان و امکانات، در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. ادوین ساموئیل پس از اتمام مأموریت پدر خود که در پوشش یک مقام انگلیسی به خدمت آرمان صهیونیسم درآمد، راه پدر را و این بار به

نخستین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در سال ۱۹۲۲ بود و از یهودیان معروف است، از اینجانب وقت ملاقات خواسته و دیروز نزد اینجانب آمد. معلوم شد که سالها در خدمت دولت انگلیس بوده و فعلاً از خدمت دولت انگلستان متقاعد شده ولی در اسرائیل مشغول فعالیت است؛ از جمله کمیته‌ای از عده [ای] از رجال تشکیل داده است و اظهار داشت که در نظر دارد نمایشگاهی برای کشاورزی و دام‌پروری و مسائل مربوط به صحرا به نام (پیروزی بر صحرا) در سال آینده افتتاح نمایند و از کلیه دول مانند روسیه شوروی و انگلستان و فرانسه و غیره دعوت خواهند شد که شرکت نمایند و با کلیه آنان نیز قبلاً مذاکراتی شده که از قضیه مسبوق باشند. این است که شخصاً آدمم مذاکره کنم تا دولت شاهنشاهی ایران را از این نیت از حالا مسبوق دارید. ورقه‌ای را که مربوط به نمایشگاه و مصنوعات مربوط به آن است تسلیم نمود. اینک عین آن به پیوست تقدیم می‌گردد.^۱

وزارت امور خارجه در پاسخ به این تقاضای نماینده ایران، طی یادداشتی در حاشیه گزارش می‌افزاید:

در صورتی که در آتیه مراجعه شود در آن موقع نظر خودمان را اظهار خواهیم داشت. حالیه اقدامی ندارد.^۲

ارتباطات، دیدارها و گفت و گوهای مقامات ایرانی با صهیونیست‌ها و سران و دولتمداران اسرائیلی اگر چه عمدتاً محرمانه و بخشی از اسرار دولت شاهنشاهی تلقی و پنهان نگه داشته می‌شد، با این حال پاره‌ای مواقع از طریق رسانه‌ها افشا می‌شد و یا خود اسرائیلی‌ها در افشای آن به منظور بهره‌برداری‌های خاص سیاسی و تبلیغاتی نقش داشتند. انتشار تصاویر ملاقات نصرالله انتظام نماینده وقت دولت شاهنشاهی ایران در سازمان ملل متحد با موشه شاروت وزیر امور خارجه دولت

عنوان یک صهیونیست تمام‌عیار دنبال کرد و استمرار بخشید.

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۹۱۹، مورخ ۱۳۲۹/۶/۱۴، نامه رضا صفی‌نیا وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده [دولت شاهنشاهی] به وزارت امور خارجه.

۲. همان.

اسرائیل یکی از نمونه‌های یادشده است که روزنامه اسرائیلی *جرورالم پست* نسبت به آن اقدام کرد. وزیرمختار دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی، در مهرماه ۱۳۲۹، طی گزارشی به وزارت امور خارجه نوشت:

روزنامه ژروزالم پست امروز عکسی انتشار داده که آقای موشه شاروت وزیر امور خارجه اسرائیل به جناب آقای انتظام به مناسبت انتخاب ایشان به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل تبریک می‌گوید.^۱ اینک عین قطعه روزنامه به پیوست ارسال می‌شود. در صورتی که مقتضی و صلاح بدانند دستور فرمایند به یکی از روزنامه‌ها و مجلات داده شود تا از طرف خود انتشار دهد.^۲

انتشار خبر سفر یکی از مقامات و مأموران اعزامی آژانس جهانی یهود به تهران را می‌توان از این زاویه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بر اساس گزارش نماینده فوق‌العاده ایران در اسرائیل، اسحق زیوآو یکی از مأموران و مقامات آژانس یهود در بیت‌المقدس، پس از مسافرت زمستان سال ۱۳۲۹ به تهران بخشی از گزارش این مسافرت خود را در دسامبر ۱۹۵۰ در روزنامه اسرائیلی *معاریو* به چاپ رساند. او در بخشی از گزارش خود، ضمن تمجید از شاه و دستگاه سلطنت پهلوی افزود:

ملت اسرائیل مقروض شکر و قدردانی این کشور است که برای آزادی خود می‌جنگد و میان دو محور واقع است. ایران نخستین کشور اسلامی است که سخاوت قلب خود را درباره یهودیان رنج‌دیده عراق اظهار نمود. روابط ما با دولت ایران پایه‌ای خواهد بود که جای خود را در خاورمیانه تعیین کنیم، به آن کشور کمک نماییم و از کمک‌های آن استفاده بنمائیم.^۳

همکاری‌های آغازین

همان‌طور که قبلاً نیز نشان داده‌ایم، همکاری میان ایران و رژیم صهیونیستی، از

۱. در این عکس موشه شاروت و نصرالله انتظام لبخندزنان، دستان یکدیگر را به گرمی می‌فشارند.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۱۱۲، مورخ ۱۳۲۹/۷/۱۰، نامه رضا صفی‌نیا به وزارت امور خارجه.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵۶۷، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۳، گزارش رضا صفی‌نیا [با عنوان و امضای] وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده شاهنشاهی در اسرائیل؛ ترجمه متن روزنامه *معاریو*، مورخ ۱۹۵۰/۱۱/۱۷.

قبل از به رسمیت شناختن این رژیم از سوی ایران، آغاز شده بود. در یکی از قدیمی‌ترین اسناد در این باره، که به خرداد سال ۱۳۲۷، یعنی حدود ده روز پس از تأسیس و اعلام موجودیت اسرائیل می‌گذرد، اداره پست رژیم صهیونیستی در نامه‌ای به اداره کل پست ایران، تقاضای برقراری روابط و همکاری در زمینه مبادلات پستی نموده است. عباس صیقل نماینده و مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره چنین نوشته است:

از وزارت امور خارجه اسرائیل شرحی به بنده نوشته‌اند که در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸ [۷ خرداد ۱۳۲۷] اداره کل پست اسرائیل تلگرافی به اداره کل پست ایران نوشته و تقاضای مبادله پستی بین دو کشور را نموده ولی تاکنون جوابی دریافت نداشته است. رونوشت نامه مزبور به پیوست تقدیم می‌گردد.^۱ از مدیر کل پست اسرائیل هم نامه‌ای رسیده و صورت [فهرست اسامی] شهرهای اسرائیل را که می‌توان نامه برای آن جا قبول کرد فرستاده‌اند که رونوشت نامه مزبور و ضمیمه آن را نیز تلواً ملاحظه می‌فرمائید. دو روز قبل [۱۸ شهریور ۱۳۲۸] که در وزارت امور خارجه اسرائیل بودم این مطلب را مجدداً عنوان کرده و تقاضا داشتند همان‌طور که رابطه تلگرافی بین ایران و اسرائیل برقرار است^۲ ارتباط پستی هم برقرار شود و اضافه نمودند[: در حال حاضر که سرحدات کشورهای عربی بر روی آنها بسته است، می‌توان پست عادی را از راه ترکیه به این جا فرستاد و پست هوایی را با هواپیمای

۱. یادآوری می‌شود که رژیم صهیونیستی در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م، حدود ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، تأسیس و موجودیت آن از سوی دیوید بن‌گوریون اعلام شد.

۲. در بین اسناد موجود فقط متن نامه اداره پست اسرائیل، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۹ به زبان انگلیسی در یک صفحه و نامه دیگر ششم سپتامبر ۱۹۴۹ موجود بود. اما در آن تصریح و قید گردیده بود که در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸ با اداره پست ایران مکاتبه داشته و تقاضایی مبنی بر برقراری ارتباط پستی بین ایران و اسرائیل را ارائه داده‌اند.

۳. این اعتراف نشان می‌دهد که پیش از این تاریخ (شهریور ۱۳۲۸) ارتباط و همکاری تلگرافی بین ایران و اسرائیل برقرار بوده است. به بیان دیگر، ایران قبل از به رسمیت شناختن اسرائیل، عملاً با آنها ارتباط و همکاری داشته است.

انگلیسی که هفته‌ای یک بار از تهران به لندن می‌رود و در جزیره قبرص [قبرس] توقف می‌کند از راه قبرص به اینجا ارسال کرد.^۱ مستدعی است مقرر فرمایند از هر جوابی که باید به حضرات داده شود بنده را مستحضر فرمایند.^۲ در همین ارتباط نامه‌ای از وزارت امور خارجه به همراه نامه نماینده مخصوص ایران در اسرائیل برای وزارت پست ارسال می‌شود. در پاسخ به این مکاتبات، وزارت پست و تلگراف و تلفن ایران در مهرماه سال ۱۳۲۸ در نامه‌ای به وزارت امور خارجه در این باره کسب تکلیف می‌کند. متن نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن به وزارت امور خارجه چنین است:

پیرو نامه شماره ۳۵۰۶۶۱ مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۳، متمنی است با مراجعه به گزارش شماره ۵۷۴، مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۰ سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس به عنوان آن وزارت، تکلیف این وزارت را معین فرمایند که به مراجعاتی که می‌شود طبق مقررات بین‌المللی صدور جواب مقتضی میسر باشد.^۳

وزارت امور خارجه در آذرماه سال ۱۳۲۸، در پاسخ به این نامه وزارت پست و تلگراف نوشت:

پاسخ به نامه شماره ۹۰۵۳ رک-۴۲۹۵/۶۱ مورخ ۲۸/۷/۲۷ راجع به روابط پستی بین دولت شاهنشاهی و حکومت اسرائیل به استحضار می‌رساند که در این

۱. این نکته و به علاوه پاره‌ای اطلاعات مندرج در اسناد دیگر نشان می‌دهد که بعضی شرکت‌های هواپیمایی اروپایی از جمله انگلیسی، متعلق به یهودی‌ها بودند که تحت پوشش این کشورها به ایران پرواز می‌کردند و مبادلات و نیز رفت و آمد یهودی‌ها از ایران به فلسطین اشغالی از طریق شرکت‌های هواپیمایی یاد شده انجام می‌گرفته است.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۷۴، مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۰، گزارش عباس صیقل به وزارت امور خارجه، شماره بخش‌کار ۲، شماره رشته کار ۲۴، شماره پرونده ۲۴۳/۹، شماره ترتیبی پرونده ۴۲۷۶.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه [با امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن به وزیر امور خارجه، شماره ۴۲۹۵/۶۱، مورخ ۱۳۲۸/۷/۲۷. در حاشیه این سند، نوشته شده است: «پس از تحقیق کامل معلوم شد نامه ۳۵۰۶/۶۱ وزارت پست و تلگراف و تلفن به دفتر وزارت و دفتر محرمانه نرسیده است.» [۲۸/۹/۲-۱۳-با امضای فهیم]. در هامش دیگر این سند به شرح زیر نوشته شده است:

«امروز اینجانب شخصاً به وزارت پست و تلگراف مراجعه نمودم و پس از تحقیق و مراجعه به پرونده‌های آن وزارت معلوم شد که در موقع ماشین کردن این نامه به جای این که تاریخ نامه شماره ۳۵۰۶/۶۱ [را] ۱۳۲۷/۶/۲۳ مرقوم دارند، اشتبهاً ۱۳۲۸/۶/۲۳ نوشته‌اند.» [۱۳۲۸/۹/۵-با امضای فهیم].

خصوص البته طبق دستور هیأت وزیران که طی نامه شماره ۳۵۰۶، مورخ ۲۷/۶/۲۳ آن وزارت اطلاع داده شده بود باید رفتار گردید [گردد] و از طرف دولت شاهنشاهی به این قبیل مراجعات پاسخی داده نشود.

رونوشت نامه بالا بازگشت به نامه شماره ۵۷۴، مورخ ۲۸/۶/۲۰ سرکنسول شاهنشاهی در بیت المقدس ارسال و ضمناً متذکر می گردد که فعلاً صدور جواب به این قبیل مراجعات مقتضی نمی باشد.^۱

نامه بعدی وزارت پست و تلگراف خطاب به وزارت امور خارجه، با اشاره به تقاضاهای مکرر اسرائیلی ها مبنی بر برقراری ارتباط پستی بین طرفین، حاوی پیشنهادهایی درباره چگونگی و شیوه های ارسال محموله های پستی از ایران به تل آویو است:

بازگشت به نامه شماره ۳۳۲۶۲/۱۳۴۴، [مورخ] ۲۸/۷/۱۲، از موقع بروز جنگ بین کشورهای عربی و اسرائیل رابطه پستی بین ایران و فلسطین قطع گردید و پس از برقراری حکومت اسرائیل اداره پست آن حکومت کراراً از پست ایران تقاضا نموده رابطه پستی مجدداً برقرار گردد چون از طرفی ارسال پست از ایران به تل آویو منحصرأ از سرزمین های عرب صورت پذیر بوده و از طرف دیگر طبق پرونده موجوده و مکاتباتی که در این مدت بین این وزارت و آن وزارت به عمل آمده است، ایران حکومت اسرائیل را هنوز به رسمیت نشناخته و پست آن سرزمین تا به حال داخل در اتحاد پستی نشده است، با موافقت آن وزارت در برقراری رابطه پستی تاکنون خودداری شده است ولی حال که سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس نظر داده ممکن است مراسلات پستی از ایران برای سرزمین حکومت اسرائیل از راه ترکیه و مراسلات هوایی به وسیله هواپیماهای ماوراء بحار که در قبرس فرود می آیند فرستاده شود، معلوم می شود رابطه پستی بین کشور ترکیه و حکومت اسرائیل برقرار شده است و چنانچه قرار شود رابطه

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۳۸۱۷/۱۹۰۸، مورخ ۱۳۲۸/۹/۱۲. وزارت امور خارجه، اداره عهد و امور حقوقی [به] وزارت پست و تلگراف [با امضای فهیم].

پستی مزبور از این راه برقرار گردد ممکن است به نحو ذیل اقدام شود. به طور کلی مراسلات زمینی به وسیله دپش‌های سر بسته فعلاً مقدور نیست زیرا آنها را باید منحصراً توسط پست بغداد به ترکیه ارسال داشت تا توسط پست آن کشور به تل‌آویو فرستاده شود ولی چنانچه مراسلات زمینی منحصر به نام و کارت‌های پستی باشد و عده آن هم زیاد نباشد، می‌توان آنها را به طور مکشوفه جزء دپش‌های تهران به اسلایمبول ارسال مقصد داشت برای مراسلات هوایی چنانچه عده آنها به میزانی باشد که دپش مستقیم ایجاد کند می‌توان با دپش سر بسته به وسیله طیارات پستی که در قبرس فرود می‌آیند به قبرس ارسال داشت تا از آنجا به تل‌آویو فرستاده شود [...] در هر حال ارسال پست از ایران به تل‌آویو به هر نحوی که صورت پذیرد مستلزم این است که در این باب مکاتبه مستقیم بین پست ایران و پست اسرائیل باز شود و چنانچه در این قسمت مانعی نباشد ارسال پست از ایران به تل‌آویو به نحو فوق میسر است. خواهشمند است نظر آن وزارت را مرقوم دارند تا از همان قرار رفتار شود.^۱

در هامش نامه وزیر پست از سوی مقامات وزارت (احتمالاً وزیر) امور خارجه چنین تصریح شده است:

آقای فهیمی اقدام فرمایند و تا موقعی که دستور شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت تصویب نگردیده مکاتبه با دولت مزبور امکان‌پذیر نخواهد بود.^۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن که همچنان پی‌گیر برقراری ارتباط پستی بین ایران و اسرائیل به نحو ممکن بود، سرانجام پس از اعلام عضویت رژیم صهیونیستی به دفتر اتحادیه بین‌المللی پست مستقر در برن سوئیس، طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه نوشت:

دنباله نامه شماره ۱۶۵۸۹/۷۱-۲۸/۱۰/۱۹ این وزارت به استحضار می‌رساند که دفتر بین‌المللی اتحاد پستی برن بخش نامه، شماره ۲۲۳، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۶۵۸۹/۷۱ رک ۱۱۷۸۰، مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۱۹ وزارت پست و تلگراف و تلفن [به] وزارت امور خارجه [با امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن.

۲. همان سند، دستخط به تاریخ ۲۸/۱۰/۲۲ [۱۳].

که رونوشت آن پیوست می‌باشد اطلاع می‌دهد که کشور اسرائیل از تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۹ به عضویت اتحادیه پستی پذیرفته شده است. متمنی است دستور فرمایند با مراجعه به سابقه امر و قسمت اخیر نامه فوق‌الذکر این وزارت، نظر آن وزارت را در برقراری روابط پستی با حکومت اسرائیل اطلاع دهند.^۱

در هامش نامه وزارت پست و تلگراف و تلفن، از سوی یکی از مقامات بلندپایه وزارت [احتمالاً وزیر] امور خارجه چنین تأکید شده است:

آقای فهیمی جواب با مراجعه به نامه‌های قبلی صادر شود و موضوع شناسایی دولت اسرائیل چیزی نیست که در اداره عهود حل شود بلکه باید نظر هیأت وزیران جلب شود که تاکنون با شناسایی آن موافقت نشده، به هر حال وزارت پست و تلگراف اگر بخواهد می‌تواند مستقیماً به هیأت وزراء مراجعه نماید.^۲

بر مبنای مکاتبات مستمر یادشده، سرانجام وزارت پست به دستورالعمل وزارت امور خارجه گردن نهاد و در پاسخ به آن وزارت‌خانه نوشت:

اکنون با وجود مانعی که شرح آن در نامه مزبور مرقوم شده بدیهی است از برقراری روابط پستی با حکومت اسرائیل خودداری خواهد شد [...].^۳

از دیگر تلاش‌های رژیم تازه‌تأسیس صهیونیستی، تلاش برای ارائه چهره‌ای طبیعی از دولت خود بود؛ برای همین مثل همه دولت‌های طبیعی و مشروع در کلیه قراردادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف مثل پست، کشتیرانی، هواپیمایی و... مشارکت می‌کرد. سند زیر حکایت از اقدامات رژیم صهیونیستی برای کسب اجازه سوختگیری در فرودگاه‌های ایران دارد:

از وزارت خارجه عراق راجع به هواپیماهای شرکت هواپیمایی اسرائیلی که سوخت خودشان را از شرکت نفت ایران و انگلیس دریافت می‌نمایند، یادداشتی به سفارت رسیده است که ترجمه آن را به پیوست ایفاد می‌نماید.

۱. نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن، [با امضای] سیدجلال‌الدین تهرانی، شماره ۱۲۱۱۴/۱۸۷۵۹/۷۱، مورخ ۱۳/۲۸/۱۱/۱ به [وزارت امور خارجه].

۲. همان سند، [امضا ناخوانا] مورخ ۱۳/۲۸/۱۱/۱۵.

۳. نامه شماره ۱۳۲۱۶/۲۰۴۵۵/۷۱، مورخ ۱۳/۲۸/۱۱/۲۴ [وزیر پست و تلگراف و تلفن، به وزیر امور خارجه].

متمنی است مقرر فرمایند از هر تصمیمی که نسبت به تقاضای وزارت خارجه عراق راجع به جلوگیری از فرود آمدن هواپیماهای نامبرده در ایران و گرفتن بنزین و روغن اتخاذ می‌شود این سفارت را مستحضر فرمایند.^۱

وزارت خارجه [عراق] تعارفات خود را به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد اظهار و توقیراً اشعار می‌دارد که شرکت نفت ایران در لندن با شرکت هواپیمایی یهودی^۲ Israili Aviation co^۳ قرارداد بسته که بنزین و روغن به هواپیماهای شرکت مزبور بدهد و روی این اصل شرکت نفت نامبرده بخشنامه به تمام شعبه‌های خود در تهران و آبادان فرستاده که در موقع فرود آمدن هواپیماهای شرکت مزبور در فرودگاه‌های ایران، بنزین و روغن مورد احتیاج آنها را تأمین کند.

نظر به این که فرود آمدن هواپیماهای نامبرده در فرودگاه‌های مزبور بسته به عبور آنها از آسمان عراق می‌باشد و چون به شرکت مزبور اجازه قانونی برای پرواز در آسمان عراق داده نشده و این امر خلاف تصریحاتی است که در مقررات قرارداد هواپیمایی بین‌المللی ذکر گردیده از این رو دولت عراق برای مراقبت هواپیماهای شرکت مزبور و جلوگیری از عبور آنها بر فراز عراق اقدامات لازمه را اتخاذ نموده است و خوشوقت می‌شود چنانچه مقامات وابسته ایران از نظر این که هواپیماهای مزبور به آسمان کشور هم‌جوار تجاوز و برخلاف قرارداد هواپیمایی بین‌المللی عمل کرده، اقدامات مشابهی از طرف خود اتخاذ نمایند که از فرود آمدن هواپیماهای شرکت نامبرده در فرودگاه‌های ایران برای تحصیل مواد سخت از شعبه‌های شرکت نفت ایران - انگلیس واقع در ایران جلوگیری لازم به عمل آید. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نمایند.^۴

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۳۱۳، مورخ ۲۸/۷/۱۳ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد [به] وزارت امور خارجه، موضوع: فرود آمدن هواپیماهای یهود در ایران، وزیرمختار محمد شایسته.

۲. عبارت انگلیسی دستنویس ناخوانا.

۳. با نام مخفف I.A.C.

۴. سند وزارت امور خارجه، نامه وزارت امور خارجه پادشاهی عراق، شماره ۲۰۱۹۵/۱۳/۳۴۳/۴، مورخ ۱۹۴۹/۹/۲۲ [اواخر شهریور ۱۳۲۸].

پاسخ وزارت امور خارجه ایران به موارد فوق چنین است:

پاسخ گزارش شماره ۳۳۱۳ مورخ ۲۸/۷/۳۳ راجع به جلوگیری از گرفتن سوخت و فرود هواپیماهای حکومت اسرائیل در فرودگاه‌های ایران، خواهشمند است مقامات مربوطه دولت عراق را مستحضر فرمایند به فرض این که شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی با شرکت هواپیمایی یهودی J.A.U. برای دادن بنزین و روغن منعقد کرده و به شعبات خود در تهران و آبادان دستور داده باشد هنگام فرود سوخت مورد نیاز هواپیماهای شرکت نامبرده را تأمین نمایند چون تا به حال از طرف حکومت اسرائیل برای کسب اجازه پرواز یا فرود هواپیماهای شرکت مزبور در ایران تقاضایی به عمل نیامده است و به فرض این که چنین اجازه تقاضا شود با وضعیت فعلی دولت شاهنشاهی موافقت نخواهد کرد، بنابراین عملاً اجرای قرارداد دو شرکت نامبرده در ایران بلااثر بوده و هواپیماهای شرکت یهودی J.A.U. در کشور شاهنشاهی نمی‌توانند از تسهیلات آن برخوردار شوند.^۱

وزارت امور خارجه در نامه جداگانه دیگری به سفارت عراق اطلاع می‌دهد: وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت پادشاهی عراق اظهار و محترماً در پاسخ به یادداشت شماره ۱۲۹۴ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۴۹ [...] به استحضار می‌رساند که تاکنون دولت شاهنشاهی از طرف حکومت اسرائیل تقاضایی دائر بر اجازه پرواز و فرود هواپیماهای شرکت فوق به ایران دریافت نداشته است و به فرض این که قراردادی در این زمینه بین دو شرکت فوق منعقد شده باشد، چون هواپیماهای شرکت J.A.C. تاکنون اجازه پرواز و فرود در ایران داده نشده جای نگرانی نخواهد بود.^۲

۱. سند وزارت امور خارجه، [نامه اداره عهد و امور حقوقی]، شماره ۱۹۶۷۹/۱۳۱۰، مورخ ۲۸/۷/۱۴ [۱۳]، رونوشت این نامه به شماره ۳۳۴۵۲ مورخ ۲۸/۷/۱۴ [۱۳] برای سفارت ایران در بغداد و وزارت راه - اداره کل هواپیمایی کشور نیز ارسال گردیده بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه اداره عهد و امور حقوقی به شماره ۳۸۵۷۴/۱۸۵۹، مورخ ۲۸/۹/۸ [۱۳] به سفارت عراق. [امضا ناخوانا].

در ضمن سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه ایران اطلاع می‌دهد: در پاسخ نامه شماره ۲۶۰۱۵/۶۲۷، مورخ ۱۳۲۸/۷/۲۳، راجع به درج خبر روزنامه الزمان در خصوص هواپیماهای اسرائیل و قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس به عرض می‌رساند، خبر مزبور به نظر سفارت صحیح می‌باشد. زیرا در تاریخ ۱۳۲۸/۷/۳، ضمن گزارش ۳۳۱۳ ترجمه یادداشتی که از وزارت امور خارجه عراق راجع به همین موضوع رسیده بود به وزارت امور خارجه ارسال نمود و تقاضای دستور کرد و در ضمن نامه شماره ۱۹۶۷۹/۱۳۱۰، مورخ ۱۳۲۸/۷/۱۴ وزارت امور خارجه دستور فرموده بودند که یادداشتی در جواب یادداشت وزارت خارجه عراق مبنی بر عدم شناسایی حکومت اسرائیل و برخوردار شدن هواپیماهای اسرائیلی از مقررات شرکت نفت ایران و انگلیس صادر شود که بنا به دستور مزبور یادداشتی به وزارت خارجه عراق فرستاده شد و رونوشت آن در ضمن گزارش ۳۶۷۴، مورخ ۱۳۲۸/۸/۱ نیز برای استحضار وزارت جلیله تقدیم گردید.^۱

تعامل پس از شناسایی اسرائیل

پس از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دولت ایران توسعه روابط در زمینه‌های مختلف، مورد توجه طرفین قرار گرفت. وزارت امور خارجه در فروردین ۱۳۲۹، یعنی چند هفته پس از شناسایی اسرائیل از سوی رژیم شاهنشاهی، در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، علی منصور در این باره چنین نوشت:

به طوری که خاطر عالی مستحضر است چندی قبل از آن که حکومت اسرائیل به طور Defacto از [سوی] دولت شاهنشاهی به رسمیت شناخته شود حکومت نامبرده کراراً تقاضای برقراری روابط پستی مستقیم بین دو کشور را نموده،

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد [به] وزارت امور خارجه، شماره ۴۴۴۰، مورخ ۱۳۲۸/۹/۶، موضوع: هواپیماهای اسرائیل و شرکت نفت ایران و انگلیس، وزیرمختار - محمد شایسته. شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۴، شماره پرونده ۲۴۲/۳۰، شماره ترتیبی پرونده ۴۲۷۵.

چون دولت شاهنشاهی در آن موقع حکومت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت و از طرفی ایجاد چنین روابطی بین دو کشور مستلزم افتتاح باب مکاتبات رسمی بین ادارات کل پست طرفین بود و مبادله این مکاتبات نیز به نوبه خود در حکم شناسایی حکومت اسرائیل تلقی و این موضوع با سیاست کلی که در آن هنگام از طرف دولت ایران اتخاذ شده بود مابینت کلی داشت،^۱ بدین جهت با موافقت هیأت وزیران تصمیم گرفته شد که اصولاً به این قبیل درخواست پاسخی داده نشود[...].^۲

اخیراً پس از شناسایی عملی حکومت اسرائیل مجدداً درخواست دیگری به منظور استقرار روابط پست زمینی و هوایی و همچنین پست‌های سفارشی بین دو کشور از طرف آن حکومت واصل گردیده و پیشنهاد می‌گردد در صورتی که دولت شاهنشاهی با این تقاضا موافقت نماید مبادله محمولات پستی بین طرفین از طریق کشور ترکیه انجام گردد تا کشورهای عربی واسطه عبور واقع نشوند.

بنابر مراتب فوق، حال که حکومت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی به طور De Facto به رسمیت شناخته شده است، مستدعی است امر و مقرر فرمایند نظر عالی را نسبت به تقاضایی که [...] به عمل آمده است به وزارت امور خارجه اعلام فرمایند تا از همان قرار رفتار شود.^۳

اسرائیلی‌ها که به اشکال مختلف درصدد برقراری ارتباط و آغاز همکاری با ایران بودند، هر از چند گاهی، در قالب مطالبات مشخص و به طور مستمر و بی‌وقفه با مقامات ایرانی مکاتبه می‌کردند. درخواست همکاری در بخش کشاورزی و زراعی یکی از نمونه‌های کوچک تقاضاهای اسرائیلی در این باره است. رضا صفی‌نیا نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران در

۱. این ادعا در زمان و شرایطی بود که دولت شاهنشاهی ایران از طریق نماینده مخصوص خود در فلسطین اشغالی با اسرائیلی‌ها ارتباط و مکاتبه داشت.

۲. در این بخش از نامه به عضویت اسرائیل در اتحادیه بین‌المللی پست اشاره شده است.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۱۱/۱۷۴۵، مورخ ۱۳۲۹/۱/۲۰ [امضا از طرف] وزیر امور خارجه [به] نخست‌وزیر؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

این باره اطلاع داد:

با ارسال رونوشت نامه شماره ۱۰۲۳۰/۱۰/۳۴۴۸۱، مورخ ۱۹۵۰/۵/۱۲ [اردیبهشت ۱۳۲۹] وزارت امور خارجه اسرائیل خواهشمند است دستور فرمایند با وزارت کشاورزی [مذاکره شود و] در صورتی که مقتضی بدانند، به طوری که تقاضا شده یک تا پنج کیلو از دو نوع «جو» مورد ذکر، ارسال دارند که به وزارت خارجه [اسرائیل] ارسال شود.^۱

رژیم صهیونیستی از طریق این مطالبات و مکاتبات، به شدت سعی داشت به هر شکلی شده زمینه همکاری و ارتباط طرفین را فراهم و جای پای اسرائیلی‌ها را به طور رسمی در ایران باز نماید. پی‌گیری موضوع برقراری ارتباط پستی و نیز تأسیس دفتر هواپیمایی اسرائیل در تهران به منظور برقراری ارتباط هوایی بین ایران و فلسطین اشغالی از جمله این تلاش‌ها از سوی دولت اسرائیل بود.

به دنبال تقاضاهای یادشده، در خردادماه ۱۳۲۹، از طرف نخست‌وزیر وقت ایران در نامه‌ای به وزارت امور خارجه درباره تقاضای طرف اسرائیلی مبنی بر برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل، استفسار می‌شود که چه پاسخی به طرف اسرائیلی داده شود.^۲ از سوی وزارت امور خارجه نیز، همان پاسخ‌های قبلی تکرار می‌شود. در هاشم نامه یاد شده [ظاهراً از سوی نخست‌وزیری] چنین تصریح شده است: «با نظر [...]»^۳ در این نامه موافقم و چون موضوع برقراری روابط پستی بین ایران و فلسطین مربوط به سیاست عمومی دولت شاهنشاهی است، از این رو صلاح است که موضوع در هیأت محترم دولت مطرح [و] مذاکره گردیده و سپس اقدام مقتضی به عمل آید».^۴

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۰۹، مورخ ۱۳۲۹/۲/۲۹، نامه رضا صفی‌نیا، وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در تل‌آویو، موضوع: ارسال جو برای وزارت امور خارجه اسرائیل؛ شماره بخش‌کار ۲، شماره رشته‌کار ۳۳، شماره پرونده ۱۴.

۲. نامه نخست‌وزیر، مورخ ۱۳۲۹/۳/۳۱، شماره ۹۳۳/۴. یادآور می‌شود که در این دوران علی منصور نخست‌وزیر و رئیس کابینه دولت شاهنشاهی بود.

۳. عبارت ناخوانا.

۴. نامه مورخ ۱۳۲۹/۴/۱۷، اداره عهود و حقوقی وزارت امور خارجه به نخست‌وزیر، شماره بخش کار ۱، شماره

چندی پس از این تاریخ، وزارت امور خارجه در نامه دیگری به نخست‌وزیر وقت،^۱ به صراحت اعلام می‌کند که با توجه به، به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران دیگر دلیل و ضرورتی برای مخالفت با برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل نمی‌تواند وجود داشته باشد:

[...] طبق سیاست کلی که دولت شاهنشاهی در مورد فلسطین و کشورهای عربی اتخاذ کرده بود با برقراری روابط پستی مستقیم با حکومت اسرائیل موافق نبود ولی حال که حکومت نامبرده به طور دوفاکتو از طرف دولت شاهنشاهی شناخته شده است، دیگر موجبی برای مخالفت با تقاضای اداره پست فلسطین [اسرائیل] به نظر نمی‌رسد. مراتب را به عرض می‌رساند تا از لحاظ حفظ سیاست عمومی دولت مقرر فرمایند موضوع در هیأت وزیران مطرح شود و تصمیم متخذه را به این وزارت ابلاغ فرمایند که از همان قرار پاسخ داده شود.^۲

نماینده مخصوص ایران در اسرائیل نیز، در گزارشی با اشاره به برقراری ارتباط تلگرافی بین ایران و فلسطین اشغالی، ضرورت برقراری ارتباط و همکاری برای مبادلات پستی را یادآوری و تقاضا می‌کند. او در این گزارش، ضمن ارسال بریده نشریه هفتگی *اسرائیل*، که از سوی یک یهودی ایرانی همدانی‌الاصل به زبان فارسی در بیت‌المقدس چاپ و منتشر می‌شد، با اشاره به اهمیت حفظ ارتباط بین خانواده‌ها و بازرگانان دو طرف نوشت:

به عقیده بنده حالا که دولت شاهنشاهی دولت اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخته، با این آمد و شد زیاد و مخصوصاً مرکزی که فرودگاه لیدا برای رفت و آمد هواپیماهای مختلف از ک.ل.م. و ایرفرانس و ال‌عال و غیره پیدا کرده و هفته‌ای یک بار روزهای چهارشنبه هواپیمای ک.ل.م از آمریکا و

رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

۱. در این زمان سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا نخست‌وزیر و رئیس کابینه دولت شاهنشاهی بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۲۵۸۴/۱۲۹۷، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲۹، نامه وزیر امور خارجه به نخست‌وزیر در پاسخ به مرقومه ۹۳۳/۴، مورخ ۱۳۲۹/۳/۳۱ در خصوص برقراری روابط مستقیم پستی [...]. شماره بخش کار

۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

اروپا به اسرائیل آمده و پس از پیاده کردن مسافری و تسلیم پست و امانات، مسافری این جا را به مقصد تهران رسانده و پنجشنبه‌ها مراجعت می‌نمایند، مناسب به نظر می‌رسد که با جلب نظر وزارت پست و تلگراف، پس از تصویب هیأت دولت اجازه فرمایند قراری ولو به طور موقت با دولت اسرائیل داده شود تا همچنان که روابط تلگرافی میان دو کشور برقرار است، روابط پستی و تلفنی نیز مستقر و مشکلاتی که از این حیث وجود دارد برطرف شود.^۱ همزمان با این تلاش‌ها و پی‌گیری‌ها، روزنامه اسرائیلی *جرزالم* پست در پاییز ۱۳۲۹، درباره برقراری سرویس جدید هوایی شرکت اسرائیلی ال‌عال از فلسطین به تهران گزارش‌هایی منتشر کرد. در نامه نماینده مخصوص ایران در اسرائیل در این باره چنین آمده است:

روزنامه ژروزالم پست در شماره ۷۳۲۰ مورخ ۱۹۵۰/۸/۱ [مرداد ۱۳۲۹]، شرحی راجع به پیشرفت شرکت هواپیمایی EL-AL [ال-عال] در نخستین سال تأسیس آن و همچنین درباره نقش‌های آینده و برپا کردن سرویس نوی [جدید] به تهران از راه استانبول و آتن نوشته که عین قطعه آن برای اطلاع به پیوست تقدیم می‌نماید.^۲

بر این اساس نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی، در گزارشی به وزارت امور خارجه می‌نویسد: «از وزارت امور خارجه اسرائیل یادداشتی^۳ دایر به تأسیس سرویس هوایی اسرائیلی از [فرودگاه] لیدا به تهران و بالعکس رسیده که رونوشت آن را به پیوست تقدیم می‌دارد. متمنی است مقرر فرمایند هر چه زودتر از پاسخی که باید صادر شود این جانب را مستحضر نمایند».^۴

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۱۳۱، مورخ ۱۳۲۹/۷/۱۸، رضا صفی‌نیا، وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل، به وزارت امور خارجه؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۵۹، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲۲، نامه رضا صفی‌نیا، وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل به وزارت امور خارجه.

۳. یادداشت وزارت امور خارجه اسرائیل به زبان انگلیسی، به شماره Fo/67601/10/3939285، مورخ 9th August 1950 [اواسط مرداد ۱۳۲۹] به دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل ارسال شده است.

۴. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۵۴، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲۳، نامه وزیرمختار - نماینده فوق‌العاده دولت

در همین ارتباط، اداره هواپیمایی کشور نیز در نامه‌ای به وزارت امور خارجه درباره تأسیس سرویس هوایی بین فرودگاه اسرائیلی لیدا و مهرآباد تهران چنین استفسار می‌کند:

پاسخ نامه شماره ۲۲۵۹۸/۱۳۰۱، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲۹، راجع به تقاضای دولت اسرائیل مبنی بر تأسیس سرویس هوایی بین لیدا و تهران خواهشمند است از چگونگی روابط دولت شاهنشاهی و اسرائیل این اداره را مستحضر فرمایند تا بتوان نسبت به تأسیس سرویس هوایی مورد تقاضا اظهار نظر نمود.^۱

برقراری ارتباط پستی بین اسرائیل و ایران، نه تنها برای رژیم صهیونیستی دستاورد بسیار بزرگ و گرانبهایی به حساب می‌آمد که برای محافل و مجامع یهودی نیز بسیار حائز اهمیت بود. آنچنان که برخی از اشخاص یهودی خوشحالی خود را با تقدیر و تشکر از مقامات ایرانی اعلام کردند. در این ارتباط شخصی به نام خلیل افرا در ۱۳۲۹/۱۰/۲۶ در نامه‌ای به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران چنین نوشت:

از کمال مساعدت بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و آن وزارت در انجام تقاضای یهودیان ایران که در برقراری روابط پستی با دولت اسرائیل [اقدام] فرموده‌اند نهایت امتنان و سپاسگزاری یهودی‌های ایران حاصل و مراتب وطن پرستی و شاه دوستی و دولتخواهی را تجدید می‌نمایم.^۲

خلیل افرا، در نامه مشابه دیگری، به وزارت پست و تلگراف و تلفن ارسال و از وزیر وقت آن وزارتخانه تقدیر و تشکر می‌کند.^۳ وزیر پست و تلگراف نیز رونوشت نامه تشکرآمیز یهودی یادشده را که به نمایندگی از یهودیان ایران برای آن وزارت ارسال شده بود برای وزارت امور خارجه می‌فرستد.^۴

شاهنشاهی - رضا صفی‌نیا به وزارت امور خارجه.

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۳۶۸، مورخ ۱۳۲۹/۶/۱۹، اداره کل هواپیمایی کشوری به اداره عهود و امور حقوقی وزارت امور خارجه.

۲. نامه خلیل افرا، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۶، به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران.

۳. نامه خلیل افرا به وزیر پست و تلگراف و تلفن، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۱۸.

۴. نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن، شماره ۵۳۱۹/۱۰، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۱۹، به وزارت امور خارجه، [با امضای]

پس از برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل، وزارت پست در نامه‌ای به وزارت امور خارجه درباره مبادله تمبر میان طرفین می‌نویسد:

چون معمول است کشورهای داخل در اتحاد پستی [عضو اتحادیه بین‌المللی پست] در هر مورد که تمبر پستی جدید به طبع می‌رسانند سه سری از آن برای کشورهای مزبور [عضو اتحادیه] توسط دفتر اتحاد پستی بین‌المللی ارسال دارند و طبق بخشنامه که اخیراً از دفتر فوق‌الذکر به این وزارت رسیده و یک نسخه از آن به ضمیمه ایفاد می‌شود، کشور اسرائیل را هم که داخل در اتحاد پستی شده، در صورت [فهرست] قلمداد نموده است، متمنی است دستور فرمایند اطلاع دهند آیا سهمیه کشور مزبور [اسرائیل] را می‌توان جزو سهمیه سایر کشورها ارسال داشت یا خیر و چنانچه فوقاً به استحضار رسید، چون اخیراً رابطه پستی با آن کشور [اسرائیل] برقرار گردیده و در اتحاد پستی هم داخل شده است، ارسال تمبر از لحاظ پستی مانعی ندارد.^۱

جالب توجه و شگفت‌آور این است که وزارت امور خارجه در پاسخ به نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن، ضمن این که برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل را به خصوص پس از به رسمیت شناختن آن رژیم از سوی دولت شاهنشاهی بلامانع ارزیابی و اعلام می‌کند، از چگونگی و زمان برقراری این ارتباط اظهار بی‌اطلاعی و بی‌خبری می‌نماید:

بازگشت به نامه شماره ۱۶۷۷۵/۱۸۰۸۹/۷۱ ک، مورخ ۱۳۲۹/۱۱/۱، راجع به ارسال تمبر پست ایران برای دولت اسرائیل به استحضار می‌رساند، به طوری که در نامه شماره ۳۹۵۰۸/۲۱۷۸، مورخ ۱۳۲۹/۹/۵ که رونوشت آن پیوست نامه شماره ۴۲۸۲۱/۲۱/۲۲۸۷، مورخ ۱۳۲۹/۹/۱۴ به آن وزارت ارسال گردید، ملاحظه فرموده‌اند، نظر وزارت امور خارجه مبتنی بر این بود که چون دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی به طور دوفاکتو شناخته شده است، دیگر

مهندس اشراقی.

۱. نامه وزارت پست و تلگراف و تلفن، شماره ۱۶۷۷۵/۱۸۰۸۹/۷۱، مورخ ۱۳۲۹/۱۱/۱، به وزارت امور خارجه،

[امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن.

موجبی برای مخالفت با تقاضای اداره پست فلسطین موجود نبوده و برقراری رابطه پستی بین ایران و اسرائیل مانعی ندارد. لیکن وزارت پست و تلگراف، پیوست نامه شماره ۵۳۱۹/۱۰-۲۹/۱۰/۱۹-۲۹/۱۰/۱۹ رونوشت نامه مورخ ۱۸ دیماه ۱۳۲۹ آقای [خلیل] افرا را که به نمایندگی یهودیان برای برقراری رابطه پستی ایران و فلسطین اظهار تشکر کرده بود به وزارت امور خارجه ارسال داشته بودند و دیگر در نامه آن وزارت از چگونگی تصمیمی که در مورد برقراری رابطه پستی بین دو کشور اتخاذ گردیده و همچنین تاریخ برقراری این رابطه اشاره نشده بود، بنابر مراتب فوق از تصمیمی که هیأت دولت و وزارت پست و تلگراف در این خصوص اتخاذ فرموده‌اند تاکنون کتباً اطلاع صریحی به وزارت امور خارجه واصل نگردیده است. از نمایندگی شاهنشاهی در فلسطین نیز گزارشی به شماره ۱۶۸۹ در همین زمینه واصل گردیده و از چگونگی برقراری رابطه پستی بین ایران و فلسطین اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. رونوشت گزارش مزبور تلواً برای مزید استحضار ایفاد می‌گردد. ضمناً خاطرنشان می‌نماید هرگاه برقراری رابطه پستی بین دو کشور با موافقت هیأت دولت به عمل آمده باشد، وزارت امور خارجه مانعی نمی‌بیند که سهمیه تمبر ایران توسط دفتر اتحادیه بین‌المللی پستی برای حکومت اسرائیل فرستاده شود. به هر حال خواهشمند است از تصمیمی که برای برقراری پستی با کشور اسرائیل از طرف آن وزارت اتخاذ شده و تاریخ شروع این ارتباط وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند.^۱

رضا صفی‌نیا وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی نیز در گزارشی به وزارت امور خارجه از چگونگی و زمان آغاز برقراری ارتباط و همکاری پستی میان ایران و اسرائیل اظهار بی‌خبری و بی‌اطلاعی کرده و می‌نویسد:
در تعقیب گزارش مورخ ۱۳۲۹/۷/۱۸، شماره ۱۱۳۱، راجع به روابط پستی میان

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۹۳۵، شماره بایگانی ۵۴۴۷۵، مورخ ۱۳۲۹/۱۲/۶، نامه وزارت امور خارجه به وزارت پست و تلگراف و تلفن؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

اسرائیل و ایران معروض می‌دارد که تاکنون پاسخی زیارت نشد و از تصمیم و نظر اولیای دولت شاهنشاهی بی‌اطلاع است ولی اخیراً ادارات پست اسرائیل نامه‌های هوایی را به تهران قبول می‌کنند و پاکت شماره ۳۰ وزارت متبوعه نیز با پست اسرائیل واصل گردید. از قرار بازجویی [پی‌گیری] که به عمل آمد، شرکت هوایی انگلیسی B.O.A.C که اخیراً ارتباط هوایی لندن را از راه اسرائیل و تهران برقرار کرده، حمل پست را از تهران به اسرائیل و بر عکس عهده‌دار شده است.

ضمناً به استحضار اولیای امور می‌رساند که چون در اسرائیل حالت جنگ برقرار است کلیه نامه‌ها سانسور می‌شود و بنده اطلاع ندارم که بر روی چه پایه و اصلی روابط پستی برقرار گردیده است؟^۱

در هر حال ایرانیان این کشور و یهودیان و تجار که به واسطه نبودن روابط پستی در مضیقه بودند، از افتتاح روابط پستی بسیار خوشحالند. متمنی است مقرر فرمایند از هر ترتیبی که داده شده این نمایندگی را نیز مستحضر دارند.^۲

برقراری روابط پستی با ایران، گام دیگری در گسترش زمینه‌های همکاری میان طرفین و موفقیتی برای اسرائیل در نزدیک‌تر شدن به هدف برقراری روابط کامل سیاسی و طبیعی شدن در منطقه بود.

بازتاب شناسایی اسرائیل

متن نامه محمد ساعد، نخست‌وزیر وقت ایران مبنی بر شناسایی دولت اسرائیل

۱. با این ادعاها و اظهارات و نیز اعتراف صریح و رسمی وزارت امور خارجه نسبت به بی‌خبری و بی‌اطلاعی درباره زمان و چگونگی برقراری و آغاز روابط پستی بین ایران و اسرائیل، می‌توان پذیرفت که دست‌های پنهان و مرموزی در سطوح بالای دستگاه سلطنت در این باره، فعال بوده و عمل کرده‌اند که مصلحت ندانسته و ندیده‌اید که بعضی مقامات بلندپایه حتی دستگاه دیپلماسی و ذی‌ربط در وزارت امور خارجه نیز از اسرار و رموز آن آگاه و باخبر باشند.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۸۹، مورخ ۱۳۲۹/۱۱/۱، نامه وزیرمختار - نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل [امضا] رضا صفی‌نیا، به وزارت امور خارجه؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

به صورت «دوفاکتو»، به همراه نامه‌ای از سوی وزارت امور خارجه در ۲۲ اسفند ۱۳۲۸ به سفارتخانه‌های ایران در برخی کشورهای اسلامی و عربی مخابره و ارسال شد تا به مقامات بلندپایه و مسئول آن کشورها ابلاغ شود. با انتشار خبر به رسمیت شناختن دولت غاصب و جعلی اسرائیل از سوی دولت ایران، در ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۸ عبدالصاحب صفایی نماینده ساری در مجلس شورای ملی درباره شناسایی اسرائیل چند سؤال زیر را از دولت ساعد مراغه‌ای در مجلس شورای ملی مطرح نمود:

نظر به این که روز چهارشنبه بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۸ رادیو و روزنامه‌ها خبر شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت ایران منتشر نمودند و چون این خبر متعاقب تعطیل موقتی جلسات مجلس شورای ملی منتشر شده و تا تشکیل مجدد جلسات مجلس قریب به یک ماه وقت باقی است و از طرفی سکوت در این موضوع برخلاف وظیفه اسلامیت و سمت نمایندگی است، تمنا دارم دستور فرمائید سؤال زیر را برای پاسخ‌گویی جهت دولت جناب آقای ساعد ارسال دارند.

۱- چه ضرورت داشت دولت تصمیم خود را درباره شناسایی دولت اسرائیل برخلاف احساسات عمومی، قبل از جلب نظر مجلس شورای ملی و یا لاقبل مشاوره با کمیسیون خارجه مجلس، به دنیا اعلام [و] ملت و مجلس شورای ملی را در مقابل عمل انجام یافته قرار بدهد.

۲- اگر [چه] شناختن بالفعل (دوفاکتو) حکومت اسرائیل الزام و تعهدی برای شناختن به حق (دو ژوره) ایجاد نخواهد نمود، مع‌هذا نظر به علاقه و ارتباط مسلمین ایران با ممالک اسلامی عالم بالخاصه ممالک اسلامی همجوار که هنوز دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند، اقتضا داشت دولت ایران از شناسایی دولت اسرائیل بای نحو کان خودداری نماید. آیا اتخاذ چنین تصمیمی وضعیت مملکت اسلامی ایران را در بین ممالک اسلامی عالم مواجه با یک جریان غیرمطلوبی نمی‌نماید؟

۳- اعلی حضرت همایون شاهنشاهی در مسافرت پاکستان، ضمن نطق رسمی،

ملل اسلامی را دعوت به همکاری و دوستی فرموده‌اند. آیا شناسایی دولت اسرائیل متناقض با دعوت رسمی اعلی حضرت همایونی دول اسلامی را به همکاری، تلقی نخواهد شد.^۱ [۴]

۴- در غیبت وزیر امور خارجه^۲ و برخلاف بیانات اعلی حضرت همایونی، چه نفوذ مرموز و چه تحریکات غیرمرئی، دولت آقای ساعد را وادار کرده است که اجازه دهد معاون وزارت امور خارجه چنین دستوری را به نماینده ایران در سازمان ملل متفق [متحد] صادر نماید.^۳

با این وصف جواب شایعات این که مأمورین حکومت اسرائیل از چندی قبل مشغول تبلیغات و صرف وجوهی شده‌اند تا دولت ایران را از روش ممالک اسلامی منحرف سازند، چه باید داد؟

۵- آیا اولیای دولت ایران متوجه هستند که در نتیجه فجایع و جنایات تروریست‌های یهودی، بیش از هشتصد هزار نفر مسلمان فلسطین یک سال و اندی است از خانه و لانه خود آواره‌اند که با شناسایی دولت اسرائیل عملاً نمک بر جراحات آنان پاشیده و در نتیجه ناگوارترین اثر در عالم اسلامی ایجاد خواهد نمود و ضمناً با این عمل فاصله بیشتری بین هیأت حاکمه و مسلمین ایران بالخاصه جامعه روحانیت اسلامی پیدا خواهد شد^۴ که مسئولیت آن مستقیماً به عهده دولت آقای ساعد است.

۶- ممکن است تصور شود با شناختن حکومت اسرائیل روابط و مبادلات بازرگانی بین ایران و اسرائیل برقرار خواهد شد و از این راه سودی به دست

۱. در همان دوران نیز پوشیده نبود که ارتباط، تعامل و همکاری با صهیونیست‌ها و شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی سلطنت پهلوی با تمامی شعارهای تبلیغاتی و سیاسی آن رژیم مبنی بر اهمیت و ضرورت توسعه ارتباطات و همکاری با کشورهای اسلامی و عربی در تعارض بود.

۲. وزیر امور خارجه وقت حسین علاء از جمله مقامات ایرانی بود که با اشخاص و کانون‌های صهیونیستی ارتباط و همکاری داشت. این ارتباط حتی به قبل از تأسیس اسرائیل بازمی‌گشت.

۳. در آن زمان نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل متحد بود.

۴. اعتراض و مخالفت شدید و گسترده مردم مسلمان ایران به رهبری روحانیت وقت به خصوص حضرت آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی با این سیاست دولت وقت، بازتاب گسترده‌ای در سطح جهان، به ویژه منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی داشت. در این باره در فصل مربوط، اسناد و مباحث مرتبط ارائه خواهد شد.

خواهد آمد (چنان که مبلغین یهود این تبلیغ را کرده و می‌کنند) اولاً از یهودی سود بردن کار مشکلی است - ثانیاً بر فرض احتمال و امکان چنین منفعتی، آیا نتایج وخیمه سیاسی آن از نقطه نظر داخلی و آزردهی عالم اسلامی از نقطه نظر بین‌المللی ارزش آن را دارد که یک مملکت کهنسال اسلامی مبادی معنوی خود را فدای منافع موهوم موقتی بنماید؟

چون طبق قانون اساسی، دولت ایران دولت اسلامی است، طبعاً دولت ایران موظف می‌باشد اصول اسلامی و احساسات عمومی مسلمین را در کلیه امور سیاسی رعایت نماید. بنابراین شایسته نبود بدون مطالعه و مشاوره با مجلس شورای ملی مبادرت به شناسایی دولت اسرائیل کرده باشند. امیدوارم در جلسه علنی مجلس شورای ملی توضیحات بیشتری در اطراف این سوء سیاست ایراد نمایم، ولی انتظار می‌رود آقای ساعد برای تسکین احساسات عمومی هر چه زودتر علل و موجبات این شناسایی نابهنگام و غیرمنتظره را اعلام^۱ دارند.

همان‌گونه که یادآوری شد، خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران در خارج، به ویژه کشورهای اسلامی نیز بازتاب‌هایی داشت.

گزارش سفارت ایران در بغداد در این باره چنین است:

روزنامه الاخبار چاپ بغداد در شماره بیستم اسفندماه جاری [سال ۱۳۲۸ ش] به نقل از مخبر رویتر در تهران می‌نویسد که دولت ایران مشغول مطالعه شناسایی دولت اسرائیل می‌باشد و محافل سیاسی واشنگتن اهمیت بسیاری به این شناسایی می‌دهند و آن را عامل مهمی در برقراری آرامش در خاورمیانه^۲

۱. جالب و شگفت‌انگیز این است که علی‌رغم سئوال‌های اساسی و تأمل‌برانگیز در این نامه اعتراض‌آمیز، نسبت به بازپس‌گیری و لغو اطلاعیه دولت شاهنشاهی مبنی بر شناسایی اسرائیل، سخنی به میان نمی‌آید.

۲. روابط ایران و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷) به روایت اسناد نخست‌وزیری، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه ریاست جمهوری، خردادماه ۱۳۷۷، نامه عبدالصاحب صفایی نماینده مجلس شورای ملی درباره علل شناسایی دولت اسرائیل از سوی دولت ساعد.

۳. صهیونیست‌ها و حامیان و متحدان جهانی آنها معتقد بودند که با به رسمیت شناختن رژیم جعلی اسرائیل از سوی کشورهای مثل ایران و ترکیه، قبح سیاسی و روانی ارتباط با اسرائیل در جهان اسلام به تدریج از بین

می‌دانند.^۱

بلافاصله پس از اعلام و اقدام ایران در شناسایی دولت اسرائیل، روزنامه *مصری‌الاهرام* با عنوان «ایران اسرائیل را شناخت» چنین نوشت: مطابق تلگرافی که از تهران رسیده است آقای نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل متحد شناسایی دولت را (به طور دوفاکتو) به نماینده اسرائیل ابلاغ نمود.^۲

روزنامه *الاهرام* در همان زمان طی مصاحبه‌ای با سفیر وقت ایران در قاهره، درباره علت شناسایی اسرائیل از سوی ایران نوشت:

... نماینده الاهرام در این باب از آقای علی دشتی سفیر کبیر ایران استعلام نمود و پرسید: عللی که ایجاب نمود ایران برخلاف اجماع دول اسلامی عموماً و دول عربی خصوصاً که تصمیم گرفتند از شناختن دولت اسرائیل خودداری نمایند، دولت اسرائیل را [به رسمیت] بشناسد چه بوده است. معززی‌الیه [علی دشتی] در پاسخ چنین اظهار نمودند:

به عقیده من دول اسلامی و عربی تقریباً دولت مزبور را شناخته‌اند و الا قرارداد متارکه جنگ با کی بوده است؟^۳ دول عربی و اسلامی با اسرائیل مذاکره نموده و قراردادهای متارکه با آن بستند. آیا مذاکرات مزبور اعتراف تقریبی به دولت مزبور نیست؟^۴

سفیر [علی دشتی] اضافه نمودند: شناسایی اسرائیل از طرف ایران برای حفظ منافع اتباع و مصالح ایران بوده است. چه در خاک عموماً و در خاک اسرائیل خصوصاً مصالح و منافع داریم و علاوه بر آن در این نواحی اتباعی داریم و حتی در بین آوارگانی که از فلسطین مهاجرت کرده‌اند عده‌ای از ایرانیان

۱. خواهد رفت و زمینه شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی دیگر کشورهای منطقه فراهم خواهد شد.
 ۲. سند وزارت امور خارجه، نامه محمد شایسته - وزیر مختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد، بدون شماره و تاریخ.
 ۳. روزنامه *الاهرام*، ۱۶/۳/۱۹۵۰م/۲۵/۱۲/۱۳۲۸ش. پیوست سند وزارت امور خارجه، بدون شماره و تاریخ.
 ۴. اشاره به توافقنامه ترک مخاصمه بین بعضی کشورهای عربی و اسرائیل پس از تقابل سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش.
 علی دشتی سفیر ایران در قاهره با تمسک به این موضوع، سعی در تبرئه ایران و توجیه شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی رژیم پهلوی دارد.

بوده‌اند که حفظ منافع آنها لازم بود [...] نماینده روزنامه [الاهرام] به ایشان [علی دشتی سفیر ایران در قاهره] اظهار نمود^۱: [به طوری که ملاحظه کردید، ایران قبل از مسافرت اعلیحضرت شاه به آمریکا، دولت اسرائیل را نشناخته بود. آیا این مسافرت در این امر تأثیر داشته است؟ سفیر کبیر با اظهار موافقت راجع به این نظر، اضافه نمودند که مدت‌ها قبل از مسافرت شاه به آمریکا نیز مذاکراتی در این باب مخصوصاً راجع به اتباع ایران در اسرائیل بین طرفین جریان داشت [...]]^۲

دولت و مقامات وقت مصر نیز اعتراض خود را نسبت به این حرکت ایران، به مقامات ایرانی گوشزد و نارضایتی خود را از این اقدام یک کشور اسلامی اعلام و آن را خیانتی به جهان اسلام اعلام و تأکید کردند. وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره نوشت:

در پاسخ بخشنامه تلگرافی صادره به نمایندگی‌های شاهنشاهی درباره شناسایی دوفاکتو «De Facto» دولت اسرائیل، گزارش از سفارت کبرای شاهنشاهی در قاهره رسیده که رونوشت آن به پیوست برای استحضار تقدیم می‌شود.^۳

پاسخ تلگرافی رمز ۲۱۷

امروز (سه‌شنبه ۲۳ اسفندماه [۱۳۲۸] ۱۴ مارس [۱۹۵۰]) وزیر خارجه مصر را در قصر زعفران در پذیرایی اعلیحضرت پادشاه افغانستان ملاقات کرده او را کنار کشیده و به طور اجمال خبر شناسایی اسرائیل را از طرف ایران به وی اطلاع داده و دلایلی که ما را به این سیاست کشانده است و این که این شناسایی در

۱. علی دشتی سفیر وقت دولت شاهنشاهی ایران در قاهره نیز چون دیگر مقامات ایرانی به طور تلویحی حمایت و حفظ منافع بهائیان را از دلایل به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی سلطنت پهلوی اعلام می‌کند.

۲. مصاحبه نماینده روزنامه مصری/الاهرام با علی دشتی سفیر ایران در قاهره، اسفند ۱۳۲۸، سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۹، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۲. طبقه‌بندی محرمانه.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۸، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، طبقه‌بندی محرمانه.

دوستی ما با کشورهای عربی رخنه‌ای وارد نخواهد ساخت تذکر دادم [...]»^۱ بدیهی است اثر اولیه قضیه خوب نبود، وقتی به طور مقدمه گفتم «دولت ایران هیچ موجبی نداشت که اسرائیل را نشناسد»، او نگذاشت من جمله خود را تمام کنم و گفت «آیا مسلمانی و برادر بودن یک موجب کافی و مؤثر نبوده؟»، [،] گفتم به واسطه همین موجب کافی و مؤثر بود که دولت ایران با این که همه‌گونه دلایلی داشت که از همان روز نخست اسرائیل را بشناسد، آن را نشناخته و در همه جا با سیاست کشورهای عربی همراهی کرده است. ولی از یک طرف منافع اتباع ایران در فلسطین، از طرف دیگر مقتضیات غیرقابل اغماض ارتباطات سیاسی ما را خود به خود به این جا کشانیده است.

مخصوصاً وقتی در نظر بگیریم که اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شده، دولت ترکیه آن را شناخته، کشور اردن مشغول مذاکره راجع به عقد قرارداد صلح با آن می‌باشد و دولت شرقی نیمه مسلمان هندوستان هم آن را شناخته است. (گفت هندوستان هنوز نشناخته، گفتم خواهد شناخت). ملاحظات متعددی از این قبیل دولت ما را ناچار به این تصمیم کشانیده است [...].

وزیر امور خارجه [مصر] گفت: [:] در درجه اول توقع ما از دوستی ایران این بود که آنها را نشناسد ولی حالا که شناخته است دوستی و مساعدت دولت ایران را برای ما تأمین کنید. گفتم آن تأمین است و می‌توانید مطمئن باشید.^۲

لبنان از دیگر کشورهایی بود که خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران، بلافاصله در میان مطبوعات و مقامات آن بازتاب پیدا کرد. در نامه وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره چنین آمده است:

از سفارت شاهنشاهی در بیروت راجع به اعلام شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی و تأثیرات آن در لبنان گزارشی رسیده است

۱. سفیر ایران در این قسمت، دلیل خود در انتشار خبر مذکور در روز ۱۴ مارس به جای ۱۵ مارس را چنین ذکر کرده که نمی‌خواست در یک ملاقات رسمی و یا پس از پخش خبر از سوی رسانه‌ها، مقامات مصری را مطلع گرداند!

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۵۰۹/۴۹، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۳، گزارش سفارت ایران در قاهره به وزارت امور خارجه، طبقه‌بندی محرمانه.

که رونوشت آن به پیوست برای استحضار تقدیم می‌دارد.^۱ سفارت شاهنشاهی ایران در بیروت طی گزارشی به وزارت امور خارجه نوشته است: وصول امریه تلگرافی شماره ۲۱۷۰ جناب آقای نخست‌وزیر دایر [بر] شناسایی «De Facto» دولت اسرائیل و اعلام آن به دولت لبنان، به طوری که ضمن تلگراف شماره ۲۳۴ به عرض رسانده شد و توضیح گردید که پانزدهم مارس مراتب به دولت لبنان اعلام خواهد گردید. ظهر روز پانزدهم مارس مطابق با ۱۳۲۸/۱۲/۲۴ به ملاقات جناب آقای ریاض صلح نخست‌وزیر که در غیبت آقای وزیر امور خارجه، وزارت خارجه را نیز عهده می‌نماید رفتم و به معزی‌الیه اظهار داشتم: به طوری که استحضار دارید دولت شاهنشاهی ایران با وجود داشتن عده زیادی تبعه در فلسطین و لزوم حفظ منافع آنها و همچنین منافع دیگر مع‌ذالك از نظر هم‌کیشی و داشتن «Sympathie» دولت‌های عرب از شناختن دولت اسرائیل خودداری نموده و با آن که تقریباً کلیه دول [به صورت] «De Facto» و عده زیادی «De Jure» [دولت اسرائیل را به رسمیت شناختند] با دول عرب در نظریه خود مبنی بر عدم شناسایی دولت اسرائیل پایداری کرده است. لکن حفظ منافع اتباع کشور، دولت شاهنشاهی را ملزم می‌نمود که در رویه خود مطالعات مجدد به عمل آورد و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال ناگزیر و مجبور به تغییر رویه اولیه خود شده و دولت شاهنشاهی تصمیم به شناسایی دولت مزبور گرفته و از امروز پانزدهم مارس دولت اسرائیل را «De Facto» خواهد شناخت [...].^۲

سفیر وقت ایران در لبنان در ادامه گزارش خود با یادآوری پایبندی ایران به حفظ و تداوم رابطه با لبنان و دیگر کشورهای عربی، حضور اتباع بهایی ایرانی در فلسطین و منافع ملی ایران و نیز اسرائیل! را از جمله دلایل به رسمیت

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵۲، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۲، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، طبقه‌بندی محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۷، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۵، گزارش محرمانه سفارت شاهنشاهی ایران - بیروت به وزارت امور خارجه، [امضا اسماعیل] پوروالی.

شناختن رژیم صهیونیستی قلمداد و از این اقدام به عنوان یک حرکت درست و به موقع یاد کرده است. او در عین حال به نکات تأمل برانگیز و شگفت آور دیگری در گزارش خود اشاره و افزوده است که شناسایی اسرائیل منافاتی با روابط فیما بین ایران و اعراب نخواهد داشت:

[...] دولت ایران اتباع بهایی و هم منافع ملی در فلسطین دارد [...]. عقیده داریم اقدام دولت در شناسایی دولت اسرائیل برای ایران هم صحیح و هم به موقع بوده است. [...] ناگفته نماند که برای دولت اسرائیل نیز شناسایی ایران ارزش خاصی دارد. زیرا گذشته از نزدیکی به کشور اسرائیل در حقیقت دولت ایران اولین دولت اسلامی است که دولت اسرائیل را شناخته [است]. اگر چه ترک‌ها [دولت ترکیه] قبل از ما مبادرت به این عمل نموده‌اند مع‌ذکک دولت مزبور برخلاف ایران زیاد جنبه مذهبی به کارها نمی‌دهد و شاید هم خود را از جامعه اسلامی دور می‌گردد [گرداند] و دولت شاهنشاهی [ایران] در این موقع باید متوجه به این قدر و قیمت و اهمیت خاص خود بوده و در موقع مذاکره و عقد صلح این موضوع را به رخ آنها بکشد و اگر چه به واسطه رقابت و حسادت دولت مصر و عراق با ایران تصور نمی‌کنم بتوانیم واسطه اصلاح بین اسرائیل و دول عرب بشویم.^۱ مع‌ذکک نباید این فکر را هم به کلی از خود دور کنیم و به خصوص چون آقای انتظام در کمیسیون ۱۹۴۷ فلسطین عضویت داشته^۲ و اطلاعات جامع در این خصوص دارند و با نفوذی که در O.N.U خوشبختانه دارا می‌باشند [...]. اگر دولت شاهنشاهی در این موضوع موفقیتی پیدا نماید تاج افتخار بزرگی بر سر زده‌ایم [...].^۳

روزنامه‌های منطقه خاورمیانه نیز، نسبت به خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران عکس‌العمل‌های مختلفی نشان دادند. روزنامه الاخبار

۱. مقصود سفیر ایران از عبارات یاد شده این است که به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی رژیم پهلوی و برقراری روابط سیاسی و همکاری بین رژیم صهیونیستی و سلطنت پهلوی موجب خواهد شد تا ایران برای ایجاد صلح و سازش بین اسرائیل و دولت‌های عربی وساطت کرده و نقش ایفا کند.

۲. نصرالله انتظام نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، عضو کمیسیون موسوم به طرح تقسیم فلسطین نیز بود.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۷، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۵، طبقه‌بندی محرمانه، نامه اسماعیل پوروالی سفیر وقت ایران در لبنان.

چاپ بغداد با اظهار تأسف از شناسایی اسرائیل از طرف دولت ایران، اضافه کرد که این موضوع پس از بازگشت محمدرضا شاه از سفر آمریکا در دستور کار دولت ایران قرار گرفته است.

روزنامه‌های الزمان و الشعب چاپ بغداد، الفباء و الکفاح و الایام چاپ دمشق از دیگر روزنامه‌هایی بودند که نسبت به خبر یادشده، موضع‌گیری کردند.^۱ مقامات عراقی نیز هم‌زمان با دیگر کشورهای اسلامی نسبت به شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران عکس‌العمل نشان دادند. در گزارش وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره عکس‌العمل مقامات عراقی نیز چنین آمده است:

راجع به اعلام شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی گزارشی از سفارت شاهنشاهی در بغداد متضمن شرح مذاکرات وزیرمختار با جناب آقای توفیق سویدی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه عراق رسیده که رونوشت آن را به پیوست برای استحضار تقدیم می‌دارد.^۲ در گزارش سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد آمده است:

پیرو تلگراف شماره ۵۱۹، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۴ راجع به موضوع شناسایی عملی دولت اسرائیل زحمت‌افزا می‌شود. پس از وصول تلگراف شماره ۲۱۷۰ به امضای جناب آقای ساعد نخست‌وزیر به ملاقات جناب آقای توفیق سویدی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه عراق رفته و مراتب را به طور مقتضی مذاکره نمودم. ایشان اظهار داشتند البته این خبر چندان مطلوب نمی‌باشد ولی از این که دولت ایران خواسته‌اند این مطلب را دوستانه قبلاً به ما اطلاع دهند امتنان داریم. اینجانب اظهار داشتم مقصود تنها اطلاع دادن نیست بلکه می‌خواهیم دولت عراق از جهات و دلایلی که موجب این اقدام می‌باشد، استحضار داشته

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۵، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۷، گزارش وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۲، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، طبقه‌بندی محرمانه.

باشد. بعد آقای توفیق سویدی گفتند از فشاری که دولت آمریکا در این باب وارد می‌آورد مستحضر هستم. روابط ما هم با آمریکا خیلی ناراحت و پیچیده است. ضمناً ایشان پرسیدند که آیا در ایران علما و پیشوایان [دینی] با این اقدام دولت مخالف نیستند؟ در پاسخ گفتم تصور نمی‌کنم^۱، زیرا دولت شاهنشاهی مدت طولانی به احترام احساسات مذهبی با کشورهای مسلمان این شناسایی را به تأخیر انداختند ولی حالا اسرائیل کشوری است که وجود دارد و به جز چند دولت، تمام دول دنیا آن را شناخته‌اند و دول عربی هم ضمن عمل، وجود آن را تصدیق نموده‌اند[...]^۲.

شگفت‌انگیز آن است که سفیر ایران در عراق، ضمن توجیه علت شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران، با کمال گستاخی، از نخست‌وزیر عراق درباره شناسایی اسرائیل از سوی آن کشور استفسار می‌کند و پس از پاسخ منفی طرف عراقی، این چنین ادامه می‌دهد:

بعد پرسیدم پس مسئله نفت [نفت عراق] را که به حیفا نمی‌رود و سالیانه مبلغی از این بابت به دولت عراق ضرر می‌رسد، چه می‌کنید[؟] ایشان گفتند این مسئله را تقریباً حل کرده‌ایم^۳ و شرکت‌های نفت و لوله نفتی اصولاً قبول کرده‌اند که آن را منحرف نمایند و به بندر دیگری غیر از حیفا برود.^۴

در این دیدار سفیر ایران در بغداد، از طرف عراقی تقاضا می‌کند تا اجازه ندهد مطبوعات عراقی نسبت به اقدام خیانت‌بار دولت شاهنشاهی ایران در شناسایی اسرائیل، واقعیت‌ها را منعکس و در این باره روشنگری کنند:

۱. ادعا و اظهارات سفیر ایران در عراق در حالی بود که موج اعتراض مردم مسلمان ایران و در رأس آنها، عالمان اسلامی از قبیل حضرت آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام، سراسر کشور را فراگرفته بود. حتی هزاران نفر داوطلب شده بودند تا برای جهاد علیه اشغالگران صهیونیست به فلسطین اعزام شوند.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۳۴، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۷، گزارش محرمانه محمد شایسته - وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد با عنوان «شناسایی اسرائیل».

۳. پس از تأسیس اسرائیل و تقابل اول اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م، دولت عراق ارسال نفت از طریق خط لوله متصل به بندر حیفا را قطع و متوقف کرده بود.

۴. همان سند.

متعاقب مذاکراتی که با جناب آقای توفیق سویدی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه عراق در باب شناسایی دولت اسرائیل نموده و خواهش کردم ترتیبی [اتخاذ نمایند] در جراید این قضیه سوء تعبیر نشود و مطالب زنده‌ای درج نمایند.^۱

وی در ادامه با ابراز خرسندی می‌افزاید:

روزنامه الشعب شرحی در این باب نوشته و مطالب را چنانچه شاید و باید توضیح داده است. [...] روزنامه‌های دیگر هم در این باب غالباً به ذکر اصل خبر اکتفا کرده و یا اگر مطالبی درج کرده‌اند در همین زمینه‌ها می‌باشد.^۲

در لبنان وضع به گونه‌ای دیگر بود. اسماعیل پوروالی سفیر ایران در لبنان، در گزارشی به وزارت امور خارجه ابراز شادمانی کرده است که در زمان انتشار خبر شناسایی اسرائیل از سوی ایران، چندین رویداد ناگهانی در داخل لبنان سبب شده است تا مسئله ایران تحت‌الشعاع آن رخدادها قرار گیرد و جراید لبنانی نتوانند درباره آن تحلیل و تفسیر کرده و افکار عمومی را علیه ایران تحت تأثیر قرار دهند. وی نوشته است:

[...] واقعه اول قطع اتحاد گمرکی بین لبنان و سوریه بود، به این شرح که دو دولت لبنان و سوریه که از سال ۱۹۴۳ با یکدیگر اتحاد گمرکی داشتند در اثر یک سلسله شکایات از یکدیگر و یک رشته مکاتبه بین دولتین بالاخره در روز ۱۴ مارس^۳ این اتحاد از طرف دولت سوریه الغا کرد [...] به این جهت روزنامه‌ها فوق‌العاده در اطراف موضوع قلم‌فرسایی نموده و هنوز هم می‌نمایند. واقعه دوم خبر شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت [اردن] هاشمی و عقد اتحاد دائمی با اسرائیل و در جراید نوشتند که اعلیحضرت ملک عبدالله شخصاً

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۳۷، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۷، نامه محمد شایسته وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد، طبقه‌بندی محرمانه.

۲. همان سند.

۳. روزی که قرار بود سفیران ایران در کشورهای مختلف، به ویژه ممالک اسلامی، همزمان به طور رسمی خبر به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی را به اطلاع مقامات رسمی آن کشورها برسانند.

به بندر عقبه تشریف برده و در همان موقع وزیرای مختار آمریکا و انگلیس نیز به بندر مزبور رفته و شناسایی دولت اسرائیل و عقد عهدنامه در همان بندر به عمل آمده است. [...] این وقایع خوشبختانه فرصت و مجال نداد که جراید این کشور نسبت به تصمیم دولت شاهنشاهی به غیر از درج خبر، مطلب دیگری بنویسند و حال آن که در اطراف اقدام دولت ترکیه در شناسایی De Facto دولت اسرائیل، جراید لبنان تا اندازه‌ای سر و صدا راه انداختند و عمل دولت ترکیه را تنقید نمودند.^۱

سفیر ایران در لبنان در ادامه، توصیه کرده که سعی شود در داخل کشور، به ویژه در مجلس شورای ملی ایران نیز خبر شناسایی اسرائیل از سوی ایران طرح و بررسی نشود. او می‌افزاید:

تصور می‌کنم که در روزنامه اطلاعات خواندم که گویا یکی از آقایان و کلا در نظر دارد در خصوص شناسایی دولت شاهنشاهی در مجلس شورای ملی از دولت سؤال نماید. عقیده بنده بر این است که در مرحله اول دولت سعی بفرماید که این موضوع در مجلس مطرح نشود و در ثانی اگر هم به این معنی موفق نباشند لااقل سعی شود که نماینده کلیمی‌ها در مجلس در قبال اظهارات وکیل سؤال کننده، پاسخی ندهد که مبادا موضوع صحبت از مباحثه به مشاجره و ضمن مشاجره تعصبات مذهبی در خود مجلس شورای ملی پیش آید و در خارج از مجلس نیز پیش آمده‌های غیرمترقبه‌ای رخ دهد. [...] و بر اثر پیش آمده‌های غیرمنتظره جار و جنجال راه بیفتد که بیشتر موجبات کدورت پیش آید.^۲

این موضوع نشان می‌دهد که خود مقامات سیاسی و دیپلمات‌های ایرانی نیز به عمق خیانت رژیم پهلوی در شناسایی اسرائیل واقف بودند و به خوبی می‌دانستند که این امر موجب عکس‌العمل جدی مردم مسلمان ایران خواهد شد.

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۲، مورخ ۳ فروردین ۱۳۲۹، گزارش محرمانه وزیرمختار، ا. پوروالی به وزارت امور خارجه.

۲. همان سند.

بنابراین به هر شکل ممکن سعی داشتند نه فقط در سطح جهانی و به خصوص منطقه‌ای و در میان کشورهای اسلامی، بلکه مهمتر از همه در داخل ایران نیز، مسئله یادشده عکس‌العمل و حرکتی را برنینگیزد و رژیم را با چالش جدید و جدی مواجه نکند.

البته عکس‌العمل‌های ناشی از انتشار خبر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران در کشورهای اسلامی متفاوت و به مرور زمان نیز جدی‌تر و شدیدتر می‌شد. برای مثال، دولت مصر، به فاصله کمتر از ده روز پس از انتشار خبر یادشده طی نامه‌ای از طریق سفارت خود در تهران، اعتراض شدید آن کشور را نسبت به این مسئله اعلام کرد.

وزارت امور خارجه در یادداشتی به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره نوشت:

کاردار سفارت مصر در تهران در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۲۹، یادداشتی از طرف دولت متبوعه خود حاکی از این که دولت مصر نمی‌تواند اقدام دولت شاهنشاهی را در شناسایی دولت اسرائیل عمل دوستانه تلقی نماید، به وزارت امور خارجه تسلیم نمود. حسب‌الامر رونوشت یادداشت مذکور با رونوشت پاسخی که داده شده به پیوست تقدیم می‌گردد که از شرف عرض پیشگاه مبارک بگذرانند.^۱ وزارت امور خارجه در پاسخ به اعتراض مصر، ضمن تکرار توجیحات قبلی، می‌افزاید:

اقدام دولت ایران در شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل عملاً تغییر مهمی در وضعیت نمی‌دهد زیرا از یک سال قبل نماینده دولت شاهنشاهی در بیت‌المقدس برای حفظ منافع اتباع ایران مقیم بوده است. دولت شاهنشاهی اقدام فعلی را به هیچ‌وجه مباین با روابط مودت و صمیمانه با سایر کشورهای مسلمان نمی‌داند بلکه بر عکس تصور می‌کند، بودن یک نماینده از طرف ایران در فلسطین که مستقیماً با مقامات دولت اسرائیل تماس

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۸۷، مورخ ۱۳۲۹/۲/۱۸، یادداشت محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

داشته و مقاصد و مکنونات دولت ایران را درباره علاقه‌مندی به حفظ صلح و آسایش در آن قسمت از جهان برای آنان تشریح نماید در پیدا کردن راه حل مسالمت‌آمیز و رفع اختلافات موجود و همین‌طور برای بازگشت دادن آوارگان عرب [فلسطینی] کمک مؤثری بوده باشد و البته حفظ منافع چندین هزار تبعه ایران هم که اخیراً مواجه با اشکالات جدی شده بودند، ایجاب به شناسایی دوفاکتوی اسرائیل که اغلب کشورها آن را شناخته‌اند می‌نمود.^۱

وزیرمختار ایران در دمشق نیز عکس‌العمل مقامات سوری را در مورد به رسمیت شناختن اسرائیل چنین شرح می‌دهد:

به طوری که در گزارش شماره ۱۵۷م، مورخ ۱۳۲۸/۱۱/۳۰^۲ موضوع شناسایی اسرائیل معروض گردید، رفتار کشورهای عرب نسبت به دولت شاهنشاهی نه تنها مساعد نیست بلکه از حدود نزاکت معموله دیپلماسی در روابط کشورها هم دور است. اقامت دو سال و نیم در مصر و اقامت اخیر در سوریه [...] هر روز عقیده اینجانب را راسخ‌تر می‌نماید. [...] در ظاهر تعارفات خیلی زیاد است ولی در هر مورد که به آنها مراجعه می‌شود با رفتار و رویه خود بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی و شاید احساسات بدتری را نسبت به ما نشان می‌دهند. [...] مثلاً در مورد داوطلبی جناب آقای نصرالله انتظام برای ریاست جلسه عمومی آینده سازمان ملل که به آنها مراجعه شد، یعنی خود اینجانب از نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه ملاقات کردم تا امروز هیچ‌گونه پاسخی نفیاً یا اثباتاً به ما ندادند ولی هر روز از منبع خبر منتشر می‌شود که آقای عزام پاشا دبیرکل اتحادیه [عرب چینین و چنان گفته و جامعه عربی کانیداتور] آقای ظفرالله‌خان، وزیر خارجه پاکستان را تأیید خواهد کرد.^۳

۱. یادداشت وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به نامه اعتراض‌آمیز سفارت مصر در تهران به مقامات ایرانی، شماره ۲۷، مورخ ۱۳۲۹/۱/۲۳.

۲. در تاریخ یادشده هنوز موضوع به رسمیت شناختن اسرائیل اعلام نشده بود، لیکن زمره آن در محافل سیاسی و دیپلماتیک آغاز گردیده بود. با این حال در آن زمان نماینده‌ای از سوی ایران به عنوان مأمور به فلسطین اشغالی اعزام شده بود.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸۴/م مورخ ۱۳۲۹/۵/۲۵، سفارت شاهنشاهی ایران، دمشق، [به

توصیه پایانی وزیرمختار چنین است:

در هر حال سیاست اسلامی [!] در آن قسمت که مربوط به همکاری ما با اعراب است هیچ گاه مفید فایده نخواهد بود. از این راه هیچ گونه انتظار و مساعدتی نباید داشت. سیاست اسلامی ما بایستی بیشتر متوجه به همکاری با ترکیه و کشورهای واقع در شرق ایران باشد.^۱

روزنامه *الانشا* چاپ سوریه نیز در تاریخ ۱۹۵۰/۴/۲۳، اعتراض خود را نسبت به شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران اعلام کرد و از دولت و مقامات ایرانی خواست که به جای بهانه حمایت از بیست هزار تبعه ایرانی در فلسطین، از یک میلیون مسلمان فلسطینی منتظر حمایت مسلمانان ایران جانبداری کنند.^۲

در سوریه، علاوه بر مطبوعات و رسانه‌های آن کشور، مقامات سوری نیز در برابر اقدام جنایت‌بار ایران در شناسایی اسرائیل، عکس‌العمل بسیار منفی و اعتراض‌آمیز و حتی اهانت‌بار نشان دادند.

وزیرمختار ایران در سوریه، طی گزارشی خطاب به نخست‌وزیر وقت ایران در این باره نوشت:

جناب آقای ساعد نخست‌وزیر

بازگشت به تلگراف شماره (۲۱۷۰) مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۲، راجع به شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی احتراماً به عرض می‌رساند که روز چهاردهم مارس از جناب آقای خالدالعظم نخست‌وزیر که وزارت امور خارجه سوریه را نیز عهده دارند برای صبح پانزدهم وقت خواستم که مراتب را به اطلاع ایشان برسانم ولی نخست‌وزیر سوریه به واسطه گرفتاری [!] فوق‌العاده که در اثر جریانات اخیر و قطع روابط اقتصادی با لبنان داشتند عذر خواستند، پیغام دادند که مدیرکل وزارت خارجه که شخص دوم در آن وزارت‌خانه

امضای [وزیرمختار، مشفق کاظمی].

۱. همان سند.

۲. ترجمه روزنامه *الانشا*، چاپ سوریه، مورخ ۱۹۵۰/۴/۲۳؛ پیوست سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۹۳۷/۱۲۹،

مورخ ۱۳۲۹/۲/۱۶.

است از طرف ایشان اینجانب را خواهد پذیرفت. به همین لحاظ صبح روز پانزدهم آقای صلاح‌الدین طرزی مدیرکل وزارت خارجه را ملاقات و تصمیم و نظریات دولت شاهنشاهی را طبق امریه به اطلاع ایشان رسانیدم. البته شخصاً خیلی دلتنگ شد و اظهار تأسف کرد[...].^۱

خبر به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی رژیم پهلوی در برخی محافل و رسانه‌های عربستان نیز بازتاب یافت و منعکس شد. از جمله نشریات عربستان که نسبت به این موضوع عکس‌العمل نشان دادند، روزنامه *البلاد السعودیه* چاپ مکه بود. سفارت دولت شاهنشاهی ایران در جده، طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه در این باره چنین گزارش داد:

در روزنامه *البلاد السعودیه* چاپ مکه شماره ۹۲۵، [مورخ] ۲۰ شعبان ۱۳۶۹ [هـ] (۱۹/۷/۷۵۰) شرحی تحت عنوان دو وزیر یهودی در دو کشور اسلامی انتشار یافته که متن عربی و ترجمه آن به پیوست فرستاده می‌شود.^۲

نشریه یادشده درباره خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران، با عنوان «دو وزیر یهودی در دو کشور اسلامی» چنین نوشت:

دولت اسرائیل بعد از آن که طرفین اتفاق نمودند [که] مأمورین سیاسی تعیین نمایند، نام اولین وزیرمختار خود برای ایران را [به] تهران فرستاد. اگر ایران موافقت خود را با وزیرمختار اسرائیلی تعیین شده اعلام نماید، یهود دارای دو وزیرمختار در دو کشور اسلامی یعنی ایران و ترکیه خواهد بود.^۳

انتشار خبر شناسایی اسرائیل موجی از شعف و شادی در میان صهیونیست‌ها، به خصوص در اراضی اشغالی فلسطین را برانگیخت و بازتاب فراوان در رسانه‌های اسرائیلی پیدا کرد.

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۵/م، مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۷، گزارش مرتضی مشفق کاظمی وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده سفارت شاهنشاهی در دمشق.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۸، مورخ ۱۳۲۹/۴/۲، نامه سفارت دولت شاهنشاهی ایران - جده [به] وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۱۹، شماره پرونده ۳۵.

۳. ترجمه فارسی متن روزنامه *البلاد السعودیه*، چاپ مکه، شماره ۹۲۵، مورخ ۲۰ شعبان ۱۳۶۹ ق، ۱۹۵۰/۷/۷/م، تیرماه ۱۳۲۹ ش، پیوست همان سند.

طبق گزارش رضا صفی‌نیا وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در دولت اسرائیل، روزنامه *صدای اسرائیل* در ۱۶ مارس ۱۹۵۰، یعنی بلافاصله پس از انتشار خبر یاد شده موضوع را در میان یهودی‌ها در فلسطین منتشر کرد.^۱ خبر شناسایی اسرائیل در کشورهای اروپایی نیز بازتاب متفاوتی داشت. در گزارش وزارت امور خارجه در این باره آمده است:

به نمایندگی شاهنشاهی دستور داده شده بود، انعکاساتی که در باب شناسایی «De Facto» اسرائیل در کشور محل مأموریت حاصل می‌شود گزارش نمایند. طبق گزارشی که از سفارت کبرای شاهنشاهی در لندن رسیده، جراید آنجا خبر شناسایی را بدون هیچ‌گونه تفسیری منتشر نموده‌اند. فقط روزنامه دیلی کرونیکل چاپ لندن در شماره ۱۶ مارس [۱۹۵۰/م ۲۶/ اسفند ۱۳۲۸ش] بعد از ذکر خبر اضافه کرده است که با مبادله نماینده سیاسی بین ایران و اسرائیل و افتتاح باب تجارت بین آن دو کشور ممکن است بحران موجوده بین کشورهای عربی و اسرائیل برطرف و خطر جنگ در خاورمیانه زایل شود.^۲

انتشار اخبار به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران شاهنشاهی موجب شادی و خرسندی رهبران یهودی، کانون‌ها و گروه‌های صهیونیستی شد. بعضی رهبران یهودی با مراجعه به نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی تقدیر و تشکر خود را از مقامات ایرانی اعلام کردند. در نامه نماینده مخصوص ایران در فلسطین اشغالی خطاب به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره آمده است:

در نتیجه شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی ایران نامه‌ای از طرف رئیس کل روحانیون یهود مبنی بر تشکر از توجهات بندگان

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۱، نامه رضا صفی‌نیا [با عنوان] وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل، با استناد به متن روزنامه *صدای اسرائیل*، شماره ۵۵۱، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۵۰.

روزنامه یادشده در صفحه اول شماره یادشده با حروف و تیتربزرگ نوشت:

L'EGHO D'ISRAEL L'IRAN RECONNAIT DE FACTO L'ETAT D'ISRAEL.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۹، نامه محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

اعلی حضرت همایون شاهنشاهی و اولیای دولت رسیده و درخواست نموده که این تشکرات به عرض برسد. اینک نامه ایشان که از رجال محترم و متنفذ یهود و فوق العاده نسبت به ایران علاقه مند[!] می باشد به پیوست تقدیم می گردد.^۱

این نامه در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۵۰م/۲ فروردین ۱۳۲۹ش، از سوی بن صیون مهیر حی اوزی^۲ رئیس شورای حاخامی منطقه ریشون لی صیون خطاب به مقامات بلند پایه ایرانی و دربار ایران نوشته و ارسال شده است. در این نامه نویسنده تقدیر و تشکر خود را از دولتمداران ایران به دلیل به رسمیت شناختن اسرائیل اعلام و خوشحالی خود را از این بابت ابراز کرده است.^۳

نمونه مشابه دیگر، ملاقات تعدادی از نمایندگان رهبران یهودی مقیم فلسطین با نماینده مخصوص ایران است که در نامه چنین آمده است:

روز یکشنبه ۱۹ فروردین ماه [۱۳۲۹] سه تن از نمایندگان روحانی یهودیان عراقی نزد بنده آمدند از توجهات داد گسترانه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی درباره یهودیان عراقی که به ایران پناهنده شده بودند و آزادی عزیمت آن به هر کجا که بخواهند^۴ و از سیاست مدبرانه دولت شاهنشاهی ایران نسبت به یهودیان مزبور تشکر نموده و درخواست نمودند که سپاسگزاری عیدانه آنها را به نام یهودیان عراق به عرض خاک پای مبارک همایونی و اولیای دولت شاهنشاهی برسانم. مخصوصاً در مقابل تمثال مبارک ایستاده، ذات مقدس شهریاری را دعا کرده[!] و از خدا خواستند که در ظل توجهات ملوکانه ایران مجد و عظمت کورش کبیر را که اجداد آنها را از اسارت نجات داده دریابد. در روزنامه پالستین پست [فلسطین پست] و جراید عبری خبر آمدن آنها نزد

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۱، گزارش محرمانه رضا صفی نیا، وزیرمختار - نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل.

2. Ben Zion Meir Hay Ouzie.

۳. نامه حاخام بن صیون مهیر حی اوزی، رئیس شورای حاخامی ریشون لسیون، اورشلیم، ۲۲ مارس ۱۹۵۰؛ پیوست گزارش شماره ۱۵، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۱، نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران - تل آویو.

۴. موضوع مصوبه هیأت دولت شاهنشاهی مبنی بر اعطای اختیار و آزادی مسافرت اتباع ایران به ویژه یهودیان است که در صفحات پیشین یادآوری شد.

بنده انتشار یافته است.^۱

همین گزارش چند سطری برای مقامات وقت ایران آنچنان اهمیت و جاذبه داشت که وزارت امور خارجه رونوشت آن را به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال و افزوده است:

از مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی در کشور اسرائیل راجع به سپاسگزاری نمایندگان روحانی یهودیان عراقی از مساعدت اولیای دولت شاهنشاهی نسبت به یهودیان عراقی پناهنده به ایران گزارش رسیده که رونوشت آن به پیوست برای استحضار تقدیم می گردد.^۲

روزنامه *التغر* چاپ بصره در شماره مورخ ۱۶ مارس ۱۹۵۰ نوشت: یکی از نامه‌های خبرگزاری تل آیب [تل آویو] حاکیست که ایران اسرائیل را به رسمیت شناخته است. این روزنامه در همین تاریخ، با عنوان «اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران» خبر داد که در کنفرانس روزنامه‌نگاران که بعد از ظهر دیروز [۱۵ مارس ۱۹۵۰] در کراچی منعقد گردیده بود، سئوالی از اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران در خصوص صحت و سقم موضوع شناختن اسرائیل از طرف ایران شد و اعلیحضرت در پاسخ خاطر نشان فرمودند که شانزده روز قبل تهران را ترک فرموده و نمی‌توانند این خبر را تأیید یا تکذیب فرمایند. ولی فرمودند که دولت ایران این مسئله را قبلاً مورد بررسی و مطالعه قرار داده بود.^۳

این نشریه همچنین در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۵۰، نیز مجدداً موضوع شناسایی اسرائیل از سوی ایران را به نقل از روزنامه *الاهرام* چاپ قاهره منعکس کرد. روزنامه *صوت الناس* چاپ بصره در شماره ۲۸ مارس ۱۹۵۰، به نقل از اخبار

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۰، مورخ ۱۳۲۹/۱/۲۲، گزارش رضا صفی‌نیا، وزیرمختار - نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل، محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۵۴، مورخ ۱۳۲۹/۲/۱۶، نامه محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۳. اگرچه زمان اعلام شناسایی اسرائیل از سوی دولت محمدساعده مقارن با سفر شاه به خارج از ایران بود، اما این موضوع و به علاوه عدم صراحت محمدرضا در مصاحبه یاد شده نشان از شدت ترس و نگرانی او و دولتمداران ایرانی آن زمان از بازتاب داخلی و منطقه‌ای این حادثه دارد.

دریافتی از فلسطین اشغالی تحت عنوان «آخرین ساعت» نوشت: «وزیر یهودی استوارنامه نماینده ایران در فلسطین را پس از این که ایران دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت دریافت نمود و از نماینده ایران پذیرایی کرد». روزنامه‌های عراقی *آخرالانباء* چاپ بصره و نیز *صوت‌الناس* چاپ بصره نیز ضمن اشاره به خبر یادشده به اشتیاق و استقبال یهودیان بصره و عماره اشاره کرده که با شوق و شغف به ادارات نام‌نویسی دولت عراق مراجعه و برای رفتن به اسرائیل و خروج از عراق ثبت‌نام می‌کنند.^۱

تعمیق و توسعه روابط

با به رسمیت شناخته شدن دولت صهیونیستی از سوی ایران و علنی شدن روابط دو طرف، نماینده ویژه ایران در فلسطین اشغالی نیز آغاز به ارسال گزارش‌هایی از حوزه مأموریت خود به وزارت امور خارجه ایران کرد. این گزارش‌ها که اغلب دستمایه‌ای از تبلیغات صهیونیستی داشت، حاکی از ضعف و عدم اعتماد به نفس و نیز اعتقاد به قدرت قاهره یهود و صهیونیسم بود. رضا صفی‌نیا در گزارشی که در ۱۳۲۹/۷/۱۷ به تهران ارسال کرده، می‌نویسد:

کشور کوچک اسرائیل با این که چند صباحی از پیدایش آن نگذشته، به قدری در خاورمیانه از نظر سیاست بین‌المللی و موقعیت، اهمیت پیدا کرده که گمان نمی‌کنم محتاج به عرض و تشریح باشد. عده‌ای از دول بزرگ مانند آمریکا و روسیه شوروی و غیره دولت جدیدالتأسیس اسرائیل را از ابتدا به طور حقوقی شناخته، سفرای خود را اعزام داشته و عده‌ای از دول دیگر نیز مانند انگلستان و غیره به طور دوفاکتو شناخته و از همان تاریخ سفارت‌خانه‌های خود را تأسیس و وزیرمختار فرستاده‌اند که بعد از مدتی همه آنها هم شناسایی خود

۱. این گزارش برخلاف تبلیغات صهیونیستی و ادعاهای برخی اشخاص و سازمان‌های یهودی حول محور مظلومیت یهودیان عراقی است که همواره ادعا کرده‌اند مقامات عراقی، طی سالهای پس از تأسیس اسرائیل، از خروج یهودیان عراقی از کشور و عزیمت آنها به سمت فلسطین جلوگیری کرده و حتی آنها را مورد آزار و بازداشت قرار داده‌اند.

را تکمیل ساختند. علت توجه دول جهان به این کشور کوچک به واسطه دست‌هایی است که یهودیان جهان در کلیه کشورهای داشته و دارای مقامات عالیه و نفوذ سرشار هستند. عجب این جاست که همه این یهودیان با داشتن مقام و ثروت در کشورهای مختلف خود، اتحاد و هم‌دستی غیرقابل وصفی با یکدیگر داشته و از بذل مال و جان در راه دولت جدیدالتأسیس اسرائیل و پیشرفت کارهای آن خودداری ندارند. مثلاً در جنگ با اعراب^۱ از تمام نقاط دنیا دختران و پسرانی برای شرکت در جنگ از راه هوا به اسرائیل آمده و داوطلب جنگ شدند. حتی در میان دختران ایرانی نیز دختر ملامد خیاط معروف [ایرانی] به این جا آمد و در جنگ شهامت و شجاعت عجیبی بروز داد و در عین حال در شهر غزه از کشته شدن چند تن ایرانی که سربازان یهودی آنها را عرب می‌پنداشتند جلوگیری کرده^۲ است.

نماینده مخصوص و فوق‌العاده ایران حمایت‌ها و پشتیبانی‌های پول‌سالاران و زراندوزان و صاحبان شرکت‌های بزرگ یهودی، یعنی همان غارتگران بین‌المللی، را از اسرائیل با آب و تاب ناشی از احساس حقارت و خودکم‌بینی این چنین شرح می‌دهد:

با این که این کشور [اسرائیل] در محاصره دول عرب است.^۳ از سرمایه‌داران

۱. مقصود اولین تقابل رژیم جدیدالتأسیس اسرائیل و برخی کشورهای عربی در همان سال اول تأسیس اسرائیل یعنی ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، است.

۲. شگفت‌انگیز است که رضا صفی‌نیا نماینده مخصوص ایران در فلسطین اشغالی، از حضور و مشارکت یهودیان ایرانی در ماشین جنگی رژیم صهیونیستی علیه مسلمانان فلسطینی و کشورهای اسلامی و کشتار مسلمانان و تهاجم به سرزمین‌های اسلامی و غصب اراضی، املاک، خانه‌ها و سرزمین فلسطینیان، به طور تلویحی حمایت و از آن با افتخار و سرافرازی یاد می‌کند.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۵۸، مورخ ۱۳۲۹/۷/۱۸، [با امضای] وزیرمختار - نماینده فوق‌العاده، رضا صفی‌نیا، [طبقه‌بندی] محرمانه. قابل یادآوری است که این نامه با سربرگ «کنسولگری شاهنشاهی ایران - بیت‌المقدس» است.

۴. نماینده مخصوص ایران با همان ادبیات صهیونیستی که بر پایه مظلوم‌نمایی برای قوم یهود استوار است، به گونه‌ای قلم‌فرسایی می‌کند که رژیم صهیونیستی را نه به عنوان یک دولت جعلی و نامشروع بلکه مُحق و مظلوم در محاصره مسلمانان معرفی می‌کند. گویی این مسلمانان کشورهای اسلامی و عربی هستند که به سوی صاحبخانه (مهاجمان اشغالگر سرزمین فلسطین) یورش برده و تهاجم کرده‌اند!

بزرگ یهود در آمریکا و اروپا گرفته تا یهودیان فقیر و بی بضاعت و بی اطلاع یمن و کردستان از عزیمت به اسرائیل خودداری ندارند^۱ و سرمایه‌دارانشان نمی‌ترسند از این که در نتیجه پیش آمدی از هستی خود ساقط شوند. از این گذشته با این که می‌دانند در این کشور نایابی و سختی وجود دارد، مع‌هذا از ناز و نعمت خود دست کشیده و سرمایه‌های خود را به این جا انتقال داده و کارخانه‌ها ایجاد و ساختمان‌ها برپا می‌نمایند.^۲

رضا صفی‌نیا در ادامه نامه خود، اتحاد و همبستگی یهودیان دنیا، به ویژه زرسالاران و صاحبان یهودی کمپانی‌ها و مراکز بزرگ مالی غرب و حمایت آنها از اسرائیل را با رفتار بعضی پولداران و ثروتمندان بی‌درد ایرانی زمان خود مقایسه کرده و می‌نویسد:

اینجانب با مشاهده این وضع بسیار متأثر می‌شوم وقتی که می‌بینم ثروتمندان آذربایجان و شمال به بهانه‌های غیرموجه خانه و زندگی خود را رها و در تهران سکونت اختیار کرده و با زندگی مجلل در تهران و شمیران اوقات خود را می‌گذرانند و در نتیجه آذربایجان مخصوصاً شهر تبریز خالی و ویران مانده و در نتیجه فرار سرمایه از آن جا به تهران مردم زحمتکش و میهن‌پرست و غیرتمند استان نیز دچار فقر و پریشانی گشته‌اند. مشاهده این همه همت و غیرت از قوم یهود تازیانه عبرتی باید باشد به آن کسانی که از نعمت‌ها و خوشبختی‌های کشوری برخوردارند و از خدمت به آن و هموطنانشان شانه خالی می‌کنند.^۳

رضا صفی‌نیا در ادامه، رفت و آمد و حضور مقامات بلندپایه آمریکایی و اروپایی را به فلسطین اشغالی و دیدار آنها با سران و مسئولان رژیم صهیونیستی، نشانه قدرت بین‌المللی صهیونیست‌ها ارزیابی کرده، می‌افزاید:

۱. رضا صفی‌نیا فراموش می‌کند که اقرار و اعتراف کند چگونه دستگاه‌ها و مقامات رسمی دولت شاهنشاهی در اعزام یهودیان به فلسطین با آژانس یهود همکاری می‌کردند.

۲. همان سند.

۳. همان سند.

به هر حال در نتیجه اهمیتی که این کشور [اسرائیل] پیدا نموده، دائماً رجال و بزرگان سیاست و علم و ادب دنیا برای بازدید این کشور می آیند. از آمریکای جنوبی و شمالی و کانادا گرفته تا اروپا، دائماً مسافرین [مقامات] وارد می شوند. چندی قبل نخست وزیر سابق ایرلاند [ایرلند] و رئیس جمهوری سابق پرو و ژول موک وزیر کشور فرانسه در کابینه هانری کری در دو سال قبل که فعلاً نیز وزیر جنگ فرانسه و لیدر سوسیالیست‌ها است و رؤسای دانشگاه‌های مختلف و علما و اطباء درجه اول دائماً می آیند و غالباً میهمان دولت و رئیس جمهور می شوند. اخیراً هم آقای آرتور هندرسن وزیر هواپیمایی انگلستان به این جا مسافرت نموده و میهمان وزیر مختار انگلستان بود. بانو مایرسون [گلدا مایر] وزیر کار اسرائیل به افتخار مشارالیه ضیافتی در میهمان‌خانه شارون در کنار دریای مدیترانه داد که در آن چند تن از جمله فرمانده کل ارتش اسرائیل حضور داشت. وزیر هواپیمایی [انگلستان] در مدت توقف خود نقاط دیدنی را تماشا نموده و در موقع حرکت از فرودگاه لیدا اظهار امیدواری کرد که روابط انگلستان با اسرائیل روز به روز محکم‌تر خواهد شد. وی همچنین اظهار داشت که با وجود کمی وقت من توانستم ترقیات عظیم این کشور را بینم. ترقیات بزرگی که مسلماً در اوضاع اجتماعی تمام خاورمیانه تأثیر بسزایی داشته و نتایج عظیمی به ظهور خواهد آورد. دولت اسرائیل فعلاً یک موجود زنده‌ای است و شکی نیست که زُل [نقش] بسیار مهمی در سیاست و روابط بین‌المللی در خاورمیانه به عهده دارد.^۱

این نامه که دستمایه‌ای از ادبیات تبلیغاتی صهیونیسم در آن خودنمایی می‌کرد، بیش از هر چیز، برای مرعوب ساختن و تحت تأثیر قرار دادن دستگاه سلطنت و مقامات دربار، دولتمداران و مسئولان ارشد کشوری و لشکری با هدف سرعت بخشیدن به روند همکاری و افزایش و گسترش ارتباط با اسرائیلی‌ها بود. علی‌رغم اعلام سرسپردگی و تسلیم‌طلبی مقامات ایرانی در مقابل رژیم صهیونیستی، مقامات اسرائیلی ضمن نیاز شدید به برقراری روابط با ایران، در

۱. همان سند.

عین حال با نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی و مطالبات روشن وزارت امور خارجه بی‌نهایت بی‌توجهی نشان می‌دادند و حتی آنها را به بازی می‌گرفتند. پی‌گیری‌های مکرر وزارت امور خارجه و نماینده ایران در فلسطین اشغالی در خصوص مطالبات آن تعداد از ایرانیان عمدتاً بهایی که در تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش دچار زیان و خسارت و یا اموال و املاک آنها از سوی یهودی‌ها تصاحب شده بود، همواره اسرائیلی‌ها نسبت به تقاضاها و پی‌گیری‌های یادشده تعلل می‌ورزیدند و آن را پشت گوش می‌انداختند. اعتراف نماینده مخصوص ایران و نیز وزارت امور خارجه در این باره، تأمل‌برانگیز است. وزارت امور خارجه در مهرماه ۱۳۲۷ش، طی نامه‌ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی می‌نویسد:

از مأمور مخصوص وزارت امور خارجه در فلسطین راجع به ملاقاتی که در خصوص استرداد املاک ایرانیان مقیم فلسطین با نخست‌وزیر اسرائیل به عمل آمده گزارشی رسیده که خلاصه آن ذیلاً به عرض می‌رسد[۱]:

چون از طرف عده‌ای از ایرانیان که در اثر تخلیه خانه‌هایشان در حيفا و عدم استرداد املاک و تعویض [جبران] خسارات وارده شکایت می‌شد و از مذاکره با اولیای وزارت امور خارجه اسرائیل نتیجه‌ای حاصل نگردید، لذا پس از تعیین وقت به ملاقات آقای بن‌گوریون نخست‌وزیر رفته، ضمن مذاکرات صحبت از سوابق تاریخی ایران و نجات یهودیان به وسیله کورش گردید. نخست‌وزیر با تعریف از رویه پادشاهان ایران نسبت به یهود و ابراز علاقه اولیای فعلی دولت اسرائیل نسبت به دولت و ملت ایران، وعده صریح دادند که قانون مخصوصی از مجلس خواهند گذراند که کلیه املاک ایرانیان مسترد شود و علاوه [اضافه] نمودند که تا یک ماه دیگر این کار را عملی سازند. از قراری که [اخیراً] شنیده شده است، موضوع در هیأت وزیران نیز طرح و هیأت متفقاً تصویب نموده‌اند که برای استرداد املاک ایرانیان اقدام لازم به عمل آید. البته از نتیجه حاصله

۱. تلاش و پی‌گیری‌های پی‌درپی و مستمر مقامات ایرانی برای جبران خسارات وارده و اعاده اموال و املاک

مجدداً خاطر محترم را مستحضر خواهد ساخت.^۱

البته ملاقات‌ها و دیدارهای یادشده، اگر چه تحت پوشش‌ها و بهانه‌های گوناگون صورت می‌گرفت، اما همه اینها تلاش و اقدامی در مسیر افزایش و گسترش و ارتقای سطح روابط و تعامل بین دو رژیم اسرائیل و پهلوی بود. حضور نماینده مخصوص ایران در جشنی که به مناسبت سال نو یهودی از سوی دولت اسرائیل برگزار شده بود، این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. در بخشی از گزارش مربوط به این مراسم چنین آمده است:

از مأمور مخصوص وزارت امور خارجه در فلسطین راجع به جشن سال نو اسرائیل گزارشی رسیده که خلاصه آن ذیلاً به عرض می‌رسد[:]
 هفته گذشته سال نو اسرائیل بود و بدین جهت تمام مردم به تهیه مقدمات جشن می‌پرداختند. طبق حسابی که یهودیان اظهار می‌دارند، ۵۷۱۱ سال از تاریخ این عید می‌گذرد. از اداره تشریفات وزارت امور خارجه از هیأت سیاسی [ایران] دعوت شد که روز ۲۰ شهریور یعنی روز قبل از حلول سال جدید، ساعت ۱۱/۴۵ صبح در قصر ریاست جمهور حضور یابند. نمایندگان کلیه دول بر حسب ترتیب در یک صف قرار گرفته [بودند] و چون دولت شاهنشاهی [ایران] دولت اسرائیل را هنوز به صورت قانونی «دو ژوره» نشناخته است، لذا نماینده وزارت امور خارجه [ایران] پس از کلیه نمایندگان قرار داشت. پس از بسته شدن صف، رئیس مجلس شورای ملی که در غیاب رئیس جمهور جانشین او می‌باشد از اتاق دیگر وارد [شد] در حالی که وزیر امور خارجه و مدیرکل وزارت امور خارجه و رئیس تشریفات و چند نفر دیگر همراهش بودند. بعد آقای وزیرمختار شوروی که در غیاب سفیر کبیر آمریکا سمت شیخ‌السفرایی را دارد از صف خارج و در برابر جانشین

یادشده بیش از همه ناشی از آن بود که ایرانیان موردنظر بهایی بودند و در دستگاه سلطنت پهلوی حضور و نقش تعیین‌کننده داشتند.

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۱۰۸، مورخ ۱۳۲۹/۷/۱۹، [با امضای] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲. در متن سند وزارت خارجه با عبارت لاتین «De Jure» آمده است.

رئیس‌جمهور مقابل بلندگو قرار گرفت و از روی ورقه به زبان روسی به تمام نمایندگان سیاسی و خود سال جدید [عبری] را تبریک گفت و برای اسرائیل خوشبختی و صلح آرزو کرد. بعد به جای خود برگشت و بلافاصله به وسیله رئیس تشریفات بیانات او، اول به زبان فرانسه و بعد به عبری در بلندگو خوانده شد. سپس جانشین رئیس‌جمهور از روی ورقه به زبان عبری پاسخ داد که ترجمه آن نیز بلافاصله به زبان فرانسه و عبری قرائت گردید. ایشان نیز از تبریکات هیأت نمایندگی تشکر کرد و با خواستاری صلح میان ملل [به سخنان خود] خاتمه داد. بعد از انجام این مراسم، رئیس مجلس و وزیر امور خارجه به طرف صف نمایندگان سیاسی آمده با یک یک آنها دست دادند.^۱

در به رسمیت شناختن اسرائیل، ایران تنها نبود؛ بلکه دولت ترکیه، که در آن زمان در جاده غربگرایی و بی‌اعتنایی به منافع و مصالح جهان اسلام، به سرعت پیش می‌رفت، همراه و در کنار ایران بود. بعدها نیز ایران و ترکیه در استراتژی پیرامونی اسرائیل نقش مهمی بازی کردند. از فحوای گفتگوی دوستانه وزرای مختار ایران و ترکیه در استکهلم، چنین برمی‌آید که ظاهراً این دو دولت در به رسمیت شناختن اسرائیل دلایل مشابهی داشتند:

[وزیرمختار ترکیه:] موضوعی که بیشتر موجب سردی احساسات کشورهای عرب نسبت به ترکیه شده، شناسایی دولت اسرائیل از طرف ترکیه می‌باشد [...] اگر دولت ترکیه این دولت را شناخته برای این است که ترکیه عضو سازمان ملل است و چگونه می‌تواند دولتی را که در سازمان شرکت داشته و از طرف سازمان شناخته شده است نشناسد. از طرف دیگر چهار دولت عرب از آن دولت شکست نظامی خورده‌اند و این شکست عرب‌ها موجب قدرت و بقای دولت یهود شده است و واقعاً هم دولت یهودی وجود دارد که ترکیه آن را شناخته است. بعد گفت [:] دولت ایران هم دولت یهود را شناخته است.

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۱۴۹، مورخ ۱۳۲۹/۷/۲۰، [با امضای] وزیر امور خارجه [به] رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [طبقه‌بندی] محرمانه.

نمی‌دانم احساسات دول عرب نسبت به دولت ایران چیست؟ [وزیرمختار ایران:] گفتم ما با اتحادیه عرب و سیاستی که آنها تعقیب می‌کنند بستگی نداریم. [در ایران] بر اساس منافع ملی و تعهدات بین‌المللی خودمان در مواقع لازم تصمیم گرفته می‌شود و همان موجبات و دلایلی که باعث شناخته شدن دولت یهود از طرف دولت ترکیه شده است دولت ایران را هم به شناسایی دوفاکتوی آنها واداشته است. وزیرمختار [ترکیه] گفت اظهارات من راجع به سیاست ترکیه با شما جنبه دوستانه دارد و خوشوقتم که صمیمیت و دوستی ایران و ترکیه که خوشبختانه از مدتی به این طرف برقرار شد محکم‌تر می‌شود و در موقع لزوم هر دو کشور خواهند توانست از آن استفاده نمایند.^۱

سال‌ها بعد از تأسیس اسرائیل نیز، ایران و ترکیه در استراتژی پیرامونی اسرائیل و بیرون کشیدن دولت اشغالگر فلسطین از انزوا نقش بسیار مهمی بازی کردند.^۲

محمد ساعد مراغه‌ای که در زمان نخست‌وزیری، اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، در زمانی که سفیرکبیر ایران در ترکیه بود، زیرکانه تلاش می‌کرد با ارائه گزارش‌های حساب شده، دولت ایران را به توسعه هر چه بیشتر روابط با رژیم صهیونیستی سوق دهد:

در تعقیب گزارش‌های این سفارت کبری راجع به اسرائیل اینک خلاصه خبری را که یونایتدپرس از لندن می‌دهد و در جریده *الوس*، سوم ژانویه ۱۹۵۱ درج شده به استحضار می‌رساند:

امروز در خاورمیانه دو دولت از همه قوی‌تر است؛ یکی ترکیه و دیگری اسرائیل که در ۱۲ ماهه اخیر بیشتر به دنیای غرب نزدیکتر شده‌اند. به علاوه این دو کشور تمام منابع خود را برای استحکام سیستم دفاعی و تقویت امور

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳/۷۴۹، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۸، سفارت شاهنشاهی ایران - استکهلم [با امضای] فضل‌الله نبیل - وزیرمختار.

۲. قابل یادآوری است که سازمان اطلاعاتی ترکیه، سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) و موساد در قالب یک پیمان سه‌جانبه مشترک اطلاعاتی و جاسوسی در سراسر خاورمیانه در راستای اهداف توسعه‌طلبانه اسرائیل با عنوان «استراتژی پیرامونی» همکاری گسترده و اسرارآمیزی داشتند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: محمدتقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.

اقتصادی صرف نموده‌اند و از کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا و انگلیس نیز برخوردار هستند. [...] عقیده محافل نظامی بر آن است که ارزش نظامی و استراتژیکی اسرائیل به قدر کفایت مهم و جالب توجه است.^۱ ساعد مراغه‌ای با نقل قول این بخش از روزنامه یادشده، خود نیز چنین یادآوری می‌کند:

به طوری که ملاحظه می‌فرمایند تمام دنیا متوجه اهمیت اسرائیل شده و سعی می‌نمایند با دولت مزبور روابط خوبی داشته باشند و آن چه این جا [در ترکیه] استنباط می‌شود، دولت اردن هاشمی به هر قیمتی هست می‌خواهد روابط دوستانه با دولت اسرائیل برقرار و از کمک‌های آمریکا و انگلیس برای کشور خود برخوردار شود. از طرفی هم هر چه ما خود را بیشتر به اعراب نزدیک می‌کنیم رفتار آنها با ما ناملایم‌تر می‌شود.^۲ انتشارات رادیوی عراق راجع به خوزستان هم یک نمونه از این مطلب است.^۳ مصلحت‌اندیشی‌های مقامات ایرانی از یک سو، شتاب و حرص و احساس نیاز فوری اسرائیلی‌ها برای توسعه ارتباط و همکاری از سوی دیگر، سبب می‌شد تا کانون‌های رسمی رژیم صهیونیستی، مأموران خود را به طور غیرمجاز و غیرقانونی به ایران اعزام و از این طریق اهداف و برنامه‌های خود را تعقیب کنند. عباس صیقل نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی در یکی از گزارش‌های خود در این باره چنین نوشته است:

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۴۹، مورخ ۱۳۲۸/۵/۴، راجع به اعزام چند

۱. سند وزارت امور خارجه، رونوشت نامه شماره ۱۴/۱۳۳، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۱۴، سفارت کبرای شاهنشاهی - آنکارا [به] وزارت امور خارجه، [امضا] سفیرکبیر - محمدساعد. این رونوشت به پیوست نامه شماره ۶۲۵۰، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۷، با امضای وزیر امور خارجه برای «ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی» ارسال شده است.
 ۲. محمدساعد در این نامه به شکل‌های مختلف کوشیده تا مقامات ایرانی را تحت تأثیر موقعیت اسرائیل و جایگاه آن در مناسبات بین‌المللی به ویژه در نزد آمریکا و اروپا قرار دهد و با تحریک و ترغیب مقامات دستگاه سلطنت، آنها را وادار کند تا در ارتقای سطح روابط و همکاری تعجیل کرده و تسریع به عمل آورند.
 ۳. همان سند.

تن از ایرانیانی [یهودیان ایرانی] که با حکومت اسرائیل همکاری دارند برای تبلیغات و سرکشی به امور یهودیان در ایران به عرض می‌رساند [۱]: طبق اطلاعی که به دست آمده است چند هفته قبل منیب زند ایرانی دارنده گذرنامه ایرانی شماره ۸۶۲۳/۵۴ مورخ ۱۳۲۵/۶/۱۱ صادره از سرکنسولگری شاهنشاهی در فلسطین که عضو اداره رادیوی اسرائیل و یکی از گویندگان آن بوده، با هواپیما از راه جزیره قبرص [قبرس] به ایران مسافرت نموده و برای عدم اطلاع سرکنسولگری ایران از این مسافرت، روایت و ورود به ایران هم نگرفته است.^۱

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، آنگونه که اسناد موجود آن زمان گواهی می‌دهند، با اعزام رضا صفی‌نیا به عنوان وزیرمختار و مأمور مخصوص به فلسطین اشغالی، در حدود دی‌ماه سال ۱۳۲۸، به مأموریت عباس صیقل خاتمه داده می‌شود و حداقل در مکاتبات موجود، نامه‌ای به امضای نامبرده وجود ندارد. اگر چه بر طبق مکاتبات رضا صفی‌نیا با تهران، تعداد کارکنان سرکنسولگری چند نفر بیش نبوده است. بر همین اساس، نماینده ایران در فلسطین اشغالی در پاسخ به مطالبات مقامات ذی‌ربط مبنی بر ارسال پاره‌ای اخبار و اطلاعات از وزارت امور خارجه درخواست می‌کند تا تعداد همکارانش در دفتر یادشده افزایش پیدا کند:

پاسخ به بخشنامه شماره ۱۱۵۴۱/۳۳۳/۶۷-۶۷/۱۲/۲۴ اشعار می‌دارد که حتی‌المقدور اطلاعات مرتباً فرستاده [شده است] ولی به قدری دامنه اطلاعات اقتصادی [ناخوانا] وسیع است که بنده به تنهایی از عهده این همه کار بر نمی‌آیم در زمان سرکنسولی، این جا سه نفر عضو رسمی داشته و حالا که دولتی تشکیل شده و همه ساله میلیاردها در زمینه‌های عمران و آبادی و اقتصادیات و کشاورزی مصرف می‌کند و سازمان‌های مهم اقتصادی دارد، البته لازم است که اقلاً همان اعضای سابق به این نمایندگی داده شود تا بتواند از عهده انجام وظایف برآید.^۲

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۷، مورخ ۱۳۲۸/۵/۳۰، عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، [طبقه‌بندی] محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۹، مورخ ۱۳۳۰/۱/۱۸ [با امضای] رضا صفی‌نیا، وزیرمختار - نماینده

همان طور که پیش از این، در بخش «تعطیلی موقت دفتر نمایندگی» یادآوری شده چندی پس از روی کار آمدن دکتر محمد مصدق که در اردیبهشت ۱۳۳۰ به عنوان نخست‌وزیر منصوب شده بود دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی تعطیل و با فراخواندن رضا صفی‌نیا «نماینده مخصوص و وزیرمختار» دولت شاهنشاهی به ایران، فعالیت آن دفتر به حالت تعلیق درآمد.

رضا صفی‌نیا پس از ملاقات روز ۶ فروردین ۱۳۲۹ش، با موشه شاروت وزیر امور خارجه اسرائیل و تقدیم معرفی‌نامه خود به عنوان مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی و نیز سند شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی ایران، به طور رسمی فعالیت و مأموریت خود را در فلسطین تحت اشغال اسرائیلی‌ها آغاز کرد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم یکی از بهانه‌های دولت ایران برای برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی، وجود ایرانیان (در حقیقت بهائیان) در فلسطین و لزوم حفاظت از منافع آنان بود.

نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران، پیگیری این مأموریت خود را چنین گزارش می‌دهد:

در مراجعت به حیفا دعوتی از وزارت خارجه [اسرائیل] دریافت داشتم که در مراجعت ناهار را مهمان رئیس اداره خاورمیانه [وزارت امور خارجه اسرائیل] باشم. پس از ورود به تل‌آویو به وزارت امور خارجه رفتم و از این که در این مدت برخلاف مواعید مکرره خانه‌های ایرانیان تسلیم نگشته جداً اعتراض و درخواست نمودم هر چه زودتر طبق وعده‌هایی که داده‌اند املاک آنها را تسلیم کنند[...].^۱ در هر حال وعده داده‌اند اقدامات لازمه را به عمل آورند ولی

فوق‌العاده شاهنشاهی در اسرائیل. گفتنی است که اگر چه عناوین یاد شده همراه و در کنار اسم رضا صفی‌نیا در اکثر نامه‌ها و گزارش‌های ارسالی درج و قید گردیده، با این حال نامه‌ها با سربرگ، عنوان «سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن» است.

۱. پس از جنگ سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، که موجب اخراج و آوارگی صدها هزار فلسطینی در مناطق مختلف آن سرزمین، از شهرها و آبادی‌ها و خانه و کاشانه آنان شد، رژیم صهیونیستی قانونی را تصویب نمود که بر اساس آن یهودی‌های مهاجم و اشغالگر و دولت اسرائیل می‌توانستند اموال و املاک به اصطلاح غایبان را تصاحب و تصرف کنند. شماری از بهائیان مقیم حیفا و عکا نیز که در خلال جنگ و درگیری خانه‌های خود را ترک کرده

بنده پس از مراجعت به بیت المقدس، نامه به وزارت امور خارجه [اسرائیل] نوشتم و درخواست کردم فوراً در تخلیه و تحویل خانه‌های ایرانیان دستور صادر نموده و از نتیجه هر چه زودتر اینجانب را مستحضر دارند.^۱

رضا صفی‌نیا نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل گزارش شرکت خود در جشن استقلال! اسرائیل و در حقیقت از دست رفتن سرزمین اسلامی فلسطین را چنین آورده است:

به مناسبت نزدیک شدن ۲۳ آوریل که مصادف با دومین سال استقلال اسرائیل از طرف زمامداران آن از چندی قبل به تهیه مقدمات جشن استقلال اقدام شده و بالاخره طبق برنامه‌ای که تنظیم شده بود از روز پنج‌شنبه (۳۱ فروردین ماه [۱۳۲۹]، ۲۰ آوریل جشن‌های استقلال آغاز گردید. تمام شهرها و ده‌ها و کولونی‌ها [= شهرک‌های صهیونیست‌نشین] با پرچم اسرائیل تزئین شده بود. [...] از طرف رجال، نمایندگان و روحانیون نطق‌هایی ایراد و با تمجید از خصائص قوم اسرائیل و میهن‌پرستی آنان و یادآوری از جوانانی که در جنگ استقلال شربت مرگ نوشیده‌اند [...] بن گوریون نخست‌وزیر و وزیر دفاع نیز نطق مهم و مفصلی با رادیو ایراد نمود [...] شب یکشنبه ۲۳ آوریل از طرف آقای موشه شاروت وزیر امور خارجه از کلیه نمایندگان سیاسی در میهمانخانه شارون واقع در ساحل دریای مدیترانه که در کنار جاده تل‌آویو به حیفا واقع است، دعوت به شام شده بود. اینجانب هم که دعوت داشتم آن روز به تل‌آویو رفته و شب سر وقت در میهمانخانه حاضر شدم. در این میهمانی علاوه بر هیأت نمایندگان سیاسی و کارمندان آنها چند تن از وزیران و عده [ای] از اولیای وزارت امور خارجه [اسرائیل] و اشخاص دیگر نیز مدعو بودند. سرمیز شام آقای سفیر کبیر آمریکا که سمت مقدم‌السفرایی دارد به اختصار تبریک گفت

بودند پس از بازگشت با تصاحب خانه‌های خود از سوی یهودی‌ها مواجه شدند. نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی در خلال مدت یاد شده، همواره و همه جانبه برای رفع مشکلات آنها در تلاش و تکاپو بود.

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۱، گزارش محرمانه رضا صفی‌نیا، نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

و وزیر امور خارجه بعد از او برخاسته به پنج زبان ترکی، روسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی مختصراً اظهاراتی کرد و جام خود را برای ادامه صلح و دوستی ملل[!] بلند نمود. فردای آن روز (یکشنبه ۲۳ آوریل) نمایندگان سیاسی طبق دعوت قبلی ساعت ده و ربع صبح در مقر رسمی دکتر وایزمن رئیس جمهور^۱ که در محل موسوم به Rehovot واقع در میانه راه تل آویو به بیت المقدس است با لباس رسمی و ژاکت حاضر شدند[...].

آقای سفیر کبیر آمریکا از صف خارج و مقابل رئیس جمهور آمده به زبان انگلیسی از روی ورقه شرحی در تهنیت و تبریک عید استقلال اسرائیل به نام همکاران خود خواند. [...] بعد از انجام این مراسم رئیس جمهور به ایوان جلو تالار رفته و نمایندگان و سفرا را هم به آنجا دعوت کردند تا در آنجا شربت و نوشابه صرف نمایند و ضمناً با رئیس جمهور عکس بردارند. بعد رئیس جمهور تک تک با هر یک از نمایندگان سیاسی مشغول صحبت به زبان های مختلف شد. در ضمن صحبت با بنده از حضور نماینده دولت شاهنشاهی ایران بسیار اظهار خوش وقتی نموده به سوابق تاریخی ایران و اسرائیل اشاره نمود[!] و موفقیت بنده را در مأموریت خود آرزو کرد.

همان روز در بیت المقدس از ساعت (ده تا یازده استاندار شهر از [همه] پذیرایی کرده و بعد از ظهر نیز در حضور رئیس جمهور و هیأت دولت در شهر بیت المقدس رژه آرتش^۲ صورت گرفت.^۳

در ادامه همین گزارش، رضا صفی نیا با افتخار به عکس یادگاری خود با حییم وایزمن رئیس رژیم صهیونیستی اشاره و با ارسال آن برای مقامات وزارت امور خارجه ایران، افزوده است:

[...] در تمام شهرها مردم از زن و مرد از آغاز شب تا نزدیکی صبح در

۱. حییم وایزمن اولین رئیس دولت اسرائیل پس از اعلام موجودیت این رژیم بود.

۲. ارتش.

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۷، مورخ ۱۳۲۹/۲/۹، گزارش رضا صفی نیا، نماینده مخصوص و وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

خیابان‌ها به رقص و آوازخوانی و خوش گذرانی مشغول بودند. آخرین قسمت جشن استقلال مجلس بالی بود که بنا به دعوت رئیس‌جمهور و خانمش در مقر ریاست جمهوری دوشنبه شب داده شد. در این بال علاوه بر نمایندگان سیاسی، عده‌ای [از رجال و وزیران و نمایندگان و ژنرال رایلی رئیس هیأت نمایندگان سازمان ملل متحد و افسران ارتش اسرائیل با خانم‌هایشان شرکت داشتند. در خاتمه قطعه یکی از روزنامه‌های عبری را که عکس رئیس‌جمهور [اسرائیل] و بنده را در موقع مذاکره چاپ کرده است به پیوست تقدیم می‌دارم.^۱

دولت اسرائیل برای بیرون آمدن از انزوا و طبیعی شدن و خود را دولتی مشروع قلمداد کردن، نیاز شدیدی به توسعه هر چه زودتر و بیشتر روابط با کشورهایی چون ایران و ترکیه داشت؛ اما مقامات ایران که از حساسیت و قبح رابطه با رژیم صهیونیستی در افکار عمومی ملت مسلمان ایران آگاه بودند، نسبت به عجله در گسترش رابطه با اسرائیل هشدار می‌دادند:

گزارش طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه در این باره خواندنی است. وزارت امور خارجه طی نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره نوشته است: طبق گزارشی که از سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا رسیده وزیرمختار دولت اسرائیل در آنجا از [با] کاردار شاهنشاهی ملاقات و اظهار می‌دارد، دولت اسرائیل در نظر دارد او را با حفظ مقام وزیرمختاری در آنکارا به سمت وزیرمختار آن دولت در تهران نیز تعیین نماید.^۲

در گزارش کاردار ایران در ترکیه به وزارت امور خارجه در این باره آمده است: دیروز [۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹] وزیرمختار اسرائیل در آنکارا به دیدن بنده آمده و اظهار داشت که دولت متبوع نامبرده در نظر دارد مشارالیه را با حفظ مقام وزیرمختاری در آنکارا به سمت وزیرمختار آن دولت در طهران نیز تعیین نماید ولی قبل از اتخاذ تصمیم قطعی نظر ایشان را خواسته‌اند. نامبرده اضافه

۱. همان سند.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۳۱، شماره ۱۳/۳/۴ [۱۳۲۹]، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی؛ طبقه‌بندی محرمانه.

کرد که چند روز پیش ضمن ملاقاتی که با آقای نجم‌الدین صادق وزیر امور خارجه ترکیه نمودم این موضوع را هم به نامبرده اظهار کردم. ایشان فوق‌العاده اظهار خوشوقتی نموده و مخصوصاً خاطر نشان کردند که اگر ایران هم با دولت اسرائیلی روابط سیاسی آغاز نماید امکان رفع اختلاف کنونی بین دولت اسرائیل و کشورهای عرب زیادتر خواهد شد.

وزیرمختار اسرائیل پس از بیان این مطلب اظهار کرد که اینجانب خواستم قبل از دادن جواب به تل‌آویو به طور خصوصی و غیررسمی از نظر شما استحضار حاصل نمایم و بینم موقع برای چنین اقدامی مقتضی می‌باشد یا نه؟

بنده جواب دادم که اگر از نظر اینجانب به طور خصوصی و غیررسمی سؤال می‌نمایید لازم است به شما بگویم که به نظر اینجانب اکنون به هیچ‌وجه موقع برای انجام این امر حتی شروع چنین مذاکره‌ای هم مقتضی نیست زیرا خودتان به خوبی استحضار دارید که همان شناسایی دوفاکتو دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی اشکالاتی برای ما ایجاد کرده و کشورهای عرب و مسلمان که هم کیش و هم جوار ما می‌باشند از این اقدام دولت شاهنشاهی صریحاً اظهار عدم رضایت نموده‌اند. به علاوه و به طوری که در جراید ایران دیده می‌شود در داخل کشور هم عده زیادی از این اقدام دولت اظهار عدم رضایت می‌نمایند و حتی وضع در مجلس هم منعکس شده است. اکنون با این وضع اگر صحبت از ایجاد روابط سیاسی هم به عمل آید البته تصدیق می‌نمایید که اشکالات ما چند برابر خواهد شد. به جهات مذکور به نظر اینجانب بهتر است مسئله ایجاد روابط سیاسی با دولت اسرائیل به بعد موکول شود. مع‌ذالك اینجانب شرح ملاقات و مذاکرات امروز را به استحضار دولت متبوع خودم خواهم رساند و از هر جوابی که برسد بعد جنابعالی را مستحضر خواهم داشت و در آخر نیز اضافه کردم که نظری که اظهار شده نظر شخصی اینجانب می‌باشد. مستدعی است اگر صلاح و مقتضی می‌دانند پاسخ دیگری هم به نامبرده داده شود، سفارت کبرای را مستحضر فرمایند.^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۸، مورخ ۱۳۲۹/۲/۱۸، گزارش جمشید قریب، کاردار سفارت کبرای

وزارت امور خارجه ضمن ارسال گزارش یادشده به دفتر مخصوص شاهنشاهی، علاوه بر تأیید نظر کاردار ایران در ترکیه، ارزیابی و نظر خود را نیز این چنین یادآوری می‌کند:

به عقیده وزارت امور خارجه، نظری که سفارت کبری بطور خصوصی و غیررسمی به وزیرمختار اسرائیل اظهار کرده کاملاً صحیح است. چه اولاً شناسایی اسرائیل بطور دوفاکتو از طرف دولت شاهنشاهی به عمل آمده، این طریق شناسایی اعزام وزیرمختار را ایجاب نمی‌کند. چنان که برای جناب آقای صفی‌نیا فرمان وزیرمختاری صادر نشده [...] فقط نامه از وزارت خارجه به عنوان وزیر امور خارجه اسرائیل صادر و آقای صفی‌نیا به عنوان مأمور مخصوص شاهنشاهی در فلسطین [دولت اسرائیل] معرفی شد. ثانیاً با اوضاع فعلی آمدن نماینده رسمی از دولت اسرائیل به هر اسم و رسمی باشد حسن‌اثر نخواهد بخشید^۱ و بهتر است تا خوابیدن سر و صداهاى اخیر و آرامش اوضاع از اعزام نماینده خودداری نمایند. در صورتی که تصویب می‌فرمایند از همین قرار به جناب آقای انتظام و سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن و آنکارا و مأمور ایران در فلسطین دستور داده شود که به نحو مقتضی مراتب را به استحضار مأمورین دولت اسرائیل برسانند.^۲

رضا صفی‌نیا به عنوان وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل همچنان در تلاش بود تا با گشایش و افتتاح دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در تهران و استقرار نماینده سیاسی و یا سفیر آن دولت در ایران

شاهنشاهی ایران - آنکارا، طبقه‌بندی محرمانه - مستقیم.

۱. اعتراض و خیزش عمومی و سراسری مردم مسلمان ایران در برابر فاجعه اشغال فلسطین و تأسیس رژیم صهیونیستی و به دنبال آن عکس‌العمل اعتراض‌آمیز مردم و علما در برابر شناسایی رژیم صهیونیستی در داخل کشور و هم‌زمان مخالفت‌ها و اعتراضات مسلمانان ممالک اسلامی و حتی دولت‌های کشورهای مسلمان سبب شده بود تا مقامات حکومت ایران، از هرگونه اقدام دیگری که سبب تحریک افکار عمومی شود پرهیز و خودداری کنند.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۳۱، مورخ ۱۳۲۹/۳/۴، نامه محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

نسبت به توسعه و تحکیم ارتباط ایران و اشغالگران صهیونیست اقدام کند. او طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، ضمن توصیه نسبت به تقویت و تحکیم ارتباط با دولت اسرائیل، هرگونه پرهیز و خودداری از توسعه روابط و همکاری با دولت صهیونیستی را مغایر با مصلحت کشور ایران تلقی و ارزیابی می‌کرد و حتی معتقد بود و به صراحت نیز اعتراف و اذعان می‌کرد که ایران باید اسرائیل را به طور کامل و رسمی - نه فقط دوفاکتو - به رسمیت بشناسد تا از موقعیت بین‌المللی صهیونیسم به نفع دستگاه سلطنت بهره‌برداری کند. نامه محرمانه وزیرمختار ایران در این باره بسیار تأمل‌برانگیز و شگفت‌آور است. او نوشته است:

به طوری که در ضمن گزارش شماره ۵۷، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲ مربوط به مهمانی آقای [موشه] شارت وزیر امور خارجه برای آشنایی با نمایندگان سیاسی اسرائیل در خارجه، به عرض رسانده‌ام، در آنجا با آقای ساسون وزیرمختار اسرائیل در ترکیه، آشنا شده مدتی به مذاکره پرداختم. البته استحضار دارند که چندی قبل از وزارت امور خارجه اسرائیل برای ایشان پذیرش خواستند^۱ که به عرض رسید و جواباً تلگراف فرمودند که فعلاً مقتضی نیست. این شخص یکی از شخصیت‌های فهمیده و برجسته اسرائیل و از دسته سفارادی‌ها (یهودیان خاوری) است که سابقاً تفصیلاً آن را به عرض رسانده‌ام و معروف است هواخواه و دوست ایران و ایرانیان می‌باشد.

نامبرده [ساسون] اظهار داشت که دیروز با وزیر امور خارجه [موشه شارت] مدتی صحبت شما [رضا صفی‌نیا] در میان بود و می‌گفتند شما به قدری در کارها جدیت داشته و برای انجام امور مربوط به ایرانیان مجاهدت می‌کنید^۲ که غالب اوقات اداره خاورمیانه [وزارت امور خارجه اسرائیل] به مراجعات نماینده ایران مصروف است و با وجود مشکلات عظیمی که برای مأمورین اسرائیل وجود دارد، مع‌هذا سعی در انجام تقاضاها شده و می‌شود. گفتم: در عرض این مدتی

۱. مقصود به عنوان وزیرمختار یا نماینده سیاسی اسرائیل در ایران.

۲. مقصود تلاش‌ها و پی‌گیری‌های رضا صفی‌نیا در حل و فصل مشکلات مربوط به بهائیان ایرانی مقیم فلسطین به خصوص عکا و حیفا است.

که به اسرائیل آمده‌ام برای افتتاح روابط میان دو کشور [ایران و اسرائیل] خیلی کوشیده‌ام و بعد از شناسایی هم صریحاً به اولیای وزارت امور خارجه [ایران] متذکر شده‌ام که رفع ستمی که در این کشور [اسرائیل] بر ایرانیان^۱ رفته، هم در نزد اولیای معظم دولت شاهنشاهی و هم در افکار عمومی ایرانیان بسیار مؤثر واقع شده و در توسعه و بهبود روابط میان دو کشور^۲ اثر مهم خواهد داشت.

عده‌ای از ایرانیان که سال‌ها با نهایت مسالمت و شرافتمندانه در این کشور زندگی کرده و دارای خانه و ملک بوده‌اند در نتیجه بروز جنگ^۳، ناچار دست زن و بچه خود را گرفته و موقتاً خواسته‌اند از آتش دور باشند و پس از رفع خطر به سر خانه و زندگی خود مراجعت کنند ولی پس از متارکه [جنگ] که خواستند مراجعت نمایند، دولت اسرائیل اشکالاتی ایجاد نمود که در نتیجه اقدامات دولت شاهنشاهی و مذاکرات جناب آقای انتظام با نماینده دولت اسرائیل در آمریکا - چون در این جا نماینده رسمی از طرف دولت شاهنشاهی وجود نداشت - با مراجعت ایرانیان از طرف دولت اسرائیل موافقت به عمل آمد. ولی عده‌ای از این اشخاص پس از مراجعت دیدند تمام اموال و دارایی‌های آنها به غارت رفته و خانه و املاکشان را دولت اسرائیل تصرف و به یهودیان واگذار نموده است، در به‌در و سرگردان ماندند تا این که چند ماه پیش به این جا آمدم و ایرانیان بنای شکایت را گذاشتند و از این سوء رفتار با اتباع دولت شاهنشاهی اعتراض و استرداد اموال و یا خسارات آنها و املاکشان را جداً درخواست کردم. در نتیجه اقداماتی که نمودم درست است که چند خانه در حیفا و عکا و مقدار زیادی املاک ایرانیان را تخلیه و مسترد داشته‌اند ولی باز مقداری از خانه‌ها و املاک آزاد نشده و از طرف صاحبان آنها همه روزه کتباً و شفهاً شکایات می‌رسد.^۴

۱. مقصود ایرانیان بهایی مقیم عکا و حیفا در فلسطین اشغالی است.

۲. منظور ایران و اسرائیل است.

۳. تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش.

۴. پس از جنگ سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، اشغالگران صهیونیست بیش از ۷۸ درصد سرزمین فلسطین را تحت اشغال

البته با در نظر گرفتن وضع اسف‌انگیز آنان که با زن و فرزندان‌شان در یکی دو اتاق خراب و بی‌اسباب و بدون داشتن وسیله زندگی یک سال و نیم است سرگردان مانده و از خانه و زندگی آنان دیگران استفاده می‌کنند نمی‌توان سکوت اختیار نمود. نخستین وظیفه هر مأمور سیاسی حفظ حقوق و جان و مال اتباع دولت متبوعه خودش می‌باشد.

مشارالیه [ساسون] اظهارات بنده را تصدیق نموده، [اظهار داشت:] دولت اسرائیل خیلی جوان است و هنوز کارها آن طور که لازم است به جریان نیفتاده و به این جهت حصول نتیجه در هر کاری محتاج وقت و مدت می‌باشد و یقین دارم کارهای ایرانیان به تدریج حل و تصفیه [تسویه] خواهد شد ولی یک نقص دیگری هم در کار است و آن نبود نماینده اسرائیل در پایتخت شاهنشاهی است و شما در این جا تنها هستید.^۱ اگر از طرف دولت اسرائیل نماینده سیاسی در تهران باشد البته در پیشرفت کارها و انجام مقاصد و تحکیم روابط دولتی مؤثر خواهد بود. بعد اظهار نمود میل دارد با اینجانب [رضا صفی‌نیا] یک بار دیگر ملاقات و مذاکره نماید. گفتم [:] هر وقت میل داشته باشید با کمال میل حاضرم، وعده داد قبلاً تلفن کرده و به ملاقات اینجانب به بیت‌المقدس بیاید. در طی مذاکرات ضمناً سخن از اوضاع و مخالفین به میان آمد، گفتم [:] اکنون رئیس دولت شخصی^۲ است برجسته و دارای ملکات فاضله و سجایای حسنه و مورد اعتماد شاهنشاه معظم و اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران می‌باشد. مسلماً اوضاع با سابق فرق داشته و معظم‌له آنچه

خود درآوردند. در این درگیری حدود یک میلیون فلسطینی از خانه و سرزمین خود آواره شدند. اسرائیلی‌ها در پوشش قانون اسرائیلی تحت عنوان «املاک غایبان» املاک و اموال آوارگان فلسطینی را تصاحب و در اختیار مهاجمان یهودی قرار دادند. بنابراین در حیفا و عکا نیز که این موضوع تعمیم داده شده املاک تعدادی از ایرانیان بهایی نیز مشمول قاعده یادشده گردید که بعدها با تلاش محفل بهائیت مستقر در فلسطین اشغالی و رایزنی‌های وزارت امور خارجه ایران این مشکل برطرف شد.

۱. مقصود این است که رضا صفی‌نیا به عنوان وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران به دولت اسرائیل معرفی شده و در فلسطین اشغالی مستقر است اما طرف اسرائیلی در تهران دفتر نمایندگی ندارد و نماینده اسرائیل هنوز در ایران اعزام و مستقر نشده است.

۲. یادآوری می‌شود که در این زمان سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران بود. او بعد از علی منصور در ۶ تیرماه ۱۳۲۹ ضمن تشکیل کابینه، هیأت دولت را معرفی و در ۱۶ اسفند همان سال ترور شد.

را که صلاح کشور بداند امر به اجرا خواهند فرمود و از این حیث به هیچ وجه نگرانی نباید داشت. آنچه استنباط کردم دولت اسرائیل بسیار میل دارد سفارتخانه‌ای در تهران دایر نماید و آقای ساسون را هم کمافی‌السابق در نظر دارد بفرستد. عدم قبول مشارالیه در وحله اول در این جا بسیار سوءاثر بخشیده و شاید کار استرداد املاک ایرانیان را باطناً همین امر سبب باشد. در هر حال بنده به هر شکلی استرداد خانه و املاک ایرانیان را تمام کرده و قراری برای جبران خسارات آنها خواهم داد ولی وظیفه خود می‌دانم عرض کنم که عدم توسعه روابط ما با کشور اسرائیل با موقعیت بین‌المللی و وسائلی که اینها [یهودی‌ها] در سراسر جهان و مخصوصاً در آمریکا دارند به صلاح کشور [ایران] نمی‌باشد. غالب سرمایه‌های مهم [در آمریکا] متعلق به این‌ها و اغلب جراید در اختیار این‌ها است و این کشور [اسرائیل] دقیقه به دقیقه رو به ترقی می‌رود [به گزارش ۵۶ مورخ ۱۳۲۹/۵/۱ مراجعه فرمایند]. با داشتن روابط و مناسبات حسنه سیاسی و اقتصادی تصور می‌رود که به نفع کشور می‌توان استفاده‌های شایانی در زمینه‌های صنعتی، اقتصادی، کشاورزی و بهداشتی نمود. تاکنون سه دولت مسلمان، دولت اسرائیل را [به رسمیت] شناخته که دو دولت از آن‌ها، ترکیه و اندونزی به طور کامل و قانونی (دوژر [دوژوره]) و سومی دولت شاهنشاهی ایران به طور دوفاکتو می‌باشد. اکنون به نظر می‌آید مناسب باشد که دولت شاهنشاهی نیز در تصمیم خود تجدیدنظر فرموده و دولت اسرائیل را به طور قانونی بشناسد^۱ ولی قبل از شناسایی برای حفظ حقوق ایرانیان لازم است محرمانه با دولت اسرائیل مذاکره شود که اگر املاک ایرانیان را مسترد و برای جبران خسارات وارده به آن‌ها تضمیناتی بدهد فوراً دولت شاهنشاهی آن دولت را به طور قانونی خواهد شناخت.^۲

چون وظیفه خود می‌دانستم به عرض این مطالب مبادرت نمودم، دیگر بسته به

۱. مقصود به طور کامل و رسمی یعنی «دوژوره».

۲. یعنی در قبال خدمات اسرائیل به تعداد بهایی ساکن در حیفا و عکا، ایران رژیم غاصب صهیونیستی را به طور کامل و به صورت دوژوره به رسمیت بشناسد!

نظر و تصویب اولیای معظم دولت می‌باشد.^۱

این توصیه‌ها آن قدر برای آقای صفی‌نیا و نیز دولت اسرائیل حیاتی و حائز اهمیت بود که عین متن یاد شده، پس از یک روز به طور مستقیم و رسمی از سوی وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل، به شرح ذیل خطاب به نخست‌وزیر ارسال می‌شود:

جناب آقای نخست‌وزیر

نسخه [ای] از گزارش شماره ۵۸، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲ درباره مذاکرات خود با آقای ساسون وزیرمختار اسرائیل در ترکیه و موضوع توسعه روابط دولت شاهنشاهی با اسرائیل که به وزارت امور خارجه ارسال شده برای استحضار خاطر مبارک به پیوست تقدیم می‌گردد.^۲

در ادامه ماجرا، وزارت امور خارجه نظر نهایی و ارزیابی خود را در این باره به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می‌کند و البته مواظب است که یادآوری زودهنگام بودن برقراری روابط سیاسی میان ایران و اسرائیل موجب نارضایتی طرف اسرائیلی نشود:

این وزارت‌خانه راجع به اظهارات وزیرمختار اسرائیل در آنکارا معروض می‌دارد، اخیراً تلگرافی هم از مأمور مخصوص ایران در فلسطین رسید که مؤید گزارش کاردار شاهنشاهی در آنکارا و حاکی از این بود که دولت اسرائیل برای وزیرمختار خود در آنکارا با داشتن همان مقام به سمت وزیرمختاری در تهران اگرم آن خواسته است. چون وزارت امور خارجه به طوری که در نامه سابق به عرض رسید، آمدن نماینده رسمی از دولت اسرائیل را به دربار شاهنشاهی فعلاً صلاح و مناسب نمی‌داند به تلگراف مذکور جواب داده شد

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۸، مورخ ۱۳۲۹/۵/۲، نامه محرمانه رضا صفی‌نیا به وزارت امور خارجه، [بنا امضای] وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی ایران.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۱، مورخ ۱۳۲۹/۵/۳، نامه محرمانه - مستقیم [از] رضا صفی‌نیا وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده دولت شاهنشاهی ایران. یادآور می‌شود که این نامه با سربرگ سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بیت‌المقدس، ارسال شده است.

۳. الیاهو ساسون که مدتی هم مدیرکل سیاسی امور شرق در وزارت امور خارجه اسرائیل بود.

که گذشته از این که دربار شاهنشاهی بیشتر خوشوقت خواهد شد که دولت اسرائیل نماینده مستقلی برای تهران در نظر بگیرد، اوضاع فعلی مناسب با آمدن وزیرمختار اسرائیل نیست و لازم است به نحو شایسته مراتب را به استحضار اولیای دولت اسرائیل برساند که در تعیین و اعزام مأمور رسمی به ایران چندی تأمل نمایند تا دولت زمینه این کار را فراهم نماید. به جناب آقای انتظام نماینده دائمی شاهنشاهی در جامعه [سازمان] ملل متحد و سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا نیز تلگراف شد که در همین زمینه مطلب را به نماینده دولت اسرائیل در جامعه ملل متحد و وزیرمختار آن دولت در آنکارا به نحوی که موجب عدم رضایتی فراهم نگردد، گوشزد نمایند. متمنی است مراتب را از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه بگذرانند.^۱

وزیر امور خارجه طی نامه دیگری به رئیس دفتر مخصوص شاه در این باره می‌نویسد:

پیرونامه ۱۴۳۲، مورخ ۲۹/۳/۱۷ [۱۳]، راجع به خواستن اگرمان [= پذیرش] برای وزیرمختار اسرائیل در دربار شاهنشاهی، تلگرافی از جناب آقای انتظام نماینده دائمی شاهنشاهی در جامعه ملل متحد در پاسخ به تلگراف وزارت امور خارجه رسیده که رونوشت آن برای گذرانیدن از شرف عرض پیشگاه همایونی به پیوست تقدیم می‌گردد.^۲

در بخشی از متن تلگراف انتظام نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد آمده بود:

... چند روز قبل نماینده اسرائیل در این باب مذاکره و می‌گفت می‌خواهم یادداشتی بنویسم و به وسیله شما برای وزیرمختارمان در آنکارا تقاضای پذیر[ش] بکنیم. اینجانب همین نکته را به او تذکر دادم که با سر و صدایی که

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۴۳۲، مورخ ۲۹/۳/۱۷، [با امضای] وزیر امور خارجه [وقت به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه [با امضای] وزیر امور خارجه [وقت به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، شماره ۱۵۵۷، مورخ ۲۲/۳/۱۳۲۹.

شناختن اسرائیلی‌ها در ایران راه انداخته، ممکن است دادن پذیرش، دولت را دچار زحمت کند. گفت در آن صورت بهتر است که تا مدتی تقاضای ما را مسکوت بگذارید ولی خواهش داریم پاسخ منفی ندهید. اینجانب با آن مذاکره تصور نمی‌کرد توسط آقای صفی‌نیا اقدام نماید. اینک هم مطابق دستور واصله با او صحبت خواهم کرد بلکه در این تقاضا تأخیر کنند و اگر [تقاضا] کردند ضرورت در تسریع پاسخ نیست.

با این حال اسرائیلی‌ها دست‌بردار نبودند و چندی بعد، نماینده رسمی وزارت امور خارجه اسرائیل وارد تهران شد و با برخی مقامات و مسئولان کشور ملاقات و گفت و گو کرد. در نامه وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره آمده است:

به طوری که استحضار دارند، چندی قبل مدیر خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل به طور غیررسمی به ایران آمد. پس از ورود مشارالیه در بعضی از جراید خارجه دیده شد که گفته بودند مدیر خاورمیانه وزارت خارجه اسرائیل برای موضوع شناسایی حقوقی «Dejure» [دو ژوره] اسرائیل به تهران آمده است. لذا از طرف وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۷/۶/۲۹ [۱۳] ضمن بخشنامه تلگرافی به کلیه نمایندگی‌های شاهنشاهی در خارجه اشعار گردید، نامبرده فقط به صورت غیررسمی برای مطالعه خرید پاره [ای] کالاهای مورد احتیاج خودشان به ایران آمده بود که آن هم به جایی نرسیده است. البته چنانچه غیر از این در جراید انتشاراتی داده شود، تکذیب نمایند. اینک از سفارت شاهنشاهی در بیروت قطعات روزنامه‌هایی که مربوط به قبل از دستور فوق است رسیده، رونوشت ترجمه آنها با رونوشت گزارش سفارت [شاهنشاهی در] بیروت برای استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد.^۱

گزارش وزیرمختار ایران در بیروت نشان می‌دهد که تکذیب یا توجیه

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۲۹۰۶۷۴۳، مورخ ۲۹/۷/۱۷ [۱۳]، نامه وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی [امضای محسن رئیس] وزیر امور خارجه.

دیرهنگام و ناشیانه مقامات ایرانی، هیچ‌گاه مانع افشای پنهان‌کاری‌ها و خیانت‌های آنان در برقراری، گسترش و افزایش ارتباط و همکاری با اسرائیلی‌ها نبوده است: پوروالی وزیرمختار سفارت ایران در بیروت در گزارش خود نوشته است:

تلگراف بخشنامه راجع به مسافرت مدیر خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل به طهران برای موضوع خرید پاره‌ای کالاها و انتشار اخبار غیرواقع که مسافرت مزبور را مربوط به شناسایی «De Jure» [دو ژوره] اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی نموده‌اند زیب و صول بخشید. لزوماً زحمت افزا می‌شود که در یکی از جراید عربی زبان لبنان چند هفته پیش خبری به شرح زیر مندرج بود:

«تهران [-] امروز رسماً اطلاع پیدا نموده‌ایم که سموئیل دبدون کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل وارد تهران شده است که با مقامات شاهنشاهی برای عقد قرارداد تجارتي بين اسرائیل و ایران مذاکرات به عمل آورد. دواير مطلع می‌گویند که این قرارداد به یک تبادل مال التجار [ه] بین [دو] کشور وانمود می‌نمایند. [...]»^۱

رژیم صهیونیستی می‌کوشید از هر وسیله‌ای برای عرض اندام در صحنه‌های بین‌المللی و در عین حال تطمیع مقامات ایران برای توسعه روابط با اسرائیل و نیز دادن پاداش سرسپردگی آنان به جریان عمومی صهیونیسم، استفاده کند؛ از همین مقوله است حمایت اسرائیل از نامزدی نصرالله انتظام برای ریاست مجمع عمومی سازمان ملل:

در تعقیب تلگراف شماره ۳۹ راجع به انتخاب جناب آقای انتظام به ریاست پنجمین دوره اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به استحضار اولیای وزارت متبوعه می‌رساند که یکی از جراید بیت‌المقدس در شماره روز جمعه اول سپتامبر خود نوشته است: [مبارزه برای انتخاب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۱۹ سپتامبر افتتاح می‌شود به شدت ادامه دارد. سِر

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه وزیرمختار - ۱. پوروالی، سفارت شاهنشاهی ایران - بیروت، پیوست سند شماره ۳۲۹۰۶۷۴۳، مورخ ۲۹/۷/۱۷ [۱۳].

ظفرالله خان وزیر خارجه پاکستان و آقای انتظام سفیر کبیر ایران در واشنگتن هر دو نامزدی خود را اعلام کرده‌اند. [...] این روزنامه علاوه می‌کند که از منابع موثقه تأیید می‌کنند که انگلستان و کانادا و استرالیا و نیوزیلاند [نیوزیلند] و کشورهای عرب انتخاب ظفرالله خان را تأیید خواهند کرد. علت این رفتار اتحادیه عرب نسبت به ایران به واسطه سیاستی است که دولت ایران در قضیه فلسطین تعقیب کرده است.

در خاتمه لازم است اضافه نماید که اولیای دولت اسرائیل اظهار می‌نمایند که انتخاب جناب آقای انتظام را تأیید خواهند نمود.^۱

نصرالله انتظام سرانجام با کمک و تأیید محافل صهیونیستی و برای دهن کجی به کشورهای مسلمان و عرب، به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل رسید. وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل با ابراز خرسندی ضمن ارسال گزارشی به همراه تصاویر یادشده در این باره نوشته و توصیه کرده است که روزنامه‌های داخل کشور نیز عکس مورد اشاره را چاپ و منتشر کنند: روزنامه ژروزالم پست امروز [۹ مهر ۱۳۲۹] عکسی انتشار داده که آقای موشه شارت وزیر امور خارجه اسرائیل به جناب آقای انتظام به مناسبت انتخاب ایشان به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل تبریک می‌گوید. اینک عین قطعه روزنامه به پیوست ارسال می‌شود. در صورتی که مقتضی و صلاح بدانند دستور فرمایند به یکی از روزنامه‌ها و مجلات داده شود تا از طرف خود انتشار دهد.^۲

تلاش‌های گسترده و همه‌جانبه از سوی طرفین، به خصوص بعضی مقامات و مسئولان به منظور تعمیق و توسعه روابط و همکاری‌ها به تدریج صفحات جدید و فصل نوینی را در روابط ایران و اسرائیل می‌گشود. سفر یکی از مقامات و

۱. سند وزارت امور خارجه، رونوشت نامه شماره ۷۸، مورخ ۱۳/۶/۲۹ [۱۳]، وزیرمختار - نماینده فوق‌العاده - رضا صفی‌نیا، پیوست سند شماره ۳۵۴۶، مورخ ۱۳/۶/۲۹ [۱۳]، نامه محرمانه وزیر امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۱۱۲، مورخ ۱۳/۷/۲۹ [۱۳]، نامه وزیرمختار - نماینده فوق‌العاده، [در اسرائیل] رضا صفی‌نیا.

مأموران اعزامی آژانس جهانی یهود به تهران و بازدید او از ایران و ملاقات پنهانی با مسئولان ایرانی را می‌توان از این زاویه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بر اساس گزارش نماینده فوق‌العاده ایران در اسرائیل، آقای اسحق زیوآو یکی از مأموران و مقامات آژانس یهود در بیت‌المقدس پس از مسافرت زمستان سال ۱۳۲۹ به تهران، بخشی از گزارش این دیدار را در دسامبر ۱۹۵۰ روزنامه اسرائیلی معاریو به چاپ رساند. او در بخشی از گزارش خود، ضمن تمجید از شاه و دستگاه سلطنت پهلوی افزود:

ملت اسرائیل مقروض شکر و قدردانی این کشور است که برای آزادی خود می‌جنگد و میان دو محور واقع است. ایران نخستین کشور اسلامی است که سخاوت قلب خود را درباره یهودیان رنج‌دیده عراق اظهار نمود. روابط ما با دولت ایران پایه‌ای خواهد بود که جای خود را در خاورمیانه تعیین کنیم، به آن کشور کمک نماییم و از کمک‌های آن استفاده بنماییم.^۱

تعطیلی نمایندگی و فراخوان نماینده ایران (در دولت مصدق)

با روی کار آمدن دکتر محمد مصدق در جریان نهضت ملی شدن نفت، در میان مسلمانان منطقه، به ویژه علمای دینی و نیز روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران رسانه‌های خبری و مطبوعاتی بارقه‌امیدی پیدا شد که روابط ایران و اسرائیل دگرگون شود؛ بلکه هرگونه رابطه‌ای قطع شود؛ به ویژه که رجل سیاسی و مذهبی ضدصهیونیستی چون آیت‌الله کاشانی در رأس نهضت قرار داشت:

روزنامه صوت‌الناس چاپ بصره، در شماره مورخ ۱۵ مه ۱۹۵۱ [اردیبهشت ۱۳۳۰ش] تحت عنوان «آخرین خبر» چنین نوشت:

امروز علمای الازهر در قاهره پیامی به دولت ایران از طریق غیرمستقیم ارسال و تقاضا کرده‌اند که دولت ایران شناسایی رسمی خود با اسرائیل را نقض کند.

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵۶۷، مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۳، گزارش رضا صفی‌نیا، [با عنوان و امضای] وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده شاهنشاهی در اسرائیل؛ ترجمه متن روزنامه معاریو، مورخ ۱۹۵۰/۱۱/۱۷.

علمای مزبور به آقای [آیت‌الله] کاشانی پیشوای دسته فداییان اسلام [...] تلگرافی ارسال داشته و تقاضا نموده‌اند که این پیام را به دولت ابلاغ نماید. ضمناً علمای الازهر متذکر شده‌اند که چون روح میهن‌پرستی را در شخص آقای کاشانی دیده و برای خدمت به اسلام و مبارزه با استعمار فداکاری می‌نماید به این اقدام دست زده‌اند.

اعضای هیأت‌های اعزامی تحصیلی در الازهر هم نامه‌های مشابهی به آقای کاشانی [در این ارتباط] فرستاده‌اند.^۱

سفارت ایران در قاهره با تأیید خبر روزنامه عراقی صوت/الناس، در گزارشی خطاب به وزارت امور خارجه افزود:

علمای الازهر از آیت‌الله کاشانی تقاضا دارند دولت ایران را وادار نماید شناسایی اسرائیل را ملغی اعلام کند.^۲

روزنامه الندیر چاپ حلب، در یادداشتی با اشاره به درخواست علمای الازهر از آیت‌الله کاشانی برای فشار به دولت ایران جهت بازپس‌گیری موضوع شناسایی و قطع ارتباط با اسرائیل نوشت:

داستان شناسایی اسرائیل، داستانی است که بدبختی اعراب را در خصوص مسئله فلسطین تکمیل کرده است. با این شناسایی بود که دولت دزدان توانست وارد سازمان ملل متحد شود و از حمایت این سازمان بهره‌مند شود. فکر به رسمیت شناختن اسرائیل از مغز هری ترومن [رئیس‌جمهور وقت آمریکا] تراوش کرد و زائیده شده که خودش بعد از دوازده دقیقه آن را به رسمیت شناخت. از این جهت اعراب از این که آمریکا و پس از آن انگلیس و فرانسه و دول دیگر باختری، اسرائیل را به رسمیت شناختند چندان شگفت‌زده نشدند، زیرا می‌دانستند که این دولت‌ها، حق و عدالت را با ترازوی خود می‌سنجند. اما

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۰۳۰، مورخ ۱۳۳۰/۲/۳۰، [با امضای] وزیرمختار - سرکنسول شاهنشاهی - سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بصره - عماره - منتفگ - نصرالله بهنام. خبر یادشده در روزنامه صوت‌الناس چاپ بصره، مورخ ۱۵ مه ۱۹۵۱ منتشر شده بود.

۲. گزارش سفارت شاهنشاهی ایران - قاهره، ترجمه بیانیه. مورخ ۱۳۳۰/۲/۲۳ - ۱۹۵۱/۵/۱۴ - علمای الازهر مصر.

هنگامی که مشاهده کردند دولت‌های خاوری مانند ترکیه، هند و ایران آن همه روابط مذهبی و تاریخی و [حق] همجواری را زیر پا گذاشته و اسرائیل را به رسمیت شناختند، بی‌نهایت دچار تعجب و دهشت شدند.^۱

در این مقاله ضمن نکوهش دولت هندوستان از یک سو و تقدیر از پاکستان به دلیل عدم شناسایی اسرائیل از سوی دیگر، از آیت‌الله کاشانی چنین درخواست شده است:

آیا می‌توانیم از پیشوای ایرانی که تخت انگلستان را لرزاند^۲، امیدوار باشیم که کاری کند تا ایران شناسایی خود را نسبت به دولت اسرائیل پس بگیرد. امیدواریم اکنون که همه فهمیده‌اند، قضیه اسرائیل، قضیه عربی نیست، بلکه مسئله‌ای است که به تمام کشورهای اسلامی مرتبط و بستگی دارد، امیدواریم این مرد دست به چنین اقدامی بزند.^۳

یکی دیگر از روزنامه‌های چاپ دمشق در همین دوران، در مقاله‌ای با عنوان «درس عبرت» ضمن اشاره به شگفتی جهان اسلام و عرب نسبت به افشای خبر شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی سلطنت پهلوی، مقامات مسئول و وقت ایران را مورد مؤاخذه و مذمت قرار داده، می‌افزاید:

اگر دولت سابق^۴ [ایران] می‌دانست که این کار روزی آشکار خواهد شد، خود را هرگز به این کار پست راضی نمی‌کرد و خودش و نام نیک ملت [ایران] را به مقدار معدودی پول نمی‌فروخت [...] نطق آقای مکی^۵ منشی جبهه ملی که گفت شناسایی اسرائیل با رشوه صورت گرفته، ما را سخت تکان داد. آیا ما نباید از این بابت که با اندکی پول، ملت فروخته می‌شود متأثر شویم و دلمان به درد آید؟

۱. ترجمه متن روزنامه *النذیر*، چاپ حلب، مورخ ۱۹۵۱/۵/۱۹ [اردیبهشت ۱۳۳۰ش].

۲. اشاره تلویحی به جریان ملی شدن صنعت نفت و مبارزات مستمر و پی‌گیر آیت‌الله کاشانی در عراق و ایران علیه استعمار انگلیس.

۳. همان سند.

۴. مقصود قبل از نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق.

۵. اشاره به سخنان مکی در مجلس شورای ملی مبنی بر اخذ رشوه از سوی بعضی مقامات بلندپایه وقت رژیم پهلوی از صهیونیست‌ها برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی که از سوی محافل مختلف نیز اعلام شده بود.

این بی‌شرمی و پشت پا زدن به اصول اخلاقی از افرادی سر می‌زند که امور ملت‌ها را در دست دارند اما بدون رضایت ملت خود اقداماتی را مرتکب می‌شوند که ملت از آن بیزار است و استغفار می‌کند.^۱

این نشریه نیز در ادامه خواستار بازپس‌گیری شناسایی اسرائیل از سوی کشور ایران و قطع هرگونه ارتباط با رژیم صهیونیستی شده است.

روزنامه سوری *الفيحاء* نیز در این باره چنین نوشت:

هنگامی که در ۱۹۴۹ [۱۳۲۸] دولت ایران اسرائیل را به رسمیت شناخت، ما هیچ تردیدی نداشتیم که دست‌های بیگانه در کار است. زیرا روابط مشترک تاریخی، وحدت دینی، علمی و ادبیات مانع از آن بود که برادران ایرانی ما، خود علیه اعراب شمشیر بکشند و با چنین اقدامی، پیشینه آن همه دانشمندان و فقهای ایرانی را که نقش عظیم در ساختن کاخ تمدن عظیم اسلامی داشته‌اند و در این راه بار گرانی را به دوش کشیده‌اند، فراموش کنند. [...] هنگامی که آقای مکی در پارلمان ایران گفت که شناسایی دولت اسرائیل از سوی ایران با رشوه صورت گرفته، هیچ دچار شگفتی نشدیم. در آن زمان [...] دکتر مصدق با این شناسایی مخالفت کرد وقتی که از سخنگوی دولت و دست راست مصدق با این صراحت می‌شنویم، احساسات واقعی ملت ایران در مقابل ما مجسم می‌شود و علت اصلی شناسایی دولت یهود را درک می‌کنیم. ما هنگامی که به یاری ایران برمی‌خیزیم و آرزومند استقلال کامل سیاسی و اقتصادی آن هستیم، از این جهت است که ملت ایران را ملت برادر خود می‌دانیم.^۲

این نشریه نیز در ادامه ضمن تقاضا از مقامات وقت ایران برای بازپس‌گیری شناسایی اسرائیل و قطع هرگونه رابطه با رژیم صهیونیستی می‌افزاید:

ما اطمینان داریم زمانی که ملت ایران از استعمار بیگانه‌رهایی یابد، سیاست مستقل آن بر بنیان مصالح کشور استوار خواهد شد و سوابق تاریخی و سنن

۱. روزنامه *الحضاره*، چاپ دمشق، مورخ ۱۹۵۱/۵/۲۸ [خرداد ۱۳۳۰ ش].

۲. ترجمه روزنامه *الفيحاء*، چاپ دمشق، مورخ ۱۹۵۱/۵/۲۷ [خرداد ۱۳۳۰ ش].

ملی در آن حفظ خواهد شد و این هرگز با شناسایی دولت یهودی که بر پایه گناه، ظلم و غارتگری ایجاد شده، سازگار نخواهد بود. گفتار آقای مکی پرده‌ها را از جلوی چشم‌ها برداشت و کدورت را از دل‌های اعراب نسبت به ایران زایل ساخت و ثابت کرد که رابطه‌ای را که چهارده قرن اعراب و ایران را به یکدیگر اتصال داده، ممکن نیست به دست مزدورانی فاسد از هم گسسته شود. به علاوه روشن و ثابت شده که ملت واقعی ایران همان نگاه بدبینانه و نفرتی را نسبت به آنان [مقامات وابسته و مزدور حکومت پهلوی و اسرائیل] دارند که اعراب نیز.^۱

روزنامه *الحوادث*، چاپ بغداد و برخی محافل مصری نیز ضمن تقبیح موضوع گرفتن رشوه از سوی برخی دولتمداران وابسته ایران برای شناسایی اسرائیل و اشاره به سخنان آقای مکی در مجلس شورای اسلامی، از مقامات وقت و علمای ایران درخواست کردند که نسبت به پس‌گیری موضوع شناسایی اسرائیل و قطع ارتباط با اشغالگران یهودی فلسطین تلاش و اقدام کنند.^۲

همزمان، روزنامه *القیظه*، چاپ بغداد نیز با اشاره به درخواست تعدادی از جوانان عراقی از آیت‌الله کاشانی برای اقدام در قطع ارتباط ایران و اسرائیل، خطاب به آن مقام روحانی چنین نوشت:

عموم ملت عراق، مندرجات عریضه‌هایی را که از کشورهای عربی و اسلامی دایر بر قطع روابط میان دولت مسلمان ایران و دولت موهوم اسرائیل تقدیم حضور مبارک گردیده، تأیید می‌نمایند. امروزه ایران مرکز خطرناکی برای جاسوسی علیه دولت‌های عربی شده است و حال آن که دولت‌های مزبور اسرائیل را تحریم اقتصادی کرده‌اند تا آن را تحت فشار قرار داده و از پای

۱. همان.

۲. ترجمه متن روزنامه *الحوادث*، چاپ بغداد، مورخ ۷ خرداد ۱۳۳۰ش، پیوست سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۰۲، مورخ ۱۳/۳/۱۳۳۰، گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - بغداد. همچنین، *المصر*، ۲۵/۵/۱۹۵۱ (۱۳۳۰/۳/۳) به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۲۴ مه ۱۹۵۱ - تهران، پیوست گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره، خرداد ۱۳۳۰.

در آورند؛ شناسایی دستجات یهود از طرف دولت مسلمان ایران، ضربه مهلکی بر پیکر دولت‌های اسلامی و عربی می‌باشد. زیرا یهود از دیرباز، از دشمنان حقیقی ما بوده و امروز می‌خواهند حجرالاسود را به دریا افکنند و مرقد جدّتان پیغمبر اعظم صل‌الله علیه و آله را ویران سازند. بدین سبب استدعا داریم، نفوذ مذهبی و سیاسی خود را نزد میهن‌پرست غیرتمند دکتر مصدق به کار بندید تا هرگونه ارتباطی را بین ملت مسلمان ایران و دین یهود قطع نمایند. ملت عراق در کمال بی‌صبری در انتظار اقدام درخشان شما است. اقدام کنید و درنگ و خودداری نکنید. خداوند شما را در جهاد مقدس آزادی ایران مسلمان و رفاه آن موفق فرماید. والسلام علیکم.^۱

نشریه رسمی «اخبار مصر» متعلق به سفارت مصر در سوئیس، در نوشته‌ای با عنوان «آیا ایران شناسایی خود را نسبت به اسرائیل پس خواهد گرفت؟» با نقل قول از یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی در خصوص دریافت رشوه از سوی برخی دولتمداران بلندپایه رژیم پهلوی برای شناسایی اسرائیل، ابراز امیدواری کرده بود که دولت مصدق برخلاف سیاست دولت و کابینه قبلی، موضوع شناسایی رژیم صهیونیستی را بازپس گرفته و هرگونه ارتباط با اسرائیلی‌ها را قطع و مسدود کند. نکته تأمل‌برانگیز و شگفت‌آور، اقدام مقامات سفارت ایران در سوئیس در قبال انتشار این خبر بود. بر اساس گزارش سفارت ایران در برن، کاردار ایران (در زمان مصدق)، علاوه بر تکذیب موضوع اخذ رشوه برای شناسایی اسرائیل و اعتراض شدید به مسئولان سفارت مصر در سوئیس، مقامات دولت قبلی ایران که نسبت به شناسایی رژیم جعلی اسرائیل اقدام کرده بودند، به طور تلویحی دفاع کرده و حتی خواستار عذرخواهی مقامات مصری شده است. کاردار وقت ایران، در گزارش خود به مقامات وزارت امور خارجه، از این که توانسته با دروغ‌پردازی و پنهان‌کاری، دیپلمات‌های مصری مستقر در سوئیس را وادار به عذرخواهی کند، با احساس

۱. ترجمه متن روزنامه *البیظه*، چاپ بغداد، ۱۵ خرداد ۱۳۳۰. پیوست سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۵۷۴، مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۵، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - بغداد [امضا] سفیرکبیر.

افتخار! چنین نوشته است:

در برابر این عبارات موهن بلافاصله یادداشتی رسماً به سفارت مصر در برن نوشته و اعتراض به عمل آوردم و تقاضا کردم که وسایل جبران چنین عمل خلاف حقیقت و دوستی را فراهم آورند... وزیرمختار مصر شفهاً از این پیش آمد نامطلوب [!] عذر خواست و وابسته مطبوعاتی او نیز به دفتر اینجانب آمد، حاضر شد و رسماً طلب اعتذار کرد و گفت مطلقاً سوءنیتی در بین نبوده و این خبر در جراید مصر هم منتشر شده و آنها نیز اتکا به اظهار یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی [ایران] نموده اند. [...] وابسته مطبوعاتی [مصر] قول داد این مطلب را تکذیب نماید...^۱

مطابق اسناد موجود، در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق^۲ در سال ۱۳۳۰ش، دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل با چالش و مشکلاتی مواجه گردید که در نهایت منجر به تعطیلی آن شد. بعضی منابع، موضوع شناسایی اسرائیل را از جمله اختلافات و شکاف میان دکتر محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی دانسته‌اند. بر اساس اطلاعات منابع یاد شده، «در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۵۱ روزنامه اطلاعات تلگرافی از کاشانی به روزنامه مصری *المصر* چاپ کرد مبنی بر این که ایران به زودی شناسایی خود را از اسرائیل مسترد خواهد نمود زیرا این شناسایی هیچ‌گونه مبنای قانونی ندارد».^۳

آیت‌الله کاشانی نه تنها مخالف هرگونه شناسایی رژیم غاصب صهیونیستی بود، بلکه موجودیت اسرائیل را نیز نامشروع می‌دانست و معتقد بود که تنها

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۰۷۵/۵/۵، مورخ ۱۳۳۰/۳/۳۰، [با امضای] کاردار ع. میکده، سفارت شاهنشاهی ایران - برن، [به] وزارت امور خارجه - اداره اطلاعات و مطبوعات.

۲. دکتر محمد مصدق در ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ش، مأمور تشکیل کابینه شد و در ۱۳۳۱/۴/۱۴، (پس از حدود ۱۴ ماه) به مناسبت افتتاح مجلس استعفا کرد. مصدق در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۳۱ برای بار دوم به عنوان نخست‌وزیر انتخاب و مأمور تشکیل کابینه شد که تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به مدت حدود سیزده ماه در پست نخست‌وزیری باقی بود. که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت او سقوط کرد و فضل‌الله زاهدی به نخست‌وزیری رسید.

3. Cultural values and Foreign Policy Precision Making in Iran: the Case Iran's Recognition of Israel.

رساله دکتری، نوشته ئی. ئی. شائول، دانشگاه جورج واشنگتن، ۱۹۷۱.

Pragmatic Entente The Iran-Israel relation 1978-1988 Sohrab Sobhani U.S.A 1998.

راه حل این مسئله آزادسازی سراسر سرزمین فلسطین و حذف اسرائیل از صفحه جغرافیای منطقه است. منابع یهودی نیز تأیید می کنند که:

مخالفت روحانیون با به رسمیت شناختن اسرائیل ناشی از غرور [اعتقاد و دیدگاه] اسلامی آنان بود در صورتی که هواداران مصدق به دلیل سیاست های داخلی دولت و عدم مشروعیت و قانونی نبودن تصمیم به رسمیت شناختن اسرائیل و به طور کلی روش دولت در امور مربوط به سیاست خارجی با آن مخالفت می ورزیدند.^۱

سرانجام، دولت ایران به رهبری مصدق، زیر فشار افکار عمومی و تحت تأثیر نفوذ آیت الله کاشانی، روابط خود را با رژیم صهیونیستی قطع کرد. مئیر عزری که سال ها به عنوان نماینده اسرائیل در ایران خدمت کرده است، ادعا می کند که قطع رابطه با اسرائیل در نتیجه فشار کشورهای عربی بر ایران بوده است.^۲ دولت مصدق هیچ گاه نسبت به لغو یا بازپس گیری شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران اقدام نکرد. بلکه صرفاً به بستن و تعطیلی دفتر نمایندگی ایران و فراخوان و بازگرداندن رضا صفی نیا نماینده فوق العاده و وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل اکتفا نمود. پس از تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، وزارت امور خارجه^۳ در نامه ای به مصدق درخواست کرد که یکی از دو کشور ترکیه یا ایتالیا به عنوان حافظ منافع ایران در اسرائیل تعیین و اعلام شود. متن نامه یاد شده به شرح ذیل است:

به طوری که خاطر مبارک مستحضر است پس از برچیده شدن نمایندگی موقت دولت شاهنشاهی از کشور اسرائیل، امور مربوط به حفظ منافع اتباع شاهنشاهی در آن کشور و کارهای نمایندگی مزبور به سفارت شاهنشاهی ایران

۱. همان.

۲. مئیر عزری، یادنامه، دفتر اول، ص ۶۳.

۳. در این زمان باقر کاظمی وزیر امور خارجه دولت دکتر محمد مصدق بود.

۴. جای بسی تعجب است که وزیر امور خارجه وقت ایران در نامه رسمی خود از رژیم غاصب و جعلی و نامشروع صهیونیستی به عنوان «کشور اسرائیل» یاد می کند.

در عمان واگذار گردید. چون کشور اردن هاشمی با اسرائیل هیچ گونه روابطی ندارد از این جهت امور مربوط به اتباع کشور شاهنشاهی به کلی تعطیل و بلا تکلیف مانده است. اخیراً سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا که در ماه‌های اخیر به طور غیرمستقیم کارهای مربوط به اتباع شاهنشاهی در اسرائیل را انجام می‌داد، ضمن نامه شماره ۲۷۶۳ که رونوشت آن به پیوست تقدیم می‌شود اظهار نظر کرد که کارهای حفظ منافع ایران به یکی از دول دوست واگذار شود.

او در نامه خود به وزارت امور خارجه افزوده بود:

آخرین دفعه که آقای حکیمی ریزن سفارت کبری [در ترکیه] با وزیرمختار اسرائیل [در آنکارا] راجع به املاک مهرانگیز بانوی یزدی مقیم حيفا مذاکره می‌کردند، وزیرمختار با دادن وعده اقدام مساعده سؤال کرده است که چرا دولت شاهنشاهی حفاظت منافع اتباع ایران را در فلسطین به نماینده یکی از دول دیگر از قبیل ترک [ترکیه] سوئیس یا غیره^۱ واگذار نمی‌کند [؟...]^۲.
مصدق، نیز موضوع انتخاب حافظ منافع ایران در فلسطین اشغالی را به اختیار وزارت امور خارجه گذاشت:

عطف به نامه شماره ۶۶۸۹۷/۳۰۴۵ - ۳۰/۱۱/۱۴ [۱۳]، اشعار می‌دارد از دو کشور ترکیه و ایتالیا یکی را که به مصلحت نزدیکتر باشد انتخاب فرمائید.^۳
وزارت امور خارجه ایران نیز ترکیه را برای این کار ترجیح داد:
جناب آقای نخست‌وزیر
عطف به مرقومه مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۴، شماره ۳۱۶۹۰، راجع به انتخاب یکی از

۱. این سند نشان می‌دهد که علی‌رغم تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، دیپلمات‌ها و مقامات مسئول ایرانی روابط و دیدارهای خود را با اسرائیلی‌ها همچنان ادامه می‌دادند. نکته دیگر این است که پیشنهاد انتخاب ترکیه به عنوان حافظ منافع ایران در فلسطین اشغالی، از سوی مقامات اسرائیلی ارائه شده بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۶۸۹۷/۳۰۴۵، مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۱۴، نامه وزیر امور خارجه به نخست‌وزیر، [آقای باقر کاظمی به دکتر محمد مصدق].

۳. سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۱۶۹۰، مورخ ۳۰/۱۱/۲۴ [۱۳]، نامه نخست‌وزیر به وزارت امور خارجه، [امضا] از طرف نخست‌وزیر.

دو کشور ایتالیا یا ترکیه برای حفظ منافع اتباع شاهنشاهی در اسرائیل به استحضار می‌رساند که چون انتخاب ترکیه بیشتر به مصلحت بوده کشور مذکور برای این منظور انتخاب شد. مراتب کتباً به سفارت کبرای دولت جمهوری ترکیه در طهران و سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا ابلاغ شد تا اقدام لازم به عمل آورند. البته از هر پاسخی که برسد خاطر عالی را [...] خواهد داشت.^۲

باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت در نامه دیگری، درباره دلیل انتخاب ترکیه نوشت:

[...] منافع مربوط به اتباع ایران در کشور اسرائیل و حفظ منافع ایران به عهده یکی از کشورهایایی که در اسرائیل نمایندگی دارند واگذار شود. به نظر وزارت امور خارجه چون ترکیه با اسرائیل روابط سیاسی و کنسولی داشته و برای انجام این منظور از سایر کشورهایایی که با اسرائیل روابط سیاسی ایجاد کرده‌اند شایسته‌تر است، در صورتی که تصویب فرمائید حفظ منافع اتباع شاهنشاهی در اسرائیل به دولت مذکور واگذار گردد.^۳

بر این اساس، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای خطاب به سفارت ترکیه در ایران و نیز وزارت امور خارجه ترکیه، نوشت:

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبرای دولت جمهوری ترکیه اظهار و احتراماً خواهشمند است اقدام فرمائید دولت جمهوری ترکیه حفظ منافع اتباع شاهنشاهی را در اسرائیل قبول فرمایند. به وسیله سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا نیز اقدام لازم در این خصوص در وزارت امور خارجه ترکیه به عمل آمده است.^۴

۱. یک کلمه ناخوانا، احتمالاً «مستحضر».

۲. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۰۲۶۵/۳۳۴۶، مورخ ۱۳۰۱/۱۲/۱۰، نامه باقر کاظمی وزیر امور خارجه [به] نخست‌وزیر.

۳. سفیر ایران در ترکیه در این مقطع تاریخی، آقای ابراهیم زند بود که در تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۲۶، به شماره ۲۷۶۳ پیشنهاد مشابهی ارائه کرده بود.

۴. سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۰۲۶۱/۳۳۴۸، مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۱، نامه وزارت امور خارجه ایران به سفارت

این وضعیت تا پایان عمر دولت دکتر مصدق، یعنی تا ۲۸ مرداد ۱۳۲۸، استمرار داشت. پس از ۲۸ مرداد و بازگشت محمدرضا به ایران، فصل دیگری از روابط ایران و اسرائیل گشوده شد.^۱

دولت ترکیه در تهران.

۱. از جمله اشخاص متنفذ و پولداری که در آن چند روزه آوارگی با محمدرضا ارتباط داشت از او حمایت کرد، مراد اریه از ثروتمندان یهود ایران و نماینده یهود در مجلس شورای ملی بود. مراد اریه در دوره‌های چهاردهم تا بیستم، جز دوره شانزدهم، نماینده یهودیان ایران در مجلس شورای ملی بود. او ارتباط بسیار نزدیکی با اشخاص زرسالار و کانون‌های ذی‌نفوذ یهودی آمریکا و اروپا به خصوص انگلیس داشت. به دعوت او ناتان یهودی، وزیر هواپیمایی انگلستان و نیز رئیس یهودی کمپانی نفت بریتیش پترولیوم (B.P) به ایران آمدند. او با سناتورهای یهودی آمریکا نیز ارتباط بسیار نزدیک و مؤثری داشت و از این راه در گسترش و بهبود روابط ایران و آمریکا تلاش و اقدام کرده است. او در هنگام اقامت محمدرضا در ایتالیا طی روزهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد، ضمن ملاقات با شاه در رُم چک سفیدی به شاه تقدیم کرده بود: روح‌الله کهنیم، گنجینه‌های طلایی، لوس‌آنجلس، ۱۹۹۳.

فصل پنجم

تجدید دیپلماسی نهان و خزنده

تجدید ارتباط پس از کودتای ۲۸ مرداد

بعد از سقوط دولت دکتر محمد مصدق و انتصاب فضل‌الله زاهدی به سمت نخست‌وزیری، برقراری مجدد روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اسرائیل در دستور کار دولت زاهدی قرار گرفت. از آنجا که این امر کاملاً قابل انتظار بود، بعضی از مقامات و محافل دیپلماتیک و مطبوعاتی کشورهای عربی شروع به گمانه‌زنی‌هایی در این رابطه کردند. فقط یازده روز پس از کودتا، وزیرمختار ایران در اردن از سوی نخست‌وزیر آن کشور احضار می‌شود و در مورد تجدید رابطه با اسرائیل هشدار داده می‌شود:

روز یکشنبه ۸ شهریور [۱۳۳۲] جناب آقای فوزی الملقی نخست‌وزیر کشور اردن هاشمی از بنده تقاضا نمودند که در صورت امکان همان روز ایشان را ملاقات نمایم. عین این تقاضا از وزیر امور خارجه [اردن] هم رسید. [ساعت] یک بعد از ظهر آن روز نخست‌وزیر [اردن] را ملاقات کردم. ایشان اظهار داشتند: طبق اطلاعی که با ما رسیده و تا اندازه‌ای هم مقرون به حقیقت می‌باشد، دولت شاهنشاهی ایران در نظر دارد با اسرائیل قرارداد تجاری منعقد و روابط

سیاسی برقرار نماید و سؤال کردند آیا این موضوع حقیقت دارد یا خیر؟ چون هیچ‌گونه اطلاع رسمی نداشتم، پاسخ دادم که از این موضوع بی‌اطلاع می‌باشم. آن وقت گفتند من از طرف اعلیحضرت ملک که به این موضوع اهمیت زیادی می‌دهند، مأموریت دارم که جنابعالی را از اثرات سوء این اقدام در نزد دول عرب آگاه ساخته و خاطر نشان نمایم که دولت شاهنشاهی ایران خوب می‌داند حکومت اسرائیل را چه دولت‌هایی و برای چه مقصودی به وجود آورده‌اند. دولت ایران می‌داند که دولتین انگلیس و آمریکا، اسرائیل را بر ضد اعراب به وجود آوردند تا بدان وسیله بتوانند مقاصد استعماری خود را در این کشورها به موقع اجرا بگذارند و کشورهای عربی را همیشه در حال بیم و هراس نگاه داشته و بین آنها تفرقه بیندازند، تا به مقاصد خود نایل گردند. ایشان اضافه کردند که البته دولت ایران در اتخاذ هرگونه تصمیم آزاد و مختار می‌باشد ولی ما که به پشتیبانی دولت ایران اهمیت زیادی می‌دهیم و همیشه آن کشور بزرگ اسلامی را یار و مددکار خود دانسته و می‌دانیم و قطع و یقین داریم که دولت ایران از علت اصلی به وجود آمدن حکومت اسرائیل استحضار دارد، توقع نداشتیم در این موقع که ما به پشتیبانی آن دولت دوست و برادر بیش از پیش محتاج می‌باشیم، با دشمن ما روابط تجاری و سیاسی برقرار نماید. ایشان به صحبت خود ادامه داده، گفتند: ممکن است در این دو روزه که به مصر می‌رویم، موضوع در کمیسیون سیاسی جامعه عرب نیز مطرح و [مورد] مذاکره قرار گیرد ولی من قبل از هر چیز حسب تقاضای ملک [شاه اردن] و دولت خود لازم دانستم از شما توقع نمایم که مراتب را به عرض دولت متبوعه خود برسانید و آثار سوئی را که این موضوع در بین دول و ملل عرب خواهد نمود به استحضار شاه برسانید و خواهش می‌کنم چنانچه تصمیمی گرفته نشده، اطلاع دهند که خیال همه راحت و آسوده شود و اگر هم خدای ناکرده تصمیمی گرفته شد، از طرف ما دوستانه تمنا نمایم در آن تجدیدنظر فرمایند.^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۱۶/۹/۲، مورخ ۱۳۳۲/۶/۱۱، [به] وزارت امور خارجه، [با امضای]

برقراری ارتباط و همکاری با اسرائیل، از سوی یک کشور بزرگ اسلامی در منطقه، معادله قدرت را به نفع دشمنان امت اسلامی تغییر می‌داد و نه فقط رژیم غاصب اسرائیل را از انزوای سیاسی در منطقه خارج می‌کرد و به آن مشروعیت می‌بخشید، بلکه معبری برای دست‌اندازی هر چه بیشتر صهیونیست‌ها به سرزمین‌های اسلامی می‌شد. وزیرمختار ایران که احتمالاً یا از موضوع برقراری رابطه مجدد میان ایران و اسرائیل آگاه بوده یا با توجه به شناختی که از اوضاع ایران داشته حدس می‌زده که در آینده نزدیکی این رابطه برقرار خواهد شد، برای توجیه و زمینه‌سازی چنین خیانتی، از مقامات اردن طلبکار هم شده است که چرا اردن در گرفتاریهای ایران کمکی نکرده است.

زین‌العابدین خاکسار وزیرمختار وقت ایران در خصوص این دیدار می‌گوید:
 به ایشان وعده دادم که مراتب را به عرض اولیای دولت متبوع خود برسانم ولی ضمناً گله هم کردم که در این مدت دو سال^۱ که شما و سایر دول عربی گرفتاری و مشکلات سیاسی و اقتصادی ما را درک کرده و بدان واقف بودید، چه کمک‌هایی به ما نمودید؟ پرسیدم کدام روزنامه شما بر له ما مقالاتی نوشت و یا چه وقت حاضر شدند از امتعه ما [محصولات ایران] که قسمتی از آن مورد احتیاج کامل شما بود (مثل برنج) خریداری نمایید و بدین وسیله کمکی به اوضاع اقتصادی ما بکنید. گفتم ما همیشه و هر موقع و در تمام مجامع بین‌المللی از نظریات و توقعات دول عرب پشتیبانی کرده‌ایم ولی شما با کدام یک از توقعات ما همراهی نمودید و حاضر شدید برای خاطر ما از مقصود خود دست برداشته و صرف نظر نمائید که حالا چنین توقعی می‌نمایید؟ البته به ایشان خاطر نشان ساختم که چون شما دوستانه صحبت نمودید، من هم این مراتب را دوستانه به شما می‌گویم. مع‌هذا وعده می‌دهم که نظر و توقع شما را به عرض دولت متبوع خود رسانده و جواب [را] هر چه باشد به اطلاع برسانم.^۲

وزیرمختار - زین‌العابدین خاکسار [طبقه‌بندی] محرمانه.

۱. اشاره به دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق و جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران.

۲. همان سند.

وی در ادامه گزارش خود آورده است:

چون آن روز جراید این جا [اردن] می‌خواستند مطالبی بنویسند، لذا در آن ساعت آقای نخست‌وزیر به اداره مطبوعات دستور دادند از درج مقالات راجع به این موضوع خودداری نمایند. بعداً آقای دکتر خالدی وزیر امور خارجه [اردن] را ملاقات کردم. چون ایشان هم عین همان مطالب [نخست‌وزیر اردن] را بیان داشتند از تکرار آن خودداری می‌نمایم.^۱

روزنامه جبل، چاپ دمشق در همان زمان در مقاله‌ای با عنوان «آن چه را که ژنرال زاهدی درباره ایران و اسرائیل اعلان کرده، چگونه باید تفسیر کرد؟» نوشت: [اگر چه] حوادث ایران داخلی است [...] اما آن گاه که پای مصالح ما در میان می‌آید نمی‌توان خاموش نشست. چه ایران همسایه ماست و همسایگی، همکاری و ملاحظاتی دارد. زاهدی اعلان کرد که می‌خواهد روابط سیاسی و اقتصادی را با اسرائیل از سر گیرد، در صورتی که دکتر مصدق این روابط را قطع کرده بود و با پس گرفتن شناسایی اسرائیل^۲ این دولت مسخ شده، به جهان عرب در مبارزه برای [آزادی] فلسطین کمک کرده بود. آن قدری که دولت ایران از ایجاد چنین روابطی ضرر می‌بیند، بیش از آن است که دولت‌های عربی خواهند دید. چه ایران که یک کشور اسلامی و مجاور بلاد عرب است نباید چیزهایی را که قابل انکار نیست، منکر شود. دولت‌های عرب که با پشتیبانی از ایران در قضیه ملی شدن نفت صدماتی دیدند عاجز از آن نیستند که صدمه تجدید روابط با اسرائیل را نیز تحمل کنند ولی این مسئله ایران را از

۱. همان سند. زین‌العابدین خاکسار به عنوان وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اردن، طی نامه‌ای دست‌نوشته به شماره ۴۵۸، مورخ ۱۳۳۲/۶/۱۰، محور مذاکرات با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه اردن را به صورت کوتاه و مختصر به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده بود.

۲. در اسناد موجود به تعطیلی دفتر نمایندگی ایران و فراخواندن نماینده مخصوص در فلسطین اشغالی در زمان نخست‌وزیری مصدق اشاره شده است. اما هیچ سند و مدرکی مبنی بر بازپس‌گیری شناسایی اسرائیل در آن زمان وجود ندارد. البته، زین‌العابدین خاکسار، وزیرمختار سفارت شاهنشاهی در اردن در بخشی از نامه شماره ۷۱۸/۹/۲، مورخ ۱۳۳۳/۴/۳۱، چنین نوشته است: «تذکر داده می‌شود که دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر سابق بود که روابط با اسرائیل را قطع و کنسولگری ایران را در بیت‌المقدس روز ۷ ژوئیه ۱۹۵۱ برچید».

طرفداری اعراب محروم خواهد کرد [در حالی که] دوستی اعراب برای جلوگیری از کید دشمنان مفید است. گفتار زاهدی دلیل بر آن است که وی حرف‌شنوی از انگلستان و آمریکا دارد که اسرائیل را به وجود آورده‌اند و این خود دلیل کسانی را که می‌گویند آمریکا و انگلستان با تحت فشار قرار دادن مصدق، دستگاه جدیدی را روی کار آورده‌اند، قوی‌تر می‌کند.^۱

ما اطمینان داریم که ژنرال زاهدی و شاه، امروز بیش از هر وقت نیازمند همکاری دولت‌های شرقی و عربی هستند. آنها نباید به خاطر آمریکا و انگلستان، همسایگانی را که ممکن است روز نیاز، به کارشان بیاید از خود برنجانند. بنابراین، ما رجال ایران را بیم می‌دهیم که مبدا خود را به پرتگاهی بیندازند که دشمنان حقوق ایران، آنها را به آن سمت می‌رانند. همین آمریکا و انگلستان بودند که منکر حقوق ایران شدند و با مصدق درافتادند و او را به این روز نشانند. زیرا مصدق می‌خواست حق و شرافت کشور خویش را نگاه دارد.^۲

همزمان، سفارت ایران در اردن، متن کوتاهی از یک نشریه عراقی را به تهران مخابره کرد که در آن آمده بود:

خبر دریافتی از خبرگزار رادیو خاور نزدیک حاکی است که افکار عمومی در بغداد، از این که دولت ایران در نظر دارد روابط خود را با دولت اسرائیل تجدید کند نگران می‌باشد. زعمای عراق و رؤسای ادیان، طی تلگرافی که به اعلیحضرت همایون شاهنشاه و ژنرال زاهدی نخست‌وزیر ایران و آقای آیت‌الله کاشانی پیشوای مذهبی و رئیس سابق مجلس شورای ملی مخابره کردند. خاطر نشان نمودند که خبر مزبور تأسف آور بوده و تأثیر بدی بخشیده است. نامبردگان اظهار امیدواری کرده‌اند که این خبر مجعول و بی‌اساس باشد.^۳

۱. مقصود کودتای آمریکایی - انگلیسی و صهیونیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران از طریق افرادی چون زاهدی است که با ساقط کردن دولت محمد مصدق، محمدرضاشاه فراری به خارج از ایران را بار دیگر به کشور بازگرداند و به سلطنت رساند.

۲. روزنامه *الجبل*، چاپ دمشق، ۱۹۵۳/۸/۲۸ [شهریور ۱۳۳۲ش]، پیوست سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸۴۰/۱۳ مورخ ۱۳۳۲/۶/۱۱ [امضا] مشفق کاظمی - وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - دمشق.

۳. ترجمه متن نشریه عراقی *الدفاع*، مورخ ۱۳۳۲/۶/۱۰، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان.

در همین زمان چندین گروه و جمعیت اسلامی با ارسال تلگرام زیر برای زاهدی، ابراز امیدواری کردند که خبر تجدید رابطه سیاسی میان ایران و اسرائیل دروغ باشد.

مارشال فضل‌الله زاهدی، رئیس‌الوزرای تهران

انتشار اخبار تلگرافی مبنی بر این که ایران به زودی روابط خود را با اسرائیل برقرار خواهد کرد، آثار سوئی در عراق به جا گذاشته است. در عین حالی که امید داریم این خبر دروغ باشد، با این حال آرزومندیم که در مسئله فلسطین از مسلمانان جانبداری و آنها را نصرت نمایید. [امروز] نه فقط فلسطین، بلکه آن گونه که بر سر در مجلس یهود نوشته شده که «حدود اسرائیل از نیل تا فرات است»، حرمین شریفین و عتبات مقدسه [از مکه و مدینه تا کربلا و نجف] در خطر اسرائیل است. از خداوند متعال خواهانیم که شما را در آن چه مورد تحسین و رضایت اوست توفیق عنایت فرماید.^۱

اما پس از ۲۸ مرداد ۳۲، وضع در ایران فرق کرده بود؛ و از این به بعد هر چیزی باید در «پیشگاه مبارک ملوکانه» رسیدگی می‌شد؛ لذا:

عین عریضه تلگرافی و ترجمه آن از طرف جمعیت رابطه‌العلماء و دسته‌های دیگر مسلمین از بغداد، تقدیمی به پیشگاه مبارک ملوکانه برای رسیدگی و تهیه پاسخ به پیوست ایفاد می‌گردد.^۲

وزارت امور خارجه ایران در یادداشتی در این باره خطاب به «سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد» چنین نوشت:

با ارسال ترجمه تلگرافی که جمعیت‌های رابطه‌العلماء، الاخوة الاسلامیه، انقاذ فلسطین و الآداب الاسلامیه به حضور جناب آقای نخست‌وزیر [زاهدی] مخابره کرده‌اند، خواهشمند است به جمعیت‌های فوق‌الذکر اطلاع داده شود که به سفارت [سیاست] دولت ایران نسبت به اسرائیل هیچ تغییری نیافته و نسبت به

۱. متن تلگراف جمعیت رابطه‌العلماء، جمعیت الاخوة الاسلامیه، جمعیت انقاذ فلسطین، جمعیت الآداب الاسلامیه، مورخ ۱۹۵۳/۸/۳۱ م [۹ شهریور ۱۳۳۲ ش].

۲. سند نخست‌وزیری، نامه شماره ۲۷۶۵۷، مورخ ۱۳۳۲/۷/۲۷، [با امضای] رئیس کل دفتر نخست‌وزیر - سرتیپ دادور.

شناسایی آن دولت هم اقدامی نشده است.^۱

سفارت ایران در بغداد نیز به وزارت امور خارجه خبر داد که طبق نوشته نشریه هفتگی الحارس چاپ بغداد، سران و رهبران گروه‌های مختلف عراقی در صدد اعزام هیأتی به ایران هستند تا ضمن ملاقات با مقامات مسئول ایرانی، خطر ارتباط ایران و اسرائیل را گوشزد کرده و نسبت به شناسایی اسرائیل هشدار دهند. کاردار ایران در بغداد، ضمن ارسال خبر یادشده، احتمال اعزام هیأت موردنظر را ضعیف ارزیابی کرده و در پایان یادآوری می‌کند:

به عقیده سفارت کبرای شاهنشاهی، موضوع انتشار مطبوعات یهودی که غالباً اخبار اسرائیل را منتشر و در ضمن مقالاتی هم علیه اعراب می‌نویسد و آزادی عملی که نسبتاً در ایران دارند، مورد توجه بسیار مقامات عرب و مخصوصاً عراق می‌باشد و فوق‌العاده علاقه دارند که مطبوعات یهود توقیف و از آزادی عمل آنها کاسته شود.^۲

به دنبال وصول گزارش‌هایی از سفارت ایران در بغداد درباره تصمیم علمای عراق، دفتر نخست‌وزیر از وزارت امور خارجه درباره ماجرا استفسار کرد: نامه شماره ۱۹۲۳۶/۱۹۹۵-۱۳۳۲/۷/۱، منضم به رونوشت گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی در بغداد راجع به خبر روزنامه الزمان چاپ بغداد، دائر بر تصمیم علمای کشور عراق مبنی بر مخابره تلگراف به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و جناب آقای نخست‌وزیر و تقاضای همکاری و هماهنگی با سیاست دول عربی نسبت به اسرائیل به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسید، فرمودند: از سفارت عراق سؤال شود مقصود از این گونه مقالات چیست؟^۳ وزارت امور خارجه ایران نیز ترجیح داد از سفارت ایران در بغداد توضیح بخواهد:

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۰۰۸۲/۱۹۶۱، مورخ ۱۳۳۲/۶/۲۵، وزیر امور خارجه.
 ۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۴۹۹، مورخ ۱۳۳۲/۶/۲۱، [به] وزارت امور خارجه [با امضای] کاردار - عبدالاحد دارا. در ضمن هفته‌نامه عراقی «الحارس» در شماره ۴۲، مورخ ۱۳۳۲/۶/۱۹ این خبر را منعکس کرده و انتشار داده بود.
 ۳. سند نخست‌وزیری، نامه شماره ۲۱۶۳۸، مورخ ۱۳۳۲/۷/۵، [با امضای] رئیس کل دفتر نخست‌وزیر - انصاری.

در پاسخ گزارش شماره ۲۳۳۵، مورخ ۱۳۳۲/۶/۸ و شماره ۲۴۹۹، مورخ ۱۳۳۲/۶/۲۱، راجع به مندرجات روزنامه‌های «الزمان» و «الحارس» چاپ بغداد، درباره تلگراف به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و جناب آقای نخست‌وزیر، اعزام هیأت نمایندگی مخصوص به ایران، به منظور عدم شناسایی اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی، اشعار می‌دارد، مراتب به عرض آقای نخست‌وزیر رسید و طبق نامه شماره ۲۱۶۳۸، مورخ ۱۳۳۲/۷/۵، دستور فرمودند که تحقیق شود، مقصود از این‌گونه مقالات و تجدید مطلب از طرف روزنامه‌ها چیست. ضمناً با وسایل مقتضی باید در این‌گونه موارد تذکر داده شود که سیاست دولت شاهنشاهی تاکنون درباره اسرائیل با سیاست کشورهای عربی نیز هماهنگی داشته است ولی در آتیه پیروی از این روش هنگامی میسر است که کشورهای عربی سیاست و مصالح دولت شاهنشاهی را در نظر داشته باشند.^۱

سفارت ایران در بغداد نیز عین پاسخ وزارت امور خارجه ایران را به معاون وزیر امور خارجه عراق، می‌دهد:

در پاسخ مرقومه شماره ۲۴۹۱۶/۲۲۳۳، مورخ ۱۳۳۲/۷/۲۲، راجع به مندرجات روزنامه‌های الزمان و الحارس در خصوص روابط دولت شاهنشاهی با اسرائیل، به استحضار می‌رساند در ملاقاتی که روز پنج‌شنبه هفتم آبان ماه ۱۳۳۲ ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه با آقای یوسف گیلانی معاون وزارت خارجه دست داد موضوع مرقومه بالا را به ایشان خاطر نشان نموده و تذکر دادم که سیاست دولت شاهنشاهی تاکنون درباره روابط با اسرائیل با سیاست کشورهای عربی مخصوصاً دولت عراق هماهنگی داشته و با این که کراً تذکر داده شده است که دولت شاهنشاهی فعلاً در نظر ندارد در رویه خود تجدیدنظر نماید، مع‌هذا روزنامه‌های عراق از جمله جریده الزمان و الحارس موضوعاتی را در این خصوص مورد بحث قرار می‌دهند که علاوه بر خلاف حقیقت بودن،

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۴۹۱۶/۲۲۳۳، مورخ ۱۳۳۲/۷/۲۲، [از] وزارت امور خارجه [به] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - بغداد.

حق‌ناشناسی کامل از آن ساطع و آشکاراست. بیم اینجانب از آن است که دولت شاهنشاهی [ایران] در اثر انتشار این قبیل لاطائلات مجبور شود در پیروی از این روش که تاکنون با کمال صمیمیت اتخاذ نموده تجدیدنظر نماید، زیرا ادامه این سیاست وقتی میسر است که کشورهای عربی سیاست و مصالح دولت شاهنشاهی را در نظر داشته و لاقلاً از درج این قبیل اخبار سرتاپا تهمت‌آمیز جلوگیری نمایند.^۱

بر اساس مندرجات این گزارش، یوسف گیلانی معاون وزیر امور خارجه عراق با اذعان به مخالفت پاره‌ای روزنامه‌های عراقی با دولت وقت عراق، و تأکید بر روابط مبتنی بر دوستی میان دو کشور، وعده داد که در مصاحبه مطبوعاتی نخست‌وزیر عراق، به روزنامه‌ها و صاحبان جراید تذکر داده خواهد شد. در ظاهر و مخصوصاً در برخورد با سیاستمداران و روزنامه‌نگاران عرب، ایران هرگونه رابطه با اسرائیل را انکار می‌کرد؛ اما در باطن و به دور از چشم ملت ایران و ملت‌های مسلمان منطقه وضع طور دیگری بود.

متن نامه وزیر امور خارجه وقت ایران خطاب به «سفارت شاهنشاهی - برن» سند بسیار گویایی در تبیین این واقعیت است:

در پاسخ به نامه مورخ ۱۳۳۲/۱۱/۱۶، شماره ۱۲۴۱، راجع به سؤال آن سفارت از این که آیا نمایندگان سیاسی ایران می‌توانند با مأمورین سیاسی دولت اسرائیل دید و بازدید رسمی نمایند؟ اشعار می‌دارد که دولت شاهنشاهی با اسرائیل قطع رابطه نکرده و بلکه نمایندگی ما در آن جا، فعلاً تعطیل است. بنابراین دید و بازدید با نمایندگان اسرائیل مانعی ندارد. رونوشت به کلیه نمایندگی‌های ایران در خارجه ارسال می‌گردد.

وزیر امور خارجه^۲

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۹۲۳۳، مورخ ۱۳۳۲/۸/۱۶، [با امضای] کاردار - عبدالاحد دارا، سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد [به] وزارت امور خارجه.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۵۵۶، مورخ ۱۳۳۲/۱۲/۴، [با امضای] وزیر امور خارجه، [به] سفارت شاهنشاهی [ایران] - برن. یادآوری این نکته ضروری است که در این دوره زمانی آقای عبدالله انتظام وزیر امور خارجه ایران بود.

سیر صعودی روابط

در مسیر تجدید روابط ایران و اسرائیل، گام‌های اولیه با احتیاط برداشته شد. دیدار وزیرمختار ایران در اردن از فلسطین اشغالی در خرداد ۱۳۳۳، برای اسرائیلی‌ها مایه شغف و شادمانی بود. به طوری که روزنامه اسرائیلی *جروزالم پست*، مأموریت یافت بدون مصلحت‌اندیشی‌های موردنظر مقامات وقت ایران، آن را در همان زمان آشکار و اعلام کند تا طرف ایرانی در مقابل عمل انجام شده قرار گیرد. البته ناگفته نماند که خود وزیرمختار ایران در اردن نیز با استقبال از انتشار خبر، آن را با افتخار تقدیم دستگاه دیپلماسی دولت شاهنشاهی کرد:

ترجمه دو خبری که نسبت به مسافرت اینجانب به اسرائیل (موضوع گزارش محرمانه شماره ۲۱) در روزنامه «ژروزالم پست» درج و منتشر شد، برای مزید استحضار ذیلاً درج می‌گردد: «وزیرمختار ایران در اردن در اسرائیل است». [این عنوان خبر روزنامه اسرائیلی بود که در ادامه آن نوشته:]

۱۹۵۴/۶/۲۱ [۳۱ خرداد ۱۳۳۳ ش] آقای زین العابدین خاکسار وزیرمختار ایران در عمان که آقای سری به‌اج را همراه داشتند، دیروز از راه دروازه مندلبوم وارد اسرائیل شدند. قرار است او مدت یک هفته در این جا اقامت نماید. دکتر د. لوین مدیرکل اداره آسیایی وزارت امور خارجه و نیز دکتر ا. بیران فرماندار بیت‌المقدس آنان را ملاقات کردند. آقای به‌اج سابق بر این دفتردار کنسولگری ایران در بیت‌المقدس بوده است.

[و اما خبر دوم روزنامه اسرائیلی *جروزالم پست* با عنوان:]

«دیپلمات ایران [اسرائیل را] ترک می‌کند.»

۱۹۵۶/۶/۲۷ [۷ تیر ۱۳۳۳ ش] آقای زین العابدین خاکسار وزیرمختار ایران در عمان، پس از یک هفته بازدید و ملاقات نمایندگان و اعضای کلنی ایرانیان [یهودی] مقیم بیت‌المقدس، تل‌آویو و حیفا، روز جمعه بیت‌المقدس را ترک کردند.^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۰۷/۹/۲، مورخ ۱۳۳۳/۴/۱۵، [با امضای] وزیرمختار - زین‌العابدین خاکسار - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان [به] وزارت امور خارجه.

زین‌العابدین خاکسار به شیوه روزنامه اسرائیلی، با افزودن یک خبر تکمیلی در این گزارش، سعی نموده پوشش مناسب تبلیغی به منظور انحراف افکار در ارتباط با سفر یادشده بدهد. او در پایان خبر روزنامه *جرزالم پست*، در گزارش، چنین اضافه کرده است:

گفته می‌شود که حدود ۴۰,۰۰۰ نفر تبعه ایران در اسرائیل وجود دارند.^۱ این خبر برای آن تنظیم شده بود که به مخاطب القا کند، سفر آقای خاکسار به منظور پی‌گیری مسائل مربوط به این جماعت است و ارتباطی با شناسایی رژیم صهیونیستی و ارتباط و همکاری ایران و دولت اسرائیل ندارد.

البته یادآوری این نکته مهم ضروری است که زین‌العابدین خاکسار وزیرمختار سفارت دولت شاهنشاهی ایران در اردن، قبل از سفر به اراضی اشغالی فلسطین و ملاقات با بعضی مقامات اسرائیلی، با مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه ایران و نیز دربار شاهنشاهی هماهنگی به عمل آورده و مجوز لازم را کسب کرده بود. او طی نامه محرمانه‌ای در تاریخ ۱۳۳۳/۳/۱۱ به وزارت امور خارجه چنین نوشت:

۸۶۱- در مسافرت به اسرائیل که تصور می‌رود ۲۱ خرداد [۱۳۳۳] صورت گیرد ناچار بایست وزیر امور خارجه آن دولت را ملاقات و با بعضی از مأمورین آنها تماس گیرد. نسبت به این ملاقات‌ها چنانچه نظر خاصی داشته باشند متمنی است تلگرافاً اعلام فرمائید. ۱۴- خاکسار.^۲

در قسمت پائین همان نامه رمز، از سوی مقامات اداره سیاسی در پاسخ قید شده بود که «ملاقات‌ها مانعی ندارد».^۳ در تلگرام رمز به سفارت دولت شاهنشاهی ایران در عمان نیز به طور رسمی اعلام شد:

ملاقات‌ها مانعی ندارد ولی طوری باشد که در محافل عربی سوء تعبیر نشود.^۴

۱. همان سند.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۹۵، مورخ ۱۳۳۳/۳/۱۱ [از] خاکسار - ۱۴- [به] وزارت امور خارجه - ۸۶۱- اداره رمز و محرمانه، شماره ۶۸۶، مورخ ۱۳۳۲/۳/۱۲.

۳. همان سند.

۴. سند وزارت امور خارجه، تلگراف رمز [به] سفارت ایران - عمان، [به امضای] جواد قدیمی - اداره اول سیاسی، شماره ۱۸۱، مورخ ۱۳۳۳/۳/۱۵.

پس از انعکاس و بازتاب منطقه‌ای این رویداد، مقامات سیاسی ایران، بلافاصله به نحوی در صدد خنثی کردن پیامدهای انعکاس این سفر برآمدند. وزارت امور خارجه ایران با صدور اطلاعیه‌ای که در اختیار رادیو، جراید و خبرنگاران قرار داده شد، سعی در تحریف اصل ماجرا و توجیه این رویداد برآمد:

اخیراً در پاره‌ای از جراید خبری انتشار یافت که دولت شاهنشاهی در نظر دارد با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار نماید و مسافرت جناب آقای خاکسار وزیرمختار شاهنشاهی در عمان را به اسرائیل، مربوط به این شناسایی تعبیر نموده‌اند. به موجب این اعلامیه به استحضار عموم می‌رساند که این خبر عاری از صحت است. دولت شاهنشاهی این چنین نظری را ندارد. مسافرت آقای خاکسار از عمان به فلسطین، صرفاً برای رسیدگی به وضع اتباع شاهنشاهی بوده و چون ایشان نزدیکترین مأمور دولت به فلسطین بوده‌اند، به ایشان دستور داده شده بود که به فلسطین رفته و به وضع اتباع شاهنشاهی رسیدگی نمایند.^۱

اما اسرائیلی‌ها به شیوه‌های مختلف سعی در آشکارسازی ارتباطات و همکاری‌ها و رفت‌وآمدهای پشت پرده و پنهان داشت تا هر چه زودتر قبح ارتباط با اسرائیل را در عرصه تبلیغات رسانه‌ای و افکار عمومی از بین ببرد. به گزارش سفارت ایران در اردن، روزنامه *جروزالم پست* در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۳ شرحی در باب شناسایی اسرائیل از سوی ایران منتشر و در آن افزود:

خبرهای منتشره در عمان حاکی است که ایران به زودی اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت. وزارت امور خارجه اردن از ذکر هرگونه تفسیری درباره این خبر خودداری کرد ولی فهمیده می‌شود که یادداشتی در این خصوص از ایران دریافت داشته است.^۲

زین‌العابدین خاکسار وزیرمختار وقت ایران در اردن در بخش پایانی این گزارش چنین اضافه کرده است:

۱. سند وزارت امور خارجه، اعلامیه ۳۱ تیر، ۱۳۳۳ وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی.
 ۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۱۸/۹/۲، مورخ ۱۳۳۳/۴/۳۱، [با امضای] وزیرمختار - زین‌العابدین خاکسار - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان.

تذکر داده می‌شود که دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر سابق بود که روابط با اسرائیل را قطع و کنسولگری ایران در بیت‌المقدس را روز ۷ ژوئیه ۱۹۵۱ برچیده بوده است.^۱

سفر زین‌العابدین خاکسار به فلسطین اشغالی و دیدار و گفت‌وگو با مقامات اسرائیلی، بازتاب نسبتاً وسیعی در میان رسانه‌ها و محافل سیاسی پیدا کرد و گامی در مسیر شناسایی مجدد رژیم صهیونیستی و یا به رسمیت شناختن کامل دولت اسرائیل از سوی ایران ارزیابی می‌شد.

در گزارش دیپلمات‌ها و سفارت‌خانه‌های ایران در این باره آمده است:

روزنامه‌های دمشق به نقل از روزنامه‌های بیروت چهاردهم ژوئیه [۱۹۵۴] خبری انتشار دادند که آقای کمیل شمعون رئیس‌جمهور لبنان، وزیرمختار ایران را خواسته و به ایشان خاطر نشان کرده است که به دولت خود اطلاع دهد که دولت لبنان اطلاع پیدا کرده که دولت ایران می‌خواهد دولت یهود را بشناسد. در این صورت دولت ایران در [از] کمک و مساعدت دولت‌های عربی محروم خواهد شد.

این روزنامه اضافه می‌کند:

این اقدام دولت ایران با فشار آمریکا است که می‌خواهد دولت‌های خاوری و مسلمان با دولت یهود روابط سیاسی برقرار نمایند.^۲

وزیرمختار ایران در دمشق، در پایان این گزارش اضافه می‌کند:

باید عرض کنم، در ۲۴ ماه جاری [تیرماه ۱۳۳۳] که برای دادن ترجمه استوارنامه به وزارت امور خارجه [سوریه] رفته بودم، آقای عزت صقال وزیر امور خارجه از شناسایی دولت یهود از طرف ایران، صحبتی به میان نیاورد و به این موضوع اشاره هم نکرده است.^۳

با این حال، وی چند روز بعد به وزارت خارجه ایران گزارش می‌دهد:

۱. همان سند.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸۵۴/۱۲ مورخ ۱۳۳۳/۴/۲۷، وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - دمشق.

۳. همان سند.

بازگشت به تلگراف شماره ۳۳۴ در ملاقات با آقای عزت صقال وزیر امور خارجه [سوریه] مراتب را به اطلاع ایشان رساندم اظهارات روزنامه‌ها را برای شناسایی دولت یهود از طرف ایران تکذیب کردم. آقای عزت صقال اظهار امتنان نموده، وعده داد مراتب را به عرض ریاست جمهور و آقای نخست‌وزیر برساند.^۱ وزیرمختار ایران در لبنان نیز در ضمن گزارش دیدار خود با رئیس‌جمهور لبنان، آورده است:

... روز نوزدهم تیرماه سال جاری حضرت کامیل شمعون رئیس‌جمهوری به مناسبت پایان مأموریت اینجانب برای صرف نهار به کاخ شهری خود دعوت [کرد] که تفصیل آن به استحضار رسیده است. روزنامه دیلی استار چاپ بیروت بی‌خبر از جریان حقیقی امر به این ملاقات تشریفاتی رنگ سیاسی داده و آن را مربوط به شناختن اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی ایران دانسته و شرحی در این باب در شماره چهارشنبه بیست و سوم تیرماه انتشار داده است. به محض ملاحظه آن شرحی در تکذیب مندرجات جریده مزبور تهیه و برای چاپ به خود روزنامه دیلی استار فرستاده شد. مدیر روزنامه مذکور تکذیب سفارت را در شماره جمعه ۲۵ تیرماه منتشر ساخت...^۲

سفارت ایران در قاهره نیز اخبار منتشره در محافل سیاسی قاهره در باب به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران، و تکذیب آن از سوی سفارت ایران را چنین گزارش کرده است:

پس از وصول رمز ۳۳۴ راجع به شایعه تجدید روابط سیاسی با اسرائیل و انتشارات بی‌اساس که در این باب وجود داشت، چون آقای عبدالخالق حسونه دبیرکل جامعه عرب در اسکندریه بود، لذا با آقای دکتر رئیف ابواللمع معاون دبیرکل جامعه عرب از طرف سفارت تماس گرفته شد و موضوع شناسایی اسرائیل را از طرف دولت ایران رسماً تکذیب نموده و تقاضا گردید این خبر

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۷۲/۱۲، مورخ ۱۳۳۳/۵/۹، [با امضای] وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - دمشق.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۵۵، مورخ ۱۳۳۳/۵/۱، وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - بیروت.

را در جراید مصر تکذیب نمایند. روز بعد روزنامه‌های مهم قاهره مطلب بالا را ضمن اظهار خوشوقتی منتشر نمودند که عین قطعات آن به پیوست برای استحضار تقدیم می‌شود.^۱

پس از انعکاس منطقه‌ای خبر حضور زین‌العابدین خاکسار در فلسطین اشغالی و ملاقات او با بعضی سران اسرائیل، برخی از تشکل‌ها و گروه‌های مردمی در کشورهای اسلامی از جمله عراق، از جمله: جمعیه‌الاداب الاسلامیه، جمعیه‌الاحوة الاسلامیه، جمعیه انقاذ فلسطین، جمعیه الهدایة الاسلامیه و جمعیه التربية الاسلامیه در تلگرامی به نخست‌وزیر وقت ایران، با اشاره به خبر شناسایی مجدد اسرائیل از سوی ایران اعتراض کردند.^۲ به دنبال این تلگرام، وزارت امور خارجه ایران در دستورالعملی به سفارت دولت شاهنشاهی در بغداد ضمن اشاره به مسئله افزود:

خواهشمند است به نحو مقتضی به رؤسای این جمعیت‌ها اطلاع بدهید که دولت شاهنشاهی چنین فکری را نداشته و اقدام به شناسایی دولت مزبور نموده و به موجب اعلامیه رسمی که متن آن ذیلاً نوشته می‌شود، خبر مزبور را تکذیب نموده است:

«اخیراً در پاره‌ای جراید خبری انتشار یافته بود که دولت شاهنشاهی ایران در نظر دارد با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار کند و مسافرت جناب آقای زین‌العابدین خاکسار وزیرمختار شاهنشاهی را در عمان به کشور اسرائیل مربوط به این آشنایی [شناسایی] تعبیر نموده‌اند. به موجب این اطلاعیه به اطلاع عموم می‌رساند که این خبرها عاری از حقیقت است و دولت شاهنشاهی ایران چنین منظوری ندارد. مسافرت آقای خاکسار به فلسطین صرفاً برای رسیدگی به وضع اتباع شاهنشاهی بود و چون ایشان نزدیکترین مأمور دولت ایران به

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۷۰/۱۲۰، مورخ ۱۳۳۳/۵/۶، [با امضای] سفیرکبیر - سفارت شاهنشاهی ایران - قاهره [به] وزارت امور خارجه.

۲. تلگراف شماره ۴، مورخ ۱۳۳۳/۴/۲۱، خطاب به زاهدی نخست‌وزیر [از سوی ۵ گروه و جمعیت عراقی]، شماره ثبت در دفتر نخست‌وزیری ۸۹۴۱، مورخ ۳۳/۵/۳.

فلسطین بودند، از این نظر به ایشان دستور داده شده بود که به فلسطین رفته و به وضع اتباع شاهنشاهی رسیدگی نمایند.^۱ سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد پس از دریافت این دستوالعمل، فوراً موضوع را به اطلاع سران و رهبران جمعیت‌های یادشده رساند و در گزارشی به مرکز چنین نوشت:

پاسخ نامه شماره ۱۸۲۸۶/۱۰۵۶، مورخ ۲۳/۵/۲۳ اداره کل اطلاعات راجع به تلگرافی که از طرف جمعیت‌های اسلامی به جناب آقای نخست‌وزیر درباره خبر شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی مخابره شده بود به استحضار می‌رساند. آقای محمد محمود الصراف دبیر جمعیت انقاذ فلسطین و جمعیت الاخوة الاسلامیه و همچنین آقای عبدالرحمن خطر [خضر] عضو فعال جمعیت انقاذ فلسطین در سفارت کبری حضور به هم رسانیده، مفاد اعلامیه رسمی دولت را به اطلاع نامبردگان رسانید و قرار شد آقایان موضوع را به اطلاع رؤسا و اعضای جمعیت‌های نامبرده که در اثر گرمای فوق‌العاده به خارج از بغداد مسافرت کرده‌اند برسانند. آنها با اظهار تشکر از اقدام دولت در تکذیب این شایعات تقاضا کردند تشکرات رؤسا و اعضای جمعیت‌های اسلامی عراق و همچنین سپاسگزاری قاطبه ملل عرب و اسلام را نسبت به رویه متخذه از طرف دولت شاهنشاهی درباره هم‌دردی با ملل عرب و مساعدتی که درباره قضیه فلسطین نموده و می‌نماید به جناب آقای نخست‌وزیر و سایر زمامداران و اولیای امور دولت شاهنشاهی برساند و با خاطره بسیار خوشی سفارت کبری را ترک نمودند.^۲

پس از انتشار و انعکاس داخلی و منطقه‌ای این اطلاعیه، وزیرمختار ایران در اردن، این ترفند تبلیغاتی و حرکت انحرافی و فریبنده وزارت امور خارجه را که

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۸۲۸۶/۱۰۵۶، مورخ ۱۳۳۳/۵/۲۳ [از] وزیر امور خارجه [به] سفارت کبری شاهنشاهی - بغداد. رونوشت به ریاست کل دفتر نخست‌وزیر در پاسخ نامه شماره ۸۹۴۱ مورخ ۱۳۳۳/۵/۳.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۲۸۴، مورخ ۱۳۳۳/۶/۱۵، [با امضای] کاردار - عبدالاحد دارا - سفارت کبری شاهنشاهی - بغداد.

موجب فریب افکار عمومی، به ویژه در میان کشورهای اسلامی و مطبوعات منطقه شده بود، نوعی توفیق ارزیابی کرد و طی نامه‌ای به مقامات دستگاه دیپلماسی ایران چنین نوشت:

پیرو گزارش محرمانه شماره ۲۹، مورخ ۲۹ تیر ۱۳۳۳ راجع به موضوع تجدید روابط سیاسی با اسرائیل به عرض می‌رساند، اعلامیه وزارت امور خارجه شاهنشاهی که در تاریخ پنج‌شنبه سی و یک تیر به وسیله رادیو تهران منتشر [شد] و ضمن آن شایعاتی که در خصوص نظر ایران در تجدید روابط با اسرائیل داده شده بود، تکذیب گردید، موجبات آسایش خاطر و خشنودی جمیع ملل عرب را فراهم [آورد] و همان روز این سفارت تلفن‌های متعددی از نقاط و اشخاص مختلف دریافت داشت که از این اعلامیه اظهار خشنودی و ابراز تشکر بسیار می‌نمودند. فردای آن روز، جراید، اعلامیه وزارت امور خارجه را درج کردند که ترجمه آن پیوست اخبار جراید فرستاده شده و از لحاظ مبارک می‌گذرد. آقای توفیق‌ابوالهدی نخست‌وزیر و آقای جمال طوقان وزیر امور خارجه کشور اردن هاشمی ضمن ملاقات [با اینجانب] از اقدام وزارت امور خارجه ایران در تکذیب شایعات که موجب رفع هرگونه تشویش و نگرانی شده است اظهار تشکر نموده و تقاضا داشتند که مراتب شکرگزاری آنان را به عرض وزارت امور خارجه برساند.^۱

تلاش‌های پنهان برای شناسایی «دوژوره»

اگر چه مقامات دولت ایران همواره موضوع شناسایی اسرائیل و هرگونه ارتباط و همکاری با اسرائیلی‌ها را نزد مقامات بلندپایه کشورهای اسلامی به کلی تکذیب و انکار می‌کردند اما واقعیت‌های پشت پرده غیر از این بود؛ و در گیرودار همین تکذیب‌ها و پنهان‌کاری‌ها، زوی دوریل یکی از اولین مأموران و فرستاده رسمی دولت اسرائیل در تابستان سال ۱۳۳۵ تحت پوشش نمایندگی بازرگانی آن دولت

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۵۷/۹/۲، مورخ ۶ مرداد ۱۳۳۳، [با امضای] وزیرمختار - زین‌العابدین خاکسار - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان [به] وزارت امور خارجه.

وارد تهران شد^۱ و فعالیت خود را آغاز کرد. او سال‌ها در پوشش «شرکت بازرگانی نمک» یا «شرم» اهداف اسرائیل را در ایران تعقیب و با مقامات مختلف ایران ارتباط برقرار و ملاقات می‌کرد.^۲

در همین حال در کنار همکاری‌های پنهان سیاسی، بازرگانی و نیز برخی روابط فرهنگی و علمی (که در بخش مربوطه درباره آن سخن گفته خواهد شد)^۳ و مهم‌تر از همه آنها، همکاری‌های اطلاعاتی دو طرف آغاز شد. ارتباط و همکاری اطلاعاتی دو دستگاه موساد و ساواک یکی از حساس‌ترین و مرموزترین جنبه‌های این ارتباط و همکاری بود که گفته می‌شود از سال ۱۳۳۶ آغاز شد.^۴ به نوشته عزری:

نخستین همکاری‌های موساد و ساواک، به دیدار تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) در سپتامبر ۱۹۵۷ (مهر ۱۳۳۶) به درخواست دکتر محمد صدریه (دبیر اول سفارت ایران در فرانسه و بعدها نماینده ایران در اسرائیل) با یعقوب صور (سفیر اسرائیل در فرانسه) و میانجیگری آمریکایی‌ها بازمی‌گردد. صور و بختیار در خانه یعقوب کاروز (مشاور سیاسی سفارت اسرائیل در فرانسه) یکدیگر را دیدند. بختیار پیشرفت‌های ارتش اسرائیل در جنگ سینا^۵ را ستود و پیام

۱. عزری، دفتر یکم، ص ۶۸.

۲. در این خصوص در فصل مربوط به دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، سخن گفته خواهد شد.

۳. به نوشته بعضی منابع، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سلطان حسین سندنجدی دبیر دوم سفارت ایران در لندن در پاییز ۱۳۳۳ به مُردخای گزیت دبیر اول سفارت اسرائیل، پیشنهادی برای فروش نفت ایران ارائه کرد. بر مبنای این پیشنهاد بین بعضی مقامات شرکت نفت ایرانی و اسرائیلی‌ها دیدارهایی صورت گرفت، از جمله ملاقات معاون مدیرعامل شرکت نفت ایران با لوی اشکول وزیر دارایی وقت و کوزولوف رئیس سازمان نفت اسرائیل در لندن، در تابستان ۱۹۵۷/م ۱۳۳۶ش، نماینده شرکت ملی نفت ایران به فلسطین اشغالی سفر کرد و با لوی اشکول و پینھاس سپیر وزیر بازرگانی رژیم صهیونیستی دیدار و مذاکره کرد.

۴. درباره همکاری‌های اطلاعاتی میان دو سرویس موساد و ساواک، پیمان اطلاعاتی دوجانبه و نیز پیمان اطلاعاتی سه‌جانبه (میان ساواک، موساد و سازمان اطلاعاتی ترکیه و حتی اتیوپی) در کتاب‌های «ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل» و «استراتژی پیرامونی اسرائیل» اطلاعات و اسناد فراوانی وجود دارد که به همین دلیل از ذکر و شرح آنها در این پژوهش خودداری می‌شود. خوانندگان علاقه‌مند جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره به منابع یادشده مراجعه کنند.

۵. دومین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۵۶/م ۱۳۳۵ش. در این جنگ، فرانسه، انگلستان و رژیم صهیونیستی در یک جبهه مشترک تهاجم هوایی، دریایی و زمینی گسترده‌ای را علیه مصر آغاز کردند که شرح جنایات و

شاهنشاه ایران^۱ را در زمینه همکاری‌های اطلاعاتی و ارزیابی‌های سیاسی خاورمیانه به آگاهی یعقوب صور رساند. شوروی‌ها از یک سو و پان‌عریسم ناصر از دیگر سو اسرائیل را وامی داشت تا دست ایران (کشور نیرومند و غیرعرب منطقه) را به گرمی بفشارد. نقش ایران در خلیج فارس، مرزهای دراز این کشور با عراق و نیازهای نفتی [اسرائیل] از دیگر انگیزه‌هایی بودند که سران اسرائیل را به نزدیکی با ایران فرامی‌خواندند.

دیدار دیگر بختیار در ماه اکتبر همان سال [۱۹۵۷/م/۱۳۳۶ش] با ایسر هارل [هارل] (فرمانده موساد) و سپس با یعقوب کاروز بود که در دسامبر همان سال به تهران رفت تا پایه‌های اجرایی همکاری‌های گسترده را پایه‌ریزی کند.^۲ از این پس، بدهستان آگاهی‌های امنیتی و دیدارهای سران دو سازمان دامنه گسترده‌تری یافت.^۳

با این حال گروه‌های فشار یهودی در مناطق مختلف، از داخل کشور آمریکا و تا سرزمین‌های اشغالی از راه‌های گوناگون، رژیم پهلوی را تحریک و ترغیب به علنی ساختن ارتباط و همکاری با اسرائیل می‌کردند. به نوشته عزری:

سران سازمان‌های یهودیان ایرانی در فلسطین طی نامه‌ای به پیشگاه شاهنشاه آریامهر در نوروزگان سال ۱۹۵۷ (۲۱ مارس) [۱ فروردین ۱۳۳۶ش] درخواست همگانی خویش را مبنی بر گشایش نمایندگی در اسرائیل [نیز] با

۱. کشتار و انهدام وحشتناک و وحشیانه مثلث اسرائیل، انگلیس و فرانسه از حوصله این نوشتار خارج است. این اعتراف تلویحی نقش آمریکا را به عنوان ارباب شاه در این ارتباط و جایگاه محمدرضا را در ایجاد ارتباط و همکاری و نیز پیمان مشترک ساواک و موساد به خوبی تبیین می‌کند که در بعضی منابع موثق نیز به آن اشاره شده است.

۲. درباره چگونگی آغاز همکاری‌های اطلاعاتی ساواک و موساد، نقش سازمان سیا در این باره، اولین دیدار و ملاقات تیمور بختیار اولین رئیس ساواک با «ایسر هارل» رئیس وقت سازمان اطلاعاتی و جاسوسی موساد در همان سال یاد شده که به دنبال آن پیمان‌های همکاری مشترک اطلاعاتی به امضا رسید و انواع پیمان‌های اطلاعاتی و دامنه ارتباط و همکاری‌های طرفین مراجعه شود به: ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، عبدالرحمن احمدی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: نیز، استراتژی پیرامونی اسرائیل، محمدتقی تقی‌پور، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۳. عزری، دفتر یکم، ص ۸۴.

وی در میان نهادند. درخواست دیگری بر پایه نیازهای فرهنگی دو دولت، روز چهارم آوریل همان سال [فروردین ۱۳۳۶ش] به دفتر وزیر فرهنگ و هنر ایران (دکتر محمود مهران) فرستاده شد.^۱

سال‌ها بعد (۱۳۵۵ش)، روزنامه اسرائیلی *یدیعوت آهارونوت* سیاست این روزهای اسرائیل را در منطقه، در مقاله‌ای مورد تحلیل و تفسیر قرار داد. نظر به اهمیت آن مقاله عباسعلی خلعت‌بری، وزیر امور خارجه، در نامه‌ای به نصرت‌الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه، خلاصه‌ای از محتوای مقاله‌ای به قلم میخائیل برزوه‌ر در روزنامه اسرائیلی *یدیعوت آهارونوت* را به اطلاع وی رساند. در این مقاله چنین آمده بود:

قبل از جنگ سینا، تحریکات ناصر [رئیس‌جمهور وقت مصر] و آرزوهای توسعه‌طلبی وی باعث نگرانی روزافزون در ایران و حبشه گردید. اسرائیل با ضربتی که به ناصر وارد آورد، پشتیبانی زیادی در سراسر خاورمیانه و حاشیه آن جلب نمود. پس از جنگ سینا، اسرائیل اقداماتی به منظور جلب همکاری اتیوپی علیه تحریکات ناصر نمود، در عین حال فعالیت وسیعی در مورد ایران نیز آغاز کرد. در ایران احساسات ضدعربی شدید، ارتباط با اسرائیل را آسانتر نمود. در ژانویه ۱۹۵۸ [دی ماه ۱۳۳۶] بن‌گوریون نامه‌ای برای شاهنشاه ارسال داشت و در آن عملیات کورش پادشاه ایران را برای یهودیان یادآوری کرد. شاهنشاه در پاسخ نوشتند [:] «خاطره روش سیاسی کورش در قبال ملت یهود را گرامی می‌شمارند و مایلند طبق سنت باستانی، این روش را ادامه دهند.» به این ترتیب اتحاد غیرمکتوب با ایران به تشکیل مثلثی تبدیل شد.

[...] آبا اِبان در امید موفقیت این اتحاد تا حدی ابراز شک نمود ولی بن‌گوریون اشتیاق وافری به این موضوع داشت و در نامه‌ای به آبا اِبان نوشت [:] روابط ما با ایران و اتیوپی در عالی‌ترین درجه است [...]»^۲.

۱. همان، ص ۶۶.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه عباسعلی خلعت‌بری وزیر امور خارجه [به] نصرت‌الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی [در پاسخ به گزارش] شماره ۶۵۳۰، مورخ ۱۹/۱۲/۱۳۵۵ [۳۵ مرتضی مرتضایی].

جزئیات بیشتر مقاله مزبور با عنوان «پرواز در تاریکی شب» چنین است: در ماه اوت سال ۱۹۵۷ [مرداد ۱۳۳۶] سوریه به کانون نفوذ روزافزون شوروی تبدیل شد. در آن هنگام بحران مرزی میان سوریه و اسرائیل افزایش یافت و بن‌گوریون به ایالات متحده پیشنهاد کرد برای سقوط دولت در دمشق اقدام نماید. اسرائیل متعهد گردید که اگر این عملیات توسط همسایگان سوریه [از جمله ترکیه و ایران] به عمل آید مزاحمتی ایجاد نکند.

[...] مذاکرات محرمانه اسرائیل با کشورهای حاشیه خاورمیانه آغاز گردید. طی چند سال با شرایط و وسایل محرمانه و سری با نام‌های مستعار، ده‌ها مأمور بن‌گوریون با پاسپورت‌هایی که به خود آنها تعلق نداشت، عازم پایتخت‌های متحدین جدید شدند. بسیاری از این فعالیت‌ها در زمینه‌های مختلف بود که اکثر آنها تا به امروز محرمانه باقی ماند و بسیاری از افرادی که در آن شرکت داشتند مدت زیادی دیگر گمنام باقی خواهند ماند.

این واقعه قبل از جنگ سینا آغاز گردید و مناسبات ویژه بین اسرائیل و دو کشور حاشیه خاورمیانه، ایران در شمال و حبشه در جنوب رو به استحکام گذاشت.

[...] مدت کوتاهی پس از جنگ سینا یکی از مأمورین عالی‌رتبه اسرائیل عازم اتیوپی شد و با [امپراتور] هیلا سلاسی دیدار کرد. [...] همزمان با ارتباط با اتیوپی، فعالیت وسیعی در ایران نیز آغاز شد. مأمورین بن‌گوریون عازم تهران شدند و با شاهنشاه ایران، نخست‌وزیر و کارمندان عالی‌رتبه ملاقات کردند.

ایران نیز آرزو داشت از نفوذ ناصر و کمونیست‌ها در خاورمیانه جلوگیری نماید. به خصوص این که با شوروی مرز مشترک داشت و خود را در خطر واقعی می‌دید. در ایران احساسات ضدعربی شدیدی نیز وجود داشت که ارتباط با اسرائیل را تسهیل می‌کرد. آن کشور با مسائل و مشکلاتی در زمینه‌های کشاورزی، عمران و استفاده از علوم [روز] روبه‌رو بود. اسرائیل حاضر بود در تمام این رشته‌ها به ایران کمک کند. مأمورین زیادی عازم ایران شدند و روابط رو به استحکام گذاشت.

همکاری و تبادل اطلاعات و هماهنگی در نظریات و عملیات در مقابل تحولات

در خاورمیانه بر اساس این اشتراک مساعی توسعه یافت. در ژانویه سال ۱۹۵۸ [دی ماه ۱۳۳۶] بن گوریون نامه‌ای برای شاهنشاه ارسال داشت و در آن عملیات کورش پادشاه ایران را برای یهودیان یادآوری کرد. شاهنشاه در پاسخ به بن گوریون نوشتند [۱]: «خاطره روش سیاسی کورش را در قبال ملت یهود گرامی می‌شمارند و مایلند طبق این سنت باستانی این روش را ادامه دهند.»

اتحاد غیرمکتوب با ایران به تشکیل «مثلثی»^۱ تبدیل شد. در ماه آوریل سال ۱۹۵۸ ملاقاتی بین الیاس ساسون سفیر اسرائیل با زورلو وزیر امور خارجه ترکیه روی داد.

[...] رهبران ترکیه با نگرانی زیادی تحولات سوریه را دنبال می‌کردند. [...] رثوبن شیلواخ^۲ یکی از فعال‌ترین افراد در ایجاد روابط با دولت ترکیه بود.

اسرائیل تصمیم گرفت با ایران و ترکیه و دوست جدید در شمال روابطی ایجاد کند. این دو کشور سنگرهای اصلی نفوذ آمریکا در خاورمیانه و مواضع مقدماتی [سنگر خط مقدم] آن کشور در مقابل شوروی محسوب می‌شدند.

در سیاست اسرائیل بر اساس روابط اطمینان‌بخش با کشورهای شمال و جنوب، برنامه کلی «پیمان حاشیه‌ای»^۳ ایجاد شد. یعنی تشکیل یک بلوک حاشیه‌ای در خاورمیانه با شرکت ایران و ترکیه در شمال و حبشه و اسرائیل در جنوب.

[...] آبا ابان در امید [به] موفقیت این اتحاد تا حدودی ابراز شک و تردید نمود ولی بن گوریون اشتیاق و آفری به این موضوع داشت و به آبا ابان نوشت [۲]: روابط ما با ایران و اتیوپی به عالی‌ترین درجه است. در ایران با شاهنشاه و در اتیوپی با امپراتور رابطه داریم. اجباری نیست که فوراً پیمانی امضا گردد. پرورش روابط دوستانه و همکاری (حتی اگر در حال حاضر محرمانه باشد) در رشته‌های

۱. پیمان سه‌جانبه ایران، اسرائیل و ترکیه.

۲. شیلواخ رئیس سازمان جاسوسی موساد.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره پیمان سه‌جانبه و استراتژی پیرامون رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه تا شاخ آفریقا مراجعه شود به: محمدتقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.

اقتصادی، و به خصوص اگر لوله نفت وسیع تری [بزرگتری] بنا کنیم ارزش زیادی خواهند داشت. روابط با ایران و اتیوپی بیش از پیش تقویت می گردد. [...] در تابستان سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] بن گوریون محرمانه به ترکیه پرواز نمود و با آن کشور پیمانی امضا کرد. به این ترتیب «پیمان حاشیه‌ای» که شامل ایران و اتیوپی می گردید تکمیل شد.^۱

در ماه‌های پایانی سال ۱۹۵۸م / ۱۳۳۷ش. لوی اشکول به همراه کوزولوف و دکتر زوی اینشتاین رئیس اداره ارزش‌های خارجی وزارت دارایی اسرائیل به تهران وارد شدند و مورد استقبال سپهد تیمور بختیار رئیس وقت ساواک قرار گرفتند و در میهمان‌سرای ساواک اقامت داده شدند. لوی اشکول در این سفر به عنوان وزیر دارایی و نماینده ویژه نخست‌وزیر اسرائیل با شاه دیدار کرد و طرفین تمایل خود را به گسترش روابط ابراز داشتند.^۲ علاوه بر این در زمینه همکاری‌های نفتی نیز بین دو طرف توافقاتی به عمل آمد.^۳

با اعزام مئیر عزری، صهیونیست متعصب ایرانی‌الاصل، به ایران در فروردین ۱۳۳۷، به عنوان نماینده سیاسی اسرائیل، سطح همکاری‌های ایران و اسرائیل در همه زمینه‌ها به سرعت گسترش یافت.^۴ با وجود این، دولت ایران، نگران از عکس‌العمل‌های داخلی و خارجی، این روابط را همچنان مخفی نگه می‌داشت. اما اسرائیلی‌ها مایل بودند این روابط را هر چه زودتر علنی کنند:

سند ساواک در این باره چنین روایت می‌کند:

منوچهر امیدوار^۵ عضو انجمن [یهودی] کورش کبیر و کارمند آژانس یهود که

۱. همان سند؛ به نقل از: دکتر میخائیل برزوه‌ر، پرواز در تاریکی شب، یدیعوت آهارونوت، ۲۵۳۵/۱۲/۱۳ [۱۳۵۵ش].

۲. درباره همکاری‌های نفتی میان ایران و اسرائیل در بخش مربوطه سخن گفته خواهد شد.

۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، چاپ ششم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۴، به نقل از: Samuel Cegev, The Iranian Triangle free press, New York, 1988

۴. در این خصوص، در فصل نمایندگی اسرائیل در ایران سخن گفته خواهد شد.

۵. منوچهر امیدوار یهودی ایرانی‌الاصل در اکثر تشکل‌ها و سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران عضویت فعال داشت. وی همزمان از تابعیت اسرائیلی نیز برخوردار و با دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران و آژانس یهود دارای همکاری سازمانی و رسمی بود.

فعالاً به جای عذری [عزری] ^۱مسئول کار است، می‌گفت [:] مطالب منتشره در جراید داخلی و خارجی دایر به شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران توسط وی در اختیار مخبرین جراید گذارده شده است. زیرا او بر اثر فعالیت‌های شدید و مداوم عذری [عزری] و تماس و مذاکرات نامبرده با رجال و متنفذین و مقامات دولت ایران، کاملاً به این امر امیدوار شده بود و روی این اصل اقدام به انتشار این مطلب نموده و از طرفی با این عمل خواسته است از عکس‌العمل احتمالی دول عرب و روحانیون در برابر شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران اطلاع حاصل کند. امیدوار اضافه کرده که به دنبال انتشار این شایعات ممکن است طی هفته آینده در جراید ایران راجع به شناسایی اسرائیل پشتیبانی بی‌سابقه‌ای به عمل آید. امیدوار گفته است تا ده روز دیگر عذری [عزری] با دستورات جدید به ایران مراجعت خواهد کرد.^۲

عزری روابط ایران و اسرائیل را در واقع متحول کرد. او با شمار زیادی از چهره‌های نظامی و امنیتی روابط نزدیکی برقرار کرد:

یکی از اشخاصی که عزری با او رابطه برقرار کرد، سپهبد حاجعلی کیا رئیس اداره اطلاعات ارتش بود که روابط خوبی با جامعه یهودیان [ایران] و موشه توو رئیس سازمان صهیونیست‌های ایران داشت. سپهبد کیا از ستایشگران اسرائیل و طرفدار برقراری روابط دیپلماتیک کامل با دولت یهود بود. عذری با کمک کیا توانست با دکتر اقبال نخست‌وزیر، عباس آرام وزیر امور خارجه و ارتشبد هدایت رئیس ستاد ارتش و سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی ملاقات کند. آن‌گاه عزری با موافقت گلدا مایر وزیر امور خارجه و ژنرال لاسکوف رئیس ستاد ارتش اسرائیل، سپهبد کیا را به اسرائیل دعوت کرد. سفر سپهبد کیا در اکتبر ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] نخستین دیدار از سلسله دیدارهایی بود که در سال‌های بعد مقامات بلند پایه از اسرائیل به عمل آوردند. او با مقامات عالی‌رتبه دولت یهود

۱. در این زمان عزری در اسرائیل بود.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳۶۴۸، مورخ ۱۳۳۷/۸/۲۵، [طبقه‌بندی] محرمانه.

ملاقات و از ژنرال هرکابی رئیس اطلاعات ارتش دعوت کرد که برای یک رشته سخنرانی به تهران بیاید.^۱

هرکابی در آخرین روز اقامتش در ایران به حضور شاه رسیده و اوضاع خاورمیانه را تحلیل کرد. شاه نظرات او را مورد تأیید قرار داد و [...] تلویحاً از اسرائیل خواست که درباره نیاز ایران به جنگ افزار به آیزنهاور فشار وارد سازند.^۲

در این مقطع زمانی فعالیت‌های پردامنه و شگفت‌انگیزی از سوی پاره‌ای اشخاص و سازمان‌ها به منظور شناسایی اسرائیل به طور علنی و رسمی از سوی دولت شاهنشاهی صورت می‌گرفت که عمدتاً تحت برنامه‌ریزی و مدیریت دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران بود. در یکی از گزارش‌های ساواک در این باره چنین آمده است: بن نیشان رئیس آژانس یهود اغلب با عنوان کردن موضوعات مختلف به منزل سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی و مؤدب نفیسی مراجعه می‌نماید و منظور وی از این مراجعات نیز جلب نظر نامبردگان به شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران می‌باشد.^۳

گزارش دیگری از سوی ساواک در این باره آمده است:

پیرو گزارشات قبلی در مورد فعالیت کسانی که جهت شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران در تهران فعالیت می‌نمایند، از مهندس مشایخی، برادران مسعودی،^۴ برادران تیمورتاش و دکتر علی‌اکبر بینا نام برده شده است.^۵

همزمان با تحرکات یهودیان و مأموران اسرائیل در داخل ایران، اسرائیلی‌ها در فلسطین اشغالی نیز در خصوص ارتباط و همکاری میان دو طرف و تمایل و آمادگی مقامات ایرانی برای شناسایی کامل و رسمی اسرائیل تبلیغات پراکنده‌ای را سازماندهی کردند. روزنامه اسرائیلی *جروزالم پست* در خبری نوشت:

۱. ر.ک: هوشنگ مهدوی، به نقل از: Samuel Cegev.

۲. همان.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۱۵۱، مورخ ۱۳۳۷/۱/۲۴.

۴. دست‌اندرکاران روزنامه و مؤسسه اطلاعات.

۵. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۸۰۸، مورخ ۱۳۳۷/۹/۴.

رادیو تهران در برنامه عربی روز شنبه گذشته [به] نقل از وزارت امور خارجه ایران اعلام نمود که دولت تصمیم گرفته است اسرائیل را بشناسد. هر چند ممکن نشد که خبر مزبور را به فوریت در بیت المقدس تأیید کنیم ولی در این باره باید خاطر نشان کرد که ایران هیچ گاه روابط خود را با اسرائیل رسماً قطع نکرده است. دولت ایران، اسرائیل را در ماه مارس ۱۹۵۰ [اسفند ۱۳۲۸ ش]، به طور «دوفاکتو» [به رسمیت] شناخت و یک سرکنسولگری به ریاست نماینده فوق العاده‌ای در این جا دایر نمود. روابط سیاسی و بازرگانی هم بین طرفین به ظاهر پیشرفت می کرد تا آن که ناگهان در ماه ژوئیه ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ = نخست وزیری مصدق] نماینده خود را از اسرائیل فراخواند و از آن تاریخ علناً از قضیه اعراب در سازمان‌های بین‌المللی جانبداری نمود. ولی دو سال بعد از آن چنین وانمود کرد که رویه بی طرفانه‌ای پیش خواهد گرفت. در یک مورد بخصوص هم ناچار شد میان اسرائیل و اعراب میانجیگری نماید. تجارت با اسرائیل هم تجدید شد و [تاکنون] عده‌ای از ایرانیان برجسته از این کشور دیدن نمود [ها]ند.^۱

همزمان روزنامه فلسطین نیز با چاپ خبری تحت عنوان «آیا ایران اسرائیل را [به رسمیت] خواهد شناخت؟» نوشت:

دولت ایران چند سال پیش اسرائیل را [به رسمیت] شناخت، نماینده رسمی هم به عنوان مأمور مخصوص به آنجا اعزام کرد که محل مأموریت او بیت المقدس [بخش غربی که تحت اشغال اسرائیل قرار داشت] بود، ولی هنگامی که محمد مصدق نخست‌وزیر اسبق ایران نفت را ملی کرد، نماینده ایران را هم از اسرائیل فراخواند.^۲

وزیرمختار ایران در اردن نیز در گزارشی، ضمن اشاره به انعکاس خبر تمایل و آمادگی ایران برای شناسایی مجدد و رسمی اسرائیل، آورده است:

۱. ترجمه متن خبر روزنامه اسرائیلی جروزالم پست، مورخ ۱۹۵۸/۱۲/۲۸ م / ۱۳۳۷/۱۰/۷ ش، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

۲. ترجمه متن خبر روزنامه فلسطین، مورخ ۱۹۵۸/۱۲/۳۰ م / ۱۳۳۷/۱۰/۹ ش [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

... نماینده خبرگزاری عرب به سفارت مراجعه و در این باره استعلام نمود چون استعلام مزبور مصادف با وصول تلگراف ۲۳۷ وزارت امور خارجه بود خبر به نحو مقتضی تکذیب گردید^۱ و طبق دستور تلگرافی فوراً آقای سمیر الرفاعی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه [اردن] را ملاقات نموده، ضمن تکذیب خبر، تذکر دادم که به این اخبار که با هدف تبلیغاتی منتشر می‌گردد ترتیب اثر ندهند. آقای رفاعی در ضمن تشکر از توجه و اهتمام دولت شاهنشاهی و قدردانی از روش همیشگی ایران نسبت به درخواست‌های دول عربی در مجامع بین‌المللی و اظهار مسرت از روابط برادرانه موجود بین ایران و اردن گفت که با این سوابق نشر این خبر در جراید اسرائیل، هیچ‌گونه شک و تردیدی نسبت به روش دوستانه دولت شاهنشاهی در ما ایجاد نکرد و با سوابقی که از سیاست حکیمانه دولت ایران به راهنمایی خردمندان و مدیران اعلیحضرت همایون شاهنشاهی داریم، قطع داشتیم که خبر بی‌اساس است و منظور اسرائیل از نشر آن ایجاد تیرگی در روابط ایران و کشورهای عربی بوده است.^۲

وزیرمختار ایران، با ابراز خوشحالی از این روش فریبکارانه در ادامه گزارش با افتخار افزوده است:

اگر چه تکذیب سفارت در این مورد خیلی ساده و محدود به نفی اخبار منتشره راجع به شناسایی اسرائیل بود، [اما] جراید این جا [اردن] خبر را به نقل از خبرگزاری عرب با اطلاعاتی که راجع به ملاقات اینجانب با نخست‌وزیر اردن، از وزارت امور خارجه این کشور به دست آورده بودند، مخلوط نموده و با آب و تاب زیادی انتشار داده‌اند. از آنجا که اظهارات منسوب به سخنگوی سفارت خیلی بیش از آن بود که در این باره گفته شده، پیداست که دولت

۱. اسناد و مکاتبات موجود حکایت دارد که وزارت امور خارجه طی تلگرافی فوری به تمام سفارتخانه‌های ایران، به آنها دستور داده بود که هرگونه خبر مربوط به روابط ایران و اسرائیل و یا شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی را تکذیب و انکار کنند.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۳۶۳/۱۶/۲، مورخ ۱۳۳۷/۱۰/۱۱، [با امضای] وزیرمختار - ابراهیم اشتری - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

اردن هم در مقابل تبلیغات اسرائیل در این مورد، خواسته است ضمن تکذیب موضوع، به این صورت استفاده تبلیغاتی کند.^۱

با تکذیب خبر شناسایی اسرائیل، از سوی وزیرمختار ایران در اردن، همزمان سخنگوی سفارت ایران در آن کشور نیز خبر را بر مبنای تلگراف دریافتی از وزارت امور خارجه ایران انکار کرد. این موضع‌گیری صریح و علنی سخنگوی سفارت و نیز ملاقات وزیرمختار ایران با مقامات بلندپایه اردن در برخی جراید آن کشور بازتاب و انعکاس پیدا کرد.^۲

این سال‌ها، دوران اوج فعالیت پردامنه و همه‌جانبه از سوی اشخاص و کانون‌های مختلف صهیونیستی برای وادار کردن ایران به شناسایی و توسعه دامنه همکاری و ارتباط آشکار با رژیم صهیونیستی بود. ساواک در گزارشی در این باره نوشته است:

حکمت کارمند راه‌آهن و عضو سازمان یهود ایران می‌گفت [:] سران و زعمای یهود ایران برای شناسایی دولت اسرائیل، قبل از مسافرت ژنرال آیزنهاور^۳ به ایران دست به فعالیت بی‌سابقه‌ای زده‌اند. قرار است چند نفر از تجار معروف آمریکا و سرمایه‌داران بزرگ یهود در آمریکا وارد مذاکره شده و به وسیله آنان از رئیس‌جمهور آمریکا تقاضا نمایند هنگام اقامت در ایران، در مورد شناسایی دولت اسرائیل با دولت شاهنشاهی ایران مذاکره و به اعلیحضرت همایون شاهنشاه نیز توصیه نمایند. روزنامه ستاره شرق چاپ اسرائیل که به زبان فارسی منتشر می‌شود^۴ در شماره اخیر خود از مسافرت آیزنهاور به ایران اظهار خوشوقتی نموده است.^۵

۱. همان سند.

۲. روزنامه‌های *الدفاع*، *فلسطین* و *الاردن* چاپ عمان، مورخ ۱۹۵۹/۱/۱ / ۱۳۳۷/۱۰/۱۱ ش، [ارسالی از سوی] سفارت ایران در عمان - ایران.

۳. رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا.

۴. روزنامه صهیونیستی *ستاره شرق* در فلسطین اشغالی از سوی اشغالگران صهیونیست چاپ می‌شد و بیش از چهارصد نسخه از آن به وسیله عزری نماینده سیاسی دولت اسرائیل در ایران توزیع و پخش می‌شد.

۵. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۶۲۹، مورخ ۱۳۳۸/۸/۲۵.

ساواک در یکی دیگر از گزارش‌های خود در این باره چنین آورده است: از هفته گذشته مقامات دو مؤسسه [یهودی] آژانس یهود و گنج دانش متفقاً فعالیت‌هایی را به منظور توسعه روابط اقتصادی و همچنین تهیه [آماده‌سازی] زمینه افکار عمومی جهت شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران شروع نموده‌اند و سعی دارند قراردادهای تجارتي جدیدی بین اسرائیل و بازرگانان ایران منعقد سازند. این فعالیت‌ها بین جامعه یهودیان [ایران] کاملاً محسوس و علنی است.^۱

به گفته منابع اسرائیلی:

شاه در دسامبر ۱۹۵۸ [آذر ۱۳۳۸] با افتتاح نمایندگی سیاسی ایران در تل‌آویو موافقت کرد^۲ اما به منظور پنهان نگاه داشتن آن، قرار شد این نمایندگی به صورت دفتری در سفارت سوئیس باشد و در مکاتبات اداری «برن ۲» نامیده شود. در تابستان ۱۹۵۹، [۱۳۳۸ش] ژنرال هرزوک رئیس جدید اطلاعات ارتش اسرائیل به اتفاق همسرش به تهران رفت و به حضور شاه رسید و پیشنهاد کرد بین دو کشور وابسته نظامی مبادله شود. [...] با این همه روابط بین دو دولت همچنان رو به گسترش بود و در دسامبر ۱۹۵۹ دکتر ابراهیم تیموری از کارکنان وزارت امور خارجه به عنوان نماینده سیاسی ایران به تل‌آویو اعزام شد.^۳

در ادامه برنامه‌های پنهان برای توسعه روابط طرفین، و در عین حال در میانه تکذیب هرگونه رابطه با اسرائیل از سوی مقامات ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۳۸، ابراهیم تیموری، از سوی وزارت امور خارجه ایران به عنوان مأمور سیاسی و نماینده ایران عازم اسرائیل شد. تیموری، همان دیپلمات ایرانی مأمور در اسرائیل بود که در زمان مصدق فراخوانده شده بود.

با ورود ابراهیم تیموری به عنوان نماینده سیاسی ایران، دروغ‌های مقامات ایران، در خصوص نفی رابطه ایران با اسرائیل، آشکار شد. مقامات اردنی که چند

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۳۹۳، مورخ ۱۳۳۸/۸/۱۵.

۲. از آنجا که ابراهیم تیموری در آذر ۱۳۳۸ش/ دسامبر ۱۹۵۹م، به فلسطین اشغالی اعزام شد، به نظر می‌رسد موافقت محمدرضا شاه با افتتاح دفتر نمایندگی ایران در همان دسامبر ۱۹۵۹م، بوده است.

۳. ر.ک: هوشنگ مهدوی، Samuel Segev.

روز پیش از این فریب وزیرمختار ایران را خورده و دروغ او را مبنی بر عدم ارتباط با اسرائیل و عدم شناسایی آن رژیم باور کرده و حتی مطبوعات آن کشور را وادار به انعکاس این مسئله کرده بودند، این بار ناگزیر در ملاقات با سفیر ایران، درباره توسعه روابط ایران و اسرائیل استفسار و احیاناً اعتراض می‌کردند به طوری که رکن‌الدین آشتیانی سفیر جدید ایران در آن کشور طی یک گزارش به کلی سرّی به مقامات ارشد خود در ایران چنین نوشت:

امروز که برای تسلیم ترجمه استوارنامه خود از آقای موسی ناصر وزیر امور خارجه اردن ملاقات کردم، راجع به روابط ایران و اسرائیل با لحن دوستانه‌ای گله می‌کرد و اظهار می‌داشت طبق گزارشاتی که دریافت داشته، دولت شاهنشاهی ایران روابط خود را با اسرائیل توسعه داده است. بنده عمداً از او سؤال نکردم مقصودش چیست زیرا حدس زدم باید موضوع اعزام آقای [ابراهیم] تیموری برای رسیدگی به کار اتباع به اطلاع وی رسیده باشد و به گفتگو درباره کلیات قناعت نمودم. به وی اظهار داشتم، تصور نمی‌کنم جای گله‌ای از طرف برادران عرب راجع به رویه ما نسبت به اسرائیل باقی باشد، زیرا خودتان به خوبی اطلاع دارید که از نظر منافع به خصوص ایران، هیچ علت اساسی مهمی وجود ندارد که رویه فعلی ما با اسرائیل را ایجاب کند و فقط احترام به منافع دوستان و برادران همکیش عرب بود که ما را وادار نمود روابط رسمی خود با اسرائیل را که بر اساس یک شناسایی De Facto بود، متوقف سازیم و در تمام مجامع بین‌المللی در هر مورد و به هر صورت به نفع دول عرب رأی بدهیم. یهودی‌ها شاهنشاهان ایران باستان را ناجی خود دانسته و احترام خاصی برای ایران قائل می‌باشند و به علاوه طبق قانون اساسی ایران، اقلیت مذهبی یهود در ایران شناخته شده و حتی ایرانیان یهودی یک نماینده در مجلس شورای ملی دارند و در طول تاریخ ایران، به جز در موارد استثنایی و فردی، هیچ‌گونه آزار دسته‌جمعی نسبت به اقلیت‌های مذهبی که یکی از آنها یهودیان است [هستند] روا نداشته‌ایم و با وجود این که هزاران اتباع ایران [بهای] و یهودی در اسرائیل اقامت دارند و یکی از وظایف اولیه هر دولت، حفظ اتباع و

منافع آنهاست، سیاستی در جهت منافع و آمال برادران عرب اتخاذ کرده‌ایم و هیچ‌گونه روابط رسمی سیاسی و غیره با اسرائیل نداریم و تا آنجا که ممکن بود سعی کرده‌ایم روابط تجارתי افراد و شرکت‌ها را هم به حداقل تقلیل دهیم.؟!]

آقای وزیر خارجه اظهار داشتند که ایشان شخصاً یهودی‌ها را می‌شناسند زیرا در فلسطین و در زمان قیمومت انگلستان، مقامات [مسئولیت] دولتی داشته‌اند (مثلاً مدتی حاکم نابلس بوده‌اند) و کشور اسرائیل را خطر بزرگی برای تمام دنیا و به خصوص خاورمیانه می‌دانند و اطلاع و ایمان دارند که هر چه بخواهد می‌کند و صاحب قدرت فوق‌العاده‌ای است که بسیار خطرناک است و اگر موفق شود استقرار کامل در اسرائیل [فلسطین] برقرار کند مسلماً صدمه آن به ایران هم وارد خواهد آمد.

بنده بالحن شوخی به ایشان اظهار کردم که اگر واقعاً شما یهودی‌ها را مالک این چنین قدرت مافوق همه دولت‌های بزرگ می‌دانید، پس، از چه راه و چه وسیله قصد دارید اسرائیل را نابود کنید؟ پس ایشان مطلب دیگری را عنوان کردند. باید عرض کنم که اظهارات ایشان به صورت یک گله‌دوستانه بود و بیشتر لحن توصیه و تبلیغ را داشت و اعتراض‌آمیز نبود.

اینجانب نمی‌دانم جواب‌هایی که به ایشان داده‌ام صددرصد مطابق سیاست دولت شاهنشاهی باشد و با سلیقه اولیاء محترم وزارت امور خارجه تطبیق نماید ولی خود اینجانب به آن اظهارات اعتقاد دارم و از نظر سیاست داخلی و سیاست خارجی خودمان علت دیگری در رویه‌ای که نسبت به اسرائیل داریم، به جز منافع سیاسی منطقه‌ای ایران و جلب دوستی کشورهای عرب، نمی‌بینم و معتقدیم باید در هر مورد متنی بر آنها بگذاریم. مستدعی است در صورتی که نظریات دیگری باشد ابلاغ فرمایند تا در موارد دیگر از همان قرار عمل شود.

سفیر کبیر - رکن‌الدین آشتیانی^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹۰۷/۱۶/۲، مورخ ۱۳۲۸/۱۰/۲۹. سفیر کبیر - رکن‌الدین آشتیانی - سفارت کبیر برای شاهنشاهی - عمان - اردن [با طبقه‌بندی] به کلی سرّی.

سفیر کبیر ایران در اردن، ضمن تأیید اعزام ابراهیم تیموری به عنوان مأمور جدید ایران به فلسطین اشغالی، منافع و مصلحت کشور اسلامی و مردم مسلمان ایران را جدا از مصلحت و منافع کشورهای اسلامی و مسلمانان منطقه ارزیابی می‌کند ولی در عین حال بر اعراب منت می‌گذارد که برای رعایت منافع اعراب این ارتباط و همکاری توسعه پیدا نکرده و شناسایی اسرائیل در حد «دوفاکتو» باقی مانده است. تحول و توسعه روابط ایران و رژیم صهیونیستی در محافل دیپلماتیک مصر، که در آن موقع در خط مقدم جبهه نبرد با اسرائیل و آمریکا بود، انعکاساتی داشت: اخیراً موضوع تأسیس روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت شاهنشاهی و اسرائیل مجدداً به میان آمده و طبق اطلاع حاصله در ملاقاتی که روز گذشته سفیر کبیر لیبی در قاهره با معاون سردبیر جامعه عرب به عمل آورد در اطراف فعالیت یهود در ایران و ضرورت تماس دول عربی با دولت شاهنشاهی و جلب توجه مقامات وابسته شاهنشاهی به خطر این فعالیت بحث نموده است. از قرار معلوم این ملاقات جدید در اثر خبری است که در روزنامه «دلهی تایمز» انتشار یافته است. [این خبر] حاکی از این است که دولت شاهنشاهی در صدد تأسیس روابط سیاسی با اسرائیل می‌باشد. روزنامه دلهی تایمز نوشته است:

ظاهراً اعلیحضرت همان [همایون] شاهنشاه شخصاً طرفدار ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل می‌باشند. روزنامه مزبور علاوه کرده است که معاون وزیر امور خارجه ایران ضمن نطقی در کمیسیون اقتصادی [اعلام کرده آماده همکاری] با اسرائیل می‌باشد. انتشار این اخبار موجب خواهد شد که مجدداً از طرف جامعه دول عرب و نمایندگی‌های سیاسی دول عرب در قاهره، تماس‌هایی با این سفارت کبری گرفته شود. البته پاسخ سفارت در زمینه دستور تلگرافی شماره ۷۲۱ خواهد بود. چنانچه چند روز پیش سفیر لیبی به ملاقات اینجانب آمد و همین مطلب را عنوان نموده و جواب مقتضی را دادم.^۱

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶ [آذرماه ۱۳۳۸ - با امضای] سفیر - جمشید قریب [به] وزارت امور خارجه.

طبق معمول پاسخ‌های سفیران ایران به مقامات و دیپلمات‌های کشورهای اسلامی و عربی و به صورت کلیشه‌ای و بر اساس دستور صادره از وزارت امور خارجه ایران مبتنی بر نفی و انکار هرگونه رابطه با پاره‌ای توجیهات سبک و سطحی و غیرعقلانی همراه بود. طبیعی بود که این پاسخ‌ها و توجیهات برای اکثر مسئولان و مقامات ممالک عربی و اسلامی قانع‌کننده و قابل پذیرش نبود.

نامه وزیر امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی برای ارسال گزارش سفیر ایران در قاهره یک نمونه مضحک این خودفریبی است که در آن چنین آمده است:

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

رونوشت گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در قاهره پیرامون شایعات مربوط به استقرار روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت شاهنشاهی و اسرائیل جهت مزید استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد.^۱

به کارگیری این نوع ادبیات مبتنی بر دروغ و فریب‌کاری از سوی دیپلمات‌ها و سفیران سفارتخانه‌ها اگر چه برگرفته از فرامین و دستورات کلیشه‌ای صادره از وزارت امور خارجه بود، اما پاره‌ای اسناد نشان می‌دهد که وزارت امور خارجه ایران نیز به تبعیت از ادبیات و فرامین مبتنی بر کذب و فریب‌کاری مقامات بلندپایه دربار و شخص شاه به چنین شیوه‌ای متوسل می‌شد. نامه کوتاه زیر از وزیر امور خارجه وقت ایران به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به صراحت این واقعیت را نشان می‌دهد:

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

در پاسخ مرقومه شماره ۶۲۴، مورخ ۱۳۳۸/۱۰/۲۸ راجع به برقراری روابط بین دولت شاهنشاهی و اسرائیل، همان‌طوری که مرقوم فرموده بودند، عمل گردید.^۲

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۱۳۳۰/۶، مورخ ۱۳۳۸/۹/۲۰ [از] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۴۶۹۵، مورخ ۱۳۳۸/۱۱/۱۷، [با امضای] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی [با طبقه‌بندی] محرمانه.

جواب مقتضی سفیر ایران در مصر، تکرار همان تکذیب‌های قدیمی بود. اما واقعیت چیز دیگری بود:

یاکوتا موردی [یعقوب نیمرودی]^۱ رئیس سابق آژانس یهود و از افسران هاگانا پس از ۱۸ ماه اقامت در اسرائیل روز دوشنبه ۱۳۳۹/۱/۸ [حدود ۲۸ مارس ۱۹۶۰] با هواپیمای بی.ا.و.ا.سی به تهران وارد شده است.

موسی کرمانیان^۲ اظهار داشته یاکوتا موردی [یعقوب نیمرودی] بنا به دعوت دولت ایران آمده و مسافرت او مقدمه شناسایی رسمی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی ایران می‌باشد که مراسم آن پس از مسافرت ملک‌حسین پادشاه اردن به ایران عملی و سفرای دو دولت مبادله خواهند شد. در محافل یهودی حدس زده می‌شود که در صورت شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران، ناموردی [نیمرودی] به سمت آتاشه [وابسته] نظامی سفارت اسرائیل در تهران منصوب و شبکه اطلاعاتی اسرائیل در تهران را نیز اداره خواهد کرد.^۳

با آمدن نیمرودی، به عنوان وابسته نظامی، روابط نظامی ایران و اسرائیل به سرعت گسترش یافت. نکته جالب در ماجرای نیمرودی این است که وی را نه مقامات اسرائیلی، بلکه سپهبد حاج‌علی کیا برای این سمت پیشنهاد می‌کند:

سپهبد حاج‌علی کیا در دومین سفر به اسرائیل در فوریه ۱۹۶۰ که با بن‌گوریون، لاسکوف و هرزوگ ملاقات کرد، اسرائیلی‌ها بار دیگر مبادله وابسته نظامی را تکرار کردند. این بار کیا موافقت و پیشنهاد کرد سرهنگ

۱. یعقوب نیمرودی وابسته نظامی اسرائیل در ایران، فرزند صیون، افسر پیشین اطلاعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی و از پایه‌گذاران شبکه جاسوسی موساد در ایران و بعضی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بود. نیمرودی با اجازه رسمی محمدرضا پهلوی با ساواک مرتبط بود و تا سال ۱۹۴۸ نقش مهمی در پیوند میان دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم پهلوی با موساد ایفا کرد و وابستگی ساواک به سیستم اطلاعاتی و جاسوسی را رقم زد. او علاوه بر اجرای طرح‌های بسیار پیچیده و اسرارآمیز اطلاعاتی و اقتصادی، نظامی و سیاسی در سرقت، جمع‌آوری، قاچاق و انتقال محموله‌های عظیمی از آثار تاریخی و اشیای عتیقه از ایران به فلسطین اشغالی نقش و دست داشت.

۲. موسی کرمانیان از صهیونیست‌های فعال و معروف ایرانی بود که تابعیت و اوراق هویت اسرائیلی نیز برخوردار و در عمده سازمان‌ها و تشکل‌های یهودی و صهیونیستی داخل ایران عضویت فعال و چشمگیر داشت.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۸۶، مورخ ۱۳۳۹/۱/۱۰.

یعقوب نیمرودی که یک یهودی ایرانی الاصل بود به این سمت منصوب شود. نیمرودی قبلاً نماینده آژانس یهود در تهران بود و به خوبی با آداب و رسوم ایرانیان آشنایی داشت.

فعالیت‌های سرهنگ نیمرودی و تماس‌های او با محافل نظامی باعث شد که ژنرال هرزوگ رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل مجدداً برای سفری ده روزه به تهران بیاید. او در کاخ مرمر به حضور شاه رسید و طی چند جلسه با ارتشبد عبدالله هدایت رئیس ستاد ارتش مذاکره کرد. او درباره مسائل گوناگون صحبت کرد و خواستار شروع روندی شد که در نهایت منجر به شناسایی رسمی اسرائیل از جانب ایران می‌گردید. هرزوگ علاوه بر همکاری میان بخش‌های گوناگون نظامی، پیشنهاد همکاری بین صنایع نظامی دو طرف را مطرح ساخت.^۱

۱. ر.ک: هوشنگ مهدوی، Samuel Segev.

فصل ششم

شاه و اعلام رمز عملیات

اعتراف شاه و خیزش بین ملل اسلامی

یکی از فرازهای بسیار حساس و تاریخی در روابط ایران و اسرائیل، اعتراف به، به رسمیت شناختن دولت جعلی و غاصب اسرائیل از زبان محمدرضا پهلوی، شاه ایران در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۳۹ش / ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰م بود. محمدرضا در مصاحبه‌ای، برای اولین بار پس از تأسیس اسرائیل، اعتراف کرد که ایران، اسرائیل را در همان سال ۱۳۲۸ به رسمیت شناخته و این رویداد، حادثه جدیدی نیست. این اعتراف و اعلام صریح، آن هم از زبان بالاترین مرجع سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در ایران، پس از حدود ۱۱ سال دروغ‌بافی و تزویر و فریب‌کاری، در میان مسلمانان و کشورهای اسلامی بازتاب وسیعی داشت. منابع یهودی و اسرائیلی درباره این حرکت محمدرضا شاه این‌گونه تصریح کرده‌اند:

شاه برخلاف توصیه دکتر اقبال^۱ تصمیم به شناسایی کامل اسرائیل گرفته بود.

۱. دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت آن زمان بود که تا ۷ شهریور ۱۳۳۹ این سمت را به عهده داشت و پس از او جعفر شریف امامی مأمور تشکیل کابینه شد.

گلدمایر پیشنهاد کرد موشه ساسون (سفیر اسرائیل در مصر در زمان سادات) به عنوان نخستین سفیر اسرائیل در ایران تعیین شود. لذا طبق روال معمول برای این شخص از وزارت امور خارجه ایران پذیرش خواسته شد. اما شاه می‌خواست، قبل از موافقت با این پذیرش، از واکنش کشورهای عرب آگاه شود، لذا در ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰ (اول مرداد ۱۳۳۹) در یک مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ عبدالرحمن فرامرزی سردبیر کیهان، درباره شناسایی اسرائیل اظهار داشت: «این شناسایی سابقاً صورت گرفته و امر تازه‌ای نیست. منتها روی جریانات روز و شاید هم از لحاظ صرفه‌جویی، چند سال پیش نماینده ما از اسرائیل احضار شده^۱ بود و هنوز هم برنگشته است. ولی این موضوع شناسایی چیز تازه‌ای نیست».^۲

بررسی و پژوهش درباره تاریخ و ابعاد ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل، بدون تحلیل و بررسی سیر وقایع و حرکت‌های اعتراض‌آمیز علیه این اقدام شاه ایران به منزله حذف یکی از مهم‌ترین تحولات و رویدادها از حافظه تاریخی منطقه و جهان به ویژه ممالک اسلامی و کشور مسلمان ایران خواهد بود. یکی از اولین عکس‌العمل‌ها، نامه‌هایی بود که از سوی معاون دبیرکل کنگره اسلامی بیت‌المقدس برای شخص محمدرضا پهلوی و دیگری به منوچهر اقبال نخست‌وزیر ارسال شد. آقای کامل‌الشریف معاون دبیرکل کنگره اسلامی با ارسال تلگرامی به شاه یادآور شد:

شناختن اسرائیل در میان مسلمانان نگرانی خاصی ایجاد کرده و به روابط دوستانه ایران و اعراب ضربه و صدمه وارد کرده است. این اقدام موجب از بین رفتن همکاری خواهد شد. همان همکاری که برای پشتیبانی ملل خاور نزدیک از تجاوزات [دشمن] به آن توجه خاص دارید. از پیشگاه شاه ایران تقاضا دارد مقرر فرمایند برای حفظ روابط دوستی این تصمیم عملی نشود و از یک فتنه بزرگ که فقط صهیونیسم و کمونیسم از آن نتیجه و بهره می‌گیرند جلوگیری شود.^۳

۱. مقصود تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در زمان دولت مصدق و فراخوان رضا صفی‌نیا از تل‌آویو است.

۲. ر.ک: هوشنگ مهدوی، Samuel Segev.

۳. روزنامه *الدفاع*، چاپ اردن، مورخ ۱۹۶۰/۷/۲۵، ۱۳۳۹/۵/۳ ش [ارسالی از] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - عمان.

وی تلگرام دیگری خطاب به منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت ایران ارسال کرد و خواستار پیش‌گیری از تجدید روابط ایران و اسرائیل شد.^۱

روزنامه *الدفاع* چاپ اردن یک روز پس از مصاحبه و اعتراف شاه ایران در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر کنگره عالی بیت‌المقدس درباره شناختن اسرائیل» نوشت: آقای کامل‌الشریف معاون دبیرکل کنگره عالی اسلامی اظهار داشت: ما این تصمیم اسفناک را نتیجه توطئه‌ای می‌دانیم که دستگاه استعمار و صهیونیسم برای برهم زدن همکاری میان کشورهای اسلامی به مرحله اجرا درآورده‌اند. این اقدام [شاه ایران] نتایج سوء بسیار بیشتر و بزرگتری را به بار خواهد آورد که خطر آن نه فقط شامل مسئله فلسطین بلکه سایر مسائل اسلامی خواهد بود که همبستگی اسلامی شرط اساسی حل آنها است. [...] ما هنوز انتظار داریم بالاخره عقل و حکمت غلبه پیدا کند و دولت ایران درک کند که با این حرکت نه فقط اعراب و مسائل مربوط به جهان عرب بلکه نسبت به روابط برادرانه با سایر کشورهای اسلامی ضربه، ضرر و صدمه وارد کرده است. آن هم در موقعیتی که ایرانی برای ایستادگی در برابر خطر کمونیسم در داخل و خارج به کمک آنها نیاز دارد.^۲

روزنامه اردنی *فلسطین* نیز در مقاله‌ای با عنوان «ایران و دولت اسرائیل» ضمن اعتراض و انتقاد نسبت به اعتراف محمدرضا پهلوی در به رسمیت شناختن اسرائیل افزود:

[...] اگر یهودی‌ها به نام دین و میهن ملی - مذهبی در فلسطین جنگ کردند آیا بر هر مسلمانی واجب‌تر از همه واجبات نیست که با رد ادعای یهودی‌ها علیه آنها مبارزه کند و با تمام امکانات برای برطرف کردن ستم یهود و استعمار علیه مردم فلسطین بکوشد؟

شناسایی اسرائیل از سوی ایران به منزله نفی حقوق اعراب و مسلمانان در فلسطین [و پذیرش ادعاهای موهوم قوم یهود] است. آیا اسرائیل در نظر [شاه و

۱. همان.

۲. روزنامه *الدفاع*، چاپ اردن، مورخ ۱۹۶۰/۷/۲۵ م / ۱۳۳۹/۵/۳ ش، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

مقامات] ایران بهتر از میلیون‌ها مسلمان و جهان عرب است؟^۱
 اتحادیه دانشجویان و استادان فلسطینی دانشگاه‌های مصر با ارسال نامه‌ای به
 سفیر ایران در قاهره نسبت به، به رسمیت شناختن اسرائیل، اعتراض کردند:
 جناب آقای سفیر کبیر ایران!
 اعتراض شدید ما را درباره به رسمیت شناختن اسرائیل جنایتکار و مجرم به
 دولت ایران ابلاغ کنید. [...] ما ایمان داریم که ملت ایران موجودیت اسرائیل را
 به رسمیت نمی‌شناسد.

زهیر الخطیب

رئیس اتحادیه کل دانشجویان فلسطینی دانشگاه‌های قاهره^۲
 روزنامه مصری *الانبار* نیز در مقاله‌ای معترضان با عنوان «شاهنشاه! به چه
 قیمت؟» نوشت:

شاهنشاه ایران دیروز [به رسمیت] شناختن اسرائیل را اعلام کردند. ما نفهمیدیم
 که به چه دلیل شاهنشاه ایران به این عمل خصمانه علیه همسایگان خود و
 کشورهای عربی اقدام کرده‌اند؟ آیا اسرائیل مقررات بین‌المللی و سازمان ملل
 را اجرا کرده است؟ آیا یک میلیون پناهنده و آواره فلسطینی را به میهن
 خودشان عودت داده است؟

[...] هیچ‌گونه مصلحت آشکار یا پنهانی برای ایران در خصوص به رسمیت
 شناختن اسرائیل وجود ندارد. احساسات حقیقی مردم ایران با مسائل عادلانه
 اعراب و مسلمانان است نه با اسرائیل. روابط میان مردم ایران و اعراب محکم،
 قدیمی و تاریخی است. آنها از آوارگی یک میلیون عرب [فلسطینی]
 خشمناک هستند و کسانی را که یک میلیون عرب را آواره کرده‌اند به رسمیت
 نمی‌شناسند. [...]

همه ما به یاد داریم که شاه ایران روزی مجبور به فرار از تهران گردید و از قیام

۱. روزنامه فلسطین، چاپ اردن، مورخ ۱۹۶۰/۷/۲۶، ۴ مرداد ۱۳۳۹ش، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی
 ایران - اردن.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۶، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳، گزارش ارسالی از سوی سفارت کبرای شاهنشاهی - قاهره.

ملت فرار کرد.^۱ [...] همه به یاد داریم که شاه ایران در اثر تدابیر و سیاست‌های استعماری به وسیله ژنرال زاهدی به کشور خود بازگشت نمود. [...] در این صورت شاه ایران در همه چیز مدیون استعمارگران است. به این جهت علاقه‌مند است که تعلیمات و اوامر استعمار را به مورد اجرا گذارد. شاهنشاه ایران یگانه فردی است که از میان اعضای پیمان بغداد در خاورمیانه باقی مانده است. نوری سعید [عراق] و عدنان مندرس [ترکیه] رفتند و شاه ایران باقی مانده است. [...] آنتونی ایدن [نخست‌وزیر وقت انگلیس] بزرگ‌ترین طراح پیمان بغداد که او هم به نوبت خود برکنار شده است در روز انعقاد پیمان [بغداد] در مجلس عوام انگلستان گفت: «مهمترین امتیاز پیمان آن است که توجه اعراب را برای اولین بار از خطر اسرائیل به خطر دیگری معطوف می‌دارد که مقصود او اتحاد جماهیر شوروی بود. [...] از آن دقیقه فهمیدیم که از اهداف اصلی پیمان بغداد محافظت از اسرائیل [بوده] است. [...] اگر استعمار می‌خواهد اسرائیل را به وسیله شاه ایران تقویت کند، [باید بداند] از کسی پشتیبانی کرده است که در مردم ایران ریشه و پایه ندارد. اگر می‌خواهد شاه ایران را به وسیله اسرائیل تقویت کند، دولتی را به پشتیبانی از حکومت ایران فراخوانده که در منطقه‌ای که محل سکونت مردم ایران است، ریشه و اساس ندارد.^۲

در همین زمان امامان مساجد برخی استان‌ها و مناطق مصر طی نامه‌ای، ضمن اعتراض به مقامات وقت ایران، با ابراز تأسف اعلام کردند که دولت ایران به خاطر به رسمیت شناختن یک مشت صهیونیست دست‌پرورده استعمار از [حلقه] همبستگی اسلامی و عربی خارج شده است.

به دستور دولت و مقامات وقت پاکستان ۱۲۰ دانش‌آموز پاکستانی که برای شرکت در اردوی پیشاهنگی بین‌المللی به تهران سفر کرده بودند به عنوان اعتراض به حضور دسته پیشاهنگان اسرائیلی، از حضور در مراسم رژه در برابر

۱. مقصود فرار شاه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، و در درون نهضت ملی نفت بود.

۲. روزنامه‌ال‌اخبار، شماره ۲۵۱۱، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳، به قلم احمد بهاء‌الدین.

شاه ایران خودداری و آن را تحریم کردند.^۱

روزنامه اردنی *المنار* با عنوان «دوستی از هم گسسته» نوشت:

روز گذشته حکومت ایران با به رسمیت شناختن اسرائیل، دنیا را در برابر یک اقدام ناگهانی روبرو کرد و روابط تاریخی بین ایران و اعراب را از هم گسست.^۲

روزنامه *المجاهد* طی مقاله‌ای با عنوان «مانی جدید» نوشت:

[...] ایران، بزرگ‌ترین کانون خطر در کشورهای اسلامی و عربی، یعنی اسرائیل را به رسمیت شناخت.

این نشریه با اشاره به چاپ و انتشار کتاب‌هایی در تبیین «خطر اسرائیل» به زبان فارسی از سوی علمای ایران از یک سو و اقدام شاه ایران در به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی دیگر، این دو نوع مواضع را نوعی تقابل و تعارض ارزیابی کرد و افزود:

این دوگانگی تازه یعنی چه؟ ای ایران مسلمان! [...] ای سرزمین غزالی‌ها و ابن سیناها! [...] آیا با سپیده‌دم توحید دوره تاریک مانی بت پرست به پایان نرسید؟^۳

مردم مسلمان فلسطین نیز، طی تلگرافی از نابلس، خطاب به سفیر ایران در عمان پایتخت اردن نوشتند:

خواهشمند است با اعلام تأثر و تأسف و درد پناهندگان [آوارگان] فلسطینی نسبت به شناسایی اسرائیل به حضور پادشاه ایران، یادآوری کنید که یهودی‌ها سرزمین مبارک فلسطین را غصب و اشغال کرده‌اند [...]»^۴

روزنامه *الجمهوریه* در مقاله‌ای با عنوان «زامداران و فرمانروایان خائن» به

۱. ر.ک: اسناد وزارت امور خارجه، رونوشت تلگراف از بغداد، شماره ۱۶۸۲، مورخ ۳۹/۵/۴، [ارسالی از سوی] سفیر کبیر - عضدی؛ نیز گزارش‌های ارسالی از سوی سفارت ایران - قاهره [با امضای] سفیر کبیر - جمشید قریب، مورخ ۳ و ۴ مرداد ۱۳۳۹، پرونده ۳۵۰۸۶.

۲. روزنامه *المنار* چاپ اردن، مورخ ۱۹۶۰/۷/۲۳ / ۱۳۳۹/۵/۲ ش، [ارسالی از سوی] سفارت کبرای شاهنشاهی - عمان.

۳. روزنامه *المجاهد*، مورخ ۱۹۶۰/۷/۲۵ / ۱۳۳۹/۵/۳ ش.

۴. تلگراف از نابلس، ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۰ / ۱۳۳۹/۵/۳، [ارسال به] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - عمان.

قلم ابراهیم انوار نوشت:

نباید تصور شود که اقدام فرمانروایان ایران غیرمنتظره است. از عده‌ای خائن که کشور خود را به حلقه استعمار بسته‌اند و مانع هر حرکت ملی طرفداران آزادی، استقلال، سیادت و تقویت ایران می‌شوند، چه انتظاری می‌توان داشت؟ ما قیمتی را که حکام ایران در مقابل شناسایی اسرائیل به وسیله شخص شاه دریافت کرده‌اند، نمی‌دانیم. نمی‌دانیم که چه چیزی حکام ایران را فریفته که برای دوستی یک میلیون یهود مطرود که از گوشه و کنار جهان به فلسطین آمده‌اند با یکصد میلیون عرب [مسلمان] دشمنی ورزیدند. طریقه اعلام این افتخار! جدید که حکام ایران می‌توانند به فهرست افتخارات! خود اضافه کنند موجب پرسش است.

[...] البته [شاه] ایران در اتخاذ هرگونه تدابیر آزاد است و شناسایی اسرائیل هیچ‌گونه تأثیری در اصل مسئله ندارد. اما می‌خواهیم از کسانی که این شیوه را پیش گرفته‌اند و با کمال افتخار آن را اعلام کردند، پرسیم، این رویه را به حساب چه کسانی اتخاذ کرده و در پیش گرفته‌اند؟ اگر به حساب ملت ایران است که بارها علیه استعمار قیام کرده و مبارزات مشعشع جاویدانی داشته که اگر خیانت حکام نبود، استعمار از خاک ایران ریشه کن شده بود؟ آیا به حساب انگلستان است که ملت ایران را تحت فشار قرار داد و به حساب ملت ایران و از راه مکیدن خون مردم ایران ثروتمند گردید؟ آیا به حساب آمریکا است که وارث استعمار شده و می‌خواهد اقدامات استعماری را در خاورمیانه به هر وسیله و به هر قیمت تجدید کند؟ و یا این که به حساب خود اسرائیل است؟^۱

ناصرالدین نشاشیبی روزنامه‌نگار مشهور اردنی فلسطینی‌الاصیل نوشت:
امروز شاه ایران شخصاً در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ایران با اسرائیل

۱. روزنامه *الجمهوریه*، شماره ۲۴۰۹، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳، به قلم ابراهیم انوار. [ارسالی از سوی] سفارت دولت شاهنشاهی ایران - قاهره.

روابط سیاسی برقرار می‌نماید و افزود که شناسایی اسرائیل از چند سال قبل صورت گرفته است. شاه ایران در حالی این خبر را اعلام کرد که گویی افتخاری به دست آورده است.^۱

این نویسنده در ادامه با اشاره به ادعای مقامات ایرانی مبنی بر حضور ده‌ها هزار بهایی ایرانی در فلسطین، با طرح این پرسش، افزود: چه چیزی شاه ایران را وادار کرد که به چنین اقدام خطرناکی دست زند که در روابط ایران با صد میلیون عرب تأثیر به سزا می‌گذارد؟ شاید مقامات مسئول در ایران بگویند که در فلسطین مخصوصاً منطقه حيفا حدود پنجاه هزار نفر بهایی ایرانی موجود است و دولت ایران نمی‌تواند وجود و مصالح آنها را نادیده بگیرد. [...] در این صورت چرا شناسایی دولت دشمن را از درجه «دوفاکتو»، همان طور که [قبلاً] بود، به درجه «دو ژوره» ارتقاء داد، چرا؟^۲

مصاحبه شاه برای دیپلمات‌ها و سفیران ایران در کشورهای مختلف، غافلگیرکننده بود و آنان در مواجهه با روزنامه‌نگاران یا دیپلمات‌های محل مأموریت خود، به درستی از عهده پاسخ در این زمینه بر نمی‌آمدند. احمد قدیمی، سفیر ایران در پاکستان، گزارش داده است:

این دو سه روزه در جراید اخباری راجع به شناسایی اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی انتشار یافت که موجب نگرانی پاکستانی‌ها شد. امروز [۱۳۳۹/۵/۳] در ملاقات با آقای اکرام‌الله‌خان معاون وزارت خارجه، ایشان خیلی نگران [بود] و روزنامه‌ها را نشان دادند که دولت شاهنشاهی ایران، اسرائیل را رسماً شناخته [...] است. جواب دادم جراید به نحو صحیح خبر را منعکس نکرده‌اند زیرا فرمایشات ملوکانه در کنفرانس مطبوعاتی [...] این بود که [در جواب سئوالی فرموده‌اند:] دولت اسرائیل را چندین سال قبل [به صورت] دوفاکتو

۱. همان، به قلم ناصرالدین نشاشیبی.

۲. ناصرالدین نشاشیبی اشتباه کرده و رژیم پهلوی از ترس ملت ایران، هیچ‌گاه اسرائیل را به صورت دوژوره به رسمیت نشناخت.

۳. همان.

شناخته‌ایم و حالا هم وضع تغییری ننموده و [...]»^۱.
 سفیر ایران در پاکستان در پایان نامه از وزارت امور خارجه چنین تقاضا می‌کند:
 متمنی است اگر باید توضیح یا تکذیبی در جراید بشود تلگراف فرمایند.
 ترجمه جراید دو روز اخیر را در این باب به پیوست تقدیم می‌دارد.^۲
 جمشید قریب سفیر ایران در قاهره نیز طی نامه‌ای با طبقه‌بندی «به کلی سری»
 و «خیلی فوری» به وزارت امور خارجه گزارش داد:

[...] امروز به محض انتشار فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه در مصاحبه
 مطبوعاتی راجع به روابط ایران و اسرائیل، جراید قاهره مقالات شدیدالحن و
 توهین آمیزی منتشر و اسائه ادب نمودند. فوراً یادداشتی به وزارت امور خارجه
 [مصر] تسلیم و شدیداً اعتراض نمودم[!]
 محافل مختلف در قاهره و استادان دانشگاه‌ها نیز شب و روز کتباً و شفاهاً و به
 وسیله ارسال تلگراف نسبت به برقراری روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل
 اعتراض و شدیداً حمله می‌نمایند.^۳

سفیر ایران در قاهره در ادامه نامه به طور تلویحی به سردرگمی خود در این
 باره اعتراف کرده و از مقام مسئول خود چنین استفسار می‌کند:

[...درباره] تماس عبدالخالق حسونه دبیر کل جامعه عرب با اینجانب هنوز مراجعه‌ای
 نشده [است]. البته اگر مشارالیه اینجانب را بخواهد، چون هنوز ما رسماً جامعه
 عرب را [به رسمیت] نمی‌شناسیم، از رفتن به دفتر مشارالیه خودداری خواهم کرد.
 ولی چنانچه در تماسهای غیررسمی، نامبرده مطالبی عنوان نماید یا به سفارت
 کبری بیاید، پاسخی را که از طرف جناب آقای وزیر امور خارجه در تهران به
 نمایندگان سیاسی کشورهای عربی داده شده است، به مشارالیه خواهم داد. البته

۱. سند وزارت امور خارجه، رونوشت گزارش شماره ۱۲۴، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳ [از سوی] احمد قدیمی - سفیر کبیر
 - سفارت کبرای شاهنشاهی - کراچی [پاکستان]. [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه و فوری.
 همان.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۶، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳، نامه سفیر کبیر - جمشید قریب - سفارت کبرای
 شاهنشاهی ایران - قاهره [به] وزارت امور خارجه.

چنانچه مقامات رسمی دولت جمهوری متحده عرب نیز رسماً ابراز مطلب نمایند، به همین ترتیب پاسخ داده خواهد شد. به هر حال چون عکس العمل مقامات رسمی و غیررسمی کشورهای عربی شدید است، خواهشمند است از هر رویه‌ای که باید اتخاذ شود، تلگرافی اینجانب را مستحضر فرمایند.^۱

جالب اینجاست که مقامات بلندپایه ایران و حتی وزارت امور خارجه و دیپلمات‌ها و سفیران در مکاتبات رسمی خود همچنان اصل مسئله را انکار و آن را «شایعه بی‌اساس» می‌دانستند. در نامه وزیر امور خارجه وقت ایران به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی چنین آمده است:

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

رونوشت نامه شماره ۹۶، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳ سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در قاهره راجع به عکس العمل جراید مصر و محافل مختلفه آن کشور در مورد انتشار شایعه بی‌اساس شناسایی اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد.^۲

روزنامه *الجمهوریه* در مقاله دیگری با عنوان «شرکای پیمان بغداد»، شدیداً به شاه حمله کرد:

احدی نمی‌تواند تصور کند که شاهنشاه ایران بتواند این اقدام دو روز قبل را مبنی بر شناسایی اسرائیل در برابر ملت [ایران] توجیه کند. ملتی نیست که قبول کند که کشورش دوستی هشتاد میلیون عرب را با داشتن روابط و مصالح همجواری با دوستی یک یا یک و نیم میلیون یهودی مقیم اراضی غصب شده فلسطین [...] مبادله نماید. رابطه شاه ایران با ملت مبارز آن کشور رابطه جلاد و قربانی است. رابطه خائنی که از پیشکشی منافع و مصالح کشور خود به استعمارگران و ریختن خون پیشوایان و رجال و جوانان کشور ابا و امتناع ندارد [...]»^۳

۱. همان.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۷۵۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۲۲، [با امضای] وزیر امور خارجه [طبقه‌بندی] محرمانه.

۳. روزنامه *الجمهوریه*، شماره ۲۴۱۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۴ [ارسالی از سوی] جمشید قریب سفیر ایران - قاهره،

پیوست گزارش شماره ۱۰۲، مورخ ۱۳۳۹/۵/۴ [به] وزارت امور خارجه.

یکی از مهم‌ترین واکنش‌ها در جهان اسلام به سیاست اسرائیلی شاه، سخنرانی و موضع‌گیری شدیدالحن جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر علیه شاه بود که شاه را عامل صهیونیسم و امپریالیسم در جهان اسلام خواند و رابطه سیاسی میان ایران و مصر را قطع کرد.

سفارت ایران در قاهره، متن روزنامه *الانخبار* با عنوان «اسرار شناسایی اسرائیل از سوی ایران» را در گزارش به کلی سری به تهران ارسال کرد؛ در بخشی از آن چنین آمده است:

ایران از سیاست اسلامی منحرف و تابع فعالیت‌های صهیونی شده است. شناسایی اسرائیل از سوی ایران برای دولت‌های عربی غیرمنتظره نبود. در فوریه گذشته، گزارش‌های واصله به وزارت‌خانه‌های خارجه کشورهای عربی حاکی بود که ایران در صدد شناسایی اسرائیل است. سه دولت عربی موضوع را به جامعه دول عرب گزارش دادند. جامعه دول عرب مقرر داشت که کلیه سفیران عرب در تهران یادداشت‌های رسمی [اعتراض آمیز] به دولت ایران تسلیم نمایند.^۱

نشریه مزبور در ادامه با اشاره به ارتباط و دیدارهای پنهانی مقامات بلندپایه ایران و اسرائیل و همکاری‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی میان دو طرف، به حضور و فعالیت صهیونیست‌ها و اشغالگران اسرائیلی در سرزمین ایران و علیه منافع و امنیت ملی مردم این کشور تصریح و افزوده است:

شواهد و دلایل بسیار در ازدیاد فعالیت اسرائیل در ایران و موافقت دولت ایران با این فعالیت‌ها وجود دارد. موضوع وقتی به حد اعلی می‌رسد که برادر شاه ایران به همراهی یکی از وزیران مشاور از رئیس‌جمهور اسرائیل در موقع عبور از تهران، به فرودگاه رفته و از وی استقبال می‌کند. با اینکه نامبرده، مسافرت رسمی به ایران نکرده بود، با این حال برادر شاه ایران نهایت تجلیل را از وی به عمل آورد و او را به سالن مخصوص سلطنتی فرودگاه [مهرآباد] تهران هدایت و جشن مفصلی به افتخار او برگزار کردند.

۱. روزنامه *الجمهوریه*، شماره ۲۴۱۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۴، [ارسالی از سوی] جمشید قریب، سفیر دولت شاهنشاهی - اردن.

از سوی دیگر مؤسسات دولتی در ایران طرح رسمی دولتی را به شرکت‌های اسرائیلی واگذار نموده‌اند که از جمله این مؤسسات، سازمان برنامه هفت ساله است. سازمان طرح لوله‌کشی آب مشروب آبادان را به یک شرکت اسرائیلی واگذار کرده و لوله‌های مربوط به انجام این طرح را از اسرائیل خریداری کرده‌اند. فعالیت اسرائیلی‌ها در ایران منحصر به بازرگانی، [و...] نیست، بلکه شامل دید و بازدید، جمع‌آوری اعانات مالی و تبلیغات به نفع اسرائیل در مطبوعات و کمک بعضی رجال ایران است که مسئول خدمت به اهداف اسرائیل هستند. بالاتر از آن این که دولت ایران به شعبه نمایندگی یهود در تهران اجازه داده است که ویزای مسافرت به اسرائیل صادر و یهودی‌ها را به مهاجرت تشویق کند[...].

گزارش سفرای عرب در تهران حاکی از نفوذ وسیع شعبه نمایندگی یهود [به سرپرستی شخصی] به نام دکتر دوریل می‌باشد. این نفوذ به درجه‌ای رسیده که چند ماه قبل از شناسایی رسمی [اسرائیل از سوی شاه ایران]، [او خود را به عنوان] سفیر کبیر اسرائیل^۱ [معرفی کرده...] است.^۲

به گزارش سفارت ایران در بغداد، کلیه جراید بغداد سرمقاله‌های خود را به موضوع یادشده اختصاص دادند و مقامات ایرانی و شخص شاه را به باد انتقاد گرفتند و از مقامات مسئول و ذی‌ربط ایران تقاضا کردند که نسبت به این مهم تجدیدنظر کنند.^۳

سفیر ایران در بغداد عکس‌العمل بیش از شانزده روزنامه عربی و انگلیسی‌زبان چاپ عراق در انتقاد به مواضع جدید شاه ایران را برای مقامات ایران ارسال کرد.^۴

۱. زوی دوریل خود را سفیر کبیر اسرائیل در ایران معرفی می‌کرد و این مسئله بعدها بازتاب سیاسی و تبلیغاتی متفاوتی در داخل ایران پیدا کرد تا جایی که مقامات ایران ضمن تکذیب این امر، از مقامات اسرائیلی درخواست کردند که در این خصوص جانب احتیاط را به عمل آورند.

۲. همان سند.

۳. سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۴۲۴، مورخ ۱۳۳۹/۵/۳ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد - سفیر کبیر - عضدی و نیز سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۶۸۲، مورخ ۱۳۳۹/۵/۴ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد - سفیر کبیر - عضدی.

۴. سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۷۰۲، مورخ ۱۳۳۹/۵/۵ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد - سفیر کبیر - عضدی.

عباس ملک‌مدنی کاردار موقت ایران در اردن، که به وزارت امور خارجه این کشور احضار شده بود، در ملاقات روز چهارشنبه ۱۳۳۹/۵/۵، با موسی ناصر وزیر امور خارجه (فلسطینی الاصل) این کشور، سعی کرد که مسئله را به گونه سابق و همیشگی توجیه کند. اما وزیر امور خارجه اردن علاوه بر شکایت و ابراز نگرانی، او و مقامات بلندپایه ایران را از مکر و خدعه طرف اسرائیلی برحذر داشت و درخواست کرد تا دولت شاهنشاهی ایران نسبت به این مسئله تأمل و تجدیدنظر کند. در مجموع بازتاب موضوع شناسایی اسرائیل از سوی ایران و عکس‌العمل مقامات و مطبوعات اردن سبب شد تا سفارت ایران در اردن ضمن انتشار بیانیه‌ای در این خصوص، اصل خبر را تکذیب و توجیه کند. در بخشی از اعلامیه سفارت ایران در اردن آمده است:

متأسفانه در چند روز اخیر اخبار و مطالبی در جراید و مطبوعات کشور دوست و برادرمان اردن هاشمی درباره موضوع شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران درج گردیده که با حقیقت امروزی وفق نمی‌دهد. به این جهت سفارت کبرای شاهنشاهی در عمان لازم می‌داند برای روشن شدن اذهان عمومی، اطلاعات زیر را در اختیار ارباب جراید بگذارد: «چنان چه اطلاع دارند اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هنگام مصاحبه مطبوعاتی که همواره در روز اول هر ماه ایرانی تشکیل می‌گردد، در جواب سؤال یکی از خبرنگاران جراید مبنی بر این که آیا کشور شاهنشاهی ایران در نظر دارد درباره شناسایی دولت اسرائیل تصمیمی اتخاذ کند، فرمودند: [...] دولت ایران اسرائیل را از سابق به صورت [دوفاکتو به رسمیت] شناخته است و این موضوع امر تازه‌ای نیست. لیکن بنابر جریانات روز، در چند سال پیش، مأموری که به آنجا اعزام شده بود، احضار گردید و تا به حال نیز به اسرائیل مراجعت^۱ نکرده است.^۲

۱. در همان زمان عزری نماینده اعزامی رژیم صهیونیستی در محل دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران به فعالیت مشغول و از سوی دیگر ابراهیم تیموری نیز از سوی دولت شاهنشاهی ایران به فلسطین اشغالی اعزام شده بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵۱/۲/۵، مورخ ۱۳۳۹/۵/۹، عباس ملک‌مدنی - کاردار موقت سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - [به] آقای عباس آرام وزیر امور خارجه - [با طبقه‌بندی] به کلی سرّی.

مصاحبه مطبوعاتی سفیر ایران در آنکارا، نمونه دیگری از شگرد تبلیغاتی دیپلمات‌های ایرانی برای توجیه اعتراف محمدرضا پهلوی است. در بخشی از این مصاحبه آمده است:

[...] دولت ایران در سال ۱۹۵۰ دولت اسرائیل را فقط [به صورت] «دوفاکتو» [به رسمیت] شناخت و از آن تاریخ تا حالا، مبادرت به شکل «دوژوره» نکرده و حالا هم این وضع تغییر نکرده است. اگر چنان چه از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۲ یک نماینده‌ای برای حفظ منافع ایران در اسرائیل وجود داشت که بعد احضار شد، احضار او به هیچ وجه شناسایی دوفاکتو را خاتمه نداده، چنان که این موضوع در آن موقع به دول ذی نفع ابلاغ شده بود.^۱

سفیر ایران در لبنان نیز عکس‌العمل جراید حوزه مأموریت خود را چنین گزارش کرده است:

پیرو تلگراف شماره ۵۶، راجع به اخبار منتشره در این جا راجع به شناسایی اسرائیل از طرف دولت ایران محترماً به عرض می‌رساند:

از روز یکشنبه ۲۴ ژوئیه، جراید اینجا تحت عنوان «ایران اسرائیل را [به رسمیت] شناخت» و امثال آن، خبر مصاحبه مطبوعاتی روز شنبه ۲۳ ژوئیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را درج و به علاوه اخبار مربوط به این موضوع را از منابع قاهره، بغداد و عمان منتشر نمودند.

روزنامه *المساء* چاپ بیروت که صاحب امتیاز و مدیر آن آقای عبدالله المشنوق نماینده مجلس در انتخابات اخیر (مسلمان اهل سنت) است مقاله‌ای تحت عنوان تصمیمات انتقام‌آمیز درج نموده که این مقاله به زبان فرانسه نیز منتشر شده است [...].

روزنامه *اليوم* که صاحب امتیاز و مدیر آن آقای عقیف الطیبی (مسلمان اهل سنت) و رئیس سندیکای مطبوعات لبنان است [علاوه بر انتقاد و اعتراض

۱. متن مصاحبه سفیر ایران، مورخ ۱۳۳۹/۵/۸. متن این مصاحبه از سوی وزیر امور خارجه وقت به پیوست نامه شماره ۲۸۱۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۲۴، [با طبقه‌بندی] محرمانه برای نخست‌وزیر وقت ایران ارسال شده است.

نسبت به اظهارات اخیر شاه ایران] حتی دعوت سندیکای ایران برای حضور در تهران که به واسطه وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای شاهنشاهی به ایشان ارائه شده بود را رد نموده و طی نامه‌ای به این سفارت نوشته است که به علت شناسایی اسرائیل از سوی ایران از قبول این دعوت معذور است. وی در بخشی از مقاله خود نوشته است:

شاه ایران که فقط به منظور تحصیل کمک بیشتر از آمریکا این راه را پیش گرفته آیا حقیقتاً تصور می‌کند که با پشتیبانی از صهیونیست‌ها به خزانه آمریکا دست خواهد یافت...؟

روزنامه *السیاسه* که صاحب امتیاز و مدیر آن آقای عبدالله الیافی (مسلمان اهل سنت)، که پیش از این نخست‌وزیر بود و در انتخابات اخیر شکست خورد، می‌نویسد:

بن گوریون هرگز در نجات رژیم شاه از سرنوشتی که در انتظار اوست به مقصود نخواهد رسید. بنابراین شاه بیهوده تلاش می‌کند توجه صهیونیست‌های جهان را به دست آورد. این روزنامه در مقاله دیگری نیز نوشت: «ایران خود را به قیمتی به اسرائیل فروخت که قطعاً به قطع رابطه دوستی اعراب نمی‌ارزد [...]». روزنامه *الکفاح* از دیگر مطبوعات لبنان به مدیریت ریاض طه (مسلمان شیعه) است که در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۶، مقاله‌ای در اعتراض به اظهارات شاه ایران نوشته است.^۱ سفیر ایران در کابل نیز درباره اقداماتش برای خنثی کردن تبلیغات منفی علیه شاه چنین گزارش می‌دهد:

عطف به تلگرام مطبوعاتی شماره ۲۰۹۷/۷، مورخ ۱۳۳۹/۵/۶، راجع به قطع روابط سیاسی بین ایران و مصر به دلیل شناسایی اسرائیل اشعار می‌دارد: همان طور که دستور فرموده بودند فوراً با کفیل وزارت امور خارجه افغانستان ملاقات و جریان و حقیقت امر را به وی اظهار کردم. ایشان گفتند که از موضوع طبق اخبار رادیو تهران اطلاع داشتم و خیلی از این پیش آمد متأسف

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۳۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۷، [از] سفیر کبیر - نجم، [به] وزارت امور خارجه.

[هستم] و از عمل عبدالناصر تعجب می‌کنم. سایر محافل افغانی و هیأت‌های] سیاسی مقیم کابل نیز با تعجب و تأسف این امر را تلقی می‌کنند. درباره مصاحبه مطبوعاتی^۱، ظرف امروز و فردا با رئیس مستقل مطبوعات ملاقات خواهم کرد تا بلکه ترتیب آن را بدهند. ولی تصور می‌کنم که افغان‌ها با آن موافقت نکنند. چندی پیش هم که سفیر ترکیه در کابل می‌خواست درباره جریان‌های ترکیه مصاحبه کند، موافقت نکردند. به هر حال جریان امر را بعداً معروض خواهم داشت.^۲

سفیر ایران در کابل، مطابق همان شگرد تبلیغاتی دستگاه سلطنت و وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی، به گونه‌ای سعی دارد اعتراض و عکس‌العمل عمومی در کشورهای اسلامی علیه ایران را به جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور وقت مصر منتسب کرده و او را عامل اصلی اعتراض کشورها و دولت‌ها در برابر ایران قلمداد کند. آن چنان که در خاتمه نامه خود می‌افزاید:

اینجانب هم رویه غیرمعمول عبدالناصر را گذشته از سفاهت و سبک‌سری، همان‌طور که بیان فرموده‌اید بر آن حمل می‌کنم که نامبرده می‌خواهد استفاده تبلیغاتی بنماید. به خصوص اکنون که خیلی از کشورهای آفریقایی به آزادی و استقلال نایل می‌گردند و دولت اسرائیل در صدد ایجاد روابط با آنها است، می‌خواهد در آنجا از این عمل خود با ایران نتیجه بگیرد و بهره‌برداری کند. همچنین اکنون که مشاهده می‌کند دولت عراق با دولت شاهنشاهی در صدد حل اختلافات موجود و ایجاد روابط دوستانه و عادی است، از روی مودبی‌گری[!] می‌خواهد آن را مختل و مشوب کند.^۳

سفارت ایران در سوئیس نیز مأمور بود تا با برگزاری نشست مطبوعاتی نسبت

۱. وزارت امور خارجه به تبعیت از دربار و دستگاه سلطنت به سفیران ایران در کشورهای اسلامی دستور داده بود که از طریق مصاحبه مطبوعاتی و یا صدور بیانیه، سعی کنند موضوع شناسایی اسرائیل از زبان محمدرضاشاه را به شکلی توجیه و تفسیر کنند.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۹۳۹، مورخ ۱۳۳۹/۵/۸، [از] سفیرکبیر، رشید حائری - سفارت کبرای شاهنشاهی - کابل، [به] جناب آقای عباس آرام - وزیر امور خارجه.

۳. همان.

به توجیه اعتراف صریح محمدرضا پهلوی مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی بپردازد. وی اقدامات خود را چنین گزارش می‌کند:

وزارت امور خارجه

عطف به تلگراف‌های شماره ۲۰۹۷/۷ و ۲۰۹۶/۷ و پیرو تلگراف مورخ هشتم مرداد ۱۳۳۹، احتراماً اشعار می‌دارد که بلافاصله پس از وصول تلگراف‌های فوق با وزارت امور خارجه سوئیس تماس حاصل گردید. چون آقای وزیر امور خارجه در مسافرت بودند، ساعت چهار و سه ربع بعد از ظهر همان روز با آقای کویلی [کوهلی]^۱ معاون وزارت امور خارجه ملاقات و عین دستور وزارت متبوعه درباره جریانات اخیر بین مصر و دولت شاهنشاهی و همچنین روابط ایران و اسرائیل رسماً به ایشان اطلاع داده شد. ضمناً درباره مصاحبه مطبوعاتی که در دستور انجام آن صادر گردیده بود، مذاکره به عمل آمد، نامبرده اظهار داشت که چون غالباً در مطالبی که ضمن مصاحبه اظهار می‌شود، از طرف جراید تحریفاتی به عمل می‌آید و یا نماینده دولت دیگر که احیاناً موضوع مصاحبه بوده نیز مصاحبه ترتیب می‌دهد و در نتیجه موجب بروز اختلافات شدید می‌گردد، لذا دولت سوئیس از مدت‌ها قبل، مصاحبه مطبوعاتی را از طرف نمایندگان سیاسی منع کرده است و به این ترتیب بهتر است مطالب موردنظر به طور مختصر ضمن نامه‌ای شبیه به اعلامیه، بدون عبارات زننده نسبت به یک دولت دیگر که در سوئیس نمایندگی سیاسی دارد در اختیار آژانس تلگرافیک سوئیس^۲ گذارده شود و نامبرده به نوبه خود آن را در اختیار کلیه جراید سوئیس خواهد گذاشت. لذا عین مطالب موردنظر ضمن نامه‌ای به مراجع فوق‌الذکر ارسال گردید[...]^۳.

کاردار موقت ایران در مسکو نیز در دیدار با قائم‌مقام وزارت امور خارجه آن

1. Köhli.

2. Suisse Correspondance politique.

۳. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۷۲۸/۸۰۸، مورخ ۱۳۳۹/۵/۷، کاردار - علی فتوحی، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - برن [به] وزارت امور خارجه.

کشور به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران و شخص محمدرضاشاه را بر اساس یک «رویه باستانی» اعلام و در گزارش خود چنین افزود:

به طوری که در تلگراف مربوطه به استحضار رسانید، روز شنبه هشتم مرداد، ساعت ۱۰ به ملاقات آقای مالیک قائم مقام وزیر امور خارجه شوروی رفتم. مطلب خود را این طور شروع کردم که در ایران از هزاران سال قبل تاکنون تبعیض نژادی و مذهبی وجود نداشته و ندارد و شناسایی اسرائیل هم در ده سال پیش بر اصل این رویه باستانی ایران بوده است [...] اضافه کردم که رابطه با شوروی را هم ما به هم نزده ایم و بعد از آن حوادث هم ایران کوشش فراوانی برای ترمیم روابط کرد و شوروی است که قدم جلو نگذاشت. جواب داد ما که این کوشش ها و اقدامات ایران را حس نمی کنیم. دنباله مطلب را نگرفتم، چون دستوری نداشتم. وی اضافه نمود که البته مطلب را به اطلاع دولتشان می رساند ولی روابط بین ما [شوروی] و مصر هم مربوط به خود ماست.^۱ گفتم صحیح است.^۲

کاردار ایران در شوروی، جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر را عامل تنش در روابط ایران و دیگر کشورها خوانده و در ادامه گزارش خود، ضمن ارسال خبر مرگ یکی از اشخاص فرهنگی مصر، چنین توصیه کرده است:

بنده سعی خواهم کرد هر موضوعی را که درباره مبارزه تبلیغاتی با مصر به نحوی قابل استفاده باشد به عرض برساند. با همین کاغذ نیز بریده روزنامه لوموند را درباره مرگ یکی از رجال فرهنگی مصر (شاید هم کمونیست بوده) در زندان مصر (در اثر شکنجه و عذاب حکومت ناصر) ارسال می دارد. به نظر بنده هر کدام از این اخبار حتی آنها که مربوط به کمونیست ها باشد

۱. به نظر می رسد کاردار ایران در این ملاقات، به روابط بین مسکو - قاهره اشاره کرده که قائم مقام وزارت امور خارجه شوروی وی را از دخالت در این موضوع برحذر داشته و به طور تلویحی گفته است که این مسئله به شما مربوط نیست.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۲۹۴، مورخ ۱۳۳۹/۵/۹. [از] وزیرمختار - کاردار موقت - آدمیت، سفارت کبرای دولت شاهنشاهی، [به] وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی.

می‌تواند در جنگ تبلیغاتی [علیه جمال عبدالناصر] در صورتی که با مهارت عنوان شود، مورد استفاده قرار گیرد.^۱

سفیر ایران در پاکستان نیز با اشاره به بازتاب مصاحبه شاه و پیامدهای آن در مطبوعات، ضمن تکذیب همکاری میان رژیم صهیونیستی و دولت ایران، عبدالناصر را مسبب برپایی موج حمله علیه شاه معرفی کرده و در گزارش خود چنین نوشته است:

[...] روز هشتم مردادماه به کراچی آمدم^۲ [...] در فرودگاه لاهور به مخبرین جراید و نمایندگان خبرگزاری‌ها توضیحات زیر را در مقابل سئوالات آنها دادم. در جواب سئوالی راجع به شناسایی دولت اسرائیل جواب دادم: [دولت شاهنشاهی به تازگی دولت اسرائیل را [به رسمیت] نشناخته بلکه از ده سال قبل [به صورت] دوفاکتو شناخته بود و جای تعجب است که هیچ کس به فرمایشات ملوکانه در کنفرانس مطبوعاتی دقت ننموده و جمال عبدالناصر از این کنفرانس سوءاستفاده کرده و حملات ناجوانمردانه به شاهنشاه ایران و دولت کهنسال ایران نموده است. در جواب [این] سئوال که «ایران چه وقت نماینده سیاسی به تل آویو اعزام می‌کند» گفتم: [دولت شاهنشاهی چنین خیالی را ندارد و نه نماینده‌ای بفرستد و نه دولت اسرائیل تقاضای اعزام نماینده^۳ نموده است.^۴

سفیر ایران در پاکستان در ادامه گزارش، با اشاره به مواضع پایدار و ثابت ایران در خصوص به رسمیت شناختن اسرائیل به صورت دوفاکتو، به صراحت اعتراف می‌کند که این مشی و سیاست تغییرناپذیر است و هیچ کشوری نیز

۱. همان سند.

۲. طبق گزارش سفیر ایران در پاکستان، نامبرده به دعوت رئیس‌جمهور وقت آن کشور برای حضور در مراسم آغاز به کار ساختمان آرامگاه محمدعلی جناح به شهر کراچی سفر کرده بود.

۳. یادآوری مجدد این مهم ضروری است که در این دوره حساس، ابراهیم تیموری از سوی دولت شاهنشاهی به عنوان مأمور به فلسطین اشغالی اعزام شده بود و از سوی دیگر مئیر عزری نیز به عنوان نماینده سیاسی دولت اسرائیل در ایران حضور داشت.

۴. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۱۹۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۹، سفیر کبیر - احمد قدیمی - سفارت کبرای شاهنشاهی - کراچی [به] وزارت امور خارجه.

نمی‌تواند ایران را وادار کند که سیاست و موضع خود را در این باره تغییر دهد: [...] در جواب [این] سؤال که آیا حقایق را به دولت پاکستان گفته‌اید و آیا دولت پاکستان از شما خواست توضیح بدهید [؟]، جواب دادم [:] دولت پاکستان چنین خواهشی را نکرده ولی چون اخبار ناصحیحی را در جراید دیدم، روز دوشنبه ۲۵ ژوئیه [۱۹۵۰م/۳ خرداد ۱۳۳۹ش] که برای کارهای متعددی آقای اکرام‌الله‌خان معاون وزارت امور خارجه [پاکستان] را در وزارت خارجه کراچی ملاقات کردم شرح مبسوطی از جریان شناسایی دوفاکتو برای ایشان گفتم و اظهار کردم، ابداً در وضع سابق تغییری داده نشده و شناسایی جدیدی به عمل نیامده [است]. ایشان از توضیحاتی که دادم اظهار خوشوقتی کردند و به من وعده دادند، فوراً با آقای منظور قادر وزیر امور خارجه [پاکستان] تماس گرفته، ایشان را از حقایق و جریان امر آگاه نمایند. در جواب سؤال که آیا دولت ایران در نتیجه فشار دول عربی شناسایی سابق دوفاکتو را پس خواهد گرفت یا خیر [؟] بنده جواب دادم [:] امور بین‌المللی و سیاست، مسائلی نیست که با خواهش یا فشار بتواند یک دولت کهن سال [دولت شاهنشاهی ایران] را مجبور کند مشی سیاسی خود را تغییر دهد. هنوز چنین تقاضایی نشده و تصور نمی‌کنم اگر بشود دولت شاهنشاهی به آن، ترتیب اثر بدهد. زیرا این بستگی به حیثیت یک کشور دارد. من شخصاً چنین تصور نمی‌کنم حالا هم فهمیده می‌شود که رئیس‌جمهوری متحده عرب شاید این جنجال^۱ را به همین منظور بر پا کرده است.^۲

سفیر ایران در پاکستان، در ادامه گزارش خود با اشاره به اختلافات موجود میان دولت‌ها و کشورهای اسلامی و عربی و عدم امکان اتخاذ شیوه واحد در برابر ایران از سوی آن‌ها، بعضی کشورها را به دلیل پیروی از مشی و مواضع جمال عبدالناصر مورد تهدید قرار داد. وی همچنین به طور تلویحی همکاری

۱. منظور عکس‌العمل جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور وقت مصر است که به دلیل به رسمیت شناختن دولت غاصب اسرائیل از سوی شاه ایران روابط خود را با رژیم پهلوی قطع کرده و سفیر مصر را از تهران فراخوانده بود.

۲. همان سند.

نفتی میان ایران و رژیم صهیونیستی را تأیید کرد و به اخبار منتشر شده در خصوص فروش نفت به اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی صحنه گذاشت:

در جواب [این] سؤال که «دولت ایران به دولت اسرائیل نفت فروخته»، جواب دادم [:] دولت شاهنشاهی چه ده سال پیش که شرکت [نفت] ایران و انگلیس، نفت ایران را اداره می کرد و چه حالا که چندین کمپانی بزرگ کنسرسیوم تشکیل داده [اند]، هیچ وقت خودش فروشنده نبوده [است] و اگر شرکت های عامل نفت یا بازرگانی کنسرسیوم و یا شرکت نفت سابق از بندر ایران نفت را صادر کرده و وسط راه فروخته، به دولت ایران ارتباطی ندارد. آنها تاجر هستند و در مقابل تعهدی که دارند به تجارت خودشان مشغول هستند.^۱

سفیر ایران در پاکستان، در گزارش دیگری ادعا کرد که مقامات پاکستانی نسبت به مواضع ایران مجاب شده و حتی وزیر امور خارجه آن کشور، با انتشار بیانیه ای به زبان انگلیسی، ضمن اشاره به «سوء تفاهم ناشی از گزارش های نادرست»، رضایت خود را از سیاست دولت شاهنشاهی در قبال اسرائیل اعلام کرده است.^۲

سفارت ایران در بغداد نیز با ارسال گزارشی به تهران از کاهش حملات شدید مطبوعات به ایران خبر داد و افزود که برنامه های رادیو بغداد و نشریات تابع دولت عبدالکریم قاسم، «به وضع عادی برگشته و دیگر مطالبی علیه ایران منتشر نمی کنند.»^۳ اما «مسئله نزد ملت و گروه های مختلف عراق همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است.»^۴

گزارش دیگر سفارت ایران در بغداد، اختصاص به انعکاس خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران، در مطبوعات منطقه و کشورهای لبنان، اردن و مصر و نیز عکس العمل اعتراض آمیز شدید بعضی جراید چاپ عراق داشت.^۵

۱. همان سند.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۲۴۲، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۲، سفیر کبیر - احمد قدیمی.

۳. تلگراف شماره ۴۷۳، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۰، سفیر کبیر - عضدی - سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

۴. همان سند.

۵. سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۷۹۲، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۱، عضدی - سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

در میان کشورها و دولت‌های عربی و اسلامی، رفتار حکومت اردن در مقابل محمدرضا شاه و دولت اسرائیل، دوپهلوی و دوگانه بود. پس از اعتراف محمدرضا پهلوی مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم دولت جعلی اسرائیل در اوایل مرداد ۱۳۳۹، افکار عمومی در اردن و نیز اکثر مطبوعات این اقدام را محکوم کردند. حتی بعضی مقامات اردنی نیز خود را هم‌سو و موافق این حرکت نشان دادند، اما اظهارات پنهان مقامات آن کشور در دیدار با سفیر دولت شاهنشاهی ایران در این باره تأمل‌برانگیز است.

عباس ملک‌مدنی کاردار موقت ایران در اردن در بخشی از گزارش خود در این خصوص چنین نوشته است:

امروز صبح [۱۱ مرداد ۱۳۳۹] آقای هزاع‌المجالی [نخست‌وزیر وقت اردن] اینجانب را در دفتر خود پذیرفته، سؤال نمود [[: مصاحبه مطبوعاتی دیروز چه طور بود. ^۱ بنده بعد از تشکر از ایشان، اظهار داشتم [[: همان‌طور که اطلاع دارید در روابط ایران و اسرائیل فاکتور جدیدی پیدا نگرديده که این همه مطبوعات عربی خصوصاً جمهوری متحده عرب شروع به حملات بدون دلیل به دولت شاهنشاهی نموده‌اند. دولت شاهنشاهی ایران، اسرائیل را از ده سال پیش به صورت دوفاکتو شناخته بود و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم در پاسخ سؤال یکی از خبرنگاران همین مطلب را فرموده‌اند. سپس اضافه نمود [[: صحیح است که سفارت کبرای شاهنشاهی در عمان طبق دستور دولت متبوعه خود همین مطلب را به وزارت خارجه و روزنامه‌ها داده است ولی برای ما از نظر افکار عمومی و خصوص به این که جمال عبدالناصر ادعا نموده بود [که] اردن برای مسئله فلسطین با دولت ایران قبلاً مذاکراتی نموده است، لازم دانستیم عین نامه اعلیحضرت ملک [پادشاه اردن] را که به تاریخ بعد از کنفرانس مطبوعاتی شاهنشاه ایران به پیشگاه اعلیحضرت همایونی فرستاده شده و پاسخ نامه مزبور را عیناً در اختیار ارباب جراید بگذاریم تا مردم اردن و اعراب دنیا و

۱. اشاره به مصاحبه نخست‌وزیر اردن در ۱۰ مرداد ۱۳۳۹ش، با اصحاب مطبوعات که مطابق خواست و سفارش مقامات ایرانی درباره موضوع روابط ایران و اسرائیل سخن گفته بود و حتی درصدد توجیه مصاحبه محمدرضا شاه برآمده بود.

تمام ممالک آزاد جهان بفهمند که عبدالناصر زیر لوای مذهب اسلام، به هر مملکت عربی که بخواهد استقلال^۱ خود را حفظ نماید، حمله نموده و به وسایل مختلف می‌خواهد رژیم این ممالک را عوض نموده [تغییر دهد و] دولت‌هایی که موافق او هستند سر کار بیاورد که پس از مدتی مانند سوریه جزء جمهوری متحده عرب شود. ولی باید این را بداند که دولت اردن تحت لوای اعلیحضرت ملک هیچ‌گاه به این توقعات بی‌جای ناصر واقعی نمی‌گذارد و کاملاً مراقب و هوشیار است که عمال وی در اردن سرکوب شوند.

پس از آن اظهار نمود که ان‌شاءالله پس از انتخابات ایران، دولت اردن تصمیم دارد با همکاری دولت شاهنشاهی ایران و با مشورت یکدیگر بر ضد دشمن مشترک خود، یعنی جمهوری متحده عرب حملات تبلیغاتی سختی را شروع نماید.^۲

عباس آرام وزیر خارجه طی نامه‌ای به کلی سرری مطالب را به شاه ارائه می‌کند.^۳ وزیرمختار ایران در لهستان نیز مطابق دستورالعمل صادره از مرکز، طی ملاقات با معاون سیاسی وزارت امور خارجه آن کشور، ضمن تشریح و توجیه مواضع دولت شاهنشاهی در خصوص رژیم صهیونیستی و نیز تنش و اختلاف به وجود آمده میان ایران و مصر، از مقام لهستانی تقاضا می‌کند تا با برگزاری مصاحبه مطبوعاتی سفیر ایران در ورشو، از سوی مقامات آن کشور اعلام موافقت شود. معاون وزیر امور خارجه لهستان نیز عملاً با این درخواست مخالفت و به او توصیه کرد که نظر سفارت دولت شاهنشاهی ایران را به طور رسمی و مکتوب به خبرگزاری رسمی لهستان^۴ ارائه کند تا آنها خود، آن را در اختیار اصحاب

۱. مندرجات اسناد حکایت از آن دارد که مقامات وقت ایران و اردن، سرسپردگی به آمریکا و انگلیس و پذیرش موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی را که برخلاف خواست و منافع کشورهای اسلامی و مسلمانان بود، نوعی استقلال از طرف خود ارزیابی می‌کردند و هر گروه یا دولت و کشوری را که نسبت به این اقدام و مواضع آنها مخالفت می‌کرد «دشمن» تلقی و معرفی می‌کردند!

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۵۵/۲/۱۳، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۱، نامه کاردار موقت، عباس ملک‌مدنی [به] آرام، وزیر امور خارجه.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۷۷۸، مورخ ۱۳۳۹/۵/۲۴، با طبقه‌بندی به کلی سرری..

4. Agence Polonaise de Presse.

رسانه‌ها قرار دهند.^۱

نکته بسیار حائز اهمیت و شگفت‌آور در گزارش سفارت ایران آن است که وزیرمختار دولت شاهنشاهی از موضع عجز و ذلت، دست به دامان صهیونیست‌ها می‌شود و از وزیرمختار دولت نامشروع اسرائیل در لهستان برای پاسخ‌گویی به تهاجم رسانه‌ها علیه شاه و دستگاه سلطنت استمداد می‌جوید و از او می‌خواهد که با به کارگیری همه امکانات و ظرفیت‌ها و ابزارهای تبلیغاتی خود از دولت شاهنشاهی ایران پشتیبانی و حمایت به عمل آورند. خلعت‌بری وزیرمختار ایران در لهستان، در بخش پایانی گزارش خود در این باره چنین نوشته است:

در پایان نیز به عرض می‌رسانم که با وزیرمختار اسرائیل در ورشو ملاقات و مذاکره نموده‌ام و او وعده داده است که توسط یهودیان لهستانی در تمام محافل: دولت، حزب، بنگاه‌های صنعتی و بازرگانی، اتحادیه‌ها، شرکت‌های تعاونی و در میان آرتیست‌ها [هنرمندان] و نویسندگان و غیره که دارای مقام و موقعیت حساسی هستند،^۲ منتهای تبلیغات را برای پشتیبانی از سیاست و اقدام دولت ایران و محکوم ساختن سرهنگ عبدالناصر و سیاست تجاوزکارانه‌اش بنمایند[!].^۳

انتشار خبر شناسایی اسرائیلی در مصاحبه مطبوعاتی محمدرضا شاه در رسانه‌های آمریکا نیز بازتاب گسترده‌ای داشت. روزنامه‌های نیویورک تایمز، واشنگتن پست، کریستین ساینس مانیتور و... این اقدام صریح شاه ایران را مورد ستایش و تقدیر قرار دادند و آن را یک نوع خردگرایی و واقع‌بینی همراه با شهامت و شجاعت ارزیابی و اعلام کردند. سفارت ایران در واشنگتن، طی گزارشی در این باره چنین نوشته است:

روزی که خبرگزاری رویتر متن فرمایشات ملوکانه را در مصاحبه مطبوعاتی

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۶۶۲، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۲، وزیرمختار - دکتر خلعت‌بری، سفارت کبرای شاهنشاهی - ورشو [به] وزارت امور خارجه.

۲. این سند نشان‌دهنده میزان حضور، نفوذ و بلکه سیطره یهودی‌ها در دولت، حزب حاکم، مراکز بازرگانی، صنعتی و سندیگاه‌های کارگری و اتحادیه‌ها و شرکت‌های تعاونی دولت کمونیستی لهستان در آن زمان است.

۳. همان سند.

اخیر درباره شناسایی دولت اسرائیل منتشر نمود، ابتدا این خبر در آمریکا با احتیاط تلقی شد و جراید بسته و گریخته آن را بدون تفسیر به صورت خیر نقل و منتشر کردند. ولی خبر حمله تبلیغاتی ناصر به دولت شاهنشاهی که متعاقب انتشار خبر فوق صورت گرفت و توهین و هتاکی او به مقدسات ملی ما که موجب قطع رابطه سیاسی گردید عکس العمل شدیدی به نفع [دولت شاهنشاهی] ایران در مطبوعات آمریکا داشت.

[...] چند روزنامه مهم سرمقاله‌های مؤثری در این باب نوشتند. مثلاً روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله ۲۹ ژوئیه [۱۹۶۰م/۷ مرداد ۱۳۳۹ش] تحت عنوان «ایران و اسرائیل»، ضمن تکریم و تجلیل از شهامت و شجاعت و فکر صائب شاهنشاه و اشاره به این که دولت ایران با اعلام شناسایی اسرائیل کار تازه‌ای صورت نداده، می‌نویسد:

«در پشت پرده این سر و صدا و جنجال ناصر، این موضوع نهفته است که او سعی دارد مانع این گردد که جمهوری جدید قبرس، اسرائیل را بشناسد. همچنین می‌کوشد که کشورهای جدیدالاستقلال آفریقا را که رابطه دوستانه نزدیک با اسرائیل دارند تحت تأثیر قرار داده و آنها را نسبت به اسرائیل بدبین نماید.»

روزنامه واشنگتن پست در سرمقاله ۲۹ ژوئیه [۱۹۶۰م/۷ مرداد ۱۳۳۹ش] تحت عنوان «اخبار خوش از ایران» می‌نویسد:

«شاهنشاه ایران برای ایجاد محیط کوچکی از منطق در منطقه‌ای که آکنده از تعصب و تنفر است درخور تکریم و تعظیم می‌باشند [...] با این که ایران یک کشور عربی نیست ولی از آن جایی که یک کشور مسلمان است، اقدام شاهنشاه ایران کمک به درک حقیقت و واقع‌بینی در خاورمیانه خواهد نمود.»

این روزنامه سپس می‌نویسد:

«بعد از آن که بادهای نامساعد که از طرف قاهره وزیدن گرفته از حرکت ایستاد و معلوم گردید که نتوانسته ایران را از جا تکان دهد، رهبران خاورمیانه ناچار خواهند بود اعتراف کنند که موجودیت اسرائیل چه خوب و چه بد یک امر واقع عادی است.»

روزنامه کریستین ساینس مانیتور در شماره ۲۵ ژوئیه [۱۹۶۰/م/۳ مرداد ۱۳۳۹ش] و واشنگتن پست، سوم اوت [۱۹۶۰/م/۱۲ مرداد ۱۳۳۹ش] با اشاره به این که شناسایی اسرائیل از طرف ایران امر تازه‌ای نیست، شرحی راجع به همکاری نزدیک بین ایران و اسرائیل از چندی [پیش] به این طرف نوشته‌اند مانند فروش نفت ایران به اسرائیل و حمل آن از بندر الات [ایلات] واقع در خلیج عقبه، تأسیس یک «اصل چهار کوچک» از طرف اسرائیل در ایران و کمک دستگاه اینتلیجنس سرویس اسرائیل به دستگاه مشابه در ایران.^۱

گزارش‌های سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد نشان می‌دهد که مقامات، شخصیت‌های حقیقی و حقوقی عراق، علمای دینی، استادان دانشگاه، مردم و مطبوعات، همچنان نسبت به موضوع شناسایی اسرائیل از سوی شاه ایران معترض بودند و به شکل‌های مختلف عکس‌العمل نشان می‌دادند و خشم و انزجار خود را نسبت به این اقدام شاه ایران ابراز می‌کردند.^۲

خبر شناسایی اسرائیل از سوی شاه ایران، در روزنامه‌های سوئیس نیز بازتاب داشت. روزنامه‌های سوئسی از قبیل *ایمپارتیال*^۳، چاپ لاشودوفوند^۴، روزنامه *لالیبیرته*^۵ چاپ برن^۶، روزنامه *تاگسا زئیگر*^۷ از جمله مطبوعات سوئسی بودند که با اشاره به روابط اقتصادی ایران و اسرائیل در خلال سال‌های ۱۹۵۰م تا ۱۹۶۰م/۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ش، عمدتاً از مصاحبه شاه و سیاست ایران در برابر اسرائیل تمجید

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۶۴۸، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۳، کاردار دکتر خسروانی - سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - واشنگتن [به] وزارت امور خارجه [با طبقه‌بندی] محرمانه. روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیتور چاپ بوستون در ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۰م/۵ مرداد ۱۳۳۹ش، نیز مقاله‌ای با عنوان «ایران، اعراب را خشمگین می‌کند» به نفع دولت شاهنشاهی ایران به چاپ رساند.

۲. سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۸۱۸، مورخ ۱۳۳۶/۵/۱۳، سفیرکبیر - یدالله عضدی - سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد. نیز تلگراف شماره ۱۸۳۵، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۵ و شماره ۱۸۴۵، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۶.

3. Impartial.

۴. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۷۶۲/۸۰۸، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۷، هرمز قریب، سفیر ایران در سوئیس.

5. La Liberte.

۶. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۷۹۰/۸۰۸، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۷، هرمز قریب، سفیر ایران - سوئیس.

7. Tageszeiger.

کردند. روزنامه سوئیسی ژورنال فیئوله در مقاله‌ای با اشاره به خبر به رسمیت شناختن دولت اسرائیل از سوی شاه ایران و قطع روابط سیاسی مصر و ایران به دنبال این رویداد ضمن ستایش از محمدرضا پهلوی اضافه کرده است:

زمانی که شاه ایران در سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ش] زمام امور کشور را به دست گرفت بیش از ۲۲ سال نداشت. شاه ایران دارای شخصیت قوی و شهامت و مردانگی می‌باشد. شناسایی اسرائیل از طرف ایران با توجه به این که دارای مرز طولانی با شوروی است و [بعضی] دولت‌های عرب بازیچه کرملین هستند، دلیل شجاعت شاه ایران است که با این عمل صریحاً تمایل خود را به دنیای غرب نشان دادند. آقای برگوز^۱ نویسنده مقاله، نوشته‌اش را این گونه به پایان می‌برد:

مهم این است که پادشاه ایران در شرایط حاضر عاقلانه و به شایستگی عمل می‌کند. نکته اساسی همین است و حق با ایشان است.^۲

روزنامه فرانسوی لوموند نیز در مقاله‌ای در این باره با اشاره به ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل نوشت:

با وجود این که دولت ایران می‌گوید با اسرائیل روابط سیاسی ندارد باید اذعان کنیم که این دولت از سال‌های گذشته، روابط بسیار حسنه با اسرائیل در تمام قسمت‌ها داشته و هیأت‌های اقتصادی یکی بعد از دیگری از اسرائیل به تهران رفت و آمد می‌کنند و مبادلات بازرگانی بین دو طرف روز به روز در حال توسعه است. سرویس کمپانی هواپیمایی «ال - آی» [ال - آل] هفته‌ای [چند مرتبه به تهران رفت و آمد می‌کند. اکنون با قطع روابط سیاسی با ایران، ناصر و سایر زعمای مصر تمام دستگاه‌های تبلیغاتی خود را بر ضد ایران مجهز کرده و با تمام قوا دست به فعالیت دامنه‌داری زده‌اند.^۳

1. Bergoz.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۷۲/۸۰۸، مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۷، هرمز قریب، سفیرکبیر - سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - برن، [به] وزارت امور خارجه، به نقل از روزنامه سوئیسی، Journal Feuille مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۰م/۶ مرداد ۱۳۳۹.

۳. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۰۶۰، مورخ ۱۳۳۹/۵/۲۱، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - پاریس، به نقل از لوموند، ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۰ / ۸ مرداد ۱۳۳۹.

روزنامه مذکور با اشاره به بهبود روابط میان عراق و اردن با دولت شاهنشاهی ایران افزود:

ناصر از تبلیغات ضدشاه بیشتر می‌خواهد اردن و عراق را در محذور قرار داده تا آنها هم رویه خود را نسبت به ایران تغییر دهند. ولی این دو دولت که در بهبود روابط خود با ایران موفقیت‌هایی حاصل نموده‌اند، مایلند در مقابل فشارهای ناصر، دوستی ایران را برای خود حفظ کنند.^۱

روزنامه فرانسوی *فرانس سوآر* نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «علل خشونت‌آمیز ناصر بر ضد ایران» با اشاره به روابط اقتصادی و بازرگانی میان ایران و اسرائیل، به خصوص فروش نفت از سوی دولت شاهنشاهی به دولت اسرائیل نوشت:

تصمیم ایران در برقراری روابط سیاسی با اسرائیل که منجر به قطع روابط سیاسی ایران و مصر گردید برای آنهایی که ناظر توسعه روابط ایران و اسرائیل طی چند سال اخیر بوده‌اند، غیرمترقبه به نظر نمی‌رسید. در حقیقت بر کسی پوشیده نیست، نفتی که امروزه از بندر ولات [ایلات] از دریای سرخ به طرف پالایشگاه‌های حيفا در مدیترانه فرستاده می‌شود، نفتی است که از ایران خریداری می‌شود. البته با خاتمه ساختمان لوله بزرگی که بندر الات [ایلات] را به مدیترانه متصل می‌کند، ظرفیت لوله مزبور قدرت آن را خواهد داشت که پنج تا شش میلیون تن نفت را، بدون آن که احتیاجی به گذشتن از کانال سوئز داشته باشد از خلیج فارس خارج کند. ولی اسرائیلی‌ها در نظر دارند به قسمی ظرفیت این لوله نفتی را توسعه دهند که بتواند از این راه در حدود بیست تا بیست و پنج میلیون تن نفت از خلیج فارس به مدیترانه روانه سازد. به این ترتیب لوله‌ای که دریای احمر را به مدیترانه متصل خواهد نمود، رقیب بزرگی برای راه دریایی کانال سوئز خواهد بود.

ترس از اجرای این نقشه و احتمال روابط بسیار نزدیک بین ایران و اسرائیل است که ناصر را تا این حد عصبانی کرده و جاروجنجال راه انداخته است. از

۱. همان سند.

طرفی اسرائیلی‌ها بازار محکمی در ایران برای اجناس خود به دست آورده‌اند. در مغازه‌های بزرگ که از طرف بنیاد پهلوی اداره می‌شود و خود شاه یکی از بزرگ‌ترین سهامداران آن هست، مقدار زیادی اجناس اسرائیلی به چشم می‌خورد. کمپانی هواپیمایی اسرائیلی سرویس منظم بین تهران و تل‌آویو برقرار کرده و همچنین مؤسسه بزرگ سولی [سولل] بونه^۱ در صدد گرفتن مقاطعه کاری‌های بزرگ در ایران است.

روابط اقتصادی ایران و اسرائیل به قدری توسعه پیدا کرده که رئیس یکی از بنگاه‌های بزرگ بازرگانی اسرائیلی در تهران عنوان «جناب» دارد و در تمام میهمانی‌های رسمی دعوت می‌شود.

بنابراین مبادله نمایندگان سیاسی بین دو دولت نتیجه منطقی شناسایی «دوفاکتو»ی دولت اسرائیل است که در سال ۱۹۵۰ از طرف دولت ایران به عمل آمد. بنابر آن چه ذکر شد، چنین به نظر می‌رسد که ناصر با قطع روابط خود با ایران و غوغایی را که بر ضد ایران برپا کرده است، منظورش بیشتر ایجاد مشکلات برای کشورهای عربی، مخصوصاً اردن است که با ایران روابط صمیمانه دارد. از طرف دیگر خطاری است از طرف او به سایر کشورهای آسیا و آفریقا که در صدد برقراری روابط سیاسی با اسرائیل هستند.^۲

نشریه فرانسوی *ابزرواتور*^۳ نیز درباره عکس‌العمل جمال عبدالناصر پس از اعتراف شاه ایران به شناسایی اسرائیل نوشت:

بیانات شاه ایران مبنی بر شناسایی اسرائیل در کنفرانس مطبوعاتی، مسئله‌ای اتفاقی بود. زیرا در پاسخ به سؤال یک نفر از مدیران جراید در خصوص شناسایی اسرائیل، شاه فرمودند که «شناسایی دوفاکتو از طرف ایران انجام شده»، بدون این که شرح و بسطی در این خصوص بیان فرمایند، همین امر کافی بود که خشم و غضب ناصر را تحریک کند. ناصر نه فقط دستور داد که

1. Solel Boneh.

۲. همان سند؛ به نقل از روزنامه فرانسوی *فرانس سوآر*، مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۰/۹ مرداد ۱۳۳۹.

3. L'observateur Du Moyen Orient.

سفارت او در تهران بسته شود، بلکه سفیر ایران را هم از قاهره اخراج کرد و اعلام کرد که با شاه ایران که خود را به یهودی‌ها و استعمار فروخته است دیگر هیچ ارتباطی نخواهد داشت. این پیش‌آمد که شاه و دولت‌های باختری انتظارش را نداشتند موضوعی است که باید مورد توجه اسرائیل و ترکیه باشد. بنابراین مسئله مهم‌تر از آن است که تصور می‌شود. در چنین مواقعی دولت‌های لندن و واشنگتن باید با دقت کامل وارد معرکه شده و نگذارند خطاهای سال ۱۹۵۰ مجدداً تکرار شود.^۱

نشریه فرانسوی مزبور در ادامه، در تشریح موضوع یادشده افزود: ملک عبدالله پادشاه اردن در سال ۱۹۵۰ برای حل مشکل خاورمیانه با ریوون شیلوا^۲ موافقت کرده بود که یک قرارداد ترک مخاصمه با اسرائیل امضا کند. قبل از اتخاذ تصمیم نهایی ملک عبدالله طرح موافقت نامه را به اطلاع دولت انگلستان رساند ولی دولت انگلستان با استناد به این که اتحادیه عرب سخت با این امر مخالفت خواهند کرد، مانع اجرای این اقدام شد که قدم اول در حل مشکلات خاورمیانه بود. تجربه بعداً نشان داد تا چه اندازه حق با پادشاه اردن بوده است. بعد از ده سال، مسئله به شکل دیگری دوباره تکرار می‌شود. بنابراین بیانات شاه ایران، مقدمه سرفصل‌های جدیدی است.^۳

روزنامه سوری الوحده با عنوان «چهره حقیقی اولیای امور ایران» نوشت: بالاخره از روی سیاست حقیقی ایران که مدت‌ها می‌خواستند آن را پنهان نگه دارند، پرده برداشته شد. شاه ایران شناسایی اسرائیل را اعلام داشت و به این هم اکتفا نکرد بلکه توضیح داد که روابط رسمی بین ایران و اسرائیل از مدت‌ها قبل آغاز شده است.

[...] حکام ایران از ده سال پیش ملت خود را در پیمان‌های نظامی غربی در خاورمیانه، از پیمان سعدآباد گرفته تا پیمان بغداد و پیمان مرکزی وارد ساخته‌اند.

۱. همان سند؛ به نقل از نشریه *ابزروتور*، ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰/۷ مرداد ۱۳۳۹.

۲. Reuven Shiloah : رئیس وقت موساد

۳. همان سند.

از یک طرف این پیمان‌ها همراهی با گروه کشورهای غربی و از طرف دیگر بر ضد اقدامات آزادی‌بخش در خاورمیانه می‌باشد. بدین نحو سیاست دولت‌های ایران همواره در خط دشمن سیر می‌کرده است. نتیجه این سیاست، دامن‌گیر اعراب نبوده بلکه متوجه ملت دوست ما ایران است که روابط فرهنگی و تاریخی محکمی، آنان را با ملت‌های عرب مرتبط ساخته است.

[...] شناسایی اسرائیل ضربه جدید و عمدی است که به روابط اعراب و ایرانی وارد می‌شود چه اولیای امور ایران به هر قیمتی می‌خواهند مانع نزدیک شدن این دو ملت شوند. آنها به این ترتیب جز این که به منافع کشورهای استعماری و منافع اسرائیل در خاورمیانه خدمت کرده باشند، کار دیگری نکرده‌اند.^۱

کاردار ایران در اردن نیز در گزارشی به وزارت امور خارجه با اشاره به ملاقات خود با رئیس دفتر پادشاه اردن، در خصوص مواضع دولت اردن نوشت:

امروز صبح آقای بهجت تلهونی رئیس دفتر اعلیحضرت ملک حسین اینجانب را به دربار احضار کرد. [...] آقای بهجت تلهونی از نزدیک بودن سیاست ایران و اردن صحبت نمود و اظهار داشت [...] همان طور که قبلاً هم گفتم اعلیحضرت ملک و شخص اینجانب کمال مراقبت را درباره حفظ روابط حسنه بین دو کشور معمول خواهیم داشت ولی اگر دولت ایران، دولت اسرائیل را رسماً بشناسد ما برای دفاع از منافع شخصی خود و برای این که در مقابل اعراب بتوانیم موجودیت خود را حفظ کنیم، مجبوریم از هر تصمیمی که جامعه عرب بگیرد پیروی کنیم. بنده به ایشان اطمینان دادم، همان طور که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مصاحبه مطبوعاتی خود فرمودند، شناسایی اسرائیل موضوع جدیدی نیست و این شناسایی سابقاً به صورت دوفاکتو صورت گرفته و امر تازه‌ای به وجود نیامده است که این همه مطبوعات عربی درباره آن تفسیر می‌نمایند. رئیس دفتر ملک اضافه نمود: [...] به محض وصول

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش کنسولگری شاهنشاهی ایران - دمشق، مقاله روزنامه *الرحاء*، شماره ۴۴۱، مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۰م/ ۳ مرداد ۱۳۳۹ش، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران، دمشق.

پاسخ از تهران دستگاه‌های تبلیغاتی و روزنامه‌ها را احضار خواهد نمود که به نفع ایران و اردن حملات سخت و زنده‌ای علیه دولت جمهوری متحده عرب و شخص جمال عبدالناصر شروع نمایند.^۱

روزنامه *البلاد* چاپ بغداد در همین زمان با انتشار مقاله‌ای درباره روابط ایران و اسرائیل افزود:

رئیس دانشگاه ایران در رأس یک هیأت دانشگاهی به اسرائیل رفته و مذاکراتی در خصوص تبادل اسناد همکاری میان دو طرف انجام گرفته تا بر اساس آن کارشناسان اسرائیلی در ایران استخدام و محصلین ایرانی برای تحصیل به اسرائیل اعزام شوند.^۲

نشریه یهودی - انگلیسی *جوئیش کرونیکل* چاپ لندن با اشاره به روابط گرم میان ایران و اسرائیل، شناسایی دولت اسرائیل از سوی دربار پهلوی را نوعی مبارزه و ایستادگی ایران در برابر اعراب ارزیابی کرد و ایران را بزرگترین فروشنده نفت به اسرائیل و تأمین‌کننده نیازهای نفتی رژیم صهیونیستی معرفی کرد و افزود:

سخنان اخیر شاه درباره روابط با اسرائیل و در پی آن عکس‌العمل اعراب، بسیار عبرت‌آموز است. اصولاً شاه ایران مطلب تازه‌ای ایراد نکرده زیرا ایران همیشه دولت اسرائیل را به رسمیت می‌شناخته است. چند سال پیش در زمان حکومت مصدق دولت ایران بیشتر به خاطر فشار اعراب دفتر سیاسی خود را در تل‌آویو تعطیل کرد.

[...] اظهارات بی‌پرده شاه درباره روابط با اسرائیل، دلیل دیگری بر تصمیم او در ایستادگی در برابر مبارزه تبلیغاتی و مخرب قاهره و مسکو بوده است.

ایران و اسرائیل هر دو از روابط نزدیک خود بهره خواهند برد. ایران مایل است که فروش نفت خود را در بازار رقابت افزایش دهد. دولت اسرائیل در سال‌های اخیر علی‌رغم اعتراض اعراب، نفت خود را از کنسرسیوم بین‌المللی

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۴۹/۲/۵، مورخ ۱۳۳۹/۵/۶، کاردار موقت - عباس ملک‌مدنی، سفارت شاهنشاهی ایران - عمان، [با طبقه‌بندی] به کلی سری [به] وزارت امور خارجه.

۲. سند وزارت امور خارجه، تلگراف مورخ ۱۳۳۹/۵/۲۵، راند، سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

که عامل فروش نفت ایران است خریداری کرده است. هنگامی که لوله جدید ۱۶ اینچی نفت اسرائیل به کار بیفتد، اسرائیل خواهد توانست ۱۰ میلیون تن نفت دیگر سالانه به واردات و فروش نفت خود بیفزاید. این مقدار برابر ۱۰ درصد فروش نفت ایران است که سهم ارزنده‌ای در اقتصاد و ذخایر این کشور خواهد داشت. اسرائیل هم به نوبه خود مجبور نخواهد بود که از قاره جدید نفت وارد کند و پالایشگاه حیفا نیز از داشتن مواد اولیه مطمئن خواهد بود.^۱

توسعه روابط سیاسی و بازرگانی میان ایران و اسرائیل، به خصوص موضوع فروش نفت به اسرائیل، که هر از چند گاهی در رسانه‌های غربی و عربی منعکس می‌شد، چیزی نبود که از دید مقامات کشورهای اسلامی و عربی پنهان باشد. اگر چه مقامات ایرانی به طور غیرصریح این مسئله را انکار و تکذیب می‌کردند. گزارش سفارت ایران در اردن در این باره به خوبی گویای این واقعیت است:

امروز آقای خالدی معاون وزارت امور خارجه [اردن] اینجانب را پذیرفته و پس از ذکر مقدمه‌ای راجع به حُسن روابط ایران و اردن، اظهار داشت[:] درباره فروش نفت از طرف دولت شاهنشاهی به اسرائیل چه اطلاعی دارید[؟] به طوری که شنیده می‌شود [از طرف ایران] مقدار زیادی نفت به اسرائیل فروخته شده و می‌شود.

بنده اظهار داشتم چنین اطلاعی ندارم ولی ممکن است کنسرسیوم نفت که جهت فروش آزادی کامل دارد، نفت به اسرائیل بفروشد. ایشان پاسخ دادند[:] طبق تحقیقاتی که شده، فروش نفت از طرف کنسرسیوم نیست بلکه از جامعه عرب که در ۲۲ اوت [۱۹۶۰م/ ۳۱ مرداد ۱۳۳۹ش] تشکیل می‌گردد مطرح خواهد شد، متشکر خواهم شد توضیحاتی که دولت شاهنشاهی در این باب می‌دهند هر چه زودتر به اطلاع ما برسد.^۲

۱. اداره کل انتشارات رادیو، شماره ۷۵۸، مورخ ۱۳۳۹/۶/۳، به نقل از روزنامه جوئیش کرونیکل، چاپ لندن، مورخ ۲۹ ژوئیه ۷/۱۹۶۰ مرداد ۱۳۳۹.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش مورخ ۱۳۳۹/۵/۲۴، عباس ملک‌مدنی - رایزن سفارت کبرای شاهنشاهی [به] آقای آشتیانی - سفیرکبیر سفارت - عمان. پیوست نامه شماره ۶۴/۲/۱۳، سفیرکبیر - رکن‌الدین آشتیانی.

چندی پس از این، روزنامه *الانوار* به نقل از دبیرکل اتحادیه عرب درباره معاملات نفتی میان ایران و اسرائیل نوشت:

دبیرکل اتحادیه عرب یادداشتی تهیه نموده و قصد دارد آن را به وزیر امور خارجه [شورای وزیران امور خارجه اتحادیه عرب]^۱ که به زودی در بغداد مجتمع خواهند شد تسلیم دارد.

دبیرکل اتحادیه عرب در یادداشت مذکور نوشته است که طبق دلایل مستند و موجوده، ایران روابط سیاسی و فرهنگی خود را با اسرائیل تشدید کرده و ۹۳ درصد نفت تصفیه نشده‌ای را که اسرائیل دریافت می‌دارد از ایران تأمین می‌شود. وی تصریح کرده که این اطلاعات از طریق دفتر بایکوتاژ اسرائیل [کمیته تحریم اسرائیل در اتحادیه عرب] تهیه شده است.^۲

صرف‌نظر از فروش نفت، همکاری‌های سیاسی و بازرگانی میان ایران و اسرائیل در این دوران به تدریج رو به توسعه بود. رفت‌وآمد مقامات سیاسی دو طرف و نیز پاره‌ای دیدارها و ملاقات‌ها، اگر چه پنهان و غیررسمی، اما همچنان استمرار داشت.

ملاقات‌های پنهانی مقامات سیاسی و دیپلمات‌ها سفارتخانه‌های ایران و دولت اسرائیل در کشورهای مختلف، تعطیل‌ناپذیر بود.

حسن ارفع سفیر وقت دولت شاهنشاهی ایران در آنکارا، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، دیدار و گفت‌وگوی محرمانه خود با موشه آلون کاردار اسرائیل در ترکیه را در تاریخ ۱۳۳۹/۶/۴، گزارش می‌کند.^۳

۱. شورای وزیران خارجه اتحادیه عرب در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۶۱ [بهمن ۱۳۳۹] در بغداد تشکیل جلسه داد، موضوع روابط ایران و اسرائیل، فروش نفت ایران، یکی از هفت محور مورد بحث این اجلاس بود. سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۰۹۷، مورخ ۱۳۳۹/۱۱/۱۱، آرام - سفیرکبیر سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۷۵۹، مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۲۹، سفارت کبرای شاهنشاهی - بیروت، به نقل از روزنامه *الانوار*، ۸ ژانویه ۱۹۶۱ [۱۳۳۹/۱۰/۱۷] ش.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۷۰۱، مورخ ۱۳۳۹/۹/۷، [از] حسن ارفع - سفیر دولت شاهنشاهی ایران - آنکارا [به] آقای آرام وزیر امور خارجه، [با طبقه‌بندی] محرمانه - مستقیم.

این گزارش از سوی وزارت امور خارجه به دربار شاهنشاهی و از آنجا نیز برای نخست‌وزیر ارسال می‌شود:

جناب آقای مهندس شریف امامی نخست‌وزیر

رونوشت گزارش محرمانه شماره ۱۷۰۱، مورخ ۱۳۳۹/۹/۷، تیمسار سرلشکر حسن ارفع سفیر کبیر شاهنشاهی در آنکارا ارسالی به وزارت امور خارجه که از شرف عرض گذشته است، حسب‌الامر مطاع مبارک ملوکانه برای ملاحظه عالی به پیوست ارسال می‌گردد.

[امضاء] وزیر دربار شاهنشاهی^۱

مقامات ایرانی در مجامع رسمی و آشکار همواره سعی در کتمان و انکار همکاری میان دولت شاهنشاهی و اسرائیل داشتند، اما اسرائیلی‌ها دلیلی برای این پنهان‌کاری نمی‌دیدند بلکه برای علنی ساختن آن نیز تلاش می‌کردند. آنچنان که بن‌گوریون نخست‌وزیر وقت دولت اسرائیل در همین زمان اعلام کرد:

جمال عبدالناصر روابط خود را با ایران به علت ارتباط صمیمانه [ای] که بین اسرائیل و ایران برقرار شده، قطع نموده است. دوستی بین اسرائیل و ایران باقی و برقرار خواهد بود. زیرا بر اساس منافع متقابل دو طرف استوار است.^۲

افشای اسرار روابط و همکاری‌های همه‌جانبه ایران و اسرائیل، در پاره‌ای موارد دیپلمات‌های ایرانی را در شرایط دشوار قرار می‌داد.

گزارش دیدار سفیر ایران در اردن با وزیر امور خارجه آن کشور خواندنی است: امروز به تقاضای آقای موسی ناصر وزیر امور خارجه اردن به ملاقات ایشان رفتم. نامبرده در تعقیب مذاکرات سابق، راجع به توسعه روابط ایران و اسرائیل که در هر مورد به استحضار رسانده شده است، اظهار داشتند [:] بر طبق اطلاع واصله از سفیر کبیر اردن در تهران، رئیس اینتلجنس سرویس اسرائیل [موساد] به دعوت تیمسار سپهبد کیا رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران به ایران

۱. سند دربار شاهنشاهی، نامه شماره ۱۰۱۹، مورخ ۱۳۳۹/۶/۱۷، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۸۹۸/۱، مورخ ۱۳۳۹/۹/۶ [با امضای] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

آمده است و به قرار اطلاع تیمسار سپهبد کیا و تیمسار سرلشکر دفتری قبلاً مسافرتی به اسرائیل کرده بودند. وزیر امور خارجه اردن تقاضا کرد در این باب اطلاعاتی در اختیار نامبرده بگذارم. اینجانب چون اطلاعی نداشتم وعده کردم مراتب را از تهران سؤال کرده و به ایشان پاسخ دهم. سپس آقای وزیر امور خارجه اردن اظهار داشتند که توسعه روابط ایران و اسرائیل مسئله‌ای است که ایشان آن را جداگانه و خارج از روابط حسنه‌ای که بین دو کشور دوست و برادر ایران و اردن موجود است تلقی نموده و مورد بحث قرار می‌دهند و قبول دارند که تعداد زیادی یهودی در کشور ایران اقامت دارند و دارای حقوقی هستند و نمی‌توان از روابط موجوده و خرید و فروش بین آنها و اسرائیل جلوگیری کرد. بنابراین توقع ندارند که ایران هرگونه رابطه‌ای را با اسرائیل قطع کند؛ بلکه تقاضای ایشان آن است که ایران اجازه ندهد روابط رسمی با اسرائیل طوری توسعه یابد که موجب شود به دولت اردن که دوست و برادر ایران است لطمه وارد آید و دولت اردن در وضع نامناسبی قرار گیرد. سپس آقای وزیر امور خارجه اردن بر حسب عادت دیرین (آقای موسی ناصر صاحب مدرسه بوده و به شغل معلمی علاقه‌مند است) به نصیحت و دلالت [ملامت] پرداخته، سعی نمودند ثابت کنند که از نظر فلسفی و علم الاجتماع، ملت اسرائیل مخرب و مضر به حال هر اجتماعی است و داشتن روابط با اسرائیل بالمآل به ضرر جامعه ایرانی تمام می‌شود. از ذکر جزئیات این اظهارات خودداری می‌نماید.

[...] مستدعی است دستور فرمایند از هر پاسخی که بایستی به وزیر امور خارجه اردن داده شود این سفارت کبرا را مستحضر نمایند.^۱

ملاقات ابراهیم تیموری نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین اشغالی و تبادل نظر او با اریه لوبا یکی از دست‌اندرکاران بخش خاورمیانه وزارت

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۹/۲/۵، مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۳۹، سفیرکبیر - رکن‌الدین آشتیانی - سفارت کبرا برای شاهنشاهی ایران - عمان، [با طبقه‌بندی] به کلی سرّی.

امور خارجه اسرائیل^۱ در تاریخ سه‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۴۰، اعتراف بن‌گوریون نخست‌وزیر وقت دولت اسرائیل به تحکیم دوستی و ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل^۲، ارسال دعوت‌نامه از سوی دانشگاه تهران به دانشگاه عبری اورشلیم به منظور برگزاری مسابقات ورزشی در رشته‌های والیبال، بسکتبال، تنیس و... میان این دو دانشگاه و نمونه‌های فراوان دیگر، گواه روشنی بر توسعه همه‌جانبه روابط ایران و اسرائیل در آن دوران است.^۳

دستگاه سلطنت بر سر دوراهی

ادامه وضع موجود یا اعلام شناسایی کامل اسرائیل؟

ده سال پس از آنکه دولت ایران در سال ۱۳۲۸، موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، شاه ایران دوباره بر این شناسایی تأکید کرد. در ظاهر شاید نیازی به این کار نبود؛ و با توجه به پیامدهای آن می‌توان گفت که چندان به نفع دولت ایران هم نبود؛ اما چرا شاه اقدام به چنین مصاحبه‌ای کرد. احتمال می‌رود که شاه برای توسعه روابطش با اسرائیل، احتیاج داشت که از عکس‌العمل‌های داخلی و خارجی این مسئله آگاه شود؛ یعنی در حقیقت با این اعتراف آشکار می‌خواست برخورد همه طرف‌ها را «تست» کند.

به دنبال انتشار یک اعلامیه مخفی و در عین حال مرموز درباره ابعاد روابط ایران و اسرائیل، که رژیم سعی در هر چه پنهان‌تر نگه داشتن آن داشت، ساواک با ارائه یک تحلیل اطلاعاتی امنیتی سعی کرد مسئولان و مدیران بلندپایه رژیم را درباره نحوه تعامل با مأموران اسرائیلی و اصولاً روابط با اسرائیل توجیه کند؛ در بخشی از این تحلیل چنین آمده است:

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۷، مورخ ۱۳۴۰/۵/۱۸، ابراهیم تیموری - نماینده ایران در تل‌آویو، پیوست نامه ۲۵۵۰، مورخ ۱۳۴۰/۶/۸، [از] وزارت امور خارجه [به] جناب آقای نخست‌وزیر.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۰۶، مورخ ۱۳۴۰/۸/۱۶، [از] ابراهیم تیموری - نمایندگی ایران - تل‌آویو [با طبقه‌بندی] محرمانه، به نقل از روزنامه اسرائیلی معاریو، مورخ ۱۹۶۱/۱۱/۳۱ [آذر ۱۳۴۰].

۳. همان سند، به نقل از روزنامه اسرائیلی معاریو، ۱۹۶۱/۱۱/۵ / ۱۳۴۰/۸/۱۴.

در گزارش تحلیلی ساواک، ضمن اشاره به پاره‌ای واقعیت‌ها چنین آمده است: موقعیت جغرافیایی ایران و مصالح عالیله دولت شاهنشاهی و مخصوصاً حفظ امنیت مرزهای مملکت ایجاب می‌کند که در روابط سیاسی دولت شاهنشاهی ایران و کشورهای عرب، مسایل و مواردی مورد نظر قرار گیرند که در اساس این روابط خللی وارد نیاید و به طور کلی روابط ایران و اعراب تا حدودی که امکان دارد دوستانه و صمیمانه باشد. مسئله فلسطین و موجودیت اسرائیل در منطقه خاورمیانه مهم‌ترین عاملی است که کشورهای عرب را (چه افراطی و چه معتدل‌خواه از روی عقیده و خواه به منظور عوام‌فریبی) وادار نموده است که در هر فرصتی استفاده‌های تبلیغاتی به منظور بهره‌برداری‌های سیاسی می‌نمایند. با توجه به این که سیاست عالیله دولت شاهنشاهی ایران بر این اساس قرار دارد که روابط خاص سیاسی و اقتصادی با دولت اسرائیل وجود داشته باشد، بنابراین با حساسیت کشورهای عرب نسبت به اسرائیل و اهمیت حسن روابط ایران با آن کشورها، مسایل دقیق و بسیار مهمی مطرح می‌شود که باید مورد کمال توجه و دقت قرار گیرند.

با بررسی اعلامیه پیوست، به نکاتی برخورد می‌کنیم که اهمیت بسیار داشته و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان یک نشریه تبلیغاتی و سیاسی که ناشی از هدف‌های خاصی است، تلقی کرد و در نتیجه نادیده گرفت. به طور کلی اطلاعاتی که در اختیار عوامل تهیه‌کننده این اعلامیه قرار گرفته بسیار دقیق و صحیح بوده و ثابت می‌نماید که:

اولاً: عوامل خارجی و دشمنان امنیت و ثبات ایران تا چه اندازه در کسب اطلاعات مورد نظر فعالیت داشته و تا چه حد در انجام مأموریت‌های خویش موفق می‌گردند.

ثانیاً: روابط ایران و اسرائیل به دو علت اساسی زیر (که در هر دو به عنوان مثال شواهدی ذکر خواهد شد) دارای نکته‌های دقیقی است که باید نسبت به هر مطلب آن مطالعه دقیق به عمل آورد.

در خصوص روابط ایران و اسرائیل، دو نکته اساسی زیر، با توجه به مطالب

مذکور، حائز اهمیت است و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) اشتباهات و سهل‌انگاری‌های سازمان‌های دولتی ایران در مورد روابط با اسرائیل:

۱. سهل‌انگاری و بی‌توجهی در مورد روابط با اسرائیل که بیشتر جنبه اقتصادی داشته و تا حدودی نیز جنبه سیاسی دارد، منجر به این گردیده است که عوامل خارجی به آسانی به اطلاعاتی که مورد نظر آنان است دسترسی داشته باشند. اطلاعاتی مانند نام وابسته نظامی اسرائیل در ایران، یا نام نماینده ایران در اسرائیل، شماره‌های اتومبیل‌های نمایندگی اسرائیل در ایران و نظایر آن را که در اعلامیه مورد نظر به آن‌ها اشاره شده است.^۱ مسئولان مربوطه با رعایت حفاظت و توجه دقیق می‌توانستند به طور کلی [این موارد را] در اختفا نگاه دارند و افشای اسرار فوق به این صورت یقیناً ناشی از قصور، [و] سهل‌انگاری دستگاه‌های مسئول می‌باشد.

۲. درست است که روابط اقتصادی اسرائیل با ایران مانند روابط سیاسی به طور کامل قابل اختفا نیست و ناچار در مواردی به صورت آشکار در نشریه‌ها و منابع مختلف منعکس می‌شود ولی باز انعکاس این اطلاعات به صورت فعلی صحیح نیست و امکان آن موجود است که تا حدود زیادی جلوی این قبیل انتشارات را گرفت. مثلاً مسافرت شخصیت‌های معروف ایران با شرکت هواپیمایی «ال-آل» و انتشار آن با عکس‌های مختلف در روزنامه‌های ایران، از جمله اشتباهاتی است که تکرار آن به هیچ‌وجه مصلحت نمی‌باشد و یا هر نوع ارتباط اقتصادی دیگر با اسرائیل را می‌توان بدون انعکاس در جراید و نشریات ایران، تا حدودی که امکان دارد به صورت پنهانی نگه داشت.

۳. علاوه بر مطالب فوق گاهی اتفاق می‌افتد که روزنامه‌های معروف مانند کیهان و اطلاعات و نظایر آن‌ها، اخباری در مورد اقداماتی که نمایندگان

۱. همه این‌ها مواردی بود که مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی، به‌خصوص دیپلمات‌های دستگاه دیپلماسی ایران، همواره آن را انکار و تکذیب می‌کردند.

اسرائیل در ایران انجام داده‌اند انتشار می‌دهند. مسلم است که انتشار این قبیل اخبار در نشریات ایران و ذکر نام نمایندگی اسرائیل در ایران سند پرارزشی برای دشمنان سیاست فعلی ایران می‌باشد. به طور کلی موارد سهل‌انگاری و بی‌توجهی سازمان‌های مختلف ایران در مورد اسرائیل متعدد بوده که از ذکر همه آن‌ها در این گزارش خودداری می‌شود.

ب) تعهد و اصرار مقامات اسرائیلی به منظور هرچه بزرگ‌تر جلوه دادن روابط ایران با اسرائیل جهت بهره‌برداری‌های سیاسی:

۱. تا به حال به کرات به مواردی برخورد شده است که مقامات رسمی اسرائیل، چه در ایران و چه در اسرائیل و چه در سایر کشورهای جهان، اقداماتی نموده‌اند که موجب افشای اسرار موجود در روابط دو کشور می‌باشد. از ذکر مثال در این مورد خودداری می‌شود. موارد متعدد در پرونده‌های اداره کل هفتم موجود است.

۲. غالباً روزنامه‌های اسرائیل، گزارش‌ها و اطلاعاتی را در مورد سیاست خارجی ایران و بعضی اقدامات سرّی دولت شاهنشاهی عمداً انتشار می‌دهند. مثلاً سیاست دولت ایران در مورد اکراد عراق به صورت‌های زننده و خطرناکی در روزنامه‌های اسرائیل منعکس می‌گردد.

۳. در مجامع رسمی و جشن‌های مختلف که در اسرائیل برقرار می‌شود، اقدامات و تظاهراتی صورت می‌گیرد که ناشی از نیت مقامات مسؤل اسرائیل در آشکار جلوه دادن روابط آنان با دولت ایران می‌باشد. از جمله انتشار پرسر و صدای نطق نماینده ایران در اسرائیل هنگام افتتاح خیابان کوروش کبیر در یکی از شهرهای اسرائیل را می‌توان به عنوان مثال ذکر نمود.

۴. به طور کلی اصرار مقامات اسرائیلی در مورد افشای روابط موجود با ایران به اندازه‌ای زیاد است که هر نوع اقدام حفاظتی و احتیاطی مقامات مسؤل ایرانی را بی‌اثر می‌گذارد و توجه به این مسئله حائز کمال اهمیت می‌باشد.^۱

۱. سند ساواک، گزارش بدون شماره و تاریخ [با طبقه‌بندی] سرّی. بر اساس شواهد و قرائن موجود، این گزارش

در همین شرایط، حسن پاکروان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) در نامه‌ای به اسداله علم، نخست‌وزیر وقت، با اشاره به افشای سفر موشه دایان به تهران و سردرگمی سفارت‌خانه بر اثر فشارها و عکس‌العمل‌های مسلمانان و کشورهای اسلامی چنین نوشت:

اخیراً با شدت بیشتر از پیش، روابط دولت شاهنشاهی با اسرائیل مورد بحث روزنامه‌های کشورهای عربی واقع شده و از جمله روزنامه «العهد الجدید» چاپ بغداد ضمن نشر خبر مسافرت موشه دایان وزیر کشاورزی اسرائیل به ایران می‌نویسد: «ما می‌دانیم که نخست‌وزیر ایران با اسرائیل روابط سیاسی برقرار خواهد کرد و در نطق مهم آینده خود، برقراری کامل این روابط را اعلام خواهد کرد. ولی وای بر آقای علم از خشم ملت ایران و از زلزله عظیمی که از سینه برادران ایرانی بر خواهد خاست و دولت منفور او را نابود خواهد کرد.» حتی روزنامه‌های کشور هاشمی اردن نیز صفحات اول خود را به بحث در پیرامون روابط ایران و اسرائیل و مسافرت وزیر کشاورزی آن به ایران اختصاص داده‌اند. مهم‌تر آن‌که رادیو تل‌آویو و روزنامه‌های اسرائیل نیز مسافرت موشه‌دایان را خبر داده و از دوستی و روابط دولت ایران با اسرائیل بحث می‌کنند. از طرف دیگر خط‌مشی سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی دولت شاهنشاهی در کشورهای عربی در این باره روشن نیست و تکلیف خود را نمی‌دانند و ناچار در برابر موج خشم و نفرت اعراب نسبت به ایران و اظهارات طعنه‌آمیز آن‌ها و مقالات روزنامه‌ها سکوت اختیار کرده‌اند. با توجه به مراتب فوق و اهمیت این موضوع، ایجاب می‌نماید تکلیف نمایندگان سیاسی ایران معین و روشن گردد و جلوی جنگ اعصاب اعراب با اتخاذ یک روش روشن گرفته شود. علی‌هذا مراتب از عرض می‌گذرد تا امر و مقرر فرمایند در این باره بررسی لازم به عمل آورده و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و نتیجه را به این سازمان اطلاع دهند.^۱

تحلیلی و کاربردی در اواخر شهریور و اوایل مهر ۱۳۴۱ تهیه و تدوین شده است.
 ۱. سند ساواک، نامه شماره ۲۳۳/۲۰۵۲۱، مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۲، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سرلشکر پاکروان [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

با افشای خبر ورود موشه‌دایان به ایران، پاکروان، رئیس ساواک، با دستپاچگی تمام به مأمور ویژه ساواک چنین دستور می‌دهد:

تلگراف - رمز

عمّان - آقای پیمان

بازگشت ۴۵۰ - ۶۲/۹/۳۰

منظور این است که برقراری رابطه مورد تأیید واقع نشود. در مورد مسافرت موشه‌دایان به کلی سکوت شود. خبر برقراری روابط ایران و اسرائیل به کلی عاری از حقیقت است [!!] و تکذیب شود و اضافه نمایند هیچ ملاقاتی بدین منظور رخ نداده است. اقدامات لازم برای تعیین خط‌مشی اصولی در جریان است پس از اخذ تصمیم نتیجه اعلام می‌گردد.^۱

با توجه به بحران سیاسی و روانی ناشی از افشای اسرار ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل، مقامات سیاسی و اطلاعاتی ناگزیر می‌شوند به منظور تعیین راه‌کار مناسب کمیسیونی متشکل از مأموران و مدیران و کارشناسان ذی‌ربط در ادارات کل هفتم و دوم ساواک تشکیل شد تا برای این مهم چاره‌اندیشی کنند. پیش از آغاز به کار کمیسیون یاد شده، یکی از واحدهای ذی‌ربط در ساواک ضمن تهیه و ارائه گزارشی در این باره، به رسمیت شناختن کامل دولت اسرائیل و علنی ساختن روابط با آن دولت را خلاف مصلحت ارزیابی می‌کند:

اکنون که به فرموده تیمسار [ساواک] مقرر است کمیسیونی درباره بررسی روابط ایران و اسرائیل تشکیل گردد با علم به این که هیچ نکته‌ای از نظر اعضای کمیسیون مزبور مخفی نخواهد ماند، مع‌هذا نکاتی چند در این مورد معروض می‌دارد:

شکی نیست که وضع موجود و مخصوصاً بلا تکلیفی نمایندگان سیاسی دولت شاهنشاهی در قبال اخبار منتشره و طعنه‌ها و حملات اعراب و نبودن یک خط‌مشی اساسی موجب مشکلاتی است که محتاج به بحث نمی‌باشد، ولی اگر

۱. سند ساواک، تلگراف رمز، شماره ۲۳۳/۲۰۵۱۴، مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۰، [از] سرلشگر پاکروان.

قرار باشد که به منظور پایان دادن به وضع موجود، روابط ایران با اسرائیل علنی شود علی‌الظاهر مشکلاتی به مراتب بزرگ‌تر از مشکلات فعلی پیش خواهد آمد. فراموش نشده است که اشاره به این موضوع در مصاحبه مطبوعاتی اعلی‌حضرت همایونی در چند سال قبل [اول مرداد ۱۳۳۹] چه آشوبی در کشورهای عربی و امارات خلیج [فارس] به پا کرد و چه تظاهرات دامنه‌داری را بر ضد ما موجب شد و چگونه ناصر در برانگیختن احساسات اعراب مسلمان علیه کشور شاهنشاهی ایران و مقامات عالیه کشور از این واقعه بهره‌برداری نمود. با آن که این واقعه هنوز مورد استفاده ناصر است، می‌توان گفت که تاحدی کهنه شده است و قدرت آن را ندارد که به منظور تحریک احساسات کامل اعراب و به وجود آوردن جنبشی بر ضد ما مورد استفاده ناصر و دیگر دشمنان ما واقع شود. اما یک اشاره جزئی در جهت علنی شدن این روابط کافی است که حربه تازه و نویی به دست ناصر و دشمنان ما بدهد و در تحریک احساسات اعراب و مسلمانان جهان بر ضد ما حداکثر استفاده را ببرند و مهم‌تر آن که با توجه به تکذیب‌هایی که طی این چند سال از طرف مقامات رسمی کشور به عمل آمده، برگه‌ای مبنی بر عدم صحت اظهارات خود و صدق گفتار مخالفان به دست ایشان داده‌ایم. جای هیچ تردیدی نیست که دشمنان ما آرزو دارند که چنین حربه و وسیله‌ای را به دست آورند تا در موهون کردن حیثیت ما به کار ببرند و اثر اقدامات ما را در جهت ایجاد روابط حسنه با کشورهای عربی و امارات خلیج [فارس] خنثی نمایند. به علاوه اهمیت و حساسیت این موضوع از نظر داخلی شایان توجه است. این [مسئله = آشکار شدن شناسایی اسرائیل] امری است که با احساسات مذهبی ارتباط تام دارد و با مذاق محافل روحانی و مذهبی و با روحیه اصناف و توده مردم سازگار نیست و طبقاتی نیز که از نظر مذهب به این موضوع نمی‌نگرند، از آن نظر که شناسایی اسرائیل را مورد علاقه دول استعماری (به قول خودشان) می‌دانند با این امر مخالفت دارند. لذا در صورت وقوع چنین امری [به رسمیت شناختن علنی اسرائیل] اگر هم برای ماجراجویان امکان آن نباشد که در تحریک و

تهییج مردم بکوشند، لااقل در ایجاد شکاف بین دولت و ملت عامل بسیار مؤثری است و این خود با سیاست داخلی ما منافات دارد.^۱

این تحلیل و ارزیابی نشان می‌دهد که مقامات و دست‌اندرکاران امنیتی و اطلاعاتی از میزان حساسیت‌های مردم مسلمان ایران، به ویژه رهبران و عالمان دینی در داخل کشور و نیز مسلمانان جهان و کشورهای اسلامی نسبت به، به رسمیت شناختن دولت غاصب یهودی در فلسطین و برقراری ارتباط و همکاری با اشغالگران صهیونیست، کاملاً آگاه و مطلع بودند. از سوی دیگر آن‌ها به این حقیقت معترف بودند که چگونه طی ده سال گذشته از راه دروغ، پنهان‌کاری و فریب، سیاست‌های رژیم پهلوی در ارتباط با اسرائیل را در پس پرده نگه داشته و از افشای واقعیت‌های آن در داخل و خارج از کشور به شدت جلوگیری کرده‌اند. این اطلاعات به خوبی نشان می‌دهد که اگر این حساسیت‌ها و عکس‌العمل‌ها از سوی مردم مسلمان ایران و رهبران و عالمان دینی نبود، ارتباط و همکاری ایران با اشغالگران صهیونیست به گونه‌ای غیر از آن‌چه، طی سی سال همکاری و ارتباط میان آن دو در سرزمین ایران و در سطح منطقه روی داد، رقم می‌خورد. در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۳۰، به دستور سرلشکر پاکروان، کمیسیونی متشکل از نمایندگان ادارات دوم و هفتم ساواک برای بررسی موضوع «روابط ایران و اسرائیل و تعیین خط‌مشی اصولی در این باره» تشکیل شد. در این کمیسیون، چند گزینه شامل: ۱- برقراری روابط کامل با اسرائیل؛ ۲- ادامه وضع موجود؛ ۳- قطع رابطه سیاسی میان دولت شاهنشاهی و اسرائیل و به علاوه منافع و مضار سه گزینه فوق برای نظام شاهنشاهی و مصالح رژیم پهلوی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در بخشی از گزارش صورت‌جلسه این کمیسیون چنین آمده است:
اول: برقراری روابط کامل سیاسی بین کشور شاهنشاهی ایران و اسرائیل؛
برقراری روابط کامل سیاسی بین ایران و اسرائیل شامل مضار و منافی برای

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۸، [تهیه شده در] بخش عراق و اردن، [با طبقه‌بندی] سری.

کشور شاهنشاهی است. این مضار و منافع از نظر سیاست داخلی و خارجی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:^۱

الف) مضار برقراری روابط کامل از نظر سیاست خارجی ایران:

۱. با توجه به هم‌جواری کشور شاهنشاهی در مرزهای غربی و جنوبی خود با کشورهای عربی و دیانت مشترک بین ایران و کشورهای مزبور و وجود تعداد زیادی از اتباع ایران در این کشورها و لزوم حفظ منافع مادی و معنوی اتباع مزبور و داشتن منافع اقتصادی و فرهنگی و وجود اماکن مقدسه مورد احترام ایرانیان در کشورهای مورد بحث و اتحاد مرام و مبارزه مشترک بر ضد کمونیسم و بالاخره با توجه به منافع سیاسی و بین‌المللی، هدف ما داشتن روابط حسنه با کشورهای عربی است؛ و هرچند که بین برخی از کشورهای عربی با برخی از کشورهای دیگر عربی اختلافاتی موجود است ولی بین کشورهای مزبور تحت عنوان جامعه عرب یک روابط باطنی و معنوی موجود است و به‌خصوص در مورد خصومت و مبارزه با اسرائیل و اعتقاد به این که یهود غاصب این سرزمین است همه وجه مشترک دارند و لذا برقراری روابط کامل با اسرائیل بدون شک لطمه‌ای به روابط سیاسی بین ایران و سایر کشورهای عربی وارد خواهد آورد و منافع کشور شاهنشاهی که به طور فهرست در فوق بدان اشاره شده در مخاطره خواهد افتاد.

۲. با توجه به روابط کنونی مصر و عراق^۲ با کشور شاهنشاهی ایران، شناسایی کامل اسرائیل حربه جدیدی برای مبارزه تبلیغاتی در اختیار دو کشور مزبور قرار خواهد داد و بدین وسیله با تحریک احساسات اعراب و دولت‌های عربی بر ضد ما حداکثر استفاده را خواهند برد؛ و به علاوه این موضوع خود به خود موجب بغض عمومی ملت‌های مسلمان عرب نسبت به ایران خواهد بود.

۱. سند ساواک، گزارش صورت‌جلسه مورخ دوشنبه ۱۳۴۱/۷/۳۰، با امضای نمایندگان اداره کل دوم ساواک (شائق و ابومحمد و کیلی) و نمایندگان اداره کل هفتم (دکتر مجد و نامدار)، [با طبقه‌بندی] سری.
۲. رابطه ایران با مصر به دستور جمال عبدالناصر قطع شده بود؛ و رابطه ایران با عراق نیز بسیار سرد و تا حدودی خصمانه بود.

۳. شناسایی کامل اسرائیل موجب آن است که کشورهایی که مایلند با اعراب روابط حسنه داشته باشند در روابط خود با ما تجدیدنظر نموده و در مورد مسایل بین‌المللی که ممکن است از طرف ایران یا به نفع ایران در سازمان ملل مطرح شود از ما جانب‌داری ننمایند.

ب) مضار برقراری روابط کامل از نظر سیاست داخلی ایران:

۱. احساسات مقامات روحانی و محافل مذهبی را بر ضد دولت تحریک خواهد کرد.

۲. گروه‌های مخالف دولت از این امر در مخالفت با دولت بهره‌برداری خواهند نمود.

منافع برقراری روابط کامل سیاسی

الف) از نظر سیاست خارجی:

۱. همکاری بیشتر و نزدیک‌تر با کشور اسرائیل از لحاظ اقتصادی، کشاورزی و سیاسی

۲. تقویت کشور در مقابل مصر

۳. پایان دادن به وضع موجود و بلا تکلیفی و یک‌طرفه کردن سیاست ایران.

ب) از نظر سیاست داخلی:

۱. تحجیب اقلیت کلیمی ایران

دوم: قطع رابطه سیاسی:

الف) مضار قطع رابطه از نظر سیاست خارجی:

۱. ایجاد مشکلات فعلی بلکه به مراتب شدیدتر در موقع برقراری روابط مجدد.

۲. از دست دادن پشتیبانی کشور اسرائیل و خلل در پشتیبانی کشورهای بزرگ از ایران

۳. وارد آمدن لطمه به حیثیت سیاسی کشور از لحاظ عدم پیروی از یک سیاست ثابت

۴. تسلیم در برابر تبلیغات و تمایلات اعراب

ب) مضار قطع رابطه از نظر سیاست داخلی:

۱. از میان رفتن منافع فعلی از لحاظ اقتصادی و همکاری‌های سیاسی با اسرائیل
 ۲. ایجاد نارضایتی بین اقلیت کلیمی ایران
 منافع قطع رابطه

(الف) منافع قطع رابطه از نظر سیاست خارجی:

۱. جلب دوستی کشورهای عربی؛ ولی با توجه به پیش آمدهایی نظیر مسئله شط العرب ممکن است موضوع تازه‌ای موجب اختلاف بین ایران و برخی از کشورهای عربی را فراهم آورد و در نتیجه این دوستی با کشوری که با ما اختلاف پیدا خواهد کرد موقت باشد.

۲. سنگین شدن کفه طرفداری بین‌المللی به نفع ایران

۳. قطع موقت جنگ سرد بین ایران و کشورهایی از قبیل مصر و عراق
 (ب) منافع قطع رابطه از نظر سیاست داخلی:

۱. جلب رضایت مقامات روحانی و محافل مذهبی ایران
 سوم: ادامه وضع موجود:

(الف) مضار آن از نظر سیاست خارجی:

۱. بهره‌برداری تبلیغاتی کشورهای عربی در هر فرصت و ادامه آن تا هنگامی که این وضع موجود است.

۲. بلا تکلیفی نمایندگان سیاسی ایران در مقام پاسخ به اعتراضات کشورهای عربی
 منافع روش فعلی

(الف) از نظر سیاست خارجی:

۱. وسیله‌ای است که باعث آن است مانع تدروی برخی از کشورهای عربی و حتی اسرائیل در برابر ما باشد زیرا در این صورت اعراب از بیم شناسایی کامل و اسرائیل از بیم قطع رابطه با ما مدارا خواهند کرد.

(ب) از نظر سیاست داخلی:

۱- منافع محدودی که تاکنون از طرف اسرائیل عاید ما شده است.

نتیجه:

با توجه به مراتب فوق در شرایط فعلی برقراری روابط کامل با اسرائیل

مشکلاتی به مراتب بزرگ‌تر از مشکلات موجود پیش خواهد آورد و می‌توان گفت که کشورهایی از قبیل مصر منتظر به دست آوردن چنین فرصتی هستند تا بتوانند با استفاده از چنین حربه‌ای در تحریک احساسات اعراب بر ضد ایران اقدام نمایند، و قطع رابطه نیز با توجه به اوضاع کنونی و با مقایسه منافع و مضار آن صلاح به نظر نمی‌رسد. هرچند این عمل در جلب دوستی کشورهای عربی عامل مؤثریست و به علاوه بدین وسیله حربه قاطعی را که ناصر و قاسم بر ضد ما به کار می‌برند از بین برده‌ایم ولی با ارتباطات فعلی ما با اسرائیل عمل قطع رابطه آسان نیست، و علت معقولی برای این کار در دست نداریم و از طرف دیگر مبادرت به این امر یک نوع تسلیم در برابر اعراب است.

علی‌هذا از نظر این کمیسیون مشکلاتی که از قطع رابطه و نیز از مسئله برقراری مناسبات کامل ناشی خواهد شد بر فواید آن برتری دارد و تا اشکالات سیاسی برطرف نشده طریقی جز ادامه وضع موجود صلاح به نظر نمی‌رسد زیرا وضع موجود هر مضاری که داشته باشد عاید ما شده و برای آن که تازگی خود را از دست داده طرح آن از طرف مصر یا عراق مانند روزهای اولیه در تحریک احساسات اعراب بر ضد ما مؤثر نیست، ولی با هر تغییری موضوع و وسیله تازه‌ای را در اختیار مخالفان خود قرار داده و مخالفان ما به منظور ایجاد بغض و کینه اعراب نسبت به ایران از آن تغییر و حربه جدید حداکثر بهره‌برداری خواهند نمود. با توجه به آنچه گذشت اشکالات وضع موجود هر چه باشد در قبال تغییر وضع ناچیز است؛ و کمیسیون به منظور رفع اشکالات ناشی از وضع موجود نیز به شرح زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. به نمایندگی‌های سیاسی دستور داده شود که در قبال اعتراضات دولت‌های محل اقامت خود گفته شود: همان‌طوری که اعلان شده کشور اسرائیل از طرف کشور شاهنشاهی به طریق دوفاکتو شناخته شده و هیچ نوع روابطی بین ایران و اسرائیل وجود ندارد.

۲. کشور شاهنشاهی از آمد و شد اتباع هیچ‌یک از کشورها که طبق مقررات بین‌المللی ویزای کشور شاهنشاهی را داشته باشند (اعم از کشورهای بی‌که با

کشور شاهنشاهی روابط سیاسی داشته یا نداشته باشند) جلوگیری نمی‌نماید و اتباع کشور اسرائیل نیز مشمول همین رویه هستند.

۳. کشور شاهنشاهی هر کمک اقتصادی را که به صلاح و نفع خود بداند از هر کشوری قبول خواهد نمود.

۴. به مقامات اسرائیلی به وسایل مقتضی تذکر داده شود که دولت شاهنشاهی موقعی که مشکلات فعلی رفع شود آن کشور را به طور کامل خواهد شناخت ولی فعلاً با توجه به مشکلات ایران و روابطی که با کشورهای عربی هم‌جوار خود دارد و در وضع فعلی اجتناب‌ناپذیر است از هرگونه تظاهری که موجب تشدید وضع فعلی شود خودداری نمایند.

بر مبنای صورت‌جلسه و تصمیمات کمیسیون بررسی روابط ایران و اسرائیل، ساواک تصمیم گرفت مصوبه مندرج در آن به عنوان دستورالعمل به مراکز رسمی کشور و مقامات و مسئولان ذی‌ربط در دولت شاهنشاهی ابلاغ شود. اداره کل دوم ساواک در گزارش کوتاهی در این‌باره نوشته است:

صورت‌جلسه پیوست درباره روابط ایران و اسرائیل از عرض گذشت تیمسار قائم‌مقام پی‌نوشت فرموده‌اند: «به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. البته جز نظری که داده شد نظر دیگری نمی‌توان ابراز کرد.»

چون همان‌طور که در خاتمه صورت‌جلسه مذکور است تصمیماتی گرفته شده که نمایندگی‌های سیاسی کشور شاهنشاهی و مقامات مسئول در برابر اعتراضات طبق فورمول تعیین شده و به یک نحو جواب بگویند مقرر فرمایند در صورت اقتضا با وزارت امور خارجه نیز مذاکره شود و در صورت توافق مراتب به نمایندگی‌های سیاسی ابلاغ شود و به همین نحو به نمایندگی‌های ساواک نیز که در قبال چنین مشکلاتی قرار دارند ابلاغ گردد.^۱

متن این دستورالعمل، حتی به رابط میان سیستم اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل (موساد) و ساواک و نیز آقای ابراهیم تیموری نماینده سیاسی ایران در فلسطین

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۱/۸/۱۷ [با طبقه‌بندی] سری.

اشغالی و همچنین ایستگاه‌های ساواک در برخی کشورها، ابلاغ شد. متن نامه ساواک که به صورت دستورالعمل در این باره صادر شده بود چنین است:

آقای ژان

چون اغلب نمایندگی‌ها در مورد روابط ایران و اسرائیل در برابر اعتراضات و سئوالاتی واقع می‌شوند این مسئله به منظور تهیه یک فورمولی که همه مسئولین به همان نحو در مقام پاسخ به کار برند مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱. در مورد سئوال از برقراری روابط پاسخ گفته شود: همان‌طور که اعلان شده دولت شاهنشاهی کشور اسرائیل را به طریق دوفاکتو شناخته و هیچ نوع روابطی بین ایران و اسرائیل وجود ندارد.

۲. در مورد سئوال از مسافرت افراد اسرائیلی به ایران گفته شود که: دولت شاهنشاهی از آمد و شد اتباع هیچ‌یک از کشورها که طبق مقررات بین‌المللی ویزای کشور شاهنشاهی را داشته باشند (اعم از کشورهای که با کشور شاهنشاهی روابط سیاسی داشته یا نداشته باشند) جلوگیری نمی‌نماید و اتباع کشور اسرائیل نیز مشمول همین رویه می‌باشند.

۳. در مورد کمک‌های اقتصادی گفته شود که: کشور شاهنشاهی هر کمک اقتصادی را که به صلاح و نفع خود بداند از هر کشوری قبول خواهد نمود. ضمناً تصمیم گرفته شده به مقامات زیتون^۱ تذکر داده شود که دولت شاهنشاهی موقعی که مشکلات فعلی رفع شود آن کشور را به طور کامل خواهد شناخت ولی فعلاً با توجه به مشکلات ایران و روابطی که با کشورهای عربی هم‌جوار دارد و در وضع فعلی اجتناب‌ناپذیر است از هرگونه تظاهراتی که موجب تشدید وضع فعلی شده خودداری نمایند. علی‌هذا سرکار در این مورد با مقامات مذکور مذاکره و نتیجه را اعلام نمایند.^۲

۱. سرویس اطلاعاتی اسرائیل.

۲. سند ساواک، نامه شماره ۵۳۰، مورخ ۱۳/۸/۴۱ [۱۳].

این تصمیم هم‌زمان از سوی پاکروان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، طی دستورالعمل سرّی جهت اجرا به شرح زیر به وزارت امور خارجه نیز ابلاغ شد:

وزارت امور خارجه

با توجه به این که اغلب مأمورین دولت شاهنشاهی مقیم کشورهای اسلامی درباره روابط ایران و اسرائیل مورد اعتراضات و سئوالاتی از طرف نمایندگان و اتباع کشورهای عربی واقع می‌شوند و با توجه به این که به علت در دست نداشتن یک فورمول معینی در مقام پاسخ دچار اشکالاتی می‌گردند این سازمان به منظور چاره‌اندیشی درباره مشکلات موجود، موضوع را مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه گرفته است که: به نمایندگی‌های سیاسی و مسئولین مقیم کشورهای خارجی ابلاغ گردد که در قبال اعتراضات و سئوالات به شرح زیر پاسخ داده شود:

دولت شاهنشاهی ایران کشور اسرائیل را به طریق دوفاکتو شناخته و هیچ روابطی بین ایران و اسرائیل وجود ندارد. مسافرت اتباع آن کشور نیز به ایران تابع همان مقرراتی است که درباره اتباع کلیه کشورها اعم از آن که روابط سیاسی با ایران داشته یا نداشته باشند رعایت می‌گردد. کمک‌های اقتصادی نیز از هر کشوری که نفع کشور شاهنشاهی در آن باشد پذیرفته می‌شود.

با توجه به مراتب فوق خواهشمند است مقرر فرمایند این مسئله را مورد بررسی قرار داده و در صورت اقتضاء دستور ابلاغ آن را به نمایندگی‌های مقیم خارج صادر و نتیجه را به این سازمان نیز اعلام فرمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سرلشگر پاکروان^۱

یکی از مشکلاتی که بر سر راه مأموران ساواک قرار داشت، مسئله ورود اتباع اسرائیلی به ایران بود؛ زیرا طبق عرف دیپلماتیک صدور روادید برای اتباع اسرائیل از سوی سفارت سوئیس در اسرائیل صورت می‌گرفت. اسناد ساواک در

۱. سند ساواک، نامه شماره ۲۳۳/۲۰۶۸۱، مورخ ۱۳۴۱/۸/۳۰، [از] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سرلشگر پاکروان [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه‌بندی] سرّی. این نامه در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۳ امضا شده است.

این زمینه جالب توجه است:

گزارش واصله از نمایندگی اسرائیل حاکی است که در حال حاضر ویزای گذرنامه‌های سیاسی و خدمت در کشور اسرائیل به وسیله آقای تیموری نماینده دولت شاهنشاهی و ویزای گذرنامه‌های عادی از طرف سفارت سوئیس انجام می‌گیرد. نمایندگی مزبور اضافه نموده است از این طریق ضمن این که هیچ‌گونه کنترلی روی اشخاصی که از اسرائیل به ایران می‌آیند صورت نمی‌گیرد منافع مادی صدور ویزا نیز عاید سفارت سوئیس می‌شود و پیشنهاد نموده است در این باره اقدام عاجلی معمول دارند.

نظریه:

تنها راه‌حلی که در این مورد به نظر می‌رسد این است که با مذاکره با وزارت امور خارجه ویزای گذرنامه‌های عادی نیز به وسیله آقای تیموری انجام گیرد ولی چون به موجب حقوق بین‌الملل عمومی نماینده یک کشور در کشور دیگری مانند اسرائیل که به طور دوفاکتو از طرف ایران شناخته شده حق دادن ویزا ندارد و این امر از حقوق خاص نمایندگان سیاسی دولت‌هایی است که روابط کامل دارند انجام این عمل دلیل بر وجود روابط کامل بین ایران و اسرائیل خواهد بود و چون این امر مکتوم نخواهد ماند، سندی بر ضد ما و گفته‌های قبلی ما به دست کشورهای عربی خواهد داد که از نظر دولت ایران نیز قابل انکار و تکذیب نخواهد بود و با توجه به این که تاکنون داشتن روابط کامل با اسرائیل مورد تکذیب مقامات مسئول کشور شاهنشاهی واقع شده و اخیراً نیز به نمایندگی‌ها ابلاغ گردیده که وجود روابط بین ایران و اسرائیل را تکذیب نمایند مشکلاتی پیش خواهد آمد. با توجه به مراتب فوق به هر نحوی که مقرر فرمایند در این باره اقدام شود.^۱

در حاشیه گزارش از سوی مقام ارشد ذی‌ربط ساواک به طور کتبی چنین دستور داده شده است:

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۱/۹/۱۹، اداره کل دوم، [با طبقه‌بندی] سرّی.

مسئله این است که کنترل بیشتری روی اشخاصی که از اسرائیل به ایران می‌آیند انجام گیرد. علی‌هذا شرحی در این باب به وزارت امور خارجه تهیه شود که ترتیب تأمین نظر بالا برای نماینده سیاسی ایران بشود و روی همین زمینه با سفارت سوئیس [کلمه ناخوانا] با سفارت سوئیس موضوع حل شود.^۱

در حالی که مقامات ایرانی به شدت می‌کوشیدند از افشای هرگونه خبر و اطلاعات درباره روابط ایران و اسرائیل و شناسایی رژیم صهیونیستی جلوگیری کنند، اسرائیلی‌ها به شکل‌های گوناگون تلاش می‌کردند با علنی کردن ارتباط و همکاری میان دو طرف، قبح مسئله را در نزد افکار عمومی از بین ببرند و ایران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. بر این اساس حتی در ترویج و پخش اخبار مربوط به این موضوع دست به اقدامات پیچیده‌ای می‌زدند. خبر زیر از نمونه‌های موارد یاد شده است که از سوی ساواک تهیه و ارسال شده است:

طبق اطلاع رسیده، اخیراً بین عده‌ای از کارکنان مؤسسه آژانس یهود در تهران شایع گردیده که دولت ایران مشغول مطالعه جهت شناسایی رسمی دولت اسرائیل است و پس از این شناسایی، بلافاصله سفارت اسرائیل در تهران تأسیس خواهد شد.^۲

به رسمیت شناختن دولت اسرائیل به صورت کامل و علنی نه تنها بخشی از مطالبات جدی صهیونیست‌ها از رژیم پهلوی بود، بلکه بسیاری از مقامات بلندپایه و شاید حتی شخص شاه هم معتقد بودند که این کار باید روزی انجام شود:

بازگشت به نامه شماره ۲۳۳/۴۴۳۳۹ [مورخ] ۱۳۴۵/۴/۱۶، گزارش پیوست به عرض تیمساران ریاست ساواک و سازمان اطلاعات خارجی رسید.

پی‌نوشت‌های زیر را فرمودند:

پی‌نوشت تیمسار ریاست ساواک [:]

بالاخره روزی باید رسماً اسرائیل شناخته شود.

۱. یادداشت حاشیه همان سند.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۳۳۲/۳۵۵۸۴، مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۵، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

پی‌نوشت تیمسار ریاست سازمان اطلاعات خارجی [۱]:
 باید دید از این همه پشتیبانی از اعراب در اکثر موارد و به‌خصوص در سازمان‌های بین‌المللی و این که تا به حال حتی به خاطر اعراب از شناختن رسمی اسرائیل خودداری شده است، اعراب در دوستی با ما چه کرده‌اند؟^۱
 احتمالاً با اطلاع از وجود چنین دیدگاهی، اسرائیلی‌ها نیز درخواست شناسایی کامل می‌کردند. سند زیر که گزارشی از فریدون فرخ، نماینده ایران در فلسطین اشغالی، به وزارت امور خارجه ایران است و اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه، آن را به پیوست نامه‌ای برای دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال کرده است،^۲ گویاست:
 وقتی هفته گذشته بانو ورد رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل این جانب را به ناهار دعوت نمود، با اطلاعی که از احوال و روحیات اسرائیلی‌ها پیدا نموده، اطمینان حاصل کرد که منظور و مقصود خاصی دارند. روز معهود (۱۳۴۸/۲/۹)، هنوز ناهار به پایان نرسیده بود، باز بانو ورد موضوع شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت شاهنشاهی به میان کشید و گفت: [۱]: «روابط دولت شاهنشاهی اکنون با چهار دولت عربی خراب شده است. در صورتی که دولت شاهنشاهی اسرائیل را به رسمیت بشناسد و یا لااقل روابط خود را با اسرائیل تا حدودی علنی سازد، شاید دو یا سه کشور عربی دیگر روابط خود را با دولت شاهنشاهی قطع نمایند که آن‌ها هم لابد دو سه ماه بعد باز روابط عادی را مجدداً برقرار خواهند نمود. ما از شما درخواست می‌کنیم موضوع را نزد دولت متبوع خود در میان گذارید.»^۳

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۷/۲۷/۱۰۰۱۵، مورخ ۱۳۴۵/۴/۲۹، [از] اداره کل هفتم، سرتیپ کاوه، [به] مدیریت کل اداره دوم، [طبقه‌بندی] سری.

قابل یادآوری است که سازمان اطلاعات خارجی ساواک متشکل از اداره کل دوم (کسب اطلاعات خارجی) و اداره کل هفتم (بررسی اطلاعات خارجی) بود که علی‌معتضد رئیس آن سازمان و قائم‌مقام ساواک بود. در این زمان، نعمت‌اله نصیری ریاست ساواک را به عهده داشت که از بهمن ۱۳۴۳ به جای حسن پاکروان به سمت معاون نخست‌وزیر و رئیس ساواک منصوب شده بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۹۴۴/م/۵، مورخ ۱۳۴۸/۲/۱۸، [با امضای] اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه [به] ریاست مخصوص دفتر شاهنشاهی، [با طبقه‌بندی] سری.

۳. اگرچه اسرائیلی‌ها معتقد بودند که به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی ایران و

این جانب پاسخ داد: «به طوری که می‌بینم شما برای موقع [درک موقعیت] دولت شاهنشاهی اصلاً تفاهمی ندارید. مگر نمی‌بینید عراقی‌ها دارند ما را به مواضعه با سیونیسیم [معاضدت با صهیونیسم] متهم می‌کنند و دنیای عرب را به دروغ علیه دولت شاهنشاهی تحریک می‌نمایند؟ از این گذشته مگر نمی‌بینید دولت شاهنشاهی هرچند یک‌بار در اعلامیه‌های مختلف، مخالفت خود را با تصرف سرزمین‌های دیگران از طریق زور تکرار می‌کند؟^۱ من باید به شما بگویم که این اظهار دولت شاهنشاهی مبتنی بر سیاست و یا مصلحت نیست. دولت شاهنشاهی صادق و مؤمن به این گفتار است و مخالفت با تصرف سرزمین‌های دیگران را از اصول مسلم سیاست خود می‌داند اگر سیاست دولت شاهنشاهی از حق و عدالت و انسانیت الهام نمی‌گرفت، نمی‌توانست واجد احترام و حیثیت فعلی شود. حال دولتی مثل دولت شاهنشاهی چگونه می‌تواند علی‌رغم یکی از اصول اعلام شده خود، دولت اسرائیل را در کیفیات [موقعیت] فعلی به رسمیت بشناسد و یکی از مهم‌ترین سیاست خود را انکار نماید؟

شناسایی دولت اسرائیل را در حال حاضر هیچ دولتی نمی‌تواند مجرد از اختلاف اعراب و اسرائیل و جنبه‌های مختلف انسانی و حقوقی و بین‌المللی آن مورد نظر قرار دهد. این جانب مطمئن است که طرح مسئله شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی در حال حاضر قابل طرح نیست و بنابراین این جانب از انجام درخواست شما معذور است.»^۲

برقراری روابط و همکاری علنی میان طرفین، به تدریج قبح ارتباط با اسرائیل را از بین خواهد برد و حتی باعث خارج کردن اسرائیل از انزوای سیاسی در سطح منطقه خواهد شد، با این حال ایجاد فاصله و شکاف میان کشور و مردم مسلمان ایران با کشورهای اسلامی و مردم مسلمان منطقه مسئله بسیار مهمی برای آن‌ها بود که همواره این موضوع را مدنظر داشته و تعقیب می‌کردند.

۱. در جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶ ش، رژیم متجاوز اسرائیل، کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی‌های جولان را تصرف و تحت اشغال خود درآورده بود.

این حرکت تجاوزکارانه که بیش از همه نشانگر ماهیت و راهبرد توسعه‌طلبانه صهیونیست‌ها در منطقه بود، بازتاب و عکس‌العمل بسیار گسترده‌ای در جهان اسلام داشت. با این همه صهیونیست‌ها این رویداد را به عنوان برگ برنده و نقطه قوت و قدرت اسرائیل غاصب ارزیابی و یاد می‌کردند.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸، مورخ ۱۳۴۸/۴/۱۲، [از] فریدون فرخ [دفتر نمایندگی ایران در فلسطین]

نماینده ایران در فلسطین اشغالی، در بخش پایانی گزارش خود این چنین ارزیابی و نتیجه گیری کرده است:

استنباط این جانب این است که آقای عزری^۱ از تهران به این ها القاء نموده است که موقعیت فعلی برای طرح مسئله شناسایی اسرائیل مناسب است و درخواست نموده صلاح در این است که موضوع به وسیله این جانب به اطلاع دولت شاهنشاهی برسد.^۲

مقامات دولت صهیونیستی که پس از جنگ سال ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۷ ش، و اشغال کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی های جولان، سرمست از این دستاورد جنگی، خود را فاتح و قدرت بی بدیل منطقه می دیدند، با ادبیات سیاسی مبتنی بر تهدید از مقامات ایرانی خواسته بودند که دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه وقت ایران در نامه ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، ضمن اشاره به انتشار مقاله ای در روزنامه اسرائیلی معاریو که در آن به روابط پنهان ایران و اسرائیل و خرید اسلحه از سوی ایران و تسلیح گارد سلطنتی شاه به اسلحه اسرائیلی یوزی اشاره شده بود، افزوده است که یکی از نویسندگان روزنامه یاد شده که با دستگاه امنیتی اسرائیل نیز ارتباط و همکاری دارد، به آقای فرخ نماینده ایران چنین گفته است:

اگر وزارت امور خارجه اسرائیل تا به حال ایران را برای تحصیل شناسایی [اسرائیل] تحت فشار قرار نداده، صحیح عمل نکرده است. اگر در این خصوص به ایران هم مانند اتیوپی اولتیماتوم^۳ داده می شد بهتر می بود.^۴

اشغالی به [وزارت امور خارجه [با طبقه بندی سری].

۱. مئیر عزری در این زمان نماینده سیاسی دولت اسرائیل یا سرپرست دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران (معادل سفیر) بود.

۲. همان سند.

۳. مقصود طرف اسرائیلی این است که باید برای ایران ضرب الاجل زمانی از سوی اسرائیل تعیین می شد. همان اقدامی که پیش از آن در برابر دولت اتیوپی عملی شده بود.

۴. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۰۹۶/م/۵، مورخ ۱۳۴۸/۳/۱۷، [با امضای] وزیر امور خارجه - اردشیر زاهدی [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی [با طبقه بندی] محرمانه.

زاهدی وزیر امور خارجه در ادامه این نامه افزوده است:
 به محض گزارش آقای فرخ در این جا هم به آقای عزری خاطر نشان گردید که
 انتشار این گونه مطالب خلاف مصلحت است. ایشان ضمن اظهار تعجب از
 انتشار چنین مقاله‌ای، وعده داد که تحقیقات لازم به عمل آورده، نتیجه را
 اطلاع دهد.^۱

در گزارش سرّی فریدون فرخ نماینده دولت شاهنشاهی در تل آویو، نیز ضمن
 اشاره به مقاله روزنامه اسرائیلی معاریو، مورخ ۲۴ مه ۱۹۶۹ و پاره‌ای افشاگری‌ها،
 در خصوص روابط ایران و اسرائیل از سوی این نشریه آمده است:

روز ششم خرداد [۱۳۴۸] این جانب با بانو ورد رئیس اداره خاورمیانه اسرائیل
 در این باب مذاکره نمود. بانو ورد از مقاله مذکور اطلاع دقیق داشت.
 این جانب گفت: [این که] در اسرائیل مطالب مربوط به امنیت و اسرار
 نظامی سانسور می‌شود؟

بانو ورد جواب داد: [«روزنامه معاریو روزنامه وزینی است و مثل بعضی دیگر
 از مطبوعات، مثل مجله بول نیست و مندرجات آن، همه قبلاً مورد تصویب
 اداره سانسور قرار می‌گیرد. در مورد این که روزنامه می‌نویسد نگهبانان قصر
 سلطنتی [گارد سلطنتی ایران] به مسلسل اسرائیلی «اوزی» [یوزی] مسلح
 می‌باشند، ایرادی به روزنامه نمی‌توان گرفت؛ چه موضوع علنی است و پنهان
 نمی‌شود کرد.» این جانب اظهار داشت: [در مورد معامله اسلحه بین ایران و
 اسرائیل که روزنامه مذکور نوشته است چه می‌گوئید؟ گفت: [منظور از معامله
 اسلحه همان مسلسل اسرائیلی اوزی بوده است].^۲

فریدون فرخ با اشاره به ملاقات و گفت‌وگوی خود با ساموئل سگو^۳ نویسنده
 روزنامه معاریو نوشت:

۱. همان سند.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۰، مورخ ۱۳۴۸/۳/۹ [از] فریدون فرخ [به] وزارت امور خارجه [با
 طبقه‌بندی] به کلی سرّی.

۳. سگو روزنامه‌نگار و کارشناس مسایل نظامی اسرائیل و مدتی نیز وابسته نظامی اسرائیل در تهران بود.

روز هفتم خرداد این جانب آقای سگو نویسنده روزنامه معاریو را که با وی آشنایی نزدیک دارد به ناهار دعوت نمود. آقای سگو با سلف این جانب مربوط بوده^۱ و با این جانب نیز اظهار خصوصیت می‌کند و تاکنون نامی از این مأموریت در جراید نبرده است و فقط در مظان انتشار خبر مسافرت مرحوم اشکول^۲ به ایران می‌باشد. مشارالیه در روزنامه معاریو و روزنامه انگلیسی ژورنال پست و روزنامه فرانسه زبان انفورماسیون تفسیر سیاسی و نظامی می‌نویسد و در عضویت سازمان امنیت اسرائیل است و با وزارت امور خارجه اسرائیل همکاری نزدیک دارد و تاکنون تفسیرهای مساعد بسیاری درباره ایران نگاشته است. آقای سگو اظهار داشت وزارت امور خارجه اسرائیل تا به حال دولت شاهنشاهی را برای تحصیل شناسایی تحت فشار نگذاشته و [بنابراین] کار صحیحی نکرده است. بهتر است وزارت امور خارجه اسرائیل همان کاری را که در مورد اتیوپی انجام گرفت در مورد ایران هم به کار بندد. بن‌گوریون [نخست‌وزیر وقت اسرائیل] به امپراتور حبشه نامه نوشته که یا ما را به رسمیت بشناسید و روابط عادی برقرار کنید یا دیگر با شما همکاری نخواهیم کرد. هیلا سلاسی جواب داد مطالعه می‌کنم و بعد از ۴۸ ساعت جواب می‌دهم. امپراتور پس از انقضای مدت مقرر در مورد خواسته اسرائیل پاسخ مثبت داد ولی اعزام سفیر را به اسرائیل به بعد موکول کرد و این شرط اخیر مورد موافقت اسرائیل قرار گرفت.

این جانب اظهار داشت [:] «تصور می‌کنید چنین روشی با دولت شاهنشاهی به نتیجه برسد؟ آیا امپراتور حبشه را می‌توانید با اعلی‌حضرت شاهنشاه آریامهر مقایسه کنید؟ حبشه ممکن است به علت نیاز به اسرائیل به تهدید بن‌گوریون

۱. مقصود، آقای صادق صدریه نماینده قبلی دفتر نمایندگی ایران در تل‌آویو است. طبق ادعای آقای فریدون فرخ، سگو با او ارتباط نزدیک داشت. البته آقای فرخ در ادامه افزوده که آقای سگو با ایشان نیز «اظهار خصوصیت» می‌کند. یعنی خصوصی و نزدیک است و در عین حال از افشای مسئولیت نمایندگی او در تل‌آویو، در مطبوعات اسرائیلی خودداری کرده است.

۲. لوی اشکول؛ سیاستمدار معروف صهیونیست که مدتی وزیر امور خارجه و سپس نخست‌وزیر شد.

تسلیم شده باشد. ولی مثل این که فراموش کرده‌اید که در مورد دولت شاهنشاهی وضع درست به عکس است و این اسرائیل است که به دولت شاهنشاهی نیاز دارد. در مورد همکاری‌هایی هم که در زمینه کشاورزی و غیره برقرار شده، به علت اصرار خود اسرائیل است. به هر حال، من به شما اطمینان می‌دهم که در مورد دولت شاهنشاهی با تهدید به هیچ نتیجه‌ای نخواهید رسید. آقای سگو در مقابل این اظهار، گفته خود را اصلاح نمود و گفت: «البته ما در مورد ایران قطعاً در مقام چنین اقدامی بر نخواهیم آمد. ولی اکنون موقعیت برای برقراری روابط بین دولتین مناسب است کامل دارد. چه دولت شاهنشاهی لااقل با چهار دولت عربی یا رابطه ندارد یا دارای رابطه حسنه نمی‌باشد و [لذا] اگر اسرائیل را به [طور کامل و علنی به] رسمیت بشناسد اکثر دو سه کشور عربی روابط خود را با وی قطع خواهند کرد که ضایعه بزرگی نخواهد بود.»^۱

(این اظهار همان‌طور که سابقاً گزارش داده شد، عیناً از دهان بانو ورد رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل بیرون آمد. آقای سگو با آقای هیل مدیر کل وزارت امور خارجه که خود عضو سازمان امنیت [اسرائیل] می‌باشد و بانو ورد روابط دائمی دارد.)^۲

آقای فرخ در خاتمه گزارش، ارزیابی و تحلیل خود را درباره اظهارات و اقدام هماهنگ مقامات سیاسی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و مطبوعات آن، این‌گونه نوشته است:

استنباط این‌جانب از مقاله روزنامه معاریو و اظهارات بانو ورد و گفته‌های آقای سگو این است که مقاله مورد بحث با اطلاع قبلی و تصویب مقامات وزارت

۱. مقامات اسرائیلی با همان نگاه قوم‌گرایانه و برتری‌طلبانه صهیونی، در تلاش بودند تا به هر شکلی، حتی با تهدید و تحکم، دولتمداران رژیم شاهنشاهی را مجاب و وادار کنند که به هر قیمتی باید دولت غاصب اسرائیل را به طور کامل و علنی به رسمیت بشناسد، اگرچه به بهای قطع ارتباط میان ایران و کشورهای اسلامی و عربی منطقه باشد.

۲. همان سند.

امور خارجه اسرائیل نوشته شده است. ظاهراً وزارت امور خارجه اسرائیل می‌خواهد از بحرانی که در روابط ایران و عراق پیش آمده استفاده کند و ایران را با تمام وسایل ممکن به شناسایی دولت اسرائیل وادار نماید. مقاله روزنامه معاریو را یکی از اقدامات وزارت امور خارجه برای دور کردن ایران از اعراب و تحقق این هدف باید دانست و قاعدتاً انتظار باید داشت که نظایر آن در آینده تکرار شود. در مورد روابط ایران و اسرائیل و خصوصاً روابط پنهانی چندین بار در جراید عربی مطالبی نوشته شده است. من جمله در روزنامه الطلیعه چاپ کویت یک‌بار نوشته شد؛ «بین ایران و اسرائیل روابط مشکوک نظامی وجود دارد.» ولی این برای اولین بار است که یک روزنامه اسرائیلی به صراحت می‌نویسد که «معامله اسلحه بین ایران و اسرائیل بلاوقفه ادامه داشته است.» نکته جالب مقاله مذکور این است که از سرهنگ نمرودی [یعقوب نمرودی وابسته نظامی اسرائیل در ایران] نام برده شده است. همان‌طور که استحضار دارند مأموریت نامبرده در تهران خاتمه یافته و این قبیل انتشارات به ضرر وی نخواهد بود.^۱

همزمان با اهمیت یافتن نقش منطقه‌ای شاه و ابتکار عمل ویلیام راجرز وزیر خارجه آمریکا برای حل و فصل قضایای خاورمیانه، اسرائیلی‌ها احتمال می‌دادند در گفت‌وگوهای شاه با مسئولان آمریکایی قضایای خاورمیانه نیز موضوع مذاکره آنها باشد. بنابراین سعی کردند شاه را بخشی از لابی خود بکنند و آمریکایی‌ها حرف و موضع مقبول اسرائیل را از دهن شاه بشنوند. از همین رو، مدت‌ها قبل از سفر ویلیام راجرز به ایران، آبا ابان با نماینده رژیم شاه در اسرائیل دیدار می‌کند و از «مقامات شاهنشاهی» می‌خواهد که هنگام مسافرت راجرز به ایران «موضع اسرائیل را برای مشارالیه» روشن کنند.

آقای فرخ در بخشی از این گزارش مبسوط پنج صفحه‌ای، با طبقه‌بندی به کلی سری چنین نوشته است:

۱. همان سند.

در ملاقاتی که روز ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۸، با آقای آبا اِبان وزیر امور خارجه اسرائیل، بنا به خواسته وی به عمل آمد، نامبرده ابتدا موضوع اصلی ملاقات را مقاله منتشر شده در مجله عبری بول مطرح کرد.^۱ سپس آقای اِبان مطالب دیگری را به شرح زیر در میان گذاشت[:]

ما از مقامات شاهنشاهی که هنگام مسافرت آتی راجرز وزیر امور خارجه آمریکا به تهران با وی گفت و گو می کنند، خواهشمندیم که موضع اسرائیل را برای روشن شدن ذهن مشارالیه روشن کنند. ایران به خوبی از نقش منحوس شوروی در خاورمیانه مطلع است و از روش مصر به عنوان آلت فعل و وسیله اشاعه نفوذ شوروی در منطقه استحضار دارد. قصد مصر و شوروی این است که بدون استقرار صلح اسرائیل را وادار به عقب نشینی^۲ نمایند و به کمک یکدیگر پیروزی سیاسی به دست آورند.

[...] مقامات وزارت امور خارجه شاهنشاهی هنگام مذاکره با راجرز نقش شوم جمال عبدالناصر [رئیس جمهوری وقت مصر] را یادآور شوند و تصریح نمایند که آمریکا نباید بگذارد مصر و شوروی علی رغم دوستان آمریکا پیروز شوند.^۳ در ادامه این گزارش آمده است:

[آبا اِبان:] ما به آمریکا توصیه کردیم برای جلوگیری از نزدیکی ناصر و ملک حسین [پادشاه اردن] اقدام نمایند و ملک را به مذاکره با اسرائیل تشویق کنند. [...] تمام دوستان اردن من جمله ایران و آمریکا باید نقش مفیدی برای جلب ملک حسین به لزوم عدم تبعیت از ناصر ایفا نمایند.

[...] نظر ما این است که در منطقه باید صلح برقرار شود نه آتش بس. به علاوه

۱. طبق اسناد موجود، مجله عبری زبان بول درباره مسایل شخصی بعضی اعضای خانواده سلطنتی در ایران دست به افشاگری‌هایی زده بود که موجب نارضایتی و اعتراض مقامات ایرانی شده بود. نمایندگی ایران در تل آویو مراتب اعتراض و نگرانی ایران را به مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل منعکس کرده بود.

به این موضوع در گزارش سری شماره ۱۸، مورخ ۱۳۴۸/۲/۳۱ فریدون فرخ اشاره شده بود.

۲. منظور تخلیه اراضی اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ (کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی‌های جولان) است.

۳. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹، مورخ ۱۳۴۸/۳/۱، [با امضای] فریدون فرخ [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه‌بندی] به کلی سری.

لازم می‌دانیم که مصر اصل صلح و شناسایی اسرائیل را بپذیرد. ثالثاً عقیده داریم [...] آزادی کشتی‌رانی اسرائیل در سوئز و تیران تأمین گردد.^۱ با اینکه دولت صهیونیستی بارها در وادار کردن ایران به شناسایی کامل خود ناکام مانده بود (به سبب واهمه رژیم شاه از عکس‌العمل مردم)، اما پس از پیروزی در جنگ تجاوزکارانه ۱۹۶۷، با این تصور که اینک اوضاع بر وفق مراد است، دوباره تحرکاتی در این زمینه آغاز کرد. در ۲۳ مهرماه ۱۳۴۹ اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه ایران، درباره تقاضای مجدد اسرائیلی‌ها برای به رسمیت شناخته شدن، نامه‌ای با طبقه‌بندی به کلی سری به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی نوشت. پیوست این نامه گزارشی از فریدون فرخ است که دارای نکات جالبی است:

در ملاقاتی که این‌جانب روز ۱۳ مهرماه [۱۳۴۹] برای تودیع آقای گیدئون رافائل معاون کل وزارت امور خارجه اسرائیل به عمل آوردم، با اغتنام فرصت در مقام اجرای موضوع تلگراف ۱۰۷۱۷، مورخ ۱۳۴۹/۶/۲۹ برآمد و در تکمیل توضیحاتی که روز ۲۴ شهریور در پاسخ آقای آبا‌ایبان وزیر امور خارجه داده بود چنین اظهار داشت: [«دولت شاهنشاهی نمی‌تواند مسئله شناسایی دوزوره دولت اسرائیل و برقراری مناسبات دیپلماتیک را با آن دولت، مجرد از جنبه‌های انسانی و حقوقی و بین‌المللی اختلاف اعراب و اسرائیل مورد توجه قرار دهد. دولت شاهنشاهی موضع خود را در قبال جوانب مختلف مسئله خاورمیانه طی مذاکرات و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها و غیره کراراً تصریح و جوه انطباق و اختلاف سیاست خود را با دولت اسرائیل بیان نموده است. بنابراین با وجود جوه متناقضی که بین نظرات دولت شاهنشاهی و سیاست دولت اسرائیل در باب طرق و وسایل حل مسئله خاورمیانه وجود دارد، دولت شاهنشاهی چگونه می‌تواند علی‌رغم عقاید و نظراتی که به کرات تصریح گردیده است، موضوع شناسایی [کامل] دولت اسرائیل را در شرایط مشکل

۱. همان سند.

فعلی به طور مثبت مورد بررسی قرار دهد؟»

آنچه در این گفت‌وگو قابل توجه و حائز اهمیت است، بی‌اعتنایی مقام اسرائیلی به سخنان طرف ایرانی در هنگام پاسخ‌گویی است. اظهارات گیدئون *رافائل* معاون وزارت امور خارجه اسرائیل در پاسخ به فریدون فرخ نیز جالب توجه است:

آقای گیدئون *رافائل* در پاسخ چنین اظهار داشت:

«به نظر ما شرایط فعلی برای شناسایی [کامل و علنی] دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی از همیشه مساعدتر و مناسب‌تر است. خاورمیانه اکنون در آستانه تحولاتی قرار گرفته و دنیای عرب یک مرحله تردید را می‌گذرانند. در موقعیت کنونی اگر دولت شاهنشاهی دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد اعراب نخواهند توانست یک واکنش دسته‌جمعی نشان دهند. از طرفی وقایع اخیر اردن^۱ نشان داد که اسرائیل در منطقه نقش اساسی را به عهده دارد. اگر سوریه نیروهای خود را [از مرز اردن] عقب کشید به علت وجود ما بود و باز عدم دخالت نیروهای عراق را مدیون وجود ما باید دانست.^۲ دولت شاهنشاهی به حفظ رژیم ملک حسین در اردن علاقه دارد. روش ما در قبال وقایع اردن به حفظ ملک حسین کمک کرد و با نظرات دولت شاهنشاهی در این باب منطبق بود. بنابراین، اسرائیل را در خاورمیانه نباید در درجه دوم اهمیت قرار داد. دولت اسرائیل بهترین عاملی است که می‌تواند توسعه نفوذ اعراب را به طرف خلیج فارس متوقف سازد. به علاوه دولت شوروی می‌کوشد به طرف خلیج فارس رخنه نماید و دولت شاهنشاهی ذی‌نفع است که به اقتضای «ارتباط قوا» برقراری مناسبات رسمی را با اسرائیل با نظر مثبت مورد توجه قرار دهد. ایران و اسرائیل هر دو در برقراری مناسبات رسمی منفعت متقابل دارند. به نظر من دولت

۱. اشاره به کشتار فلسطینی‌ها در سپتامبر ۱۹۷۰ از سوی پادشاه اردن، معروف به «سپتامبر سیاه» که بر اثر آن هزاران فلسطینی طی درگیری خونین با ارتش اردن به خاک و خون کشیده شدند.

۲. مقصود طرف اسرائیلی، درگیر کردن عراق در قضیه کردها است. طرف اسرائیلی در اینجا به رابطه اسرائیل با کردهای عراق اعتراف می‌کند.

شاهنشاهی در برقراری این مناسبات با توجه به تحولات آینده نفع بیشتری دارد.^۱ همان‌طور که از فحوای مذاکرات برمی‌آید، طرف ایرانی، ضمن پذیرش اصل موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی، تصریح می‌کند که اشغالگران مهاجم یهودی حق موجودیت در سرزمین فلسطین داشته و باید از امنیت لازم برای استمرار حیات در این سرزمین برخوردار باشند. طرف ایرانی، اشغال اراضی متعلق به اعراب در جنگ ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶ ش، را به عنوان مشکل و مانع اصلی در شناسایی اسرائیل اعلام و تصریح می‌کند که «دولت شاهنشاهی دلیلی نمی‌بیند کشورهای هم‌مذهب خود را بیهوده تحریک کند».

ادامه گزارش آقای فرخ در این باره خواندنی است:

همان‌طور که به کرات توضیح داده‌ام موقع [موضع] دولت شاهنشاهی در قبال تمام مسایل بین‌المللی از جمله مسئله خاورمیانه یک موقع [موضع] اصولی است که بر اساس سیاست مستقل ملی بنیان‌گذاری شده است، یکی از اصولی که مورد تأیید دولت شاهنشاهی قرار گرفته این است که دولت اسرائیل وجود دارد و یهودیان حق دارند در این کشور از امنیت برخوردار باشند. دولت شاهنشاهی این اصل را بدون توجه به واکنشی که در جناح‌های مختلف عرب ممکن است به وجود آورد، مورد تأیید قرار می‌دهد.

یک اصل دیگر آن است که دولت شاهنشاهی با تصرف اراضی دیگران با توسل به زور مخالف است^۲ [...] اگر دولت شاهنشاهی در شرایط موجود دولت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، به ملاحظه عکس‌العمل احتمالی اعراب نیست. البته ایران یک کشور اسلامی است و دولت شاهنشاهی دلیلی نمی‌بیند که کشورهای هم‌مذهب خود را بیهوده تحریک نماید. مع‌هذا این‌گونه ملاحظات در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۱۹، مورخ ۱۳۴۹/۷/۱۴ [از] فریدون فرخ نماینده دولت شاهنشاهی ایران در تل‌آویو [با طبقه‌بندی] به کلی سری.

۲. مقصود اشغال کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی‌های جولان در جنگ سال ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶ ش، از سوی رژیم صهیونیستی است.

دولت شاهنشاهی شناسایی اسرائیل را به علل اصولی میسر نمی‌داند. در سایه این موقع [موضع] اصولی است که دولت شاهنشاهی مقام محترم و شامخ فعلی را در روابط بین‌المللی حائز [!] گردیده است.^۱

گیدئون رافائل در پایان گفت‌وگوی خود با فریدون فرخ، با اشاره به برخی حوادث و رویدادهای منطقه که اسرائیل در آن نقش اساسی ایفا کرده بود، تحولات آتی را گوشزد می‌کند و با ادبیات خاص اسرائیلی، طرف ایرانی را تهدید کرده و سعی دارد او را مرعوب و به طور کامل وادار به تسلیم کند. آن‌چنان‌که به صراحت می‌گوید:

در هر حال من باید به شما بگویم که خاورمیانه در آستانه تحولاتی قرار دارد. وقایع اردن تمام نشده‌اند و بحران ادامه خواهد یافت. در مصر تحولاتی رخ خواهد داد، در عراق وقایعی پیش خواهد آمد و در میان کردها هم اتفاقاتی خواهد افتاد. به نظر من منفعت دولت شاهنشاهی در این است که در آستانه تحولاتی که خاورمیانه آستان آن می‌باشد، با دولت اسرائیل روابط عادی دیپلماتیک برقرار نماید.^۲

پس از پیروزی نسبی اعراب در جنگ رمضان (۱۹۷۳)، موقعیت اسرائیل در منطقه و جهان در تزلزل افتاد. انور سادات رئیس‌جمهور مصر، با اتخاذ سیاست گرایش به غرب و برقراری دوستی با محمدرضا پهلوی مشغول بهره‌برداری از پیروزی نسبی خود شد. در این زمان شاه نیز در اوج دوران قدرت و اهمیت بود؛ و آمریکایی‌ها با او در مسائل خاورمیانه رایزنی می‌کردند. کیسینجر وزیر خارجه آمریکا نقشی بسیار فعال در راه‌اندازی روندی داشت که پس از او به کمپ‌دیوید و روند صلح انجامید. بنابراین، نخست‌وزیر اسرائیل، با این فرض که در مذاکرات

۱. همان سند.

۲. مهم‌ترین تحولات که بعد از این تاریخ در جهان اسلام و کشورهای اسلامی و عربی روی داد، مرگ مشکوک جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری مصر و روی کار آمدن انور سادات بود که بعدها قرارداد سازش و صلح کمپ‌دیوید را با اسرائیل امضا کرد. او حتی در سفر به فلسطین اشغالی، در پارلمان اسرائیل سخنرانی کرد و سران و رهبران این رژیم نامشروع را در آغوش گرفت. بعد از ترور انور سادات به دست جوانان انقلابی و مسلمان مصری، جانشین او حسنی مبارک نیز همان راه را ادامه داده است.

شاه و آمریکایی‌ها، قضایای اعراب و اسرائیل نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت، پیش از ورود کیسینجر به ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۵/۲۶، تقاضا می‌کند مخفیانه به ایران بیاید و «به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب گردد»:

مفتخراً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملو کانه می‌رساند

رئیس دفتر نمایندگی اسرائیل و نیز رابط سرویس اسرائیل در ایران در ساعت پنج بعدازظهر روز ۱۳۵۴/۵/۲۰ طی ملاقاتی اظهار داشتند، با توجه به این که مقامات اسرائیل همیشه قبل از وقوع تحولات مهم در منطقه، شاهنشاه آریامهر را در جریان این تحولات قرار می‌دهند، از این رو نخست‌وزیر اسرائیل استدعا دارد که در صورت تصویب ذات اقدس ملو کانه، قبل از مسافرت آتی دکتر کیسینجر به خاورمیانه که احتمالاً در تاریخی از یک‌شنبه ۵۴/۵/۲۶ به بعد انجام خواهد شد، به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب گردد. چون این مسافرت در صورت تصویب باید به نحوی انجام شود که غیبت اسحاق‌رابین در داخل اسرائیل احساس نشود، بنابراین مقامات اسرائیلی استدعا دارند که این شرفیابی در روز جمعه ۲۴ یا شنبه ۲۵ مردادماه ۱۳۵۴ [۱۳] انجام گیرد.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملو کانه می‌گذرد تا به هر نحو که اراده سنیه ملو کانه تعلق گیرد عمل شود.

جان‌نثار - ارتشبد نصیری^۱

نمایندگی ایران: «برن ۲»

با تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی و وظایف و مأموریت‌های آن به سرکنسولگری ایران در استانبول واگذار شد. سرکنسول وقت ایران در استانبول در گزارشی به وزارت امور خارجه با اشاره به حجم و تراکم فعالیت‌های آن سرکنسولگری، پی‌گیری و رسیدگی به امور ایرانیان مقیم فلسطین اشغالی را خارج از امکانات و توانایی دست‌اندرکاران آن دفتر اعلام و تقاضا کرد که در این

۱. سند ساواک، تلگرام رمز، مورخ ۱۳۵۴/۵/۲۰، مخابره ساعت هشت بعدازظهر.

باره چاره‌اندیشی کنند:

[...] این سرکنسولگری در مورد رسیدگی به امور و مسائل مربوط به گذرنامه و روادید و احوال شخصیه و سایر موضوعات وابسته به اتباع شاهنشاهی مقیم اسرائیل مواجه با مشکلات و محظورات فراوان می‌باشد [...].

بدیهی است با این همه وظایف وسیع و مشکل و تراکم امور محلی تصدی و رسیدگی به مراجعات بی‌شمار ایرانیان ساکن اسرائیل که به قرار مسموع در حدود شصت هزار نفرند از حدود مقهورات مسئولین فعلی خارج است و متصدیان امر تاکنون با تحمل زحمات و سختی‌های فراوان از عهده وظایف مرجوعه برآمده‌اند و البته ادامه وضع مزبور منصفانه و منطقی نبوده و ضمناً لطمات زیادی به حُسن جریان امور از لحاظ سرعت و دقت وارد می‌آورد.

[...] سرکنسولگری در قبال مراجعات کتبی اتباع [ایرانی] مقیم اسرائیل به هیچ‌وجه نمی‌تواند به طور قطع تشخیص دهد که فرستنده گذرنامه و شناسنامه جهت تمدید و تجدید و صدور روادید صاحب اصلی آن بوده است یا خیر - چه بسا ممکن است دارنده گذرنامه و شناسنامه فوت کرده و یا گذرنامه و اسناد دیگر خود را گم نماید و به این ترتیب اسناد مزبور به دست دیگران افتاده و به انحاء مختلف مورد سوءاستفاده و جعل و تزویر واقع شود و البته معایب مزبور در مورد رسیدگی به احوال شخصیه و سایر مسائل نیز ممکن است صورت وقوع پیدا کند. محظورات و مشکلات مزبور که ناشی از عدم حضور ارباب رجوع و متقاضیان می‌باشد ممکن است تولید مفاسدی نماید^۱ که قانوناً مسئولیت آن متوجه این نمایندگی نمی‌شود.^۲

[...] مشکل دیگری که در باب رسیدگی به امور گذرنامه و احوال شخصیه

۱. کنسولگری دولت شاهنشاهی در استانبول، پیش از این در گزارش خود تصریح کرده بود: رسیدگی به موضوعات مربوط به تمدید و تجدید گذرنامه و صدور روادید و تمثیت امور وابسته به سجلات و احوال شخصیه ایرانیان ساکن اسرائیل از طرف این نمایندگی، بدون این که متقاضیان و اشخاص ذی‌نفع، در سرکنسولگری حاضر شده و توضیحات و مدارک لازمه را بدهند، طبعاً تولید مشکلات زیادی می‌نماید.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۲۶۴، مورخ ۱۳۳۴/۵/۲۷، وزیرمختار - سرکنسول - محمود بهادری. سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - استانبول.

اتباع ایرانی ساکن اسرائیل موجود است، موضوع تشبث آنان به تابعیت بیگانه می‌باشد. زیرا به طوری که کراراً به عرض رسیده، اکثریت یهودیان ایرانی که از سابق ساکن فلسطین بوده‌اند و یا در طی سنوات اخیر به انحای مختلفه به آنجا رفته‌اند، برخلاف قانون، تابعیت بیگانه [اسرائیلی] را نیز پذیرفته‌اند که البته از نظر قوانین ما کان لم یکن [لغو] است ولی در صورت تشخیص وضع این قبیل اشخاص و جلوگیری از مسافرت و فعالیت‌های آنان با دو گذرنامه و دو تابعیت، به طوری که در گزارش جداگانه نیز به عرض رسیده، با وضع فعلی غیرمقدور است. به عبارت دیگر این نمایندگی در مورد تمديد و تجدید گذرنامه و صدور روایدها جهت اتباع ایرانی ساکن اسرائیل که اسناد تابعیت و گذرنامه‌های خود را با پُست به این نمایندگی می‌فرستند به هیچ‌وجه نمی‌تواند از جریان تغییر تابعیت آنان اطلاع حاصل کند و تحقیق و رسیدگی به این موضوعات بدون مراجعه حضوری متقاضیان ممکن نیست.

با توجه به مراتب فوق و گزارش‌های سابق سرکنسولگری در این باب، متمنی است مقرر فرمایند از هر تصمیمی که نسبت به رفع محظورات و مشکلات مزبور به عمل خواهد آمد این نمایندگی را آگاه فرمایند.^۱

این وضعیت چندین سال استمرار داشت تا این که در اسفند ۱۳۳۷، دولت ایران تصمیم گرفت مجدداً نمایندگی ایران را در فلسطین اشغالی برپا نماید. نظر به اینکه پس از تعطیل دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، سفارت سوئیس در آنجا حفاظت از منافع ایران را بر عهده داشت، اعزام یک نفر از وزارت خارجه ایران برای کار در سفارت سوئیس در فلسطین اشغالی در دستور کار قرار گرفت. از آنجا که این امور باید با دولت سوئیس حل و فصل می‌شد، وزارت امور خارجه ایران ضمن ارائه شرح فصلی از گردش کار به هرمز قریب، سفیر ایران در برن، وی را مأمور رفع و رجوع مشکلات کرد. متن نامه وزارت امور خارجه به هرمز قریب چنین است:

۱. همان سند.

عطف به نامه محرمانه ۱۶۶۸/۵۰۶، مورخ ۱۳۳۷/۱۲/۱، اشعار می‌دارد: به طوری که استحضار دارید چندی پیش بنا به تصمیم دولت، مقرر گردید برای رسیدگی به وضع اتباع ایرانی در اسرائیل و همچنین کمک به سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو حافظ منافع ایران از لحاظ امور کنسولی و غیره یک نفر از طرف وزارت امور خارجه به اسرائیل اعزام و در سفارت سوئیس مشغول انجام وظیفه شود. این موضوع با مقامات سفارت کبرای سوئیس در تهران در میان نهاده شد و آنها نیز به لحاظ کمک و پیشرفت کار از آن استقبال کردند و با آن که در ابتدا به آنها پیشنهاد شده بود مأمور اعزامی از طرف وزارت امور خارجه، دارای مقام رایزنی باشد، تقاضا نمودند مأموری که دارای مقام پائین‌تری است، اعزام گردد و در تعقیب آن پس از چندی باز موضوع وضع و مقام کارمند اعزامی را به میان کشیده، اظهار داشتند بهتر است مأموری برای کمک به سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو در نظر گرفته می‌شود، کارمند دفتری باشد. پاسخ داده شد، با آن که تقسیم طبقات کارمندان وزارت امور خارجه ایران به آن نحوی که در وزارت امور خارجه سوئیس معمول است در تهران وجود ندارد، مع‌هذا موافقت می‌شود کارمند مورد بحث را از نظر خودشان به عنوان کارمند دفتری به مقامات محلی معرفی نمایند. به منظور فوق آقای ابراهیم تیموری^۱ دبیر دوم سفارت تعیین و به جناب آقای کانتز سفیر کبیر

۱. ابراهیم تیموری فرزند اسمعیل، متولد ۱۳۰۳ تهران، دارای مدرک کارشناسی حقوق از دانشگاه تهران در ۱۳۲۷ و دکتری علوم سیاسی و اداری از دانشگاه نوشاتل سوئیس، ۱۹۵۶/۱۳۳۵. درباره نامبرده در اسناد وزارت امور خارجه آمده است:

تاریخ ورود به خدمت در وزارت امور خارجه ۱۳۲۸/۱/۱، کارمند ادارات سجلات، بایگانی، دفتر وزارتی، کارگزینی، دبیر مخصوص معاونت مدیرکل امور اداری، سرپرست اداره خلیج فارس، سرپرست ادارات اول سیاسی و امور مرزی، کفیل اداره اطلاعات و مطبوعات (۱۳۴۲/۱۲/۱۹)، سرپرست موقت اداره روابط فرهنگی، همکاری با اداره نهم سیاسی، دبیر شورای خلیج فارس، سرپرست اداره کنفرانس‌ها، مأموریت‌های خارج از کشور به شرح زیر ذکر شده است:

وابسته سفارت شاهنشاهی ایران در برن (۱۳۳۷/۷/۱۷) با سمت دبیر دوم و دبیر اول سفارت، مأمور دولت در تل‌آویو با عنوان برن ۲ (۱۳۳۸/۹/۲۳) که از این سمت در بعضی اسناد به عنوان دبیر اول سفارت در برن و یا سفیر در یکی از ممالک خاورمیانه و نماینده ایران در اسرائیل نیز یاد شده است. همچنین رایزن درجه یک سفارت شاهنشاهی در لندن، رایزن درجه یک در سفارت ایران - برن [۲] (۱۳۴۹/۷/۲۹) و سفیر دولت

سابق سوئیس در تهران معرفی شد و نامبرده با این انتخاب کاملاً موافقت داشت ولی به قرار اطلاع ظاهراً سفیر کبیر دولت سوئیس در تل آویو به عنوان این که مراجعات مربوط به امور کنسولی ایرانیان در آنجا زیاد نبوده و احتیاجی به اعزام چنین مأموری نیست، به طور کلی با اعزام یک نفر از تهران روی خوش نشان نداده و اینک نیز طبق نامه مدیرکل سازمان‌های بین‌المللی سوئیس موضوع جا و محل کار را به میان آورده و اظهار می‌دارند، نمی‌توانند یک نفر دیپلمات ایرانی را در سفارت کبرای سوئیس قبول نمایند و بهتر است آقای تیموری به عنوان عضو رابط در سفارت کبرای ایران در برن تعیین شود. چون همانطوری که اشعار گردید بنا به تصمیم دولت اعزام یک نفر از تهران برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل لازم و ضروری تشخیص داده شد و از طرف دیگر با آن که حافظ منافع ایران فعلاً در آن کشور، سفارت کبرای سوئیس می‌باشد مع‌هذا قسمت عمده امور کنسولی اتباع ایران در اسرائیل را سرکنسولگری شاهنشاهی در استانبول [ترکیه] و بعضی نمایندگی‌های دیگر ایران عهده‌دارند و همچنین مقدار زیادی اسناد مربوط به تابعیت و گذرنامه و ازدواج و طلاق و نظام وظیفه و غیر آن در تهران موجود است که همه به زبان فارسی بوده و برای اتخاذ تصمیم باید در محل نسبت به آنها رسیدگی شود و سفارت کبرای سوئیس در تل آویو که اطلاع کامل از این جریان‌ها ندارد نمی‌تواند نسبت به حجم و اندازه کار اظهار نظر نماید و در هر حال این عدم تمرکز و تأخیر در امور زحمت و اشکالات کلی تولید و در کارها اختلال

شاهنشاهی در ابوظبی ۱۳۵۵/۱۱/۱۰. از ابراهیم تیموری آثاری نیز به چاپ رسیده که «عصر بی‌خبری» و «اولین مقاومت منفی در ایران» از جمله آنهاست. در بعضی اسناد ساواک از او به عنوان توده‌ای متعصب نیز یاد شده است. نامبرده در تاریخ ۱۳۴۴/۸/۴ نشان درجه ۳ همایون از تشریفات کل شاهنشاهی (دفتر نشان) دریافت کرده بود. اسناد موجود نشان می‌دهد که نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک با ابراهیم تیموری ارتباط و دوستی داشت و در مواقع مختلف با ارسال نامه، مسئولیت‌های جدید را به وی تبریک می‌گفت. ابراهیم تیموری در پاسخ به یکی از این نامه‌ها، خطاب به نصیری نوشته است: تیمسار ارتشید نعمت‌الله نصیری آجودان مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و رئیس محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور از الطاف مبذوله یک دنیا ممنون و سپاسگزار هستم. سلامت و سعادت و دوام و بقاء جنابعالی را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. ارادتمند ابراهیم تیموری - ۱۳۵۶/۵/۳۱.

ایجاد کرده است و انجام همه این امور نیز از عهده سفارت کبرای مزبور ساخته نیست.^۱

[...] خواهشمند است با مقامات سوئیس در برن تماس گرفته، به نحو مقتضی به آنها خاطر نشان فرمائید که چون دولت ایران اعزام یک نفر مأمور به منظور فوق را به جهاتی که ذکر شد برای پیشرفت و کمک به سفارت کبرای سوئیس در امور کنسولی مربوط به ایرانیان در اسرائیل ضروری و لازم می‌داند، آن دولت از نظر همکاری با این موضوع موافقت نمایند و اگر از لحاظ جا و محل کار قبول آقای تیموری در سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو اشکالی دارد، وزارت امور خارجه [ایران] موافقت می‌نماید که آقای تیموری مستقلاً محلی در خارج از سفارت کبرای سوئیس تهیه کرده و در آنجا به انجام وظایف محوله بپردازد. در خاتمه برای مزید اطلاع جنابعالی اشعار می‌دارد که مقامات دولت اسرائیل نیز من غیر مستقیم با این امر کاملاً موافق می‌باشند و ضمناً آقای تیموری را که قریباً به برن [سوئیس] خواهد آمد به مقامات وزارت امور خارجه سوئیس معرفی فرمائید که از طرف آنها کتباً به سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو دستورات لازم در این باره داده شده تا پس از ورود نامبرده به تل‌آویو اشکالی در کار او پیش نیاید. نتیجه اقدامات را لطفاً تلگراف فرمائید.^۲

سفیر ایران در پاسخ به نامه بالا، اقدامات خود را چنین گزارش می‌کند:
در پاسخ مرقومه شماره ۱۰۷۳۱، مورخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۲، احتراماً به استحضار می‌رساند که پس از ملاقاتی که با وزیر خارجه سوئیس و مدیرکل سازمان‌های بین‌المللی به عمل آوردم موافقت نمودند آقای تیموری به همان ترتیبی که وزارت متبوعه مقرر داشته‌اند در سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو انجام وظیفه نمایند. چون سفیر کبیر سوئیس در تل‌آویو هفته دیگر برای مذاکره با اینجانب به برن خواهد آمد، مناسب است آقای تیموری هم در برن تشریف

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۰۷۳۱، مورخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۲، [از طرف] وزیر امور خارجه [به] آقای هرمز قریب، سفیر کبیر شاهنشاهی ایران در برن، [طبقه‌بندی] محرمانه - مستقیم.

۲. همان سند.

داشته باشند تا با حضور ایشان ترتیب کار داده شود. مدیرکل سازمان‌های بین‌المللی وزارت خارجه سوئیس عقیده دارد که آقای تیموری را به سمت مستشار فنی سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو معرفی نمایند. در خاتمه متمنی است دستور فرمائید حدود اختیارات آقای تیموری ضمن نامه به اینجانب اطلاع داده شود که به وزارت خارجه سوئیس ابلاغ شود.^۱

سرانجام، ابراهیم تیموری با ابلاغ زیر مأمور فلسطین اشغالی شد: آقای ابراهیم تیموری دبیر دوم سفارت کبرای ایران در بیروت مقتضی است برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل هر چه زودتر به تل‌آویو عزیمت نموده، طبق تعلیمات شفاهی که به شما داده شده، تا دستور ثانوی با کمک سفارت کبرای سوئیس حافظ منافع ایران در اسرائیل، به وظایف محوله اقدام نمائید.^۲

سفارت ایران در سوئیس در نامه دیگری به مقامات وزارت امور خارجه، تأکید کرد که طبق توصیه قبلی، ابراهیم تیموری ابتدا به سوئیس عزیمت کند تا پس از معرفی به مقامات وزارت امور خارجه آن کشور و پاره‌ای هماهنگی‌ها، مقدمات لازم برای سفر او به تل‌آویو فراهم شود. در بخشی از نامه کاردار ایران در این باره چنین آمده است:

عطف به نامه محرمانه شماره ۳۴۲۱، مورخ ۳۸/۴/۲۹، راجع به مأموریت آقای ابراهیم تیموری، احتراماً اشعار می‌دارد که به قراری که در ذیل نامه شماره ۱۰۷۳۱، مورخ ۳۷/۲/۱۲ مرقوم فرموده بودند، بنا بود آقای تیموری قبلاً به برن آمده و پس از معرفی شدن به مقامات مربوطه سوئیس به تل‌آویو عزیمت

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۵/۶۰۴، مورخ ۱۳۳۸/۱/۱۲ [شماره رمز] ۶۰۴، سفیرکبیر [ایران - سوئیس] هرمز قریب [به] وزارت امور خارجه.

۲. سند وزارت امور خارجه، حکم شماره ۳۴۲۱، مورخ ۱۳۳۸/۴/۲۹، [امضا از طرف] وزیر امور خارجه [شماره رمز] ۶۰۴، [طبقه‌بندی] محرمانه. وزارت امور خارجه با ارسال رونوشت این حکم برای سفارت ایران در سوئیس چنین نوشت: رونوشت برای اطلاع سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در برن ارسال می‌گردد تا عطف به نامه شماره ۳۵/۶۰۴، مورخ ۳۸/۱/۱۲ اقدامات لازم را دائر به معرفی و فراهم آوردن تسهیلات کار ایشان نزد مقامات دولت سوئیس معمول فرمائید.

نمایند. البته این ترتیب از نظر تسهیل مأموریت ایشان بسیار مفید بود. با حضور خود آقای تیموری مذاکرات لازم با مقامات وزارت امور خارجه سوئیس به عمل آمده و انجام مأموریت و همچنین روابط ایشان با سفارت کبری سوئیس در تل آویو روشن و تعلیمات لازم از طرف وزارت خارجه سوئیس به نمایندگی شان در تل آویو داده می شد تا جهت حُسن انجام مأموریت آقای تیموری اقدامات مقتضی به عمل آورند. ولی در نامه اخیر اشاره ای به این که آقای تیموری قبلاً به برن خواهند آمد، نشده است. چون این سفارت کبری تفصیلاً از کیفیت مأموریت آقای تیموری و حدود اختیاراتشان مطلع نیست و به استعلامی نیز که در این باب در ذیل نامه ۳۵/۶۰۴، مورخ ۱۳۳۸/۱/۱۲ این سفارت کبری به عمل آمده بود تاکنون پاسخی داده نشده است، لذا قبل از تعقیب مجدد امر خواهشمند است معلوم فرمایند آیا آقای تیموری پیش از رفتن به تل آویو به برن خواهد آمد یا نه و در غیر این صورت حدود اختیارات و همچنین روابط ایشان را با سفارت کبری سوئیس در تل آویو روشن فرمایند تا اقدام لازم جهت معرفی ایشان به عمل آید.^۱

وزارت امور خارجه پس از چند ماه، در نامه ای، در پاسخ به سفارت ایران در سوئیس، ضمن اشاره به مأموریت و حوزه فعالیت آقای تیموری در «تل آویو»، با سفر و حضور نامبرده در برن اعلام موافقت کرد و افزود:

عطف به نامه شماره ۷۵۰/۶۰۴، مورخ ۱۳۳۸/۵/۷، موضوع مأموریت آقای ابراهیم تیموری در اسرائیل اشعار می دارد: [به طوری که سابقاً به اطلاع آن سفارت کبری رسیده، آقای تیموری برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل و کمک به سفارت کبری سوئیس که حافظ منافع اتباع ایران در آن کشور است تعیین شده اند. حدود اختیارات نامبرده رسیدگی به کلیه امور اتباع ایران و تهیه اسناد مربوط به آنان و همچنین صدور روادید ورود به ایران برای

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۵۰/۶۰۴، مورخ ۱۳۳۸/۵/۷، کاردار - علی فتوحی، [به] وزارت امور خارجه، اداره کارگزینی، [طبقه بندی] محرمانه.

اتباع بیگانه با موافقت سفارت کبرای سوئیس در اسرائیل می‌باشد. اسناد و اوراق مزبور که توسط آقای تیموری تهیه و امضا می‌شود به مهر سفارت کبرای سوئیس که در آن، جمله «شعبه حفاظت منافع ایران» قید می‌گردد، ممهور خواهد بود.^۱ بنابراین همان طور که طی نامه شماره ۳۴۲۱-۱۳۳۸/۴/۲۹ خواسته شده، دستور فرمائید آقای تیموری را که قریباً به برن خواهند آمد به مقامات سوئیسی معرفی نمایند تا از طرف وزارت امور خارجه سوئیس به سفارت کبرای آن دولت در تل‌آویو دستورات کافی و لازم را در پیشرفت کار صادر نمایند.^۲

ابراهیم تیموری پس از رسیدن به محل مأموریت خود، گزارش زیر را برای وزارت امور خارجه ارسال کرد:

به طوری که به عرض رسانده بودم، صبح روز سه‌شنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۸ از تهران عازم اسرائیل شدم و عصر آن روز وارد تل‌آویو گردیدم. آقای صبوری رافیاخ که در قسمت مربوط به ایران در وزارت امور خارجه اسرائیل کار می‌کند و همچنین البرت عزری^۳ کارمند نخست‌وزیری در فرودگاه حاضر بودند، به اتفاق به شهر رفتیم و در هتل دان که قبلاً جا برایم گرفته شده بود، منزل کردیم.

روز بعد [۲۴ آذر ۱۳۳۸] به سفارت کبرای سوئیس در تل‌آویو مراجعه و با آقای سفیر کبیر سوئیس ملاقات نمودم. مشارالیه اظهار داشت به طور کلی برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل و تهیه و تنظیم اسناد مربوط به آنها، به هر ترتیبی که بخواهید و صلاح باشد حاضر [به همکاری و مساعدت] هستم، ولی باید قبلاً به برن مراجعه نمائید تا از آنجا کتباً دستور صادر نمایند و سپس

۱. اسناد، اطلاعات، مکاتبات و حوزه فعالیت‌ها و عملکردها نشان می‌دهد که آن چه در مکاتبات وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران تصریح شده، صرفاً پوششی برای حضور و مأموریت اصلی ابراهیم تیموری در فلسطین اشغالی بوده است.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۹۳۲، مورخ ۱۳۳۸/۹/۹، [شماره رمز] ۶۰۴، [امضا از طرف] وزیر امور خارجه، [به] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - برن.

۳. آلبرت عزری فرزند صیون و برادر مئیر عزری با وزارت امور خارجه و رادیو اسرائیل همکاری داشت.

به تل آویو برگردید تا با هم ترتیب کار را بدهیم.^۱ بعد از مراجعت از سفارت کبرای سوئیس، آقای رافیاخ نزد بنده آمد و قرار شد برای ملاقات آقای موشه ساسون رئیس اداره مربوط به کشورهای خاورمیانه، به وزارت امور خارجه اسرائیل در اورشلیم برویم. در ضمن راه با آقای رافیاخ درباره اوضاع اسرائیل و کشورهای عربی بحث‌هایی پیش آمد که خلاصه آن را ضمن گزارش جداگانه به عرض می‌رسانم.

به هر حال روز پنج‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۳۸، ساعت ۹ صبح به اتفاق آقای رافیاخ به وزارت امور خارجه اسرائیل نزد آقای موشه ساسون رفتم و مدت سه ربع ساعت با هم صحبت کردیم. بعد از مقدمات و صحبت‌های مختلف راجع به روابط ایران و اسرائیل، نامبرده اظهار داشت [:] من از شما خواهش می‌کنم هر وقت کاری داشتید یا هر نوع اطلاعاتی در هر موضوعی خواستید، مستقیماً به خود من مراجعه نمایید و مطمئن باشید از هیچ کمکی کوتاهی نخواهد شد. بعد از تشکر اظهار داشتیم [:] خواهش می‌کنم فعلاً آمدن مرا در اینجا محرمانه تلقی نمایید و سعی کنید در روزنامه‌ها منتشر نشود و در رادیو گفته نشود. آقای ساسون هم قول داد به همین طریق عمل نماید. سپس گفت هر وقت مایل باشید می‌توانید خانم گلدا مایر وزیر امور خارجه را هم ملاقات کنید. گفتم امروز بعد از ظهر برای ترتیب کارهایم به برن خواهم رفت و پس از یک هفته یا ده روز دیگر مراجعت می‌کنم؛ البته ایشان را ملاقات خواهم کرد. بعد از خداحافظی از اورشلیم مستقیماً به فرودگاه لیدا نزدیک شهر تل آویو رفتم و عازم برن شدم.^۲

رونوشت این گزارش برای دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال شد.^۳

۱. تقریباً شبیه همان رفتاری که پیش از این در سال ۱۳۲۸ آقای رضا صفی‌نیا از سوی مقامات وزارت امور خارجه دولت اسرائیل تجربه کرده بود. یعنی به گونه‌ای تحقیر نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی.
 ۲. سند وزارت امور خارجه گزارش شماره ۱، ابراهیم تیموری، سفارت کبرای شاهنشاهی - برن. این گزارش در روزهای پایانی آذر ۱۳۳۸، تهیه و ارسال شده است.
 ۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۴۶۷، مورخ ۱۳۳۸/۱۰/۲۲. [با امضای] وزیر امور خارجه [با طبقه‌بندی] محرمانه.

ابراهیم تیموری در دوران مأموریت خود در فلسطین اشغالی با سفارت ایالات متحده آمریکا و بعضی مأموران آمریکایی ارتباط و رفت و آمد داشت. جی فرس، مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تل‌آویو در گزارشی در این باره و نیز موقعیت نمایندگی ایران در تل‌آویو و کارکنان ایرانی آن نمایندگی نوشته است:

در ۲۷ آوریل ۱۹۷۱ [۷ اردیبهشت ۱۳۵۰ش] من بنا به خواهش ابراهیم تیموری، رئیس هیأت اعزامی ایران به اسرائیل، با او ملاقات نمودم. تیموری یادآور شد که او تمایل دارد با سفارتخانه آمریکا، همان طور که در طول سفر [دوران مأموریت] قبلی اش به اسرائیل رابطه داشته، ارتباط داشته باشد. در خلال مذاکرات، تیموری اشاره نمود که دولت ایران عقیده دارد، اسرائیل باید مقدار بیشتری با اعراب انعطاف به خرج دهد.^۱

مأمور سیاسی آمریکا با اشاره به مذاکرات طرفین درباره موضوع عقب‌نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی جنگ سال ۱۹۶۷م/۳۶۷، و طرح صلح آمریکا در این باره، در ادامه در خصوص هیأت نمایندگی ایران افزود:

من فکر می‌کنم که وضع تیموری درست شکل و وضع شخصی به نام فریدون فرخ می‌باشد که پیش از او در این مقام بود. منظورم این است که او از لحاظ تکنیکی یکی از اعضای کارکنان دیپلماتیک ایرانی در برن سوئیس می‌باشد، ولی در حقیقت، او مسئول هیأت نیمه آشکار ایرانی در اسرائیل است. هیأت ایرانی در اسرائیل به نظر می‌رسد از سه عضو، که شامل تیموری نیز می‌شود تشکیل شده باشد. بقیه افراد این هیأت را که من ملاقات کرده‌ام عبارتند از: قاضی‌زاده که (در ۱۹۶۹) بیشتر با مسائل مربوط به دانشجویان یهودی ایرانی در اسرائیل رابطه داشت و محمد ایزدی که یک مأمور سیاسی می‌باشد (ایزدی خیال دارد که تا قبل از پایان ۱۹۷۱ اسرائیل را ترک کند). هیأت در یک ویلا که در خیابان جابوتینسکی، رامات گان واقع شده است سکونت دارد. (تلفن

۱. سند شماره ۲۰، گزارش جی فرس، مأمور سیاسی سفارت آمریکا - تل‌آویو، مورخ ۱۹ می ۱۹۷۱، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان پیرو خط امام، کتاب چهارم، ص ۴۵۴، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۰۳۳-۷۳۳). تیموری در ویلا زندگی می‌کند. کشور سوئیس از منافع ایران در سوئیس مراقبت و نظارت می‌کند و متقاضیان برای ویزای ایران باید از طریق سفارت سوئیس در تل‌آویو اقدام نمایند. اگر چه یک هیأت استخدای ایرانی، صدور ویزاها را انجام می‌دهد.^۱

مأموریت ابراهیم تیموری در آبان ۱۳۴۲، پس از قریب چهار سال، به پایان رسید و نامبرده به تهران بازگشت. پس از ابراهیم تیموری، صادق صدریه در آبان ۱۳۴۲، جایگزین او به فلسطین اشغالی اعزام شد و تا اسفند ۱۳۴۶، به مدت حدود بیش از چهار سال به عنوان نماینده دولت ایران در فلسطین اشغالی بود. یکی از رویدادهای دوره نمایندگی صادق صدریه، ورود مشکوک و شبانه افراد ناشناخته به دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی بود. در این باره نماینده ساواک مستقر در آن سازمان، طی نوشته‌ای به مرکز، چنین گزارش داده است:

ساعت ۱۰ روز ۱۳۴۵/۱۰/۴ آقای دکتر صدریه نماینده وزارت امور خارجه به وسیله تلفن به نمایندگی [ساواک] اطلاع داد که دفتر کار ایشان و اتاق دیگر که متعلق به کارمندان مربوطه می‌باشد، احتمالاً در تاریخ شنبه ۱۳۴۵/۱۰/۳ که تعطیل عمومی است مورد دستبرد قرار گرفته و پس از شکستن پنجره و درب، اثاثیه و پرونده‌ها را به هم ریخته‌اند. اینجانب فوراً به محل کار ایشان که در طبقه اول منزل مسکونی می‌باشد رفته و معلوم گردید یکی از پنجره‌های اتاق کارمندان شکسته شده و در اتاق دیگر از طریق شکستن قفل درب وارد شده و یا شده‌اند و واضح بود که با عجله مشغول کاوش احتمالاً نامه یا پول بوده‌اند. چون از اثاثیه اتاقها چیزی کسر نگردیده بود. در همین ضمن دو نفر افسر پلیس که توسط دکتر صدریه اطلاع داده شده بود به محل حادثه آمده و پس از تحقیقات حدس زدند که برای دزدیدن پول [!] آمده‌اند. اینجانب از نظر اهمیت مطلب به دوستان بلوط^۲ اطلاع دادم که به قسمت مخصوص اداره پلیس

۱. همان.

۲. بلوط نام رمز محل نمایندگی، یعنی فلسطین اشغالی است.

تأکید نمودند تا دقت‌های لازم بیشتر به عمل آید. ضمناً به وزارت امور خارجه بلوط نیز اطلاع داده شد. در حال تنظیم این گزارش متخصصین پلیس مشغول رسیدگی می‌باشند.^۱

نماینده ساواک با نام رمز گلباد در ادامه گزارش در قالب نظریه درباره موقعیت دفتر نمایندگی و محل نگهداری اسناد افزوده است:

دو اتاق دفتر کار [نمایندگی] که تقریباً کنسولگری می‌باشد در طبقه اول یک ساختمان قدیمی (به صورت ویلا) واقع شده و دارای چندین پنجره شیشه‌ای است که رو به محوطه باز (چمن‌های اطراف ساختمان) قرار گرفته و با حرکت مختصری و شکستن گیره مربوطه باز می‌شوند (چنانچه سارق از همین طریق وارد شده است) درب‌های مربوطه نیز فاقد استحکام لازم هستند. اینجانب در بدو مأموریت، این موضوع را از نظر حفاظت به آقای صدریه تذکر دادم. خوشبختانه کلیه نامه‌های سرّی و محرمانه را در صندوق بزرگ رمز حفظ می‌کردند که دسترسی و باز کردن آن بسیار مشکل و بدون اسباب لازم غیرممکن است. به هر حال تا این ساعت علت این دستبرد معلوم نشده است. چون چیزی مفقود نگردیده. حدس زده می‌شود که ممکن است از طرف ایرانیان مقیم به عنوان تهدید و تذکر درباره جلوگیری از تمدید و تجدید پاسپورت آن‌ها (طی گزارش ۷۶۱-۱۳۴۵/۱۰/۴) مشروح به عرض رسید) این اقدام انجام گردیده و یا آن که صرفاً به خاطر دزدیدن پول و یا نامه مخصوصی، چنین کاری شده باشد که در هر حال تا روشن شدن موضوع نمی‌توان اظهار نظر صریح کرد.^۲

نماینده ساواک و خود نمایندگی ایران، هیچ‌گاه احتمال ندادند که این اقدام ممکن است از سوی سرویس اطلاعاتی و جاسوسی موساد و مأموران آن سازمان صورت گرفته باشد. آن چنان که در گزارش بعدی نماینده ساواک یادآوری شده است:

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۷۶۲، مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۴، از: گلباد، به: مرکز، [با طبقه‌بندی] سرّی.

۲. همان سند.

[...] پلیس در همان موقع نظر داد که این عمل بایستی توسط جوانان شرور و به قصد سرقت وجه نقد انجام شده باشد که موفق نگردیده‌اند. [...] ضمناً آقای صدریه برای حفاظت محل به وزارت امور خارجه [اسرائیل] مراجعه نموده و مقامات وزارت امور خارجه نیز از پلیس خواسته‌اند که ساختمان [نماینده‌گی ایران] حفاظت گردد. پلیس اطمینان داده که من بعد ترتیب حفاظت را داده و بدون آن که تظاهری شود (گماردن پلیس نگهبان با اونیفورم) ترتیبی داده که ساختمان حفاظت خواهد شد.^۱

نماینده ساواک در نامه‌ای به مرکز، در پاسخ به درخواست مقامات ذی‌ربط آن سازمان، مبنی بر جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز درباره عناصر حساس سفارت‌خانه‌های مختلف مستقر در فلسطین اشغالی، ضمن اشاره به پاره‌ای مشکلات ناشی از جایگاه و موقعیت دفتر نمایندگی ایران نوشته است:

بازگشت به شماره ۲۳۲/۴۷۰۳۵، مورخ ۱۳۴۴/۱۰/۲۶، مقرر گردید دستور فرمایند، ابلاغ شود که منظور از تماس با بعضی عناصر حساس در سفارتخانه‌ها که قبلاً نیز درباره طرح دیگری دستور داده شده بود، چیست؟ زیرا همان طور که استحضار دارند، این نمایندگی و آقای دکتر صدریه نماینده وزارت خارجه، هر دو عنوان مستشارات سفارت ایران در «برن» را دارا هستیم ولی به علت نداشتن سفارتخانه و حتی کنسولگری در زیتون^۲، کمترین روابطی با سایر سفارتخانه‌ها نداشته و نیز معاشرت عادی معموله بین دیپلمات‌ها به همین علت برای ما موجود نیست. چنانچه نظر مرکز بر آن است که به طور خصوصی با دیپلمات‌های سفارتخانه‌ها ارتباط برقرار نمایم، ابلاغ فرمایند تا با مشورت با آقای صدریه، چنانچه مقدور باشد، به عرض برسد. ضمناً در مورد تحقیق درباره طرح فوق، می‌توان نظریات شخص نماینده‌گی (با توجه به اطلاعات مکتسبه در منطقه) و نظر آقای صدریه که به طور مسلم در نتیجه تماس با وزارت خارجه زیتون و مطالعات شخصی اطلاعات

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۸۰۷، مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۱۸، از: گلباد، به مرکز [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. در این گزارش و در بسیاری از گزارش‌های پسین، از اسرائیل با نام رمز «زیتون» یاد شده است.

بیشتری داشته و در این مورد همکاری صمیمانه با نمایندگی می‌نمایند، آن چه که مقدور باشد پاسخ داده شود.^۱

گزارش دیگر نماینده ساواک درباره موقعیت دفتر نمایندگی ایران و عنوان نماینده‌های ایرانی مستقر در فلسطین اشغالی و نیز پوشش آنها، چنین توضیح داده شده است:

بازگشت به شماره ۳۱۴/۱۳۲۶۸ مورخ ۱۳۴۵/۱۱/۲۳[:]

۱- پوشش سیاسی نمایندگی، مستشار سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در سوئیس (برن) می‌باشد. آقای دکتر صدریه نیز مستشار یکم سفارت شاهنشاهی ایران در برن بوده و همچنین آقای مرتضی کاخی نیز وابسته سفارت شاهنشاهی ایران در سوئیس (برن) می‌باشد.

۲- گرچه نام هیأت نمایندگی ایران به شرح ماده ۱ در دفترچه کور دیپلماتیک وزارت خارجه (بلوط) به علت نبودن روابط سیاسی، ذکر نگردیده [است] ولی کلیه شرایط یک فرد سیاسی مانند سایر دیپلمات‌های دیگر وجود دارد و اکثر سفارتخانه‌های مقیم به این امر آشنایی دارند و به خصوص علامت خودروی هیأت (۰۸) مخصوص به ایران است و در غالب میهمانیها و یا جشن‌های رسمی که شرکت می‌گردد، به نحو بالا شناسایی حاصل است. نام هیأت مزبور به شرح فوق در دفترچه وزارت امور خارجه «سیکلمه» و به نام اعضای سفارت ایران در سوئیس ثبت گردیده است.^۲ ضمناً مانند سال گذشته که نمایندگی [ایران] در جشن نیروی هوایی [اسرائیل] شرکت [کرد] و گزارش آن به عرض رسید، در سال جاری نیز که در دوم اسفند می‌باشد، دوستان بلوط اینجانب را دعوت نموده‌اند.^۳

فریدون فرخ نماینده و مأمور اعزامی دیگر دولت شاهنشاهی ایران بود که

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۳، مورخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۷، از: وفا، به: مرکز، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.
 ۲. آنچه در این گزارش درباره موقعیت و جایگاه و میدان فعالیت نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی آمده، با ادعای مندرج در گزارش مورخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۷، به شماره ۲۱۳، متفاوت و بلکه متناقض است.
 ۳. سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۰۵، مورخ ۱۳۴۵/۱۱/۲۹، از: گلبداد، به: مرکز، [با طبقه‌بندی] سری.

مأموریت خود را در اسفند ۱۳۴۶ آغاز و تا آذر ۱۳۴۹، قریب سه سال این سمت را عهده‌دار بود.

پس از اتمام مأموریت فریدون فرخ، ابراهیم تیموری برای دومین بار در آذرماه ۱۳۴۹، به عنوان نماینده دولت شاهنشاهی به فلسطین اشغالی اعزام شد که تا فروردین ۱۳۵۴، تقریباً بیش از چهار سال، در تل‌آویو بود.

پس از اتمام مأموریت دوم ابراهیم تیموری، در فروردین ۱۳۵۴ مرتضی مرتضایی به عنوان نماینده بعدی دولت شاهنشاهی ایران به فلسطین اشغالی اعزام شد و تا آذر ۱۳۵۷، یعنی نزدیک به چهار سال این سمت را عهده‌دار بود. در یکی از اسناد ساواک درباره این خبر چنین آمده است:

مأموریت رئیس قدیم نمایندگی سیاسی ایران در اسرائیل خاتمه یافت و غروب روز ۵۴/۱/۱۳ با کشتی عازم یونان شد تا از آن طریق عازم تهران گردد. قرار است آقای مرتضی مرتضایی رئیس جدید نمایندگی سیاسی ایران طی چند روز آینده به اسرائیل وارد شود.^۱

گفتنی است در احکام نمایندگی‌های سیاسی ایران در فلسطین اشغالی، همواره سمت «رایزن درجه یک سفارت شاهنشاهی ایران در برن» درج می‌گردید:

آقای مرتضی مرتضایی

از تاریخ ورود به محل به سمت رایزن درجه یک سفارت شاهنشاهی در برن منصوب می‌شوید. ترتیب عزیمت خود را طوری بدهید که در تاریخ ۱۳۵۴/۱/۱۶ در محل مأموریت مشغول کار شوید.

وزیر امور خارجه - عباسعلی خلعت‌بری^۲

در پی مصاحبه شاه با یک روزنامه‌نگار اسرائیلی در سال ۱۳۵۵، اسرائیلی‌ها کنجکاو شدند که عکس‌العمل این مصاحبه را، با توجه به تابعیت اسرائیلی مصاحبه‌کننده در منطقه، ارزیابی کنند. شاید یکی از اهداف این مصاحبه، همین

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۳۲/۷۰، مورخ ۵۴/۱/۱۶ [۱۳]، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، از ۲۳۲ به ۷۳۲.

۲. سند وزارت امور خارجه، حکم شماره ۱۶/۱۶۰۸۷، مورخ ۱۳۵۳/۱۲/۲۲ [شماره رمز] ۶۰۴.

ارزیابی تأثیر و عکس‌العمل آن بوده است. گزارش مرتضی مرتضایی در این باره به وزارت امور خارجه ایران چنین است:

همان‌طوری که طی تلگراف شماره ۱۲، مورخ ۱۳۵۵/۱/۱۶، به استحضار آن جناب رسید، آقای ایگال آلون وزیر امور خارجه اسرائیل از حدود یک ماه قبل، از اینجانب و همسرم به ناهار دعوت کرده بود. در این میهمانی پروفیسور [... اوینری] معاون جدید وزارت امور خارجه که به جای آقای [... کیدرون]^۱ معاون قبلی به این سمت برگزیده شده است و آقای لوبرانی رئیس نمایندگی اینها در تهران که ظاهراً چند روز به کشور خود بازگشته است و همچنین رئیس اداره خاورمیانه و معاون او و آقای بن پورات روزنامه‌نگار اسرائیلی که اخیراً به افتخار شرفیابی به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و انجام مصاحبه با معظم‌له نائل آمده و آقای دکتر آمنون نتصر استاد دانشگاه عبری بیت‌المقدس که از مهاجرین سابق ایران است شرکت داشتند.

قبل از صرف ناهار آقای آلون به مسافرت سه روزنامه‌نگار اسرائیلی به ایران اشاره نمود و گفت موجب مسرت اوست که برداشت هر سه نفر از مشاهده ترقیات درخشان ایران [!] مثبت بوده و مردم اسرائیل که متأسفانه درباره کشور شاهنشاهی، علی‌رغم قرب مسافت در بی‌خبری به سر می‌برند تا حدودی به حقایق امر آشنا شده‌اند و اظهار امیدواری کرد که در آینده نیز این قبیل مسافرت‌ها ادامه یابد. آثار مثبت مسافرت‌ها را تأیید کردم و از مساعی که وزارتخانه تحت نظر ایشان در انتخاب روزنامه‌نگاران مطلع و قدیمی مبذول داشته است تشکر کردم. آقای آلون سپس از سوابق آقای بن پورات در روزنامه‌نگاری، شمه‌ای بیان داشت و گفت [:] مصاحبه وی با اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر را خواننده و دقت و قاطعیت و وقوف معظم‌له به مسائل جهانی را بار دیگر تحسین کرده است. [آقای آلون] از اینجانب سؤال

۱. در متن گزارش به لاتین «Avineri» نوشته شده است.

۲. در گزارش «Kidron» آمده است.

کرد با توجه به اسرائیلی بودن مصاحبه کننده [بن پورات^۱] آیا این مصاحبه در جهان عرب عکس العمل نامناسبی داشته است یا خیر؟ جواب دادم که در این باره چیزی نشنیده و نخوانده‌ام. آقای آلون گفت محض کنجکاوی از دستگاه‌های اطلاعاتی خودشان خواسته بود که از عکس‌العمل‌های احتمالی وسایل ارتباط جمعی وابسته به اعراب در قبال این موضوع وی را مطلع سازند و پس از چندی به او خبر داده‌اند که در محافل عربی تابعیت اسرائیلی آقای بن پورات هیچ‌گونه عکس‌العمل نامساعدی را برنیا نگیخته است.^۲

ارتباط و رفت و آمد نماینده ایران با مقامات و مأموران رژیم صهیونیستی به گونه‌ای بود که بعضی دست‌اندرکاران و مأموران اسرائیلی به طور رسمی و کتبی از تلاش‌های وی قدردانی کردند. عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه وقت دولت ایران، در نامه‌ای به نصرت‌الله معینان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، با خوشحالی یادآوری کرده که البرت عزری رئیس بخش فارسی رادیو اسرائیل از «شایستگی و کاردانی مرتضی مرتضایی مأمور وزارت امور خارجه در تل‌آویو و همکاران ایشان» قدردانی نموده است.^۳

قابل توجه است که در پایان نامه وزیر امور خارجه تصریح شده که از سوی ایشان «از احساسات صادقانه آقای عزری به نحو مقتضی قدردانی به عمل آمد.»^۴ البرت عزری با عنوان رئیس بخش فارسی رادیو اسرائیل، در نامه^۵ یادشده، خطاب به خلعتبری وزیر امور خارجه نوشته است:

عالیجناب! پس از عرض مجدد تبریکات نوروزی و آرزوی سعادت و تندرستی برای جنابعالی و خانواده محترم خلعتبری، بر حسب وظیفه‌ای که

۱. روزنامه‌نگار اسرائیلی که با شاه مصاحبه کرده بود.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹۵، مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۰ [۲۵۳۵]، [با امضای] مرتضی مرتضایی، به: جناب آقای خلعتبری وزیر امور خارجه، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۴۶/دب، مورخ ۱۳۵۶/۱/۲۲ [۲۵۳۶]، [با امضای] عباسعلی خلعتبری - وزیر امور خارجه، [به:] آقای نصرت‌الله معینان - رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۴. همان سند.

۵. این نامه با سربرگ مخصوص عبری - فارسی «بخش فارسی صدای اسرائیل» منقوش به شمعدان هفت شاخه است.

دارم و به اقتضای شغل و مسئولیت ویژه‌ای که به عنوان مسئول بخش فارسی رادیو اسرائیل به عهده دارم و شاید بیش از هر کس در این کشور با ایرانیان و فارسی‌زبانان رابطه و سروکار دارم، لازم دانستم حقایقی را به عرض جنابعالی برسانم. نمایندگان محترم ایران در اسرائیل، از آغاز از میان کارمندان کاردان و شاه‌پرست وزارت خارجه انتخاب و در انجام مأموریت ویژه و خاص خود هر کدام وظایف محوله را به نحو احسن انجام داده و در اعتلای نام شاهنشاه آریامهر و ایران عزیز توفیق کسب نموده و مأموریت خود را با موفقیت به پایان رسانیده‌اند. ولی آن چه که مایه روسفیدی و شایسته سپاس و قدردانی و حتی مباهات برای ما ایرانیان^۱ است، رفتار و کردار و مماشات جناب آقای دکتر مرتضایی و سرکار علیّه خانم ایشان می‌باشد که از ابتدای مأموریت خود و با رفتاری آبرومندانه و ایجاد مناسباتی دوستانه و حفظ احترامات متقابل و کسب آبرو و افتخار برای ایران آنچنان در دل مردم [اسرائیلی‌ها] خود را جا داده‌اند که اغراق نیست اگر بگوییم آقای دکتر مرتضایی و خانمشان مورد ستایش ایرانی و غیر ایرانی، دولتی، ملی و خارجی‌ان ساکن این کشور قرار گرفته‌اند. این حقیقت در روز اول فروردین که جشن نوروزی را در سفارت برپا کرده بودند آنچنان خودنمایی کرد و مجسم شد که هر کس آنجا بود و احساس مردم را نسبت به این زن و شوهر میهن‌پرست و شاه‌دوست می‌نگرید [می‌نگریست] به صدق گفتار من پی می‌برد.

جناب آقای وزیر، اینجانب از طرف ایرانیان ساکن اسرائیل و از طرف خودم و سایر ایران‌دوستان، این حُسن انتخاب را به جناب عالی تبریک می‌گویم و امیدوارم در سایه شاهنشاه آریامهر و کاردانی و کیاست جنابعالی روز به روز به قدر و منزلت ایران و ایرانی^۲ در نظر خارجی افزوده گردد تا همگان ایران را

۱. آلبرت عزری با استفاده از همان شگرد فریبکارانه و مکارانه قدیمی و کهن، خود را ایرانی قلمداد می‌کند. در حالیکه وی پیش از این خود را دارای تابعیت رژیم صهیونیستی و از کارمندان وزارت امور خارجه و رادیوی اسرائیل معرفی کرده بود.

۲. ایران و ایرانی منظور نظر آقای آلبرت عزری کسی است که منافع او و دوستان صهیونیست او و رژیم غاصب

آنچنان که هست و باید، بشناسد و به رهبر یگانه و فرزانه ایران سر تعظیم فرود آورد. با تقدیم احترامات. آلبرت عزری، رئیس بخش فارسی رادیو اسرائیل.^۱ نمایندگان سیاسی ایران در فلسطین اشغالی تا آخر عمر رژیم شاهنشاهی، برای پنهان کاری، حتی المقدور سعی داشتند در مواقع مقتضی، از حضور در مراسم و جشن‌هایی که معمولاً سفیران و نمایندگان سیاسی کشورهای مختلف شرکت می‌کردند خودداری کنند.

بر اساس توجیه قبلی مقامات بلندپایه و نیز دستورالعمل‌های وزارتی مجاز نبودند که به صورت آشکار فعالیت داشته باشند. مرتضی مرتضایی در یکی از مکاتبات خود به اداره هشتم سیاسی چنین نوشته است:

اداره تشریفات وزارت خارجه محل از اینجانب دعوت کرده است تا در مراسمی که در تاریخ بیست و نهم ماه مه جاری [۸ خرداد ۱۳۵۷] در مجلس اسرائیل به مناسبت پایان دوره خدمت پرزیدنت [کاتزیر]^۲ و آغاز دوره ریاست جمهوری [ناوون]^۳ رئیس جمهور منتخب جدید با حضور رؤسای هیأت‌های نمایندگی سیاسی و نمایندگان مجلس اسرائیل و عده‌ای از شخصیت‌های ملی و نظامی این کشور منعقد خواهد شد شرکت نمایم با توجه به این که این مراسم با حضور خبرنگاران و فیلمبرداران داخلی و خارجی انجام خواهد گردید به نحو مقتضی از قبول دعوت عذر خواسته شد. نسخه‌ای از برنامه مراسم مورد نظر منضم به دعوت‌نامه واصل جهت مزید اطلاع به ضمیمه فرستاده می‌شود.^۴

علاوه بر مکاتبات اداری و سیاسی، ارتباطات بانکی و اقتصادی نیز تحت

صهیونی را تأمین و مطابق خواست و اهداف آنها عمل کند.

۱. نامه مورخ ۱۹۷۷/۳/۲۴ [۴ فروردین ۱۳۵۶ش] آلبرت عزری - رئیس بخش فارسی صدای اسرائیل - اورشلیم.

۲. افرائیم کاتزیر Katzir از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ م/۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ش، چهارمین رئیس‌جمهور دولت جعلی اسرائیل بود.

۳. اسحاق ناوون Navon پنجمین رئیس‌جمهور دولت اسرائیل از ماه مه ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ م/ خرداد ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ش، بود.

۴. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۰/۱۱۶-۹۳۰، مورخ ۱۳۵۷/۳/۲ [۲۵۳۷]، مرتضی مرتضایی، [به] اداره هشتم سیاسی - وزارت امور خارجه، [طبقه‌بندی] محرمانه.

پوشش سفارت شاهنشاهی ایران در برن برقرار می‌شد. سند زیر نمونه‌ای از این پنهان‌کاری می‌باشد.

به پیوست چک شماره ۶۱۹۸۳۵، مورخ ۵/۸/۱۳۵۷ [۳۷] به مبلغ ۳۲۲۰ ریال ارسال می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمائید وجه فوق را از محل پروانه ارزی شماره ۲۶/الف/۱۲۵۱۵۵ مورخ ۱۲/۱۶/۱۳۵۵ [۲۵۳۵] کتبی به ارزش دلار به سفارت شاهنشاهی ایران در برن ۲ حواله نموده و کارمزد و سایر هزینه‌های مربوطه را از متن چک برداشت و از نتیجه این اداره کل را آگاه فرمایند.^۱

در حاشیه این سند با دستخط از سوی اداره هشتم سیاسی چنین نوشته شده است: [...] به اداره کل امور مالی اعلام فرمائید، سفارت شاهنشاهی به نام برن ۲ نداریم. در مکاتبات فقط به نام آقای مرتضی مرتضایی اکتفا نمائید.^۲

به دنبال این تذکر، اداره هشتم سیاسی طی یک نامه اداری و رسمی به اداره کل امور مالی چنین تأکید کرد:

بازگشت به رونوشت نامه شماره ۱۵/۹۷۱۲، مورخ ۵/۲۳/۱۳۵۷ [۲۵۳۷]، خواهشمند است با توجه به این که نمایندگی به نام «سفارت شاهنشاهی در برن ۲» وجود ندارد، دستور فرمایند در مکاتبات آقای مرتضی مرتضایی ذکر گردد.^۳

این پنهان‌کاری‌ها در حالی صورت می‌گرفت که مقامات اسرائیلی روابط بسیار نزدیکی با مقامات، دیپلمات‌ها و نیز نمایندگان سیاسی ایرانی مستقر در فلسطین اشغالی داشتند. این ارتباط و دوستی صمیمیت تا آنجا بود که حتی در مجالس و محافل شخصی و خانوادگی یکدیگر نیز شرکت و حضور داشتند.

نمونه مستند و بارز این مدعا، حضور مقامات بلندپایه اسرائیلی در جشن تولد فرزند نمایندگی ساواک مستقر در «تل‌آویو» در سال ۱۳۵۶ است که خبر آن را نماینده

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۵/۹۷۱۲، مورخ ۵/۲۳/۱۳۵۷ [۲۵۳۷]، سمیعی - مدیرکل امور مالی [وزارت امور خارجه،] به [بانک مرکزی ایران - اداره معاملات ارز، رونوشت بازگشت به نامه شماره ۸/۲۵۰/۵/۱۰۳۰ مورخ ۵/۱۷/۱۳۵۷]، جهت اطلاع اداره هشتم سیاسی.

۲. همان سند، هاشم مورخ ۵/۲۵/۱۳۵۷.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸/۲۵۰-۵/۱۱۱۶ مورخ ۵/۳۰/۱۳۵۷ [۳۷]. رضا تقوی - سرپرست اداره هشتم سیاسی [به] اداره کل امور مالی [وزارت امور خارجه].

آن سازمان به مقامات بلندپایه ساواک در تهران به شرح زیر گزارش کرده است:

از: نخلستان

به: دفتر آزادسرو

درباره: میهمانی شام نمایندگی

استحضاراً به عرض می‌رساند:

به مناسبت مولود جدیدی که خداوند به این نمایندگی عنایت فرموده است، برای روز جمعه ۹/۴/۱۳۵۶ [۳۶]، از مقامات سرویس اسرائیل [موساد] و بانوانشان به شرح زیر برای صرف شام در محل نمایندگی دعوت به عمل آمده است:

- ۱- ژنرال اسحاق خوفی رئیس سازمان اطلاعات [موساد]؛
- ۲- آقای اخی توو رئیس سازمان امنیت [شین بت]؛
- ۳- ژنرال گازیت رئیس اداره دوم اطلاعات ارتش؛
- ۴- ناخوم ادمونی قائم مقام سازمان اطلاعات [موساد]؛
- ۵- آقای دکتر کیخی معاون سازمان اطلاعات [موساد]؛
- ۶- آقای ابراهیم بارزیلای رئیس اداره بررسی و تغذیه اطلاعاتی سرویس‌های خارجی [موساد]؛
- ۷- آقای داوید بارگیورا رئیس اداره ارتباط با سرویس‌های خارجی [موساد]؛
- ۸- آقای دوو ابید رابط سازمان امنیت [شین بت]؛
- ۹- آقای آریه گرتی رابط سازمان امنیت [شین بت]؛
- ۱۰- آقای دویی شیلو کارمند اداره ارتباط با سرویس‌های خارجی [موساد]؛
- ۱۱- خانم ایزابلا شرهات کارمند سازمان اطلاعات [موساد]؛
- ۱۲- سرهنگ شموئیل درون رابط ارتش با سازمان اطلاعات [موساد]؛
- ۱۳- آقای مرتضی مرتضایی رئیس نمایندگی سیاسی شاهنشاهی در اسرائیل؛
- ۱۴- سرهنگ محمد محبی وابسته نظامی شاهنشاهی در اسرائیل؛

تاکنون چند نفر از مقامات مذکور در فوق و منجمله ژنرال خوفی [رئیس موساد] آمادگی خود را برای شرکت در میهمانی نمایندگی اعلام کرده‌اند. شرکت یا عدم شرکت سایر اعضای سرویس پس از برگزاری میهمانی به

استحضار مرکز خواهد رسید.^۱

پیروزی انقلاب اسلامی و پایان روابط

با سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دفتر نمایندگی و پایگاه‌های اسرائیلی در ایران برچیده و دفتر نمایندگی سیاسی ایران در فلسطین اشغالی نیز تعطیل شد. ناصر رسولیان دبیر اول نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی نیز در ۱۹ مارس ۱۹۷۹ مطابق با ۲۸ اسفند ۱۳۵۷، یعنی یک ماه و یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، طی یک صورت جلسه محل دفتر نمایندگی و امکانات موجود را به ماریا لوئیز کارونی، کاردار سوئیس در فلسطین اشغالی تحویل داد. بر اساس فهرست پیوست سند یاد شده، اسامی اعضای هیأت نمایندگی دولت شاهنشاهی در این هنگام، شامل کارکنان سیاسی و کنسولی که فلسطین اشغالی را ترک کردند، به شرح زیر ذکر شده است:

- | | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| ۱. خانم و آقای مرتضایی | ۲. خانم و آقای رسولیان |
| ۳. خانم و آقای باباشاهی | ۴. خانم و آقای ملکی |
| ۵. خانم و آقای صالحی | ۶. خانم و آقای روزبه |
| ۷. دوشیزه انصاری پور | ۸. دوشیزه شریعتی |
| ۹. خانم و آقای صمیمی | ۱۰. خانم و آقای محبی |
| ۱۱. خانم و آقای قربانی | ۱۲. آقای حاجی زاده |
| ۱۳. خانم و آقای اکبرزاده | ۱۴. خانم و آقای ساسانی ^۲ |

اسناد موجود نشان می‌دهد، علاوه بر کارکنان ایرانی دفتر نمایندگی سیاسی دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین اشغالی، کارمندان محلی نمایندگی در اصل یهودی مقیم فلسطین و عمدتاً ایرانی‌الاصل بودند که بعدها به تابعیت دولت

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۶۴۶، مورخ ۱۳۵۶/۸/۲۹ [۳۶]. [با امضای] زند، [از] راحت - نخلستان، [به] دفتر سروآزاد.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش صورت مجلس ناصر رسولیان - دبیر اول - نمایندگی ایران و کاردار سوئیس - ماریا لوئیز کارونی «Maria Luisa Caroni»، تل‌آویو، ۱۹ مارس ۱۹۷۹.

صهیونیستی درآمده بودند. از جمله این افراد می‌توان از جلال شلومیان^۱ نام برد که بر اساس توافق و ناصر رسولیان با ماری لوئیز کارونی، قرار بود نامبرده تا آخر ماه ژوئن ۱۹۷۹، با دریافت حقوق ماهیانه چهارصد دلار آمریکا، در همان مکان دفتر در رم‌گان^۲ که به رایگان در اختیار او قرار گرفته بود، به حضور خود ادامه دهد.^۳ بر اساس توافق ناصر رسولیان با کاردار سوئیس، کلیه اسناد (اوراق مالکیت) ساختمان دفتر در اختیار ویکتور نوی^۴ با عنوان «وکیل مشاور نمایندگی»، در اختیار نامبرده قرار گرفت.^۵

از دیگر کارکنان محلی دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی می‌توان بینو یاکوو لای^۶ یهودی لیبیایی الاصل و خانم راخل [راشل] میسکین یهودی انگلیسی نام برد.^۷

نمونه گزارش عملکرد سالانه دفتر نمایندگی ایران

دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی در بهمن ۱۳۵۶، در پاسخ به بخش‌نامه اداره «تشکیلات و روش‌ها»ی وزارت امور خارجه^۸، گزارش فعالیت و عملکرد آن نمایندگی را ارسال و تأکید نمود که «بنا به مقتضیات و مقدمات حاکم بر وضع بسیار استثنایی نمایندگی، ناچار گزارش پیوست در مواردی معدود،

۱. جلال شلومیان متولد ۱۹۳۶م/۱۳۱۵ ایران.

۲. نشانی دفتر نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین به شرح زیر بود:

11, Rue Remba, Shikum vatikim, Ramat-Gan.

۳. همان سند.

4. Maitre Victor Noy.

۵. همان سند.

۶. درباره مشخصات این شخص در پرونده کارمندان و مستخدمین محلی آمده است: Bino Yacov Lavy منشی سفارت شاهنشاهی ایران - برن ۲، تابعیت اسرائیلی، محل تولد تریپولی - لیبی، تاریخ شروع خدمت ۲۱ مهرماه ۱۳۵۴ برابر ۱۳ اکتبر ۱۹۷۵. نشانی منزل: No.51, Shalom Alekhem, Tel Aviv.

۷. در برگ مشخصات کارمندان محلی، درباره او چنین نوشته شده است: Rachel Miskin، تابعیت انگلیسی - اسرائیلی، کاردیف انگلستان، تاریخ تولد ۲۱ اوت ۱۹۳۰، تاریخ شروع خدمت دوم ژوئیه ۱۹۷۲، برابر ۱۱ تیرماه ۱۳۵۱، شغل: منشی سفارت شاهنشاهی ایران - برن ۲.

۸. سند وزارت امور خارجه، بخش‌نامه اداره تشکیلات و روش‌ها، شماره ۴۱/۱۳۹۸، مورخ ۱۱/۲/۱۳۵۶[۲۵۳۶].

پاسخ‌گوی دقیق بعضی سئوالات مطروحه در پرسش‌نامه مربوط نمی‌باشد.^۱ این سند دربردارنده نکاتی درباره نحوه روابط دو طرف و تنگناهای ناشی از عدم شناسایی کامل اسرائیل و احتیاط و پنهان‌کاری رژیم شاه برای مخفی نگه داشتن روابط دو طرف می‌باشد:

۱- امور تشریفاتی [جشن‌های دفتر نمایندگی]

برگزاری مراسم و جشن‌های مختلف رسمی و دیپلماتیک و یا محلی مختص جامعه صهیونی، با حضور مقامات سیاسی و دولتی اسرائیل، سفیران و دیپلمات‌های کشورهای مختلف و دیگر اشخاص متنفذ و مورد نظر، بخشی دیگر از این گزارش است که از آن به عنوان سند افتخار عملکرد دفتر نمایندگی، به شرح زیر اشاره شده است:

با توجه به شرایط و مقتضیات حاکم بر اوضاع و احوال این نمایندگی که کم و کیف آن بر وزارت متبوع پوشیده نیست امکان برگزاری جشن میلاد فرخنده اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر به صورت رسمی و با دعوت از شخصیت‌های محلی و دیپلمات‌های مقیم متأسفانه وجود ندارد. اما به دلیل علاقه تاریخی یهودیان به نظام شاهنشاهی ایران و احساس دینی که نسبت به کورش کبیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران دارند و نیز اهمیت و احترام ویژه‌ای که برای اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر قائل هستند، جشن مذکور همه‌ساله به صورت غیررسمی و بدون اعلام در وسایل ارتباطات جمعی یا ارسال دعوت‌نامه برای اشخاص به صورت «Openhouse»^۲ در محل پذیرایی برگزار می‌گردد. در سال جاری نیز جشن سالروز میلاد مسعود همایونی با شکوهی در خور این روز فرخنده برگزار شد که در آن علاوه بر کلیه کارمندان نمایندگی و همسرانشان، جمع کثیری از ایرانیان مقیم محل و تعدادی از دوستداران ایران

۱. سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳/۲۳۱۲-۹۱۰، مورخ ۲۵/۱۱/۲۵ [۱۳۵۶]، [با امضای] مرتضی مرتضایی، [طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. جشن عمومی.

شرکت داشتند و با ارسال سبدهای گل، احترام و سپاس خود را نسبت به رهبر عالی‌قدر ایران که همیشه حامی حقوق اقلیت‌های مذهبی و نژادی بوده‌اند ابراز نمودند. در این جشن نیز هم‌چون همه‌ساله تعدادی از هنرمندان محلی نیز شرکت کرده و با اجرای برنامه موسیقی ایرانی به رونق جشن و نشاط و سرور مدعوین افزودند. آقای دردشتی خواننده مشهور ایرانی نیز که مقیم این جاست به مناسبت، قطعاتی با آواز اجرا نمود که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت. پس از اتمام جشن که به صورت کوکتل برگزار گردید عده زیادی از محترمین محل و افرادی که به مناسبت‌های مختلف با نمایندگی در حشر و نشرند و نیز عده‌ای از اسرائیلیان علاقه‌مند تا پاسی از شب در محل پذیرایی ماندند و پس از صرف شام (ایستاده) به جشن و شادمانی ادامه دادند.

چنان‌چه وضع خاص نمایندگی اجازه می‌داد که از ایرانیان مقیم دعوت عام به عمل آید بدون شک کثرت شرکت‌کنندگان به حدی بود که نه تنها در محل کوچک نمایندگی بلکه در هیچ‌یک از هتل‌های بزرگ این کشور هم امکان پذیرایی از آنان وجود نداشت. با آن‌که به دلایل پیش‌گفته از شخصیت‌های مهم محل برای شرکت در جشن دعوت به عمل نمی‌آید مع‌ذکک مهم‌ترین این شخصیت‌ها همه‌ساله عرض شادباش خود را به مناسبت زادروز فرخنده اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر از طریق مقتضی به پیشگاه مبارک شاهانه تقدیم می‌دارند.

همان‌طور که در بند اول این گزارش آمد، انجام دعوت رسمی از ایرانیان مقیم برای شرکت در جشن فرخنده چهارم آبان عملی نیست، ولی توده ایرانیان مقیم ضمن مراجعات روزمره خود به قسمت کنسولی نمایندگی از تاریخ جشن باخبر می‌شوند و دیگران را نیز آگاه می‌سازند. ضمناً فقط من حیث یادآوری به تعدادی از افراد سرشناس محل و دانشجویان و اساتید و دانشگاهیان علاقه‌مند، تاریخ جشن به وسیله تلفن اطلاع داده می‌شود.

جشن نوروزی نیز همانند جشن فرخنده چهارم آبان همه‌ساله بدون دعوت رسمی و به صورت «جشن عمومی» برگزار می‌گردد. امسال نیز سفره هفت‌سین

بزرگ و جالبی در محل پذیرایی ترتیب داده شد و از پانصد الی ششصد نفر مدعوین با شیرینی و آجیل ایرانی که ویژه این جشن سفارش داده شده بود به نحوی بسیار آبرومندانه پذیرایی به عمل آمد. حضور هنرمندان محلی و اجرای موسیقی ایرانی موجب گرمی و رونق جشن بود و تا پاسی از شب ادامه داشت.

غیر از جشن‌های نوروزی و چهارم آبان که به دلیل اهمیت آن‌ها به صورت «جشن عمومی» برگزار می‌گردند و به علت کثرت مدعوین و علاقه‌مندان اجباراً دسته دسته پس از شادباش و صرف چای و شیرینی و مشروب جای خود را به دسته‌های بعدی می‌سپارند سایر جشن‌های عمومی نمایندگی به هر مناسبت که باشد به صورت کوکتل و با دعوت از عده‌ای در حدود پنجاه نفر برگزار می‌شود و علت این امر کوچک بودن محل پذیرایی نمایندگی است که متأسفانه برگزاری کوکتل‌ها و پذیرایی‌های بزرگ را غیرممکن می‌سازد. در سال جاری حدود ۸ کوکتل بزرگ، ۳۵ [مجلس] شام نشسته و ۹ [مجلس] شام ایستاده ترتیب داده شد. اکثر این میهمانی‌ها به ویژه [مجالس] شام‌های نشسته رسمی غالباً برای تعدادی از سفرای خارجی مقیم اسرائیل و یا بعضی شخصیت‌های عالی‌رتبه کشور محل توقف [اسرائیل] بوده است که با برخی از آن‌ها به اقتضای مقام خود حشر و نشر دارم.^۱

۲- سفر شخصیت‌ها و مقامات ایرانی

رفت و آمد و حضور مستمر مقامات مختلف شاهنشاهی به فلسطین اشغالی، نشست‌ها و دیدارها و گفت‌وگوهای آن‌ها با مقامات اسرائیلی و بالعکس نیز هیچ‌گاه آشکار و علنی نبود. دفتر نمایندگی ایران درباره مسافرت مقامات ایرانی در خلال سال ۱۳۵۶، در گزارش سالانه خود ضمن تصریح به موضوع یاد شده، چنین ذکر کرده است:

۱. همان سند.

مسافرت‌های شخصیت‌های مهم ایرانی به اسرائیل علی‌الاصول محرمانه بوده و این نمایندگی نیز به همین دلیل از شرح این مسافرت‌ها معذور است. فقط به ابهام اشاره می‌کند که در طی این سال چند نفر از شخصیت‌های عالی‌مقام کشوری و لشکری به دفعات به این کشور [اسرائیل] مسافرت کردند که به سبب وضع خاص روابط دو کشور این مسافرت‌ها جنبه رسمی نداشت و در اطراف آن با احتیاط‌هایی که از طرف مقامات محل به عمل آمد هیچ‌گونه تبلیغاتی صورت نگرفت. علاوه بر مسافرت‌های فوق‌الاشعار در دوره مورد بحث به روال سال‌های قبل عده‌ای از کارمندان سازمان‌های مختلف دولت شاهنشاهی در سطوح و درجات مختلف و به مناسبت‌های گوناگون به اسرائیل آمده‌اند که در بیشتر موارد برای استفاده از بورس‌های مختلف خاصه در زمینه‌های کشاورزی و آبیاری و تبادل نظر درباره امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و یا شرکت در مجامع بین‌المللی بوده است. با ذکر فهرست این سفرها و اضافه کردن این نکته که این فهرست کامل نبوده و سفرهایی را که نمایندگی از آنها بی‌خبر مانده^۱ شامل نمی‌گردد. سعی خواهد شد تصویری کلی از کم و کیف مسافرت مأمورین ایرانی به این سازمان به دست داده شود: سفر آقایان علی قدیمی ماهانی و ابراهیم هیربدنیا کارمندان وزارت کشور جهت شرکت در اجلاس کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی سازمان‌های محلی و شهرداری‌ها به مدت یک هفته از ۲۵۳۶/۱/۱۷.

سفر خانم دکتر همایون تاج به منظور بازدید از آزمایشگاه‌های بیمارستان «حدسا» در بیت‌المقدس به مدت دو هفته از ۲۵۳۶/۲/۱۵.

مسافرت آقایان مصطفی ستار، حسین زرین‌کلام و بهزاد خزائی نژاد جهت

۱. علاوه بر سفر مقامات بلندپایه سیاسی، نظامی وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات و مراکز رسمی کشور، که همواره پنهان نگه داشته می‌شد مسافرت و دیدارهای بعضی نیز، به ویژه مسئولان و کارشناسان و مأموران دستگاه امنیتی و در رأس آنها ساواک، به طور عمده از دید دستگاه دیپلماسی کشور از جمله دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی کاملاً پوشیده و محرمانه می‌ماند.

۲. در تمام گزارش به جای سال ۱۳۵۶، از تاریخ شاهنشاهی - یهودی (۲۵۳۶)، ساخته و پرداخته آن دوره استفاده شده است.

استفاده علمی و آموزشی در زمینه آب و خاک از ۲۵۳۶/۳/۱۱. مسافرت آقایان علی امیر بهزادی، عبدالله توکلی و حسن شریفی مأموران وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به منظور بازدید باغات مرکبات اسرائیل از ۲۵۳۶/۲/۲۵.

سفر آقای پرهام جواهری کارشناس مؤسسه خاک‌شناسی و حاصلخیزی خاک به مدت ده روز از ۲۵۳۶/۴/۱۲.

سفر آقای ایرج نصیری طوسی کارشناس مؤسسه خاک‌شناسی و حاصلخیزی خاک به مدت ده روز از ۲۵۳۶/۴/۲۶.

مسافرت آقایان ولی محمد فلاح و ابوالقاسم واحدی از طرف مؤسسه خاک‌شناسی و حاصلخیزی خاک وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به منظور گذراندن یک دوره آموزشی به مدت دو هفته از ۲۵۳۶/۵/۲۴.

سفر آقایان کیومرث توکلی و رزاق مراد کارمندان وزارت کشاورزی و منابع طبیعی جهت طی دوره آموزشی به مدت سه هفته از ۲۵۳۶/۵/۲۹.

مسافرت آقایان پروفسور هوشنگ باقری رئیس دانشکده علوم دانشگاه‌های ملی و پهلوی، پروفسور منوچهر حکیم استاد آناتومی، دکتر ناصرالدین بامشاد، دکتر حسین کوثریان و دکتر سیروس خالدپور اساتید کالبدشناسی دانشگاه تهران برای شرکت در سمپوزیوم بین‌المللی علوم مرفولوژیکی به مدت پنج روز از ۲۵۳۶/۵/۲۹.

مسافرت آقای حسین بنکدارسخی معاون مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات وابسته به وزارت اطلاعات و جهانگردی به منظور شرکت در کنفرانس بین‌المللی مدیران مدارس هتلداری در نیمه اول شهریور ماه.

سفر آقایان سعید چایچی و منوچهر سلیمی کارمندان وزارت کشاورزی و عمران روستایی به منظور بازدید از مراکز باغبانی اسرائیل به مدت دو هفته از ۲۵۳۶/۶/۲۰.

مسافرت آقای پرویز کردوانی رئیس مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی ایران به منظور مکالمه به مدت ده روز از ۲۵۳۶/۶/۲۱.

سفر آقایان غلام‌رضا فتوره‌چی و جهانگیر روشن کارمندان وزارت صنایع و

معادن جهت شرکت در سمینار سازمان توسعه صنعتی ملل متحد در زمینه تکنولوژی به مدت هفده روز از ۲۵۳۶/۷/۱۷.

مسافرت آقایان علی اصغر بهبهانی زاده، حمید رضایی، هوشنگ وهاب پور و نصراله منوچهری کارمندان وزارت کشاورزی و عمران روستایی به مدت سه هفته از ۲۵۳۶/۷/۱۷.

مسافرت آقای دکتر رضا هاشمی فشارکی متخصص مؤسسه واکسن و سرم سازی رازی برای آشنایی با کارهای تحقیقاتی مؤسسه تحقیقات دامپزشکی اسرائیل به مدت ۱۵ روز از ۲۵۳۶/۷/۲۴.

سفر خانم دکتر کیاندخت سعیدی فیروز کوه کارمند وزارت بهداری و بهزیستی برای شرکت در کنگره بین المللی تولیدمثل از ۲۵۳۶/۷/۲۸.

مسافرت آقایان محمدحسن مهرابی و ایرج فریاب کارکنان سازمان غله و قند و شرکت چای کشور به منظور بازدید از کارخانه های سازنده ماشین آلات نان پزی از ۲۵۳۶/۸/۷.

سفر آقایان محمدحسین هراتی و محمد موسوی کارشناسان مؤسسه خاک شناسی و حاصلخیزی خاک وزارت کشاورزی و منابع طبیعی برای ترتیب [دادن] همکاری دوجانبه برنامه علمی و آموزشی در زمینه های مختلف خاک و آب به مدت سه هفته از ۲۵۳۶/۸/۱۶.

مسافرت آقای حسن بهنام نماینده رادیو تلویزیون ملی ایران برای ضبط اخبار مربوط به سفر پرزیدنت انورسادات به بیت المقدس از ۲۵۳۶/۸/۲۸.

سفر آقای صادق الهی عضو وزارت کشاورزی و عمران روستایی جهت دیدار از تأسیسات پرورش بوقلمون از ۲۵۳۶/۹/۴.

مسافرت آقای فیروز باقرزاده مدیرکل باستان شناسی وزارت فرهنگ و هنر در آذرماه ۲۵۳۶.

سفر آقای نصراله ملکی تکنیسین آزمایشات انگور از وزارت کشاورزی و عمران روستایی جهت کارآموزی در زمینه هرس انگور به مدت دو هفته ۲۵۳۶/۱۰/۱.

مسافرت آقایان سالار افصح محلاتی، ابراهیم پذیرا و علی اصغر صباغ فرش

کارمندان مؤسسه خاک‌شناسی و حاصلخیزی خاک به منظور شرکت در سمپوزیوم بین‌المللی عرضه آب و آبیاری به مدت یک هفته از ۲۵۳۶/۱۰/۱۸. مسافرت آقای مسعود تولایی کارمند وزارت کشاورزی و عمران روستایی به مدت دو هفته از ۲۵۳۶/۱۱/۱۲.

سفر هشت نفر رؤسای دانشکده‌های پزشکی دانشگاه‌های ایران به دعوت سازمان بهداشت جهانی به منظور بازدید از مؤسسات پزشکی و درمانی اسرائیل در بهمن ماه ۲۵۳۶.

مسافرت آقای ایرج ربیعی خبرنگار روزنامه رستاخیز در بهمن ماه ۲۵۳۶ به منظور تهیه چند گزارش و انجام مصاحبه با اولیای امور اسرائیل.

طی دوره موضوع این گزارش چند مقام بلندپایه اسرائیلی به ایران سفر کردند که به دلیل مذکور در بند قبلی گزارش حاضر، این نمایندگی از توضیح درباره آن معذور است. علاوه بر این مسافرت‌ها در این دوره سفرهایی در زمینه بعضی از همکاری‌های متقابل از طرف مأموران اسرائیلی صورت گرفته است و برخی از مقامات علمی و فرهنگی و حرفه‌ای این کشور [اسرائیل] به منظور شرکت در مجامع بین‌المللی یا به دعوت دولت شاهنشاهی برای تبادل نظرهای علمی و فنی به ایران دعوت شده‌اند. از این جمله است:

سفر یک هیأت اسرائیلی به ایران برای شرکت در مراسم افتتاح یک واحد نمک‌زدایی آب دریا در اردیبهشت ماه ۲۵۳۶.

چندبار مسافرت پروفیسور زویرمن رئیس بخش چشم‌پزشکی بیمارستان حدسا (بیت‌المقدس) و چند نفر از همکاران وی به منظور سرپرستی و نظارت بر بخش چشم‌پزشکی که با همکاری بیمارستان مذکور در بیمارستان طرفه تهران تأسیس شده است.

مسافرت آقای یاکوب کهن کارشناس مبارزه با مگس مدیترانه‌ای به منظور همکاری با سازمان حفظ نباتات در مردادماه ۲۵۳۶.

مسافرت خانم اورا شوارتز کارشناس امور فولکلوریک موزه ملی اسرائیل و دستیار ایشان ریچارد لوبل به منظور انجام مطالعاتی در زمینه فولکلور و

لباس‌های سنتی ایرانی.

سفر آقای موشه گل وزیر سابق جهانگردی اسرائیل جهت شرکت در کنفرانس سازمان یونسکو در تهران.

مسافرت شاموئل کتص نقاش مشهور اسرائیلی به منظور شرکت در نمایشگاه هنرهای بین‌المللی تهران.

سفر آقای موشه کاساو [قصاب] نماینده ایرانی الاصل مجلس اسرائیل به منظور بازدید از ایران و انجام ملاقات‌هایی با شخصیت‌های روحانی و اجتماعی جامعه یهودیان ایران - آذرماه ۲۵۳۶.

مسافرت ساموئل سگو خبرنگار روزنامه معاریو به منظور تهیه مقالاتی در زمینه جلوه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران.

سفر آقای اسحاق پرز معاون توریسم و بازرگانی اسرائیل به منظور شرکت در کنگره شهرهای مدرن.

مسافرت آقای ایساخار گلدورات مدیر کل اتحادیه ناشنویان اسرائیل در رأس یک هیأت چهار نفری جهت شرکت در سمینار آموزشی و رفاهی ناشنویان.

با آن که همه تلاش‌های ممکن برای کتمان یا لااقل جنبه غیررسمی دادن به حضور و وجود این نمایندگی صورت می‌گیرد مع‌هذا ظرف سال‌های اخیر وجود نمایندگی و کم و کیف فعالیت‌های آن هم برای مردم و سازمان‌های مختلف اسرائیلی و هم برای نمایندگان دیپلماتیک مقیم این کشور [اسرائیل] آشکار گردیده و در نتیجه دامنه معاشرت‌های اینجانب با رؤسای نمایندگی‌های سیاسی مقیم در این جا هر سال بالضرورة گسترده‌تر می‌شود. از آن جا که دولت شاهنشاهی با غالب کشورهای اسرائیلی که در اسرائیل نمایندگی سیاسی دارند دارای مناسبات حسنه است لذا روابط نیز که در این جا با آن‌ها حشر و نشر دارم با نمایندگی و با شخص اینجانب کاملاً رضایت‌بخش و خوب است. مع‌هذا به منظور متابعت از روش کلی دولت شاهنشاهی در زمینه مناسبات ایران و اسرائیل^۱، حتی‌المقدور از رفت و آمدهای

۱. مقصود رعایت پنهان‌کاری و پرهیز از علنی شدن فعالیت‌ها و ارتباطات دفتر نمایندگی ایران، به‌خصوص در

مکرر و چشمگیر با همه سفرا و رؤسای هیأت‌های نمایندگی مقیم این کشور احتراز دارم و انجام دید و بازدیدها را صرفاً در حد ضروریات شغلی و در حد مراودات رسمی با سفرای کشورهای مهم و دوست محدود کرده‌ام. از جمله سفرائی که اینجانب در جشن ملی آن‌ها و گاه در میهمانی‌های خصوصی‌شان شرکت می‌کنم و آنان نیز متقابلاً در پذیرایی‌های نمایندگی حضور می‌یابند سفرای ترکیه، فرانسه، ایتالیا، کانادا، استرالیا، ژاپن، آلمان غربی، سوئیس، بلژیک، فنلاند، رومانی، آمریکا و نروژ قابل ذکرند. بدیهی است برای آن‌ها این‌گونه دیدارها وسیله و موجبی در جهت افشای کیفیت و حقیقت روابط ایران و اسرائیل نگردد^۱ گاه به گاه به مناسبت، ضمن دیدارها وضع خاص نمایندگی و نقش و وظیفه‌ای را که به ظاهر به عهده داریم (رسیدگی به امور کنسولی متجاوز از یک‌صد و بیست هزار یهودی ایرانی‌الاصل و مهاجر به اسرائیل و کمک به تسهیل امور بازرگانی دو کشور آن هم تحت نظر سفارت سوئیس در اسرائیل) توضیح داده شده است.

کارمندان نمایندگی نیز هر یک به فراخور مقام و موقع خود با هم‌پایگانان در برخی از نمایندگی‌های سیاسی مقیم به طور محدود در ارتباط بوده و رفت و آمدهای دوستانه و متقابل دارند. اما باید گفته شود که علی‌الاصول وضع خاص این نمایندگی به طور کلی اجازه معاشرت‌های گسترده و آزادانه را به آنان نمی‌دهد و همین نکته تا حدی این مأموریت را برای آن‌ها مشکل و غیرمطلوب می‌سازد.^۲

۳- امور سیاسی

در این بخش از گزارش، نماینده ایران ابعاد گوناگون فعالیت‌های خود و

ملاقات‌ها و نشست‌ها با سفیران و هیأت‌های نمایندگی و دیپلمات‌های کشورهای مختلف مستقر در فلسطین اشغالی است.

۱. پنهان‌کاری شدید دفتر نمایندگی ایران و نیز دستگاه دیپلماسی دولت شاهنشاهی به منظور علنی نشدن ابعاد روابط و همکاری‌های آنان با اسرائیل، از ترس بازتاب این روابط در جهان اسلام و خشم مردم مسلمان ایران بود.

۲. همان سند.

«اقدامات و فعالیت‌هایی که در جهت تشدید و تحکیم روابط بین دو کشور در سال‌های اخیر آغاز شده بود» را شرح می‌دهد:

در اوایل دوره مورد بحث در معیت یک شخصیت عالی‌مقام ایرانی با پروفیسور افرایم کاتزیر رئیس‌جمهور این کشور و یک‌بار دیگر در معیت همان مقام با اسحاق رابین نخست‌وزیر و شیمون پرز وزیر دفاع و ایگال آلون وزیر امور خارجه ملاقات کردم. سایر ملاقات‌های این دوره با مقامات مهم دولتی محل به شرح زیر بوده است:

دوبار ضمن پذیرایی‌های مختلف با وزیر دفاع.

یک‌بار به طور رسمی با وزیر امور خارجه فعلی (موشه دایان).

سه بار به منظور تبادل نظر با وزیر دفاع سابق (شیمون پرز).

چندین بار با پروفیسور آوی نری مدیر کل وقت وزارت امور خارجه.

دوبار با افرایم اورون مدیر کل فعلی وزارت امور خارجه.

سه بار با ژنرال امیت وزیر حمل و نقل و ارتباطات.

یک‌بار با ژنرال شارون وزیر فعلی کشاورزی.

دوبار با ژنرال حوفی رئیس اطلاعات و امنیت [موساد] محل و دوبار با معاونین ایشان.

سه بار با ژنرال مردخای گور رئیس ستاد ارتش اسرائیل.

چندین بار با مدیران کل بخش‌های مختلف وزارت امور خارجه.

علاوه بر ملاقات‌های مذکور، لاقلاً هفته‌ای یک‌بار و گاه بیشتر به طور مرتب با رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه محل ملاقات و مذاکره کرده‌ام. موضوع اصلی مذاکرات در غالب این ملاقات‌ها بحث و تبادل نظر پیرامون اوضاع منطقه، وضعیت بین‌المللی، نقش ایران در منطقه، مسایل مربوط به خاورمیانه و روابط اسرائیل و ایران بوده است که ذکر نتایج این ملاقات‌ها نه در این مختصر می‌گنجد و نه به مصلحت است ولی مفاد آن‌ها پیش‌تر طی گزارشات مرتب هفتگی و بعضاً به سبب فوریت و اهمیت موضوع [به] وسیله تلگراف به وزارت متبوعه گزارش شده است.

معاون قبلی نمایندگی تا شهریور ماه سال جاری و معاون فعلی از آن تاریخ به

بعد عنداللزوم و در چهارچوب وظایف محوله با مقامات مربوطه محل در وزارت خانه‌های خارجه، کشور، بازرگانی و صنعت ملاقات و راجع به مسایل مختلف سیاسی، کنسولی، بازرگانی و غیره مذاکره کرده و با تعدادی از دیپلمات‌های خارجی وابسته به سفارت‌خانه‌های کشورهای دوست، بعضی روزنامه‌نگاران و تعدادی از صاحبان صنایع و بازرگانان به طور خصوصی ملاقات و مذاکراتی در جهت تسهیل امور مرجوعه داشته‌اند. اما با توجه به محدودیت‌های خاص ناشی از وضعیت استثنایی نمایندگی، بقیه همکاران متأسفانه از این قبیل ملاقات‌ها محروم مانده‌اند و تنها به ضرورت اجرای وظایف محوله، گاه به گاه ملاقات‌هایی با مسئولین دانشگاهی و فرهنگی کشور [اسرائیل] داشته‌اند.

اقدامات و فعالیت‌هایی که در جهت تشدید و تحکیم روابط بین دو کشور در سال‌های اخیر آغاز شده بود در سال جاری نیز کماکان ادامه یافت. علاوه بر اقدامات مذکور در بند اول این بخش ناظر بر تبادل نظرهایی که در سطوح عالی میان رهبران دو کشور [ایران و اسرائیل] به عمل آمده و دارای آثار غیرقابل انکاری در تقویت و تحکیم مناسبات فیما بین در کشور بوده است فعالیت‌های دیگری نیز شامل اعزام چند روزنامه‌نگار اسرائیلی به ایران و ترتیب ملاقات‌هایی بین آنان و مصادر امور کشور، مسافرت روزنامه‌نگاران ایرانی به اسرائیل برای انجام مصاحبه‌هایی با شخصیت‌های محل، اعزام یک گروه تئاتر عروسکی به ایران و ترتیب چند برنامه تلویزیونی و رادیویی در جهت شناساندن بیشتر و بهتر ایران و نقش دولت شاهنشاهی در تحولات منطقه به عمل آمده که جزئیات هر یک در بخش‌های مربوطه این گزارش خواهد آمد. قرارداد خاصی که نمایندگی از آن مطلع بود و در جریان آن باشد طی دوره مورد بحث به امضای دولتین نرسیده است اما در نتیجه توافق‌های مبنی بر همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های فنی، علمی، بهداشتی و کشاورزی طی یک سال گذشته تعدادی کارآموز و کارشناس ایرانی از جلوه‌های مختلف کشاورزی و بهداشتی اسرائیل دیدن نموده‌اند که شرح آن در بخش ناظر بر

امور تشریفاتی آمده است.

تشریح و توضیح سیاست خارجی ایران و روش دولت شاهنشاهی در قبال مسایل مهم بین‌المللی و منطقه‌ای با توجه به وضع استثنایی این نمایندگی و عدم رسمیت آن معمولاً به صورت‌های آشکار مانند ترتیب سخنرانی در مجامع مختلف یا درج مقالات در مطبوعات و غیره صورت نمی‌گیرد بلکه از مجاری خاص و محرمانه و صرفاً در سطح مذاکرات رسمی انجام می‌شود و همین لزوم پنهان‌کاری، کار اینجانب و همکاران در انجام این وظیفه را در حد دلخواه مشکل می‌سازد. مع‌ذلک علاوه بر توضیحاتی که در موارد متعدد و لازم نسبت به سیاست متین و مشخص دولت شاهنشاهی در قبال مسایل جهانی و خاورمیانه به مقامات مربوطه دولت محل در چهارچوب خط‌مشی کلی و رهنمودهای وزارت متبوع داده‌ام ضمن معاشرت‌های متعددی که با عده‌ای از سفرای خارجی و دیپلمات‌های مقیم دارم همواره نکات تاریکی را که راجع به سیاست مستقل ملی ایران احیاناً برای بعضی از آنها وجود داشته است روشن نموده و توجه آنان را به آثار مطلوب این سیاست در سطوح به مراتب وسیع‌تر از حد و حدود منطقه جلب کرده‌ام. از طرف دیگر با درک اهمیت نقش مطبوعات در اشاعه و تبلیغ مرام‌ها و سیاست‌ها ضمن ادامه دوستی گرم و صمیمانه‌ای که با عده‌ای از زبده‌ترین مفسرین و خبرنگاران اسرائیلی صاحب نفوذ و اعتبار در مطبوعات محلی و بین‌المللی دارم در هر مورد حتی‌المقدور آن‌ها را وسیله تبلیغ و تشریح سیاست خارجی دولت شاهنشاهی قرار داده‌ام.

در عین حال نشریاتی که از وزارت متبوعه واصل می‌گردد و به نحوی روشنگر سیاست و خط‌مشی دولت شاهنشاهی نسبت به مسایل مختلف است به طور مرتب بین مطبوعات محل و افراد سرشناس توزیع می‌گردد و به کرات چکیده بعضی از همین مقالات ارسالی توسط نمایندگی، در مطبوعات محل چاپ شده است.

خوشبختانه در دوره مورد بحث هیچ واقعه‌ای که دارای آثار سوء در روابط ایران و اسرائیل باشد رخ نداده است. در مطبوعات اسرائیل و نیز جراید عربی زبان چاپ بیت‌المقدس شرقی نیز در سال گذشته مقالات ضد ایران و دولت

شاهنشاهی بر خلاف دوره‌های قبل تقریباً وجود نداشته است که بدون شک روابط و مناسبات نزدیک نمایندگی با مقامات مربوطه محل در ایجاد این اوضاع بسیار مؤثر بوده است.

در دوره مورد نظر هر هفته بین ۸ تا ۱۰ گزارش سیاسی حاصل از ملاقات‌ها و مذاکرات اینجانب با رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه محل و برخی از سفرا و دیپلمات‌های خارجی و یا روزنامه‌نگاران اسرائیلی به مرکز ارسال نشده است. علاوه بر آن به طور متوسط هفته‌ای ۱۰ تا ۱۵ گزارش کلی سیاسی مربوط به تحولات کشور محل توقف و اوضاع منطقه و نیز گزارشات مطبوعاتی مختلف که جنبه سیاسی داشته‌اند به وزارت متبوعه ارسال گردیده است.^۱

نمایندگی دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین اشغالی در ادامه گزارش عملکرد سالانه، فهرستی از عناوین گزارش‌های هفتگی ارسالی به وزارت امور خارجه ارائه می‌دهد؛ که این گزارش‌ها عمدتاً پیرامون اوضاع داخلی و سیاست‌های خارجی کشورهای اسلامی منطقه و جهان اسلام و نیز مسایل داخلی و سیاست‌های خارجی رژیم صهیونیستی، روابط ایران و اسرائیل و هم‌چنین ایران در رسانه‌های اسرائیل می‌باشد، اشاره کرده است.

در ادامه این بخش، به ارتباط و همکاری دفتر نمایندگی ایران با یکی از روزنامه‌نگاران چپ‌گرای اسرائیلی اشاره و اعتراف شده که این روزنامه‌نگار مطابق خواست و سفارش نماینده دولت شاهنشاهی، مقالات متعددی در روزنامه اسرائیلی *عل‌همیشمار* درباره ایران و سلطنت پهلوی چاپ و منتشر کرده است: علاوه بر این با حفظ تماس‌های مرتب و هفتگی با یکی از روزنامه‌نگاران مبرز و ایرانی‌الاصل محل و ارسال مرتب روزنامه‌های اطلاعات و کیهان جهت نامبرده، مواد و مصالح لازم در اختیار وی گذارده شد و او نیز مقالات مفصلی در زمینه‌های مورد نظر تهیه و غالباً هفته‌ای چندبار در روزنامه *عل‌همیشمار* وابسته به جناح چپ حزب کارگر درج نمود که ترجمه فارسی مقالات مذکور

۱. همان سند.

مرتباً به اداره هشتم سیاسی ارسال گردیده است.^۱

در این بخش از گزارش، هم‌چنین به انتخاب و گزینش بعضی روزنامه‌نگاران اسرائیلی از سوی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، برای سفر به ایران اشاره شده است. بر اساس مندرجات گزارش سالانه نمایندگی ایران، روزنامه‌نگارانی از قبیل ساموئل سگو، ایلان کفیر و ... که از تحلیل‌گران سیاسی معروف روزنامه‌های اسرائیلی مثل معاریو و یدیعوت آهارونوت و ... بودند، ضمن هماهنگی لازم با مقامات ایرانی، در خلال سفر به ایران، مأموریت داشتند اخبار، گزارش‌ها و تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را پیرامون مسایل ایران، مطابق خواست و سفارش مقامات ایرانی در مطبوعات اسرائیلی چاپ و منتشر کنند که دفتر نمایندگی ایران به این مسئله اعتراف کرده است.

برنامه مبادله مرتب و ادواری اعزام روزنامه‌نگاران اسرائیل به ایران و بالعکس بخشی دیگر از توافق ایران و اسرائیل در حوزه همکاری‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی بود که در گزارش دفتر نمایندگی ایران به گوشه‌ای از آن، به شرح زیر اشاره شده است: از حدود دو سال قبل به این طرف در نتیجه اقدام نمایندگی و موافقت دولت شاهنشاهی تنی چند از خبرنگاران و مفسرین معروف روزنامه‌های اسرائیلی به ایران مسافرت کرده و حاصل ملاقات‌ها و بازدیدهای آنان به صورت مقالات متعدد در روزنامه‌های اسرائیلی منتشر شده و به توضیح و تبیین سیاست و رویه منطقی و معتدل ایران در زمینه سیاست خارجی، برنامه‌های اصلاحات داخلی و نقش مؤثر ایران در اوضاع منطقه در بین توده‌های مردم اسرائیل کمک فراوان نموده است. در ادامه همین روش طی دوره مورد بحث نیز به پیشنهاد این نمایندگی و به دعوت دولت شاهنشاهی آقای ساموئل سگو خبرنگار و مفسر روزنامه معتبر معاریو به ایران مسافرت نمود و مقالات متعددی راجع به جلوه‌های مختلف سیاست، اقتصاد و زندگی اجتماعی ایران و نیز نقش سازنده ایران در تحولات منطقه، ترقیات روزافزون کشور و مردم ایران تحت هدایت و

۱. همان سند.

رهبری مقام شامخ سلطنت، برنامه‌های وسیع عمرانی ایران، اهمیت دولت شاهنشاهی در ثبات منطقه، تحلیل روابط ایران با کشورهای هم‌جوار و دستاوردهای حاصل از انقلاب شاه و ملت در روزنامه معاریو منتشر نمود.

ترجمه تمامی مقالات مذکور به موقع به وزارت متبوع ارسال گردید.

«ایلان کفیر» خبرنگار روزنامه یدیعوت اخرنوت [آهارونوت] نیز مقارن سفر پرزیدنت کارتر به تهران و به منظور تهیه اخبار مربوط به این مسافرت از طریق روزنامه مزبور به ایران اعزام گردید. او نیز پس از مراجعت، مقالاتی چند در زمینه اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و روابط ایالات متحده و ایران در ارتباط با مسئله خاورمیانه در روزنامه مذکور منتشر نمود که ترجمه آن‌ها جهت آگاهی وزارت متبوعه به موقع تهیه و ارسال گردیده است.

بر اساس توافقی که حدود دو سال قبل میان ایران و اسرائیل به عمل آمد قرار بود برنامه مبادله خبرنگاران به طور مرتب و دوجانبه صورت پذیرد ولی چون مبادلات اولیه نتایج مورد نظر طرفین را به دست نداد لذا عملاً متوقف گردید.

در دوره مورد بحث این گزارش جمعاً چهار خبرنگار ایرانی به اسرائیل مسافرت نموده‌اند. یکی آقای محمدحسن بهنام خبرنگار سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، که هم‌زمان با مسافرت پرزیدنت سادات به بیت‌المقدس به منظور پی‌جویی اخبار مربوط به سفر ایشان در آبان ماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] به بیت‌المقدس اعزام شده بود و دیگری آقای ایرج ربیعی خبرنگار روزنامه رستاخیز که بنا به توافق قبلی با مقامات اسرائیلی جهت انجام مصاحبه با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه اسرائیل فرستاده شد. دو نفر دیگر آقای جهانشاهی و صمغ‌آبادی روزنامه‌نگاران ایرانی بودند که در خردادماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] به اسرائیل آمدند.^۱

دفتر نمایندگی ایران، چاپ و انتشار اخبار، مقالات و گزارش‌های هم‌سو و هماهنگ با سیاست‌ها و برنامه‌های نظام شاهنشاهی و تعریف و تمجید رسانه‌های

اسرائیلی نسبت به مسایل داخلی و خارجی رژیم پهلوی را افتخار و امتیازی برای خود تلقی و ارزیابی کرده و افزوده است:

رویه کلی مطبوعات اسرائیل نسبت به ایران در مجموع رویه‌ای مثبت و سازنده است و به طور کلی بسیار کم اتفاق می‌افتد که مقاله‌ای با جنبه ضدایرانی و آلوده به غرض در مطبوعات این کشور منتشر شود و اگر به ندرت چنین مقاله‌ای چاپ شود لامحاله به نقل از مطبوعات غیراسرائیلی خواهد بود.

بنابراین طی سال گذشته از انتشار این قبیل مقالات تقریباً خبری نبود. حتی روزنامه الاتحاد و ارگان حزب کمونیست نسبتاً فعال اسرائیل نیز جز در یکی دو مورد، مقاله‌ای که خلاف مصلحت دولت شاهنشاهی باشد به چاپ نرسانده است [...].

مطبوعات اسرائیل متفقاً اقدامات اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر را عامل مؤثر در حصول صلح منطقه دانسته و به کرات فعالیت‌های مثبت شاهنشاه را ستوده‌اند. از آن جا که مطبوعات اسرائیل رهنمودهای اصلی خود را در مسائل مربوط به روابط اسرائیل با کشورهای دیگر از دستگاه‌های مختلف دولتی (به ویژه وزارت امور خارجه و اداره سانسور ارتش) دریافت می‌کنند، بنابراین تا زمانی که اختلاف آشکار در روابط دولتی [ایران و اسرائیل] نباشد، طبعاً دلیلی برای انتشار مقالات خلاف واقع یا انتقادآمیز [علیه ایران شاهنشاهی] وجود ندارد و چون در دوره مورد بحث این گزارش اسباب گله‌ای از دولت شاهنشاهی فراهم نبود لذا تقریباً هیچ مقاله‌ای هم علیه مصالح دولت ایران منتشر نگردیده است. به خصوص که ارباب جراید اسرائیل نیز به اهمیت روابط دولت شاهنشاهی با دولت خود و نیز حساسیت ایران نسبت به محرمانه ماندن این روابط وقوف کامل داشته و از مقامات رسمی دستور صریح دارند که حتی المقدور اقدامی در جهت افشای این «راز» به عمل نیاورند.^۱

رویه رادیو و تلویزیون اسرائیل نیز کمابیش [کم و بیش] مشابه با روش مطبوعات است و چون هم رادیو و هم تلویزیون تحت نظارت مقامات دولتی

[اسرائیل] قرار دارند لذا در این مورد امکان کنترل بیشتر برای دولت وجود دارد و به همین دلیل طی سال گذشته هیچ‌گونه خبر یا رپرتاژ خلاف مصالح ایران در رادیو و تلویزیون اسرائیل پخش نگردیده است.^۱

[...] هر هفته تعداد یکصد و بیست نسخه کیهان انگلیسی که [به] وسیله پست سیاسی از مرکز واصل می‌گردد مرتب از طریق پست بین دانشجویان ایرانی، ایرانیان مقیم، بعضی از مقامات دولتی، سازمان‌های عمومی و خصوصی محل از جمله کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی توزیع می‌شود. روزنامه‌های رستاخیز، کیهان، اطلاعات و پیغام امروز که از هر یک فقط یک شماره به نمایندگی می‌رسد. پس از مطالعه همکاران، برای بخش فارسی رادیو اسرائیل، یکی دو نفر از دست‌اندرکاران امور مطبوعاتی و چند علاقه‌مند دیگر ارسال و پس از استفاده آن‌ها مجدداً جمع‌آوری و برای مؤسسه تحقیقاتی معتبر شیلاخ وابسته به دانشگاه تل‌آویو که فعالیت عمده‌ای در زمینه تحقیقات ایرانی دارد فرستاده می‌شود. متأسفانه علی‌رغم تعداد ایرانیان و ایرانی‌الاصل‌های علاقه‌مند، نشریات ایرانی واصل به نمایندگی از نظر تعداد و تنوع بسیار اندک بوده و به هیچ‌وجه جواب‌گوی نیازمندی‌های این نمایندگی و حدود صد هزار ایرانی‌الاصل‌های علاقه‌مند به ایران نمی‌باشد.^۲

همکاری‌های فرهنگی دفتر نمایندگی با رادیو و تلویزیون اسرائیل، برخی مراکز و مؤسسات مطالعاتی و پژوهشی و یا محافل دانشگاهی، عمدتاً در راستای موضوعاتی بود که دو رژیم ایران و اسرائیل روی آن توافق و اشتراک نظر داشتند و آن را در چارچوب مصالح و منافع خود ارزیابی می‌کردند که موضوع باستان‌گرایی و پیوند و همکاری میان ایرانیان و یهودیان در دوران باستان و نجات قوم یهود به وسیله کوروش از آن جمله بود که دفتر نمایندگی ایران نیز در گزارش‌های خود به آن تصریح کرده است:

۱. همان سند.

۲. مقصود آن دسته از یهودیان ایرانی است که عمدتاً تابعیت اسرائیلی داشتند.

۳. همان سند.

به مناسبت‌های مختلف، فیلم‌هایی با برداشت‌های مثبت و غیرانتفاعی در برنامه کودک تلویزیون اسرائیل به معرض نمایش گذارده شده است و نمایندگی به این منظور فیلم‌های ایرانی «هشت بهشت»، «رقص کردی»، «قالی بافی»، «عالی قاپو» و «چهل ستون» و نیز چهار کاست ویدئو از آهنگ‌های اصیل ایرانی را در اختیار مسئولین برنامه مذکور قرار داد که هر بار قسمت‌هایی از آن پخش می‌شود.

طی همین دوره، چند گفتار و مصاحبه رادیویی و تلویزیونی نیز درباره ایران از رادیو و تلویزیون محل پخش گردید که اهم آن‌ها به قرار زیر است:

روز هشتم دی ماه [۱۳۵۶] ۲۵۳۶ تلویزیون اسرائیل برنامه‌ای درباره یهودیان مشهد ترتیب داد. در این برنامه دکتر آمنون نتصر استاد بخش ایران‌شناسی دانشگاه عبری بیت‌المقدس، پروفیسور آمنون شیلواح و تعدادی از ایرانی‌های مقیم اسرائیل مطالبی در زمینه وضع ناگوار یهودیان مشهد تا قبل از دوران اعلی حضرت رضاشاه کبیر و رفاه و آسایشی که در پرتو عنایات خاندان جلیل پهلوی نصیب آنان گردید، بیان داشتند و عکس‌هایی مستند در این زمینه نشان دادند.

روز هفتم آبان ماه شبکه اول رادیوی اسرائیل برنامه یک ساعته‌ای را به معرفی ترجمه عبری شاهنامه [فردوسی] اختصاص داد که طی آن پروفیسور شاموئل شاکد ایران‌شناس مشهور اسرائیلی و استاد دانشگاه بیت‌المقدس شرح مبسوطی درباره این شاهکار حماسی و ادبی بیان داشت. پس از این برنامه، قطعاتی از موسیقی ایرانی با ویلون و نی توسط یکی از ایرانی‌های الاصل‌های مقیم اسرائیل نواخته شد.

روز پانزدهم دی ماه آقای دیوید مناشری محقق و کارشناس مسایل ایران در مؤسسه تحقیقاتی شیلواح وابسته به دانشگاه تل‌آویو ضمن یک مصاحبه تلویزیونی مطالبی در زمینه تحولات جاری خاورمیانه و نقش شاهنشاه ایران و دولت شاهنشاهی در این تحولات بیان داشتند.^۱

۱. دیوید مناشری در این باره مقالات فراوانی را در آن سال‌ها منتشر و حتی بعضی از آن‌ها را برای چاپ و انتشار به دربار محمدرضا شاه ارسال کرده بود. عمده این مقالات در مسیر حمایت و پشتیبانی از نظام سلطنتی ایران و در راستای توجیه مقبولیت و مشروعیت و نیز تحکیم و تقویت مبانی سلطنت محمدرضا شاه به رشته تحریر در آمده بود.

روز هفدهم دی ماه^۱ به مناسبت سالروز اعطای حقوق اجتماعی به زنان ایران، بخش فارسی رادیو اسرائیل طی گفتاری، وضع اجتماعی زنان [ایران] را مورد بحث قرار داد و پیشرفت‌های چشمگیر آنان را در زمینه‌های اجتماعی در پرتو انقلاب شاه و ملت ستود.

روز بیست و پنجم دی ماه فرستنده اول رادیو اسرائیل در برنامه‌ای تحت عنوان «چهارراه خاورمیانه» پس از اشاره به تشریف‌فرمایی شاهنشاه آریامهر به آسوان [مصر] و قرائت نکات اصلی فرمایشات معظم‌له، مصاحبه مطبوعاتی با دیوید مناشری در زمینه نقش مؤثر و فعالانه شاهنشاه ایران در تحولات منطقه به عمل آورد.^۲

در ادامه گزارش به پخش بعضی فیلم‌های ایرانی در مراکز سینمایی و بعضی مجامع اسرائیل با همکاری دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، به طور گذرا اشاره شده است.

برپایی جلسات سخنرانی درباره تاریخ و فرهنگ ایران با همکاری برخی مؤسسات فرهنگی و مجامع دانشجویی اسرائیلی، نشست فرهنگی و هنری در تل‌آویو از سوی مؤسسه ناشر کتاب ترجمه عبری شاهنامه فردوسی با همکاری شورای ملی فرهنگ و هنر اسرائیل و با حضور دکتر کاکان مترجم و شاکد ایران‌شناس اسرائیلی، برگزاری مراسم جشن «دوستداران ایران» در سالن «گیواعت اولگا» و پخش فیلم‌های «تاجی برای ملت» و «جشن‌های دوهزار و پانصد ساله»، مجالس سخنرانی در باب «مناسبات ایران و اسرائیل» در شهرک «کریات شالوم» با همکاری حزب کار اسرائیل، در شهر نهاریا با کمک اتحادیه کارگران و هم‌چنین مجالس متعدد در مراکز مختلف فرهنگی و دانشگاهی با هدف تبیین و تبلیغ ضرورت و اهمیت ارتباط میان ایران و اسرائیل در میان جوانان اسرائیلی، از جمله فعالیت‌های دفتر نمایندگی ایران است که در گزارش‌های ارسالی از آن‌ها به

۱. روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ روز کشف حجاب در ایران از سوی رضاخان است.

۲. همان سند.

عنوان سند افتخار عملکرد دیپلماسی مخفی ایران یاد شده است.^۱

۴- امور اقتصادی

در این بخش از گزارش، دفتر نمایندگی ایران ضمن گلایه تلویحی به دلیل نداشتن وابسته اقتصادی در فلسطین اشغالی، تصریح کرده که بعضی همکاران دفتر نمایندگی ضمن ایفای مسئولیت اصلی خود، وظایف مربوط به وابسته اقتصادی را به عهده دارند. به تصریح دفتر نمایندگی ایران، مبادلات اقتصادی دوطرفه نه فقط هیچ منفعتی برای ایران نداشته، بلکه تماماً به نفع اسرائیل و حتی به ضرر کشور ایران بوده است. بر اساس ارزیابی و اعتراف دفتر نمایندگی، واردات ایران از اسرائیل بیش از ۲۳ برابر واردات اسرائیلی‌ها از ایران بوده است. در بخشی از گزارش یاد شده در این باره چنین آمده است:

با توجه به محدود بودن ابعاد فعالیت‌های این نمایندگی و به دلیل قلت کارمندان، متأسفانه بخش خاصی وجود ندارد که مسئول امور اقتصادی بوده و تمام هم‌خود را مصروف معرفی اقتصاد توسعه‌یافته ایران و توضیح زمینه‌های بکر و مستعد فعالیت اقتصادی کشور بنماید و تصویری روشن از بازرگانی و صنعت شکوفای ایران به افراد و مؤسسات ذی‌علاقه بدهد و ناچار این وظیفه را، که اجرای صحیح و رضایت‌بخش آن مستلزم وجود یک وابسته اقتصادی است نفر دوم نمایندگی تصدی می‌نماید. بنابراین تا شهریور ماه سال جاری آقای ابراهیم مکلا و از آن به بعد آقای ناصر رسولیان در بین سایر وظایف و مسئولیت‌های خود ضمن مذاکره با بعضی از مقامات اقتصادی کشور، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، و یا با ارسال اطلاعات اقتصادی، دست‌آوردهای ایران در زمینه‌های مختلف صنعتی و امکانات وسیع مبادلات بازرگانی بین دو کشور را توضیح و تشریح نموده‌اند که خوشبختانه در مجموع به نتایج مثبتی هم دست یافته‌اند.

۱. اطلاعات دقیق‌تر و جزئی‌تر این نشست‌ها در همان سند آمده است.

برای افزایش میزان صادرات ایران به اسرائیل در هر مورد که فرصت مذاکره با ارباب صنایع و بازرگانی اسرائیل و نیز با مسئولین دولتی پیش آمده با توجه به این نکته که اسرائیل، هم به لحاظ موقعیت جغرافیایی و هم به لحاظ وضع سیاسی موجود در منطقه، یکی از مستعدترین بازارهای جذب پاره‌ای از محصولات صنعتی و سنتی ایران به شمار می‌آید، امکانات موجود برای واردکنندگان اسرائیلی تشریح گردیده و توجه آنان به بهره‌برداری از این امکانات جلب شده است. در عین حال خود اسرائیلی‌ها هم علی‌رغم تمایلی که به دلایل سیاسی و اقتصادی به طرف بازار مشترک اروپا دارند، به افزایش حجم واردات خود از ایران بی‌میل نیستند. اما از آن‌جا که محدودیت‌های سیاسی در روابط دو کشور، متأسفانه بر مبادلات اقتصادی ایران و اسرائیل نیز، به نفع این‌ها و به ضرر ایران، تأثیر گذارده است و در نتیجه سالیان متوالی است که کفه موازنه بازرگانی دو کشور بدون در نظر گرفتن نفت، همواره با تفاوت فاحش به نفع اسرائیل نوسان داشته است.

برای مزید استحضار علاوه می‌نماید که طبق آمار رسمی منتشره از طرف دولت اسرائیل، صادرات این کشور به ایران طی سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] متجاوز از ۹۲ میلیون دلار و واردات اسرائیل از ایران طی همان سال فقط ۴/۴ میلیون دلار بوده است.

در هر مورد که بازرگانان ایرانی با مراجعه به نمایندگی نیاز به کسب اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف تجاری و اقتصادی داشته‌اند ضمن انجام مساعدت‌ها و راهنمایی‌های لازم، اقداماتی در جهت تسهیل ملاقات‌های آنان با مصادر امور اقتصادی در بخش دولتی یا بخش خصوصی به عمل آمده است.^۱

[...] مذاکراتی در زمینه امور اقتصادی و بازرگانی دو کشور [به] وسیله نمایندگی صورت نگرفته است و اگر هم مذاکراتی در تهران به عمل آمده باشد نمایندگی از چند و چون آن بی‌اطلاع است.

[...] در حال حاضر شرکت هواپیمایی العال هفته‌ای شش پرواز در ایام نوروز و [در] فصل تابستان پروازهای متعدد فوق‌العاده در مسیر تهران - تل‌آویو دارد. ضمناً هواپیماهای باری العال و شرکت آگراسکو نیز که امور مربوط به صادرات میوه و لبنیات و سبزیجات اسرائیل را به عهده دارد مرتباً به ایران پرواز می‌کنند.

نمایندگی هیچ‌گونه اطلاعی از سرمایه‌گذاری احتمالی دولت شاهنشاهی در اسرائیل ندارد اما آنچه مسلم است تعداد زیادی از مؤسسات اسرائیلی وابسته به بخش خصوصی و گاه نیمه‌دولتی طی سال گذشته به سرمایه‌گذاری در امور ساختمانی و غیره در ایران اقدام نموده‌اند.

تا آن‌جا که نمایندگی اطلاع دارد در این‌جا هیچ‌نمایشگاهی که دولت شاهنشاهی نیز در آن شرکت داشته باشد تشکیل نگردیده است.

طی چند سال اخیر که سازمان نمایشگاه‌های ایران به طور مرتب نمایشگاه بین‌المللی تهران را برای عرضه محصولات و کالاهای کشورهای مختلف جهان ترتیب داده است همه‌ساله تعدادی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی اسرائیل نیز با شرکت در نمایشگاه مذکور مصنوعات و تولیدات مختلف اسرائیل را به معرض نمایش گذارده‌اند. طی دوره مورد بحث نیز در نمایشگاه بین‌المللی تهران غرفه‌ای به نمایش مصنوعات اسرائیل اختصاص داشت که در آن نمونه‌ای از تکنولوژی و صنایع پزشکی اسرائیل نیز به نمایش گذارده شده بود.^۱

۵- همکاری‌های فرهنگی و علمی

در بخش همکاری‌های فرهنگی و علمی گزارش مزبور، نکات جالبی درباره موضوعات فرهنگی و علمی مورد علاقه اسرائیلی‌ها وجود دارد:

بین ایران و اسرائیل روابط فرهنگی مبتنی بر موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای فرهنگی وجود ندارد. در باب مناسبات کهن فرهنگی و تاریخی غیررسمی میان

۱. همان سند.

دو کشور توضیحات لازم در بخش‌های مربوطه این گزارش آمده است. اقداماتی که در جهت معرفی فرهنگ و هنر و آثار باستانی ایران طی دوره مورد بحث در حوزه مأموریت این نمایندگی صورت گرفته بود دو دسته است، دسته اول اقداماتی که مبتکر آن افراد و یا مؤسسات فرهنگی کشور متوقف‌فیه بوده‌اند و دسته دوم اقداماتی که به ابتکار یا حمایت خود نمایندگی به عمل آمده است. فهرست نمونه‌های برجسته اقدامات هر دو دسته (در مورد دسته اول تا حدی که نمایندگی از آن مطلع شده است) به شرح زیر می‌باشد:

- سخنرانی دکتر کاکان مترجم شاهنامه به عبری و پروفیسور شاکد ایران‌شناس اسرائیلی در خردادماه ۲۵۳۶ به مناسبت انتشار ترجمه عبری شاهنامه و نمایش فیلمی از مینیاتورهای یک نسخه نفیس شاهنامه که توسط موزه مترو پولیتن نیویورک تهیه شده است.

- نمایش قسمت دوم فیلم «املش» در آبان ماه ۲۵۳۶ با حضور تعدادی از علاقه‌مندان به تمدن قدیم ایران و اعضای نمایندگی. این فیلم که توسط یک تهیه‌کننده معروف کانادایی - اسرائیلی تهیه شده به توضیح و تشریح مشخصات مجسمه‌های سفالی مکشوفه در املش اختصاص دارد.

- ترتیب جلسه سخنرانی پروفیسور اسپایس هندلر سرپرست کالج اتحادیه عبری‌زبانان بیت‌المقدس در دی ماه ۲۵۳۶ راجع به «یهودیان و ایرانیان» و نمایش چند فیلم و تعدادی اسلاید در مورد آثار تاریخی و معماری اسلامی در ایران.

- نمایش فیلم‌های مربوط به فرهنگ و هنر ایران در تعدادی از ضیافت‌های نمایندگی.

- نمایش فیلم‌های مختلف ایرانی در زمینه معماری سنتی و بناهای تاریخی ایران برای تعداد زیادی از مدارس شهرهای عرب‌نشین اسرائیل توسط مرکز فرهنگی بین‌المللی جوانان به کمک نمایندگی.

- نمایش بسیاری از فیلم‌های مستند راجع به مظاهر مختلف فرهنگی و هنر ایران که نمایندگی در اختیار دارد توسط انجمن ایرانیان در گردهمایی‌های اعضا یا علاقه‌مندان این انجمن در شهرهای مختلف اسرائیل.

- ترتیب فروش فیلم «اصفهان، شهر نور و زندگی» به موزه هنرهای اسلامی بیت‌المقدس با کمک نمایندگی.

- تقاضای دریافت وسایل و لوازم مورد نیاز از طریق وزارت متبوعه جهت برپایی نمایشگاهی از آثار دستی و صنایع ظریفه ایران که قرار است توسط مرکز فرهنگی بین‌المللی جوانان ترتیب داده شود و ضمن آن با نمایش فیلم و اسلاید و پخش موزیک ایرانی، بازدیدکنندگان از نمایشگاه مذکور را در جریان تاریخ و مدنیت گذشته و موقعیت ممتاز فعلی ایران بگذارد.

طی دوره مورد بحث این گزارش، تنها یک گروه محققان اسرائیلی مرکب از چهار نفر به سرپرستی خانم اورا شوارتز کارشناس امور فولکلوریک موزه ملی اسرائیل با کمک و راهنمایی نمایندگی پروانه تحقیق اخذ نموده و مطالعاتی در زمینه لباس‌های یهودیان کردنژاد و هنر آنها در کردستان زیر نظر مرکز مردم‌شناسی ایران به عمل آورده‌اند.

تمام اطلاعاتی که راجع به برگزاری فستیوال‌های هنری ایران به نمایندگی رسیده است از طریق وزارت خارجه محل و نیز به طور مستقیم و خصوصی در اختیار مؤسسات ذی‌علاقه گذاشته شده است. اما اساساً شرکت مؤسسات و سازمان‌های هنری این‌جا در فستیوال‌های هنری ایران در سال‌های اخیر به دلایلی بسیار محدود بوده است و به شرکت گاه به گاه در جشنواره‌های مختلف فیلم در ایران محدود می‌شود که اکثراً امور مربوط به آن نیز از طریق نمایندگی این‌ها در تهران صورت می‌گیرد. به جز موارد کلی فوق، در سال جاری در زمینه شرکت هنرمندان اسرائیلی در فستیوال‌های هنری ایران دو مورد قابل ذکر می‌باشد:

- شرکت گروه بیست نفری «تئاتر برای کودکان» در فستیوال تابستانی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- شرکت آقای ساموئل کتص نقاش مشهور اسرائیلی در نمایشگاه هنری بین‌المللی تهران و ترتیب نمایشگاهی از آثار خود در تهران.

- از کتب و رسالاتی که درباره ایران طی دوره مورد بحث در حوزه عمل این

نمایندگی منتشر گردیده و نمایندگی از آن اطلاع یافته دو مورد زیر قابل ذکر هستند:

- آقای داوید مناشری محقق مؤسسه تحقیقاتی شیلواح وابسته به دانشگاه تل آویو به مناسبت تقارن سال ۱۹۷۸ با یکصدمین سال تولد اعلی حضرت فقید رضاشاه کبیر دو رساله تحت عناوین «رژیم و ضوابط حکومت در ایران در عصر انقلاب» و «انقلاب سفید، فلسفه انقلاب» تهیه نمودند که نسخه‌ای از هر یک به موقع به وزارت متبوعه فرستاده شد.

- در خرداد ماه ۲۵۳۶ ترجمه عبری شاهنامه فردوسی در اسرائیل منتشر گردید و شبکه اول رادیو اسرائیل نیز برنامه یک‌ساعته‌ای را به بحث درباره آن اختصاص داد.

- با آن که متأسفانه پیشنهادات نمایندگی طی یک دو سال اخیر مبنی بر لزوم انجام کمک‌های مؤثر و مفید در جهت ادامه مطلوب کار بخش مطالعات ایرانی دانشگاه عبری بیت‌المقدس به اجابت نرسیده است معذک نمایندگی با حفظ تماس مداوم با گردانندگان بخش مذکور همواره کوشیده است تا رأساً نیازهای گاه به گاه آنان را با استفاده از مدارک و اطلاعاتی که در دسترس داشته است جوابگو باشد.

در مورد تدریس زبان فارسی نیز از حدود دو سال پیش (مهرماه ۲۵۳۵) کلاس زبان فارسی نمایندگی به منظور تدریس فرزندان مأموران دولت شاهنشاهی تأسیس و در سال جاری نیز با شرکت یازده دانش‌آموز با موفقیت به کار خود ادامه می‌دهد.

- در زمینه اهداء کتب و نشریات ایرانی به مقامات فرهنگی و سایر علاقه‌مندان محل طی دوره گزارش اقدامات زیر معمول گردیده است:

- ابتیاع کتاب «ایران پل فیروزه» به هزینه شخصی و اهداء آن به خانم آیالون ایران‌شناس اسرائیلی.

- اهداء چندین نسخه ترجمه عبری خیام و شاهنامه فردوسی توأم با بعضی هدایای دیگر به مقامات فرهنگی محل به عنوان هدیه سال نو یهودی.

- ارسال مرتب نشریات مختلف ایرانی جهت مقامات فرهنگی و مطبوعاتی و موزه‌های اسرائیل.

- تمامی مطالبی که در مورد اختراعات و اکتشافات جدید، نظریات جدید علمی و کشف داروهای جدید به دست آمده به موقع جهت وزارت متبوعه ارسال گردیده است. ضمناً در آذرماه ۲۵۳۶ معاون نمایندگی ملاقاتی با مسئولان مرکز تحقیقات فنی و پیش‌بینی‌ها در دانشگاه تل‌آویو به عمل آورد و مذاکراتی در زمینه مسایل مورد توجه این مرکز و امکان تبادل نتایج تحقیقات با مراکز مشابه در دانشگاه‌های ایران به عمل آورد. [...]

- این نمایندگی علی‌رغم وسعت و تنوع امور محوله، چون فاقد جنبه رسمی است متأسفانه با قلت کارمند مواجه بوده و از این نظر از توجه و عنایات وزارت متبوعه کمتر برخوردار است. از جمع سه نفر کارمند سیاسی نمایندگی، دو نفر سرگرم انجام امور کنسولی و مراجعات بسیار زیاد ارباب رجوع قسمت کنسولی نمایندگی هستند و معاون نمایندگی نیز درگیر انجام امور فرهنگی و اقتصادی و تنظیمات امور داخلی نمایندگی است و متأسفانه با اتمام علاقه‌ای که به انجام سایر فعالیت‌های علمی و فرهنگی دارند عملاً فرصتی در این زمینه ندارند.^۱

امور دانشجویی

در حوزه همکاری‌های دانشجویی میان ایران و اسرائیل، بر اساس اسناد و مدارک موجود، در سطح بسیار محدود و معدود دانشجویانی از اسرائیل به چشم می‌خورند که در بعضی دانشگاه‌های ایران مشغول ادامه تحصیل بودند. اما از سوی دیگر دانشجویان فراوانی بودند که از ایران عازم فلسطین اشغالی می‌شدند و در دانشگاه‌های مختلف اسرائیلی به تحصیل اشتغال داشتند. آمار و اطلاعات به‌جا مانده از آن دوران حاکی است که اکثریت قریب به اتفاق این دانشجویان یهودی بودند. گزارش نمایندگی ایران در این باره چنین حکایت می‌کند:

۱. همان سند.

- ۱- در حال حاضر حدود چهارصد دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اسرائیل به تحصیل اشتغال دارند که رشته‌های تحصیلی آن‌ها در درجه نخست رشته‌های فنی می‌باشد.
- ۲- در حال حاضر تنها یک تن از دانشجویان ایرانی حوزه مأموریت این نمایندگی از کمک هزینه تحصیلی دولت شاهنشاهی استفاده می‌نماید.
- ۶- در سال جاری تا این تاریخ (۱۳۵۶/۱۱/۱۵) تعداد ۶۰ دانشجوی ایرانی با صدور اجازه رفت و برگشت از طرف این نمایندگی برای دیدار خانواده به ایران مسافرت نموده‌اند.
- ۷- نشریات واصله از مرکز مرتباً بین دانشجویان ایرانی حوزه مأموریت این نمایندگی توزیع و فیلم‌های واصله نیز برحسب تقاضای دانشجویان در اختیار ایشان گذارده شده است.
- ۸- دانشجویان حوزه مأموریت این نمایندگی شاهنشاهی عموماً تحولات عصر انقلاب را با دیده تحسین نگریسته و علی‌الاصول تجلیات خلاف اهداف و منویات دولت شاهنشاهی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود.
- ۹- دانشجویان ایرانی با توجه به راهنمایی‌های این نمایندگی مشکل عمده و خاصی در راه تحصیل خود ندارند.
- ۱۰- متصدیان امور دانشجویی و کنسولی این نمایندگی به امور دانشجویی این‌جا آشنا بوده و به خوبی آگاهند که چگونه با دانشجویان رفتار نمایند تا علاقه آن‌ها به مصالح ملی و مملکتی تشدید و زمینه برای بازگشت آن‌ها به ایران پس از فراغ از تحصیل فراهم شود.
- ۱۲- خوشبختانه در حوزه مأموریت این نمایندگی شاهنشاهی دانشجوی منحرف [= مخالف با رژیم پهلوی] وجود ندارد.
- ۱۳- دانشجویان ایرانی برای ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی این‌جا مشکل خاصی ندارند.
- ۱۵- هر هفته یک یا دو تقاضای اشتغال در ایران که از طرف اتباع اسرائیل دریافت می‌گردد جهت اقدام لازم به وزارت متبوعه فرستاده می‌شود.

۱۶- فارغ التحصیلان ایرانی مقیم مرتباً از فرصت‌های اشتغال در ایران مستحضر شده و هر نوع آگاهی و اطلاعی که در این باب از وزارت متبوع واصل می‌گردد به موقع به اطلاع ایشان رسانده می‌شود.^۱

۶- مسایل متفرقه

بقیه اقدامات و عملیات نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی از قبیل رسیدگی به امور کنسولی و... به شرح زیر بوده است:

امور کنسولی

گذرنامه و روادید

- | | |
|------|--|
| ۲۷۹ | ۱. تعداد گذرنامه‌های صادره یا تجدید نشده |
| ۹۶۱ | ۲. تعداد گذرنامه‌های تمدید شده |
| ۶۳۴۱ | ۳. تعداد روادید صادره جهت اتباع بیگانه |
| ۱۸۲ | ۴. تعداد پروانه عبور جهت اتباع شاهنشاهی |

سجلات و احوال شخصیه

- | | |
|-----|--|
| ۲۰۰ | ۱. تعداد اسناد تسجیل شده |
| ۲۲ | ۲. آمار و وقایع اربعه |
| ۶ | ۳. تعداد اوراق قضائی برای ابلاغ |
| ۲۱۰ | ۴. تعداد شناسنامه و المثنی و رونوشت شناسنامه صادره |

امور اداری

در بخش پایانی گزارش نمایندگی، به عملکرد اجرایی و اداری آن اشاره شده است. این بخش از سند، اگر چه از اهمیت چندان برخوردار نیست، اما یادآوری و بازخوانی پاره اطلاعات و به خصوص ثبت و ضبط آن در حافظه تاریخ، لازم

۱. همان سند.

۲. همان سند.

به نظر می‌رسد:

۱- از آنجایی که دولت شاهنشاهی نیز همانند بسیاری از دول دیگر من جمله ایالات متحده آمریکا، بر اساس قطع‌نامه‌ها و تصمیمات سازمان ملل متحد، ناظر بر تقسیم فلسطین [بود]، شهر بیت‌المقدس را رسماً به عنوان پایتخت کشور اسرائیل نمی‌شناسد لذا در حال حاضر محل نمایندگی در شهرک «رمت‌گان» در حومه تل‌آویو انتخاب شده و اینجانب اجباراً باید حداقل یک‌بار در هفته به منظور مذاکره با مقامات مربوطه وزارت خارجه اسرائیل فاصله تل‌آویو تا بیت‌المقدس را که حدود هفتاد کیلومتر است طی نمایم.

مضاف بر آن که سفرهای متعددی نیز به شهرک‌های اطراف تل‌آویو به منظور بازدید از ساختمان‌هایی که برای اجاره یا خرید جهت دفتر نمایندگی یا رزیدانس در نظر گرفته می‌شد به عمل آورده‌ام.

۲- نفر دوم نمایندگی هم طی دوره مورد بحث در هر مورد که اقتضاء کرده است برای انجام امور مرجوعه و یا ترتیب ملاقات و مذاکره با بعضی از مسئولین در وزارت خارجه محل و یا برقراری تماس با دیگر سازمان‌های اسرائیلی که در بیت‌المقدس واقع‌اند به آن شهر سفر کرده است، ضمناً دبیر دوم که مسئول امور دانشجویی است نیز به ضرورت سفرهای معدودی به شهرهای بیت‌المقدس، حیفا و غیره برای رسیدگی به وضعیت دانشجویان ایرانی داشته است.

۳- اینجانب در مهرماه سال جاری به منظور تبادل نظر درباره مسایل منطقه و مذاکره در باب امور اداری نمایندگی به مدت ۱۵ روز به تهران مسافرت نمودم ولی دوره مورد بحث این گزارش یک‌بار نیز آقای ملک‌دبیر دوم نمایندگی جهت حمل‌پست [...] به تهران مسافرت نمودند.

۴- در سال گذشته نیز تعدادی از مأموران دولتی ایران به شرح مذکور در بخش نخست این گزارش به منظور انجام مأموریت‌های خاص یا طی دوره‌های آموزشی به اسرائیل مسافرت نموده‌اند و اغلب آن‌ها که به نمایندگی مراجعه نموده‌اند از راهنمایی‌ها و کمک و پذیرایی نمایندگی برخوردار گشته‌اند.

۵- شرح سفر تعدادی از مأموران دولتی اسرائیل در بخش اول گزارش آمده است و بایستی اضافه نمود که علاوه بر اشخاص مزبور مسلماً سفرهای دیگری هم در چهارچوب بعضی از همکاری‌های نظامی و امنیتی صورت گرفته است که برخی از آنها بر نمایندگی پوشیده است و تعدادی را هم که نمایندگی مطلع است به خاطر جنبه‌های محرمانه آنها از ذکرشان معذور می‌باشد.

۸- طی دوره مورد بحث، گزارش‌های متعدد و مکرری برای رفع نقائص موجود در دفتر نمایندگی و محل پذیرایی و لزوم اتخاذ تدابیر حفاظتی به وزارت متبوعه گزارش شد که خوشبختانه اکثراً با حسن قبول مواجه شد و اقدامات زیر به عمل آمد:

- مجهز کردن دفتر و محل پذیرایی نمایندگی به سیستم اعلام خطر که مستقیماً با اداره پلیس محل مرتبط می‌باشد.

- تعویض قفل‌های درب‌های ورودی دفتر نمایندگی و محل پذیرایی.

- تجهیز اتاق رمز نمایندگی با سیستم اعلام خطر.

- در مورد تکمیل و بهبود اثاثیه محل پذیرایی نمایندگی خوشبختانه پیشنهادات و درخواست‌های نمایندگی اکثراً مورد تأیید وزارت متبوعه قرار گرفته است و اقداماتی در جهت رفع نقائص محل پذیرایی به عمل آمده است.

- پیشنهاد نمایندگی برای خرید قطعه زمینی بسیار مرغوب به منظور تأسیس محل آبرومندی جهت دفتر نمایندگی نیز خوشبختانه مورد قبول قرار گرفت و تشریفات مربوط به تنظیم سند رسمی و انتقال ملک در جریان است.

- پیشنهاد دیگری نیز توسط نمایندگی برای ابتیاع قطعه زمین دیگری جهت محل پذیرایی نمایندگی به وزارت متبوعه فرستاده شده که در مراحل تصمیم‌گیری است.

۹- کارمندان مسئول قسمت امور کنسولی نمایندگی در اجرای وظیفه خود و با توجه به دستورات مکرر وزارت متبوعه و تأکیدات اینجانب و نفر دوم نمایندگی همه روزه در تسهیل مراجعات و جلب رضایت مراجعین به بخش مذکور که در غالب روزها متجاوز از یکصد نفر می‌باشند نهایت همکاری و

مراقبت را مبذول می‌دارند و به همین لحاظ خوشبختانه طی دوره مورد گزارش هیچ زمینه‌ای برای شکایت یا ابراز نارضایتی از طرف ارباب رجوع قسمت کنسولی نمایندگی وجود نداشته است.

آمارهای مهم

۲۹۰۶	(۱) تعداد نامه‌های ارسال شده به وزارت امور خارجه
۹۲۰	(۲) تعداد نامه‌های محرمانه و سرّی ارسالی به وزارت امور خارجه
۳۴۹۹	(۳) تعداد نامه‌های دریافتی از وزارت امور خارجه
۱۰۱۱	(۴) تعداد نامه‌های محرمانه و سرّی دریافتی از وزارت امور خارجه
۴۰۹	(۵) تعداد تلگراف‌های مخابره شده به وزارت امور خارجه
۵۰۸	(۶) تعداد تلگراف‌های دریافتی از وزارت امور خارجه
۱۶	(۷) تعداد تلفن‌های مستقیم با وزارت امور خارجه در مسایل اداری
۲۶۰۰	(۸) تعداد نامه‌های صادره نمایندگی به طور کلی
۳۴۷۵	(۹) تعداد نامه‌های وارده نمایندگی به طور کلی
۴۴۰	(۱۰) تعداد گزارش‌های محرمانه و سرّی
۵۲	(۱۱) تعداد پست‌های سیاسی دریافتی از وزارت امور خارجه
۵۱	(۱۲) تعداد پست‌های سیاسی ارسالی به وزارت امور خارجه

فصل هفتم

سفارت غیررسمی یا پایگاه دسیسه‌های اسرائیلی در تهران

نماینده‌گی یا سفارت مخفی اسرائیل؟

علی‌رغم تلاش دولت اسرائیل و محافل یهودی و صهیونی داخلی و خارجی، آن دولت تا پایان عمر رژیم سلطنتی در ایران، موفق نشد سفارتخانه رسمی و علنی در تهران داشته باشد؛ و با وجود تمایل شدید مقامات رژیم شاهنشاهی به این امر، بنابر ملاحظاتی که مفصلاً در این کتاب شرح داده شد، «سفارت اسرائیل» در تهران هیچ‌گاه افتتاح نشد.

با این حال بیش از سفارتخانه‌های رسمی مستقر در تهران، دارای امکانات، اختیارات، نفوذ و حضور و فعالیت بودند و به علاوه تحت حمایت و مساعدت ایران شاهنشاهی قرار داشتند. آن گونه که پیش از این نیز اشاره شد، بر اساس اسناد و اطلاعات موجود در منابع مختلف، از زوی دوریئل^۱ به عنوان اولین فرستاده و نماینده دولت اسرائیل در ایران یاد شده است که تحت پوشش اتاق بازرگانی رژیم صهیونیستی در تهران فعالیت خود را در این کشور آغاز کرد.

1. Zvi Doriel.

دوریتل در فروردین سال ۱۳۳۵ به ایران اعزام شد و تا سالیان سال در سمت‌ها و پوشش‌های مختلف در این سرزمین در مسیر آرمان صهیونیسم و پیشبرد راهبرد رژیم صهیونیستی از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد. مئیر عزری درباره او و چگونگی آمدن او به ایران می‌نویسد:

دکتر دوریتل در یک خانواده یهودی در روسیه چشم به جهان گشوده بود که از گذشته‌های دور در کار بازرگانی چوب بودند. در کودکی با ادب و فرهنگ و نگارش عبری آشنا شد و در جوانی به سروده‌های نرحمان بیالیک و نوشته‌های دیگر نویسندگان و سرایندگان یهود روی آورد.

دکتر صوی دوریتل [...] پس از پایان آموزش دانشگاهی در روسیه به آلمان رفت و از دانشگاه برلین به دریافت درجه دکتری در حقوق بین‌الملل نایل گردید. خانواده‌اش از هیچ‌گونه یاری به هم‌کیشانانشان در اورشلیم خودداری نمی‌کردند، تا جایی که بخشی از سرمایه زندگیشان را در این راه پیشکش کرده بودند. پدرش از سالها پیش به خاک پاک [فلسطین] کوچیده و «کارخانه کبریت‌سازی نور» را در خلیج حیفا برپا ساخته بود که هنوز کار می‌کند. صوی چندی نماینده کارخانه پدرش در بیروت بود. آن روزها که فرمانروایان انگلیسی سرزمین اسرائیل [فلسطین] را زیر سایه خویش داشتند^۱ [...].

دکتر دوریتل به نام کارشناس حقوق بین‌الملل که به چند زبان اروپایی آشنایی داشت؛ با گروه کارشناسان اسرائیل که دریافت تاوان آسیب‌های یهودیان قربانی نازیسم^۲ در جنگ جهانی دوم را بررسی می‌کردند، همکاری داشت. این گروه به سرپرستی دکتر پینحاس (فلیکس) شینعار، در شهر بن، پایتخت آلمان، گرد آمدند و توانستند حقوق پایمال شده^۳ [!] یهود را زنده کنند.

۱. یعنی در دورانی که فلسطین تحت اشغال اشغالگران انگلیسی بود (از ۱۹۱۸م تا ۱۹۴۷م)، تا ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، حدود سی سال). در این مدت با تباری انگلیسی‌ها و سازمان جهانی صهیونیسم، زمینه‌های لازم برای انتقال یهودیان مناطق مختلف جهان به این سرزمین و تصرف تدریجی اراضی فلسطینیان و برپایی دولت یهودی در فلسطین فراهم شد.

۲. دولت صهیونیستی، تحت عنوان دریافت غرامت قربانیان هولوکاست از دولت آلمان و تن دادن آلمان به این امر زیر فشار صهیونیسم جهانی، باج هنگفتی از آلمان دریافت می‌کرد.

وی در تابستان ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] [تحت پوشش] نماینده اطاق بازرگانی تل آویو، به تهران آمد؛^۱ تا زمینه‌های گسترش دادوستد میان ایران و اسرائیل هم‌سو با سیاست ایران را بررسی کند. ناآشنایی نامبرده به زبان فارسی و ناآگاهی‌اش از ساختار فرهنگ ایرانی، هیچ‌یک نتوانستند از ارزش دستاوردهای سازنده‌اش بکاهند.^۲

نامبرده از روز نخست در هتل پارک تهران جای گرفته بود و در دفتری با نام «شرکت بازرگانی نمک» با یک ایرانی به نام «م. والانژاد» همکاری می‌کرد. ساختمان دو و نیم اطاقه این دفتر، نبشی در میدان توپخانه و رویی در فردوسی داشت. خانم جوان فرانسوی، همسر سرهنگ مهدی رحیمی (افسر اداره امنیت و اطلاعات ایران)^۳ تنها کارمند این دفتر بود.^۴

نخستین خواسته‌اش برپایی دادوستد بازرگانی میان دو طرف بود و چنانچه پیش از این گفته شد، در دفتر کوچکی (بازرگانی نمک‌فروش) از کار نفت آغازیده بود. سال‌ها پیش [از آن] در برلین همسری برگزیده بود ولی در آغاز دوره کارش در تهران تنها زندگی می‌کرد.^۵

در دستگاه نمایندگی اسرائیل [تهران] که او، من [عزری] و یعقوب نیمرودی آن را می‌چرخانیدیم، کاری نبود که به نیروی پیش‌بینی و دوراندیشی وی با فرجامی شایسته پایان نیابد.^۶

سفارت آمریکا در تهران، در بهمن سال ۱۳۳۵، در گزارشی درباره فعالیت‌های زوی دوریئل نماینده غیررسمی اسرائیل در ایران می‌نویسد:

۱. مؤیر عزری، دفتر یکم، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. عزری در ادامه همین موضوع درباره رحیمی افزوده است: سرهنگ رحیمی به فرماندهی گارد جاویدان شاهنشاهی رسید و در سال ۱۹۷۹ [زمستان سال ۱۳۵۷] فرمانده پلیس تهران بود [...] سال‌ها پیش از این رویداد [پیروزی انقلاب اسلامی و اعدام رحیمی] رحیمی از همسر فرانسوی‌اش سوا شده و با دختر یکی از تیمسارهای ارتش ایران (سطوتی) پیمان زناشویی بسته بود.

۴. عزری، ج ۱، ص ۶۸.

۵. همان، ص ۷۶.

۶. همان، ص ۷۷.

دکتر دوریئل، اسرائیلی، نماینده غیررسمی اسرائیل در تهران، در گنجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل، در مطبوعات محلی بسیار فعال بوده است. تماس‌های او از طریق عباس شاهنده، ناشر مجله فرمان و مهندس عبدالله والا ناشر و مالک تهران مصور صورت می‌گیرد. چنین شایع است که وی در خلال هفته اول نوامبر [۱۹۵۶م/۱۳۳۵ش] یکصد هزار ریال به روزنامه‌نگاران پول داده است.^۱

درباره دوریئل در اسناد به جا مانده از دوران پهلوی اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد. دوریئل فرزند گورزون یا گورسون^۲ در ۱۹۰۰/۱/۹م، در شاولی-لیتوانی به دنیا آمد. در بعضی گزارش‌ها و اسناد از او به عنوان نوۀ حییم وایزمن اولین رئیس دولت صهیونی یاد شده است.

او در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۳۵، به عنوان نماینده بازرگانی اسرائیل به همراه همسرش دورگه^۳ وارد ایران شد.^۴ زوی دوریئل در شرکت شرم^۵ فعالیت می‌کرد و به علاوه کارشناس اجناس صادراتی در شرکت ایریس^۶ و نیز مشاور حقوقی یک شرکت نفتی هلندی بود که از شرکت ملی نفت ایران نفت خام خریداری می‌کرد. نامبرده تا مدت‌ها در پارک هتل اقامت داشت ولی بعدها به یک منزل اجاره‌ای نقل مکان کرد.^۷

بر اساس گزارش‌های ساواک، دوریئل اغلب برنامه ملاقات‌های خود را در پوشش صرف ناهار در هتل رزیدانس در خیابان ویلا تنظیم و برگزار می‌کرد. او

۱. سند شماره یک، ۲۸ ژانویه ۱۹۵۷، ۷ بهمن ۱۳۳۵، [با طبقه‌بندی] سرّی، کتاب سی‌وششم، اشغالگران قدس، ص ۴۳۵، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۴، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

2. Gorson.

3. Dorla.

۴. دوره دوریئل متولد ۱۹۱۱/۱۲/۲۱ در برلن آلمان با زوی دوریئل به تهران آمد. اما تنها فرزند دختر آنها به نام اوا الیزابت متولد ۱۹۳۶/۲/۶ حیفا، بعدها در ایران به آنها پیوست.

۵. شرکت شرم واقع در خیابان لاله‌زار، پاساژ کهن، طبقه دوم قرار داشت.

۶. از زوی دوریئل به عنوان رئیس شرکت ایریس نیز نام برده شده است. این شرکت در خیابان فردوسی مقابل سوم اسفند قرار داشت.

۷. طبق مندرجات اسناد موجود، وی در منزلی واقع در خیابان کاخ شمالی - شاهرضا - جنب کوچه شمشاد - شماره ۴۴ زندگی می‌کرد که نجم‌الدین (مهندس نجم) صاحب و مالک آن بود.

ارتباط بسیار مرموزی با برخی اشخاص روسی و آلمانی داشت. از جمله با یک خانواده روسی مقیم تهران به نام کوفلر^۱ که تاجر چوب بودند، روابط بسیار نزدیک و صمیمانه و در عین حال اسرارآمیز داشت. خانم کوفلر که یهودی نیز بود چندین بار به فلسطین اشغالی مسافرت کرد.

زوی دوریئل در دوران حضورش در ایران، تحت مراقبت ساواک قرار داشت و گزارش‌های متعددی از فعالیت‌ها و روابط او در اسناد ساواک موجود است. به گزارش ساواک در ۱۳۳۶/۴/۶ مقداری در حدود ۳ کیلو طلا به وسیله یک نفر یهودی ایرانی اهل همدان از گمرک مهرآباد برای دوریئل ترخیص شد. ساواک در گزارشی افزوده است که این دومین بار است که برای نامبرده طلا وارد می‌شود و معلوم نیست که به چه مصرفی می‌رساند. و اضافه کرده است که ارتباط مستقیم با آژانس یهود و مؤسسات یهودی داشته ولی برای یهودیان مقیم ایران معلوم نیست که چه شغلی دارد.^۲ در گزارش دیگر ساواک آمده است:

مقدار ۱۳ کیلو طلای خالص در تاریخ ۱۳۳۶/۴/۲۳، ساعت ۱۴/۳۰ با هواپیمای سوئدی جهت آقای دوریئل وارد فرودگاه مهرآباد شد و بلافاصله به انبار گمرک فرودگاه تحویل گردید. در همان لحظه دکتر دوریئل با نماینده خود شوشنچی جهت تحویل آن به انبار گمرک فرودگاه مراجعه و در ساعت ۱۵:۳۰ طلای مزبور را تحویل و داخل کیف دستی نمود. کیف را آقای شوشنچی برداشت، بعد با ماشین کرایه پاودا شماره ۱۲۳۳۶ از فرودگاه به شهر حرکت کردند. نرسیده به چهارراه پهلوی به خیابان کاخ تغییر سمت داده و وسط خیابان، دکتر دوریئل از ماشین پیاده شد و بعد ماشین از همان خیابان برگشت و شوشنچی با کیف طلا به طرف خیابان شاهرضا حرکت نموده در اولین چهارراه به علت بُعد مسافت - دیگر خط سیرش معلوم نشد. ضمناً طبق

1. Koffler.

۲. گزارش ساواک رونوشت قسمتی از شماره ۱۳۳۹/۸/۶۳ ح ۱-۱۳۳۶/۴/۸ - اداره یکم.

فاکتوری که طبق آن طلا ارسال شده بود، طلا از سوئیس زوریخ مؤسسه حمل و نقل ماری تایم ارسال شده بود به آدرس دکتر دوریئل - پارک هتل.^۱ در گزارش دیگر ساواک مورخ ۱۳۳۶/۵/۱۲ آمده است:

امروز صبح به وسیله هواپیمای ک.ل.م هلندی یک بسته طلا غیرخالص ۱۵۱/۲ کیلو و خالص ۱۵ کیلو به نام آقای دکتر دوریئل آلمانی نژاد تبعه اسرائیل و مدیر شرکت تجارتی ایرس [ایریس] - خیابان فردوسی - مقابل شرکت میهن [ناخوانا] به وسیله نامبرده با راهنمایی آقای شوشنجی ترخیص و تحویل گرفته شد.

در یکی از گزارش‌های شهریور ۱۳۳۶ ساواک درباره دوریئل آمده است:

شرکت ایریس ترادینگ واقع در خیابان فردوسی، شماره ۱۷۱، از طریق وزارت امور خارجه تقاضای تمدید پروانه اقامت آقای دکتر زوی دوریئل و همسرش بانو دورله دوریئل اتباع دولت اسرائیل را نموده است.

طبق پرونده امر آقای دکتر دوریئل برای اولین بار در تاریخ ۱۳۳۵/۱/۷ با رواید موقت شماره ۲-۳۶/۱/۲۶ صادره کنسولگری شاهنشاهی در استانبول به ایران وارد و تحت عنوان کارشناس اجناس صادراتی شرکت مذکور، به شماره ۲۸۵۷۹ تهران پروانه اقامت تحصیل و از آن موقع تاکنون متناوباً در تهران سکونت دارد. خواهشمند است قدغن فرمائید نظریه آن سازمان را نسبت به تمدید پروانه اقامت وی اعلام تا اقدام مقتضی معمول گردد.^۲

پس از عدم ارائه پاسخ به این نامه، شهربانی کل کشور در نامه دیگری از ساواک خواست تا در اظهارنظر در این باره تسریع به عمل آورد.^۳

ساواک در هامش نامه شهربانی کل کشور تصریح و قید کرد:

تا اول سال آتی ۱۳۳۷/۱/۱ پروانه اقامت آن دو تمدید شود ولی موقع تمدید

۱. سند ساواک، گزارش ساواک، ۱۳۳۶/۴/۲۳.

۲. سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۸/۲۵۸۴۴ مورخ ۱۳۳۶/۶/۱۱، از طرف رئیس شهربانی کل کشور [با امضای] سرتیپ همایونفر [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۳. سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۸/۲۹۱۵۱ مورخ ۱۳۳۶/۸/۲۸، از طرف رئیس شهربانی کل کشور [با امضای] سرهنگ پایدار، [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

به ترتیبی که خود آنان متوجه نشوند، گذرنامه مربوطه را به وسیله رابط برای بررسی به این سازمان ارسال دارند.^۱

پس از ارسال پاسخ ساواک، شهربانی کل کشور چندی بعد در نامه دیگری مبنی بر درخواست وزارت امور خارجه برای تمدید گذرنامه دوریئل نوشت:

وزارت امور خارجه به موجب تقاضای شرکت ایریس ترادینگ کمپانی، طی شماره ۱۹۲- [مورخ] ۱۳۳۷/۱/۱۱ مجدداً تقاضای سه ماه تمدید اقامت او و همسرش را نموده، لیکن با توجه به نامه شماره ۶۲۳۷ ب ۳ [مورخ] ۱۳۳۶/۹/۵ آن سازمان، از تمدید پروانه اقامت نامبردگان خودداری و جهت آنها روادید خروج ۶۰۴-۱۳۳۷/۱/۲۳ و ۶۰۵-۱۳۳۷/۱/۲۳ صادر و از کشور خارج گردیده‌اند. ضمناً وزارت مذکور طی شماره ۴۵۰/۲۳۶-۱۳۳۷/۱/۱۷ دستور لازم برای مراجعت آنها به کنسولگری شاهنشاهی در استانبول صادر نموده است [...]. خواهشمند است قدغن فرمایند نظریه مجدد سازمان را با توجه به نامه وزارت امور خارجه اعلام دارند تا در موقع مراجعت اقدام مقتضی معمول گردد.^۲

ساواک در حاشیه نامه یادشده و همچنین با ارسال پاسخ جداگانه به شهربانی نوشت:

سازمان نگفته بود که پروانه اقامت آنها را تمدید ننمایند بلکه خواسته شده بود که هنگام تمدید پروانه اقامت به ترتیبی که آنها متوجه نشوند گذرنامه آنان را به سازمان ارسال دارند. حالیه هم آمدن ایشان به ایران و اقامتشان در کشور شاهنشاهی از نظر سازمان بلامانع می‌باشد.^۳

ساواک در تیرماه ۱۳۳۷، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه درباره اقدامات زوی دوریئل برای ایجاد دایره کنسولی در آژانس یهود نوشت:

۱. همان سند، هامش مورخ ۱۳۳۶/۹/۲، ساواک.
 ۲. سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۸/۳۷۵۲ مورخ ۱۳۳۷/۲/۷ از طرف شهربانی کل کشور، [با امضای] سرهنگ پایدار، [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.
 ۳. همان سند، هامش مورخ ۱۳۳۷/۲/۱۴ ساواک. همچنین سند ساواک، نامه شماره ۲/۱۵۶۳، مورخ ۱۳۳۷/۲/۲۲، سازمان اطلاعات و امنیت کشور [با امضای] ماهوتیان، [به:] ریاست شهربانی کل کشور.

طبق اطلاع واصله از اوایل تیرماه جاری، دایره کنسولی در آژانس یهود دایر و زیر نظر مستقیم دکتر زوی فرزند گورزون، شهرت دوریئل، تبعه اسرائیل، نماینده بازرگانی اسرائیل، بدون دخالت کارکنان آژانس یهود شروع به کار نموده و آقای یاکو^۱ تبعه اسرائیل نیز تصدی قسمت ویزای دایره مزبور را عهده‌دار و به مدارک مسافرین ورودی و خروجی یهودیان رسیدگی می‌نماید. متمنی است دستور فرمایند چگونگی را به این سازمان اعلام دارند.^۲

بر اساس یادداشت‌های عزری، زوی دوریئل پس از اتمام مأموریتش در تهران، به عنوان مأمور و کارشناس وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی عضو گروه اسرائیلی پی‌گیر مسئله غرامت از آلمان بود که در ژوئیه ۱۹۶۷م/ ۱۳۴۶ش، به مأموریتش در آن کار پایان دادند؛ ولی بر اساس درخواست عزری تا پایان ژانویه ۱۹۶۸م/ زمستان ۱۳۴۶ش، در ایران بود و پس از آن به خواست همسرش به سوئیس رفت و دوران بازنشستگی خود را در آن جا گذراند. وی دوره کوتاهی هم نماینده یک یهودی سرمایه‌دار و تاجر عتیقه به نام «ایوب ربنو»^۳ در پاریس شد و سپس در سال ۱۹۷۰م/ ۱۳۴۹ش، خانه‌ای در بیت‌المقدس تهیه کرد ولی به دلیل کهولت سن در هشتاد سالگی در سوئیس مرد و جنازه او را به سرزمین فلسطین منتقل و در آن سرزمین دفن کردند.^۴

دوریئل همواره تلاش می‌کرد خود را به عنوان نماینده رسمی دولت اسرائیل در تهران معرفی کند؛ همان آرزویی که بعد از او، مئیر عزری پیوسته در سر می‌پروراند. در یکی از گزارش‌های وزارت امور خارجه به ساواک در سال ۱۳۳۸ آمده است:
اخیراً در بعضی میهمانی‌های نمایندگان‌های سیاسی مقیم دربار شاهنشاهی

۱. احتمالاً منظور همان یعقوب نیمرودی است.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۶۱۷۴، مورخ ۱۳۳۷/۵/۷، از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با امضای] ماهوتیان، [به:] وزارت امور خارجه.

۳. گفته شده که ایوب ربنو عتیقه‌های زیادی را جمع‌آوری و برای موزه اسرائیل ارسال کرده بود. بر اساس ادبیات یهودی عزری، آن «هدایای ارزنده مایه سربلندی یهودی‌های ایرانی‌تبار اسرائیل بود که ایوب ربنو به موزه اسرائیل پیشکش کرده بود!

۴. عزری، دفتر یکم، ص ۷۸.

شخصی به عنوان نماینده دولت اسرائیل در نزد دولت شاهنشاهی، شرکت نموده و همه جا خود را به این سمت معرفی می‌نماید. چون به طوری که مستحضر هستند دولت شاهنشاهی رابطه‌ای با دولت مذکور ندارد و کسی را به عنوان نماینده این دولت تاکنون نپذیرفته است،^۱ خواهشمند است دستور فرمایند از این شخص که ظاهراً از روی شیادی یا با مقاصد سیاسی این اقدام را می‌نماید، به طرق مقتضی تحقیقات لازم به عمل آید و اگر که قصد خاصی نداشته و از روی غفلت چنین عملی را کرده است او را متعهد سازند از این به بعد خود را به سمت جعلی مذکور معرفی ننماید.^۲

چند سال بعد، زوی دوریئل در زمان حضور و فعالیت در ایران، با ارسال نامه‌ای به زبان فرانسوی به سفارتخانه‌های کشورهای مختلف در تهران، به طور رسمی و علنی خود را به عنوان «سفیر اسرائیل» در ایران معرفی کرد. این نامه در محافل دیپلماتیک کشورهای اسلامی بازتاب فراوان پیدا کرد؛ و دولت ایران ناگزیر به عکس‌العمل و اعتراض گردید. سفارت عراق در تهران، از اولین مراکزی بود که موضوع را به کشور متبوع خود گزارش داد. در یکی از اسناد ساواک تحت عنوان «درباره سفارت اسرائیل در ایران» به این موضوع چنین اشاره شده است:

وابسته نظامی عراق در تهران، پیرامون فعالیت‌های اسرائیل و تأسیس سفارتخانه در تهران گزارشی تهیه و به اداره اطلاعات ارتش عراق ارسال داشته است. در این گزارش، دو یادداشت از دوریئل فرستاده است [...]. در یادداشت اولی دوریئل خود را سفیر اسرائیل در ایران معرفی و [اسامی] اعضای سفارت خود را ذیل آن نوشته است.^۳

۱. در این زمان علاوه بر زوی دوریئل، مئیر عزری نیز از سوی دولت جعلی اسرائیل به ایران اعزام شده بود و در این سرزمین فعالیت می‌کرد.

۲. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۸۴۱، مورخ ۱۳۳۸/۱/۲۵، [با امضای] وزیر امور خارجه، [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۵۶-۴۷، مورخ ۱۳۴۳/۷/۱، از: ۸۴۱، به: ۸۰۰ و ۸۳۳، [با طبقه‌بندی] سرّی.

وزیر اطلاعات وقت نیز در نامه‌ای به رئیس «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) درباره اقدام وابسته مطبوعاتی کویت در ایران، در ارتباط با اعلامیه زوی دوریئل ضمن استعلام و استفسار، نوشت:

با ارسال رونوشت گزارش سرّی مورخ ۱۳۴۴/۴/۳ آقای افسر رئیس برنامه‌های عربی رادیو ایران، خواهشمند است دستور فرمائید وزارت اطلاعات را از نظریه آن سازمان درباره مفاد این گزارش آگاه سازند. ضمناً می‌افزاید که احتمالاً وابسته مطبوعاتی کویت در تهران، روزنامه‌نگاران عرب، به خصوص کویتی را که به ایران می‌آیند در جریان مسائل مختلف مملکت می‌گذارد و آنان را با کارمند حافظ اموال سفارت سابق در تهران آشنا می‌سازد.^۱

در نامه سرّی آقای افسر، خطاب به وزارت اطلاعات چنین نوشته شده است: [...] استدعا می‌نمایم دستور فرمایند تحقیق شود این مطالب را مقامات دیپلماسی عرب در تهران می‌دهند یا عوامل اسرائیل تعدد دارند که غیرمستقیم [...] چنین خبرهایی را در مطبوعات عربی منتشر سازند، تا اذهان عمومی ملت‌های عرب را نسبت به ایران مشوب نمایند [...]». ^۲

بر اساس نامه یادشده، وابسته مطبوعاتی سفارت کویت در ایران، متن منتشر شده در یکی از نشریات عربی پیرامون اعلامیه زوی دوریئل را در اختیار بعضی جراید و اشخاص قرار داده بود. در بخشی از متن یادشده چنین آمده است:

نام دکتر دوریئل را به خاطر بسپارید. این نام نماینده آژانس اسرائیل است که در تهران رتبه سفیر کبیری دارد و پلاک اتومبیلش نیز سیاسی است. با این که دولت ایران مدعی است که هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناخته، مع‌ذالک، شخص نامبرده از تمام امتیازات و مصونیت‌های یک سفیر کبیر برخوردار می‌باشد.

داستان دکتر دوریئل شباهت به داستان «زندگی» جاویدان دارد؛ مثلاً در تاریخ ماه مارس ۱۹۶۴ یادداشتی جهت کلیه سفارتخانه‌های خارجی در تهران فرستاد

۱. سند ساواک، نامه شماره ۲۳۱۷/۳۵۲۸/م، مورخ ۱۳۴۴/۴/۱۴، [از] وزارت اطلاعات [با امضای] امیرمعز، [به] سازمان اطلاعات و امنیت کشور [رئیس ساواک].

۲. نامه مورخ ۱۳۴۴/۴/۳، افسر [رئیس برنامه‌های عربی رادیو ایران]، [به:] وزارت اطلاعات، [با طبقه‌بندی] سرّی.

و ضمن آن اعلام داشت که اسرائیل در تهران یک سفارتخانه کامل تشکیل داده و شخص او در حقیقت و در واقع مقام سفارت را عهده‌دار شده است. در همین یادداشت نام کارمندان سفارت را به این شرح اعلام داشته بود: [«امضاکنندگان زیر با تقدیم احترامات فائقه افتخار دارم به آن سفارتخانه محترم صورت اسامی کارمندان اعضای سفارت اسرائیل با عنوان وظایف آنان را به اطلاع آن جناب برسانم.»]^۱

کارمندانی را که نماینده اسرائیل [به عنوان دیپلمات‌های سفارت اسرائیل در ایران] معرفی کرده بود، به این شرح است: میر عزرا [مئیر عزری] رایزن سیاسی، سرهنگ یعقوب نیمرودی اتاشه نظامی، داود ترجمان [دیوید تورگمن] دبیر دوم، صیون گبادی وابسته کشاورزی و امنون رمورا رئیس دفتر مستشارات سفارت.

چون این یادداشت جاروجنجالی در محافل دیپلماسی عرب بر پا کرد و حس نفرت و انزجار جامعه روحانیون را برانگیخت، دولت ایران از دکتر دوریئل درخواست نمود که یادداشت مذکور را مسترد دارد و بیانیه‌ای صادر نماید که چنین یادداشتی از طرف او صادر نشده است. اما همه این اقدامات مانند پوششی بود که پرده بر روی حقیقت بگذارد. آژانس اسرائیل در تهران از یک سفارتخانه و نصف هم بیشتر است. این دستگاه وظایف سفارتخانه را انجام می‌دهد و نشانی آن در خیابان جامی، کاشی شماره ۲۷ در نزدیکی سینما آنکارا واقع است.^۲

ساواک پس از دریافت نامه یادشده و متن نشریه لبنانی، در نامه‌ای خطاب به وزارت اطلاعات نوشت:

عطف به ۲۳۱۷/۳۵۲۸ م [مورخ] ۱۳۴۴/۴/۱۴، این سازمان در همان زمان از مفاد یادداشت نمایندگی دولت اسرائیل در ایران اطلاع پیدا نمود و از طریق

۱. نمایندگی اسرائیل در ایران به طور عمد سعی داشت دولت شاهنشاهی ایران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد.
۲. ترجمه فارسی متن مجله *اللواء* چاپ لبنان، شماره ۱۲۸، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۶۵ م/ ۲۸ خرداد ۱۳۴۴ ش. این متن از سوی افسر رئیس برنامه‌های عربی رادیو ایران به وزارت اطلاعات و از آن جا وزارت به ساواک ارسال شده بود.

وزارت امور خارجه اقدامات لازم معمول^۱ گردیده است.^۲

به دنبال اقدام زوی دوریئل، وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران از طریق صادق صدریه نماینده ایران در رژیم صهیونیستی، اعتراض خود را به مقامات رژیم صهیونیستی ابلاغ کرد. صادق صدریه متن مذاکرات خود را با رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی را به تهران ارسال کرد و وزارت امور خارجه نیز عین متن یادشده را به اطلاع ساواک رساند.^۳ صدریه در این گزارش سرّی چنین نوشته است:

بنابر دستور جناب آقای وزیر امور خارجه، ضمن مذاکرات شفاهی در تهران روز جمعه ۱۷ اردیبهشت با رئیس اداره کل خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل ملاقات نمود و متذکر شد همان طور که سابقاً نیز مکرر تذکر داده شده، آقای دکتر دوریئل و همکارانش حقیقت روابط بین دو کشور را رعایت نمی کنند و برای خود عنوان دیپلماتیک موهوم قائل شده، تحت این عنوان فعالیت هایی می کنند که مخالف نظر دولت شاهنشاهی و مغایر مقتضیات و مصالح و تحکیم دوستی بین دو کشور است و دولت شاهنشاهی انتظار دارد دولت اسرائیل دستور مؤکد و روشنی به کسان خود در تهران بدهند تا از این قبیل تظاهرات غیرواقع و مضر به حال دو کشور خودداری نمایند.^۴ [...]

بنابراین انتظار می رود اقداماتی به عمل آید که مقامات اسرائیلی عملیاتی خلاف نظر و رویه دولت شاهنشاهی نمایند. مشارالیه در پاسخ اینجانب اظهار داشت که موضوع را به استحضار وزیر امور خارجه خواهد رسانید، لیکن هم اکنون

۱. ساواک تأیید کرد که یادداشت یادشده از سوی دفتر نمایندگی اسرائیل به سفارتخانه های خارجی مستقر در تهران ارسال شده است.

۲. سند ساواک، نامه شماره ۸۴۱/۲۰۳۳۶، مورخ ۱۳۴۴/۵/۱۰، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه، [امضا] هاشمی از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سپهد نصیری.

۳. در گزارش شماره ۳۲/۴۶۲۱۹، مورخ ۱۳۴۴/۳/۳ ساواک به نامه شماره ۲۲۷۰، مورخ ۱۳۴۴/۲/۲۸، وزارت امور خارجه اشاره کرده است.

۴. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹۷، مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۹، صادق صدریه [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه بندی] سرّی.

می‌تواند اظهار نماید که دولت اسرائیل تاکنون هم کمال کوشش را برای رعایت نظر دولت شاهنشاهی نموده [است]، مثلاً در داخل اسرائیل با این که آزادی مطبوعات حکمفرما است مع‌ذالك سعی شده است از هر طریقی که ممکن است از انتشارات نامناسب و تبلیغات در مورد روابط دو کشور جلوگیری و یا کاسته شود و نیز در تابستان گذشته که راجع به میسیون اسرائیلی در تهران و نوع وظایف آنها اختلاف نظری پیش آمده بود، نظریات دولت شاهنشاهی را پذیرفته و طبق آن عمل نموده‌اند. هر چند قائل نیستند که از طریق «روابط مخفیانه» بتوان در حل و فصل اختلافات و مسائل بین‌المللی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت، مع‌هذا چون تمایل دولت شاهنشاهی به ادامه وضع موجود است، مراعات خواهند نمود. مشارالیه اضافه نمود که افکار هر چند ارزنده و منطقی باشد، مادام که ابراز نشود و مخفی نگاه داشته شود اثری بر آن مترتب نخواهد بود[...].

در هر مورد جواب مقتضی به اظهارات رئیس اداره کل خاورمیانه [اسرائیل] داده شد و از جمله متذکر گردید که بر عکس تصور مشارالیه دولت شاهنشاهی در مورد روابط با اسرائیل و یا راه‌حل مسئله فلسطین، افکار و یا رویه مخفیانه ندارد، بلکه سیاست ایران همواره ثابت و روشن بوده و مکرر هم اعلام گردیده است[!]^۱

اما از آنجا که «روابط مخفیانه» مطلوب دولت نامشروع صهیونیستی نبود^۲، زوی دوریئل برای در تنگنا گذاشتن مقامات ایران همچنان سعی در آشکار کردن روابط و معرفی کردن خود به عنوان «سفیر» داشت. برای مثال در یکی از گزارش‌های ساواک، در سال ۱۳۴۸، به نقل از مطبوعات عربی، به این موضوع چنین اشاره شده است:

برابر نوشته جراید، روابط ایران و اسرائیل توسط جنبش آزادی‌بخش ایران آشکار می‌شود. اسرائیل در تهران سفارتخانه دارد و دکتر دوریئل طی

۱. همان سند.

۲. زیرا مخفیانه بودن روابط و غیرعادی بودن آن، می‌توانست دلیلی بر غیرعادی بودن دولت اسرائیل و نامشروع بودن آن تلقی شود.

یادداشتی که در ماه مارس ۱۹۶۴ به کلیه سفارتخانه‌هایی که در تهران می‌باشد، فرستاده، ایجاد سفارت اسرائیل را به اطلاع همه رسانده و یادآور شده که او سفیر گلدا مایر در تهران است ولی با تمام این‌ها می‌گویند که اسرائیل در ایران سفارتخانه ندارد.^۱

در اسناد سفارت آمریکا در تهران، در اردیبهشت ۱۳۴۴، در یادداشتی از مارتین هرتز به سفیر ایالات متحده در ایران درباره دکتر زوی دوریئل، از او به عنوان نماینده اسرائیل در ایران یاد شده است. در این یادداشت با اشاره به هشت سال سابقه حضور و فعالیت گسترده و مشکوک دوریئل در ایران و تلاش او در سال ۱۳۴۳، برای معرفی خود به عنوان سفیر اسرائیل در ایران، از سفیر آمریکا تقاضا شده که با دوریئل ارتباط برقرار کرده و ملاقات کند:

دکتر زوی دوریئل نماینده اسرائیل در محل، در زندگی مشکوکی به سر می‌برد. او به طرز گسترده‌ای در بین هیأت دیپلماتیک^۲ می‌پلکد اما جزو آنان نمی‌باشد. کوشش وی در حدود یک سال پیش برای معرفی خودش به عنوان «سفیر» از جانب دولت ایران به طور قطع با شکست مواجه گردید (او وادار به پس گرفتن بخش نامه‌ای شد که وی در آن از طرف خود به عنوان سفیر اسرائیل امضا کرده بود). تاکنون او تماس‌هایش را گسترش داده است و شکی نیست که دارای تماس‌های مؤثری با مقامات ایرانی می‌باشد. دوریئل هشت سال است که در ایران به سر می‌برد و در بسیاری از فعالیت‌ها مشغول به کار می‌باشد.^۳

در ادامه یادداشت، مارتین هرتز به سفیر آمریکا یادآوری می‌کند که دوریئل در صدد دعوت از او برای حضور در مراسم جشن سالگرد تأسیس اسرائیل است و تماس با او را لازم و ضروری ارزیابی می‌کند و می‌افزاید:

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۱/۱۱۵۷، مورخ ۱۳۴۸/۳/۱۰، منبع ۲۱۱/۱، از: ۲۱۱، به: ۷۱۱. [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. منظور، هیأت‌های دیپلماتیک سفارتخانه‌های کشورهای مختلف مستقر در تهران است.

۳. سند شماره دو، ۲۸ آوریل ۱۹۶۵-۱۳۴۴/۲/۸، یادداشت از مارتین هرتز، به سفیر آمریکا، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، کتاب سی‌وششم، اشغالگران قدس، ص ۴۳۵، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ج ۴، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

شما با همکاری اطلاعاتی اسرائیل با دولت ایران آشنا تر می‌باشید. کارهای دیگری^۱ نیز هستند. تعدادی از گزارشات در مورد اقدامات وی ضمیمه شده است. اکنون نکته مناسب این است که دوریثل میل دارد از شما برای میهمانی روز ملی^۲ در یکشنبه، دوم مه دعوت به عمل آورد، به خاطر این که او شما را نمی‌شناسد، دعوتنامه را از طریق من فرستاده است. اگر چه من معتقدم شما نمی‌بایستی از تماس با دکتر دوریثل پرهیز کنید، ولی احتیاجی برای شما نمی‌بینم که به طور علنی در میهمانی بسیار گسترده وی حضور داشته باشید. [...]^۳ دوریثل دیروز به من گفت که او یک قرار می‌گذارد که به من در روز یکشنبه سری بزند. من پیشنهاد می‌کنم که شما موقعیت را مغتنم شمرده و به دفتر من بیایید (چون او به دیدن شما نخواهد آمد) تا دست او را بفشارید، و تمایل خود را به این که گاه‌گاهی با او تماس بگیرید، ابراز کنید، اما تأسف خود را از این ابراز کنید که به خاطر قرار قبلی نمی‌توانید در میهمانی او شرکت کنید. هیچ عیبی ندارد، به عبارت دیگر تا آنجا که من می‌دانم (بعداً) از دکتر و خانم دوریثل در یک مراسم بزرگتر در سفارت [آمریکا] در وقت دیگری دعوت به عمل می‌آوریم. همچنین شکی نیست که شما او را در بسیاری از میهمانی‌های دیگر ملاقات خواهید کرد.^۳

زوی دوریثل تا مدت‌ها پس از اتمام مأموریتش در ایران، باز هم به ایران مسافرت می‌کرد. وزارت امور خارجه در دی ماه ۱۳۴۸ طی نامه‌ای به ساواک چنین اطلاع داده است:

به طوری که سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس گزارش می‌دهد، برای آقای

۱. مقصود فعالیت‌ها و نیز همکاری‌های دیگر در حوزه‌های غیراطلاعاتی، شامل فعالیت‌ها و همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، مطبوعاتی، تبلیغاتی، سیاسی و

۲. نمایندگی اسرائیل در ایران هر سال به مناسبت ۱۵ ماه مه، سالگرد تأسیس و اعلام موجودیت دولت جعلی اسرائیل، جشن ویژه‌ای با عنوان «جشن استقلال» یا «جشن ملی» برگزار می‌کرد؛ به این مناسبت، مأموران اسرائیلی ضمن دعوت از مقامات مختلف کشوری و لشکری ایران از دیپلمات‌های سفارتخانه‌های کشورهای مختلف که با اسرائیل روابط و همکاری داشتند نیز برای شرکت در آن دعوت به عمل می‌آوردند.

۳. همان.

[... زوی دوریئل]^۱ سفیر سابق اسرائیل^۲ روایت سیاسی صادر گردیده است. نامبرده بیست و دوم دیماه جاری با هواپیما وارد تهران خواهد شد. مراتب جهت اطلاع اعلام گردید.^۳

در هر حال، از دوریئل به عنوان نخستین فرستاده دیپلماسی اسرائیل به ایران یاد شده است.^۴ مدتی پس از حضور دوریئل در ایران دولت صهیونیستی مئیر عزری را برای فعالیت در نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران به تهران اعزام کرد. عزری درباره پیشینه تلاش‌های صهیونیستی خود و نیز ارتباط با بعضی طرف‌های ایرانی و سپس مأموریت جدید خود نوشته است:

خانواده ما، برادرانم آلبرت و بن حور پیشگامان مهاجرت [از ایران به فلسطین] بودند. آنان پیرو خواسته پدرم در تابستان ۱۹۴۹ [۱۳۲۸]، با نخستین هواپیمای دا کوتای «ایران ایر» به بندر حیفا در اسرائیل پرواز کردند. [...] در ماه‌های نخست سال ۱۹۵۰ [اوایل ۱۳۲۹] پدرم [صیون عزری] و مادرم برای همیشه به اسرائیل کوچیدند. چندی نگذشت که از سر دلتنگی [از ایران] به دیدارشان رفتم و با شوری که در زبان ننگجد به ریشه جاودانه‌ام پیوستم. [...] پس از این که پدرم کارخانه و خانواده را سروسامان داد، به دیدار دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل رفت و پایه‌آشنایی با صفی‌نیا نخستین نماینده ایران در اسرائیل و همکار وی علی و کیلی را استوار ساخت. از دیگر سو با موشه ساسون، زیاما دیوون و دکتر پینس کارشناسان بخش خاورمیانه در وزارت خارجه اسرائیل که دست‌اندرکار پژوهش در نزدیک شدن به ایران بودند به رایزنی پرداخت.

۱. در این نامه، نام دوریئل به لاتین Zvi Doriel نوشته شده، نه فارسی.

۲. وزارت امور خارجه وقت به طور مکتوب در یک نامه رسمی از دوریئل به عنوان «سفیر سابق اسرائیل» یاد کرده است.

۳. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸/م/۲۴۷۴۰، مورخ ۱۳۴۹/۱۰/۲۰، [با امضای از طرف] وزیر امور خارجه [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] فوری - سری.

۴. عزری، پیشین، ص ۲۴.

افزون بر آن در یکی از سفرهایش به ترکیه با الياهو ساسون^۱، سفیر کبیر اسرائیل در ترکیه نیز آشنا شده بود [...] پدرم با این دیدارها می‌کوشید اسرائیل جوان را با ایران نزدیک کند.

سال‌ها پیش از مهاجرت به اسرائیل، به عضویت حزب کارگران ارتص اسرائیل «م. پ. ا. س» درآمده بودم [...] با چندی از سران حزب مانند موشه شاروت، شائول اویگور و شلمو هیلل آشنایی داشتم. این دیدارها هنگامی بارور شدند که پدرم مرا با دوستانش در نمایندگی ایران آشنا کرد. این نمایندگی در شماره ۱۲ خیابان بالفور، همسایه دیوار به دیوار خانه ما بود. گنجایش ساختمان نمایندگی [ایران] به دشواری پاسخ‌گوی درخواست‌های کنسولی مردمی [یهودیان] بود که هر روز می‌آمدند و می‌رفتند.^۲

آمدن عزری^۳ به ایران و استقرار او در دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در

۱. رژیم صهیونیستی در همان سال‌های اول که الياهو ساسون وزیرمختار یا سفیر رژیم صهیونیستی در ترکیه بود، تصمیم داشت او را همزمان به عنوان مأمور سیاسی یا نماینده خود به ایران اعزام کند تا اولین نماینده یا سفیر اسرائیل در تهران باشد که این طرح عملی نشد. او بعدها چند بار به سمت وزارت در کابینه اسرائیل دست یافت.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. میثیر یا مهیر عزری، فرزند صیون، یهودی متولد ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش، ایران بود. صیون عزری از صهیونیست‌های فعال و دوآتشه در ایران بود که در مسیر آرمان صهیونیسم و برپایی دولت یهودی در فلسطین و بعدها در راه تحکیم و تثبیت و تقویت ماشین جنگی اسرائیل از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی در ایران با برخی مقامات بلندپایه سر و سر و ارتباط بسیار نزدیک داشت. بعدها خود و فرزندانش به فلسطین اشغالی کوچ کردند و با اشغالگران یهودی همکاری سازمانی پیچیده و همه‌جانبه‌ای داشتند تا جایی که فرزندش میثیر از سوی حزب حاکم صهیونیستی مابای برای حضور و استقرار در ایران به عنوان نماینده سیاسی اسرائیل انتخاب و در سال ۱۹۵۸ به تهران فرستاده شد. میثیر عزری در دوران اقامت در فلسطین اشغالی به عنوان عضو فعال حزب صهیونیستی مابای در خدمت به اهداف اسرائیل سر از پا نمی‌شناخت. آن چنان که خود گفته است در ۱۹۵۵ یکی از کاندیداهای این حزب برای انتخابات مجلس سوم اسرائیل بود. وی در ۱۹۵۶ نماینده حزب مابای در هشتمین کنگره سندیکای کارگران و کارمندان [هیستادروت] بود. او در همان سال عضو شورای عالی هیستادروت و نماینده «جنبش کارگران صهیونیست» در کنگره جهانی صهیونیسم بود. به نوشته عزری، وی در ۱۹۵۸ دبیرکل حزب مابای در «استان دان» و عضو شورای عالی یهودیان خاورزمین و وابسته به هیأت اجرایی هیستادروت برگزیده شد و از این پس سرپرستی امور جذب مهاجران یهودی در سراسر فلسطین از سوی حزب مابای به وی سپرده شد. او مأمور سرکشی به «کیبوتص»‌ها و «موشاو»‌ها در مناطق مختلف اراضی اشغالی بود که پس از آغاز مأموریتش در ایران دوست و رفیق دیرینه‌اش صیون رکنی جانشین او شد. عزری پروانه انتشار هفته‌نامه «ستاره شرق» را در ژوئیه ۱۹۵۵ به کمک حزب مابای از وزارت‌خانه مربوطه دریافت کرد و با کمک صیون رکنی و آبراهام حاخامی و... آن را در دو هزار نسخه منتشر می‌کرد که چهارصد نسخه آن به ایران فرستاده و توزیع می‌شد.

تهران، نقطه عطفی در روابط ایران و رژیم صهیونیستی بود. عزری خود در این باره نوشته است:

در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷ش] پس از این که به نمایندگی دیپلماسی اسرائیل در ایران برگزیده شدم، پدیده دوستی دو ملت ایران و اسرائیل را در نامه‌ای به پادشاه ایران زمین در میان نهادم و هفته‌نامه «ستاره شرق» را زبان گویای این آرزو خواندم.^۱

عزری درباره چگونگی انتخاب و انتصاب خود به عنوان کادر دیپلماتیک رژیم صهیونیستی در تهران، می‌گوید:

روزی در دیدار با اسحق ناوون سرپرست دفتر نخست‌وزیر، [وی] از من خواست آگاهی‌هایی درباره ایران برای شادروان بن گوریون^۲ آماده کنم. روز دیدار با بن گوریون فرا رسید، او می‌پرسید و من پاسخ می‌دادم. پرسش‌های بسیاری پدید آمده بود. نخستین پرسش بن گوریون بر پایه رویدادهای پی‌درپی کشورهای خاورمیانه مانند سوریه، لیبی، سودان، عراق و لبنان بود که هر از چندی، سرهنگی کودتاچی دگرگونی می‌آفرید. بن گوریون می‌خواست بداند در ایران چه می‌گذرد؟ آیا آنجا هم روزی سرهنگی چنین خواهد کرد؟ پاسخ دادم: «چنین رخدادی را با بافت فرهنگی ایران نوین و ساختار سیاسی امروز کشور، نمی‌توان در آینده‌ای نزدیک پیش‌بینی کرد.» در چهره نخست‌وزیر گونه‌ای ناخرسندی یافتم. گویی پاسخ من برایش چندان روشن نبود، پرسید چه زمانی برای چنین رخدادی پیش‌بینی می‌کنید. پاسخ دادم دست کم «پنج سال» گفت: «پنج سال در حالت کنونی در خاورمیانه همیشگی است!»

مژده بازگشت دوباره‌ام به ایران را در همان دیدار از زبان نخست‌وزیر دریافت داشتم. دانستم دکتر کورت لوین، دستیارش الیشو بن حورین (که پس از چندی به سفارت اسرائیل در آلمان برگزیده شد). سینای روم و دکتر دوریتل که

۱. عزری، یادنامه، ج ۱، ص ۶۶.

۲. دیوید بن گوریون اولین نخست‌وزیر اسرائیل.

هر یک گوشه‌هایی از تلاش‌هایم را در راه پیوند دو ملت ایران و اسرائیل می‌دانستند، به نخست‌وزیر در این‌گزینه‌ش یاری داده‌اند. گفت‌وگوی ما چندان به درازا نکشید. از پیچیدگی‌های کار سنگینی که به دوش داشتم گفتم و افزودم تنها هشت سال است که به اسرائیل مهاجرت کرده‌ام^۱ و هنوز خود را آن‌چنان پخته نمی‌بینم که بتوانم از پس چنین کاری بزرگ برآیم. من درس سیاست نیاموخته‌ام، از روش‌های دیپلماسی چیزی نمی‌دانم و چنانچه این مأموریت را بپذیرم، نمی‌دانم چه باید بکنم. بن‌گوریون پاسخ داد: هر چه را که به سود ایران یافتی همان را انجام بده، زیرا همان کار به سود مردم اسرائیل خواهد بود. اندرز پدرانه‌اش را به گوش گرفتم و با دلی شاد از دفترش بیرون آمدم.^۲

عزری در ادامه با اشاره به مخالفت بعضی مقامات حزب مایای با این مأموریت می‌افزاید:

دکتر گیورا یوسف‌تال دبیرکل حزب مایای این‌گزینه‌ش را نپسندید، زیرا نمی‌خواست من سنگرم را در حزب ترک کنم. وی می‌کوشید مرا از پذیرش این مأموریت بازدارد، تنها با دوره کوتاه مدت خدمت در وزارت خارجه موافقت کرد و پیشنهاد نمود دوره کار من در ایران بیش از شش ماه نباشد. روز سوم مارس ۱۹۵۸ به آگاهی الیعزر لیونه در دفتر حزب مایای رساندم که دوره کار من در ایران کمتر از ۹ ماه نخواهد بود و درخواست (مرخصی بدون حقوق) را روی میز نهادم.

هر چه زودتر باید آماده سفر می‌شدم، فرمان نمایندگی [اسرائیل در ایران را] از وزارت خارجه و پروانه خروج از وزارت کشور را دریافت داشتم. یک گواهی‌نامه روزنامه‌نگاری از سازمان روزنامه‌نگاران اسرائیل و یک نمایندگی از

۱. عزری در خاطرات خود نوشته که تا سال ۱۹۵۰م/۱۳۲۹ش، در ایران به سر می‌برد و پس از این به دنبال پدر، مادر و برادران خود به فلسطین اشغالی کوچ کرده است. او تصریح کرده است: «در ماه‌های نخست سال ۱۹۵۰، پدر و مادرم برای همیشه به اسرائیل کوچیدند. چندی نگذشت که از سر دلتنگی به دیدارشان رفتم و با شوری که در زبان ننگجد به ریشه جاودانه‌ام پیوستم. ص ۶۲.

۲. عزری، ج ۱، ص ۶۹-۶۸.

روزنامه «جروزالم پست» به دست آوردم^۱ که می‌توانست روزی سودمند بیفتد. روز دوازدهم آوریل ۱۹۵۸ [حدود ۲۴ فروردین ۱۳۳۷] به فرودگاه مهرآباد تهران پای نهادم. همسر میریام را که شش سال پیش از آن روز پیمان زناشویی بسته بودیم با دو دخترم آوی گاییل و آوی حاییل در اورشلیم به خدایشان سپردم. بدین گونه پیشینه پر تب و تابم را در روند فزاینده دیپلماسی ایران و اسرائیل استوار کردم که نه ۹ ماه بلکه پانزده سال به درازا کشید.^۲

عزری در یادداشت‌ها و خاطرات خود به گونه‌ای تلویحاً ادعا کرده که از همان آغاز ورود به ایران در سال ۱۳۳۷، سمت نمایندگی سیاسی دولت اسرائیل در ایران را عهده‌دار بوده است. این در حالی است که بسیاری از اسناد و گزارش‌های سیاسی و اطلاعاتی به جا مانده از آن دوران غیر از این را نشان می‌دهند.

چند روزی پس از ورود مئیر عزری به تهران، مأمور ویژه ساواک در گزارشی بدون اشاره روشن به مقام و مسئولیت و مأموریت عزری، وی را اینگونه معرفی می‌کند:

ربی عذری [مئیر عزری] فرزند صیون تبعه اسرائیل که ۸ سال قبل به اسرائیل مهاجرت و در حال حاضر روزنامه ستاره شرق را به زبان فارسی در تل‌آویو منتشر می‌نماید و در واقع کارمند اداره تبلیغات اسرائیل و گوینده فارسی صدای رادیو اسرائیل است، اخیراً با گذرنامه ایرانی به تهران وارد و غالباً در کانون کورش کبیر با منوچهر امیدوار رئیس کانون مذکور دیده شده و در جلسات ۱۲ نفری هیأت مدیره سازمان بانوان یهود نیز شرکت می‌نماید. در جلسه اخیر سازمان بانوان یهود که با حضور مشارالیه تشکیل شده بود، تصمیم گرفته می‌شود که شب پنجم اردیبهشت که مصادف با دهمین سال استقلال [تأسیس] اسرائیل است توسط بانوان و دوشیزگان یهود و جوهی از بین یهودیان ساکن تهران [برای اسرائیل] جمع‌آوری گردد.

۱. این مدارک پوششی می‌توانست برای عزری در پاره‌ای امور، به خصوص پنهان‌کاری‌های موردنظر قابل استفاده باشد. البته استفاده از این قبیل مدارک پوششی منحصر به عزری نبوده، خیلی از مأموران اعزامی اسرائیل در ایران از چنین ابزارهایی بهره‌مند بودند.

۲. عزری، ص ۶۹.

ربی عذری [عزری] به طور خصوصی اظهار داشته که از طرف دولت اسرائیل مأموریت دارد با عده‌ای از رجال و متنفذین و اولیای امور کشور شاهنشاهی و نمایندگان مجلسین و ارباب جراید ملاقات و نظر آنان را به جانبداری از اسرائیل جلب نماید.

مشارالیه در این چند روز با محمدعلی مسعودی، عمید نوری و پروفیسور عدل تماس گرفته و حتی روابط صمیمانه‌ای بین مشارالیه و محمدعلی مسعودی برقرار گردیده است. عذری [عزری] فعلاً دارای محل سکونت ثابتی نیست و غالباً با منوچهر امیدوار به سر می‌برد. او از اهالی اصفهان است و پدرش ۹ سال است که در اورشلیم سکونت دارد و خود او نیز چندی پیش به عنوان خرید عتیقه به تهران آمده و ضمن تماس با پسر خود اطلاعاتی جهت دولت متبوعه و آژانس یهود کسب می‌نماید. مشارالیه در اسرائیل دارای علاقه و ملک و عیال و اولاد بوده و در اصفهان نیز آشنایان و بستگان زیادی دارد و قبل از ورود به تهران مدت ۲۲ روز به اتفاق منوچهر امیدوار با هیأت مطبوعاتی ایران در اسرائیل به سر می‌برده است.^۱

در بعضی اسناد ساواک تا مدتی از او به عنوان عضو آژانس یهود در ایران و کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل، نام برده شده است. در یکی از گزارش‌های سال ۱۳۳۸ درباره او آمده است:

ربی مئیر عزری کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل و عضو آژانس یهود در ایران، برای مدت یک هفته به اسرائیل مسافرت [کرده] و برای منوچهر امیدوار فرزند شمعون عضو هیأت مدیره کانون کورش کبیر و از اعضای برجسته حزب صهیونیست ایران نیز ویزای ورود و توقف در اسرائیل برای مدت شش ماه صادر شده [است]. نامبرده در این مدت به عنوان کارآموزی در کادر سیاسی وزارت خارجه اسرائیل مشغول خواهد بود.^۲

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۳۱-۲-۳، مورخ ۱۳۳۷/۱/۳۱ [طبقه‌بندی] محرمانه.
 ۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۱۸۰۱، مورخ ۱۳۳۸/۴/۲۹. [با طبقه‌بندی] محرمانه.

در سند دیگر ساواک در همین سال، با اشاره به پاره‌ای تحرکات صهیونیستی در ایران، درباره او نیز چنین نوشته شده است:

یاکوب ناموردی [یعقوب نیمرودی] معاون سابق آژانس یهود و افسر دسته تروریستی سابق هاگانی [هاگانا] پس از ورود به تهران مشغول فعالیت شده تا منزلی برای محل سفارت اسرائیل در تهران تهیه کند. او فعلاً در طبقه فوقانی ساختمان آژانس یهود به اتفاق ربی ئیسر عذری [مئیر عزری] کارمند وزارت خارجه اسرائیل مشغول کار است و در اجتماعات یهودی کمتر دیده می‌شود. روز ۱۵ ماه جاری اولین نشریه سازمان جوانان یهود وابسته به کلپ کورش کبیر به طور خطی توسط بانو سانسولی مشتمل بر اخبار سیاسی، علمی، ادبی و ورزشی اسرائیل تهیه شده و در محل سازمان نصب گردیده است. راب لوی رئیس مؤسسه گنج دانش روز شنبه ۱۳۳۹/۱/۱۶ برای برگزاری عید پسخ به اسرائیل عزیمت کرد و در فرودگاه کارمندان آژانس یهود و عده‌ای از فرهنگیان یهودی از وی مشایعت کردند.^۱

در گزارش بعدی ساواک در این خصوص چنین آمده است:

به مناسبت خاتمه دوران مأموریت حمدانی و گوتنبرگ حیمم مأمورین اداره مهاجرت یهود از ساعت ۱۹ روز چهارم مه جاری [۳۹/۲/۴] مجلس ضیافت کوکتل پارتی در سالن آژانس یهود برپا بوده و در حدود یکصد نفر از کارکنان مؤسسات یهود در آن شرکت نموده‌اند. از اوایل سال جاری در طبقه فوقانی آژانس یهود، اتاقی در اختیار یاکوب ناموردی [یعقوب نیمرودی] افسر اسرائیلی و ربی ئیسر عذری [مئیر عزری] کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل گذارده شده و نامبردگان در این محل با چند نفر منشی، محرمانه کارهای سفارتی را انجام می‌دهند.^۲

تا این زمان همچنان از دکتر زوی دوریئل به عنوان نماینده تجاری و از عزری به

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۱۶، مورخ ۱۳۳۹/۱/۲۰.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۵۲۴، مورخ ۱۳۳۹/۲/۶.

عنوان کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل در گزارش‌های ساواک یاد شده است. گزارش مورخ آبان ۱۳۳۹ ساواک در این باره چنین است:

پس از اعلام تسریع در مهاجرت یهودیان ایران به کشور اسرائیل، مدتی است یاکوب ناموردی [یعقوب نیمرودی] سرهنگ ارتش اسرائیل که در [دفتر] آژانس یهود [در تهران] مستقر است، مرتباً به این عنوان که مهاجرین را تشویق به مهاجرت نماید، به شهرستان‌های ایران از قبیل شیراز، اصفهان و اهواز مسافرت می‌نماید و بعضاً مئیر عذری [عزری] کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل نیز با مشارالیه به محل‌های یهودی‌نشین شهرستان‌های مزبور مسافرت می‌نماید. دکتر دوریل نماینده تجاری اسرائیل در ایران که هفته گذشته به اسرائیل مسافرت نموده بود، روز دوشنبه ۱۳۳۹/۸/۱۶ به اتفاق دو نفر اسرائیلی که هر دو گذرنامه سیاسی داشتند وارد تهران شدند و یکی از همراهان ساعت ۱۷ روز پنج‌شنبه ۱۳۳۹/۸/۱۹ به تل‌آویو پرواز نمود. علت ورود این دو نفر دیپلمات اسرائیلی معلوم نیست.^۱

چند سال بعد، ساواک در گزارش دیگری تحت عنوان «بیوگرافی ربی مئیر عزری» ضمن پرداختن به سوابق فعالیت‌ها و ارتباط او با اشخاص و کانون‌های صهیونیستی، هیچ اشاره‌ای به سمت و مأموریت اصلی او نمی‌کند. در بخشی از این گزارش آمده است:

ربی مئیر عزری فرزند صیون متولد بخش سه اصفهان، ساکن تهران، خیابان وصال شیرازی، کوچه شهناز، کاشی ۱۱، تحصیلات ابتدایی را در اصفهان گذرانده و چند سال قبل از تشکیل حکومت اسرائیل در دوران جنگ به تهران آمده و مأمور اعزام یهودیان و اغلب جوانان به اسرائیل بود و [...] از این راه سوءاستفاده‌های زیادی نمود و به اتفاق والدین و برادران و خواهران خود به اسرائیل مسافرت کرد و در مدارس آن‌جا زبان عبری^۲ را تحصیل کرد و از آن

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۴۲۴۹، مورخ ۱۳۳۹/۸/۲۳، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

۲. به نظر می‌رسد عبری درست باشد.

تاریخ به سمت [عضویت] وزارت خارجه اسرائیل در آمد و در حدود ۶ سال قبل در دوران ریاست سوخنوت و تصدی آقای یوسف بن نیشان به تهران آمد. ابتدا در تجارتخانه دکتر دوریل تبعه اسرائیل به نام ایریس کمپانی مشغول فعالیت شد و از طرفی در کانون کورش کبیر فعالیت می کرد و بالاخره توانست بین مقامات ایرانی رخنه نماید و عده‌ای در حدود ۷۰ نفر را به اسرائیل اعزام [کند]. وی پس از مدتی به ساختمان فوقانی آژانس یهود منتقل و در آنجا مشغول فعالیت شد. عزری مأمور فعال اسرائیل در ایران و دوست بسیار نزدیک دکتر دوریل است. با این که در بین یهودیان ایرانی راننده بسیار دیده می شود، نامبرده با تحمل مخارج سنگین یک نفر خارجی را استخدام و یک نفر یهودی ایرانی را به نام الیاس خاکشور با گذرنامه اسرائیلی و ویزای خارجی به تهران خیابان بهار آورده تا عملیات و رفتار او کاملاً محرمانه بماند. ربی مئیر عزری با اغلب سرمایه‌داران یهودی ایران رابطه و آشنایی دارد. نامبرده دستکاری دارد به نام خانم کتل (روس سفید) که مرتباً بین ایران و اسرائیل مسافرت می نماید. عزری با روزنامه‌نگاران معروف ایران از قبیل کیهان و اطلاعات و اغلب مخبرین و خبرنگاران رابطه دارد.^۱

تا این زمان، ظاهراً هنوز مأموریت اصلی مئیر عزری و جایگاه او در نمایندگی اسرائیل در ایران، برای بسیاری از مأموران ساواک و حتی بسیاری از مقامات سیاسی و نیز دیپلماسی ایران کاملاً روشن و آشکار نیست. در یکی از گزارش‌های مأمور ویژه ساواک با اشاره به ارتباطات مرموز عزری با بعضی مقامات ایرانی چنین نوشته شده است:

عزری یکی از کلیمی‌های مقیم تهران که دفتر بسیار مجهز و مجللی در جنب سینما دیاگارا [نیاگارا] دارد از عمال اصلی تبلیغات یهود در ایران می باشد. وی نمایندگی هواپیمایی اسرائیل و آژانس یهود را در ایران دارا است و از طرف دولت اسرائیل بودجه زیادی در اختیار دارد و به صورت غیررسمی برای دولت

۱. سند ساواک، گزارش محرمانه بدون تاریخ. این گزارش احتمالاً در حدود سال ۱۳۴۳ تهیه و تدوین شده است.

مزبور خدمت و سعی می‌کند روابطی از هر لحاظ میان ایران و اسرائیل برقرار نماید. نامبرده با عده‌ای از شخصیت‌ها دوستی دارد و اکثر وسایل دعوت آنان به اسرائیل را فراهم می‌نماید. در دستگاه تربیت بدنی با تیمسار ایزدپناه، حاج عظیمی و به خصوص حسین رجبی دوست و بسیاری از کارهای فرهنگی او را حسین رجبی انجام می‌دهد. وی چندی قبل به وسیله حسین رجبی با زمانی معاون وزارت فرهنگ تماس حاصل و ابلاغ عطاءالله امیریان را که از فرهنگیان بازنشسته است برای ریاست دبیرستان کورش (مدرسه کلیمی‌ها) می‌گیرد. مشارالیه به کارکنان دفتر خود حقوق زیادی پرداخت می‌کند. او فردی است بسیار فعال و در اکثر شئون یهود در ایران دخالت دارد.^۱

نامشخص بودن سمت اصلی و جایگاه واقعی مئیر عزری در ایران برای بسیاری از مقامات و مسئولان کشور موجب سوءاستفاده فراوان این مأمور اسرائیلی می‌شد؛ حتی بسیاری از مأموران ساواک نیز ارزیابی روشن و دقیقی در این باره نداشتند. حتی تا سال‌ها بعد (۱۳۴۷)، در بایگانی اسناد و گزارش‌های طبقه‌بندی شده ساواک، نام و اطلاعات مربوط به عزری در پرونده آژانس یهود نگهداری می‌شد. اما چندی پس از این، به تدریج از عزری به عنوان «نماینده سیاسی اسرائیل» یاد و نام برده می‌شود. در گزارش ساواک با موضوع «بازگشت نماینده سیاسی اسرائیل به ایران» آمده است:

الياهو شم طوب معاون آژانس يهود در ايران اظهار داشت [:] ربي ئيد عزري [مئير عزري] نماینده سیاسی اسرائیل اخیراً به ایران مراجعت نموده است.^۲
در بخش پایانی همین سند، به عنوان «نظریه» چنین اضافه شده است:
گفته می‌شود ربي ئيد عزري [مئير عزري] به علت تمدید مأموریت خود در ایران به اسرائیل مسافرت نموده و مقامات وزارت امور خارجه و دولت اسرائیل مدت ۹ ماه دیگر مأموریت نامبرده را تمدید نموده‌اند.^۳

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۲/۱۰۴۹، مورخ ۱۳۴۳/۴/۶، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

۲. همان.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۲۳۸۱۱ ه ۴، مورخ ۱۳۴۹/۶/۲۳.

در اواسط سال ۱۳۴۷ فریدون فرخ گزارشی درباره احتمال تعویض مئیر عزری برای وزارت امور خارجه ایران فرستاد:

طبق گزارش آقای فریدون فرخ^۱ ظاهراً دولت اسرائیل در نظر دارد آقای شائول بارحیم [بارحیم] را جانشین آقای مئیر عزری در ایران نماید و قرار است آقای عزری در انتخابات مجلس ملی اسرائیل به عنوان نماینده اقلیت یهودیان ایرانی در اسرائیل که فعلاً آقای زر نماینده آن می باشد شرکت کند.^۲

[...] شائول بارحیم قبلاً به ایران مسافرت داشته تا در مدت لازم به رموز کار در محل مأموریت خود آشنا شود و پس از آن آقای عزری به اسرائیل مراجعت نماید و در انتخابات مجلس ملی این کشور به عنوان نماینده اقلیت یهود ایرانی در اسرائیل شرکت نماید. آقای عزری از مخالفان زر نماینده ایرانیان در مجلس فعلی اسرائیل و رئیس اتحادیه ایرانیان مقیم اسرائیل می باشد. عزری قصد دارد در انتخابات آینده در سال ۱۹۶۹ با او به رقابت برخیزد. هر چند قرائن این شایعه را تأیید می کند، از جمله سفر اخیر آقای عزری به اسرائیل و تشکیل سازمان دیگری به نام مرکز یهودیان ایرانی مقیم اسرائیل به کمک سایر ایرانیان [یهودی] ناراضی از مردخای زر، که گزارش تشکیل رسمی موجودیت آن به موقع به وزارت متبوعه ارسال خواهد شد.^۳

اما ظاهراً دولت اسرائیل به ادامه کار مئیر عزری در تهران، علاقه بیشتری داشته است.

در اواخر سال ۱۳۵۰ نیز زمزمه پایان مأموریت مئیر عزری در ایران از سوی بعضی مطبوعات اسرائیلی بلند شد. اما عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه وقت ایران در نامه‌ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی از تجدید مأموریت او

۱. فریدون فرخ پس از اتمام مأموریت صادق صدریه نماینده دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی («تل‌آویو»)، در اسفند ۱۳۴۶، جانشین او شد و تا آذر ۱۳۴۹ در این سمت باقی بود.

۲. سند وزارت امور خارجه «نامه شماره ۱۶۲۹۴، بدون تاریخ [با طبقه‌بندی] سری، از طرف وزیر امور خارجه، [به] سازمان اطلاعات و امنیت کشور. این نامه تقریباً در اوایل آذر ۱۳۴۷ نوشته شده است.

۳. همان سند.

خبر داد و نوشت:

روزنامه کثیرالانتشار معاریو چاپ تل آویو شرحی درباره تجدید مأموریت مئیر عزری نماینده آژانس یهود^۱ [!] در تهران درج نموده است که ترجمه فارسی آن برای استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد.^۲

در بخشی از متن خبر روزنامه اسرائیلی معاریو در این باره چنین آمده بود: سیزده سال است که آقای مئیر عزری به عنوان نماینده اسرائیل در ایران با درجه سفارت خدمت می‌کند. پس از این مدت طویل، طبیعی است که پایان بخشیدن به وظیفه خود و بازگشت به اورشلیم را تقاضا کند. این تقاضا اخیراً هنگامی که دیپلمات مزبور برای چند هفته از اسرائیل بازدید می‌کرد، مورد بحث قرار گرفته بود. آقای عزری در مسائل این منطقه تخصص داشته و دارای روابط ویژه‌ای می‌باشد که بسیار سودمند واقع شده است. از طرف عوامل مختلفی هم در وزارت خارجه و هم در وزارت دارایی از تعویض نامبرده در این مرحله ابراز نگرانی شده است. در مذاکراتی که وزرا و شخصیت‌های عالی‌رتبه حزب کار با وی به عمل آورده بودند به آقای عزری قول داده شده که وی نامزد پستی بسیار عالی در دولت می‌باشد ولی نظر به اهمیت مأموریتش بهتر است که این موضوع به موعد دیرتری محول گردد. به این ترتیب موفقیت آقای عزری موجب رد تقاضایش شده و هفته گذشته نامبرده برای یک سال دیگر به محل مأموریت خود در تهران بازگشته و تردیدی نیست که به توسعه مناسبات بین اسرائیل و ایران ادامه خواهد داد.^۳

سرانجام پس از حدود پانزده سال تکاپوی اسرارآمیز، مأموریت مئیر عزری در ایران، در بهار سال ۱۳۵۲، در سمت نماینده سیاسی یا سفیر مخفی اسرائیل در

۱. عجیب است که در یک نامه رسمی و از سوی یک مقام بلندپایه سیاسی، از مئیر عزری به عنوان نماینده آژانس یهود در تهران نام برده می‌شود!

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۳۲/م/۸، مورخ ۱۳۵۱/۱/۱۴، [با امضای] عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه، [به:] آقای معینان - رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند وزارت امور خارجه، ترجمه متن روزنامه معاریو، مورخ ۱۳۵۰/۱۲/۵، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

ایران پایان یافت. گزارش ساواک از برنامه تودیع او چنین است: نظر به این که مدت مأموریت آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران به پایان رسیده است، بنا به دعوت کتبی نامبرده و بانو، مجلس تودיעی به صرف شام، از ساعت ۹ [۲۱] روز ۱۳۵۲/۳/۲۳ در منزلش^۱ [...] برگزار می‌گردد.

دعوت‌شدگان در حدود ۳۰۰ نفر شامل کارمندان نمایندگی اسرائیل در ایران، اسرائیلی‌های مقیم تهران، کارمندان آژانس یهود و اعضای انجمن کلیمیان تهران و صندوق ملی [یهود] و افراد برجسته یهودی می‌باشند. قرار است کلیه سازمان‌های یهودی، مراسم تودیع و تجلیل از نامبرده برگزار نمایند.^۲ در بخش «نظریه» سند، چنین اضافه شده است:

خبر صحت دارد. آقای عزری پس از تحویل دادن نمایندگی به سمت نماینده کلیمیان ایرانی در مجلس اسرائیل انتخاب خواهد شد.^۳ با پایان مأموریت عزری در ایران، شمار فراوانی از پول‌سالاران و کانون‌های یهودی و صهیونیستی ایران برای او مجالس تودیع برپا کردند. در یکی از گزارش‌های خیلی محرمانه ساواک در این خصوص آمده است:

جوامع مختلف کلیمیان تهران قرار است در تاریخ‌های مشروحه زیر، برای آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران مراسم تودیع برگزار نمایند.

۱- شنبه ۱۳۵۲/۴/۹، سازمان‌های یهودی در هتل امپریال؛

۲- شنبه ۱۳۵۲/۴/۱۶، شرکت‌های اسرائیلی در هتل شرایتون؛

۳- دوشنبه ۱۳۵۲/۴/۱۸، آقای لطف‌الله حی نماینده اقلیت یهود در مجلس شورای ملی در منزل؛

۴- سه‌شنبه ۱۳۵۲/۴/۲۹، آقای حبیب‌القانیان رئیس انجمن کلیمیان تهران در منزل؛

۵- پنج‌شنبه ۱۳۵۲/۴/۲۱، انجمن کلیمیان تهران؛

۱. نشانی منزل مئیر عزری در این سند چنین ذکر شده است: یوسف‌آباد، خیابان ابن‌سینا، کاشی ۳۵.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۷۷۰۹۷ ه ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۳/۲۲، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. همان سند.

۶- سه‌شنبه ۱۳۵۲/۴/۲۶، آقای دکتر [حشمت‌الله] کرمانشاهی رئیس صندوق ملی [یهود]^۱:

مئیر عزری تا آخرین روزهای حضورش در ایران، هم‌چنان در مسیر برنامه‌ها و مأموریت‌های دولت اسرائیل، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. او در ۱۳۵۲/۳/۳۰، از بعضی مقامات دولتی و نیز رهبران سازمان‌ها و کانون‌های یهودی ایران دعوت کرد تا در مراسم ویژه دفتر نمایندگی اسرائیل، به مناسبت ورود و حضور شهردار بیت‌المقدس در تهران شرکت کنند.

در نامه عزری چنین آمده است:

با کمال احترام از آن جناب دعوت می‌نماید که در جلسه‌آشنایی با آقای تدی کولک شهردار اورشلیم که در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه هشتم تیرماه ۱۳۵۲ در سالن این اداره تشکیل می‌شود حضور به هم رسانید. مزید امتنان و تشکر خواهد بود - لطفاً سر ساعت آمده و دعوتنامه را همراه داشته باشید.

با تقدیم احترامات لازم

[امضا] مئیر عزری^۲

مئیر عزری در روزهای پایانی تیرماه ۱۳۵۲، تهران را به مقصد فلسطین اشغالی ترک کرد. سند ساواک در این باره چنین روایت کرده است:

نظر به این که مدت مأموریت آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران به پایان رسیده است به همین مناسبت نامبرده به اتفاق خانواده‌اش ساعت ۲۳:۳۰ روز ۱۳۵۲/۴/۲۸، تهران را به قصد اسرائیل ترک خواهد نمود.^۳

ظاهراً اوری لوبرانی نماینده بعدی دولت اسرائیل در ایران، درباره

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۱۱۳، ۲۰ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۴/۲، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه. اگر چه در این سند تصریح گردیده که سه‌شنبه ۱۳۵۲/۴/۲۹، مراسم تودیع مئیر عزری در منزل حبیب القانین رئیس انجمن کلیمیان تهران برگزار خواهد شد، اما در گزارش مورخ ۱۳۵۲/۴/۲۶ ساواک آمده بود که «او به اتفاق خانواده در ساعت ۲۳/۳۰ روز ۱۳۵۲/۴/۲۸، تهران را به قصد اسرائیل ترک خواهد کرد».

۲. این نامه در تاریخ ۱۳۵۲/۳/۳۰ در سربرگ مخصوص دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، به همراه نشانی دقیق و شماره تلفن، تایپ و ارسال شده است.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۷۷۱۵۳ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۴/۲۶، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

سوءاستفاده‌های فراوان عزری، طی پانزده سال فعالیت در ایران، پرونده‌ای تهیه و برای مقامات ذی‌ربط اسرائیلی ارسال کرده بود. این مسئله عزری را بر آن داشت تا برای تبرئه خود از طریق دوستان یهودی ایرانی اقدام کند. سند ساواک با موضوع «قدردانی از خدمات مئیر عزری» در این باره خواندنی است:

ساعت ۱۹ روز ۱۳۵۳/۲/۵، جلسه انجمن کلیمیان تهران با حضور اعضای هیأت مدیره در محل انجمن واقع در خیابان شیخ‌هادی تشکیل گردید. در این جلسه آقای یوسف کهن نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران اظهار داشت [۱]: به پاس خدمات آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، نامه تشکر آمیزی تهیه و از حضار می‌خواهم که ذیل نامه مورد بحث را امضا و گواهی نمایند. آقای حبیب‌القانیان رئیس انجمن کلیمیان سخنان آقای یوسف کهن را مورد تأیید قرار داد. آقای یوسف کهن نامه را به یکایک اعضای هیأت مدیره داده که ذیل آن را گواهی کنند.^۱

درباره این متن در بخش پایانی سند از سوی مرجع ذی‌ربط ساواک چنین اظهار نظر شده است:

نظریه شبیه: گویا اخیراً از طرف نماینده جدید اسرائیل در ایران، آقای لوبرانی مدارکی دال بر سوءاستفاده آقای مئیر عزری نماینده سابق تهیه و به اسرائیل فرستاده شده است. چون آقای حبیب‌القانیان و یوسف کهن رئیس و نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران با نماینده سابق اسرائیل در ایران زدوبند داشتند، حالا می‌خواهند با تهیه نامه و طرفداری از نامبرده و فرستادن آن به اسرائیل، ذهن مقامات اسرائیلی را نسبت به مشارالیه عوض کنند.

نظریه سه‌شنبه: نظر به این که آقای مئیر عزری نماینده سابق اسرائیل در ایران، مدت پانزده سال در ایران خدمت می‌نموده و در عرض این مدت توانسته بود، دوستان زیادی به گرد خود و از هر یک از آنها به عنوان‌های مختلف استفاده کند و از طرف دیگر امتیازهایی به آنان می‌داده است؛ حال طرفداران او سعی

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۶۰۵۸۲ ۲۱/هـ، مورخ ۱۳۵۳/۲/۱۷، منبع ۷۴۶۹ [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

می‌کنند از طرق مختلف از وی حمایت و جانبداری نمایند.^۱

ترک تهران به معنی پایان مأموریت‌های پنهان و پر راز و رمز عزری در ایران نبود. مأموریت او به عنوان نماینده سیاسی و یا سفیر مخفی پایان یافته بود اما او بعد از این از تجارب و نفوذ و ارتباطات گسترده‌اش در میان مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی در مسیر اهداف و برنامه‌های رژیم صهیونیستی فراوان بهره‌برداری کرد. حتی مقامات اسرائیلی در مواقع مقتضی مصلحت می‌دیدند با اعزام او به ایران برای نیل به مطامع خود گره‌گشایی کنند. سند کوتاه و تلگرافی ساواک در این باره قابل تأمل است:

ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۳۵۲/۷/۸، آقای مئیر عزری نماینده سیاسی سابق اسرائیل در ایران به اتفاق دوازده نفر دیگر، به وسیله هواپیمای [شرکت هواپیمایی اسرائیلی] ال-عال از تل‌آویو وارد تهران گردیده‌اند. نامبردگان جهت مذاکرات نفت به تهران وارد گردیده‌اند.^۲

اما نفت فقط هدف و موضوع سفر عزری نبود؛ این روزها مصادف بود با روزهای پایانی جنگ چهارم اعراب و اسرائیل؛ و مئیر عزری فرصت را برای تیغ زدن هم‌کیشان یهودی و هم‌مسلمان صهیونیست ایرانی مغتنم می‌شمارد و برای کمک به «دولت اسرائیل» و جنگاوران و نگهبانان «ارض موعود» مبلغ هنگفتی پول جمع‌آوری می‌کند:

عزری سفیر سابق اسرائیل به تهران آمده و مبلغ ۲۵ میلیون دلار برای اسرائیل پول جمع‌آوری نموده است. در نتیجه قیمت دلار از ۶۹ ریال به ۷۳ ریال رسیده است.^۳

در بخش نظریه این سند آمده است که خبر فوق را خبرنگاران و خبرگزاری‌های خارجی [هم] در تهران عنوان کرده‌اند. و به علاوه اضافه شده

۱. همان سند.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۷۷۲۸۴ ه ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۷/۱۰.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۶۴۶، مورخ ۱۳۵۲/۷/۲۸. این تاریخ دقیقاً مطابق است با آخرین روزهای جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و این سند حکایت دارد که عزری برای اسرائیل در آن روزها پول جمع‌آوری کرده است.

است که «ممکن است مبلغ فوق ۲/۵ میلیون دلار باشد»^۱. پس از عزری، اوری لوبرانی نماینده رژیم صهیونیستی در ایران شد. وی در ۷ اکتبر ۱۹۳۶م/۱۳۰۵ش، در حیفا متولد شد. او از دبیرستان مشهور «ری علی» تل‌آویو در سال ۱۹۴۴ فارغ‌التحصیل شد و از دانشگاه لندن لیسانس افتخاری گرفت. لوبرانی در سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ در [سازمان شبه‌نظامی و تروریستی] «هاگانا» و «نیروی دفاع اسرائیل» فعالیت کرد. او در ۱۹۵۰ وارد وزارت خارجه اسرائیل شد و در قسمت خاورمیانه فعالیت خود را آغاز کرد. چندی بعد به عنوان منشی یا دبیر خصوصی موشه شاروت وزیر امور خارجه انتخاب و طی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ در این سمت فعالیت کرد. در سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ در لندن حضور و مأموریت داشت. لوبرانی در خلال سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ دستیار مشاور و سپس مشاور نخست‌وزیر وقت دیوید بن‌گوریون در امور مربوط به اعراب بود. در سال ۱۹۶۳ پس از استعفای بن‌گوریون به سمت سفیر در برمه منصوب شد ولی سمتش را به دست نگرفت. او زمان نخست‌وزیری لوی اشکول معاون مدیر عمومی اداره نخست‌وزیری بود. در همین دوره و تحت نخست‌وزیری اشکول به عنوان دبیر سیاسی و مدیر دفتر خصوصی به کار خود ادامه داد. لوبرانی در سال ۱۹۶۵ از «سمت خود کنار رفت و از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ به عنوان سفیر در اوگاندا، رواندا، برونندی فعالیت کرد. او در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ هم به عنوان سفیر در اتیوپی حضور داشت. در دوران مأموریتش در کامپالا، برنامه اسرائیل را در جا دادن مستشاران اسرائیلی در ارتش اوگاندا و نیروی هوایی و پلیس اجرا کرد. آنچنان که سفارت آمریکا در اوگاندا او را به عنوان بهترین فرد آگاه در آن کشور و دوستی با ارزش و همگام ارزیابی کرد. لوبرانی از اواسط سال ۱۹۷۱ در هیأت مدیره صنایع کور^۲ به عنوان رئیس پروژه‌ها و امور اقتصادی مشترک خارجی بود. این هیأت مدیره سیاست اساسی و اصلی

۱. همان سند.

2. Koor.

صنایع کور، بزرگ‌ترین شرکت صنایع اسرائیل را تعیین می‌کرد. اوری لوبرانی از ژوئن ۱۹۷۳م/خرداد ۱۳۵۲ش، به عنوان سفیر غیررسمی یا نماینده سیاسی اسرائیل فعالیت خود را در ایران آغاز کرد.^۱

ساموئل سگو، مورخ و روزنامه‌نگار اسرائیلی درباره مأموریت لوبرانی در تهران چنین می‌گوید:

تغییر مواضع استراتژیکی مصر و اسرائیل که حتی قبل از جنگ اکتبر آغاز شده بود، دولت اسرائیل را وادار به ارزیابی مجدد برداشت‌ها و مناسباتش با ایران در پرتو اوضاع جدید کرد. یکی از این موارد، انتصاب اوری لوبرانی به جای میئر عزری بود که دوازده سال در تهران انجام وظیفه کرده بود. لوبرانی که قبلاً مشاور داوید بن گوریون در مسائل جهان عرب و رئیس دفتر لوی اشکول بود، پس از آن به عنوان سفیر در اوگاندا و اتیوپی خدمت کرده بود. او چند بار به ایران سفر کرده بود که آخرین بار در تابستان ۱۳۵۱ بود که به منظور مطالعه در افزایش صادرات اسرائیل آمده بود. دولت اسرائیل در صدد برآمد از تغییر سفیرش برای تغییر دادن تشریفات نیز استفاده کند و موضع دیپلماتیک خود را در ایران تقویت نماید. نظر به این که ایران هنوز به صورت «دوژوره» اسرائیل را به رسمیت نشناخته بود، نمایندگان اسرائیل در گذشته استوارنامه خود را به شاه تسلیم نکرده بودند. اما لوبرانی با در دست داشتن استوارنامه رسمی از رئیس‌جمهور اسرائیل به عنوان شاه وارد تهران شد. ضمناً یک نامه خصوصی از آبا ابان برای همتای ایرانی‌اش عباسعلی خلعتبری به همراه آورد. خلعتبری برخلاف سلفش که دشمن اسرائیل بود، رفتاری داشت که نشان می‌داد هر چند خودش را با سیاست شاه موافق می‌نماید، نسبت به اسرائیل احساس دوستی دارد. چند روز بعد که لوبرانی برای تسلیم نامه آبا ابان با خلعتبری ملاقات کرد،

۱. ر.ک: سند شماره ۲۳، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳م/۱ تیر ۱۳۵۲، اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیروخط امام، کتاب چهارم، ج ۳۶، ص ۴۵۸، بهار ۱۳۸۶، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. نیز سند شماره ۱۰، یادداشت شماره ۱۱۷ (سیا) SRF، ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۷م/۳۰/۴/۱۳۵۶، اسناد لانه جاسوسی، کتاب اول، ج ۱۱، ص ۶۳۷.

از وی خواست که ترتیب ملاقات بین او و شاه را بدهد، تا او «درودهای دولت اسرائیل را تبلیغ کند». خلعتبری قول مساعد داد، اما چند هفته گذشت و جوابی داده نشد. لوبرانی چند بار موضوع را یادآوری کرد و هر بار به او پاسخ داده شد که هنوز از دربار پاسخی نرسیده و باید شکبیا باشد. تا این که سرانجام لوبرانی، دریافت که شاه علاقه‌ای به پذیرفتن سفیر اسرائیل و دریافت استوارنامه او ندارد. این امر پیچیدگی روابط ایران و اسرائیل را نشان می‌داد.^۱

در بهار سال ۱۳۵۶، مأموریت چهار ساله اوری لوبرانی در ایران به پایان رسید. هم‌زمان در فلسطین اشغالی، با شکست حزب کارگر به رهبری افرادی چون شیمون پرز و اسحاق رابین، حزب راست‌گرای لیکود به رهبری مناخیم بگین قدرت را به دست گرفت. بر اساس آنچه اسرائیلی‌ها نوشته‌اند:

قبل از آن که بگین مراسم تحلیف را انجام دهد، شاه، لوبرانی را به حضورش احضار کرد. این اولین باری بود که لوبرانی پس از چهار سال اقامت در ایران با شاه ملاقات می‌کرد.^۲ در این مدت تماس او با دربار منحصر به دیدار اسدالله علم بود، اکنون در پایان مأموریتش او را برای توضیح درباره تحولات داخلی اسرائیل به کاخ نیاوران احضار کرده بودند. لوبرانی به شاه اطمینان داد که بگین، آنچنان که رسانه‌های گروهی ادعا می‌کنند، یک تروریست متعصب نیست و یقین دارد که نخست‌وزیر جدید [اسرائیل]، ایران را کلید ثبات منطقه خواهد دانست.

دولت بگین در ۳۰ خرداد ۱۳۵۶ مراسم تحلیف را انجام داد و زمام امور را در دست گرفت. در کابینه جدید، موشه دایان وزارت امور خارجه و عزر وایزمن وزارت دفاع را بر عهده داشتند. در ایران نیز امیرعباس هویدا برکنار شد و جمشید آموزگار مقام نخست‌وزیری را احراز کرد. ولی عباسعلی خلعتبری همچنان وزیر امور خارجه بود. لوبرانی نیز یک روز پس از آن که دولت جدید مشغول کار شد به اسرائیل بازگشت. موشه دایان از وی خواست تا تعیین

۱. هوشنگ مهدوی، Samuel Segev، ص ۴۴۴.

۲. پیش از او، مئیر عزری نماینده سیاسی یا سفیر غیررسمی اسرائیل در دوران نمایندگی، بارها با شاه دیدار کرده بود.

جانشینش در تهران بماند و به کارش ادامه بدهد.^۱

اوری لوبرانی پس از چند سال حضور و فعالیت در ایران، به عنوان نماینده سیاسی دولت اسرائیل، در اواسط سال ۱۳۵۶ مأموریتش به پایان رسید و مقامات وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی تصمیم گرفتند، شموئل دیون سفیر اسرائیل در آنکارا که پیش از آن سفیر رژیم صهیونیستی در آدیس آبابا بود، به عنوان نماینده سیاسی به تهران اعزام کنند که سرانجام این تصمیم عملی نشد. دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی با اعلام خبری به نقل از روزنامه اسرائیلی معاریو در این باره چنین نوشت:

شرح مندرج در روزنامه معاریو، دایر بر تمدید مأموریت آقای لوبرانی رئیس نمایندگی اینها [دولت اسرائیل] در تهران و در نتیجه نامزدی آقای دیون جهت پست دیگر به ضمیمه ارسال می‌گردد. به قرار گزارش‌های مندرج در روزنامه‌های صبح امروز اینجا، همسر آقای دیون که در حال حاضر به عنوان سفیر در آنکارا خدمت می‌کند، دیروز به علت عارضه ناگهانی قلبی در گذشته است.^۲

روزنامه اسرائیلی معاریو در این باره نوشته بود:

آقای شموئل دیون سفیر اسرائیل در آنکارا و سفیر پیشین اسرائیل در آدیس آبابا، قرار بود جایگزین آقای اوری لوبرانی شود که به عنوان سفیر در یکی از کشورهای نزدیک [ایران] انجام وظیفه می‌کند، ولی در لحظه آخر تصمیم گرفته شد که مأموریت آقای لوبرانی تا پایان امسال^۳ تمدید شود و در نتیجه آقای دیون به اسرائیل برمی‌گردد و به عنوان معاون مدیرکل وزارت خارجه و متصدی امور خاورمیانه در آن وزارت‌خانه انجام وظیفه خواهد نمود.^۴

پس از اتمام مأموریت اوری لوبرانی در ایران، یوسف هرملین جانشین او شد.

۱. همان، ص ۴۵۲.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه مرتضی مرتضایی، شماره ۹۴۷/م، مورخ ۶/۸/۱۳۵۶ [۲۵۳۶]، [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

۳. مقصود آخر دسامبر ۱۹۷۷م، ۱۰ دی‌ماه ۱۳۵۶ش.

۴. روزنامه معاریو، مورخ ۱۳۵۶/۵/۲۴، پیوست همان سند.

او به عنوان آخرین نماینده سیاسی دولت غاصب اسرائیل تا زمان سقوط سلطنت پهلوی و پایان عمر این رژیم، در ایران فعالیت داشت. در اسناد سازمان سیا و وزارت امور خارجه آمریکا سندی درباره یوسف هرملین به چشم می‌خورد که وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آن را به سفارت خود در تهران ارسال کرده است. در این سند با موضوع «اطلاعات بیوگرافیک در مورد یوسف هرملین رئیس جدید هیأت اعزامی اسرائیل در ایران» چنین تصریح و تأکید شده است:

۱- اطلاعات موجود در پاراگراف [بند] ۳ و ۴ نباید به افراد خارجی داده شود.

۲- یوسف هرملین رئیس بخش پیشین سرویس مخفی اسرائیل، شین‌بث [امنیت داخلی] است که از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ در این سمت فعالیت کرده است. از هنگام بازنشستگی‌اش از شین‌بث، او به عنوان سرپرست یک شرکت وابسته توسعه و ساختمان «سکورات» مشغول به کار بوده است. (محرمانه)

۳- یوسف هرملین در نوزدهم آوریل ۱۹۲۲ [۱۳۰۱ش] در وین [اتریش] به دنیا آمد و هنگامی که پانزده ساله بود به فلسطین مهاجرت کرد. او در زمان جنگ به جنبش زیرزمینی هاگانا ملحق شد. او در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ یک سرگرد در نیروهای دفاعی اسرائیل بود. بعد از پیوستن به شین‌بث [سرویس امنیت داخلی] در سال ۱۹۴۹، او مدارج ترقی را تا مقام معاونت رئیس تا سال ۱۹۵۹ طی کرد. او در آن سمت باقی ماند تا این که در سال ۱۹۶۴ به ریاست شین‌بث منصوب گردید. (سری - غیرقابل رؤیت برای خارجیان)

۴. هرملین دو بار ازدواج نموده و حداقل دارای ۴ فرزند است. او در ارتباط با وظایفش مأموریت‌های زیادی به عنوان رئیس شین‌بث به خارج، از جمله سفر به ایالات متحده انجام داده است.

او یک مرد صالح احساساتی و متواضع می‌باشد و به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و عبری صحبت می‌کند. (سری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان)

۵. وزارت امور خارجه از هر نوع اطلاعات بیوگرافیک اضافی، به علاوه عکس‌هایی که در رابطه با هرملین در جریان انتصابش در ایران قابل دسترس باشد و به همان خوبی مطالب ارزیابی شده در ارتباط با کار وی، قدردانی

می‌کند. سرّی.^۱

برخلاف آنچه که در بعضی منابع و گزارش‌ها اشاره شده است، مأموریت اوری لوبرانی اگر چه تا پایان سال میلادی (یعنی آخر دسامبر ۱۹۷۷ = دی‌ماه ۱۳۵۶) تمدید شده بود، اما پس از آن تاریخ نیز فرد دیگری جایگزین او نشد و فعالیت او با عنوان نماینده سیاسی یا سفر غیررسمی و مخفی اسرائیل در ایران همچنان ادامه یافت.

یکی از منابع اسرائیلی در این خصوص تصریح کرده است: هنگامی که سرانجام در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ (۲۶ شهریور ۱۳۵۷) موافقت‌نامه کمپ‌دیوید امضا شد، تهران دستخوش آشوب بود و رفته رفته رشته کار از دست شاه خارج می‌شد. در این هنگام، دولت اسرائیل، یوسف هرملین رئیس سابق امنیت داخلی^۲ خود را به جای اوری لوبرانی که پنج سال در ایران خدمت کرده بود^۳ به سفارت [اسرائیل] در ایران منصوب کرد.

اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل در ایران

اسناد و مدارک وزارت امور خارجه ایران و گزارش‌های ساواک و منابع دیگر نشان می‌دهد که دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، در حکم یک سفارت‌خانه رسمی بسیار فعال در تهران عمل می‌کرده است؛ و این دفتر همه پست‌ها و مناصب سیاسی و غیرسیاسی یک سفارت‌خانه رسمی از قبیل سفیر، وزیرمختار، دبیر اول و دبیر دوم، مستشار، وابسته نظامی، وابسته اقتصادی و... حتی وابسته کشاورزی نیز داشته است.

افراد زیر در سمت‌ها و مسئولیت‌های مختلف در نمایندگی اسرائیل در ایران

۱. سند شماره ۳۳، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹م/۴ مهر ۱۳۵۸ش [که به طور قطع اشتباه تایپی است. و درست آن ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۸م/۴ مهر ۱۳۵۷ش است]. از: وزیر خارجه - واشنگتن دی.سی، به: سفارت آمریکا - تهران، [با طبقه‌بندی] سرّی، اسناد لانه جاسوسی، کتاب چهارم، ج ۳۶، ص ۴۶۴، [تهیه کننده سند]: کریستوفر.

۲. رئیس سازمان امنیت داخلی اسرائیل یعنی شین‌بت.

۳. بنابراین مدت مأموریت اوری لوبرانی در ایران از خرداد سال ۱۳۵۲ آغاز و تا شهریور ۱۳۵۷، به مدت پنج سال و چند ماه ادامه و سپس پایان یافت.

مشغول به فعالیت بودند.
 دکتر زوی دوریئل^۱ نماینده بازرگانی
 مئیر عزری^۲ نماینده سیاسی یا سفیر
 آمنون بن یوحنان (یوهانان)^۳ وزیرمختار (غیررسمی و مخفی)
 سرهنگ شموئیل گاد^۴ وابسته نظامی
 گیدئون بن امی^۵ دبیر اول - دبیر دوم
 یهو شوا میزراحی^۶ دبیر دوم
 مناحم ناووت^۷ وابسته
 اسحق بارزیلای وابسته
 سرهنگ افراهیم هود^۸ معاون وابسته نظامی
 اسرائیل آگمون^۹ کارمند
 شلومو کارمل^{۱۰} نماینده صنایع هواپیمایی
 سروان سامی کاتزاو (کاتساو) کارمند وابستگی نظامی
 دانیل پارپاری^{۱۱} کارمند - مسئول مخابرات
 رافائل اوfer^{۱۲} کارمند - مسئول مخابرات
 اوزی بارال^{۱۳} کارمند

-
1. Zvi Doriel.
 ۲. Meir Ezri.
 3. Amnon Ben-yohanan.
 4. Col-shmuel Gat (Gad).
 5. Gideon Ben-Ami.
 6. Yehochua Mizrahi.
 7. Menahem Navoth.
 8. Col. Efraim Hod.
 9. Israel Agmon.
 10. Shlomo Carmel.
 11. Daniel Parpari.
 12. Raphael Offer.
 13. Uzi Bar-El.

- یوسف شموئیلی^۱ کارمند
 ابراهام ایتان^۲ کارمند
 حیمم گور^۳ کارمند
 یحزقل شاویت^۴ کارمند
 رفائیل رویشتین (روینشتین) کارمند
 شوشنا (شوشانا) اشکنازی منشی
 ابراهیم گیلادی (گیلعادی) دبیر دوم
 شائول بارحیم^۵ وزیرمختار نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۳۴۷/۲/۱۵
 الفرد اینی^۶
 سامی کاتساو^۷
- اوری لوبرانی^۸، سفیر، تاریخ ورود به ایران ۱۹۷۳/۹/۲۹/م ۷ مهر ۱۳۵۲ ش.
 - اریه لوین^۹، وزیرمختار، تاریخ ورود به ایران ۱۹۷۳/۸/۲۹/م ۷ مرداد ۱۳۵۲ ش.
 - الیزر یوتوات^{۱۰}، کنسول، تاریخ ورود به ایران ۱۹۷۵/۹/۳/م ۱۲ شهریور ۱۳۵۴ ش.
 - شلمو ایلان^{۱۱}، دبیر اول، تاریخ ورود به ایران ۱۹۷۶/۸/۱۵/م ۲۵ مرداد ۱۳۵۵ ش.
 - الیزر شارون، دبیر اول، تاریخ ورود به ایران ۱۹۷۶/۱۰/۲۷/م ۱۵ آبان ۱۳۵۵ ش.

-
1. Yosef SHemueli.
 2. Abraham Eitan.
 3. Haim Gur.
 4. Yehezkel Shavit.
 5. Shaul Bar Haim.
 6. Alfred Iny.
 7. Sami Katzav.
 8. Uri Lubrani :

اوری لوبرانی پس از پایان مأموریت مئیر عزری در خرداد سال ۱۳۵۲، مأموریت خود را در ایران شروع کرد. بنابراین، تاریخ ورود او به ایران نمی‌تواند در مهر ۱۳۵۲ باشد.

9. Aryeh Levin.
10. Eliezer Yothvath.
11. Shlemo ilan.

- یورام شانی^۱، دبیر اول، تاریخ ورود به ایران ۱۹۷۴/۹/۳۰ م/ ۸ مهر ۱۳۵۲ ش.
- ابراهام لونز (لونتر)، وابسته نظامی، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۵/۸/۵ م/ ۱۴ مرداد ۱۳۵۴ ش.
- موشه لوی^۲، معاون وابسته نظامی، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۴/۷/۱۶ م/ ۲۵ تیر ۱۳۵۲ ش.
- حیم هارنلی، کارمند وابستگی نظامی،
- روبین مرخاو، امور کنسولی (رابط سرویس اطلاعاتی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۴/۴/۱۶ م/ ۲۷ فروردین ۱۳۵۳ ش.
- ژوزف میدان، وابسته نمایندگی (معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل)، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۵/۹ م/ ۱۱/۹/۱۳۵۵ ش.
- یهودا گوریئل^۳، کارمند نمایندگی (عضو سرویس اطلاعاتی اسرائیل)، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۵/۷/۲۷ م/ ۵ مرداد ۱۳۵۴ ش.
- اریه گرانوت^۴، کارمند، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۴/۷/۱۰ م/ ۱۰ تیر ۱۳۵۳ ش.
- مئیر نواح، کارمند، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۶/۱۶ م/ ۲۶ خرداد ۱۳۵۵ ش.
- اسحاق (ایزاک) براگیلی، رئیس آژانس یهود،
- یهودا سعید سالومی، کارشناس امور کشاورزی، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۵/۱/۳ م/ ۱۳ دیماه ۱۳۵۳ ش.
- اورئیل گونن^۵، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۵/۱۱/۱۲ م/ ۱۳ دی ۱۳۵۳ ش.

1. Yoram Shani.
 2. Moshe Levy.
 3. Yehuda Guriel.
 4. Arie Granot.
 5. Uriel Gonen.

- اکیوا درون^۱، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۳/۱۹۷۵/۱/۱۲ دی ماه ۱۳۵۳ ش.
- مئیر میزراحی^۲، وابسته نمایندگی سیاسی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۴/۱۹۷۵/۹/۲۶ مهر ۱۳۵۴ ش.
- اوزی لای^۳، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۵/۱۹۷۶/۱۰/۱۷ مهر ۱۳۵۵ ش.
- شیمعون (شیمون) پازیت^۴، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۵/۱۹۷۶/۱۰/۱۷ مهر ۱۳۵۵ ش.
- حنان نیتزان^۵، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۱/۱۹۷۵/۱۰/۱۳ مهر ۱۳۵۴ ش.
- موشه الیاهو^۶، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲/۱۹۷۶/۹/۲۴ مهر ۱۳۵۵ ش.
- درون پاردس^۷، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۵/۱۹۷۶/۱۰/۱۷ مهر ۱۳۵۵ ش.
- شالوم دیان، کارمند نمایندگی سیاسی اسرائیل
- داوید دیان^۸، کارمند نمایندگی سیاسی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۶/۱۹۷۵/۹/۲۸ مهر ۱۳۵۴ ش.
- سامی کاتزاو (کاتساو)^۹، تاریخ ورود به ایران، ۲۶/۱۹۷۰/۲/۱۵ بهمن ۱۳۴۸ ش.
- زیبرا دیان، همسر شالوم دیان، کارمند نمایندگی اسرائیل.

1. Akiva Doron.
2. Meir Mysrahi.
3. Uzi Lavi.
4. Simon Pazit.
5. Hanan Nitzan.
6. Moshe Eliyahow.
7. Doron Pardess.
8. David Dayan.
9. Sami Katzav.

- شائول سگال^۱، وابسته هواپیمایی - نماینده صنایع هوایی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۳/۹/۲۶ م / ۴ مهر ۱۳۵۲ ش.
- سیمخا (سیمکا) کورن^۲، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۵/۲ م / ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۵ ش.
- موشه رنان (رانان)^۳، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۱/۱ م / ۱۱ دی ۱۳۵۴ ش.
- چانی رنان (رانان)^۴
- اریز گال (کائو)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۸/۲۲ م / ۳۱ مرداد ۱۳۵۵ ش.
- اوی یاهاو^۵، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۸/۲۵ م / ۳ شهریور ۱۳۵۵ ش.
- زیو یارون، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۹۷۶/۱۰/۱۷ م / ۲۵ مهر ۱۳۵۵ ش.
- اوی تال^۶، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ دی ۱۳۵۵ ش.
- دالیا تال^۷، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل
- ارمی بن ایشای، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ادی لوی، همسر وابسته نمایندگی
- شاریت لوی، وابسته نمایندگی اسرائیل
- ایزاک (اسحاق) سگو وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل

1. Shaul Segal.
2. Simcha Koreh.
3. Moshe Ranan.
4. Chane Ranan.
5. Avi Yahv.
6. Avi Tal.
7. Dalia Tal.

- کاملا سگو، وابسته نمایندگی اسرائیل
- موشه گیلبوا، وزیرمختار نمایندگی اسرائیل
- یوسف هارملین (هرملین)، آخرین نماینده یا سفیر مخفی و غیررسمی اسرائیل در ایران.
- اورئیل بین^۱، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۸ مهر ۱۳۵۵ ش.
- یارون زیو^۲، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۸ مهر ۱۳۵۵ ش.
- شیمون پازیت^۳، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۸ مهر ۱۳۵۵ ش.
- پامی بن ایشای^۴، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ دی ماه ۱۳۵۵ ش.
- هاگای آراد^۵، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ در ماه ۱۳۵۵ ش.
- زیو شارون، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۷/۱۰/۱۹۷۶م/۲۶ مهر ۱۳۵۵ ش.
- شلمو دایان^۶، رایزن نمایندگی اسرائیل، تیرماه ۱۳۵۱ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- داوید بارگیورا^۷، وابسته نمایندگی اسرائیل، تیرماه ۱۳۵۱ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- یهودا شامیر^۸، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، در تاریخ ۱۳۵۳/۵/۳۰ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- الیزابت پوکامینر^۹، در تاریخ ۱۳۵۳/۱/۲۹ روادید ورود به ایران صادر شده است.

1. Uriel Bin.
2. Yaron Ziv.
3. Shimon Pazit.
4. Pamy Ben Ishai.
5. Hagai Arad.
6. Shlomo Dayan.
7. David Bagiora.
8. Yehuda Shamir.
9. Docteur Elizabeth Podkaminer.

- بن صیون میزراحی^۱، در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- یهودا گئولان^۲، در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- ایلان راز^۳، در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۶ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- ایتمار بن گِرا^۴، در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۹ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- ماکس وارون^۵، در تاریخ ۱۳۵۳/۲/۱۰ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- اوراهام مولوخو^۶، کارمند سفارت اسرائیل
- موکی، تلگراف چی سرویس اطلاعاتی اسرائیل
- ابراهام کیدرون^۷، دیپلمات نمایندگی اسرائیل
- مناحم گال، سرپرست افراد امنیتی نمایندگی اسرائیل
- یورام شانی، دبیر اول نمایندگی اسرائیل، در تاریخ سوم مهر ۱۳۵۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.
- شموئیل درون^۸، مشاور نمایندگی اسرائیل
- یهودا ساد^۹، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ویویانه ساد^{۱۰}، همسر کارمند نمایندگی اسرائیل
- اهارون روتتم^{۱۱}، کارمند نمایندگی اسرائیل
- دیوید رازیل، کمک به مخبرات سرویس اطلاعات اسرائیل

-
1. Ben Zion Mizrahi.
 2. Yehuda Gaulan.
 3. Ilan Raz.
 4. Itamar Ben-Gera.
 5. Max Varon.
 6. Avraham Molochoch.
 7. Abraham Kidron.
 8. Shamuël Doron.
 9. Jehuda Sade.
 10. Viviane sade.
 11. Aharon Rotem.

- رافی اوفر، متصدی مخابرات سرویس اطلاعات اسرائیل
- متی سیگل، متصدی تلگراف نمایندگی اسرائیل
- شلومو کارمل، کارمند نمایندگی اسرائیل
- جوزف لونز، کارمند امنیتی سرویس اطلاعاتی اسرائیل
- مردخای زر^۱، کارمند وابسته نمایندگی اسرائیل
- داوید اکنین^۲، کارمند وابسته نمایندگی اسرائیل
- نیئا اتصون، منشی سفارت
- کروون کرن^۳، کارمند سفارت
- داوید ماگن^۴، کارمند سفارت
- ایگال رگو^۵، کارمند سفارت
- رحمیم ساسون^۶، کارمند سفارت
- شموئیل گاوریتلی^۷، کارمند سفارت
- داوید اربل^۸، کارمند نمایندگی
- دان لشم^۹، کارمند نمایندگی
- مردخای استاو^{۱۰}، کارمند نمایندگی
- الياهو زفریر (گیزی)^{۱۱}، (سرویس زیتون)
- اوری کیدرون^{۱۲}، کارمند نمایندگی

1. Mordechai Zar.

2. David Akin.

3. Kruven Keren.

4. David Magen.

5. Yigdl Regev.

6. Rahmim Sasson.

7. Shmuoil Gavrieli.

8. David Arbel.

9. Dan Leshem.

10. Mordechai Stav.

11. Eliyahu Zafrir : Eliezer (Gezi) Tsafrir = اسم اصلی

12. Uri Kidron.

- اوشالوم (آبشالوم) نیزانیم^۱، کارمند سفارت
- الیشا حسد^۲، کارمند سفارت
- رافی ایرون^۳، کارمند سفارت
- اسرائیل یاوین^۴، کارمند سفارت
- اوری میرون^۵، کارمند نمایندگی اسرائیل
- یورام آمیتای^۶، کارمند نمایندگی اسرائیل
- أمر کالای^۷، کارمند نمایندگی اسرائیل
- شای بناری^۸، کارمند نمایندگی اسرائیل
- جاکوب نیشری^۹، کارمند نمایندگی اسرائیل
- امیران شیر^{۱۰}، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ارنون گینات^{۱۱}، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ایزاک لوی^{۱۲}، کارمند نمایندگی اسرائیل
- یهودا بارام^{۱۳}، کارمند نمایندگی اسرائیل
- یهوشافات گیل^{۱۴}، کارمند نمایندگی اسرائیل
- موشه ولیمان^{۱۵}، کارمند نمایندگی اسرائیل

-
1. Avshalom Nizanim.
 2. Elisha Hased.
 3. Rafi Iron.
 4. Israel Yavin.
 5. Uri Miron.
 6. Yoram Amitay.
 7. Omer Kalay.
 8. Shay Benari.
 9. Jacob Nishri.
 10. Amiran shir.
 11. Arnon Ginat.
 12. Isaac Levy.
 13. Yehuda Baram.
 14. Yehoshfat Gil.
 15. Moshe Woliman.

- اهودا یاتوم^۱، کارمند نمایندگی اسرائیل
- الیشا لانوئل^۲، کارمند نمایندگی اسرائیل
- شوشانا لانوئل^۳، همسر کارمند نمایندگی اسرائیل
- موشه لوی، وابسته نظامی اسرائیل
- تامار لوی، همسر آقای موشه لوی
- شیمشون ناووت^۴، وابسته نمایندگی اسرائیل
- لیندا ناووت^۵، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل
- یهئیل گوراری^۶، وابسته نمایندگی اسرائیل
- شلومو امیت^۷، وابسته نمایندگی اسرائیل
- مردخای سگو^۸، وابسته نمایندگی اسرائیل
- میشلن سگو، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل
- یواو گوردو^۹، وابسته نمایندگی اسرائیل
- گادی شیلدات^{۱۰}، وابسته نمایندگی اسرائیل
- شلومو ایلان^{۱۱}، وابسته نمایندگی اسرائیل
- داوید اکنین^{۱۲}، وابسته نمایندگی اسرائیل
- هرزل اود^{۱۳}، دبیر دوم نمایندگی اسرائیل

-
1. Ehuda yatom.
 2. Elisha Lanuel.
 3. Shoshana Lanuel.
 4. Shimshon Navot.
 5. Linda Navot.
 6. Yehiel Gurarie.
 7. Shlomo Amit.
 8. Mordechai segev.
 9. Yoav Gordov.
 10. Gadi shildat.
 11. Shlomo Ilan.
 12. David Aknin.
 13. Herzel Oved.

- دوورا ایلان، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل
- یوسف یاسین، رایزن در نمایندگی اسرائیل
- اویان، وابسته نمایندگی اسرائیل
- الی ساپیر^۱، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل
- داوید ناشول^۲، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۱ سپتامبر ۱۹۷۷م/ ۱۰ شهریور ۱۳۵۶ش.
- گیدئون تال^۳، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۱ سپتامبر ۱۹۷۷م/ ۱۰ شهریور ۱۳۵۶ش.
- ادیت تال^۴، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل
- زوی آویوی^۵
- اوراهام اسینر^۶
- مرحاو رئون^۷
- یزاک (اسحاق) بال^۸
- اوراهام امیر^۹
- مناحم گال^{۱۰}، دبیر اول نمایندگی اسرائیل
- اوراهام لونز^{۱۱}
- رئون کرن^{۱۲}

-
1. Eli Sapir.
 2. David Nachshol.
 3. Gideon Tal.
 4. Edith Tal.
 5. Zvy Avivi.
 6. Avraham snir.
 7. Merhav Reuven.
 8. Yizhak Ball.
 9. Avraham Amir.
 10. Menahem Gal.
 11. Avraham Lunsy.
 12. Reuven Keren.

- داوید ماگن^۱
- رون (روبن) آونر^۲
- ایزاک (اسحاق) پلا^۳
- ساده یهودا^۴
- اوی یار^۵
- ارز گال^۶
- ساسون گال^۷، همسر وابسته
- شلمو ازان^۸، دبیر اول نمایندگی اسرائیل
- اوی مای سلا^۹، وابسته نمایندگی اسرائیل
- اوی های سلا^{۱۰}، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۱۵ دی ماه ۱۳۵۵ ش.
- دانیل ساهار^{۱۱}، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ دی ماه ۱۳۵۵ ش.
- رامی بن ایشای^{۱۲}
- الیعزر شارون^{۱۳}
- زیو یارون^{۱۴}

-
1. David Megen.
 2. Avren Ron.
 3. Iskhak Pela.
 4. Sade Yahuda.
 5. Avi Yaar.
 6. Erez Gal.
 7. Sason Gal.
 8. Shalmo Azan.
 9. Avimay Sella.
 10. Avihay Sella
 11. Daniel Sahar.
 12. Ramy Ben-ishai.
 13. Eliezer Sharon.
 14. Ziv Yaron.

- صیوی گولان
- حنان پارديس^۱
- یائیر لوارى^۲، وابسته نمایندگی اسرائیل، ورود به ایران خرداد ۱۳۵۷ ش.
- شالوم بن هاروش، وابسته نمایندگی اسرائیل، در تاریخ خرداد ۱۳۵۷ برای نامبرده تقاضای ورود به ایران شده است.
- داوید ایزور^۳، وابسته اقتصادی نمایندگی اسرائیل، در ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ تقاضای روادید ورود به ایران شده است.
- عزاریل کارنى^۴، دبیر اول نمایندگی اسرائیل، در ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ برای او تقاضای روادید ورود شده است.
- اباذر استانه‌ای^۵، مستخدم (نظافت‌چی)
- نصیر آقاجى^۶، تلفنچی
- محمد یزدى^۷، نگهبان - راننده
- زیپور (فریپور) لاوى، نماینده (فرستاده) اسرائیل
- اسحق بارزیلاى^۸، نماینده (فرستاده) اسرائیل
- نیسیم بن اور^۹، نماینده (فرستاده) اسرائیل
- گیدئون براندیس^{۱۰}، نماینده (فرستاده) اسرائیل
- داوید کهن^{۱۱}، نماینده (فرستاده) اسرائیل

1. Hanan Pardess.
2. Yair levari.
3. David Isver.
4. Azariil Karny.
5. Abazar Astanei.
6. Nassir Aghdji.
7. Mohammad Yasdi.
8. Itzhak Barilay.
9. Nissim Ben-ur.
10. Gideon Bradeis.
11. David Cohen.

- ژاکوب یحزقل^۱، نماینده (فرستاده) اسرائیل
- موشه نیمرودی^۲، نماینده (فرستاده) اسرائیل
- ناصر عذاری^۳، مستخدم
- شیمون ذکایی^۴، مستخدم
- آرشالوس مارکاریان، راننده
- شائول بارحیم^۵، وزیرمختار
- سرهنگ یعقوب نیمرودی^۶، وابسته نظامی
- دیوید تورگمن^۷، دبیر اول - وابسته مطبوعاتی
- ابراهام گیلعادی^۸، دبیر دوم
- اری والاش (والاخ)^۹، وابسته اقتصادی
- دیوید کارن^{۱۰}، وابسته - رئیس سرویس اطلاعاتی
- موشه راز^{۱۱}، وابسته - معاون سرویس اطلاعاتی
- گاد نان (نئان)^{۱۲}، وابسته کشاورزی
- ابراهام آونیو^{۱۳}، وابسته - نماینده
- شلم کارمل^{۱۴}، کاردار

-
1. Jacob Yehezkel.
 2. Moshe Nimrodi.
 3. Nasser Azari.
 4. Shimon Zakai.
 5. Shaul Bar-Haim.
 6. Col. Jacob Nimrodi.
 7. David Torgeman.
 8. Abraham Giladi.
 9. Ary Wallach.
 10. David Karen.
 11. Moshe Raz.
 12. Gad Knean.
 13. Abraham Avni-iu.
 14. Shleme Carmel.

- زیورم^۱، نماینده
- کیاندخت جهادی^۲، کارمند (ایرانی)
- مهرانگیز آقایی^۳، کارمند (ایرانی)
- استر مراد^۴، کارمند (ایرانی)
- زیپرا لوی^۵، منشی - اسرائیلی (ظاهراً ایرانی تبار)
- عزرا هرش^۶، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- فروغ نیکوکار^۷، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- پروین حکیمزاده، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- سهیلا حقیقی^۸، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- علی کازاویانی^۹ (قزوینی)^{۱۰}، نگهبان - راننده، ایرانی
- منصور سینیت^{۱۱} (سیونیت)، پیشخدمت، آشپز ایرانی
- بهروز رحیمی، پیشخدمت، ایرانی
- وحدت آقایی^{۱۲}، تلفنچی نمایندگی اسرائیل
- موشه اشتال (اشتاها)، دارای تابعیت اسرائیلی
- امیر الیاسیان، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- شکراله نفتول، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

1. Ziva Rem.

2. Kiandokht Jehadi.

3. Mehrangis.

4. Ester Morad : در بعضی اسناد به جای استر، ژیلا آمده است

5. Zipera Levi.

6. Ezra Heresh.

۷. از بعضی مندرجات اسناد این گونه استنباط می‌توان کرد که فروغ نیکوکار همان عزرا هرش است.

۸. برخی اسناد این گونه نشان می‌دهد که سهیلا حقیقی همان پروین حکیمزاده است.

9. Ali Kasaviani.

۱۰. قزوینیان نیز نوشته شده است.

11. Mansour syenit : صیونیت نیز نوشته شده است

۱۲. ساواک در گزارش مورخ ۱۳۵۶/۱/۱۶ نوشته است که او به تازگی در سفارت اسرائیل بر این شغل استخدام شده است.

- مرتضی ربانی، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - فائزه نوشادی، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - خداداد (سیونیت) سیونیت، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - ژیلانامدار، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - علی رستگار مقدم، کارمند محلی نمایندگی اسرائیل
 - امیر الیاسیان (الیاسی)، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - یوسف کاهن (کهن)
 - نادر خالدار
 - مراد دوستدار
 - وحدت آقایی
 - ترانه شیرازی
 - حسین صمدخانی
 - کهن پور
 - خداداد
 - جدرا
 - نوذری
 - خورشید
 - میرنا گماره (کاماره) کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - رفیع یوسفی، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - اسحق معتمد، کارمند- ایرانی نمایندگی اسرائیل
 - مسعود علیخانی
 - کریستا امامی، نام پدر عبدالله، کارمند شرکت دگوسا، متولد تهران
 - خسرو احمدی زادیکتا، یهودی، اهل رشت، کارمند شرکت تهران دینام
 - شوکت امامی رویر، نام پدر محمد، متولد کرمان.
- کارمندان محلی این دفتر (سفارت) نیز عمدتاً از کلیمیان ایران انتخاب می‌شدند.

درباره کارمندان ایرانی دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، در یکی از گزارش‌های سرّی ساواک چنین یادآوری شده است:

اکثر کارمندان ایرانی هدف را کلیمیان تشکیل می‌دهند که گرایش خاصی به هدف (اسرائیل) داشته و آمادگی هرگونه فداکاری در راه هدف (اسرائیل) را دارند.

وفاداری آنها برای هدف به اثبات رسیده و اکثراً مدتی در اسرائیل اقامت داشته و یا اقوامی در اسرائیل دارند. مضافاً به این که اعضای محلی هدف (دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران) آموزش‌های حفاظتی لازم را دیده‌اند، به طوری که در تحقیقات معموله از گفتن شغل و مشخصات خود ابا دارند.

نکته قابل یادآوری دیگر این است که وزارت امور خارجه در اغلب نامه‌ها و مکاتبات برای معرفی اعضای نمایندگی آنها را به عنوان عضو «سفارت» معرفی کرده است.

دامنه و گستره فعالیت‌ها

اگر چه فعالیت نمایندگان و مأموران سیاسی، نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در ایران، در پوشش «دفتر نمایندگی سیاسی اسرائیل» بود، با این حال در پاره‌ای گزارش‌ها و مکاتبات اداری، سیاسی و حتی اطلاعاتی از دفتر نمایندگی اسرائیلی‌ها در تهران با عنوان «سفارت اسرائیل» یاد شده است. ابعاد و دامنه فعالیت‌های دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی، بر اساس آنچه در اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران آمده، حتی فراتر از یک سفارتخانه معمولی بود. این نمایندگی در همه حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، جاسوسی، نظامی، مطبوعاتی، فرهنگی، نظامی و حتی امور داخلی یهود ایران فعال و مأموران فراوانی در بخش‌های گوناگون را تحت پوشش خود داشت.

در یکی از اسناد سال ۱۳۴۵ ساواک، از نمایندگی دولت اسرائیل در ایران با عنوان «سفارت» و از مئیر عزری به عنوان «سفیر» یاد شده و درباره دامنه فعالیت آنها چنین آمده است:

دخالت سفارت اسرائیل در ایران در همه شئون اجتماعی و زندگی یهودیان ایران، حتی در امور مذهبی، به صورت علنی و رسمی آمده است. دخالت سفارتخانه مذکور به طوری علنی شده است که در صورت جلسه‌های کلیمیان، به طور علنی نام عزری سفیر اسرائیل را می‌نویسند. علاوه بر نظارت سفارت اسرائیل، از سه ماه قبل تاکنون یکی از روحانیون که سمت مدیرکل وزارت مذاهب اسرائیل را دارد به نام یک روحانی عادی به ایران آمده و شخصاً در کارهای مختلف، اعم از امور سیاسی تا اجتماعی و مذهبی دخالت کرده و گزارش کارهای خود را به سفارت اسرائیل در تهران و یا به وسیله سفارت به وزارتخانه خود می‌فرستند. این شخص که به نام «راب یالوس» تبعه سابق عراق می‌باشد، از طرف «راب نسیم» رئیس کل امور مذهبی اسرائیل که او نیز تابعیت عراق را داشته است، انتخاب گردیده و به همین جهت در بین کلیمیان ایران شهرت دارد. انتخاب او در ایران که ظاهراً جنبه مذهبی دارد، برای ایجاد شبکه اطلاعاتی در عراق می‌باشد. او در تمام مدتی که به ایران آمده، بیشتر فعالیت خود را بین عراقیان [یهودی] مقیم ایران انجام می‌دهد. او تعدادی از کلیمی‌های عراقی مقیم خوزستان را نیز به تهران خواسته و با آنها گفت‌وگو کرده است. او در همه عملیاتی که در ایران انجام می‌دهد با تاریخ یهودی یا مسیحی می‌نویسد و ابداً صورت جلسه‌ها و نامه‌ها را نه با تاریخ ایرانی و نه فارسی می‌نویسد. در نتیجه اعتراضی که در جلسه ۱۳۴۵/۱۰/۲۰ از طرف دکتر لقمان امینی^۱ دندان‌پزشک علیه عملیات «راب یالوس» و مخصوصاً نوشتن صورت جلسه به زبان و همچنین تاریخ عبری اعتراض صورت گرفت، به ناچار صورت جلسه همان مذاکره را به فارسی نوشت. مع‌هذا تاریخ را کماکان به عبری و مسیحی نوشت که آن هم در اثر تذکرات عدیده به فارسی برگردانیده شد. در

۱. در پایان همین سند، ساواک درباره دکتر لقمان امینی چنین توضیح داده است: «دکتر لقمان امینی دانشیار دانشگاه تهران، رئیس درمانگاه و بیمارستان کلیمیان واقع در خیابان سیروس [بیمارستان دکتر سپیر] است. او عضو حزب مردم می‌باشد و پدرش سرهنگ پزشک ارتش بوده که در زمان شاهنشاه فقید [رضاشاه] آن قدر مورد احترام شاه فقید بوده که هنگام مرگش هواپیمای مخصوص شاهنشاه برای آوردن او به همدان فرستاده شده بود و او را به تهران آوردند. پس از این که در تهران فوت می‌کند، شاه فقید به خانواده او تسلیت می‌گوید. او در میان کلیمیان به وطن پرستی شهرت دارد».

صورت جلسه همین روز (۱۰ ژانویه ۱۹۶۷) نام «مئیر عزری» را سفیر اسرائیل در ایران نوشته‌اند که مجدداً دکتر امینی اعتراض کرد و در نتیجه عنوان او در صورت مجلس تصحیح و خط زده شد و برای این که نام دیگران هم با عنوان ذکر نشود،^۱ در صورت جلسه عناوین سایرین هم حذف شده است.^۲

در سند دیگر ساواک، در همین سال‌ها، درباره تکاپوی گسترده سیاسی، اقتصادی، مطبوعاتی و فرهنگی، مئیر عزری نماینده سیاسی دولت اسرائیل در ایران چنین تصریح شده است:

از روزی که حکومت اسرائیل در ایران به صورت دوفاکتو [به رسمیت] شناخته شد، شخصی به نام «عزری» که امور مربوط به کنسولگری اسرائیل را عهده‌دار بود به ایران آمد. این شخص در محل خیابان شاه، تجارتخانه بزرگی به نام ایران ایس دارد ولی در همین تجارتخانه کلیه امور سیاسی مربوط به حکومت اسرائیل در ایران انجام می‌گیرد. عزری اعتبار فوق‌العاده‌ای برای اجرای برنامه تبلیغاتی حکومت اسرائیل در اختیار دارد و چون از طرف دیپلماسی آمریکا و انگلستان، مشترکاً در ایران حمایت می‌شود، نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین مدیران جراید و رجال سیاسی و دولتی پیدا کرده است. در دوازده سال اخیر، کلیه برنامه‌های تبلیغاتی علیه حکومت مصر و کشورهای عربی در ایران، به وسیله این شخص طراحی و عملی شده است. نامبرده برای این که مدیران جراید را در اختیار داشته باشد، خود مدیریت روزنامه ارگان یهودی‌ها در ایران را به دست آورده است.^۳

۱. در توضیح پایانی این سند، از سوی کارشناس ذی‌ربط ساواک چنین تصریح شده است: «علاوه بر فعالیت راب بالوس تبعه اسرائیل، موسی کرمانیان و م [منوچهر] امیدوار نیز هر دو تابعیت اسرائیل را دارند و مستقیماً برای سفارت اسرائیل کار می‌کنند. این دو نفر سابقاً تبعه ایران بودند ولی اکنون تبعه اسرائیل هستند. در فعالیت سفارت اسرائیل، ابراهیم موره نایب رئیس انجمن کلیمیان [تهران] و یوسف کهن نیز شرکت دارند. این دو نفر تبعه ایران هستند ولی هر دو عضو حزب دولتی اسرائیل می‌باشند و در ایران به نفع حزب مذکور فعالیت می‌کنند».

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۱۱۰، مورخ ۱۳۴۵/۱۱/۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. به نظر می‌رسد مقصود نشریه ستاره شرق چاپ اسرائیل است که هر شماره آن چهارصد نسخه به ایران وارد و در میان اصحاب مطبوعات، مدیران و برخی اشخاص توزیع می‌شد.

عزری با حسن ارسنجانی^۱ وزیر سابق کشاورزی ارتباط نزدیک داشت و به کمک کارشناسان کشاورزی اسرائیلی که به ایران آمده بودند در برنامه اصلاحات ارضی ایران مساعدت کاملی به ارسنجانی نمود. به اعتراف ساواک:

رهبری برنامه اقتصادی و سیاسی یهودی‌ها در ایران به عهده این شخص است.^[۰] فعالیت شدید سیاسی نامبرده در بین رجال سیاسی و مطبوعاتی و پول‌های زیادی که در این راه خرج کرده یکی از علل تحریک محافل روحانی علیه دستگاه حکومت ایران بوده است. در محیط وزارت آموزش و پرورش سال‌ها کریم فاطمی که فعلاً مدیر مؤسسه فرهنگی عالی دختران است با عزری ارتباط داشت و عامل تبلیغاتی آن در محیط فرهنگ به شمار می‌رفت. اکنون حسین رجبی مدیر کل امور اجتماعی با نامبرده ارتباط دائم و نزدیک دارد و عامل اجرای برنامه تبلیغاتی حکومت اسرائیل در محیط فرهنگ به شمار می‌رود. به طور کلی باید دانست عزری در دوازده سال اخیر در سیاست کلی مملکت ایران نقش عمده‌ای را بر عهده داشته است و مرکز کار او کانون بزرگی از سیاست یهودی‌ها و حامیان خارجی آنها در خاورمیانه به شمار می‌رود.^۲

ساواک از ارتباطات مقامات و مسئولان دولت شاهنشاهی و اسرائیلی‌ها، به خصوص عزری اطلاع و آگاهی داشت. به سند زیر توجه کنید:

۱. حسن ارسنجانی ارتباط و همکاری گسترده‌ای با اسرائیلی‌ها، به ویژه مئیر عزری داشت. علاوه بر رفت و آمدهای خانوادگی، ارسنجانی چندین بار به دعوت عزری به فلسطین اشغالی سفر و با مقامات بلندپایه اسرائیلی ملاقات و دیدار کرده بود. میزبانی مقامات اسرائیلی از حسن ارسنجانی در هتل کینگ دیوید و دیدارها و نشست‌های مکرر او با گلدامایر، لوی اشکول، پینحاس سپیر، موشه‌دایان و عزرا داین و... او را به دوست نزدیک اسرائیلی‌ها تبدیل کرده بود. از سوی دیگر، ارسنجانی نیز مکرر از مقامات اسرائیلی در ایران پذیرایی کرده بود که دعوت از موشه‌دایان وزیر کشاورزی وقت اسرائیل برای سفر به تهران و میزبانی گرم ارسنجانی از او تنها یک نمونه از آن است. حضور مئیر عزری در مراسم ازدواج مجدد ارسنجانی در ایتالیا، و سپرده‌گذاری هنگفت ارسنجانی در بانک‌های اسرائیل، نشان از عمق و ابعاد ارتباط این مقام دولت شاهنشاهی با اشغالگران اسرائیلی داشت. آن چنان که عزری نوشته است: حسن ارسنجانی پول‌های درشتی در بانک ملی اسرائیل پس‌انداز نمود. او به دوستانش می‌گفت: «اسرائیل از ثبات اقتصادی بی‌مانندی برخوردار است... من این کار را می‌کنم تا ایرانی‌ها هم بیایند و پول‌هایشان را به جای بانک‌های سوئیس و آمریکا در بانک‌های اسرائیل بگذارند تا به اقتصاد آن بیشتر کمک شود». ر.ک: مئیر عزری، یادنامه دفتر یکم.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۱۰۸۵۱ ه ۵، مورخ ۱۳/۴/۱۳۴۶، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

به استحضار می‌رساند: مدتی است که اینجانب با آقای عزری نماینده اسرائیل در ایران ملاقات و معاشرت‌هایی دارم که از ابتدا تیمسار سپهبد نصیری ریاست محترم سازمان امنیت و اطلاعات کشور نیز در جریان می‌باشند و استحضار دارند. مراتب از نظر اطلاع و هر نوع اقدام اعلام می‌گردد.^۱

دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران در واقع ستاد عملیات رژیم صهیونیستی در ایران بود؛ که در حوزه‌های مختلف، به ویژه در بخش جذب منابع مالی، مهاجرت یهود به فلسطین، جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات و اخبار موردنیاز، از طریق یهودی‌های ایرانی فعالیت بی‌وقفه داشت.

به دلیل حجم انبوه اطلاعات در این باره، چاره‌ای نیست جز این که با گزینش نمونه‌هایی از سندهای موجود، تنها به ذکر مثال‌هایی در این باره اکتفا و بسنده شود. در یکی از اسناد ساواک در خصوص اقدام اسرائیلی‌ها به جمع‌آوری پول از طریق یهود ایران، برای خرید ساختمان مخصوص دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در تهران، آمده است:

سفارت اسرائیل در تهران ساختمان جدیدی برای سفارت خریداری می‌نماید. عزری سفیر اسرائیل از یهودیان تهران خواسته است که برای این کار کمک‌های نقدی بنمایند. بعضی از آنان قبول کرده و وجوهی پرداخته‌اند[...]^۲ در گزارش مشابه دیگری آمده است:

سند نمونه دیگر، نقش نمایندگی سیاسی اسرائیل در ایران را در معاملات اقتصادی و نفتی در مسیر تأمین منافع و مطامع رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد. در این سند، اوری لوبرانی از سوی مقامات بلندپایه اسرائیلی مأمور است که علاوه بر ترغیب مقامات ایرانی به فروش نفت، نسبت به کاهش چشم‌گیر قیمت آن نیز تلاش و اقدام کند. در بخشی از سند ساواک در این خصوص آمده است: مذاکرات زیر در مورخ ۱۲-۱۱/۸/۱۳۵۲ بین اریه مسئول مخابرات نمایندگی

۱. سند ساواک، نامه مورخ ۱۳۴۹/۹/۱، [با امضای] محمدحسین رجبی، [خطاب به:] تیمسار هاشمی مدیرکل محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۷۷۲، مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۷.

اسرائیل و اوری لوبرانی سفیر اسرائیل به عمل آمده که عیناً از لحاظ عالی می‌گذرد:

أریه: سلام اوری، شب به خیر

اوری لوبرانی: سلام اریه

اریه: جوابی از دینشتن برایت رسیده می‌خواهی برایت بخوانم

اوری لوبرانی: البته

اریه: خلاصه این که خواسته‌اند قیمت نفت را اگر ممکن است با پیش‌بینی‌هایی که در آینده می‌شود و به دنبال ملاقات‌های اخیر، ۱ تا ۳ دلار پائین بیاورید. چون پیشنهادهایی که امروز ایزدی داده از حرف‌های قبلی‌اش خیلی دور است و در این کار تا آن جا که می‌توانید کوشش کنید و ما امیدواریم که در ماه‌های آینده مقدار بیشتری بگیریم.

اوری: خیلی ممنون هستم^۱

در بخش پایانی گزارش، این‌گونه ارزیابی و اظهارنظر شده است:

متنی را که اریه برای سفیر قرائت نموده، خلاصه تلگرافی است که از اسرائیل به عنوان سفیر مخابره شده و پیرامون خریدنفت از ایران است. ضمناً احتمال دارد جمله «پیش‌بینی‌هایی که در آینده می‌شود» اشاره به درگیری احتمالی اعراب و اسرائیل^۲ و در نتیجه نیاز مبرم اسرائیل به مواد نفتی باشد که در صورت درگیری نظامی به چندین برابر از این [افزایش] خواهد یافت و هر چه قدر بتوانند با قیمت کمتری نفت را خریداری کنند، منافع اقتصادی بیشتری عایدشان می‌گردد. مراتب جهت استحضار و صدور هرگونه امری از لحاظ عالی گذشت.

۱. سند ساواک، مورخ ۱۳۵۳/۸/۱۴، از: اداره دوم عملیات ۸۲۴، به تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. در این زمان قریب به یک سال از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، معروف به جنگ رمضان یا «یوم کیپور» گذشته بود. در خلال این مدت دولت ایران برخلاف خواست و منافع امت اسلامی و جهان اسلام علی‌رغم مواضع و سیاست‌های کشورهای اسلامی، همچنان شیره‌های نفت این کشور اسلامی را به سمت ماشین جنگی اسرائیل بازگذاشته بود و در تأمین نیازهای نفتی رژیم صهیونیستی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

سند نمونه دیگر، نشان‌دهنده حمایت همه‌جانبه دفتر نمایندگی اسرائیل از صاحبان و مدیران مؤسسات و شرکت‌های صهیونیستی مستقر و فعال در ایران در مسیر تأمین اهداف و مطامع صهیونیست‌ها است:

مذاکرات زیر در تاریخ ۱۳۵۵/۲/۱ بین یکی از اتباع اسرائیل به نام منخم الف مدیر یک شرکت اسرائیلی با اوری لوبرانی سفیر اسرائیل به عمل آمده که عیناً از لحاظ عالی می‌گذرد:

منخم الف: اگر یاد[ت] باشد یک سال پیش توسط آقای دانیال تیشبی با هم آشنا شدیم.

لوبرانی: بله حالا شناختم.

منخم الف: ما یک کار مهندسی در ایران گرفته‌ایم که تقریباً یک روز از روز استقلال [تأسیس اسرائیل]، یعنی شش ماه مه افتتاح می‌شود. من مشکلاتی این جا دارم و می‌خواستم تو را ملاقات کنم. اشخاصی که من با آنها کار می‌کنم ۹ تا ۱۲ نفر هستند که بین آنها ۶ نفر نماینده دولت است. علاوه بر آنها چند نفر از مهندسین معروف ایران مثل سمکا و فرمانفرمائیان و حبیبی می‌خواهند به اسرائیل بیایند و این کار ما خیلی مهم است و حفظ ملیت ما در بین است. چون علاوه بر اینها، نمایندگان هم از آمریکا می‌آیند. می‌خواستم اگر ممکن است تو هم در این جریان وارد شوی.

لوبرانی: آنها به خرج خودشان به اسرائیل می‌روند[؟]

منخم الف: بله اکثر آنها به خرج خودشان به اسرائیل مسافرت خواهند کرد.

لوبرانی: آیا تو اسامی افرادی را که می‌خواهند بیایند داری[؟]

منخم الف: عده‌ای را دارم و بقیه را هم تا [روز] ۲۸ ماه [مه] به دست می‌آورم. البته من خودم در آن روز اینجا نیستم، معاون من اینجا است.

لوبرانی: من فکر می‌کنم تو باید همه اسامی و جزئیات را فراهم کنی و روز پنج‌شنبه به من تلفن کنی تا ملاقاتی بکنیم.

۱. احتمالاً «حیثیت» موردنظر بوده است.

منخم الف: بسیار خوب. فکر می‌کنی بتوانی کاری بکنی[؟]
 لوبرانی: من بیشتر می‌خواهم بدانم چه کسانی هستند.
 منخم الف: بله فهمیدم.

لوبرانی: من بعد از این که اسامی را دیدم و درجه اهمیت آنها را دانستم، آن وقت می‌توانم بگویم که به چه کسانی خبر بدهی که جنبه رسمیت پیدا کند.

منخم الف: بسیار خوب، خداحافظ^۱
 اداره ارسال‌کننده گزارش در پایان، این‌گونه ارزیابی و اظهارنظر کرده است: محترماً به استحضار عالی می‌رساند: به طوری که از مذاکرات استنباط می‌گردد، آقای منخم الف مدیر یک شرکت اسرائیلی است که یک کار مهمی را با مشارکت عده‌ای از مهندسين و رجال ایرانی مقاطعه نموده و گویا از این عده دعوت کرده است که از اسرائیل دیدن نمایند و تماس او با لوبرانی به منظور انجام تسهیلات و نوعی استقبال از این عده در اسرائیل است. مراتب جهت استحضار و صدور هرگونه امری از لحاظ عالی گذشت.^۲

وابسته نظامی

یکی از بخش‌های بسیار فعال دفتر نمایندگی یا سفارت مخفی و غیررسمی اسرائیل در ایران، حوزه وابسته نظامی بود. پی‌گیری روابط و همکاری‌های نظامی^۳ بین ایران و اسرائیل از مهم‌ترین وظایف این بخش بود.

یعقوب نیمرودی اولین وابسته نظامی اسرائیل در ایران بود. وی از مشهورترین مأموران فعال صهیونیست در ایران بود؛ و علاوه بر حوزه نظامی، در فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی، اقتصادی و بازرگانی، قاچاق اشیای عتیقه و... نیز نقش گسترده‌ای داشت.

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۲/۹/۱۳۵۵[۳۵]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [طبقه‌بندی] سری.

۲. همان سند.

۳. درباره همکاری‌های نظامی بین دولت شاهنشاهی ایران و اسرائیل در بخش مربوطه سخن گفته خواهد شد.

ساموئل سگو درباره نحوه انتصاب نیمرودی به سمت وابسته نظامی و تجربیات و روابط قبلی اش در ایران می‌نویسد:

در دومین سفر سپهد حاجعلی کیا به اسرائیل در فوریه ۱۹۶۰ [زمستان ۱۳۳۸ ش] که با بن‌گوریون، لاسکوف و هرزوگ ملاقات کرد، اسرائیلی‌ها بار دیگر پیشنهاد مبادله وابسته نظامی را تکرار کردند. این بار کیا موافقت و پیشنهاد کرد سرهنگ یعقوب نیمرودی که یک ایرانی یهودی‌الاصل بود به این سمت منصوب شود. نیمرودی قبلاً نماینده آژانس یهود در تهران بود و به خوبی با آداب و رسوم ایرانیان آشنایی داشت. فعالیت‌های نیمرودی و تماس‌های او با محافل نظامی باعث شد که ژنرال هرزوگ رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل مجدداً برای سفر دوازده روزه به تهران بیاید. او در کاخ مرمر به حضور شاه رسید و طی چند جلسه با ارتشید عبدالله هدایت رئیس ستاد ارتش مذاکره و درباره مسائل گوناگون صحبت کرد و خواستار شروع روندی شد که در نهایت منجر به شناسایی رسمی اسرائیل از جانب ایران می‌گردید. علاوه بر همکاری در بخش‌های گوناگون نظامی، هرزوگ پیشنهاد همکاری بین صنایع نظامی دو کشور را مطرح ساخت.^۱

پس از نیمرودی، به ترتیب سرهنگ گاد^۲ و سرهنگ هود، وابستگان نظامی دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران بودند. در این فاصله مناسبات نظامی دو طرف نیز توسعه یافت و ارتش ایران، وسایل و تجهیزات از اسرائیل خریداری کرد. وابستگان نظامی اسرائیل در این زمینه به منزله دلالان و واسطه‌گران فروش عمل می‌کردند. علاوه بر این از روش‌ها و شگردهای خاص خود برای کسب

۱. هوشنگ مهدوی: Samuel Segev؛ ص ۲۷۷.

۲. سرهنگ شاموئل گاد، متولد ۱۹۲۷ شهر کونو در لیتوانی، در سال ۱۹۳۲ به فلسطین کوچ کرد. وی از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ در هاگانا فعالیت کرده است. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ مسئول ایستگاه رادار و از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۵ افسر ستاد ارتش اسرائیل بود. از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ افسر ستاد در اداره سخنگوی نظامی ستاد مرکزی، از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نماینده دولت اسرائیل در کمیته مشترک متارکه جنگ با لبنان و سوریه، از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ رئیس اداره روابط عمومی ستاد ارتش اسرائیل، از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ افسر ستاد مرکزی کمیته مشترک و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ منشی مخصوص ستاد ارتش بود.

اطلاعات یا جوش دادن معامله استفاده می‌نمودند. ساواک، معمولاً آنها را زیر نظر داشت و تلفن‌های آنها را نیز شنود می‌کرد:

موضوع: مذاکرات سرهنگ هود و تیمسار دیبا پیرامون افزایش اعتبار بودجه ارتش شاهنشاهی به منظور خرید تجهیزات و وسایل نظامی
محترماً به استحضار عالی می‌رساند: مکالمات زیر در مورخه ۱۳۴۹/۸/۲۰ بین سرهنگ هود معاون وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل و تیمسار دیبا به عمل آمده که از لحاظ عالی می‌گذرد:
[به زبان] انگلیسی:

افرائیم هود: امروز حالت چطور است؟

مارگریت (منشی تیمسار دیبا): چه کسی صحبت می‌کند؟

افرائیم هود: کلنل هود، مارگریت

مارگریت: اوه سلام، حال شما چطور است [؟]

افرائیم هود: مارگریت تو می‌دانی که چه اسم قشنگی داری [؟]

مارگریت: اوه خواهش می‌کنم

افرائیم هود: متعجبم چرا تا به حال به تو نگفته بودم چون تنها اسم [تو] نیست که قشنگ است (یعنی خودت نیز قشنگ هستی)

مارگریت: خواهش می‌کنم، تعارف می‌کنید.

افرائیم هود: نه خیر. خوب تو می‌توانی کمکی به من بکنی تا بتوانم با ژنرال صحبت کنم.

مارگریت: بله یک دقیقه صبر کن

تیمسار دیبا: بله بفرمائید.

هود: تیمسار بنده کلنل هود، سلام عرض می‌کنم.

تیمسار دیبا: بله بفرمائید، حتماً راجع به گشایش اعتبار خودتان می‌خواهید

پرسید [؟]

هود: بله

تیمسار دیبا: هم‌اکنون آن موضوع در سازمان برنامه در جریان است. من فکر

می‌کنم که یک مشکل ارزی داشت که حل شده و این چند روزه درست می‌شود. هود: جناب سروان بهکام به من گفت که این تصویب‌نامه افزایش اعتبار هنوز درست نشده است.

تیمسار دیبا: این بهکام به شما دروغ می‌گوید، چون وارد به کار نیست. قرار بود نامه از اینجا نوشته شود که دیروز یا امروز به سازمان برنامه می‌رود تا تصویب شود. چون شما باید بدانید که ما بیشتر از شما عجله داریم؛ چون اگر ما بخواهیم نفراتمان را آنجا بفرستیم، به آن احتیاج دارند. پس صحبت نشدن مطرح نیست؛ خاطر تان جمع باشد.

هود: چه کسی این موضوع را تعقیب می‌کند؟^۱

تیمسار دیبا: من خودم و همچنین سرگرد شیرفر هود: خیلی ممنونم تیمسار، لطف شما زیاد.^۱

نظریه: از مکالمات بین هود و مارگریت چنین به نظر می‌آید که سرهنگ هود سعی دارد روابط بسیار صمیمانه‌ای با خانم مارگریت منشی تیمسار دیبا برقرار نماید. چنانچه شغل تیمسار دیبا و مسائلی که با آن سروکار دارد، تعیین شود می‌توان تا حدودی استنباط نمود که مقصود از برقراری ارتباط کنل هود و مارگریت به چه منظوری است.^۲

گزارش شنود دیگر ساواک به مذاکرات سرهنگ هود و یک مقام اسرائیلی اختصاص دارد و نشانگر تلاش‌های مرموز این نظامی اسرائیلی در ایران است: در مورخه ۱۳۴۹/۸/۲۳ مکالمات زیر بین سرهنگ دوم افرائیم هود معاون وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل و شخصی به نام لرهادر تبعه اسرائیل به عمل آمد که از لحاظ عالی می‌گذرد:

[به زبان عبری:

افرائیم هود: الو هتل سینا، من می‌خواهم با آقای بی که امروز صبح به اسم لرهادر

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۹/۱، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. همان سند.

آمده صحبت کنم.

لرهاذر: بفرمائید.

هود: کلنل هود صحبت می‌کند. لوازم را فردا صبح ساعت ۹ برای ارتش می‌برم و من تو را همراه خودم می‌برم[...]. در عرض چند روز دیگر آنها یک آزمایش هوایی انجام خواهند داد.

لرهاذر: من روز پنج‌شنبه تهران را ترک می‌کنم. پس می‌گویی وسایل را برای آنها باقی بگذارم[؟]

هود: نه خوب وسایل را بردار و با خودت ببر و دیگر آزمایش انجام نمی‌شود (با عصبانیت)، تو باید پنج‌شنبه تهران را ترک کنی؟

لرهاذر: بله چون روز یکشنبه باید به میلوئیم بروم (میلوئیم یک دوره آموزش نظامی در اسرائیل است که هر چند وقت یک بار تشکیل و افراد ذخیره با سلاح‌های جدید آشنا می‌شوند)

هود: شاید آن را برای تو عقب بیاندازند.

لرهاذر: شاید جانشین جدید آموزشی بیاید، آن وقت ببینیم چه می‌شود.

هود: شاید بتوانم برنامه آموزشی را برای روز چهارشنبه درست کنم. اصلاً من نمی‌دانم چه کسی این برنامه آموزشی را درست کرده. ما نوشتیم فقط وسایل را بیاورند. روی چه اصلی آنها این برنامه‌ریزی را کرده‌اند. خوب حالا به من بگو چند تا دستگاه اینجا داری[؟] به هر حال فردا ما با هم می‌رویم و توضیح می‌دهیم. خوب بگو ببینم در سنگاپور چه طور از این دستگاه‌ها استفاده کرده‌اید؟ یکی را روی جیب سوار کردید؟

لرهاذر: بله یکی را روی جیب سوار کردیم و دو تای دیگر توسط افراد حمل شد.

هود: یعنی فقط یکی قابل نصب کردن بود، آیا روی هواپیما آزمایش کردید؟

لرهاذر: بله البته و برای همین موضوع من یک هفته آنجا بودم.

هود: خوب برای هواپیما چه دستگاهی بود[؟]

لرهاذر: ARE-51-BX یعنی آن چیزی که برای فانтом استفاده می‌شود.

هود: بسیار خوب. پس فردا تمام مدت تو باید آنجا باشی و توضیحات کافی بدهی.

لرهادر: من می‌خواستم که امروز دستگاه‌ها را ببینم و بازرسی کنم. آیا کسی هست که به من کمک کند[۱]؟

هود: بله. بیا پیش من. ترتیش را خواهم داد.^۱

نظریه رهبر عملیات در پایان گزارش چنین آمده است:

به نظر می‌رسد منظور از دستگاه‌ها، بی‌سیم‌های جدیدی می‌باشد که ارتباط بین واحدهای هوایی و پیاده و زرهی را برقرار می‌سازد و ارتش شاهنشاهی ایران قصد دارد از این بی‌سیم‌ها استفاده کند و احتمالاً لرهادر به منظور آموزش و تعلیم این بی‌سیم به افسران ارتش شاهنشاهی به ایران آمده است.^۲ در گزارش دیگر ساواک در خصوص شنود مکالمات سرهنگ گاد با یک مقام ایرانی چنین آمده است:

موضوع: مذاکرات سرهنگ گاد وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل و سرهنگ تائیدی در مورد خانمی به نام عصمت خلیلی

[...] در مورخ ۱۳۴۹/۸/۲۰ مکالمات زیر بین سرهنگ گاد و سرهنگ تائیدی به عمل آمده که از لحاظ عالی می‌گذرد:

[به زبان] انگلیسی، مورخه ۱۳۴۹/۸/۲۰

سرهنگ تائیدی: صبح به خیر کلنل هود^۳

کلنل هود: صبح به خیر کلنل. من امروز صبح یک تلگراف درباره خانم عصمت خلیلی دریافت کرده‌ام، آیا شما می‌دانید در چه هتلی اقامت دارند[۱]؟

سرهنگ تائیدی: بله مثل این که [در] هتل کرمل [است]

گاد: بله کرمل در حیفا، چون آن طور که معلوم است انتظامی او را پیدا نکرده. تو گفتی که دیروز حتماً حرکت کرد؟

سرهنگ تائیدی: بله

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۹/۱، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. همان سند.

۳. به نظر می‌رسد، در گزارش، در این جا و سطر بعد از این، به طور اشتباه، به جای گاد، هود نوشته شده است.

گاد: بسیار خوب، من برای انتظامی تلگرافی می‌کنم که در چه هتلی است. سرهنگ تأییدی: ببخشید که برای شما زحمت شد.

گاد: خیر باعث خوشوقتی است.

نظریه: هتل کرمل یکی از هتل‌های زیبا و مجلل اسرائیل است که بیشتر به منظور پذیرایی از افراد سرشناس از این هتل استفاده می‌شود. ضمناً به نظر می‌رسد که انتظامی یکی از کارمندان نمایندگی ایران در اسرائیل باشد.^۱ از دیگر فعالیت‌های مرموز و مشکوک وابسته نظامی اسرائیل در ایران در سند زیر به خوبی آشکار است:

در تاریخ ۱۳۴۹/۹/۲۳، در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، تعدادی صندوق از نمایندگی اسرائیل، توسط کالج‌بار به منزل سرهنگ هود حمل شد.^۲ اظهار نظر مأمور ذی‌ربط ساواک در پایان سند به شرح زیر است: نظریه: از چگونگی محتویات صندوق‌ها اطلاعی در دست نیست.^۳ نکته قابل توجه و تأمل این است که مطابق گزارش‌های موجود، ساواک تمام رفت و آمدهای وابسته نظامی اسرائیل در ایران را تحت کنترل و مراقبت داشت. برای نمونه، در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است: سرهنگ افرائیم هود معاون وابستگی نظامی اسرائیل قصد دارد در هفته جاری به مدت پانزده روز به اسرائیل مسافرت نماید.^۴ و در گزارش بعدی چنین تصریح شده است: در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۱۲، دیپلمات اسرائیلی به نام هود، تهران را به مقصد اسرائیل ترک نمود.^۵ همچنین در گزارش نمونه دیگر:

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۹/۱، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۳۱۹۷۹، مورخ ۱۳۴۹/۹/۲۸، [با طبقه‌بندی] سری. همان سند.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۱۰۷، مورخ ۱۳۴۹/۱۱/۱۴.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۴/۲۰/۲۴۵۵۱، مورخ ۱۳۴۹/۱۱/۱۵، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

سرهنگ افرائیم هود معاون وابستگی نظامی اسرائیل در ایران ضمن مذاکره با صاحب بنگاه اتومبیل‌های کرایه ایویس واقع در خیابان بهجت‌آباد، از وی تقاضا نمود که یک دستگاه اتومبیل در اختیار وی قرار دهد.^۱

در اظهار نظر پایانی گزارش در قالب «نظریه» چنین اضافه شده است:

صاحب بنگاه اتومبیل کرایه ایویس، شخصی به نام وارطان تکدیان هفتوانی است. از مذاکرات آنها چنین استنباط شد که با یکدیگر آشنایی دارند.^۲

در هامش سند یادشده از سوی معاونت یکم چنین تصریح شده است:

وارطان از همکاران قسمت اماکن بخش ۸۱۳ می‌باشد [...]^۳

گزارش دیگر ساواک حاکی از نفوذ فراوان مأموران صهیونیسم در دستگاه‌های

امنیتی و نظامی ایران دارد:

خواهر شخصی به نام منوچهر رفیع کیا ضمن تماس با افرائیم هود معاون وابستگی نظامی اسرائیل، پرسش‌هایی در مورد برادرش و شخص دیگری به نام آذری نموده و از این که از برادرش بی‌اطلاع است اظهار ناراحتی و نگرانی کرده، به شدت متأثر بود (اشک می‌ریخت)، هود اظهار داشت که وی هیچ‌گونه اطلاعی از برادر او ندارد و با وجودی که بسیار مایل است به او کمک کند متأسفانه کاری از وی ساخته نیست. بهتر است به آن شخص یا ژنرال مراجعه کند و اطلاعاتی از آنها در مورد وی بگیرد. خانم مذکور اضافه نمود که آقای لاله‌زاریان شماره تلفن هود را به او داده تا با وی تماس بگیرد. هود پاسخ داد چنانچه مجدداً به لاله‌زاریان مراجعه کند بهتر است، شاید او بتواند اقدامی بکند. ضمناً اضافه نمود که مجدداً روز شنبه به وی تلفن بکند و یا به نمایندگی [اسرائیل] بیاید شاید بتواند کاری برای او انجام دهد.^۴

این سند به خوبی گویای نفوذ اسرارآمیز هود در محافل سیاسی، نظامی و

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۱۹۶۷، مورخ ۱۳۴۹/۹/۱۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. همان سند.

۳. همان سند.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۲۶۸، مورخ ۱۳۴۹/۱۲/۲۰، تاریخ وقوع ۱۳۴۹/۱۲/۱۰، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

اطلاعاتی و امنیتی ایران شاهنشاهی است. در ادامه گزارش یادشده، سند مکمل دیگری است که اطلاعات بیشتری را درباره ماجرای مربوط به منوچر رفیع کیا بازگو می‌کند. در این سند، لاله‌زاریان با افرائیم هود اطلاعات اسرارآمیزی را رد و بدل می‌کند. گزارش ساواک در این باره چنین است:

[به زبان] عبری

لاله‌زاریان: من می‌خواهم با هود صحبت کنم. من آن جا بودم ولی او گرفتار بود (به نظر می‌رسد قبل از تماس با هود، در نمایندگی اسرائیل بوده است) خانم یهودیت: بله یک دقیقه صبر کنید هود: بله بفرمائید

لاله‌زاریان: سلام. من می‌خواستم راجع به موضوع رفیع صحبت کنم. هود: بله بله

لاله‌زاریان: به خانواده او گفته‌اند که نامه نوشته‌اند.

هود: به چه کسی [؟]

لاله‌زاریان: به شما

هود: من هیچ نامه‌ای دریافت نکرده‌ام. چه کسی نامه را نوشته [؟]

لاله‌زاریان: سرتیپ برومند که شاگرد ...

هود: بله من او را می‌شناسم.

لاله‌زاریان: پس تو او را می‌شناسی. او گفت که من وسائل آن را فراهم کرده‌ام که به شما نامه بنویسند.

هود: ولی برای ما هیچ نامه‌ای نفرستاده‌اند و فعلاً چیزی نرسیده.

لاله‌زاریان: و همچنین سپهد رزم‌آرا گفت که روز عید غدیر نامه نوشته‌اند و اگر نرسیده شاید به خاطر عید بوده که اداره تعطیل بوده است و او باید هفته دیگر به دادگاه برود (دادگاه ارتش)

هود: پس بهتر است که شما دوباره پیش برومند بروید و بگوئید که ما هیچ چیز نمی‌دانیم.

لاله‌زاریان: بسیار خوب. خیلی ممنون.
 نظریه: با توجه به مذاکراتی که قبلاً بین خواهر منوچهر رفیع کیا به عمل آمده بود، به نظر می‌رسد مذاکرات لاله‌زاریان و هود نیز در مورد منوچهر رفیع کیا باشد.^۱

مأموریت سرهنگ افرائیم هود وابسته نظامی اسرائیل در ایران در سال ۱۳۵۱ پایان یافت. گزارش ساواک در این باره چنین روایت می‌کند:
 آقای سرهنگ هود وابسته نظامی سفارت اسرائیل در ماه ژوئن [۱۹۷۲م/خرداد ۱۳۵۱] ایران را ترک خواهد نمود و سرهنگ بن دیویه که در ایران می‌باشد به جای وی انجام وظیفه خواهد نمود و سروان سامی به مقام وابسته نظامی ترفیع خواهد یافت.^۲

جمع‌آوری اطلاعات نظامی و تهیه مشخصات نیروهای نظامی و پاره‌ای اقدامات جهت تخلیه اطلاعات و اخبار پیرامون مسائل نظامی ایران از دیگر فعالیت‌های مرموز وابسته نظامی اسرائیل در ایران بود که در گزارش ساواک به صورت آشکار به آن اشاره شده است:

خانم یهودیت اوفر منشی وابستگی نظامی [اسرائیل] ضمن تماس با بعضی افسران ارتش، خواستار نام کوچک بعضی مقامات ارتش شاهنشاهی منجمله تیمسار طوفانیان، تیمسار مین‌باشیان و تیمسار پالیزبان گردید که به وی پاسخ داده شد.

نظریه: در مذاکرات اعضای وابستگی نظامی اسرائیل با مقامات ارتش شاهنشاهی، کلیه اعضای وابستگی نظامی، از سرهنگ گاد تا منشی وابستگی نظامی شرکت دارند و کراراً پیش آمده که در مورد یک موضوع کلیه آنان با مقامات ارتش مذاکره نموده و هر یک با توجه به موقعیت خود به نحوی از آنان زیرپاکشی نموده و کسب اطلاعات می‌کنند.

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۱۲/۱۸، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۱۶۱۷۲، مورخ ۱۳۵۱/۲/۱۶، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

پیشنهاد: در صورت تصویب، به نحو مقتضی اداره اطلاعات و ضداطلاعات ارتش شاهنشاهی را در جریان نحوه کار نامبردگان قرار داده تا آموزش لازم را به افسرانی که با آنان در تماس هستند بدهند و ترتیبی اتخاذ شود که در مذاکرات حداکثر یک یا دو نفر شرکت داشته باشند.^۱

در گزارش مشابه دیگر، منشی وابسته نظامی اسرائیل مأمور می‌شود تا نشانی و مشخصات کامل وزیر پست و تلگراف را تهیه و به اسرائیل ارسال کند:

شخصی به نام کرمل [ایساخار کرملی] که یکی از اسرائیلی‌های مقیم ایران است ضمن تماس با خانم یهودیت منشی وابستگی نظامی اسرائیل در ایران از وی خواست تا نام و فامیل و درجه تحصیلات و آدرس دقیق وزیر پست و تلگراف ایران^۲ را به امیریان در کشورشان [اسرائیل] مخابره کند.

نظریه منبع: کرمل اسرائیلی است و بیشتر با اعضای وابستگی نظامی تماس دارد و در مذاکرات بین ارتش شاهنشاهی ایران با اعضای وابستگی نظامی شرکت می‌کند.^۳

یکی دیگر از اعضای فعال وابستگی نظامی اسرائیل در ایران حیم هارثلی^۴ است که در گزارش‌های مختلف از او یاد شده است.

ساواک طی نامه‌ای در پاسخ به استعلام وزارت امور خارجه درباره صدور روادید برای این شخص، با موضوع «حیم هارثلی» چنین نوشته است:

بازگشت به شماره ۸/م/۱۱۲ [مورخ] ۱۳۵۵/۱/۱۱ [۲۵۳۵] چنانچه صدور روادید جهت نامبرده مغایر مقررات مملکتی نباشد، از نظر ساواک بلامانع است.^۵

در گزارش دیگر ساواک درباره فعالیت‌های هارثلی آمده است:

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۱۱/۱۹، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم.

۲. در این زمان زمان فتح‌الله ستوده وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه امیرعباس هویدا بود.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۲۷۰، مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۲۰، تاریخ وقوع ۱۳۴۸/۱۲/۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

4. Haim Hareli.

۵. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۱/۹، مورخ ۱۳۵۵/۱/۱۲ [۳۵]، به: وزارت امور خارجه، [با امضای] هاشمی، از

طرف ارتشبد نصیری. قابل یادآوری است: حیم هارثلی دارای گذرنامه خدمت بود که با همسرش ریوکا

هارثلی (Rivka) و سه فرزندش، آمیت (Amit)، آرنون (Arnon) و اوfer (offer) به تهران آمده بود.

نامبرده فوق که ایرانی الاصل و سرگرد ارتش اسرائیل است، اخیراً به عنوان کارمند وابستگی نظامی [اسرائیل] به ایران اعزام گردیده است. مشارالیه منزلی در خیابان کاخ شمالی روبروی فروشگاه کورش ساختمان چهار طبقه، طبقه چهارم، تلفن ۶۵۲۱۷۷، اجاره نموده و قرار است به زودی همسر و فرزندانش به ایران بیایند. ضمن کنترل تلفن نمایندگی اسرائیل مشخص گردید که وی ایرانی الاصل^۱ است که مدت‌ها قبل به اسرائیل مهاجرت نموده و دوازده سال است که به ایران نیامده است. وی برادری به نام اقبالی در شیراز دارد که تلفن وی ۲۵۶۳۴ است.

پیشنهاد: در صورت تصویب: طی نامه پیوست از طریق ساواک شیراز درباره برادرش و سوابق خانوادگی سوژه تحقیق شود.^۲

در سند دیگر، ساواک متن مذاکرات تلفنی هارثلی با سعید بروخیم مدیر هتل سینا، در تاریخ ۱۳۵۵/۳/۱۱، چنین گزارش می‌کند:

[...] هارثلی: من بروخیم را می‌خواهم

[...] تلفنچی: ایشان نیستند، با پدرشان سعید بروخیم صحبت کنید.

هارثلی: آقای بروخیم سلام. من یک نفر اسرائیلی هستم. پیغامی داشتم از خانم طوبی ماری؛ ایشان زن‌دایی خانم من هستند. خواستم برای یک موضوع حضورتان شریفاب شوم. چون تازه از اسرائیل آمده خواستم خدمتتان برسم و [...].

در ضمن بنده کارمند سفارت اسرائیل هستم، خواستم کاری کنم، میهمان‌هایی که برای ما می‌آیند به هتل شما راهنمایی کنم، بنابراین وقت تعیین کنید تا بتوانم خدمت برسم، چون چند سؤال دارم که باید با شما مطرح کنم [...].^۳

۱. از طریق شنود مکالمات هارثلی از سوی ساواک معلوم می‌شود که نامبرده نه فقط از یهودیان ایرانی است که به تابعیت رژیم صهیونیستی درآمده بلکه با تغییر نام اصلی که احتمالاً «اقبالی» بوده، و کتمان و فریب مقامات ذی‌ربط به ویژه مأموران سازمان اطلاعات و امنیت داشته است.

۲. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۵/۲/۲۷ [۳۵]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۳. سند ساواک، گزارش بدون تاریخ و شماره، [با طبقه‌بندی] سری. این مکالمه در تاریخ ۱۳۵۵/۳/۱۱ از طریق ساواک شنود شده است.

اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ستاد بزرگ ارتشتاران در نامه‌ای به رئیس ساواک درباره هارثلی نوشته است:

۱- افسر یادشده (سرگرد حیم هارلی) عضو نمایندگی نظامی کشور خارجی است.

۲- نامبرده در سال ۱۹۳۱ در شیراز متولد شد و در سال ۱۹۵۰ [۱۹ سالگی] از ایران به کشور خارجی [فلسطین اشغالی] مهاجرت نموده است.

۳- در مورخه ۵/۲ [۱۳۵۵] ۲۵۳۵ با شرکت مسافری لوان تو [ر] به شیراز مسافرت و در منزل آقای دکتر اقبالی به نشانی شیراز، خیابان فردوسی، کوچه قهرمانی، سکونت گزیده و در تاریخ ۵/۴ [۱۳۵۵] ۲۵۳۵ به تهران مراجعت نموده است.^۱

درباره ارتباط مشکوک مأموران وابستگی نظامی اسرائیل در ایران با برخی افراد، شرکت‌ها و مؤسسات، گزارش‌های متعددی از سوی ساواک تهیه شده است که نمونه دیگر آن، تماس تلفنی شخصی به نام کامران هوشیدر کارمند شرکت مهندسی برق ایران با دفتر وابسته نظامی اسرائیل در تهران است. بر اساس این گزارش شنود، طرف ایرانی قصد گفت‌وگو با شالو سکال وابسته نمایندگی اسرائیل را داشت که به دلیل عدم حضور او، کامران شماره تلفن منزل و شرکت محل کار خود را به حیم هارثلی اعلام می‌کند تا سکال یا همسرش با او تماس بگیرند.

ساواک در بخش «نظریه» گزارش می‌افزاید:

از مذاکرات کامران هوشیدر مشخص بود که وی آشنایی کاملی با اعضای سیاسی نمایندگی اسرائیل و کارمندان محلی نمایندگی دارد. زیرا ضمن گفت‌وگوهای خود به اسامی کارمندان محلی و آشنایی خود با آنها اشاره می‌نمود.^۲

۱. سند ارتش، نامه شماره ۴۱۶۷۶۲، مورخ ۵/۹ [۱۳۵۵] ۲۵۳۵، [با امضای] سرلشکر برومند، به جای سپهبد ناصر

مقدم رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات، ستاد بزرگ ارتشتاران، [با طبقه‌بندی] سرّی.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۴۲۲، مورخ ۱۱/۱۹ [۱۳۵۵] ۳۵، [با طبقه‌بندی] سرّی.

مأموران دفتر وابسته نظامی اسرائیل در ایران حتی با افسران بازنشسته ارتش ایران نیز ارتباط پنهان داشتند. در یکی از نمونه گزارش‌های شنود ساواک در این خصوص آمده است:

در مورخه ۱/۲۸/۱۳۵۶ [۳۶]، مذاکراتی به شرح زیر بین حیم هارلی کارمند وابسته نظامی اسرائیل و سرتیپ مالک افسر بازنشسته ارتش به عمل آمده است: مالک: آقا من سرتیپ مالک هستم و می‌خواهم چند دقیقه نماینده نظامی اسرائیل را ببینم، آیا ممکن است یک وقت ملاقات به من بدهید [؟] هارلی: شما از کدام سرویس هستید [؟] مالک: من افسر ارتش هستم [...] منتهی افسر بازنشسته ارتش هستم و سابقاً در اسرائیل بوده‌ام.

هارلی: کی می‌خواهید بیایید؟

مالک: پیش از ظهر ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۱:۳۰

هارلی: اگر زودتر بیایید بهتر است [...] چون وابسته نظامی ساعت ۱۰:۳۰ ملاقات دارد شما باید زودتر و قبل از ۱۰ تشریف بیاورید.^۱

ارتباط هارلی با بعضی مقامات نظامی نیز مورد تعقیب ساواک بود. گزارش نمونه دیگر در این باره حاکی است:

حرثلی [هارثلی] ضمن مذاکراتی که در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۲۳ با سرگرد فرشادپی به عمل آورد، پرسید: [کار ما چطور شد، آیا پیشرفتی داشته است یا خیر]؟ سرگرد فرشادپی جواب داد: [هنوز خیر و اضافه نمود که بهتر است شما با تیمسار ارتشبد طوفانیان در این مورد تماس بگیرید تا دستور به جریان انداختن پرونده شما را صادر کند.

ملاحظات: سرگرد حیم حرثلی [هارثلی] کارمند وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل می‌باشد. از نوع کارش اطلاعاتی در دست نیست ولی برخورد و

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱/۱۳۵۶ [۲۵۳۶]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم. در خاتمه گزارش تصریح شده است که در آرشیوهای مربوطه، سابقه [درباره سرتیپ مالک] به دست نیامد. چنانچه سرنخی نسبت به شناسایی این شخص کمک کند، به دست آمد شناسایی خواهد شد.

مذاکره نامبردگان بالا صمیمانه و گرم^۱ بوده است.^۲
 هارثلی هم‌زمان در تماس تلفنی دیگری با یکی دیگر از مقامات نظامی به نام صفایی، چنین گفت و گو می‌کند:

حرثلی [هارثلی] ضمن مذاکرات ۱۳۵۷/۸/۲۳ با تیمسار صفایی اظهار داشت[:]
 می‌خواستم چند موضوع را با شما در میان بگذارم و چنان‌چه موافق باشید بعداً
 نزد خانم قاضی زاده بروم. تیمسار پرسید در چه مورد؟ حرثلی [هارثلی] گفت:
 ۱- در مورد قرارداد ۳۶ آشپزخانه گفته‌اند قراردادش امضا شده ولی باید
 مجدداً قرارداد عوض شده و به نام شخص دیگری نوشته شود.

۲- دو نامه داریم در مورد جریانات خودمان و کالاهایی که باید برای ما برسد؛
 که تیمسار صفایی گفت[:]
 در مورد این تقاضا باید از آن طریق اقدام کنید.

۳- مقداری جنراتور [ژنراتور] به ایران فرستاده شده بود، آیا سرنخی از آنها به
 دست آمد یا هنوز معلوم نیست؟

تیمسار صفایی با خنده گفت[:]
 بله آنها پیدا شده‌اند.

ملاحظات: سرگرد حیم حارثلی [هارثلی] کارمند وابستگی نظامی سفارت اسرائیل
 در تهران می‌باشد و مذاکره بین وی و تیمسار صفایی بسیار صمیمانه و گرم بود^۳
 حارثلی [هارثلی] سئوالات خود را با جنبه کسب تکلیفی مطرح می‌نمود.^۴

یکی دیگر از مأموران نظامی فعال در دفتر وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل در
 ایران به نام اسحق کهنی^۵ بود که ساواک درباره سوابق و حضور و فعالیت او
 چنین گزارش کرده است:

اسحق کهنی فرزند شلمو سرهنگ تمام نیروی زمینی اسرائیل، دارنده گذرنامه
 سیاسی ۰۶۶۷۹، صادره ۱۹۷۸/۸/۱۱ اورشلیم، متولد ۱۹۳۷ شهر تل‌آویو، در

۱. ساواک در این سند درباره موضوع گفت‌وگوی هارثلی با سرگرد فرشادپی سکوت کرده و هیچ نظری ارائه نمی‌دهد!

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۱/۲۲۲۵۸ ب، مورخ ۱۳۵۷/۸/۲۵، تاریخ وقوع ۵۷/۸/۲۳ [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. در این گزارش هم، ساواک درباره محتوا و موضوع گفت‌وگوی تیمسار صفایی و هارثلی هیچ سخنی نمی‌گوید
 و تنها به لحن مذاکره توجه نشان می‌دهد!

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۱/۲۲۲۵۹ ب، مورخ ۱۳۵۷/۸/۲۵، تاریخ وقوع ۱۳۵۷/۸/۲۳، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

5. Itshak Shelomoh Kahani.

تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۷ به ایران وارد و در وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل در تهران به کار مشغول شده است. همسر وی به نام مئیرا کهنی و چهار فرزند پسرش^۱ نیز به اتفاق به ایران وارد و در خیابان پهلوی، کوچه همایون، شماره ۵۴، تلفن ۸۹۵۶۳۰ سکونت نموده‌اند.

ملاحظات: سرهنگ بیگانه نامبرده بالا به جای لوی ادی که به علت پایان مأموریت در تاریخ ۱۹۷۸/۷/۱۵ [۲۵ تیر ۱۳۵۷] ایران را ترک کرد، به این کشور وارد شده است.

درباره پیشینه اسحق کاهانی یا کهنی، نامه‌ای از سوی سپهبد برومند رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ارتش به رئیس سازمان اطلاعات و امنیت ارسال و استعلام می‌شود.^۲

آخرین وابسته نظامی اسرائیل در ایران، اسحق سگو یا اسحق سیگف^۳ که در خرداد ۱۳۵۶ به تهران وارد و فعالیت خود در سمت یاد شده در دفتر نمایندگی سیاسی اسرائیل را آغاز کرد. به نوشته ساموئل سگو:

در فروردین ۱۳۵۶ کلیه قراردادها [در خصوص تولید موشک‌های زمین به زمین] آماده امضا شده بود. لذا شیمون پرز وزیر دفاع اسرائیل مجدداً به تهران آمده و پس از این که به حضور شاه رسید قرارداد همکاری تکنولوژی بین دو طرف را امضا کرد. در این هنگام لوبرانی که نقش مهمی در انعقاد قرارداد ایفا کرده بود عازم بازگشت به اسرائیل بود. لذا مراقبت روزمره اجرای آنها به وابسته نظامی واگذار شد. پرز به محض بازگشت به اسرائیل، سرتیپ اسحق سیگف را به سمت وابسته نظامی جدید در ایران منصوب کرد. سیگف ضمن دیدار عباسعلی خلعتبری [وزیر امور خارجه وقت دولت شاهنشاهی] از اسرائیل،

۱. اسامی پسران کهنی یا کاهانی عبارت است از: Amit (= آمیت)، Assaf (= آسف)، Erran (= اران)، Ido zvi (= عیدو زوی) و نام همسرش Meira (= مئیرا).

۲. سند ستاد بزرگ ارتشتاران، نامه شماره ۲-۱۶/۸۲۳، مورخ ۱۳۵۷/۸/۱. [از: رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ارتش - سپهبد برومند [با امضای] از طرف - سرلشکر قاجار، [به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] سری.

3. Itshak Segev.

در اسفند ۱۳۵۵ به وزیر امور خارجه ایران معرفی شد^۱ و در ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ وارد تهران شد و مشغول کار گردید.^۲

وابسته مطبوعاتی

علاوه بر همه تلاش‌های فرهنگی، مطبوعاتی و تبلیغاتی اسرائیلی‌ها در ایران، نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران با شمار قابل‌توجهی از مدیران و روزنامه‌نگاران ایرانی ارتباط، دوستی و همکاری اسرارآمیزی داشت.^۳ در دفتر نمایندگی اسرائیل، بعضی مأموران اسرائیلی در سمت وابسته مطبوعاتی مأموریت داشتند با بهره‌گیری از همه اهرم‌های موجود افرادی را تطمیع و جذب کنند و از آنها در مسیر اهداف و برنامه‌های خود بهره‌برداری کنند.

در یکی از گزارش‌های ساواک با اشاره به اظهارنظر دیوید تورگمن یکی از اعضای دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران درباره روابط ایران و عراق و سیاست‌های این دو کشور درباره کردهای عراقی و مسئله کردها و به علاوه برخی تلاش‌های این مأمور اسرائیلی در مسیر کسب اطلاعات در حوزه مباحث یادشده، درباره تلاش‌های او برای جذب خبرنگاران ایرانی آمده است:

آقای دیوید تورگمنی [تورگمن] از کارمندان فعال نمایندگی اسرائیل می‌باشد و مدت‌هاست که با منبع [ساواک] دوستی دارد. وی سعی می‌نماید بر تعداد آشنایان خود در بین طبقه خبرنگاران [روزنامه‌نگاران] بیفزاید. به خصوص که فارسی خیلی خوب صحبت می‌کند. کلیه سئوالاتی که او طرح می‌کند، اغلب جنبه اطلاعاتی دارند.^۴

۱. بر اساس ادعای یاد شده، درست این است که گفته شود اسحق سگو پیش از دیدار پرز از تهران در سال ۱۳۵۶، یعنی در اواخر سال ۱۳۵۵ انتخاب و به وزیر امور خارجه ایران نیز معرفی شده بود، اما در خرداد ۱۳۵۶ رسماً مأموریتش آغاز و به تهران اعزام گردید.

۲. هوشنگ مهدوی؛ Samuel Segev، ص ۴۵۲.

۳. در این باره در بخش مربوطه سخن گفته خواهد شد.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۰۶۶، مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۱۰، تاریخ وقوع ۱۳۴۵/۱۰/۳، منبع ۱۷۵۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

دیوید تورگمن در مقام وابسته مطبوعاتی دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران نیز عمل و فعالیت می‌کرد.

بن آمی یکی دیگر از اعضای نمایندگی اسرائیل در ایران بود که به اشکال مختلف سعی در ایجاد ارتباط و جذب روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات داشت. بر اساس گزارش‌ها، یکی از صاحبان و مدیران مطبوعات که با بن آمی ارتباط و هم‌نشینی داشت و در عین حال منبع گُدار ساواک نیز بود، چنین اعتراف کرده است:

آقای بن آمی دبیر اول نمایندگی اسرائیل با یک تلفن قبلی به دفتر من آمد؛ توضیح آن که آشنایی من با سفارت اسرائیل منحصر به چند بار شرکت در ضیافت‌های کوکتل منزل عزری و محل سفارت و منزل بن آمی و یک بار هم در پارک هتل بود. فقط در آخرین ضیافت آنها در محل سفارت (خیابان کاخ، نش بزرگمهر) که به مناسبت شرکت اسرائیل در نمایشگاه آسیایی تهران ترتیب یافته بود، فرصت کوتاهی به دست آمد و چند دقیقه با بن آمی پیرامون مسائل خاورمیانه عربی صحبت کردم. ضمناً در جریان نمایشگاه آسیایی از طرف غرفه اسرائیل برای چاپ آگهی آنها در مجله‌ام اظهار تمایل شد، ولی من به توصیه وزارت اطلاعات [و جهانگردی] قبول نکردم.^۱

بن آمی در ملاقات دیگری با منبع مطبوعاتی یاد شده، از سانسور مصاحبه محمدرضا پهلوی در خصوص روابط ایران و اسرائیل در مطبوعات داخل ایران شکایت کرده است. سند زیر در عین حال نشان‌دهنده ترس و واکنش رژیم شاهنشاهی از علنی کردن روابطش با اسرائیل است:

بن آمی دبیر اول نمایندگی اسرائیل از اقدامات وزارت اطلاعات مبنی بر سانسور مطالبی که به طرفداری از اسرائیل نوشته می‌شود به شدت اعتراض کرد و گفت: [معلوم نیست وزارت اطلاعات از کجا دستور می‌گیرد که حتی مصاحبه‌های شاهنشاه را با روزنامه‌های آلمانی که ضمن آنها از حُسن روابط

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۸/۴۸۱ مورخ ۱۳۴۹/۹/۱۲، منبع ۱۷۵۱، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه. منبع یادشده مدیر و صاحب یکی از رسانه‌های مطبوعاتی آن زمان بود.

ایران و اسرائیل یادشده، در ایران سانسور می‌کند. وزارت اطلاعات برخلاف موازین بین‌المللی از مراسم افراشتن پرچم اسرائیل در نمایشگاه آسیایی جلوگیری کرد و نگذاشت هیچ مطلبی راجع به غرفه‌ها [ی اسرائیل] در ایران منتشر شود.^۱

تطمیع روزنامه‌نگاران ایرانی و پیشنهادهای جذاب و فریبنده برای بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی از آن‌ها در جهت مطامع رژیم صهیونیستی، برنامه‌ای مستمر از سوی بعضی مأموران اسرائیلی مستقر در نمایندگی دولت اسرائیل در تهران بود. یکی دیگر از منابع ساواک که اسرائیلی‌ها سر راه او قرار گرفته بودند، چنین نوشته است:

روز پنج‌شنبه گذشته، آقایان بنی‌امی [بن‌آمی] و دایان از آژانس اسرائیل به منزل من مراجعه و از من دعوت نمودند تا سفری به اسرائیل بنمایم. به نامبردگان گفتم، من به شرطی به این مسافرت می‌روم که در بازگشت هیچ‌گونه مقاله‌ای در روزنامه ننویسم.^۲

در این گزارش درباره پایان مأموریت بن‌امی که در واقع وابسته مطبوعاتی دفتر نمایندگی اسرائیل بود، اضافه شده است:

دایان به جای بنی‌امی [بن‌آمی] به ایران آمده و بنی [بن‌آمی] در این روزها به مناسبت پایان مأموریت خاک ایران را ترک خواهد گفت.^۳

گفتنی است که یکی از اهداف اسرائیلی‌ها از دعوت روزنامه‌نگاران و اهالی مطبوعات ایران برای سفر به فلسطین اشغالی آن بود که آنها پس از بازگشت، مطالبی در تأیید اسرائیل بنویسند؛ و بدین ترتیب اسرائیل و رابطه با آن و طرفداری از آن را در ایران امری عادی جلوه دهند. اما روزنامه‌نگاران به شرطی حاضر به مسافرت به اسرائیل بودند «که در بازگشت هیچ‌گونه مقاله‌ای در روزنامه ننویسند». بن‌آمی، از اینکه گاه و بی‌گاه در روزنامه‌های ایران مطالب

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۸/۴۸۰ مورخ ۱۳۴۹/۹/۱۲، منبع ۱۷۵۱، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۱۸۳۴۱، مورخ ۱۳۵۱/۵/۱۷، منبع ۲۲۴۳، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. همان سند.

ضداسرائیلی درج می‌گردد گلاویه‌مند است و خواهان امکان پاسخگویی به مطالب ضداسرائیلی است:

بن آمی از [طرف] آژانس اسرائیل، اظهار گلاویه می‌نمود که چرا گاهی اوقات در روزنامه شما مطالب ضداسرائیلی درج می‌گردد. به نامبرده گفته شد که افکار و عقاید اعضای هیأت تحریریه متفاوت بوده و درج مقالات آنان حتمی است. روی این اصل به ندرت چنین مقالاتی درج می‌گردد. نامبرده درخواست نمود تا به وی اجازه داده شود تا جواب مقالات مذکور را نوشته و در روزنامه درج گردد. ظاهراً با تقاضای وی موافقت گردید ولی چون ممکن بود ادامه بحث به درازا بکشد، جواب‌ها در روزنامه درج نگردید.^۱

جانشین بن آمی، شلومو دایان بود. او نیز چون سلفش نسبت به مطالب مطبوعات ایران درباره اسرائیل حساس بود و «علاقه داشت بداند چرا مطبوعات ایران آزادانه نمی‌توانند پیرامون وضعیت اسرائیل مطالبی درج نمایند»؛^۲ و البته جاسوسی و کسب اطلاعات را هم فراموش نمی‌کرد:

ضمن ناهاری که با دایان دیپلمات سفارت اسرائیل صرف شد، نامبرده در مورد نحوه کمک ایران به اعراب در جنگ اخیر^۳ سؤال می‌نمود[...]^۴

در سند دیگر، وابسته مطبوعاتی اسرائیل از هرگونه گرایش جانبدارانه ایران از مسلمانان و کشورهای اسلامی شکایت و در عوض حمایت دولت شاهنشاهی ایران از رژیم صهیونیستی را در راستای منافع و مصلحت سلطنت و حکومت محمدرضا پهلوی و اهداف مشترک دو طرف قلمداد و ارزیابی می‌کند. منبع ساواک نیز با او هم‌سوئی و همراهی نشان می‌دهد و می‌نویسد:

آقای دایان دیپلمات اسرائیلی به ملاقاتم آمد و ضمن گفت‌وگو، اظهار داشت که اخیراً سیاست ایران به نفع اعراب تغییری محسوس کرده است و ایران در

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۸۰/ت، مورخ ۱۳۴۹/۹/۱۷، منبع ۱۵۸۶، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۳۳۲۰۰، مورخ ۱۳۵۲/۱/۲۹، منبع ۲۶۰۶۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. مقصود جنگ رمضان یا یوم کیپور، معروف به جنگ چهارم اعراب و اسرائیل که در سال ۱۹۷۳/م/۱۳۵۲ش، رخ داد.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۳۳۳۲۶، مورخ ۱۳۵۲/۹/۱۸، منبع ۲۶۰۶۹، با طبقه‌بندی محرمانه.

جراید خود جانب حمایت از اعراب را پیش گرفته است. وی معتقد بود که ایران و اسرائیل منافع مشترک بسیاری دارند و فکر می‌کنند در آینده این‌گونه حمایت‌ها از اعراب به نفع ایران نباشد. به نامبرده گفته شد: [همان‌طور که اطلاع دارید، ایران و اسرائیل به یکدیگر بسیار نزدیک می‌باشند و این‌گونه مانورها صرفاً جنبه ظاهری داشته و هیچ‌گونه تأثیری روی روابط ایران و اسرائیل ندارد].^۱

اگر چه وابسته مطبوعاتی اسرائیل، از جوّ حاکم بر مطبوعات کثیرالانتشار درباره اسرائیل ناراضی است، اما رضایت خود را از روزنامه *آیندگان* ابراز می‌کند: در ملاقاتی که با آقای دایان داشتم نامبرده اظهار داشت [...] روزنامه‌های ایران، مخصوصاً کیهان در این مدت زیاد به اسرائیل پیچیده و باعث ناراحتی ما گردیده است. ولی ما از روزنامه *آیندگان* و مقالات آن بسیار راضی^۲ هستیم.^۳

مراسم، مجالس و شب‌نشینی‌های اسرائیلی

دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران در حکم یک سفارت‌خانه عمل می‌کرد و مثل همه سفارت‌خانه‌ها اقدام به برگزاری مراسم جشن و بزرگداشت روزهای خاصی

۱. سند ساواک، منبع ۲۶۰۸۲، بدون شماره و تاریخ.

۲. در خلال جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، به ویژه در روزهای اولیه جنگ که مسلمانان جهان شاهد قهرمانی‌های ارتش‌های مصر و سوریه بودند، احساسات عمومی مسلمانان سراسر جهان به نفع اعراب مسلمان و علیه اسرائیل تحریک شد و دامنه آن حتی به کشورهای غیرمسلمان هم کشید و بسیاری از کشورهای جهان سوم نیز روابط خود را با اسرائیل قطع کردند. مردم مسلمان ایران نیز در آن روزها از اینکه برادران مسلمانان توانسته بودند پوچی افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل را ثابت کنند، به شدت خوشحال بودند و کوچکترین موضع‌گیری آشکار به نفع اسرائیل می‌توانست در دسرس بزرگی برای رژیم شاه فراهم کند. علاوه بر این بسیاری از روشنفکرانی که در مطبوعات کثیرالانتشار قلم می‌زدند نیز خود، با ایدئولوژی‌های گوناگون، در ظاهر هم که شده نمی‌توانستند از رژیم متجاوز طرفداری کنند. با این مقدمات مطبوعات ایران در آن زمان تا حدودی رعایت افکار عمومی مردم مسلمان ایران را می‌کردند. در این میان روزنامه *آیندگان* یک استثنا بود. این روزنامه با کمک عوامل صهیونیسم و با هدف ترویج فرهنگ و ایدئولوژی صهیونیستی در ایران پایه‌گذاری شد. (نک: اسناد لانه جاسوسی درباره روزنامه *آیندگان*). *آیندگان* به رویه صهیونیستی خود حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد و مطالب و مقالات فراوانی در ضدیت با انقلاب اسلامی منتشر کرد و سرانجام توقیف شد.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۳۸۴۳۰، مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۴، [طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

که در تقویم سیاسی و تاریخی هر کشوری وجود دارد، می‌نمود. اسرائیلی‌ها سعی می‌کردند، از این فرصت‌ها نیز علاوه بر کسب اطلاعات و برقرار کردن روابط با افرادی که به دردشان می‌خوردند، برای عادی‌سازی خود و احیاناً علنی کردن روابط استفاده نمایند. جمع‌آوری کمک و اعانه برای اسرائیل نیز البته فراموش نمی‌شد؛ به طوری که کارشناس ساواک چنین ابراز عقیده می‌کند: «از طرف مؤسسات وابسته به کلیمیان در هر فرصتی برای جمع‌آوری اعانه کمک به اسرائیل استفاده می‌گردد».^۱

در گزارش سال ۱۳۵۱ ساواک، با اشاره حضور مقامات ایرانی در جشن سالگرد تأسیس اسرائیل در نمایندگی رژیم صهیونیستی و تلاش عمدی اسرائیلی برای اعلان و آشکار شدن هر چه بیشتر این مجلس، چنین آمده است:

در نمایندگی اسرائیل به مناسبت جشن ملی این کشور ضیافتی ترتیب داده شده بود که اکثر رجال ایرانی و مقامات مختلف دولتی و نظامی شرکت داشتند. بن‌امی از نمایندگی اسرائیل در این جشن اظهار داشت «مدت مأموریت او در ایران به پایان رسیده و تا یک ماه و نیم دیگر به اسرائیل مراجعت می‌کند [...]». نظریه منبع: آقای نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات قبل از تشکیل این ضیافت تلویحاً اظهار داشته بود که بر اساس سیاست دولت بهتر است خبر مربوط به میهمانی و شرکت کنندگان در آن اشاعه نیابد ولی رفتار پلیس و ذکر اسامی مدعوین با بلندگو در خیابان کاخ، به نحوی بود که علی‌رغم خواسته ایشان، عکس‌العمل خوبی نداشت و عابری که از آنجا عبور می‌کرد، اگر هم بی‌اطلاع بود متوجه این مراسم می‌شد.^۲

در بیست‌وپنجمین سالگرد تأسیس دولت نامشروع اسرائیل، بسیاری از مقامات بلندپایه کشوری و لشکری و نمایندگان مجلس به دعوت مئیر عزری در مراسم ویژه نمایندگی رژیم صهیونیستی شرکت داشتند.

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۱/۳۹۳، از: مقدم - مدیرکل اداره سوم، به: مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه، گزارش پیوست شماره ۴۵۲۰/۲۲۵۳۲، مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۷.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۸۰۲۲، مورخ ۱۳۵۱/۲/۵، منع ۱۵۳۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

در گزارش سرّی ساواک با اشاره به «دعوت حدود یکهزار نفر از مقامات عالی مرتبه دربار شاهنشاهی، وزارتخانه‌ها و نمایندگان سیاسی مقیم و افراد سرشناس یهودی از سوی مئیر عزری، برای شرکت در جشن سالگرد تأسیس اسرائیل، اضافه شده است:

مراتب به نخست‌وزیری، وزارت امور خارجه و شهربانی کل کشور منعکس گردید.^۱ بهتر است روز مذکور از محل نمایندگی اسرائیل به وسیله مقامات انتظامی مراقبت بیشتری به عمل آید.^۲

سیاست رسمی دستگاه سلطنت این بود که مقامات رسمی کشور بر اساس مصالح سلطنتی در این مجالس شرکت نکنند. آنچنان که در حاشیه سند از سوی مقام بلندپایه کشور^۳ خطاب به آقای هدایتی^۴ تأکید شده بود: شرکت مقامات ایرانی صلاح نیست.^۵

بر اساس تذکر یاد شده، هادی هدایتی طی نامه‌ای به نخست‌وزیر اعلام کرد: روز گذشته با جناب آقای وزیر امور خارجه^۶، مذاکره شد. مراتب را تلفنی به شرف‌عرض مبارک ملوکانه رساندند. امر مطاع مبارک شرف صدور یافت که مانند پارسال در نتیجه چون جنابان وزیران سال گذشته شرکت نکرده‌اند امسال هم شرکت نخواهند کرد. در مورد سایر مقامات هم به آقای رئیس تشریفات وزارت امور خارجه ابلاغ شد، به وزارت‌خانه‌ها هم تلفنی ابلاغ شد.^۷

علی‌رغم همه سفارش‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های دستگاه سلطنت، مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی در جشن مزبور شرکت کردند و با بدمستی بیست‌وپنجمین سال تأسیس رژیم جعلی اسرائیل و اشغال سرزمین فلسطین را

۱. سند ساواک، گزارش سرّی، مورخ ۱۳۵۲/۲/۱۷.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۷۷۰۲۵ هـ ۲۱، مورخ ۵۲/۲/۱۵، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. احتمالاً دستخط نخست‌وزیر وقت، امیرعباس هویدا است.

۴. هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست‌وزیر وقت.

۵. همان سند.

۶. عباس خلعتبری.

۷. سند نخست‌وزیری، نامه مورخ ۱۳۵۲/۲/۱۷، هدایتی.

هم‌نوا و همراه با اشغالگران یهودی جشن گرفتند و پایکوبی کردند. گزارش ساواک در این باره خواندنی است:

از ساعت ۱۷ روز ۱۳۵۲/۲/۱۷، به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد استقلال اسرائیل، ضیافتی در محل نمایندگی اسرائیل در ایران، واقع در خیابان کاخ شمالی، پلاک ۱۴۵، با حضور قریب ۱۰۰۰ نفر برگزار گردید. در این جشن آقای دکتر اقبال^۱ و عده‌ای از نمایندگان مجلسین [سنا و شورای ملی] و رئیس شهربانی کل کشور و تیمسار جعفری و سفرای مقیم دربار شاهنشاهی و یهودیان سرشناس و اسرائیلی‌های مقیم ایران حضور داشتند و مدعوین به وسیله مشروبات الکلی و میوه و شیرینی پذیرایی می‌شدند و هیچ‌گونه سخنرانی به عمل نیامد و ضیافت مزبور در ساعت ۱۹:۳۰ خاتمه پذیرفته است.

نظریه: [...] با مراقبتی که به وسیله مأمورین انتظامی به عمل آمد ضیافت مزبور با کمال آرامش به پایان رسیده است.^۲

در اردیبهشت سال ۱۳۵۳ نیز به دعوت اوری لوبرانی و همسرش، عده‌ای از مقامات کشور، از نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی و رهبران و سران و ثروتمندان قوم یهود در مراسم بیست و ششمین سالگرد تأسیس رژیم صهیونیستی شرکت کردند. به گزارش ساواک، قبل از برگزاری مراسم یاد شده «از سوی مقامات نمایندگی اسرائیل در ایران و نیروهای انتظامی کشور اقدامات حفاظتی و امنیتی لازم برای برپایی این جشن به عمل آمد.^۳

در این مراسم که روز ۱۳۵۳/۲/۵ در محل نمایندگی اسرائیل و با حضور قریب ۵۰۰ نفر از نمایندگان سیاسی خارجی مقیم ایران، یهودیان سرشناس، نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی و شماری دیگر از مقامات کشوری برگزار شد، اوری لوبرانی و همسرش به همراه کارمندان نمایندگی از میهمانان پذیرایی کردند.

۱. منوچهر اقبال نخست‌وزیر پیشین دولت شاهنشاهی.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۷۷۰۳۵ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۲/۱۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۶۰۵۳۸ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۲/۴.

به گزارش ساواک «در این مجلس بین تیمسار سرتیپ بازنشسته رشید نادرخانی رئیس انجمن شهر تهران و عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان مشاجره تندی به علت اختلافاتی که قبلاً با یکدیگر داشتند، روی داد.^۱

همزمان با مراسم یاد شده در روز ۱۳۵۳/۲/۵، مراسم دیگری به همین مناسبت، در محل کنیسه ابریشمی در خیابان کاخ شمالی از سوی آژانس یهود و شرکت سران و رهبران و اشخاص متنفذ یهودی برگزار شد. در این مجلس مردخای زر رئیس آژانس یهود طی سخنانی، افزود: «هر ملتی برای استقلال خود باید کوشش و فداکاری کند. همان‌طور که کورش کبیر پادشاه ایران به ملت یهود آزادی داد، ما نیز در لوای سلطنت اعلیحضرت همایونی از همه‌گونه آزادی در ایران برخوردار بوده و از این بابت شکرگزار هستیم».

مراسم جشن سالگرد تأسیس اسرائیل در سال ۱۳۵۴ نیز چون سال‌های قبل، البته این بار در منزل اوری لوبرانی برگزار شد.^۲

در سال ۱۳۵۵ نیز این مراسم ابتدا در روز ۱۳۵۵/۲/۱۵، در منزل لوبرانی در خیابان ونک برپا گردید که به علت حریق سینمای ونک در نزدیکی منزل نامبرده، ساواک این حادثه را عمدی و ناشی از خرابکاری مخالفان ارزیابی کرده بود.^۳ پس از این، مراسم دیگری، این بار در باغی خارج از شهر، در کیلومتر سیزده جاده چالوس و با حضور بیش از سیصد نفر از اسرائیلی‌های مقیم ایران، یهودی‌های سرشناس و متنفذ ایرانی و بعضی مقامات دولت شاهنشاهی برگزار شد.^۴

در سال ۱۳۵۶، نیز اوری لوبرانی جشن تأسیس اسرائیل را در خانه خود برگزار کرد. در این میهمانی بعضی از سران و مقامات دولت شاهنشاهی، از جمله ارتشبد ازهراری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران شرکت داشتند. در این مراسم از

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۵۸۲۰، مورخ ۱۳۵۳/۲/۱۵.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۶۳۰۱۵ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۴/۲/۱۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۵۷۶۳۰ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۵/۲/۱۶ [۱۳۵۵]، ۲۵۳۵، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۵۷۶۳۱ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۵/۲/۱۶ [۱۳۵۵]، ۳۵، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه و نیز

گزارش شماره ۲۰/۵۷۶۴۳ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۵/۲/۱۹ [۱۳۵۵]، ۳۵، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

میهمانان با شیرینی، میوه و مشروبات الکلی پذیرایی شد.^۱ برگزاری جلسات مختلف برای جمع‌آوری پول به منظور کمک به خزانه جنگی اسرائیل، از دیگر فعالیت‌های نمایندگی اسرائیل بود که نه فقط در محل دفتر نمایندگی بلکه در اماکن گوناگون تحت اختیار اسرائیلی‌ها یا سازمان‌های یهودیان ایرانی تشکیل می‌شد.

در یکی از اسناد به جا مانده از آن زمان چنین آمده است:

روز ۱۳۵۰/۹/۱۵ طبق دعوت مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران در سالن انجمن کلیمیان تهران تعدادی از کارمندان [کلیمی] بانک‌ها و شرکت ملی نفت که در حدود ۱۵۷ نفر بودند تشکیل جلسه دادند. پس از سخنرانی آقایان موره و اعتصامی و شایان که درباره جمع‌آوری اعانه [برای اسرائیل] صحبت کرده بودند، آقای ربی مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل اظهار داشت که موضوع بحث امروز مگبیت است. افراد یهودی تا اندازه‌ای که برایشان امکان داشته باشد تعهداتی بنمایند.^۲

بر اساس گزارش ساواک، در این نشست از حاضران در مجلس برای کمک به اسرائیل پول جمع‌آوری شد.

در یک مجلس دیگر، به بهانه نمایش فیلم ساخته سازمان سینمایی اسرائیل، در محل نمایندگی اسرائیل در تهران، ۶۰۰ نفر از یهودیان ایرانی، هر یک مبلغی بین یک هزار تا ده هزار تومان به عنوان خرید بلیط پرداخت کردند. به گزارش ساواک، در این مجلس اعلام شد که وجوه حاصله از فروش بلیط جهت کمک به نهضت جهانی یهود به اسرائیل ارسال می‌گردد.^۳

معرفی افراد سرشناس اسرائیلی و سران یهود ایران، از دیگر فعالیت‌های نمایندگی اسرائیل در تهران بود:

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۵۵۲۲۹ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۶/۲/۱، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه و نیز

گزارش شماره ۲۰/۵۵۲۳۷ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۶/۲/۳، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۲۳۳۶۴ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۰/۱۰/۶، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند ساواک، بولتن ویژه ضدجاسوسی ساواک، شماره ۸۴/۱۸/۲۸، مورخ ۱۳۵۶/۷/۹، [با طبقه‌بندی] سری.

برابر دعوت قبلی آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، مجلس کوکتلی از ساعت ۱۸/۴۵ روز ۱۳۵۱/۳/۲۵ در محل نمایندگی اسرائیل برگزار گردید. این جلسه برای معارفه و آشنایی با اسحق کنان معاون دفاع نظامی اسرائیل در امور مگیت و سفیر سیار دولت اسرائیل و آقای شالیت بازرس مگیت بوده است. در محل درب ورودی نمایندگی، آقایان عزری، اسحق کنان و شالیت و موره به مدعوین خوش آمد می‌گفتند و اسحق کنان را به مدعوین معرفی می‌کردند. از مدعوین به وسیله مشروبات الکلی و غیرالکلی، پسته و میوه پذیرایی به عمل آوردند.^۱

در یک سند مشابه، به مناسبت حضور معاون وزیر امور خارجه اسرائیل در تهران، به کمک نمایندگی اسرائیل و بعضی یهودیان ذی‌نفوذ، مجلس ویژه‌ای در منزل نماینده یهود ایران در مجلس شورای ملی برپا شد. ساواک در بخشی از گزارش خود در این باره نوشته است:

ساعت ۱۹:۳۰ روز ۱۳۵۳/۴/۱۱ مجلس کوکتل به افتخار آقای ابراهام کیدرون معاون وزارت امور خارجه اسرائیل و همراهان با حضور قریب چهل نفر در منزل آقای لطف‌الله حی نماینده اقلیت یهود در مجلس شورای ملی برگزار گردید. در این مجلس آقایان لوبرانی و لوین نماینده سیاسی اسرائیل و معاون وی و عده‌ای از کارمندان نمایندگی اسرائیل و کارمندان آژانس یهود و عده‌ای از اعضای انجمن کلیمیان تهران و یهودیان سرشناس شرکت داشتند. در این مجلس ابتدا آقای مردخای زر رئیس آژانس یهود در ایران به طور خیلی مختصر به معاون وزیر امور خارجه اسرائیل و همراهان خوش آمد گفت و بعد آقای ابراهام کیدرون، ضمن اظهار تشکر، اظهار داشت: [اجداد من اهل بابل بودند و من خیلی خوشحال می‌شوم که به زبان خارجی صحبت کنم].^۲

در سند نمونه دیگر چنین گزارش شده است:

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۴۰۷۲۲ ه ۲۱، مورخ ۱۳۵۱/۳/۲۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.
 ۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۶۰۶۹۹ ه ۲۱، مورخ ۱۳۵۳/۴/۱۲، منبع ۷۴۶۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

[شلمو] دایان دیپلمات اسرائیلی مجلس ضیافتی به افتخار لوین که جهت بازدید از منطقه مورد مأموریت خود به ایران آمده است، برگزار نمود که عده‌ای از اربابان جراید از جمله شاپور نمازی از کیهان انگلیسی، بهروز مدیر اکواف ایران، غفاری از کنسرسیوم، مهندس بازرگان مدیر مجله دهقان در آن شرکت داشتند.^۱

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و پیروزی‌های ارتش‌های مصر و سوریه در روزهای آغازین جنگ، به ویژه عبور نیروهای مصری از کانال سوئز و درهم شکستن خط دفاع اسرائیلی بارلو، می‌توانست موجب تضعیف روحیه پشتیبانان محلی اسرائیل شود. لذا نمایندگی اسرائیل در ایران بر خود لازم می‌بیند که جلسه‌ای تشکیل دهد؛ و با یک تیر دو نشان بزند؛ هم برای اسرائیل کمک جمع کند و هم بر شکست‌ناپذیر بودن ارتش اسرائیل تأکید کند.

بر اساس گزارش ساواک در یکی از این جلسات که در خلال جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، در ۱۳۵۲/۷/۱۵، با حضور موسی کرمانیان، ابراهیم موره، دکتر حشمت‌الله کرمانشاهی، لطف‌الله حی، اوری لوبرانی نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، اریه لوین معاون نمایندگی، زرانین [عزرا دانین] از آژانس یهود، شم‌طوب کارمند آژانس یهود و وابسته نظامی اسرائیل در ایران تشکیل شد، موضوعات زیر مورد بحث قرار گرفت:

ابتدا وابسته نظامی اسرائیل از روی نقشه‌ای که روی دیوار نصب شده بود موقعیت جنگی اسرائیل را در دو جبهه سوریه و مصر تشریح نمود و اظهار داشت: [آن طوری که از رادیو انتشار داده‌اند که اسرائیل تلفات سنگین داده و در جبهه‌ها شکست خورده، صحیح نبوده است. البته تلفاتی داشته‌ایم و تا دو سه روز دیگر تکلیف جنگ روشن خواهد شد.

آقای موسی کرمانیان اظهار داشت که بایستی کمیته‌های جمع‌آوری پول جهت کمک به اسرائیل تشکیل دهیم و ابراهیم موره سخنان نامبرده را تأیید و در این زمینه سخنانی ایراد نمود. سپس آقای لطف‌الله حی نماینده اقلیت یهود در

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۳۱۸۳، مورخ ۱۳۵۲/۱/۲۱، منبع ۲۶۱۱۳، [با طبقه‌بندی] محرمانه.

مجلس شورای ملی اظهار داشت: [در موقعیت فعلی صلاح بر این است که ما سکوت نموده و چنین کمیته‌هایی را تشکیل ندهیم، زیرا انعکاس آن در شهر به ضرر کلیمیان ایران و اسرائیل تمام می‌شود و کلیمیان که به نمایندگی مراجعه و سئوالاتی درباره جنگ می‌نمایند بهتر است به آنها گفته شود که اخبار مربوط به جنگ را از رادیوها و خبرگزاری‌ها کسب نمایند]...^۱

همچنین در مجلس دیگری به تاریخ ۱۳۵۳/۲/۲۱، در محل نمایندگی اسرائیل، که سرهنگ بن داوید وابسته نظامی اسرائیل در ایران، برای شماری از اشخاص سرشناس یهود ایران، درباره جداسازی نیروها و مناطق استراتژیک اعراب و اسرائیل، خطوط تدارکاتی و کنترل نیروهای طرفین درگیر در جنگ از روی نقشه سخن گفت.^۲ پس از بن داوید، اوری لوبرانی درباره موقعیت منطقه جنگی و پیامدهای جنگ و وضعیت اسرائیل و نقش آمریکا و شوروی در این حوادث سخنرانی کرد.^۳

برگزاری مراسم به مناسبت بعضی اعیاد قوم یهود در نمایندگی اسرائیل از دیگر فعالیت‌های مقامات نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران بود که در اکثر آنها به غیر از یهودیان متنفذ و سرمایه‌دار ایرانی، مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی نیز شرکت می‌کردند.

بر اساس گزارش دیگر ساواک:

ساعت ۲۰ روز ۱۳۵۲/۲/۱۳، به مناسبت عید گلریزان (شابوعوت) [شاووعوت]، مجلس ضیافت شام از طرف انجمن فرهنگی و بهداشت یهود وابسته به انجمن کلیمیان تهران با حضور ۵۰۰ نفر در هتل هیلتون برگزار گردید.

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۷۷۳۰۳ ه ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۷/۱۶، منبع ۷۴۶۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۵۸۲۰، مورخ ۱۳۵۳/۲/۲۱.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۶۰۶۶۵ ه ۲۱، مورخ ۱۳۵۳/۳/۲۳، منبع ۷۴۶۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه. در این گزارش سخنان لوبرانی به صورت نسبتاً مشروح درج شده است.

۴. بر طبق مندرجات منابع یهودی، عید شابوعوت یعنی «هفته‌ها» به مدت دو روز، در روزهای ششم و هفتم ماه سیوان سومین ماه عبری برگزار می‌شود. بر اساس متون عبری در ششمین روز ماه عبری سیوان، هفت هفته پس از خروج یهود از مصر، تورات به بنی اسرائیل عطا شد. نیز گفته شده که همه ساله پنجاه روز پس از عید پسخ، به یادبود رسیدن و برداشت اولین محصول هم این عید برگزار می‌شود.

در این ضیافت تیمسار سپهبد صدری، تیمسار جعفری، مئیر عزری، و کارمندان نمایندگی اسرائیل در ایران و عده‌ای از سرشناسان یهودی شرکت داشتند. مدعوین به وسیله مشروبات الکلی و شام پذیرایی شدند. عده‌ای از خوانندگان ایرانی و خارجی مدعوین را سرگرم می‌نمودند.

ضیافت فوق بر حسب ظاهر از طرف انجمن فرهنگی و بهداشت یهود برگزار شد ولی در باطن عواید حاصله از ضیافت به نفع مکیبیت بود.^۱

برگزاری مراسم ویژه به مناسبت تولد یا مرگ بعضی سران و دولتمداران اسرائیلی از دیگر فعالیت‌های دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران بود که برگزاری مراسم سالمرگ بن‌گوریون نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی یک نمونه آن است. ساواک در این خصوص چنین گزارش کرده است:

به مناسبت سالگرد درگذشت بن‌گوریون نخست‌وزیر اسبق اسرائیل، مجلس یادبودی از ساعت ۱۸:۳۰ روز پنج‌شنبه ۱۳۵۳/۸/۳۰، با حضور ۱۲۰ نفر در محل نمایندگی اسرائیل در ایران، واقع در خیابان کاخ برگزار گردیده است. در این مجلس یادبود اسرائیلی‌های مقیم تهران و مدیران شرکت‌های اسرائیلی و کارمندان نمایندگی اسرائیل در ایران و آژانس یهود حضور داشتند. آقای لوبرانی نماینده سیاسی اسرائیل ضمن تجلیل از خدمات بن‌گوریون، به احترام وی یک دقیقه سکوت اعلام نمود. ضمناً ادامه داد که باید در زمینه جمع‌آوری کمک [پول] به اسرائیل از خود تلاش بیشتری به عمل آورند.^۲

برپایی نمایشگاه عکس و آثار هنری در مسیر تبلیغات صهیونیستی، یکی دیگر از فعالیت‌های دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران بود. در یکی از گزارش‌های ساواک که به عنوان نمونه در این بحث یادآوری می‌شود، چنین آمده است:

نمایندگی اسرائیل در ایران از ساعت ۱۸:۳۰ الی ۲۰:۳۰ روز ۱۳۵۳/۱۲/۱۸، نمایشگاه عکسی از خانم نیسان تبعه اسرائیل در محل آن نمایندگی ترتیب داده

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۶. ۲۰/۷۷ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۲/۲/۱۵، منبع ۳۹۵۴ [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۶۰۸۷۷ هـ ۲۱، مورخ ۱۳۵۳/۹/۲، منبع ۸۳۳۸، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

بود که تعدادی از اتباع ایرانی از جمله کیخسرو مقدم و کیل دادگستری، ابراهیم شل تاجر و خانم عمید که خود را شاعر و نویسنده معرفی می‌نمود در آن شرکت داشتند. از شرکت کنندگان با مشروب پذیرایی نمود.^۱ در بخش «نظریه» ساواک اضافه کرده است: خانم نیسان مدت یک سال است که در ایران به سر می‌برد.

ساواک در گزارشی دیگر از شرکت عده‌ای از چهره‌های مطبوعاتی و روشنفکری ایران در میهمان‌خانه اریه لوین وزیرمختار نمایندگی اسرائیل نام می‌برد. نام یکی از روشنفکران مشهور که به گزارش ساواک «قبلاً با سرویس در تماس بوده» نیز در این سند به چشم می‌خورد:

- ۱- خانم مهین پزشکیپور، روزنامه اطلاعات بانوان؛ ۲- آقای وحیدنیا، مدیر انتشارات وحیدنیا (خیابان شاه، خیابان جم)؛ ۳- خانم ظهیر، انجمن حمایت کودکان؛ ۴- داریوش آشوری، سازمان برنامه (قبلاً با سرویس در تماس بوده)؛ ۵- محمدعبدالله گرجی، نخست‌وزیری؛ ۶- گیتی سیمانطوب، مجله زن روز؛ ۷- هما سرشار، روزنامه کیهان؛ ۸- فیروز مجللی (جنب هتل میامی، کوی حبیب‌زاده، پلاک ۱۳، طبقه آخر؛ ۹- حسین شیدا (در تماس با سرویس انگلیس)؛ ۱۰- جهانگیر بهروز، اکواف ایران؛ ۱۱- بهروز شاهنده، انجمن توانبخشی (خ شاهرضا، خیابان سرشار، پلاک ۴۲-۳۲)؛ ۱۲- محمود آزاد، کانون پرورش فکری [کودکان و نوجوانان]؛ ۱۳- سیمین دانشور؛ ۱۴- خانم سمیعی، وزارت تعاون و امور روستاها (روبروی سینما آتلانتیک)؛ ۱۵- دکتر معنوی؛ و...^۲.

برگزاری این قبیل مجالس و برنامه‌های سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و حتی اطلاعاتی تا آخرین سال حضور اسرائیلی‌ها در ایران از سوی دفتر نمایندگی دولت اسرائیل در تهران استمرار داشت. در یکی از گزارش‌های سال ۱۳۵۷

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۱۳۴، مورخ ۱۳۵۳/۱۲/۱۹، با طبقه‌بندی خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، خلاصه پرونده عملیاتی نمایندگی اسرائیل، ص ۴.

ساواک درباره فروش بلیط نمایش فیلم در محل دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی چنین آمده است:

نمایندگی اسرائیل طبق معمول گذشته به منظور جمع آوری کمک از یهودیان ایرانی مبادرت به فروش بلیط فیلم‌های تبلیغاتی می‌نماید. محل نمایش فیلم، نمایندگی اسرائیل است و بلیط‌ها بین صد تا هزار تومان به فروش می‌رسد. واسطه فروش بلیط‌های موصوف یکی از کلیمیان ایرانی به نام ربیعی می‌باشد که در خیابان شاه جنب فروشگاه معرفی فروشگاه لوازم خانگی دارد.^۱

ساختمان سفارت مخفی

درباره چگونگی خرید و تهیه ساختمان نمایندگی رژیم صهیونیستی که به سفارت مخفی و غیررسمی اسرائیل شهرت پیدا کرده بود، ادعاها و نقل و قول‌های متفاوت شده است. آنچنان که سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، انجمن کلیمیان تهران، طی دادخواست قضایی ادعا کرد که ساختمان سفارت فلسطین در تهران که قبل از این، یعنی در دوران سلطنت پهلوی، محل نمایندگی دولت اسرائیل در تهران بود، متعلق به آن انجمن است. ادعای انجمن کلیمیان این بود که چون دولت اسرائیل طبق قانون ایران فاقد مجوز قانونی برای خرید آن مکان بود، لذا انجمن کلیمیان تهران آن را خریداری کرده و در اختیار دولت اسرائیل گذاشته بود و مأموران رژیم صهیونیستی از آن به عنوان دفتر نمایندگی یا همان سفارت غیررسمی و مخفی آن دولت جعلی استفاده می‌کردند. برخی ادعاها و اقوال این بود که هزینه خرید و تهیه ساختمان را دولت صهیونیستی تأمین و پرداخت کرده بود، لیکن به دلیل این که طبق قانون نمی‌توانست آن را به نام رژیم جعلی اسرائیل ثبت کند، بنابراین به نام انجمن کلیمیان تهران خریداری کرد. همچنین گفته شده است که بعضی مقامات بلندپایه ایرانی در آن زمان برای خرید ساختمان یاد شده نقش و سهم و مشارکت داشتند.

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۱۴۵، مورخ ۴/۲۲/۱۳۵۷، [با طبقه‌بندی].

به گفته عزری خانه قوام را یومطوب از سوی انجمن کلیمیان ایران خرید و به سفارت اسرائیل در ایران اجاره داد.^۱

گزارش ساواک درباره ساختمان مذکور با موضوع: «اجاره منزل برای سفارت اسرائیل» به شرح زیر است:

محترماً در اجرای اوامر صادره مبنی بر حواله مبلغی پول از اسرائیل جهت خرید خانه برای سفارت به استحضار عالی می‌رساند مبلغ حواله شده را سفارت در اختیار انجمن کلیمیان مقیم تهران قرار داده و انجمن مزبور منزل^۲ مرحوم قوام السلطنه واقع در خیابان کاخ شمالی را خریداری و قرار بود که خانه مزبور را برای استفاده سفارت اسرائیل در اختیار آقای عزری قرار دهند.

تیمسار ریاست ساواک فرمودند[: در گذشته پیرامون اجاره محل سفارت اسرائیل، از ساواک شرحی به نمایندگی اسرائیل نوشته شده که می‌توانند خانه‌ای اجاره نمایند؛ لیکن با بررسی سوابق چنین اجازه یا گواهی‌نامه‌ای نزد مقامات اسرائیلی به دست نیامد و تصور نمی‌رود که ساواک چنین اجازه‌نامه‌ای صادر نموده باشد. در مذاکره‌ای که با آقای عزری به عمل آمد، نامبرده اظهار داشت که وزارت امور خارجه شرحی به انجمن کلیمیان نوشته که انجمن می‌تواند خانه خریداری شده را در اختیار نمایندگی اسرائیل قرار دهد. ضمن تماسی که با آقای حبیب‌القانیان به عمل آمد، آقای القانیان اظهار داشت[: «در حال حاضر و در شرایط فعلی^۳ واگذاری این خانه به سفارت اسرائیل ممکن است عواقب نامطلوبی را دربر داشته و در شرایط فعلی واگذاری این خانه به اسرائیلی‌ها به مصلحت نمی‌باشد. چنانچه وزارت امور خارجه در این مورد اقدامی نماید، از آن وزارت استدعا خواهد گردید که در این مورد اصراری به

۱. ر.ک: عزری، دفتر یکم، صص ۱۶۴ تا ۱۶۶.

۲. این ساختمان در خیابان فلسطین کنونی و کاخ سابق، نیش شمالی خیابان بزرگمهر قرار دارد.

۳. مقصود از شرایط فعلی، همان فضای ضدصهیونیستی موجود در کشورهای اسلامی و در میان مسلمانان بود که بعد از جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م/۱۳۴۶ش در جهان اسلام به خصوص ایران به شدت افزایش یافته بود.

عمل نیاید.» در خاتمه آقای القانین اظهار داشتند که شخصاً با آقای عزری ملاقات و ایشان را قانع خواهم نمود که در حال حاضر واگذاری این خانه به آنان به صلاح انجمن کلیمیان و سفارت اسرائیل نمی‌باشد و قرار شد نتیجه مذاکرات خود را با آقای عزری متعاقباً به اطلاع برساند.^۱

یک ماه پس از ماجرای فوق‌الذکر، اداره کل هشتم ساواک در گزارش دیگری با موضوع «صدور اجازه خرید منزل برای سفارت اسرائیل» خطاب به رئیس ساواک چنین نوشت:

محترماً با تقدیم گزارش قبلی این اداره کل در مورد واگذاری منزل شماره ۹ خیابان کاخ شمالی به سفارت اسرائیل، روز ۱۳۴۷/۹/۱۱ مجدداً آقای عزری تلفنی با اینجانب تماس گرفت و تقاضا داشت که ساواک کتباً موافقت خود را در این مورد به آقای القانین ابلاغ نماید. چون وزارت امور خارجه با توجه به تقاضای کتبی آقای القانین، کتباً نظر خود را ابلاغ نموده است و ساواک نمی‌تواند در جواب تقاضای شفاهی آقای عزری پاسخ کتبی بدهد. در صورت تصویب از آقای القانین خواسته شود که کتباً تقاضای خود [را] مبنی بر واگذاری منزل شماره ۹ خیابان کاخ شمالی به آقای عزری به ساواک تسلیم نماید تا در جواب وی بدون توجه به سابقه موافقت [ساواک]، با واگذاری منزل به شخص آقای عزری اعلام گردد.^۲

در حاشیه این گزارش، از طرف دفتر نصیری رئیس وقت ساواک چنین اضافه و نوشته شده است:

در [تاریخ] ۱۳۴۷/۹/۱۲ به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. فرمودند[:] قرار شد آقای القانین شرحی به نخست‌وزیری بنویسند.^۳

چند ماه بعد، رژیم صهیونیستی یکی از مأموران خود را به تهران اعزام کرد تا

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۷/۸/۱۵، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک [نعمت‌الله نصیری]، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، مورخ ۱۳۴۷/۹/۱۱، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک [نعمت‌الله نصیری]، [با طبقه‌بندی] سری.

۳. همان سند، مورخ ۱۳۴۷/۹/۱۲.

مقدمات واگذاری مکان موردنظر به نمایندگی اسرائیل را فراهم و در این باره تسریع به عمل آورد. آنچنان که در گزارش ساواک نیز با موضوع «تغییر محل سفارت اسرائیل» تصریح شده است:

شخصی به نام رامبرو برای تغییر محل سفارت اسرائیل به ایران آمده است.^۱ چند روز پس از این، یکی از مأموران و منابع ساواک در گزارشی اعلام می‌کند: سفارت اسرائیل در تهران ساختمان جدیدی برای سفارت خریداری می‌نماید و عزری سفیر اسرائیل از یهودیان تهران خواسته است که برای این کار کمک‌های نقدی بنمایند. بعضی از آنان قبول کرده و وجوهی پرداخته‌اند و بعضی هم از پرداخت آن شانه خالی کرده و اظهار داشته‌اند که ما ایرانی هستیم و کاری با اسرائیل نداریم.^۲

سه هفته بعد از این، در گزارش یکی دیگر از منابع و مأموران ساواک چنین اعلام شد:

به قرار اطلاع، یکی از کارکنان ایرانی آژانس یهود اظهار نموده است که القانیان سرمایه‌دار کلیمی منزل سابق مرحوم قوام‌السلطنه را در خیابان کاخ خریداری [کرده] و در اختیار آژانس یهود در ایران گذاشته و قرار است آژانس مزبور به آن محل نقل مکان کند.^۳

در ادامه این گزارش تأکید شده است:

تحقیق پیرامون موارد زیر مورد نیاز است [:]

- ۱- تعیین صحت و سقم موضوع
- ۲- در صورت صحت، آیا القانیان ساختمان مورد بحث را مجاناً در اختیار آژانس یهود گذاشته یا اجاره داده است.
- ۳- تاریخ انتقال آژانس یهود را به محل مزبور اعلام دارند.^۴

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۷۹۲، مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۴، منبع ۱۰۶۲.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۷۷۲، مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۷، منبع: بابایی، منشأ: عزری، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۱/۱۱۴۳۲۴، مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۲۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۴. همان سند.

اداره کل هشتم ساواک پس از چند هفته پی‌گیری و درنگ، در پاسخ به گزارش یاد شده، چنین نوشت:

عطف به شماره ۳۲۱/۱۱۴۳۲۴ [مورخ] ۱۳۴۷/۱۱/۲۹، آقای القانین سرمایه‌دار کلیمی در نظر داشت که منزل مرحوم قوام‌السلطنه را واقع در خیابان کاخ به نمایندگی اسرائیل واگذار نماید که در حال حاضر از انجام این عمل منصرف گردیده و اظهار داشته است که این عمل در حال حاضر به مصلحت نمی‌باشد. این اداره کل در مورد واگذاری منزل فوق به آژانس یهود اطلاعی ندارد. مراتب جهت اطلاع اعلام می‌گردد.^۲

افسران اطلاعاتی مخفی^۳

- مناحیم ناووت، رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش وابسته نمایندگی
- اسحق بارزیلای، معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل و رهبر عملیات، در پوشش کارمند نمایندگی
- اوزی بارال، رهبر عملیات و عکاس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش کارمند نمایندگی
- ابراهیم بارزیلای، معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش وابسته نمایندگی
- حیم گور، رهبر عملیات سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش کارمند نمایندگی
- ابراهام ایتان، رهبر عملیات سرویس اطلاعات اسرائیل، در پوشش کارمند نمایندگی

۱. اداره کل هشتم ساواک تاریخ گزارش را اشتبهاً بهمن ماه (۱۱) نوشته، در حالی که اسفندماه (۱۲) صحیح است.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۳/۷۰۴۳، مورخ ۱۳۴۸/۱/۱۲، از: اداره کل هشتم، به: مدیریت کل اداره سوم (۳۲۱)، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. بر اساس اسناد ساواک، این نمونه از افراد، افسران اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بودند که در پوشش‌های مختلف نمایندگی اسرائیل، در ایران فعالیت و مأموریت اصلی خود را تعقیب می‌کردند.

- شموئیل گاد، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش وابسته نظامی
- افرائیم هود، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش معاون وابسته نظامی
- اوراها (اورهام) بلاس، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش وابسته اقتصادی
- گیدئون بن امی، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش سرکنسول نمایندگی، شوداگلان (شو داگلان) افسر اطلاعاتی و امنیتی سرویس اسرائیل^۱

دیپلمات‌های اسرائیلی

اسامی زیر شامل تعدادی از اعضای وزارت امور خارجه و دیپلمات‌های اسرائیلی و یا خویشاوندان آنها است که با دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران رفت و آمد و با این نمایندگی ارتباط و همکاری داشتند.

دیوید ماجه^۲؛ شلومو رامی؛ اسحاق پلد^۳؛ یوسف ساگوی؛ ایلان راز^۴؛ جار مردحام^۵؛ آونر رن^۶؛ یوحنان لیونه^۷؛ ژوزف (یوسف) اورپکس^۸؛ اویگدور بائور^۹؛ داو بن درور^{۱۱}؛ رحمیم ساسون^{۱۲}؛ داو بن درور^{۱۳}؛ عزرائیل درون^{۱۴}؛ سابینا درون^{۱۵}؛

۱. براساس گزارش ساواک، مورخ ۱۳۵۵/۱۱/۱۰ به شماره ۲۲۴۰۷، نامبرده در خیابان حافظ، خیابان امام محمد غزالی، کوچه تمدن پلاک ۱۹ متعلق به روفیان سکونت داشته که پس از تخلیه منزل حتی پول آب و برق و تلفن خود را نیز پرداخت نکرده و تهران را ترک گفته است.

2. David Mage.
3. Itzhak Pold.
4. Joseph Saguy.
5. Ilan Raz.
6. Jar Mordeham.
7. Avner Ron.
8. Yohanan Livneh.
9. Josef Orpax.
10. Awigdor Baor.
11. Dovben Dror.
12. Rahmim Sason.
13. Dov Bendror.
14. Azriel Doron.
15. Sabina Doron.

الیاس بطاط^۱؛ ایزاک (اسحاق) شلف^۲، رایزن سفارت در توکیو؛ ملکا شلف، همسر؛ میخال (میخائیل) شلف، فرزند؛ نیر شلف، فرزند؛ الوان شلف، فرزند؛ میئر هالیفا^۳، عضو وزارت خارجه اسرائیل؛ آموس رودان^۴، عضو وزارت خارجه اسرائیل؛ ابراهام پوبر^۵؛ حیم سلا^۶، دیپلمات؛ عبدالعزیز خلیفه^۷؛ حنان یاور^۸، سفیر سیاسی ۳۹۰۲؛ نیکنمه جریوس نائی^۹، دیپلمات؛ یهودا هورام^{۱۰}، دیپلمات؛ رافائل لوی^{۱۱}، دیپلمات؛ یورا شانی^{۱۲}، دیپلمات؛ امانوئل روح^{۱۳}، دیپلمات؛ یهودا ناسیئه^{۱۴}؛ زوی اووی^{۱۵}؛ یوشوا الموگ^{۱۶}؛ لئا الموگ^{۱۷}؛ حیم حوفی^{۱۸}؛ اوزی یار^{۱۹}؛ سیمانطو تال^{۲۰}؛ اهارون کانی^{۲۱}؛ ایلان جاریوس^{۲۲}؛ شموئیل درون^{۲۳}؛ لف شیز افرائیم^{۲۴}؛ دان

۱. فروشگاه اوریافت.

2. Itzhak Shelef.
3. Meir Halifa.
4. Amos Rodan.
5. Abraham Poubr.
6. Haim sella.
7. Abdelaziz Khalifa.
8. Hanan Yavor.
9. Nicnme Jerusnaeni.
10. Yehuda Horam.
11. Raphael Levy.
12. Yora Shani.
13. Emmanuel Roh.
14. Yehuda Nassie.
15. Zwy Avivi.
16. Joshua Almog.
17. Lea Almog.
18. Him Hofi.
19. Uzi Bar.
20. Simantov Tal.
21. Ahron Kani.
22. Ilan Jarus.
23. Shmuel Doron.
24. Lefshis Efraim.

سگو^۱؛ تریگور یهوشلئا^۲؛ اوی آویوی^۳؛ رئوون مرهاو^۴؛ یورام روبین^۵؛ یهودا تئومی^۶؛ ایریس تئومی^۷؛ هرزل گولابری^۸؛ اهارون لوو^۹؛ نادیا رکسانا رادو^{۱۰}؛ کارولینا رادو^{۱۱}؛ حییم بوایچیز^{۱۲}؛ ابراهام تامیر^{۱۳}؛ اهارون لویز^{۱۴}؛ چارلز فلمینگ^{۱۵}؛ کاتریئل کوهن^{۱۶}؛ رافائل کورن فلد^{۱۷}

افزایش تدریجی اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل

همزمان با فعال شدن سیاست منطقه‌ای شاه و برجسته شدن نقش ژاندارمی وی در منطقه و بهبود روابط با کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی تلاش کرد شبکه جاسوسی و اطلاعاتی خود را در ایران گسترش دهد. بنابراین در تابستان سال ۵۴ تقاضای افزایش شمار کارکنان دفتر نمایندگی خود را در تهران با مقامات مسئول در میان گذاشت. اداره کل هشتم ساواک در خصوص درخواست نمایندگی اسرائیل، مبنی بر افزایش اعضای خود، چنین گزارش داده است:

اخیراً رئیس نمایندگی اسرائیل ضمن تماس با وزارت امور خارجه تقاضا نموده

-
1. Dan Segev.
 2. Trigor Yehoshlea.
 3. Ewy Avivi.
 4. Reuven Merhav.
 5. Yoram Rubin.
 6. Yehuda Teomi.
 7. Iris Teomi.
 8. Herzel Golabry.
 9. Aharon Levav.
 10. Nadia Roxana Radv.
 11. CaroLina Radu.
 12. Hayim Boichis.
 13. Abraham Tamir.
 14. Aharon Lopez.
 15. Charles Fleming.
 16. Katriel Cohen.
 17. Raphael Kornfeld.

است که کادر فعلی نمایندگی در تهران از ۲۲ نفر به ۴۲ نفر افزایش یابد یعنی تقریباً به حدود دو برابر کادر فعلی افزایش یابد.

بعرض می‌رساند: با در نظر گرفتن بهبود روابط ایران با اغلب کشورهای عربی و هم چنین تسهیلاتی که سرویس زیتون [موساد] از لحاظ آزادی عمل و بهره‌برداری از اقلیت کلیمی دارد و از سوی دیگر تعرضات اخیر سرویس در مورد کارمندان ساواک بمنظور ایجاد ارتباط و بهره‌برداری از وجود آنان معمول داشته به نظر می‌رسد هدف نمایندگی اسرائیل از اضافه نمودن کادر سیاسی خود صرفاً اعزام افسران اطلاعاتی به ایران و ایجاد ارتباطات اطلاعاتی و شبکه‌های جاسوسی است که با توجه به سیستم‌های حفاظتی و آموزشی سرویس مذکور و تسهیلاتی که دارند و روابط موجود فعلی بین دو سرویس، خنثی کردن فعالیتهای آنها با اشکالات فراوان مواجه خواهد شد.

پیشنهاد: در صورت تصویب تیمسار ارتشبد ریاست ساواک پیرامون تقاضای نمایندگی اسرائیل کمیسیونی در وزارت خارجه تشکیل، در کمیسیون مذکور تصمیم مقتضی اتخاذ و به رئیس نمایندگی اسرائیل پاسخ داده شود در صورتیکه مبادرت با اضافه نمودن کادر نمایند امکان حفاظت از آنها غیر عملی است و دولت شاهنشاهی هیچگونه مسئولیتی پیرامون حفاظت از آنان بعهده نخواهد داشت^۱

اداره کل هشتم ساواک، حدود یک ماه بعد، در گزارش دیگری با اشاره به عدم موافقت مقامات وزارت امور خارجه نسبت به افزایش تعداد کارکنان و مأموران اسرائیلی، این درخواست رئیس نمایندگی اسرائیل را پوششی برای گسترش و افزایش ارتباطات اطلاعاتی و شبکه‌های جاسوسی و نیز جذب جاسوس و مأمور از میان یهود ایران، ارزیابی و با تشکیل کمیسیون پیشنهادی برای تصمیم‌گیری در این رابطه اعلام مخالفت کرد و نوشت:

اخیراً رئیس نمایندگی اسرائیل ضمن تماس با وزارت امور خارجه تقاضا نموده است که کادر فعلی نمایندگی مزبور در تهران از ۲۴ نفر به ۴۲ نفر افزایش یابد،

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۴/۷/۱، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ارتشبد ریاست ساواک، (با طبقه‌بندی) سری.

مقامات وزارت امور خارجه موضوع را غیر عادی تلقی نموده و ضمن اینکه ابقاء تعداد کادر نمایندگی را در سطح فعلی کافی می‌دانند مراتب را تلفنی به ساواک اعلام نمودند تا ضمن شرکت در کمیسیونی نظر ساواک در این باره اعلام شود. با در نظر گرفتن بهبود روابط ایران با اغلب کشورهای عربی و هم چنین تسهیلاتی که سرویس زیتون از لحاظ آزادی عمل و بهره‌برداری از اقلیت کلیمی دارد و از سوی دیگر تعرضات اخیر سرویس در مورد کارمندان ساواک که به منظور ایجاد ارتباط و بهره‌برداری از وجود آنان معمول داشته به نظر می‌رسد هدف نمایندگی اسرائیل از اضافه نمودن کادر سیاسی خود صرفاً اعزام افسران اطلاعاتی به ایران و ایجاد ارتباطات اطلاعاتی و شبکه‌های جاسوسی است که با توجه به سیستم‌های حفاظتی و آموزشی سرویس مذکور و تسهیلاتی که دارند و روابط موجود فعلی بین دو سرویس خنثی کردن فعالیتهای آنان با اشکالات فراوان مواجه خواهد شد و گزارشی نیز در این زمینه در تاریخ ۵۴/۶/۱۰ تقدیم گردید که به پیوست می‌باشد.

پیشنهاد: در صورت تصویب تیمسار ارتشبد ریاست ساواک پیرامون تقاضای نمایندگی اسرائیل در کمیسیونی که در وزارت امور خارجه تشکیل خواهد شد بعنوان اینکه اضافه نمودن کادر نمایندگی اسرائیل از نظر حفاظت پرسنل صحیح نمی‌باشد مخالفت بعمل آید.^۱

نکته بسیار شگفت‌انگیز، نه فقط آزادی عمل اسرائیلی‌ها در ایران، در حوزه‌های مختلف سیاسی و اطلاعاتی بود بلکه آنها بدون توجه به مقررات، تصمیمات و دستورالعمل‌های مقامات بلندپایه سیاسی و امنیتی دولت شاهنشاهی، مطابق برنامه و خواست و مقتضیات خود اقدام می‌کردند. در گزارش مورخ ۵ مهر ۱۳۵۴، اداره کل هشتم ساواک تصریح شده است که تعداد کارکنان و اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران ۲۴ نفر است و رئیس نمایندگی رژیم صهیونیستی افزایش آن به ۴۲ نفر را درخواست کرده است.

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۴/۷/۵، از: اداره کل هشتم، به تیمسار ارتشبد ریاست ساواک، (با طبقه‌بندی) سری.

سه روز بعد، اداره کل هشتم ساواک در نامه دیگری به رئیس آن سازمان چنین می‌نویسد:

موضوع: اضافه نمودن کادر نمایندگی اسرائیل در تهران
 به استحضار می‌رساند: تعداد کارمندان نمایندگی اسرائیل در سال گذشته (۱۳۵۳) ۲۵ نفر بوده‌اند که ظرف یک سال اخیر به تدریج تعداد آن را به ۴۲ نفر رسانیده‌اند. ضمناً دو نفر دیگر هم اخیراً تقاضا نموده‌اند که به تهران اعزام شوند.^۱
 در خاتمه این نامه اضافه شده است: «تعداد کارمندان نمایندگی ایران در اسرائیل جمعاً ۷ نفر می‌باشند».^۲
 رئیس ساواک در حاشیه نامه پی‌نوشت کرده است: «دلیل بر این است که ما کار نمی‌کنیم و آنها کار می‌کنند».^۳
 براساس تصمیمات متخذه در تهران، از سوی مقامات ذی‌ربط، اداره گذرنامه و روادید وزارت امور خارجه به مرتضی مرتضایی نماینده دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی نوشت:

در اجرای اوامر مقام عالی وزارت و تأمین نظر مقامات مربوطه دائر بر لزوم رعایت حد نصاب تعداد اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران و بررسی سوابق آنان از نظر امنیتی، رسیدگی و اظهار نظر در مورد صدور روادید برای آنان مستلزم طی تشریفات است که ناگزیر مدتی به طول می‌انجامد. بنابراین قبل از وصول نظر وزارت امور خارجه، صدور روادید برای افراد [اسرائیلی] مزبور، مطلقاً به مصلحت نمی‌باشد. بدیهی است که عدم رعایت این ترتیب در صدور روادید ممکن است عواقب نامساعدی در برداشته باشد. کما این که صدور روادید برای ردیف یک تلگراف شماره ۱۸۴ آن نمایندگی شاهنشاهی به علت تکمیل بودن حد نصاب نمایندگی اسرائیل به مصلحت نبوده است. با توجه به مراتب مذکور خواهشمند است به نحو مقتضی با مقامات اسرائیلی تماس حاصل و به آنان تفهیم فرمایند در

۱. سند ساواک، نامه مورخ ۱۳۵۴/۷/۸، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ارتشبد ریاست ساواک، (با طبقه‌بندی) سری.

۲. همان سند.

۳. همان سند.

صورتی که شخص مورد نظر هنوز به ایران عزیمت ننموده، تا اطلاع ثانوی از مسافرت به ایران (به منظور خدمت در نمایندگی اسرائیل)، خودداری نماید. خواهشمند است نتیجه امر را اعلام فرمایند^۱

مقامات اسرائیلی علاوه بر همه ترفندها و روش‌های مبهم و فریبکارانه، در جهت اعزام مأموران خود به ایران، در برخی مواقع مأموریت آنها را یک یا چند روزه اعلام می‌کردند ولی در واقع غیر از این عمل می‌کردند.

برای مثال: در تلگراف رمز وزارت امور خارجه به مرتضایی نماینده دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی چنین اعتراف شده است:

پیرو ۱۲۵۷۶، مورخ [۱۳۵۵]/۷/۲۷ [۲۵۳۵]، به طوری که تحقیقات کافی به عمل آمد، آقای [اریئل بن^۲] فقط برای مأموریت یک روزه اعزام ایران بوده است؛ در صورتی که تلگراف شماره ۱۸۴ آن نمایندگی و هم چنین پرسشنامه تکمیلی آقای [بن...] شماره ۴۵۳۵، ضمیمه نامه ۳۳۳۴م، مورخ [۱۳۵۵]/۷/۲۲ [۲۵۳۵]، آن نمایندگی، هیچ یک حکایت از مأموریت یک روزه مشارالیه نمی‌کند. به همین دلیل با مأموریت ثابت برای وی تلقی گردیده است که در نتیجه تصور شده است که از حد نصاب تجاوز گردیده. خواهشمند است در آینده دستور فرمایند پرسشنامه‌های تکمیلی متضمن مقصود و مدت مأموریت دقیقاً قید گردیده و روادید نیز براساس مدت تقاضا شده باید صادر گردد. در مورد عزیمت آقای [پاردس^۳] عزیمت مشارالیه بلامانع است.^۴

مرتضایی نماینده دولت شاهنشاهی در پاسخ به تلگراف رمز یاد شده نوشته است: در یادداشت‌های واصل از وزارت امور خارجه محل [اسرائیل] که مأخذ تلگراف شماره ۱۸۴ این نمایندگی به وزارت متبوعه است، صراحتاً قید شده

۱. سند ساواک، تلگراف رمز مورخ [۱۳۵۵]/۷/۲۶ [۲۵۳۵]، از قدیمی - اداره گذرنامه و روادید - وزارت امور خارجه، [به:] مرتضی مرتضایی.

2. Uriel Ben.

3. Pardess.

۴. سند وزارت امور خارجه، تلگراف رمز، مورخ [۱۳۵۵]/۸/۳ [۲۵۳۵]، [از:] دیبا - اداره گذرنامه و روادید - وزارت امور خارجه، [به:] مرتضی مرتضایی.

که نامبردگان جهت تصدی مأموریت ثابت عازم تهران هستند. محض احتراز از ایجاد سوء تفاهات بعدی به متصدیان امور کنسولی نمایندگی دستور داده شد که منبع از متقاضیان بخواهند که مدت لازم جهت اقامت در ایران را دقیقاً در پرسشنامه‌ها قید کنند.

رونوشت یادداشت موصوف جهت استحضار با اولین پست ارسال خواهد شد.^۱ با توجه به مشکلات و سردرگمی‌های ناشی از رفتار مبتنی بر خدعه و نیرنگ مقامات اسرائیلی، نمایندگی دولت ایران در فلسطین اشغالی درباره صدور روادید برای تعدادی از مأموران اسرائیلی عازم ایران از وزارت امور خارجه کسب تکلیف می‌کند. وزارت امور خارجه نیز در این خصوص، نظر ساواک را خواستار می‌شود. اداره دوم عملیات ساواک با این درخواست مقامات اسرائیلی به دلایل پیش گفته، به طور تلویحی مخالفت می‌کند و می‌نویسد:

نمایندگی شاهنشاهی در اسرائیل نظر وزارت خارجه را درباره صدور روادید برای چهار نفر از کارمندان وزارت خارجه اسرائیل که بعنوان وابسته نمایندگی اسرائیل عازم مأموریت ایران می‌باشند استفسار نموده است. وزارت خارجه نیز نظریه این سازمان را پرسش نموده.

سابقه: در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۵۵ [۱۳۵۵] ۳۵ نمایندگی شاهنشاهی بدون استعلام نظر وزارت خارجه برای سه نفر از کارمندان وزارت خارجه اسرائیل که به عنوان وابسته نمایندگی عازم ایران بودند روادید ورود صادر نموده بود که وزارت خارجه طی نامه‌ای به نمایندگی شاهنشاهی تذکر می‌دهد که چون حد نصاب کارمندان نمایندگی اسرائیل در تهران تکمیل است می‌بایستی این موضوع رعایت شود و قبلاً نظریه وزارت خارجه استعلام گردد تا ضمن توجه به حد نصاب سوابق افراد از نظر امنیتی نیز بررسی شود.

با عرض مراتب فوق چون مشخص نیست که نامبردگان فوق بجای چه کسی به تهران اعزام گردیده‌اند. و حد نصاب کارمندان نمایندگی نیز تکمیل می‌باشد

۱. سند وزارت امور خارجه، تلگراف رمز شماره ۲۱۶، مورخ ۷۵/۱۳۵۵ [۱۳۵۵]، ۲۵۳۵، [از: مرتضایی، [به: وزارت امور خارجه.

در صورت تصویب طی نامه پیوست به وزارت امور خارجه پاسخ داده شود.

موکول به رأی عالیست^۱

با این همه، مقامات بلندپایه ساواک با صدور روادید برای مأموران اسرائیلی موافقت کردند و از طرف نصیری رئیس ساواک به وزارت امور خارجه چنین اعلام شد: بازگشت به شماره ۷۲۲۵، مورخ ۱۰/۴/۱۳۵۵ [۳۵]. مشروط به رعایت حد نصاب^۲ تعداد اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران، صدور روادید جهت نامبردگان موردنظر در [نامه] بازگشتی فوق از نظر این سازمان بلامانع است. ضمناً خواهشمند است دستور فرمایید ضمن اعلام تعداد حد نصاب کارمندان نمایندگی اسرائیل در تهران، مشخص سازند نامبردگان مورد بحث به جای چه کسی به ایران اعزام می‌گردند.^۳

اطلاعات تکمیلی درباره بعضی مأموران

موشه گیلبوا^۴

بر اساس گزارش مرتضی مرتضایی، در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۵۶، از تل‌آویو، وزارت امور خارجه اسرائیل موشه گیلبوا را به عنوان نفر دوم نمایندگی در تهران انتخاب و برای ایشان درخواست صدور روادید ورود به ایران داده است. گزارش یاد شده حاکی است که در این تاریخ گیلبوا، به طور موقت وارد ایران شده و در

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۰/۶/۱۳۵۵ [۳۵]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سرّی.

۲. اسناد موجود نشان می‌دهد که این «حد نصاب» هیچ‌گاه به صورت دقیق و مشخص تعیین و اعلام نشده است. از سوی دیگر مقامات ساواک فقط در چارچوب درون تشکیلاتی با استفاده از این عبارت (حدنصاب) برای خود مانور و شعار می‌دادند، اما در میدان اقدام و عمل هیچ‌گاه نتوانستند برخلاف خواست و تصمیم مقامات اسرائیلی سیاست و موضع مستقلی از سوی خود اتخاذ کنند. همه این‌ها نشان می‌دهد که در حوزه ارتباط و همکاری میان دولت شاهنشاهی ایران و رژیم صهیونیستی، همواره اشخاص و کانون‌های ذی نفوذ پنهان، تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار اصلی بودند نه رئیس ساواک یا وزیر امور خارجه.

۳. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۱/۱۰۰۳، مورخ ۱۰/۸/۱۳۵۵ [۳۵]، [با امضای] از طرف هاشمی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ارتشبد نصیری به: وزارت امور خارجه.

4. Moshe Gilboa.

تهران حضور داشته است. در پایان گزارش اضافه شده است: قرار است موشه گیلبوا در یکی دو روز آینده برای حرکت دادن همسر و فرزندان به تهران، به این جا بازگردد. خواهشمند است دستور فرمائید نظر متخذ را هر چه زودتر تلگرافی اعلام دارند.^۱

ساواک نیز در پاسخ به وزارت امور خارجه، تصریح کرده که از نظر بخش صدور رواید برای نامبرده بلامانع است. بنابراین دستور داده که سابقه گیلبوا به بخش ۸۲۱ عودت داده شده تا برای او پرونده تشکیل شود.^۲ اداره دوم عملیات ۸۲۱ ساواک، در گزارشی به مدیریت کل اداره هشتم، با ارسال پیشینه گیلبوا اضافه کرد که نامبرده به عنوان وزیرمختار جدید نمایندگی اسرائیل در تاریخ ۳۶/۱۳۵۶/۶/۱۵، به جای اریه لوین به ایران اعزام شده است. وزارت امور خارجه، طی نامه‌ای به ساواک، گزارش پایان مأموریت اریه لوین^۳ و معرفی جانشین او یعنی موشه گیلبوا را به پیوست ارسال کرد.^۴

اداره هشتم سیاسی وزارت امور خارجه طی این گزارش به وزیر نوشته بود: با تقاضای وقت قبلی، صبح امروز آقای اریه لوین کفیل آژانس یهود در دفتر اینجانب حضور یافت و آقای موشه گیلبوا را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. آقای لوین نامه‌ای را برای معرفی آقای گیلبوا به اینجانب داد که عیناً جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد. به طوری که ملاحظه شد، آقای

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۰۶، مورخ ۳۶/۱۳۵۶/۶/۱۳، [از] مرتضایی [به] وزارت امور خارجه، اداره گذرنامه و رواید.

۲. در نامه سری اداره دوم عملیات ۸۲۱ به مدیریت کل اداره هشتم ساواک درباره پیشینه موشه گیلبوا آمده است: متولد ۱۹۳۰ لهستان؛ در سال ۱۹۳۵ به اتفاق وارد فلسطین شده است. در سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷ عضو کمیوتص «ارز»، در ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ سخنگوی حزب کارگر و رئیس اداره مطبوعات، ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ رئیس فرهنگ و آموزش، ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۸ رئیس اداره همکاری‌ها و کمک‌های بین‌المللی وزارت جنگ، ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ سرکنسول اسرائیل در آتلانتا - جورجیا، ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳ مشاور سیاسی وزارت راه و ارتباطات، ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس دایره اطلاعات آژانس یهود در اورشلیم و ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ رئیس صندوق بودجه دفاعی اسرائیل بوده است.

3. Arieh Levin.

۴. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۹۹۲-۲۸۰، مورخ ۳۶/۱۳۵۶/۶/۲۰، از طرف وزیر امور خارجه، به: سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

گیلبوا شخص باهوش و مطلع به نظر می‌رسد در سال ۱۹۳۰ در لهستان در همان محلی متولد شده که بگین نخست‌وزیر اسرائیل متولد شده بود. وی در سال ۱۹۳۵ با والدین خود به اسرائیل مهاجرت کرده است.^۱

موشه گیلبوا، در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳۰، به عنوان وزیرمختار دفتر نمایندگی اسرائیل به مسئول مخابرات نمایندگی دستور داده تا تلگرافی به مضمون زیر به مقامات اسرائیلی مخابره شود:

تعداد قربانیان انفجار سینما [رکس] آبادان تاکنون به ۳۷۷ نفر رسیده است. طبق گفته خود آقای آموزگار [نخست‌وزیر وقت] بر طبق گزارش‌های رسیده این اقدام از ناحیه تروریست‌ها انجام شده است. در ضمن باید تلگرافی و سریعاً ضمن [اعلام] انزجار از اعمال تروریسم، حضور شخص اول مملکت [شاه] و نخست‌وزیر تسلیت فرستاده شود.^۲

اسحاق سگو

اسناد موجود درباره اسحاق سگو نشان می‌دهد که نامبرده به عنوان وابسته نظامی اسرائیل در اواخر مرداد ۱۳۵۶ و تقریباً هم‌زمان با موشه گیلبوا وارد تهران شده و فعالیت خود را در سمت جدید آغاز کرده است.

حنان نیتزان^۳

مطابق اسناد موجود، حنان نیتزان دارای گذرنامه سیاسی اسرائیلی به شماره ۳۹۸۶، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۳ م، به عنوان وابسته نمایندگی اسرائیل در ایران وارد تهران شد. با این حال اسناد موجود نشان می‌دهد که در ۱۵ مهر ۱۳۵۵ نیز برای ایشان تقاضای روادید ورود به ایران صادر شده است.

۱. سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۸۳۷۶۶ مورخ ۱۳۵۶/۶/۱۳، اداره هشتم سیاسی به وزیر امور خارجه.
 ۲. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۷/۵/۳۱، از اداره دوم عملیات ۸۲۱ به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

3. Hanan Nitzan.

الیزر (الیعزر) یوتوات^۱

مرتضی مرتضایی نماینده ایران در تل‌آویو، در تاریخ ۱۳۵۴/۶/۳ اعلام کرده که نامبرده به عنوان کنسول نمایندگی اسرائیل به همراه همسر و فرزند پانزده ساله‌اش، تقاضای صدور روادید ورود به ایران کرده است. در این نامه اضافه شده است:

یوتوات و همراهان برای پرواز ۱۲ شهریور در هواپیما جا ذخیره کرده‌اند خواهشمند است دستور فرمایند نظر متخذه را عاجلاً تلگراف نمایند.^۲

نکته تأمل‌برانگیز در این نامه آن است که یوتوات و همراهان قبل از دریافت روادید و قبل از موافقت و یا هرگونه اعلام نظر مقامات ذی‌ربط دولت شاهنشاهی ایران درباره مأموریت و یا سفر آنها، قبلاً بلیط هواپیما برای سفر و ورود به ایران را تهیه و خریداری کرده بودند. الیعزر یوتوات بر اساس گزارش‌های موجود ساعت ۱۱ روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۴ با هواپیمای اسرائیلی ال‌عال و گذرنامه سیاسی وارد تهران شد. اسناد نشان می‌دهد که او به جای شلمو دایان کنسول وقت نمایندگی اسرائیل به ایران آمد و مدت مأموریت او تا آخر سپتامبر ۱۹۷۵ تعیین و اعلام شده بود.^۳

با این حال گزارش‌های بعدی نشان می‌دهد که او تا مدت‌ها و بلکه ماه‌ها پس از تاریخ تعیین شده نیز در ایران سکونت داشته است. در گزارش منابع ساواک چنین نوشته شده است:

یکی از دیپلمات‌های اسرائیلی به نام یوتوات در خیابان وزرا، خیابان ۲۱، کاشی ۳، طبقه دوم سکونت دارد.^۴

در نظریه ساواک اضافه شده است که یوتوات کارهای بازرگانی نمایندگی اسرائیل را به عهده دارد.^۵ حتی ماه‌ها پس از این تاریخ نیز یوتوات در ایران

1. Eliezer Yothvath.

۲. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵۲۴، مورخ ۱۳۵۴/۶/۳، مرتضی مرتضایی، به وزارت امور خارجه.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۳۴۱/۱۴۱۳، مورخ ۱۳۵۴/۶/۱۹، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۰۳۲، مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۸، [طبقه‌بندی] سرّی.

۵. همان سند.

مشغول فعالیت بود. مرتضی مرتضایی طی نامه‌ای به اداره گذرنامه وزارت امور خارجه اعلام می‌کند که به تقاضای وزارت امور خارجه اسرائیل ساره یوتوات دختر الیعزر یوتوات کنسول نمایندگی اسرائیل که برای دیدار والدین خود عازم ایران است، در تاریخ ۱۳۵۵/۶/۱۸ روادید ورود رایگان صادر کرده است.^۱

شائول بارحیم^۲

در گزارش اداره کل دوم ساواک در سال ۱۳۴۷، درباره شائول بارحیم آمده است: شائول بارحیم رئیس و یا مدیر اداره خاورمیانه و اعراب وزارت امور خارجه اسرائیل با سمت وزیرمختاری به ایران مأمور شده و روز ۱۳۴۷/۲/۱۵ به تهران وارد خواهد شد. نامبرده فردی است معاشرتی و بسیار خون‌گرم [!])، با معلومات کافی و متخصص در امور اعراب و خاورمیانه. به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه آشنایی دارد و کمی هم فارسی می‌داند. این شخص در بخش رادیو اسرائیل، سئوالات شنوندگان عرب را درباره کلیه مطالب مربوط به اعراب پاسخ می‌گوید. شائول بارحیم در سوم فوریه ۱۹۲۴ در بغداد متولد و در ماه ژوئن ۱۹۴۴ (بیست سالگی) به اسرائیل [فلسطین] مهاجرت کرده است. او پس از گذراندن دوران دبیرستان و دو سال تربیت معلم در عراق در مدرسه الوطنیه در مقطع دوره اول دبیرستان به تدریس زبان عربی مشغول شد و بعدها از دانشگاه تل‌آویو لیسانس حقوق دریافت کرد. او پس از چند سال که سردبیر یک نشریه یهودی عرب زبان در فلسطین بود در سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ رئیس برنامه‌های رادیویی عربی زبان در اسرائیل و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ مشاور سفارت اسرائیل در واشنگتن بود. از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ رئیس اداره برنامه‌های ویژه وزارت امور خارجه اسرائیل و از ژوئن ۱۹۶۶ رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل بوده است.^۳

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۸۸، مورخ ۱۳۵۵/۶/۱۹، مرتضی مرتضایی، به وزارت امور خارجه.

2. Shaul Bar Haim.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۱۹۱/۲۱۳، مورخ ۱۳۴۷/۲/۱۶، از طرف مدیرکل اداره دوم - فرازبان.

مهرانگیز آقایی پور

در اسناد ساواک درباره مهرانگیز آقایی پور کارمند محلی دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران چنین اضافه شده است:

مهرانگیز آقایی پور فرزند بابا دارنده شناسنامه ۳۲۸۶ صادره از تهران، متولد ۱۳۲۵ شغل کارمند نمایندگی اسرائیل، مجرد می‌باشد. نامبرده به اتفاق پدر و مادر خود که هر دو از کار افتاده هستند در خیابان نصرت شرقی شماره ۲۰ سکونت داشتند. مدتی است که منزل مذکور تخلیه و نقل مکان نموده است. دایی سوژه به نام دکتر طبیب‌زاده پزشک بیمارستان شماره ۳ ارتش شاهنشاهی است.^۱

حسین صمدخانی

حسین صمدخانی درجه‌دار ارتش شاهنشاهی که به عنوان راننده به استخدام دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران درآمده بود، مورد توجه ساواک واقع می‌شود. ساواک از طریق برادران نامبرده در صدد جذب و بهره‌برداری از او برمی‌آید. در یکی از گزارش‌های ساواک به این موضوع چنین اشاره شده است:

در سمیناری که در مورخ ۲۰ و ۲۱ تیر [۱۳۵۶] ۳۶ در باشگاه زعفرانیه برگزار گردید، نماینده سرویس زیتون (آقای ماهان) به اتفاق کارشناسان مربوطه از خودرو بنز شیری شماره ۱۲۷۱۲ سیاسی به رانندگی شخصی به نام حسین صمدخانی استفاده می‌نمودند که در این زمینه تحقیقات غیر محسوس معمول، مشخص گردید راننده مزبور دارای دو برادر به اسامی محمد صمدخانی راننده کمیته مشترک ضد خرابکاری و دیگری به نام مسلم صمدخانی سرپرست رانندگان در مهران می‌باشد.^۲

در «نظریه» این گزارش چنین اضافه شده است:

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۰/۵/۲۶، از: اداره کل دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۶/۴/۲۲، از: اداره کل دوم عملیات (۸۲۰)، به: مدیریت کل اداره هشتم [با طبقه‌بندی] سری.

به طور قطع سرویس اسرائیل از وجود دو برادر راننده نمایندگی مزبور که در سازمان اطلاعات و امنیت کشور به خدمت اشتغال دارند اطلاع لازم را دارد. و در خاتمه «پیشنهاد» شده است: در صورت تصویب اقدامات لازم جهت بهره‌برداری از وجود راننده مورد بحث از طریق برادرانش که در ساواک مشغول خدمت می‌باشند اقدام گردد.^۱

ساواک در گزارش تکمیلی درباره او اضافه کرده است:

طبق اطلاع، نامبرده درجه‌دار ارتش بوده و با معرفی ارتش به عنوان راننده در نمایندگی اسرائیل مشغول به کار گردیده و رانندگی رابط سرویس اسرائیل را در تهران به عهده دارد. مشارالیه دارای دو برادر به نام‌های محمد و مسلم است که راننده ساواک می‌باشند.^۲

به این طریق ساواک طی برنامه‌ای تلاش می‌کند با برادران حسین صمدخانی از طریق اداره کل چهارم گفت‌وگو کند و از طریق آنها، نامبرده را جذب و مورد بهره‌برداری قرار دهد. شیوه‌های رفتاری همراه با تطبیع مأموران اسرائیلی در ایران، سبب شده بود که پاره‌ای افراد برای فعالیت و همکاری در محل نمایندگی اسرائیل در تهران علاقه‌مند شوند و تمایل خود را به استخدام در آن مرکز اعلام کنند.^۳

والاخ

والاخ با نام مستعار ولش^۴ یکی از اعضای نمایندگی اسرائیل در ایران بود که بر اساس گزارش مأموران ساواک، در فروردین ۱۳۴۸، از طریق آبادان به خارک مسافرت کرده بود. این مأمور اسرائیلی از طریق وسایل فیلمبرداری و

۱. همان سند.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۱/۵۳۴، مورخ ۱۳۵۶/۴/۲۹، [با طبقه‌بندی] سری، با امضای مدیرکل اداره هشتم - هاشمی، به: مدیریت کل اداره چهارم (۴۱۱).

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۷۰۲۲۶۷۱ مورخ ۱۳۵۴/۹/۲۶، [با طبقه‌بندی] سری، از: اداره کل هفتم (۷۰۲)، به: اداره کل هشتم (۸۲۱). ساواک در ادامه گزارش افزوده است که این افراد داوطلب خدمت به عنوان راننده در نمایندگی اسرائیل و تهران بوده‌اند.

۴. والاش هم گفته و نوشته شده است.

عکس برداری قصد داشت از بعضی مراکز و اماکن خاص فیلمبرداری کند که مأموران ساواک ناگزیر به اخذ وسایل یاد شده از نامبرده گردیدند و در موقع مراجعت و برگشت به آبادان وسایل فیلمبرداری مسترد گردید.^۱

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۶/۹۲۰۹، مورخ ۱۳۴۸/۱/۳۰.

فصل هشتم

دستگاه سلطنت و میهمانان پر در دسر

تعقیب و کنترل نمایندگی و مأموران اسرائیل

به دلیل همسویی رژیم صهیونیستی و رژیم پهلوی، مأموران این رژیم در ایران با آزادی کامل و بدون هیچ مزاحمتی فعالیت می‌کردند. اما سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) بنابر وظیفه‌ای که داشت، ناگزیر بود مأموران رژیم صهیونیستی را تا حدی که برای مأموران آن سازمان مجاز و مقدور بود زیر نظر بگیرد و مراقبت کند و درباره کارهای آنان اطلاعات کسب کند. مدیرکل اداره دوم ساواک در نامه‌ای به مدیرکل اداره هشتم درباره مراقبت از مأموران اسرائیلی یادآوری کرده است:

در گزارشی که اخیراً به عرض تیمسار ریاست ساواک رسیده است، پی‌نوشت فرموده‌اند: «اصولاً اداره کل هشتم باید از سفارت اسرائیل هم مراقبت نماید و مأمورین آنها شناخته شوند. بنابراین خواهشمند است دستور فرمایید در اجرای اوامر صادره، اقدام لازم معمول دارند.»^۱

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۲۳۳/۶۰۵۵، مورخ ۱۳۴۷/۳/۱، [از: مدیر کل اداره دوم، فرازیان، [به: مدیرکل اداره هشتم (۸۰۱)، [با طبقه‌بندی] سرّی.

بر اهل دقت پوشیده نیست که حساسیت‌ها و پیگیری ساواک و خصوصاً اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) در ضرورت کنترل نمایندگی اسرائیل، ناشی از تعصب حرفه‌ای و تربیت اطلاعاتی آنهاست که هر بیگانه بدون استثناء چه دوست و چه دشمن باید در تور مراقبتی آنان قرار گیرد. این مسئولیت و وظیفه قانونی که در آموزش‌های موساد به ساواک بر آن تأکید گردیده، ساواک را وادار به سماجت نموده است. غیر از این، تحقیرها و القای بی‌اعتمادی موساد به افراد ساواک در روابط اطلاعاتی که در کتاب (ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل) از منشورات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مفصلاً بدان پرداخته شد، در اینجا سر برآورده و تلافی می‌شود. طبعاً با وجود افراد بهایی و هم‌مسلك با اسرائیل در میان مقامات عالی‌رتبه ساواک مثل ثابتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اسرائیل پناهنده و در موساد به کار گرفته شد، نمی‌بایست این اصرارها بر مراقبت از نمایندگی اسرائیل به حساب دشمنی و حتی حساسیت بر رژیم اشغالگر قدس به حساب آید. چنانکه ساواک به همین ترتیب روی سفارت آمریکا و انگلیس و سایر متحدینش وظیفه کنترلی خود را انجام می‌داد. طرفه اینکه در اسنادی که در پی خواهد آمد معلوم می‌شود که منظور ساواک از جمع‌آوری اطلاعات پایه و عملیاتی از دیپلمات‌ها و منازل و وسائط نقلیه آنها چیزی جز صیانت فیزیکی و اطلاعاتی در مقابل تعرضات احتمالی دشمنان اسرائیل نبوده است. بر طبق برنامه یادشده قرار شد، ادارات ذی‌ربط ساواک، اسامی و مشخصات کامل کارکنان ایرانی و غیر ایرانی دفتر نمایندگی اسرائیل و نیز دفاتر و مؤسسات وابسته و مرتبط به آن نمایندگی را از طریق وزارت امور خارجه نیز شناسایی و طبقه‌بندی کنند.

در یادداشت دستنویس دفتر رئیس ساواک در این خصوص چنین آمده است:
نسبت به اوامر ریاست ساواک، از طریق کارمند مربوطه آقای دادشی مشخصات کامل کارکنان ایرانی و خارجی و هم‌چنین مؤسسات وابسته به نمایندگی اسرائیل از طرف وزارت خارجه خواسته شد.^۱

۱. سند ساواک، دستنویس مورخ ۱۳۴۷/۳/۷.

چندی پس از این، اداره دوم عملیات ساواک، طی نامه‌ای به مدیر کل اداره هشتم، با موضوع «نماینده‌گی اسرائیل» با اشاره به گستره فعالیت‌های مأموران اسرائیلی، نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران را همانند یک سفارتخانه اعلام و تصریح کرد که این تشکیلات در حوزه‌های مختلف اطلاعاتی، جاسوسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و مطبوعاتی به فعالیت مشغول و نیازمند تعقیب و کنترل است. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

نماینده‌گی اسرائیل واقع در خیابان تخت جمشید نرسیده به میدان کاخ پلاکهای ۷-۵ است که در این محل تعدادی کارمند ایرانی و اسرائیلی مشغول به کار می‌باشند. و گرچه در ظاهر به نام نمایندگی اسرائیل معروف است ولی در اصل تشکیلات سفارتخانه را دارد که دارای سفیر و دبیران و کارمندان متعدد و کنسولگری و وابستگی مطبوعاتی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی می‌باشد روابط کارمندان این مؤسسه با سفارتخانه‌های مختلف در حد سفارت می‌باشد.

تا چندی قبل نمایندگی سرویس زیتون در محلی جدا از سفارت در ساختمانی واقع در الهیه خیابان فرشته قرار داشت ولی پس از تغییر محل نمایندگی اسرائیل از خیابان جم به محل فعلی، سرویس مزبور نیز در این محل مستقر گردید و برای انجام کارهای مخصوص خود مبادرت به اجاره منزلی واقع در خیابان وصال شیرازی کوچه آژین پلاک ۹ نمودند که محل کار سرهنگ کارون معاون نماینده سرویس زیتون بوده است. پس از عزیمت یاگیل به اسرائیل امور سرویس زیتون بعهد سرهنگ کارون درآمد و در نتیجه کارون دفتر کار خود را به محل سفارت و در اطاق یاگیل قرار داد و ساختمان شماره ۹ کوچه آژین خیابان وصال شیرازی بعنوان محل کار کارمندان سرویس زیتون انتخاب گردید.^۱

در این گزارش، با اشاره به سوابق کارمندان نمایندگی اسرائیل و اعضاء سرویس زیتون [= سازمان جاسوسی اسرائیل]، چنین اضافه شده است:

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۸/۸/۱۱، از: اداره دوم عملیات (۸۲۳)، به تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

۱- اغلب به طور متناوب اطلاعاتی در مورد تغییر اعضاء سرویس زیتون از اداره کل دوم واصل گردیده است که به تنهایی مورد استفاده نمی‌باشد.

۲- لیست کارمندان ایرانی و نشانی محل سکونت آنان از طریق وزارت امور خارجه به دست آمده است که ضمن بررسی و تحقیق اکثراً اشتباه و یا تغییر منزل داده‌اند.

۳- این اداره در نمایندگی مزبور فاقد منبع بوده و در حال حاضر قادر به کنترل فعالیتهای اعضاء آن نمی‌باشد.

نظریه: با توجه به اینکه سرویس زیتون در ایران مبادرت به فعالیتهای اطلاعاتی می‌نماید و احتمال دارد که فعالیت آنان بیشتر در مورد جمع‌آوری اطلاعاتی از سفارتخانه‌های کشورهای عربی در تهران و هم‌چنین کسب اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف دیگر از روابط ایران با کشورهای عربی باشد لذا پی بردن به میزان نحوه فعالیتهای آنان ضروری به نظر می‌رسد^۱.

در خاتمه پیشنهاد شده است:

۱- از شماره‌های تلفن نمایندگی اسرائیل و نمایندگی سرویس زیتون و خانه شماره ۹ کوچه آرزین خیابان وصال شیرازی به طور متناوب کنترل به عمل آید.

۲- به منظور شناسائی کارمندان ایرانی و اسرائیلی، نمایندگی اسرائیل شناسایی و ورود و خروج افرادی که به این نمایندگی تردد می‌نمایند در جلو محل مزبور پست مراقبت ثابت تعیین گردد.

۳- افراد ایرانی سفارت مزبور به طور کامل شناسائی و مبادرت به انتخاب و استخدام منبع ارزنده‌ای در این محل گردد.

۴- از تیم تعقیب مراقبت به منظور شناسائی کارمندان ایرانی و اسرائیلی استفاده گردد^۲.

مقامات بلندپایه ساواک در پایان این گزارش، چنین پی‌نوشت کردند و

۱. همان سند.

۲. همان سند.

دستور دادند:

[...] لیست کامل اعضای نمایندگی اسرائیل را به دست آورید و بعداً فقط بتوانید از طریق کنترل تلفنی به طور متناوب درباره فعالیت‌های آنان سرنخ جمع‌آوری نمایید. استخدام منبع از کارمندان محلی سفارت، قبل از به دست آوردن صورت‌های مربوطه و بررسی سوابق آنان و کسب تکلیف مجدد از این جانب به هیچ‌وجه در شرایط فعلی صلاح نیست [...]¹
ساواک در گزارشی پیشنهادات زیر را ارائه می‌نماید:

- به منظور شناسایی تماس‌های افسران اطلاعاتی و کشف فعالیت‌های کارمندان سرویس زیتون تعقیب و مراقبت از آنان مورد لزوم می‌باشد.
- در صورت تصویب، هم‌زمان با ادامه عملیات شنود، عملیات تعقیب و مراقبت نیز پیشنهاد می‌گردد.²

چند سال بعد، در مرداد ۱۳۴۹، هاشمی مدیر کل اداره هشتم ساواک به مدیر کل اداره دوم نوشت تا مشخصات اعضای فعلی نمایندگی اسرائیل در ایران را که در آن اداره موجود است برای او ارسال کند.³
به دنبال این نامه، نصیری رئیس ساواک، طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، درخواست کرد اسامی و مشخصات ملصق به عکس اعضای فعلی نمایندگی اسرائیل در ایران را به آن سازمان اعلام دارند.⁴

به دنبال پیگیری‌های ساواک و پاسخ وزارت امور خارجه و ارسال فهرست اسامی ۱۸ نفر از اعضای نمایندگی اسرائیل، مقامات ساواک عکس‌العمل‌های مختلفی بروز دادند. در یکی از گزارش‌های اداره دوم عملیات، پس از اشاره به روند و مراحل پی‌گیری موضوع «اعضای نمایندگی اسرائیل»، نسبت به روش

۱. پی‌نوشت همان سند، به نظر می‌رسد این پی‌نوشت دستور و دستخط مدیر کل اداره هشتم ساواک است.

۲. همان سند.

۳. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۱۰۷۵۶ مورخ ۱۳۴۹/۵/۱۸، از: اداره کل هشتم (۸۲۳)، به: مدیریت کل اداره دوم، [با امضای] از طرف مدیر کل اداره هشتم - هاشمی، [با طبقه‌بندی] سری.

۴. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۱۰۸۲۸ مورخ ۱۳۴۹/۵/۲۰، از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری [با امضای] هاشمی، [با طبقه‌بندی] سری.

وزارت امور خارجه اعتراض و نوشته شده است:

چنان چه واقعاً وزارت امور خارجه، موضوع را به نحوی که تقاضای ساواک در آن ملحوظ شده باشد، با نماینده سفارت اسرائیل در میان گذاشته باشد، جز لطمه به حفاظت، نتیجه‌ای عاید ساواک نشده است. می‌بایست جواب درخواست ساواک از طریق مدارک موجود در آن وزارتخانه داده می‌شد [...]¹.

چندی بعد از این، اداره دوم عملیات در گزارش دیگری، ضمن اذعان به عدم همکاری مقامات اسرائیلی با وزارت امور خارجه در ارائه دقیق مشخصات و نیز عکس‌اعضای نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران و نیز عدم همکاری لازم وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی با ادارات ذی‌ربط ساواک به منظور ارسال فهرست کامل اسامی کارکنان و اعضای نمایندگی اسرائیل، برای حل مشکل موجود، و به علاوه ضرورت تعقیب و مراقبت تحرکات مأموران اسرائیلی، پیشنهاد کرده است که به بهانه ربودن سرکنسول اسرائیل در ترکیه از سرویس اطلاعاتی اسرائیل خواسته شود که به منظور پیش‌گیری از حوادث مشابه احتمالی، ساواک نیازمند دریافت مشخصات پرسنلی و عکس‌اعضای نمایندگی اسرائیل در ایران است. گزارش ساواک در این باره چنین است:

محترماً باستحضار می‌رساند: چون برای این بخش معلوم نبود که اعضاء فعلی نمایندگی اسرائیل در ایران چند نفر می‌باشند و هیچگونه مشخصاتی بجز تعداد معدودی اسم که از شنود بهمن استخراج گردیده بود در بخش وجود نداشت لذا گزارشی در این مورد تهیه بعرض تیمسار مدیریت کل رسید. در گزارش معروضی پیشنهاد شده بود مشخصات کامل و عکس و بیوگرافی اعضاء فعلی نمایندگی اسرائیل از اداره کل دوم و وزارت امور خارجه خواسته شود. ضمناً در صورت امکان با استفاده از تیم تعقیب و مراقبت هر روز چند تن از کارمندان سرویس در خاتمه وقت اداری به منظور تعیین محل سکونت و تهیه عکس عملیاتی تحت تعقیب

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۷/۹، از: اداره دوم عملیات (۸۲۳)، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

و مراقبت قرار گیرند. تیمسار مدیریت کل پی‌نوشت فرمودند:

۱- از وزارت امور خارجه می‌توانید صورت بخواهید.

۲- از اداره کل دوم هم سوال نمایند آیا می‌شناسند یا خیر؟

۳- پس از آمدن صورت‌ها آن موقع باید کادر اطلاعاتی را شناسائی نموده و تعقیب آنان هم با دقت بیشتر در موارد بخصوصی اشکالی نخواهد داشت. در اجرای اوامر تیمسار مدیریت کل اقدامات فوق بعمل آمد لیکن هیچگونه نتیجه مثبتی عاید نشد و وزارتخانه اعلام نموده بود بنا به اظهار رئیس نمایندگی مذکور عکس کارمندان نمایندگی در اختیار آن سازمان قرار گرفته است! مجدداً نتیجه اقدامات فوق بضمیمه دو پیشنهاد مبنی بر اعلام مجدد به وزارت خارجه در مورد تهیه عکس کارمندان نمایندگی اسرائیل طی گزارشی بعرض تیمسار مدیریت کل رسید پی‌نوشت فرمودند:

«تصور می‌کنم سفیر اسرائیل تعمداً یک چنین حرفی زده که به ساواک منعکس شود تا از دریافت عکس خودداری گردد.»
«یکی از علل این قبیل جریانات اینست که روابط و ارتباط مستمر با کادر وزارت خارجه ندارید و الا باید این مسائل شفاهاً مذاکره و ابلاغ شود نه کتبی و باینصورت.»

در اجرای اوامر مجدداً از طریق آقای داداشی کراراً با وزارتخارجه تماس گرفته شد لیکن مقامات وزارت خارجه اظهار داشتند که ما اصولاً طبق روش دیپلماتیک نمایندگی بنام اسرائیل نمی‌شناسیم و کادر فعلی نمایندگی کارمندان سفارت سوئیس در ایران می‌باشند و امکان درخواست عکسی از [اعضای] نمایندگی اسرائیل برای آنان مقدور نمی‌باشد. (بنا به اظهار آقای داداشی) بعرض می‌رساند: ضمن پیگیری بعضی از سرنخهای عملیاتی افراد جدیدی از اعضاء نمایندگی اسرائیل شناخته شده‌اند که اسامی آنها در صورت ارسالی وزارتخارجه موجود نیست لذا استنباط می‌گردد که تعداد کارمندان نمایندگی بیش از تعدادی است که طبق صورت در اختیار وزارتخارجه قرار داده‌اند.

با توجه به مطالب فوق چنانچه در آینده احتیاج به عملیاتی باشد بعلت نداشتن

عکس پرسنلی اعضاء نمایندگی امکان انجام عملیات بسیار مشکل خواهد بود مضافاً با اینکه هم اکنون بعثت این مشکل پی گیری بعضی از سرنخها با سختی و به کندی انجام می گیرد. این نکته را نیز باستحضار می رساند که بعضاً اعضاء سرویس زیتون مسافرت‌هایی بدون اطلاع ساواک به بعضی از استانهای کشور می نمایند که دستورات مراقبتی به شهرستانهای مربوطه صادر می گردد لیکن بعثت نداشتن عکس و مشخصات نامبردگان و تسهیلاتی که با توجه به وجود کلیمیان منطقه برای آنان وجود دارد (در منزل کلیمیان اقامت می نمایند) امکان مراقبت از نامبردگان برای ساواکها مقدور نمی باشد.

نظریه: به منظور انجام مراقبت و اطلاع از چگونگی فعالیت‌های اعضاء سرویس و پیگیری سرنخهای موجود چه در حال حاضر و چه در آینده داشتن عکس و آدرس اعضاء نمایندگی اسرائیل ضروری است.

پیشنهاد: در صورت تصویب

۱- با توجه و اشاره به مسئله بودن سرکنسول اسرائیل در آنکارا از آقای نوذر نماینده دوستان زیتون خواسته شود تا عکس و مشخصات کامل و آدرس کلیه اعضاء نمایندگی را به منظور جلوگیری از هرگونه حادثه احتمالی در اختیار ساواک قرار دهد.

۲- مراتب مجدداً به وزارت خارجه (طی نامه) منعکس تا از آن طریق بنحو مقتضی مجدداً اقدام گردد.

۳- به شهربانی کل کشور اعلام گردد که مراقبت بیشتری از دیپلماتهای اسرائیلی معمول و با توجه به موضوع ربودن سرکنسول اسرائیل در آنکارا، تحت پوشش مراقبت از اعضاء نمایندگی اسرائیل عکس و مشخصات و آدرس کلیه آنان را اخذ و به ساواک ارسال دارند.^۱

اگرچه ساواک هم چنان درصدد دسترسی و دستیابی به اسامی و مشخصات

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۰/۲/۳۰، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

کامل تمامی کارکنان و اعضای ایرانی و اسرائیلی دفتر نمایندگی و یا سفارت غیررسمی و مخفی اسرائیل در ایران بود و در این باره به اقدامات فراوان و پراکنده‌ای دست زده بود، با این حال، وزارت امور خارجه همواره با تسامح و تعلل نسبت به موضوع و تقاضای ساواک برخورد می‌کرد. این مسئله نشان می‌دهد که یا مقامات بلند پایه وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی مجوز و اختیارات لازم را برای این همکاری نداشتند و احتمالاً دست‌های پشت پرده آنها را از این همکاری منع می‌کرد. یا این که آنها خود نیز ناتوان و عاجز از این بودند که به اسامی کامل کارکنان و اعضای سفارت مخفی اسرائیل در ایران دسترسی داشته باشند. به بیان دیگر، به دلیل پنهان کاری و پیچیدگی بسیار شدید مقامات اسرائیلی، حتی وزارت امور خارجه که طبق پروتکل‌های متعارف در دنیا هر نمایندگی باید تمام مشخصات مورد نیاز کشور محل مأموریت را رأساً اعلام کند، به طور دقیق نمی‌دانست که چه تعداد از مأموران اسرائیلی در بخش‌های مختلف نمایندگی اسرائیل در ایران حضور دارند و فعالیت می‌کنند. آن چنان که چند سال بعد از این، در سال ۱۳۵۴ در نامه دیگری به وزارت امور خارجه، همان خواسته‌های قبلی را مجدداً به شرح زیر تکرار کرد:

خواهشمند است دستور فرمایید، ضمن ارسال مشخصات کامل و عکس کلیه

اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران، چنان چه در آینده نیز عضو جدیدی اعزام

گردید، مشخصات ملصق به عکس وی را اخذ و به این سازمان ارسال دارند.^۱

ساواک در مسیر تعقیب اهداف و برنامه‌های اعلام شده، مبنی بر شناسایی فعالیت‌ها، رفت و آمدها و نشانی محل سکونت مأموران اسرائیلی و کارکنان نمایندگی اسرائیل، به شهربانی کل کشور دستور داد کلیه شماره اتومبیل‌های نمایندگی موردنظر را به همراه مشخصات کامل آنها به این سازمان اعلام کند.^۲

۱. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۴/۱۸۳۳۴، مورخ ۱۳۵۴/۵/۳۰، [با امضای] هاشمی - از طرف رئیس سازمان

اطلاعات و امنیت کشور - ارتشبد نصیری، [به:] وزارت امور خارجه، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۱۵۴۵۸، مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۱۷، [از] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهد نصیری

[با امضای] از طرف - هاشمی، به: ریاست شهربانی کل کشور - اداره راهنمایی و رانندگی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

حدود یک ماه پس از این درخواست، نامه دیگری در قالب یک یادداشت اداری، از سوی اداره دوم عملیات به اداره سوم پشتیبانی به شرح زیر ارسال شد: خواهشمند است دستور فرمایید لیست کامل شماره، نوع و رنگ اتومبیل‌های نمایندگی اسرائیل در ایران را به این اداره اعلام نمایند.^۱

به دلیل عدم دریافت پاسخ روشن از شهرداری کل کشور، ساواک در اردیبهشت ۱۳۴۹، طی نامه دیگری از آن تشکیلات درخواست کرد که نسبت به اعلام شماره اتومبیل‌های نمایندگی اسرائیل تسریع به عمل آورند.^۲

ساواک پس از ماه‌ها انتظار، برای چندمین بار در آبان ۱۳۵۰، به رئیس شهرداری کل کشور نوشت:

خواهشمند است دستور فرمایید لیستی از شماره اتومبیل‌های متعلق به نمایندگی اسرائیل را تهیه و به این سازمان ارسال دارند.^۳

سرانجام، شهرداری کل کشور طی نامه‌ای^۴ به رئیس ساواک، شماره فقط نه (۹) اتومبیل متعلق به نمایندگی اسرائیل بدون اشاره به نوع، رنگ و سایر مشخصات اعلام کرد. جالب این که علی‌رغم همه پی‌گیری‌ها و درخواست‌های مکرر ساواک، شهرداری کل کشور، بدون اشاره به نوع، رنگ و یا مشخصات دیگر اتومبیل‌ها و صرفاً با ذکر شماره‌های یاد شده، از هرگونه پاسخ دیگر خودداری کرد!

حفاظت از مأموران اسرائیلی و مقر آنها

جایگاه و موقعیت اسرائیلی‌ها، سطح ارتباط و همکاری‌های دو دولت، پاره‌ای

۱. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۷۵۳۳، مورخ ۱۳۴۹/۱/۲۶، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۷۶۶۹، مورخ ۱۳۴۹/۲/۱، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری، [با امضای] از طرف هاشمی، به ریاست شهرداری کل کشور، اداره راهنمایی و رانندگی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۱۶۱۲۶، مورخ ۱۳۵۰/۸/۱۲، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ارتشبد نصیری، [با امضای] از طرف هاشمی، به: ریاست شهرداری کل کشور، اداره اطلاعات.

۴. سند شهرداری کل کشور، نامه شماره ۲۷۶/۵/۶۲، مورخ ۱۳۵۰/۹/۱۶، رئیس شهرداری کل کشور، سپهبد صدری، [با امضای] از طرف سرلشکر جعفری، به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] سری.

مسائل پنهان و اسرارآمیز در روابط طرفین، سبب شده بود تا مقامات اطلاعاتی و امنیتی ایران آن زمان، نسبت به امنیت و حفاظت از اسرائیلی‌ها و کانون‌ها و مراکز و اماکن آنها در ایران حساسیت زیاد داشته باشند و خود را کاملاً متعهد به حراست از اشخاص و قرارگاه‌های اسرائیلی در این سرزمین بدانند. گزارش زیر در این باره کاملاً صراحت دارد:

ضد اطلاعات ارتش [...] اعلام نموده: که چند نفر با استفاده از اتومبیل‌های مختلف روبروی سفارت اسرائیل واقع در خیابان شاه عباس و تخت طاووس^۱ با وضع مشکوکی توقف نموده و سپس آن جا را ترک می‌نمایند.^۲
ساواک در خاتمه گزارش افزوده است:

نمایندگی اسرائیل در خیابان کاخ نبش خیابان بزرگمهر، پلاک‌های ۱۴۵ و ۱۴۷ قرار دارد و برابر سوابق موجود هیچ یک از کارمندان سیاسی نمایندگی اسرائیل در آدرس فوق سکونت ندارند.^۳

ساواک به منظور حفاظت و حراست هرچه بیشتر محل نمایندگی یا سفارت مخفی اسرائیل در تهران، طی گزارشی با اشاره به موقعیت ساختمان، حفاظت فیزیکی پیرامون آن، چگونگی مراقبت و کنترل داخلی آن، وسایل ارتباطی نمایندگی، محل کار اعضا و مأموران سرویس اطلاعاتی صهیونیست‌ها، چگونگی حفاظت اسناد و مدارک و معدوم کردن اوراق باطله و انواع اقدامات مراقبتی، چگونگی تردد و رفت آمد افراد و کارکنان و ارسال و دریافت محموله‌های پستی، نوشته است:

مقدمه: نمایندگی اسرائیل در خیابان کاخ نبش خیابان بزرگمهر قرار دارد و پلاک‌های ۳، ۱۴۵ و ۱۴۷ مربوط به آن است و معمولاً از پلاک ۱۴۵ تردد به

۱. براساس کروکی و نقشه پیوست سند، به نظر، محل نمایندگی اسرائیلی‌ها در خیابان تخت طاووس سابق، شهید مطهری کنونی، بین خیابان شاه عباس سابق، قائم مقام فراهانی کنونی و نادرشاه سابق، میرزای شیرازی کنونی، کوچه عرفان قرار داشت.

۲. سند ساواک، گزارش از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. همان سند.

نمایندگی انجام می‌شود.

وضعیت اطراف هدف:

هدف از شمال به منزل پلاک ۴۹ و از جنوب به خیابان بزرگمهر و از غرب به خیابان کاخ منتهی می‌شود.

وضع ساختمان هدف: ساختمان نمایندگی اسرائیل سه طبقه ویلایی است که ساختمان آن آجری و در وسط حیاط قرار دارد، دیوارهای اطراف آن به ارتفاع سه متر می‌باشد دارای سه ردیف درب آهنی است که فقط از درب شماره ۱۴۵ تردد به سفارت انجام می‌شود.

حفاظت فیزیکی هدف:

خارج نمایندگی به وسیله دو نفر پلیس مسلح که مجهز به بی‌سیم می‌باشند حفاظت می‌شود و هر ساعت یکبار دو نفر پلیس موتور سوار گشت نیز حوالی نمایندگی را چک می‌نمایند و علاوه بر این زنگ اخباری در نمایندگی تعبیه شده که مستقیم به اطاق افسر نگهبان کلانتری ۷ اتصال دارد. که به محض کوچکترین حادثه‌ای به طور اتوماتیک زنگ اخبار در کلانتری به صدا درمی‌آید و ارتباط مستقیم تلفنی بین نمایندگی و کلانتری ۷ نیز برقرار است. در روی دیوار سمت غرب در نزدیکی درب ورودی که به خیابان کاخ منتهی می‌گردد چشم الکترونیکی تعبیه شده که بشعاع تقریبی ۵ متر از هر طرف را به وسیله آن و از طریق مدار تلویزیونی در داخل نمایندگی چک می‌نمایند و شخصی در اطاق مخصوصی در نزدیکی سالن انتظار، مسئول چک کردن ترددهای داخل و خارج است مضافاً باینکه درب ورودی همیشه بسته است ارباب رجوع باید ابتدا زنگ بزند و پس از معرفی خود به گارد نگهبان که در اطاق شیشه‌ای نزدیک درب ورود و خروج قرار دارد اقدام کند و گارد پس از شناختن وی درب را به رویش باز می‌کند. در این اطاق شیشه‌ای دو نفر گارد مسلح به سلاح کمری و مسلسل هستند که وظیفه دارند از درب ورودی مراقبت نمایند و این اطاق از طریق تلفن داخلی با تلفنخانه نمایندگی رئیس حفاظت نمایندگی در ارتباط است. پس از شناسایی ارباب رجوع یک نفر از

گاردهای مسلح درب ورودی را باز و گارد دیگر با مسلسل آماده و مراقبت می‌نماید تا در صورتیکه شخص مورد بحث طی طراحی قصد ورود داشته باشد اقدامات لازم قبل از ورود به نمایندگی انجام شود.

فاصله درب ورودی تا درب ورود به ساختمان که به سالن انتظار منتهی می‌شود به صورت راهرو در آمده که ارباب رجوع باید از این راهرو عبور نموده تا به درب ورودی ساختمان که به سالن انتظار منتهی می‌شود برسد. در سالن انتظار نیز دو نفر مسلح و یک تلفنچی حضور دارند و در اینجا نیز پس از چک کردن ارباب رجوع ترتیب اعزام وی را در معیت گارد به داخل اطاق مورد نظر می‌دهند که کلیه این اعمال نیز به وسیله مدار تلویزیونی در اطاق مجاور چک می‌گردد و کلیه محافظین و گاردهای مسلح زیر نظر رئیس حفاظت نمایندگی انجام وظیفه می‌نمایند.

به طور کلی این اقدامات به وسیله یک نفر گارد مسلح ایرانی و ۴ نفر گارد مسلح اسرائیلی زیر نظر مستقیم مسئول حفاظت نمایندگی انجام می‌شود علاوه بر گاردهای موصوف، حفاظت نمایندگی دارای رئیس و یک کارمند می‌باشد که حفاظت کلی نمایندگی و اتباع اسرائیلی مستقر در ایران را مستقیماً و بدون دخالت سفارت و سرویس انجام می‌دهند.

نگهبانی در شب‌ها و در ساعت غیر اداری: در ساعات غیر اداری و در شب‌ها دو نفر گارد اسرائیلی و دو نفر گارد ایرانی و یک تلفنچی زیر نظر افسر نگهبان که از بین کارمندان سرویس و نمایندگی به طور نوبتی انتخاب می‌شوند حفاظت نمایندگی را بعهده دارند و محوطه نمایندگی و ساختمان آن در شب به وسیله نورافکن روشن می‌شود تا چنانچه عواملی قصد نفوذ داشته باشند به موقع آگاهی حاصل شود.

حفاظت اسناد و مدارک:

اسناد و مدارک نمایندگی در اطاقی موسوم به اطاق سری که مجهز به قفل رمز می‌باشد در گاوصندوقهایی که آنها نیز به قفل رمز مجهز است نگهداری می‌شود و علاوه بر این درب اطاق سری پس از خاتمه وقت اداری نیز لاک و

مهر می‌شود.

وسایل ارتباط نمایندگی اسرائیل:

نمایندگی اسرائیل به طور شبانه‌روزی به وسیله بی‌سیم با کشور متبوعه در تماس است و هر شب یکی از متصدیان بی‌سیم نگهداری می‌دهند. محل کار اعضاء سرویس:

محل کار اعضاء سرویس در طبقه دوم قرار دارد و به قسمی است که از سایر ساختمان تفکیک و مجزا است و هیچ کس حتی کارمندان عالی‌رتبه و سفیر حق ورود به این قسمت را بدون کسب اجازه قبلی ندارند.

معدوم نمودن کاغذهای باطله و اوراق زائد:

در خاتمه وقت اداری و قبل از خروج کارمندان کلیه اوراق زائد و کاغذهای باطله به وسیله دو نفر گارد اسرائیلی جمع‌آوری و زیر نظر مسئول حفاظت معدوم می‌گردد. بازدید حفاظتی به وسیله مسئول حفاظت: در خاتمه وقت اداری پس از خروج کارمندان به وسیله رئیس حفاظت و افسر نگهداری کلیه اطاقها بازدید حفاظتی می‌شود و کلیدها جمع‌آوری و در اطاق افسر نگهداری نگهداری و روز بعد به وسیله گارد اسرائیلی اطاقها باز می‌شود.

حفاظت اسناد و مدارک در حین کار:

کلیه کارمندان هدف، آموزشهای حفاظتی لازم را دیده‌اند به طوری که هیچ کس حق باز گذاشتن درب اطاق خود را نداشته و حق مراجعه به اطاق دیگری را ندارد مگر با اجازه مسئول حفاظت نمایندگی و ملاقات کارمندان با یکدیگر و هم چنین ملاقات ارباب رجوع با اعضاء نمایندگی باید با اجازه رئیس قسمت مربوطه و رئیس حفاظت باشد و کلیه کارمندان برای انجام امور اداری و ارتباط با یکدیگر از تلفن داخلی استفاده نمایند.

سایر ملاحظات حفاظتی:

خروج کارمندان در ساعات اداری از هدف، جز کادر سرویس بایستی با اجازه رئیس مربوطه و رئیس حفاظت باشد. کلیه کارمندان ایرانی هدف کلیمی و مورد اعتماد می‌باشند و یا قبلاً مقیم اسرائیل بوده و یا اینکه اغلب اقوام و فامیل درجه ۱

آنها در اسرائیل اقامت دارند و از آموزشهای لازم حفاظتی برخوردار می‌باشند و با توجه به اینکه مورد اعتماد می‌باشند دسترسی به اسناد طبقه‌بندی شده ندارند و مخصوصاً در قسمت سرویس و حفاظت نمایندگی اصلاً کار نمی‌کنند. هر کارمندی که در قسمت سرویس و یا حفاظت نمایندگی کار می‌کند خودش مسئول نظافت اطاق خود می‌باشد.

در زیرزمین ساختمان اطاقی وجود دارد که راننده‌های سفارت باید در آن اطاق باشند و حق خروج از آن اطاق را ندارند مگر اینکه کاری با آنها باشد که در این صورت تلفنی آنها را احضار می‌نمایند. اطاق مذکور هیچ دیدی روی تردهای هدف ندارد.

نحوه ارسال و دریافت پیک سیاسی سفارت:

محموله‌های سیاسی سفارت و حتی نامه‌های شخصی و خصوصی کارمندان با پیک و با هواپیمای ال عال در روزهای یکشنبه و چهارشنبه ارسال و دریافت می‌شود بدین ترتیب که افسر حفاظت سفارت در معیت یک گارد و یک راننده و یک کارمند اسرائیلی به فرودگاه مراجعه و محموله سیاسی را در اطاق مخصوصی در فرودگاه که به هواپیمایی ال عال اختصاص دارد تحویل و تحول نموده آنگاه باتفاق گارد و راننده و کارمند به نمایندگی مراجعه و محموله سیاسی را [که] ممهور شده و در کیسه مخصوصی قرار دارد تفکیک و به قسمت‌های مربوطه تحویل می‌دهد.^۱

ساواک به عنوان بالاترین مرجع اطلاعاتی و امنیتی کشور، علاوه بر همه اقدامات حفاظتی از مراکز، مؤسسات و اماکن اسرائیلی در ایران، در مناسبت‌ها، مجالس، مراسم و ایام خاص، برنامه‌های مراقبتی و امنیتی ویژه‌ای را برای حفاظت از اسرائیلی‌ها و مأموران رژیم صهیونیستی در تهران و بلکه سراسر کشور تدارک می‌دید. سند زیر نمونه‌ای از اقدامات و برنامه‌های امنیتی ساواک را از مراسم و جشن سالگرد تأسیس و اعلام موجودیت رژیم غاصب اسرائیل به

۱. سند ساواک، گزارش [ویژه، درباره] نمایندگی اسرائیل، این گزارش احتمالاً در سال ۱۳۴۷ تهیه شده است.

وضوح نشان می‌دهد. این سند حاوی دستورالعمل ساواک به شهربانی کل کشور مبنی بر مراقبت از حتی منازل مقامات و شرکت هواپیمایی اسرائیل است: روز سه شنبه ۱۳۴۹/۲/۲۲ مصادف با سالگرد تأسیس اسرائیل است که به این مناسبت بعد از ظهر روز مزبور در منزل سفیر آن کشور جشن برگزار خواهد شد. با توجه به این که همه ساله در چنین روزهایی تظاهرات و اقدامات خرابکارانه‌ای از طرف عوامل عرب در اغلب کشورها رخ می‌دهد، خواهشمند است دستور فرمایید از هم اکنون پیش‌بینی‌های لازم در مورد مراقبت از منازل سفیر و وابسته نظامی و شرکت هواپیمایی ال عال و ساختمان سفارت معمول دارند.^۱

مردم مسلمان فلسطین در سرزمین‌های اشغالی و نیز در مناطق مختلف جهان، به ویژه در کشورهای اسلامی، همه ساله به مناسبت سالروز اشغال فلسطین و اعلام موجودیت دولت جعلی اسرائیل معروف به «یوم النکبه»، (روز نکبت)، از طریق تظاهرات و برگزاری مراسم ویژه عکس‌العمل، اعتراض و خشم خود را نسبت به اشغال خانه و سرزمین خود اعلام و نفرت و انزجار خود را از اشغالگران صهیونیست به نمایش می‌گذارند.

برتری طلبی و باج‌خواهی اسرائیلی‌ها از یک سو و رفتارهای انفجالی و ذلت‌بار مقامات بلند پایه و ذی‌ربط سبب شده بود تا صهیونیست‌ها سطح مطالبات امنیتی خود را روز به روز افزایش دهند.

در یکی از اسناد موجود، رابط سرویس اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل با ساواک، از مقامات ذی‌ربط امنیت داخلی کشور (اداره کل سوم) دستور می‌دهد که برخی خانه‌های اطراف ساختمان نمایندگی و صاحبان و ساکنان اماکن پیرامونی آن را شناسایی کرده و تحت نظر و مراقبت قرار دهند. در این دستور چنین نوشته شده است:

۱. سند ساواک، نامه شماره ۰۰۰۳/۸۱۷۰، مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۹، از [رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری] با امضای [از طرف هاشمی، به: شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)، با طبقه‌بندی سرّی].

از: نوذر

موضوع: تصدیق و تأیید و بررسی صحت و سقم امنیتی همسایگان سفارتخانه ما ما خیلی سپاسگذار خواهیم شد اگر چنانچه به منزله اقدامات احتیاطی، شناسنامه بعضی از ساکنین خانه‌های مجاور سفارتخانه ما را که به قرار زیر می‌باشد، بررسی امنیتی و تحقیقی فرمائید:

الف) ساکنین بلوک آپارتمان‌ها در شماره ۱۵۱-۱۴۹- خیابان کاخ- این عمارت عملاً متصل به سفارت و دسترسی خوبی به آن دارد.

ب) از عمارت شماره ۸۴ در خیابان کاخ دید خوبی برای درب ورودی سفارت وجود دارد. من خصوصاً دفتر شرکت برج را متذکر می‌شوم.

ج) آن جا هم چنین از عمارت شماره ۱۸ در خیابان بزرگمهر دید بسیار خوبی از سفارت وجود دارد. در این عمارت دفاتر یونیسیف که متصدی کارهای ایران و عراق است وجود دارد^۱.

ساواک پس از دریافت این نامه به طور فوری و سریع دستور می‌دهد که مطابق آن چه اسرائیلی‌ها در نظر دارند، هویت ساکنان خانه‌ها و اماکن یاد شده مورد بازنگری و شناسایی قرار گیرد.

بنابراین شهربانی کل کشور موظف گردید براساس دستورات صادره از ساواک، نسبت به شناسایی ساکنان و خانه‌ها و اماکن اطراف نمایندگی اسرائیل بررسی به عمل آورد. رئیس ساواک طی نامه‌ای در این باره نوشت:

با بررسی‌های معموله مشخص گردید ساختمان پلاک ۱۴۹-۱۵۱ واقع در خیابان کاخ، متصل به نمایندگی اسرائیل می‌باشد. هم چنین پلاک ۸۴ خیابان کاخ و پلاک ۱۸ واقع در خیابان بزرگمهر دارای دید کامل روی نمایندگی مذکور است؛ چون احتمال دارد عوامل مخرب از این ساختمان به منظور انجام مقاصد سوء خود استفاده نمایند. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن انجام

۱. سند ساواک، نامه شماره ۳۶۶، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۱م/۲۸ شهریور ۱۳۵۰ش، از: نوذر، به: مدیر کل اداره سوم [ساواک].

اقدامات لازم، به منظور جلوگیری از هرگونه حادثه احتمالی، مشخصات کامل کلیه ساکنین منازل مذکور را سریعاً به این سازمان ارسال دارند.^۱

بدنبال نامه رئیس ساواک، رئیس شهربانی کل کشور، چندروز بعد در پاسخ، ضمن اشاره به پاره‌ای تمهیدات مراقبتی و حفاظتی از نمایندگی اسرائیل، چنین نوشت:

به منظور حفاظت از نمایندگی مذکور و مؤسسات و افراد وابسته به آن، قبلاً پیش‌بینی و اقدامات لازم به عمل آمده و در محل‌های مربوطه پاس ثابت برای مراقبت و حفاظت و جلوگیری از هرگونه پیش‌آمد سویی گمارده [شده است]. با توجه به نامه شماره ۸۲۳/۱۲۴۷۹ مورخ ۱۳۵۰/۴/۱ آن سازمان، از محل نمایندگی و منزل آقای مئیر عزری رئیس نمایندگی مزبور نیز آلام نصب گردیده که دستگاه خبردهنده آن در کلانتری‌های ۷ و ۲ قرار دارد که در مواقع لزوم بتوانند در اولین فرصت با مأمورین انتظامی تماس حاصل نمایند. از لحاظ شناسایی ساکنین پلاک‌های ۸۴ در خیابان کاخ و ۱۸ در خیابان بزرگمهر هم اقدام لازم به عمل آمده و نتیجه متعاقباً اعلام خواهد شد.^۲

براساس پی‌گیری‌ها و تمهیدات اطلاعاتی و امنیتی یاد شده، مأموران اطلاعاتی و انتظامی رژیم پهلوی هرگونه حرکت غیرعادی پیرامون نمایندگی، قرارگاه‌ها و منازل مأموران اسرائیلی را به طور جدی و با شدت، تحت تعقیب و کنترل و بررسی قرار می‌دادند. برای مثال در یکی از نامه‌های ساواک به شهربانی کل کشور چنین یادآوری شده است:

طبق اطلاع در مورخ ۱۳۵۰/۱/۳۰، سه نفر دانشجو که مشغول عکس‌برداری از نمایندگی اسرائیل بودند به وسیله مأمورین محافظ جلب و سپس برای انجام تحقیقات [به] وسیله سروان کاظمی به کلانتری ۷ اعزام می‌گردند. خواهشمند

۱. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۱۵۰۴۹، مورخ ۱۳۵۰/۷/۵، [از:] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهد نصیری، [با امضای] از طرف هاشمی، به: ریاست شهربانی کل کشور - اداره اطلاعات، [با طبقه‌بندی] سرّی.

۲. سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۲۲-۵-۲۷۶، مورخ ۱۳۵۰/۷/۱۰، از: شهربانی کل کشور (اداره اقامت بیگانگان)، رئیس شهربانی کل کشور - سپهد صدی، [با امضای] از طرف - سرلشکر جعفری، به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] سرّی.

است دستور فرمایید چگونگی را ضمن اعلام مشخصات کامل افراد مذکور به این سازمان اعلام دارند.^۱

ساواک به کم‌ترین رفت و آمد در اطراف نمایندگی اسرائیل حساسیت داشت. برای نمونه، در یکی از گزارش‌های آن سازمان چنین نوشته شده است:

روز چهارشنبه ۱۳۵۰/۲/۸ مجلس ضیافتی به مناسبت روز استقلال اسرائیل در نمایندگی اسرائیل ترتیب یافته بود. به همین جهت دو نفر از کارمندان سفارت عراق به اسامی عازی عبدالکریم و لطیف (معلم) به منظور شناسایی مدعوین به اطراف نمایندگی اسرائیل رفتند.^۲

در حاشیه این گزارش از سوی مقام ذی‌ربط ساواک چنین پی‌نوشت شده است: باید به عرض برسد در ضیافت سفارت اسرائیل، چند نفر از مقامات عالی‌رتبه ساواکی از جمله تیمسار سرلشکر [علی] معتضد و تیمسار مقدم و عده‌ای دیگر حضور داشته‌اند. چنانچه اسامی شرکت‌کنندگان در ضیافت مورد نیاز است، می‌توان از طریق مقامات عالی‌رتبه ساواک به دست آورد.^۳

در یکی از گزارش‌های اطلاعاتی همان زمان چنین نوشته شده است:

دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، کتباً به قسمت اطلاعات شهربانی اطلاع داد که شخصی به نام علی بخشی به اتفاق دو نفر از همکارانش قصد دارند غرفه اسرائیل را در نمایشگاه مصالح ساختمانی، منفجر نمایند. ضمناً از دیروز عکس آقای اسد امید بخشی‌پور که مشخصاتش تا حدی با شخص فوق مطابقت دارد در اختیار انتظامات نمایشگاه قرار گرفته تا به محض مشاهده در اختیار پلیس گذاشته شود. فتوکپی عکس امید بخشی‌پور به پیوست تقدیم است.^۴

در گزارش تکمیلی دیگر در این باره اضافه شده است:

۱. سند ساواک، نامه شماره ۱۰۶۸۱، ۸۲۳ مورخ ۱۳۵۰/۱/۳۰، [از:] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری. [با امضای] از طرف هاشمی، به: ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۱۸۱۵۰، مورخ ۱۳۵۰/۲/۱۱، از: ۸۲۳ به: ۸۰۰، منبع: ۱۹۹۴، [با طبقه‌بندی] سری.

۳. سند ساواک، گزارش شماره ۱۸۱۵۰، مورخ ۱۳۵۰/۲/۱۱، از: ۸۲۳ به: ۸۰۰، منبع: ۱۹۹۴، [با طبقه‌بندی] سری.

۴. سند ساواک، گزارش شماره ۳۵۲۲، مورخ ۱۳۵۰/۲/۱۴، منبع: همکار افتخاری، از: ۸۱۲ به: ۸۱.

[...] پلیس نمایشگاه پس از اطلاع از موضوع به مراقبت از غرفه اسرائیل افزوده است.

اسامی کلیه کارکنان نمایشگاه بررسی و فقط شخصی به نام اسد بخشی پور در غرفه آقای حبیب متحدان کار می کند که مشخصات وی با مشخصات علی بخشی مطابقت می کرد. ضمناً با وجود این که پلیس مراقب اوضاع می باشد، معهداً اگر ساواک نیز شخصی را معرفی نماید که شبها (به مدت ۱۲ شب) در غرفه اسرائیل به سر برد از هر نظر مفید خواهد بود.^۱

در اقدامی دیگر رابط سرویس اطلاعات و جاسوسی موساد با نام رمز نوذر از ساواک خواسته بود که شناسنامه بعضی «ساکنان خانه ها و اماکن مجاور سفارت اسرائیل» در خیابان کاخ را مورد بررسی امنیتی قرار دهد. ساواک پس از اجرای دستورالعمل رابط موساد، طی گزارشی با موضوع «ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل» در این خصوص چنین تصریح کرده است:

محترماً باستحضار می رساند: سرویس زیتون تقاضا نموده بود که به منزله اقدامات احتیاطی، سوابق ساکنین خانه های شماره ۱۵۱-۱۴۹ و ۸۴ و ۱۸ واقع در خیابان کاخ و بزرگمهر را که مشرف به نمایندگی اسرائیل می باشد بررسی امنیتی و تحقیقی نماییم.

مراتب به عرض مدیریت کل رسید مقرر فرمودند:

«شرح لازم به شهربانی بنویسید؛ اسامی افراد اخذ و سوابق آنان بررسی شود». در اجرای اوامر مراتب بنحو مقتضی به شهربانی کل کشور اعلام گردید تا پیش بینی های لازم حفاظتی بعمل آورند. در مورد ساکنین پلاکهای مورد نظر مجدداً تحقیق و مشخصات کلیه آنان اخذ و سوابق افراد از فیش مرکزی استعلام گردید.

اداره کل چهارم ضمن ارسال نامه شهربانی کل کشور که منضم به لیست

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۵۱۶، مورخ ۱۳/۲/۱۳۵۰، از: ۸۱۲، به ۸۱ منبع: همکار [ساواک در] سازمان نمایشگاه ها.

صورت اسامی ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل است تقاضا نموده که سوابق آنان را بررسی نموده و نتیجه را اعلام داریم تا پاسخ مقتضی از طریق آن اداره کل به شهربانی کل کشور داده شود.^۱

اداره کل ذی‌ربط ساواک پس از بررسی سوابق ساکنین برخی اماکن و خانه‌های موردنظر پیرامون سفارت مخفی اسرائیل، چنین گزارش داد:

به عرض می‌رساند سوابق کلیه ساکنین پلاکهای موردنظر از فیش مرکزی و فیش اداره کل هشتم استعلام گردیده، دو نفر از ساکنین دارای سوابقی به شرح زیر می‌باشند:

(۱) مهدی حکیمیان کارمند دفتر سازمان یونسکو در ایران (پلاک ۱۸ خیابان بزرگمهر)

نامبرده معاون امور اداری صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در ایران می‌باشد در تاریخ ۴۶/۶/۸ اطلاعیه‌ای در مورد یکی از کارکنان یونیسف به نام و - س - پاولیک تبعه لهستان به وزارت امور خارجه می‌دهد در آن اطلاعیه عنوان نموده که آقای پاولیک دارای افکار و عقاید شدید اشتراکی است و سعی می‌نماید افکار و عقاید خود را بین دیگران اشاعه دهد و از وضع کشور ایران انتقاد می‌نماید. نامبرده چند بار به اسرائیل مسافرت نموده علت مسافرت مشارالیه مشخص نمی‌باشد.

(۲) طبقه چهارم پلاک ۱۵۱-۱۴۹ در اجاره سازمان تبلیغاتی وریا با مسئولیت محدود می‌باشد که یکی از شرکاء شرکت به نام داریوش همایون فرزند نورالله مدیر روزنامه آیندگان می‌باشد که دارای سوابقی است که بسیار مختصر از لحاظ عالی می‌گذرد مشارالیه همسر هما زاهدی خواهر آقای اردشیر زاهدی است. به همکاری با سازمان سیا معروف است. اخیراً تماسهای زیادی با مقامات شوروی دارد که این تماسها از نظر بخش عملیات شوروی شناخته شده است. چندبار به اسرائیل مسافرت کرده با توجه به اینکه یکی از مدیران جراید و از

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۱/۱/۱۹، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: مدیریت کل اداره هشتم، با طبقه‌بندی سری.

روزنامه نگاران معروف می‌باشد به نظر می‌رسد برای مقامات اسرائیلی نیز شناخته شده باشد.

سایر افراد ساکن در پلاکهای موردنظر در فیش اداره کل هشتم و فیش مرکزی سوابقی ندارند.

پیشنهاد: در صورت تصویب طی نامه پیوست به اداره کل چهارم پاسخ داده شود.^۱

پس از دریافت گزارش مزبور، اداره کل هشتم ساواک، بلافاصله طی نامه‌ای به اداره چهارم، چنین اعلام می‌کند:

درباره: ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل

بازگشت به شماره ۴۲۱/۳۲۲۹- [مورخ] ۱۳۵۰/۱۲/۳۰، سوابق ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل (پلاک‌های ۱۵۱-۱۴۹-۱۸-۸۴) در این اداره کل و فیش مرکزی بررسی شد. ساکنین پلاک‌های موردنظر تا این تاریخ فاقد سوابق مضره سیاسی می‌باشند.^۲

چندی پس از اقدامات حفاظتی یاد شده از سوی ادارات امنیتی و حفاظتی ساواک در خصوص ساکنین اماکن و منازل اطراف نمایندگی اسرائیل در تهران، شهربانی کل کشور طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، با اشاره به درخواست نمایندگی رژیم صهیونیستی از مقامات ایرانی برای حفاظت و حراست از اسرائیلی‌ها و نیز تفتیش و بازرسی محموله‌های پستی ارسالی برای اسرائیلی‌ها، اعلام کرد که نماینده آن وزارتخانه برای اتخاذ تصمیم در این باره، در کمیسیون ویژه شهربانی کل کشور حضور پیدا کند. در این نامه آمده است:

نمایندگی اسرائیل در ایران درخواست کرده با توجه به اوضاع فعلی بین‌المللی و تهدیداتی که از طریق گروه‌های افراطی برای بعضی از نمایندگی‌های آن کشور در خارج از ایران صورت گرفته، کلیه محموله‌های پستی که جهت اتباع

۱. همان سند.

۲. سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۳/۱۰۳۴۶، مورخ ۱۳۵۱/۱/۲۰، مدیر کل اداره هشتم [با امضای] هاشمی، به: مدیریت کل اداره چهارم ۴۲۱، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

کشور مزبور فرستاده می‌شود، هر هفته دو مرتبه در محل نمایندگی مزبور بازدید و بعد از حصول اطمینان از همراه نداشتن مواد منفجره گشوده شوند. برای رسیدگی به درخواست فوق و اتخاذ تصمیم لازم در این خصوص، ساعت ۹ روز یکشنبه ۱۳۵۱/۷/۳۰، کمیسیونی در شهربانی کل کشور، اداره اقامت بیگانگان واقع در خیابان ویلا، چهارراه ناصر تشکیل می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید نماینده وزارت امور خارجه را برای شرکت در کمیسیون فوق تعیین و معرفی نمایند.^۱

این نامه از سوی شهربانی کل کشور برای رئیس اطلاعات و امنیت (ساواک)، رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری، رئیس «اداره ضد اطلاعات» و رئیس «پلیس تهران» نیز ارسال و از آنان خواسته شد تا نماینده خود را برای شرکت در این کمیسیون معرفی نمایند.^۲

اداره هشتم ساواک پس از دریافت نامه شهربانی کل کشور، طی نامه‌ای به اداره کل سوم، درخواست کرد تا «بخش سانسور» آن اداره در این باره اعلام نظر و در کمیسیون موردنظر نیز شرکت کند.^۳

اداره کل سوم نیز در پاسخ، به این پیشنهاد افزود که وزارت پست و تلگراف و تلفن نیز باید دعوت شود و در این کمیسیون شرکت نماید.^۴

سرانجام پس از پی‌گیری‌های همه‌جانبه و مجدانه وزارتخانه‌های ذی‌ربط و مقامات اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی دولت شاهنشاهی، کمیسیون موردنظر تشکیل و تصمیم‌گیری کرد.

نماینده اداره دوم عملیات ساواک نیز پس از شرکت در کمیسیون ویژه

۱. سند شهربانی کل کشور، شماره ۸-۵-۲۷۶، مورخ ۱۳۵۱/۷/۲۲، به: وزارت امور خارجه، [از: رئیس شهربانی کل کشور- سپهبد صدری، [با امضای] از طرف - سرتیپ کاشانیان، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. همان سند.

۳. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۴/۱۵۶۱۹ مورخ ۱۳۵۱/۷/۲۵، از: اداره کل هشتم ۸۲۴، [با امضای] مدیرکل - هاشمی، به: مدیریت کل اداره سوم ۳۵۲، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۴. سند ساواک، نامه شماره ۳۵۲/۶۹۴، مورخ ۱۳۵۱/۷/۲۶، از: مدیر کل اداره سوم-مقدم، [با امضای] از طرف- پرنیان فر، به مدیریت کل اداره هشتم.

شهربانی کل کشور، درباره مذاکرات، پیشنهادهای و تصمیم نهایی جلسه مزبور، چنین گزارش داد:

شهربانی کل کشور- اداره اقامت اتباع بیگانه- مبنی بر درخواست آقای دایان (از نمایندگان سرویس زیتون) از وزارت امور خارجه، ساواک، وزارت پست و تلگراف و تلفن درخواست نموده تا کمیسیونی در زمینه درخواست نمایندگی اسرائیل، به منظور کنترل محموله‌های پستی افراد اسرائیلی در ایران تشکیل و تصمیماتی درباره جلوگیری احتمالی از ارسال بسته‌های پستی محتوی مواد منفجره اتخاذ گردد.

با توجه به اوامر صادره تیمسار مدیریت کل، این جانب ۸۲۴ ضمن تماس با رئیس بخش سانسور اداره کل سوم (سرگرد ورنوس) و اخذ نظریه اداره کل سوم مبنی بر این که «لازم است وزارت امور خارجه از وزارت پست و تلگراف بخواهد تا کلیه بسته‌ها و نامه‌های پستی از هر کجا که به نمایندگی اسرائیل یا اشخاص سرشناس آنان در ایران می‌رسد، تماماً جمع‌آوری و در اختیار وزارت امور خارجه قرار گیرد تا نسبت به بررسی بسته‌های مشکوک توسط کمیته ضد خرابکاری اقدام گردد».

همچنین اوامر تیمسار مدیریت کل هشتم در مورد مطرح کردن مفاد گزارش اداره کل دوم (شماره ۲۳۲/۴۷۳۰۵، مورخ ۱۳۵۱/۷/۲۴) در کمیسیون مربوطه شرکت نمودم، ضمن بررسی‌های فراوان و هم چنین بنا به درخواست اعضای شرکت کننده در کمیسیون، مشخصات پاکت‌های محتوی مواد منفجره و محترقه توسط اینجانب برایشان تشریح شد و از طرفی چون مسئله ارسال پاکت‌ها موضوعی است که در آینده ممکن است در ایران اتفاق بیفتد، کمیسیون تصمیم گرفت برای حل موضوع یک فکر و چاره همیشگی و برای همه اتباع خارجی در ایران و هم چنین شخصیت‌های ایرانی به عمل آورد. در نتیجه موضوع طبق صورتجلسه پیوست مورد موافقت قرار گرفت تا پس از به عرض رساندن این صورتجلسه، از طرف وزارت امور خارجه، آقای نخست‌وزیر اوامری در مورد به وجود آمدن یک گروه مشخص با لوازم و ابزار

مربوطه و هم چنین اتاق مخصوص به باز کردن بسته‌های مشکوک یا محتوی مواد منفجره اوامر مربوطه را امر به ابلاغ فرمایند.^۱

این کمیسیون پس از بررسی موضوع مورد درخواست سرویس اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل (موساد) محور گفت و گوی انجام شده و تصمیم متخذه در قالب صورتجلسه را به شرح زیر تنظیم و برای نخست‌وزیر ارسال کرد:

به موجب دعوتنامه شماره ۲۷۶/۵/۸=۵۱/۷/۲۲ شهربانی کل کشور (اداره اقامت بیگانگان) ساعت ۹ روز ۵۱/۷/۳۰ کمیسینی با حضور امضاء کنندگان زیر در اداره اقامت بیگانگان تشکیل و موضوع درخواست نمایندگی اسرائیل در مورد اینکه کلیه محموله‌های پستی که جهت اتباع اسرائیل ارسال می‌گردد هر هفته دو روز در محل نمایندگی بازدید و پس از حصول اطمینان از همراه نداشتن مواد منفجره گشوده شود مطرح و بحث و مذاکرات مفصلی در این خصوص معمول و پس از توضیحات نمایندگان شرکت کننده در کمیسیون بشرح زیر اتخاذ تصمیم گردیده [است]:

نظر باینکه با توجه باوضاع فعلی بین‌المللی و اقدامات خرابکاری از طرف بعضی از گروه‌های افراطی امکان دارد در آتیه این موضوع برای سایر نمایندگان و اشخاص برجسته نیز به وقوع آید و همراه با نامه‌ها و محموله‌های پستی مواد منفجره و محترقه ارسال و خطراتی ایجاد گردد بنابراین به منظور جلوگیری از هرگونه پیش‌آمد سوئی پیشنهاد می‌گردد با توجه به اهمیت و فوریت موضوع از طریق وزارت امور خارجه گزارشی بعرض جناب آقای نخست‌وزیر برسد و در صورت موافقت برای کنترل نامه‌ها و محموله‌های پستی، مرکزی مجهز به دستگاه‌های مربوطه ایمنی و مورد لزوم در اداره پست تهران دایر و افراد متخصص و کارشناس مواد منفجره و محترقه نیز تربیت و آماده گردند که تحت نظر مقامات امنیتی کشور نسبت به کنترل محموله‌های

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۱/۷/۳۰، از: اداره دوم عملیات (۸۲۴)، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سرّی.

مشکوک بررسی و بعد از حصول اطمینان نسبت بارسال آنها اقدام گردد. ساواک در حفاظت و مراقبت از اسرائیلی‌ها آن چنان خود را متعهد می‌دید که حتی در موارد بسیار کوچک و کم اهمیت عکس‌العمل نشان می‌داد. در یکی از گزارش‌های آن سازمان با موضوع «تردد مشکوک» آمده است:

برابر اطلاع واصله، حدود دو ماه پیش زن ناشناسی با اتومبیل ژیان به شماره ۳۲۷۵۳ تهران، در اطراف منزل مسکونی وابستگان نمایندگی اسرائیل واقع در خیابان نادرشاه شمالی، حدود بیست متری ناهید، رفت و آمدهایی می‌نماید. ضمناً بعد از ظهر روز ۱۳۵۴/۵/۲۶ مقداری خرده کاغذ از اتومبیل موصوف به بیرون ریخته شده که پس از چسباندن قطعات اوراق مذکور، فتوکی آنها به پیوست ایفاد می‌گردد. ضمناً اتومبیل مورد بحث به نام خانم فرزانه [...] فرزند [...] ساکن تهران پارس، خیابان [...] کوچه [...] پلاک ۱+۱۲ شغل خانه دار شماره گذاری شده است. هم چنین نامبرده فوق فاقد سابقه مضره در این اداره کل می‌باشد. مراتب جهت استحضار اعلام می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید چنان چه پی‌گیری‌های بعدی نتایج مثبتی در برداشت مراتب را به این اداره کل نیز اعلام نمایند.^۱

در اسفند ماه ۱۳۵۴، به دنبال خبر تلفنی فردی ناشناس مبنی بر بمب‌گذاری در محل نمایندگی اسرائیل در تهران، ساواک چنین گزارش داد:

در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۴ منشی نمایندگی اسرائیل با کلانتری ۷ سرهنگ جباری تماس گرفت و اظهار داشت: شخصی ناشناس به نمایندگی تلفن نموده و اظهار داشته است که چند لحظه دیگر بمبی در نمایندگی منفجر خواهد شد. سرهنگ جباری در پاسخ منشی نمایندگی اظهار داشت: این تلفن تهدیدی بیش نیست و تصور نمی‌رود صحیح باشد. با وجود این، من سروان فیض‌زاده را با چند مأمور می‌فرستم تا در معیت گارد نمایندگی، اطراف را چک کنند.^۲

۱. سند ساواک، گزارش شماره ۳۱۱/۵۴۷۷، مورخ ۱۳۵۴/۷/۸، مدیر کل اداره سوم - ثابتی، [با امضای] از طرف، از: اداره کل سوم (۳۱۱)، به مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱ به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] سری.

رهبر عملیات در پایان گزارش به عنوان «نظریه» اضافه کرده است: با توجه به اقدامات شدید حفاظتی و مراقبتی که طی گزارش جداگانه به استحضار رسید، به هیچ وجه تصور نمی‌رود که موضوع خرابکاری در نمایندگی صحت داشته باشد. چون از طریق کنترل تلفن‌های نمایندگی مطلبی که حاکی از تهدید باشد شنیده نگردیده^۱، لذا این احتمال نیز وجود دارد که موضوع فوق ساخته و پرداخته خود نمایندگی باشد که به منظور دادن هشدارهای لازم به پلیس و جلب توجه بیشتر پلیس‌های مراقب در امر حفاظت نمایندگی باشد.^۲

از نظر ساواک، رفت و آمد هرگونه اتومبیل مشکوک در اطراف محل نمایندگی اسرائیل در تهران، قابل توجه و بررسی و پی‌گیری بود. گزارش کوتاه اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات به رئیس ساواک، نمونه گویا و روشنی در این باره است که در بخشی از آن چنین یادآوری شده است:

در حدود یک هفته است که چهار نفر غیر نظامی هر روز صبح از ساعت ۷/۱۵، با استفاده از اتومبیل‌های مدل مختلف روبروی سفارت اسرائیل واقع در خیابان شاه عباس، بین عباس آباد و تخت طاووس با وضع مشکوکی ساعت‌ها توقف نموده و پس از مدتی آن جا را ترک می‌نمایند.^۳

اعطای امتیازات و تسهیلات به مأموران اسرائیلی

نمایندگی اسرائیل در ایران علاوه بر برخورداری و دسترسی به امکانات و وسائل گوناگون در حوزه ارتباطات، خبررسانی، خبرگیری و ... پاره‌ای اوقات، از مراکز و مقامات ذی‌ربط دولتی امکانات و تسهیلات ویژه‌ای را درخواست، مطالبه و

۱. با توجه به شنود مکالمات تلفنی دفتر نمایندگی اسرائیل، برای ساواک روشن و مسلم بود که اسرائیلی‌ها با اغراض خاص خود چنین خبری را ساخته و پرداخته‌اند.

۲. همان سند.

۳. سند اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات، گزارش شماره ۱۰۰۰۹-۰۲-۵۰۱-۴۳۰، مورخ ۱۳۵۶/۶/۷ [۲۵۳۶]، از: اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات-۳۳، به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

دریافت می‌کرد.

این نمایندگی در دی ماه ۱۳۴۷، طی مکاتبه با وزارت پست و تلگراف و تلفن، تقاضای نصب دستگاه تلکس کرده بود. وزیر وزارتخانه یاد شده طی نامه‌ای به ساواک، به شرح زیر از آن سازمان خواسته بود تا در این خصوص اعلام نظر کنند:

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

آقای دکتر دوریل [دوریل] نماینده اسرائیل در ایران، خیابان تخت جمشید، شماره ۵، میدان کاخ و خبرگزاری تاس خیابان چرچیل، کاشی ۸، تقاضای نصب دستگاه تلکس نموده‌اند. چون این وزارت با نصب دستگاه‌های جدید می‌تواند به درخواست عده زیادی ترتیب اثر بدهد، خواهشمند است مقرر فرمائید در مورد نامبردگان نیز می‌توان به نوبت دستگاه تلکس واگذار نمود یا خیر؟^۲

رئیس ساواک در حاشیه نامه، خطاب به اداره کل هشتم و پنجم یادآوری کرده است:

۱- آقای دکتر دوریل [دوریل] گویا در ایران نباشند.

۲- نظر وزارت خارجه از لحاظ این که دولت اسرائیل در وضع دوفاکتو است و دوژور [دوژوره] نیست که از لحاظ سیاسی باید مورد توجه^۳ قرار گیرد.^۴

در پاسخ به این نامه، رئیس ساواک، نیز مقابله به مثل کرد و بدون اشاره به نام یا عنوان وزیر وقت پست و تلگراف و تلفن چنین نوشت:

به: وزارت پست و تلگراف و تلفن

عطف به شماره ۳۴۳۲/م- [مورخ] ۴۷/۱۰/۲۱، با توجه به این که بیگانگان

۱. در این زمان مئیر عزری نماینده دولت اسرائیل در ایران بود نه دوریل. این اشتباه نشان از میزان آگاهی وزیر پست و تلگراف و تلفن آن زمان دارد.

۲. سند وزارت پست و تلگراف و تلفن، نامه شماره ۳۴۳۲/م، مورخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۱، [با امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن - فتح‌الله ستوده، [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۳. ادبیات و ساختار جملات و نوشتار رئیس ساواک (بالاترین مرجع و مقام دستگاه اطلاعاتی و امنیتی نظام شاهنشاهی) قابل توجه تأمل است.

۴. همان سند. پی‌نوشت مورخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۲، نکته قابل توجه دیگر این سند، متن دستنویس دیگر حاشیه آن به شرح زیر است: در مورد عنوان نامه و عدم رعایت مقام ریاست ساواک تلفنی به رئیس دفتر وزارت پست و تلگراف اعتراض گردید. موضوع را اشتباه قلمداد و معذرت خواستند. ۱۰/۲۳/ [امضا].

مجاز به مکاتبه و تماس با وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی نمی‌باشند، خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تعیین این که متقاضیان مذکور در حال حاضر دارای چه نوع دستگاه فرستنده می‌باشند، مراتب را به وزارت امور خارجه منعکس [کنید] تا با در نظر گرفتن روابط سیاسی فیما بین پیرامون درخواست آنان اقدام گردد.^۱

در بخش پایانی نامه خطاب به وزارت امور خارجه چنین رونوشت شده است: نماینده اسرائیل و خبرگزاری تاس مستقیماً از وزارت پست و تلگراف و تلفن تقاضای نصب دستگاه تلکس نموده‌اند. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تذکر لازم به مقامات مزبور، نظریه آن وزارت را در مورد درخواست متقاضیان با توجه به روابط کشور شاهنشاهی با اسرائیل اعلام دارند.^۲

مأموران اسرائیلی مستقر در ایران، بدون توجه به رفتارهای متضاد و متناقض و چندپهلوی مقامات بلند پایه سیاسی و اطلاعاتی دولت شاهنشاهی، براساس برنامه مشخص و حساب شده و با جدیت تمام خواسته‌های خود را به پیش می‌بردند و به اهداف مورد نظر خود می‌رسیدند. درخواست پلاک و نمره سیاسی مخصوص اتومبیل‌های دیپلمات‌ها و سفارتخانه‌های رسمی از جمله مطالبات نمایندگی اسرائیل در تهران بود که علی‌رغم پاره‌ای دغدغه‌های مصلحت‌اندیشانه مقامات ایرانی، آنها به خواسته خود دست پیدا کردند. نامه رئیس شهربانی کل کشور به ساواک در این باره چنین است:

موضوع: پلاک سفارت اسرائیل^۳

عطف به شماره ۱۹۲۹۰-۸۱۳ الف [مورخ] ۱۳۴۸/۴/۱۰، جهت سفارت اسرائیل در ایران طبق درخواست اداره تشریفات وزارت امور خارجه، پلاک سیاسی

۱. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۱/۱۱۶۳۸، مورخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۶، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهد نصیری، [با امضای] از طرف - هاشمی، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

۲. همان سند.

۳. در این نامه که از سوی رئیس شهربانی کل کشور (بالاترین مقام و مرجع دستگاه انتظامی حکومت شاهنشاهی) نوشته و ارسال شده، به صراحت به «سفارت اسرائیل» تصریح و تأکید شده است نه نمایندگی اسرائیل!

(که شماره در قسمت بالای پلاک و کلمه سیاسی در زیر گوشه راست پلاک منقوش شده است، تهیه و به وسیله شهربانی استان مرکز به اتومبیل‌های مربوطه نصب می‌شود. مراتب برای آگاهی اعلام می‌گردد).^۱

پس از دریافت این امتیاز، یعنی پلاک سیاسی دیپلماتیک برای اتومبیل‌های مأموران اسرائیلی در ایران، نمایندگی اسرائیل درخواست کرد که برای اسرائیلی‌ها کارت شناسایی و سیاسی ویژه دیپلمات‌های سفارتخانه‌ها صادر شود تا آنها بتوانند با برخورداری از این کارت و تحت پوشش آن پاره‌ای از برنامه‌های خود را اجرا و اهداف خود را پیش ببرند، گزارش ساواک در این باره چنین است:

اوامری تیمسار ریاست ساواک صادر فرموده بودند حاکی از اینکه: (طبق اطلاعی که آقای بهرامی به نقل قول از طرف مقامات اسرائیل داده است گویا ساواک درباره کلیمیهائی که از عراق اعزام می‌شوند موافقت بعمل نمی‌آورد و آنان در ایران سرگردان و ولو هستند) چون آقای بهرامی جهت شرکت در مراسم گشایش لوله گاز به آستارا عزیمت نموده بود چگونگی از آقای عزری نماینده اسرائیلیها تحقیق [شد] اظهار داشتند: موضوع مورد مذاکره با آقای بهرامی این بود که چون از طرف دولت اسرائیل به ما دستور داده شده است در تهران از همراه داشتن گذرنامه اسرائیلی خودداری کنیم وزارت امور خارجه نیز از صدور کارت شناسائی درباره ما (مانند کادر سیاسی سایر سفارتخانه‌ها) خودداری می‌کند روی این اصل هیأت نمایندگی سیاسی اسرائیل در ایران بهنگام تردد در تهران فاقد مدارک هویت بوده و ممکن است اشکالاتی برای آنها پیش بیاید و تقاضا کرده بودم که برای اعضاء نمایندگی سیاسی اسرائیل نیز کارت شناسایی صادر شود ولی آقای بهرامی از پذیرفتن این تقاضا معذرت خواستند. اینکه از تیمسار ریاست

۱. سند وزارت کشور، نامه شماره ۲۱۶/۶۵۷، مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۱۲، [امضا] از طرف رئیس شهربانی کل کشور - سرلشگر حمیدی، از: اداره راهنمایی و رانندگی، به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

ساواک تقاضا دارم ترتیبی اتخاذ فرمایند کارتی که مدرک شناسائی و هویت کادر سیاسی اسرائیل باشد صادر شود.

ضمن تماس با آقای بهرامی در مورخه ۴۹/۸/۷ مشارالیه تأیید نمود در مذاکره با آقای عزری همان مطالب بالا که بعرض رسید عنوان شده است.^۱

در پایان گزارش، یادآوری شده که موضوع اعطای کارت شناسایی سیاسی و دیپلماتیک به اسرائیلی‌ها با توجه به این که دولت شاهنشاهی، اسرائیل را به صورت رسمی و کامل به رسمیت نشناخته است، لذا در کمیسیون مربوطه در وزارت امور خارجه، موافقت با این درخواست به مصلحت نبوده است. در بخش «نظریه»، ساواک در این باره چنین افزوده است:

نظریه

ساواک درباره صدور کارت شناسائی به نمایندگان سیاسی دخالتی ندارد و در کمیسیونی که در این مورد در وزارت امور خارجه تشکیل شده بود صدور کارت شناسائی به اعضاء نمایندگی اسرائیل به علت عدم شناسائی رسمی به مصلحت تشخیص داده نشده بود.

با عرض مراتب صدور هرگونه دستور در مورد تقاضای رئیس نمایندگی سیاسی اسرائیل موکول به رأی عالیست.^۲

چند روز بعد اداره کل هشتم در گزارش دیگری که متضمن پی‌نوشت رئیس ساواک بود، چنین نوشت:

تاریخ: ۴۹/۸/۱۲

به: تیمسار ریاست ساواک

از: اداره کل هشتم

موضوع: دادن کارت شناسائی به اعضاء نمایندگی اسرائیل

محترماً باستحضار عالی می‌رساند

آقای عزری تقاضا داشتند که به اعضاء نمایندگی اسرائیل در ایران از طرف

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۸/۹، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. همان سند.

وزارت امور خارجه کارت شناسائی داده شود.

مراتب در تاریخ ۴۹/۸/۹ باستحضار تیمسار ریاست ساواک رسید پی‌نوشت فرمودند:

۱- در مورد نمایندگان کشورهای که روابط دوفاکتو دارند مقررات بین‌المللی چیست باید طبق آن رفتار شود.

۲- نمایندگان ما در کشور اسرائیل کارمند سفارت ایران در سویس هستند بهمان ترتیب هم باید آنان عمل نمایند و اعضاء آنها کارمند یکی از کشورهای دیگر باشند که در ایران خدمت می‌نمایند.

در اجرای اوامر صادره با آقای بهرامی مدیر کل تشریفات وزارت امور خارجه تماس حاصل و ایشان مراتب را باستحضار جناب آقای زاهدی رسانید و ابلاغ کردند که:

۱- کشورهایی که بطور دوفاکتو شناخته می‌شوند روابط رسمی دیپلماتیک با آنها برقرار نمی‌شود و در ایران هم غیر از اسرائیل کشور دیگری به طور دوفاکتو شناخته نشده است.

۲- وزارت امور خارجه با انتصاب اعضاء نمایندگی اسرائیل به سمت کارمندی یکی از وزارتخانه‌ها (ولو اینکه آنها موافق باشند) موافقت ندارد و بهمین ترتیب هم صدور کارت شناسائی را برای آنها صلاح نمی‌داند.^۱

به این ترتیب، ساواک به طور صریح و جدی با درخواست مئیر عزری رئیس نمایندگی یا سفیر مخفی اسرائیل در ایران مخالفت می‌کند و مدعی می‌شود که چون دولت شاهنشاهی، اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته، بنابراین روابط سیاسی دیپلماتیک با آن دولت برقرار نخواهد بود و صدور کارت شناسایی دیپلماتیک و سیاسی نیز ممکن نیست.

اما شگفت‌انگیز است که چندی پس از این، مقامات و دستگاه‌های رسمی و ذی‌ربط کشور بدون هیچ توجیه و با صدوهشتاد درجه چرخش، به صدور کارت شناسایی دیپلماتیک و ویژه برای مأموران اسرائیلی در ایران اقدام می‌کنند. نامه

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۸/۱۲، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک [با طبقه‌بندی] سری.

اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران به رئیس ساواک در این باره خواندنی است: وزارت امور خارجه نمونه کارتی را که برای کارمندان و اعضای آژانس یهود در تهران صادر می‌شود، به سازمان هواپیمایی کشوری ارسال داشته تا نسبت به دارندگان این قبیل کارت‌ها، مساعدت‌های لازم به عمل آید. مراتب جهت استحضار و اعلام نظریه به عرض می‌رسد.^۱

به دنبال این اعلام اداره اطلاعات ارتش، رئیس ساواک طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، درخواست می‌کند که ضمن ارسال نمونه کارت‌های شناسایی صادره برای مأموران اسرائیلی، فهرست اسامی دریافت‌کنندگان آن را نیز برای سازمان اطلاعات و امنیت ارسال کنند.

در نامه رئیس ساواک چنین تصریح شده است:

خواهشمند است دستور فرمایند فتوکپی نمونه‌ای از کارت‌هایی که برای کارمندان نمایندگی اسرائیل در تهران صادر گردیده تا سازمان هواپیمایی کشوری برای دارندگان این کارت‌ها تسهیلات لازم فراهم نماید، به ضمیمه صورت اسامی افرادی که از این کارت‌ها استفاده می‌نمایند، به این سازمان ارسال دارند.^۲

صدور کارت شناسایی ویژه برای اعضا و کارکنان دفتر نمایندگی یا سفارت مخفی اسرائیل، شامل مأموران سیاسی، وابسته‌های نظامی، مطبوعاتی، فرهنگی، اقتصادی و حتی افسران اطلاعاتی و اعضای سرویس جاسوسی موساد تحت پوشش دیپلمات، امتیاز و دستاورد بسیار حائز اهمیت برای اسرائیلی‌ها بود. آنها با داشتن کارت شناسایی یادشده از هرگونه تسهیلات سیاسی، اقتصادی و به خصوص جاسوسی برخوردار می‌شدند، بدون این که هیچ ردپایی از خود برجای گذارند. وزارت امور خارجه پس از درخواست ساواک، نمونه‌ای از کارت‌های

۱. سند ستاد بزرگ ارتشتاران، نامه شماره ۱-۸۰۵/۸۳-۴۱۶، مورخ ۶/۳۰/۱۳۵۶ [۲۵۳۶]، از اداره دوم (۳۱د)، رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران- سپهد ناصر مقدم، [با امضای] از طرف- سرتیپ آصف، به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، نامه شماره ۸۲۱/۸۳۷، مورخ ۷/۱۳/۱۳۵۶ [۳۶]، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- ارتشبد نصیری، [با امضای] از طرف- هاشمی، به: وزارت امور خارجه، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

موردنظر را به همراه فهرست اسامی مأموران اسرائیلی دریافت‌کننده آن برای ساواک ارسال کرد.^۱ رئیس ساواک که تا پیش از این، به شدت نسبت به صدور چنین کارت‌هایی برای مأموران اسرائیلی مخالفت و آن را به مصلحت ارزیابی نمی‌کرد. پس از صدور و ارائه کارت‌ها نه تنها هیچ عکس‌عملی نشان نداد بلکه با رضایتمندی و موافقت کامل با این مسئله برخورد کرد. سوال این است که در پشت پرده این درخواست رئیس نمایندگی اسرائیل از یک سو و موافقت مقامات بلند پایه حکومت از سوی دیگر، چه جریانی وجود داشت که اراده و خواست ساواک در برابر آن ناچیز و هیچ بود؟

در کارت شناسایی یاد شده که آرم وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی را به همراه داشت، چنین نوشته شده بود:

از مأموران کشوری و لشگری دولت شاهنشاهی خواهشمند است نسبت به دارنده این کارت مساعدت نموده و هنگام لزوم به رئیس کل تشریفات وزارت امور خارجه شاهنشاهی مراجعه نمایند.

سازمان هواپیمایی کشور نیز متعهد بود، دارندگان این کارت را به عنوان دیپلمات سیاسی به رسمیت بشناسد و همه گونه تسهیلات لازم را در اختیار آنها قرار دهد. مأموران اسرائیلی دارنده این قبیل کارت‌های شناسایی به طور آزاد و آسان قادر بودند، علاوه بر اقدامات جاسوسی و ضدامنیتی، نسبت به قاچاق هرگونه کالا و اقلام غیر مجاز و غیرقانونی، به خصوص سرقت آثار گرانبهای فرهنگی و تاریخی این سرزمین و انتقال آن به سرزمین‌های اشغالی اقدام کنند که تاکنون نمونه‌های فراوانی از آن مشاهده و آشکار شده است.

اداره دوم عملیات ساواک، طی گزارشی با ارسال نمونه کارت‌های شناسایی صادره از سوی وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی، به همراه فهرست اسامی اسرائیلی‌های دریافت‌کننده کارت، نوشت:

۱. سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۵/۵۰۸۶-۱۷/۶۳۰، مورخ ۱۳۵۶/۸/۲، [با امضای] از طرف- وزیر امور خارجه، به: سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

وزارت امور خارجه برای اغلب کارمندان نمایندگی اسرائیل که اسامی آنان به شرح پیوست است، کارت‌هایی صادر نموده تا سازمان هواپیمایی کشور برای دارندگان این کارت‌ها تسهیلات لازم فراهم و به آنان مساعدت نماید. نمونه‌ای از کارت‌های موصوف به پیوست از لحاظ عالی می‌گذرد.^۱

در این گزارش، فهرست اسامی مأموران اسرائیلی برخوردار از امتیاز کارت شناسایی موردنظر، به شرح زیر ذکر شده است:

- ۱- آریه لوین رایزن
- ۲- یوری شاهانی دبیر اول
- ۳- الیعزر یوتوات کنسول
- ۴- شلمو ازان دبیر اول
- ۵- جوزف (ژوزف) میدان وابسته
- ۶- اوشالوم (آبشالوم) دایان کارمند
- ۷- زیپورا دایان همسر کارمند
- ۸- الیعزر شارون دبیر اول-کنسول
- ۹- مئیر میزراحی وابسته
- ۱۰- مئیر نواح وابسته
- ۱۱- اوی تال وابسته
- ۱۲- اوی‌های سلا وابسته
- ۱۳- رامی بن کارمند
- ۱۴- حیم هارثلی معاون وابسته نظامی
- ۱۵- آریه گرانوت وابسته
- ۱۶- سیمخا کورن وابسته
- ۱۷- کلنل موشه لوی معاون وابسته نظامی

۱. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۹/۸/۱۳۵۶[۳۶]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

- ۱۸- موشه الياهو وابسته
- ۱۹- اوراهام لونز وابسته نظامی
- ۲۰- ارز گائو وابسته
- ۲۱- درون پاردس وابسته
- ۲۲- حگایی [هاگای] آراد وابسته
- ۲۳- اوی یارو وابسته
- ۲۴- رثوون مرحاو رایزن
- ۲۵- اوری لوبرانی سفیر
- ۲۶- موشه رانان وابسته
- ۲۷- ایزابل میرئلیمان دساگال وابسته
- ۲۸- ادی لوی همسر وابسته نظامی
- ۲۹- ساریت لوی همسر وابسته نظامی
- ۳۰- ایزاک (اسحاق) سگو وابسته نظامی
- ۳۱- کارملا سگو همسر وابسته نظامی
- ۳۲- موشه گیلبوا رایزن
- ۳۳- داوید ناشول وابسته
- ۳۴- موشه لاون وابسته
- ۳۵- ادیت تال همسر وابسته
- ۳۶- گیدئون تال وابسته

درخواست نصب دستگاه هشداردهنده در دفتر نمایندگی و منزل نماینده رژیم صهیونیستی، یکی دیگر از مطالبات اسرائیلی‌ها در ایران بود. شهربانی کل کشور در گزارشی به ساواک در این خصوص نوشته است:

آقای بن عمی رئیس دفتر نمایندگی اسرائیل به مسئولین مربوطه مراجعه و اظهار داشت قصد دارد برای محل نمایندگی اسرائیل و منزل آقای مئیر عزری رئیس نمایندگی کشور مذکور، دستگاه آلام نصب نمایند و تقاضا نموده موافقت شود دستگاه خبردهنده آن در کلانتریهای ۷ و ۲ که حوزه استحفاظی

نماینده‌گی مذکور و منزل آقای عزری می‌باشد نصب گردد تا در مواقع ضروری و یا بروز حوادثی بلافاصله تماس برقرار نمایند. خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به درخواست فوق بررسیهای لازم معمول و نتیجه اقدام و نظریه آن سازمان را در این مورد به شهربانی کل کشور اعلام نمایند.^۱

مأموران رژیم صهیونیستی در ایران، چنان از موقعیت خود مطمئن بودند که حتی از پرداخت قبض آب و برق مصرفی خود نیز خودداری می‌ورزیدند. سند ساواک در این باره چنین روایت می‌کند:

شهرداری تهران مدعی است بیش از دو سال است که نمایندگی اسرائیل از پرداخت وجه مصرفی برق خودداری نموده [است]. شهرداری تهران در دو ماه قبل قصد داشت که برق نمایندگی مذکور را قطع نماید لیکن سرهنگ نواب از طرف تیمسار ریاست ساواک به تیمسار حریری ابلاغ می‌نماید مدتی مهلت قائل شوند. روز ۵۰/۱/۱۰ تیمسار حریری ضمن تماس تلفنی اظهار داشتند با توجه باینکه بیش از دو ماه از مهلت مقرر می‌گذرد هنوز نمایندگی اسرائیل اقدامی به منظور پرداخت وجه مصرفی برق به عمل نیاورده. لذا با توجه به عدم رعایت مقررات از طرف نمایندگی اسرائیل جناب آقای نیک‌پی شهردار تهران ابراز علاقه نمودند به منظور وصول طلب شهرداری برق نمایندگی قطع شود و در این صورت نظر تیمسار ریاست ساواک را خواستار بودند.^۲

۱. سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۲۲۷-۵-۲۷۶، مورخ ۱۳۵۰/۳/۲۹، رئیس شهربانی کل کشور- سپهبد صداری، [با امضای] از طرف- سرتیپ جعفری، به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه‌بندی] سری.

۲. سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۰/۱/۱۰، از: اداره کل هشتم (۸۲۳)، به: تیمسار ریاست ساواک [با طبقه‌بندی] خیلی محرمانه.

فهرست منابع و مآخذ

- اداره کل انتشارات رادیو، شماره ۷۵۸، مورخ ۱۳۳۹/۶/۳، به نقل از روزنامه جوئیش کرونیکل، چاپ لندن، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰/۷ مرداد ۱۳۳۹.
- اسناد اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات.
- اسناد دربار شاهنشاهی.
- اسناد دربار، دفتر مخصوص شاهنشاهی.
- اسناد ساواک.
- اسناد ستاد بزرگ ارتشتاران.
- اسناد شهربانی کل کشور.
- اسناد نخست‌وزیر.
- اسناد وزارت امور خارجه.
- اسناد وزارت کشور.
- اسناد وزارت پست و تلگراف و تلفن.
- آمنون نتصر، چشم‌انداز، چاپ آمریکا، ۱۹۹۷.
- آنتونی آلفری، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، برگردان ناهید سلامی، غلامرضا امامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- بنیان‌های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، نوشته عبدالله شهبازی، پژوهه

- صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین.
- حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۳۹.
- خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱.
- خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، [با عنوان] رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، طرح نو، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۲.
- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا، ترجمه علی جنتی، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۷۰. به نقل از: Franz Kobler, *The Vision was there*, London, 1926.p.18
- روابط ایران و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷) به روایت اسناد نخست‌وزیری، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه ریاست جمهوری، خردادماه ۱۳۷۷، نامه عبدالصاحب صفایی نماینده مجلس شورای ملی درباره علل شناسایی دولت اسرائیل از سوی دولت ساعد.
- سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱.
- سفرنامه پولاک، (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- عالم یهود، شماره ۴۰، ۱۶ اسفند ۱۳۳۴/۲۶ فوریه ۱۹۵۶م.
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، چاپ ششم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۴، به نقل از: Samuel Cegev, *The Iranian Triangle* free press, New York, 1988
- عزری، مئیر، دفتر یکم.
- عزری، مئیر، یادنامه، ج ۱.
- غلامحسین مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۸۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- قحطی بزرگ، محمدقلی مجد، ترجمه محمود کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ج ۳، از انتشارات انجمن [یهودی] فرهنگی اوتصر هتورا (گنج دانش ایران) با همکاری مؤسسه: The Memorial Foundation fo Jewish Culture چاپ اول، ۱۳۵۴.
- کیست از شما از تمامی قوم او - یادنامه - مئیر عزری، برگردان. ابراهام حاخامی، دفتریکم، اورشلیم، ۲۰۰۰م.
- مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، نشر البرز، چاپ دوم.
- محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳.
- محمدتقی تقی پور، تکاپوی صهیونی در ایران معاصر، پژوهه صهیونیت (کتاب دوم)، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱.
- ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج ۱، مترجم داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.
- یهود بین الملل، هنری فورد، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۲.
- Central committee of the Zionist organization of Iran.
- Cultural values and Foreign Policy Pecision Making in Iran: the Case Iran's Recognition of Israel.
- Manasseh Ben-Israel (۱۶۰۶-۱۶۵۷).

فهرست اعلام

آدیس آبابا / ۴۹۷	۱.آ
آذربایجان / ۲۷۳	آبا، ایان / ۳۲۶, ۳۲۸, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴
آذری شهرستانی، رضا / ۶۳	۴۹۵, ۷۱۶
آراد، حگایی ← هاگای	آبادان / ۷۴, ۸۰, ۱۳۴, ۱۴۴, ۱۵۵, ۱۶۴
آراد، هاگای / ۵۰۴, ۵۰۵, ۶۱۰	۱۸۱, ۱۸۲, ۲۴۱, ۲۴۲, ۳۵۴, ۵۶۹
آرام، عباس / ۳۳۰, ۳۵۵, ۳۵۸, ۳۶۵	۵۷۳, ۵۷۴
۳۷۶	آتاتورک، مصطفی کمال (پاشا) / ۶۰
آرژانتین / ۱۰۳	آتانتا / ۵۶۸
آرش، علی / ۴۳	آتانتیک (سینما) / ۵۵۳
آزاد، محمود / ۵۵۳	آتلی (ژنرال) / ۱۲۷
آزبورن، برنال / ۴۴	آخراالانباء (روزنامه) / ۱۷۳, ۱۷۴, ۲۷۱
آژانس یهود / ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۳	آدامز، جان / ۲۹
۷۴, ۷۷, ۱۴۱, ۱۵۱, ۱۶۰, ۱۷۰, ۱۷۷	آدرنه (شهری در عثمانی) / ۵۲
۱۷۹, ۱۸۲, ۱۸۳, ۱۸۶, ۱۸۷, ۲۱۱	آدمیت، فریدون (کاردار موقت ایران) /
۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۵, ۲۱۶, ۲۱۷	۳۶۰
۲۲۳, ۲۲۸, ۲۳۵, ۲۷۳, ۲۹۶, ۳۲۹	آدولف، دون / ۱۶۴

۳۳۱, ۳۳۵, ۳۴۰, ۳۴۱, ۴۶۷, ۴۶۹, آلون، موشه / ۳۷۶	
۴۷۰, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, آلیانس اسرائیلیت اونیورسال (سازمان	
۴۸۹, ۴۹۰, ۵۲۴, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۰, صهیونیستی) / ۵۱	
۵۵۲, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۶۸, ۶۰۷, ۶۹۲, آمریکا / ۲۷, ۲۹, ۳۷, ۳۸, ۴۱, ۴۲, ۴۳,	
۶۹۵, ۴۶, ۵۴, ۵۸, ۶۰, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۸,	
۶۹, ۷۳, ۸۱, ۸۳, ۹۵, ۹۶, ۹۹, ۱۰۰,	آستارا / ۶۰۴
۱۰۴, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۸,	آسوان / ۴۵۰
۱۲۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۴۸, ۱۶۶, ۱۸۶,	آسوشیتدپرس (خبرگزاری) / ۱۷۰, ۳۰۰
۱۸۸, ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۶, ۲۰۴, ۲۲۰,	آسیا / ۳۷۱
۲۲۲, ۲۲۷, ۲۴۶, ۲۵۶, ۲۶۰, ۲۶۱,	آشتیانی، رکن‌الدین / ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۷۵,
۲۶۳, ۲۷۱, ۲۷۳, ۲۷۶, ۲۷۹, ۲۸۲,	۳۷۸
۲۸۳, ۲۸۸, ۲۹۰, ۲۹۷, ۳۰۶, ۳۰۸,	آشوری، داریوش / ۵۵۳
۳۱۱, ۳۱۹, ۳۲۵, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۳۴,	آصف (سرتیپ) / ۶۰۷
۳۳۸, ۳۴۹, ۳۵۷, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۷,	آفریقا / ۳۲۸, ۳۶۷, ۳۷۱
۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۷, ۴۱۸, ۴۳۱, ۴۴۰,	آقاجی، نصیر / ۵۱۲
۴۶۰, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۹۴,	آقایی، وحدت / ۵۱۴, ۵۱۵
۴۹۸, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۲, ۵۵۱, ۵۷۶,	آقایی‌پور، مهرانگیز / ۵۱۴, ۵۷۲
آمریکای جنوبی / ۲۷۴	آگراسکو (شرکت) / ۴۵۳
آمریکای شمالی / ۲۷۴	آگمون، اسرائیل / ۵۰۰
آمستردام / ۲۱, ۲۲, ۲۶, ۳۹	آلبرت (شاهزاده) / ۴۴
آموزگار، جمشید / ۴۹۶, ۵۶۹	آلزاس / ۴۰
آمی، بن / ۵۴۱	آلمان غربی / ۴۴۰
آمیتای، یورام / ۵۰۸	آلمان / ۲۲, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۶۲, ۱۰۹,
آنکارا (سینما) / ۴۷۳	۴۶۴, ۴۶۶, ۴۷۰, ۴۸۰
آنکارا / ۲۰۴, ۲۸۴, ۲۸۶, ۲۹۱, ۲۹۲,	آلنبی (ژنرال) / ۵۳, ۵۷
۳۰۴, ۳۵۶, ۳۷۶, ۳۷۷, ۴۹۷, ۵۸۲,	آلون، ایگال / ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۴۱

- آونر، رون (روبن) / ۵۱۱
 آونیو، ابراهام / ۵۱۳
 آوی حاییل (دختر مئیر عزری) / ۴۸۲
 آوی گاییل (دختر مئیر عزری) / ۴۸۲
 آویوی، اوی / ۵۶۱
 آیالون (ایران شناس اسرائیلی) / ۴۵۶
 آیرون ساید، ادموند (ژنرال) / ۵۵
 آیزنهاور، دوایت دیوید (ژنرال) / ۳۳۱, ۳۳۴
 آیندگان (روزنامه) / ۵۴۳, ۵۹۵
 ابتهاج، غلامحسین / ۲۱۳
 ابزرواتور (روزنامه) / ۳۷۱, ۳۷۲
 ابواللمع، رئیف / ۳۲۰
 ابوظبی / ۴۱۲
 ابید، دوو / ۴۲۹
 اپنهايمر، رابرت / ۳۹
 اتحادیه بین المللی پست / ۲۳۹, ۲۴۴, ۲۴۹
 اتحادیه جهانی یهود / ۵۱
 اتحادیه کارگران اسرائیل [هیستادروت] / ۷۴
 اتریش / ۳۸, ۴۹۸
 اتصون، نیتا / ۵۰۷
 اتیوپی / ۳۲۴, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹
 ۳۹۸, ۴۰۰, ۴۹۴, ۴۹۵
 اجعلی، محمد / ۱۳۳
 احمدشاه قاجار / ۶۲
 احمدی، عبدالرحمن / ۳۲۵
 احمدی زاد یکتا، خسرو / ۵۱۵
 احمر (دریا) / ۳۷۰
 اخبار مصر (روزنامه) / ۳۰۱
 ادمونی، ناخوم / ۴۲۹
 ادوارد اول / ۲۹
 ادوارد هفتم / ۴۴
 ادیب، دب (دوب) / ۱۸۱, ۱۸۲, ۷۰۳
 اراک / ۵۰
 اربابی / ۷۲۲
 اربل، داوید / ۵۰۷
 اربیس (روزنامه) / ۲۲۵
 ارتصی، بن (ژنرال) / ۷۲۲
 اردن / ۶۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۷, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۲۲, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۹۱, ۱۹۳, ۲۰۸, ۲۱۱, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۵۷, ۲۶۲, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۳۰۴, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۳۸, ۳۴۰, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۸, ۳۵۳, ۳۵۵, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۲, ۳۷۳, ۳۷۵, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۳, ۳۸۶, ۳۹۸, ۴۰۳, ۴۰۵, ۴۰۷
 ارسنجانی، حسن / ۵۱۹

اسرائیل (رادیو) / ۲۸۰, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۴۸,	ارفع، حسن / ۳۷۶, ۳۷۷
۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۶, ۴۸۲, ۵۷۱	اروپا / ۲۰, ۲۱, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۳۴,
اسرائیل (نشریه هفتگی) / ۲۴۶	۳۵, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۴, ۴۵,
اسرائیل بن منشه / ۲۸	۴۶, ۴۸, ۵۱, ۵۲, ۵۴, ۵۵, ۶۳, ۶۴,
اسرائیل / اکثر صفحات	۶۵, ۶۹, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۵, ۱۰۳, ۱۰۴,
اسکاتلند / ۳۵	۱۰۸, ۱۳۳, ۱۶۵, ۱۸۸, ۱۹۵, ۲۰۴,
اسکندریه / ۳۲۰	۲۴۷, ۲۷۳, ۲۷۴, ۳۰۶, ۴۵۲
اسلامبول / ۱۹۱, ۲۳۹	ارومیه / ۱۸۱
اسینر، اوراهام / ۵۱۰	اروندروود / ۷۴
اشتال (اشتاها)، موشه / ۵۱۴	اریزگال (کائو) / ۵۰۴
اشترن (سازمان تروریستی) / ۱۱۳	اریش نومان، کورت (پزشک مخصوص
اشتری، ابراهیم / ۳۳۳	رضاشاه) / ۶۲
اشراقی، امیرقاسم / ۲۴۹	اریه لوین (میهمان‌خانه) / ۵۵۳
اشکلون (شهر) / ۱۸۲	اریه، مراد / ۳۰۶
اشکنازی، شوشنا (شوشانا) / ۵۰۱	ازان، شلمو / ۵۱۱, ۶۰۹
اشکول، لوی / ۳۲۴, ۳۲۹, ۴۰۰, ۴۹۴,	ازهراری، غلامرضا (ارتشبد) / ۵۴۷, ۷۱۲
۴۹۵, ۵۱۹	اسپانیا / ۲۲, ۲۸, ۳۹
اصفهان / ۷۵, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۸, ۴۵۵,	استالین / ۱۲۷
۴۸۳, ۴۸۵	استانبول / ۱۹۱, ۲۱۳, ۲۴۷, ۴۰۸, ۴۰۹,
اطلاعات (روزنامه) / ۲۰۸, ۲۶۳, ۳۰۲,	۴۱۲, ۴۶۸, ۴۶۹
۳۳۱, ۳۸۱, ۴۴۴, ۴۴۸, ۵۵۳	استانه‌ای، اباذر / ۵۱۲
اطلاعات (مؤسسه) / ۳۳۱	استاو، مردخای / ۵۰۷
اعتصامی / ۵۴۸	استر / ۱۷۷
افرا، خلیل / ۲۴۸, ۲۵۰	استراليا / ۲۹۵, ۴۴۰
افرائیم / ۷۱	استکهلم / ۲۷۷
افرائیم، لف شیز / ۵۶۰	اسحاق بن صوی / ۷۵, ۱۷۵

- افسر (رئیس برنامه‌های عربی رادیو ایران) / ۴۷۲, ۴۷۳
 الحارس (نشریه هفتگی) / ۳۱۳, ۳۱۴
 افصح محلاتی، سالار / ۴۳۷
 الحسینی، حاج‌امین (مفتی اعظم فلسطین) / ۱۹۲
 افغانستان / ۵۱, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۹۲
 الحضاره (روزنامه) / ۲۹۹
 اقبال، منوچهر / ۳۳۰, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵
 الخیر (روزنامه) / ۱۷۳
 اقبالی (دکتر) / ۵۳۵
 الخطیب، زهیر / ۳۴۶
 اکیرزاده / ۴۳۰
 الدفاع (روزنامه) / ۳۱۱, ۳۳۴, ۳۴۴, ۳۴۵
 الدفاع عرب (روزنامه) / ۱۲۳
 اکرام‌الله‌خان (وزیر خارجه پاکستان) / ۳۵۰, ۳۶۲
 الرفاعی، سمیر / ۳۳۳
 الزمان (روزنامه) / ۲۴۳, ۲۶۰, ۳۱۳, ۳۱۴
 الکنین، داوید / ۵۰۷, ۵۰۹
 السياسه (روزنامه) / ۲۵۴, ۲۵۹, ۳۴۶
 الشعب (روزنامه) / ۱۷۳, ۲۶۰, ۲۶۲
 الازهر (دانشگاه) / ۲۹۶, ۲۹۷
 الصراف، محمد محمود / ۳۲۲
 الأس (روزنامه) / ۱۹۲
 الطلیعه (روزنامه) / ۴۰۲
 الاتیحاد (روزنامه) / ۴۴۷
 الطیبی، عفیف / ۳۵۶
 الانشا (روزنامه) / ۲۶۶
 القباء (روزنامه) / ۲۶۰
 الفری، آنتونی / ۴۴, ۴۵
 الایام (روزنامه) / ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۷۰
 الفیحاء (روزنامه) / ۲۹۹
 الایام (روزنامه) / ۲۶۰
 القانیان، حبیب / ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۵۵۵
 البلاد بغداد (روزنامه) / ۳۷۴
 ۵۵۶, ۵۵۷, ۵۵۸, ۶۹۱
 البلادالسعودیه (روزنامه) / ۲۶۷
 الکساندر دوم / ۴۸
 الثغر (روزنامه) / ۲۷۰
 الکفاح (روزنامه) / ۲۶۰, ۳۵۷
 الجبل (روزنامه) / ۳۱۱
 اللواء (مجله) / ۴۷۳
 المجالی، هزاع (نخست‌وزیر اردن) / ۳۶۴, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۲

امامی، غلامرضا / ۴۴	المجاهد (روزنامه) / ۳۴۸
امامی، کریستا / ۵۱۵	المساء (روزنامه) / ۳۵۶
امپریال (هتل) / ۴۹۰	المشوق، عبدالله / ۳۵۶
امتیای، مئیر / ۱۸۱	المصر (روزنامه) / ۳۰۲, ۳۰۰
آمیت (پسر کهنی یا کاهانی) / ۵۳۸	المنار (روزنامه) / ۳۴۸
امیت (ژنرال) / ۴۴۱	الموگ / ۱۷۶
امیت، شلومو / ۵۰۹	الموگ، لئا / ۵۶۰
امیدبخشی پور، اسد / ۵۹۳, ۵۹۴	الموگ، یوشوا / ۵۶۰
امیدوار، منوچهر / ۳۲۹, ۳۳۰, ۴۸۲	النذیر (روزنامه) / ۲۹۷, ۲۹۸
۴۸۳, ۵۱۸	الوادی، شاکر / ۱۶۱
امیر، اوراهام / ۵۱۰	الوحده (روزنامه) / ۳۷۲, ۳۷۳
امیرآباد / ۷۲	الوس (روزنامه) / ۲۷۸
امیرکبیر، میرزاتقی خان / ۴۹, ۵۰, ۵۱	الوطنیه (مدرسه) / ۵۷۱
امیریان، عطاءالله / ۴۸۷, ۵۳۳	الهی، صادق / ۴۳۷
امین (دکتر) / ۵۱۸	الیاسیان (الیاسی)، علی / ۵۱۵
امینی (پزشک یهودی همدانی) / ۶۱	الیاسیان، امیر / ۵۱۴
امینی، لقمان (دکتر) / ۵۱۷	الیاشار / ۱۴۶
انتظام (عبدالله) / ۳۱۵	الیافی، عبدالله / ۳۵۷
انتظام، نصرالله / ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۷, ۱۹۹	الیاهو / ۱۵۶
۲۲۵, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۴	الیاهو، موشه / ۵۰۳, ۶۱۰
۲۳۵, ۲۵۳, ۲۵۵, ۲۵۹, ۲۶۵, ۲۸۶	الیزه (دختر نسیم، تبعه عراق) / ۱۵۶
۲۸۸, ۲۹۲, ۲۹۴, ۲۹۵	اليعزر / ۶۰۹
انجمن عالی عربی / ۱۲۶	الیقظه (روزنامه) / ۳۰۰, ۳۰۱
انجمن فرهنگی اوتصر هتورا (گنج	الیوم (روزنامه) / ۳۵۶
دانش) / ۶۹, ۱۸۳	ام الرصاص (جزیره) / ۱۵۰
انجمن کلیمیان ایران / ۵۵۵, ۶۹۱	امامی رویر، شوکت / ۵۱۵

انجمن کلیمیان تهران / ۶۹, ۱۵۳, ۱۸۰,	الانوار (روزنامه) / ۳۷۶
۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۵۱۸, ۵۴۸, ۵۴۹,	انوار، ابراهیم / ۳۴۹
۵۵۱, ۵۵۴, ۵۵۵	انورسادات، محمد / ۳۴۴, ۴۰۷, ۴۳۷,
انجیل / ۳۱	۴۴۶
اندونزی / ۲۹۰	اهارون، اهودبن / ۸۱, ۷۰۳
انصاری (رئیس کل دفتر نخست‌وزیر) /	اهواز / ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۴, ۱۸۱, ۴۸۵
۳۱۳	اود، هرزل / ۵۰۹
انصاری‌پور (دوشیزه) / ۴۳۰	اورشلیم هلند [آمستردام] / ۲۲
انفورماسیون (روزنامه) / ۴۰۰	اورشلیم / ۲۲, ۳۲, ۳۴, ۳۷, ۷۳, ۱۷۶,
انقلاب اکتبر ۱۹۱۷, ۵۳	۲۰۲, ۲۶۹, ۳۷۹, ۴۱۷, ۴۲۷, ۴۶۴,
انقلاب سفید / ۴۵۶	۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۹, ۴۹۱, ۵۳۷, ۵۶۸
انگلستان (انگلیس) / ۲۱, ۲۲, ۲۳, ۲۴,	اورون، افرایم / ۴۴۱
۲۵, ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۴,	اوریکس، ژوزف (یوسف) / ۵۵۹
۳۵, ۳۶, ۳۷, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵,	اوسیشکین، منحم (مناحیم) / ۷۳, ۱۷۵,
۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۷,	۱۷۶
۵۸, ۵۹, ۶۷, ۶۸, ۷۴, ۷۵, ۸۰, ۸۱, ۸۳,	اوفر، رافائل / ۵۰۰
۸۵, ۸۸, ۹۶, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷,	اوفر، رافی / ۵۰۷
۱۰۸, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸,	اوفر، فرانسیس / ۱۴۹
۱۱۹, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۶, ۱۶۶, ۱۷۵,	اوغاندا / ۴۹۴, ۴۹۵
۱۸۶, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۳, ۱۹۴, ۱۹۵,	اویگور، شائول / ۴۷۹
۱۹۶, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۱۲, ۲۲۰, ۲۲۷,	اویتری (پروفیسور) / ۴۲۴
۲۳۳, ۲۳۴, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳,	اویوی، زوی / ۵۱۰, ۵۶۰
۲۶۳, ۲۷۱, ۲۷۴, ۲۷۹, ۲۹۵, ۲۹۷,	اویان / ۵۱۰
۲۹۸, ۳۰۶, ۳۰۸, ۳۱۱, ۳۲۴, ۳۲۵,	ایالات متحده ← آمریکا
۳۳۷, ۳۴۷, ۳۴۹, ۳۶۳, ۳۶۵, ۳۷۲,	ایتالیا / ۲۲, ۱۶۵, ۱۶۷, ۲۱۷, ۳۰۳,
۴۳۱, ۵۱۸, ۵۵۳, ۵۷۶	۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۴۴۰, ۵۱۹

ایتان، ابراهام / ۵۵۸, ۵۰۱	باباشاهی / ۴۳۰
ایدن، آنتونی / ۳۴۷	بابایی / ۵۵۷
ایرفرانس (شرکت هواپیمایی) / ۲۴۶	بابل (شهر) / ۵۴۹
ایرگون زوی لثومی (سازمان تروریستی) / ۱۱۳, ۱۱۲	بابل / ۱۴۸, ۳۴
ایرلند / ۲۷۴	بارال، اوزی / ۵۵۸, ۵۰۰
ایرون، رافی / ۵۰۸	بارام، یهودا / ۵۰۸
ایریس (شرکت تجارتي) / ۴۶۸, ۴۶۶	بارحیم، شائول / ۴۸۸, ۵۱۳, ۵۷۱
۴۶۹	بارحیم، شائول / ۴۸۸
ایزدپناه (تیمسار) / ۴۸۷	بارزیلای، ابراهیم / ۵۵۸, ۴۲۹
ایزدی / ۵۲۱	بارزیلای، اسحق / ۵۵۸, ۵۱۲, ۵۰۰
ایزدی، علی / ۶۱	بارگیورا، داوید / ۵۰۵, ۴۲۹
ایزدی، محمد / ۴۱۸	بازل (شهری در سوئیس) / ۱۷۸
ایزور، داوید / ۵۱۲	باقرزاده، فیروز / ۴۳۷
ایلات (بندر) / ۳۶۸, ۳۷۰	باقری، هوشنگ / ۴۳۶
ایلان، دوورا / ۵۱۰	باکو / ۵۹
ایلان، شلومو / ۵۰۱	بال (شهری در سوئیس) / ۱۷۹
ایلناث، اسرائیل / ۷۱, ۷۳, ۷۵, ۷۶, ۷۷	بال، ایزاک (اسحق) / ۵۱۰
ایمپارتیال (روزنامه) / ۳۶۸	بالفور (اعلامیه) / ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۶۸, ۸۷
ایتلیجنس سرویس اسرائیل (موساد) / ۳۶۸, ۳۷۷	۲۳۳
اینشتاین، زوی / ۳۲۹	بالفور (وزیر خارجه انگلستان) / ۵۳ / ۵۵, ۵۷
اینی، الفرد / ۵۰۱	بامشاد، ناصرالدین / ۴۳۶
ب	بانک مرکزی ایران / ۴۲۸
بائور، اویگدور / ۵۵۹	بانک ملی اسرائیل / ۵۱۹
	بحرین / ۱۹۶
	بختیار، تیمور / ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۹, ۶۹۴

بعقوبه / ۱۵۹	بخشی، علی / ۵۹۳، ۵۹۴
بغداد (پیمان) / ۳۴۷، ۳۷۲	برادران تیمورتاش / ۳۳۱
بغداد (راديو) / ۳۶۳	برادران روچیلد / ۴۴
بغداد / ۵۲، ۷۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،	برادران مسعودی / ۳۳۱
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹،	براگیلی، اسحاق (ایزاک) / ۵۰۲
۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸،	برانديس، گیدئون / ۵۱۲
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶،	برزوه‌ر، میخائیل / ۳۲۶، ۳۲۹
۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۱،	برزیل / ۴۱
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۰۰، ۳۰۱،	برسان، داود / ۱۳۳
۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۴۷،	برگوز / ۳۶۹
۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۶،	برلن (برلین) / ۳۹، ۶۲، ۴۶۵
۳۸۳، ۵۷۱	برلین (دانشگاه) / ۴۶۴
بگین، مناخیم / ۴۹۶	برمه / ۴۹۴
بلاس، اوراها (اورهام) / ۵۵۹	برن / ۲۳۹، ۳۶۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳،
بلژیک، ۴۴۰	۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۸
بلندی‌های جولان / ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۳،	برنات، کنت / ۱۹۳
۴۰۶	برنارد، ساموئل / ۴۰
بلوط (اسم رمز اسرائیل) / ۴۱۹، ۴۲۰،	برنال، رالف / ۴۴
۴۲۲	بروخیم، سعید / ۵۳۴
بلوم، ساسون / ۱۸۱، ۷۰۳	برومند (ژنرال) / ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۸
بلوم، سعیده / ۱۸۲	بروندی / ۴۹۴
بن ایشای، ارمی / ۵۰۴	بریتانیا ← انگلستان (انگلیس)
بن پورات / ۴۲۵	بصره / ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۷۰، ۲۷۱،
بن حورین، الیاشیو / ۴۸۰	۲۹۶، ۲۹۷
بن دیویه (سرهنگ) / ۵۳۲	بطاط، الیاس / ۵۶۰
بن عمی / ۶۱۰	بطاط، روبین / ۱۳۲

بن نیشان، یوسف (رئیس آژانس یهود) / بوتوات، الیعزر (الیزر) / ۵۷۰	۴۸۶
بوردو (شهری در فرانسه) / ۲۸	بن هاروش، شالوم / ۵۱۲
بوستون / ۳۶۸	بن یوحنا، آمنون (یوهانان) / ۵۰۰
بوشهر / ۷۷	بن (شهر) / ۴۶۴
بول (مجله اسرائیلی) / ۳۹۹, ۴۰۳	بن، رامی / ۶۰۹
بوین (ژنرال) / ۱۲۷	بن آمی (بن امی)، گیدئون / ۵۰۰, ۵۴۰
بهاءالدین، احمد / ۳۴۷	۵۵۹, ۵۴۴, ۵۴۲, ۵۴۱
بهاءالله، میرزا حسینعلی / ۵۰	بنپارت، ناپلئون / ۴۰
بهاج، سری (دفتردار کنسولگری ایران	بناری، شای / ۵۰۸
در بیت المقدس) / ۳۱۶	بن اور، نیسیم / ۵۱۲
بهادری، محمود / ۴۰۹	بن اهرن، اهود / ۱۷۸, ۱۸۲, ۷۰۳
بهاری، ساسون / ۱۳۴	بن ایشای، پامی / ۵۰۵
بهاری، موسی / ۱۳۳	بن ایشای، رامی / ۵۱۱
بهبودی، سلیمان / ۶۱	بنت، مئیر / ۸۱, ۱۸۲
بهبهانی زاده، علی اصغر / ۴۳۷	بنچ (دکتر) / ۱۹۳
بهرامی / ۶۰۴, ۶۰۵, ۶۰۶	بن داوید (سرهنگ) / ۵۵۱
بهروز، جهانگیر / ۵۵۳	بن درور، داو / ۵۵۹
بهزادی، علی امیر / ۴۳۶	بن صوی، اسحاق / ۱۷۶, ۷۵
بهشتیه (کمپ) / ۱۵۳	بنکدارسخی، حسین / ۴۳۶
بهکام (سروان) / ۵۲۶	بن گرا، ایتامار / ۵۰۶
بهنام، ابوالحسن / ۱۰۷, ۱۱۲, ۱۱۸,	بن گوریون، داوید / ۱۷۶, ۲۳۶, ۲۷۵,
۱۸۷, ۱۱۹	۲۸۲, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۴۰,
بهنام، محمدحسن / ۴۳۷, ۴۴۶	۳۵۷, ۳۷۷, ۳۷۹, ۴۰۰, ۴۸۰, ۴۸۱,
بهنام، نصرالله / ۲۹۷	۴۹۴, ۴۹۵, ۵۲۴, ۵۵۲, ۶۹۲, ۷۰۰
بیال کین، کن / ۷۰۱	بوآز اسرائیل، میخائیل / ۳۷
بیالیک، نحمنا (شاعر) / ۴۶۴	

- بیت هشیتا (کیبوتص) / ۷۹
 بیت المقدس (دانشگاه عبری) / ۴۴۹
 بیت المقدس / ۱۲۰, ۱۱۷, ۱۱۶, ۳۷, ۳۲, ۱۲۰, ۱۱۷, ۱۱۶, ۳۷, ۳۲
 ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۴۶, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۴۶
 ۱۶۶, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۹۱, ۱۹۷, ۲۱۱, ۲۱۴, ۱۶۶, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۹۱, ۱۹۷, ۲۱۱, ۲۱۴
 ۲۱۵, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۹, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۱۵, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۹, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۳۸
 ۲۴۶, ۲۶۲, ۲۷۲, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۹, ۲۹۱, ۲۴۶, ۲۶۲, ۲۷۲, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۹, ۲۹۱
 ۲۹۴, ۲۹۶, ۳۱۰, ۳۱۶, ۳۱۹, ۳۳۲, ۳۴۴, ۲۹۴, ۲۹۶, ۳۱۰, ۳۱۶, ۳۱۹, ۳۳۲, ۳۴۴
 ۳۴۵, ۴۲۴, ۴۳۵, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۴۳, ۴۴۶, ۳۴۵, ۴۲۴, ۴۳۵, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۴۳, ۴۴۶
 ۴۴۹, ۴۵۴, ۴۵۶, ۴۶۰, ۴۷۰, ۴۹۱, ۴۴۹, ۴۵۴, ۴۵۶, ۴۶۰, ۴۷۰, ۴۹۱
 بیر، سرف / ۴۰, ۴۱
 بیران، ا. (دکتر) / ۲۲۹, ۳۱۶
 بیروت / ۱۹۹, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۲۶, ۲۵۸, ۱۹۹, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۲۶, ۲۵۸
 ۲۹۳, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۵۶, ۴۶۴, ۲۹۳, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۵۶, ۴۶۴
 بین، اورئیل / ۵۰۵
 بینا، علی اکبر / ۳۳۱
 بین النهرین / ۵۸, ۵۹
 بینز [جانسون]، لندون / ۱۲۷
پ
 پارپاری، دانیل / ۵۰۰
 پاردس، درون / ۵۰۳, ۶۱۰
 پار دیس، حنان / ۵۱۲
 پارس (سلسله) / ۱۷۷
 پارک (هتل) / ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۸, ۵۴۰, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۸, ۵۴۰
 پاریس / ۴۷۰
 پازیت، شیمعون (شیمون) / ۵۰۳, ۵۰۵
 پاکروان، حسن (سرلشکر) / ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۶, ۳۹۳, ۳۹۶
 پاکستان / ۲۵۲, ۲۶۵, ۲۹۵, ۲۹۸, ۳۴۷, ۲۵۲, ۲۶۵, ۲۹۵, ۲۹۸, ۳۴۷
 ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳
 پالستاین پست (فلسطین پست)
 (روزنامه) / ۱۱۵, ۲۶۹
 پالمستون (لرد) / ۳۲, ۳۴, ۳۵
 پالیزبان (تیمسار) / ۵۳۲
 پاولیک، و.س / ۵۹۵
 پایدار (سرهنگ) / ۴۶۸, ۴۶۹
 پذیرا، ابراهیم / ۴۳۷
 پرتغال / ۲۲
 پرز، اسحاق / ۴۳۹
 پرز، شیمون / ۴۴۱, ۴۹۶, ۵۳۸
 پرینان فر / ۵۹۷
 پرو / ۲۷۴
 پروتستان / ۲۰, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۷, ۲۰, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۷
 ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۴, ۳۷, ۴۵
 پروس (آلمان) / ۳۷
 پریه / ۴۱
 پزشکپور، مهین (خانم) / ۵۵۳
 پسح (عید یهودیان) / ۴۸۴, ۵۵۱
 پلا، ایزاک (اسحاق) / ۵۱۱
 پلده، اسحاق / ۵۵۹
 پلنو (گمرک) / ۱۵۴

ت. ث	پوبر، ابراهام / ۵۶۰
تثومی، ایریس / ۵۶۱	پورات، بن / ۴۲۵، ۴۲۴
تثومی، یهودا / ۵۶۱	پوروالی، اسماعیل / ۲۰۵، ۲۵۸، ۲۵۹
تائیدی (سرهنگ) / ۵۲۸، ۵۲۹	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۹۴
تاج، همایون (خانم دکتر) / ۴۳۵	پوکامینر، الیزابت / ۵۰۵
تاس (خبرگزاری) / ۶۰۲	پولاک، یعقوب ادوارد (یاکوب ادوارد) /
تاگسا زئیگر (روزنامه) / ۳۶۸	۴۹
تال، ادیت / ۵۱۰، ۶۱۰	پهلوی (دانشگاه) / ۴۳۶
تال، اوی / ۵۰۴، ۶۰۹	پهلوی، رضا (شاه) / ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۰
تال، دالیا / ۵۰۴	۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳
تال، گیدئون / ۵۱۰، ۶۱۰	۷۶، ۸۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۴۴۹
تامز، هارولد / ۷۰۱	۴۵۰، ۴۵۶، ۶۹۷
تامیر، ابراهام / ۵۶۱	پهلوی، شمس / ۶۱
تایمز (روزنامه) / ۳۳، ۳۴، ۳۵	پهلوی، فرح (دیبا) / ۷۰۵
تبریز / ۲۷۳	پهلوی، محمدرضا (شاه) / ۶۱، ۶۲، ۶۷
تتوان (شهری در مراکش) / ۵۲	۶۸، ۷۰، ۷۴، ۸۱، ۸۳، ۱۴۵، ۱۴۸
ترات، آلن چارلز / ۶۷	۱۴۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۲
ترکیه / ۳۶، ۶۰، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۵	۲۶۰، ۲۷۰، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۳۵
۱۴۷، ۱۷۰، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۴	۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۵۸
۲۰۵، ۲۱۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۵۴	۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹، ۴۰۷
۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۷	۴۴۹، ۵۴۰، ۵۴۲، ۷۱۸
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷	پیرنیا، حسن / ۶۵
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵	پیروز (فیروز) (سرلشکر) / ۷۶
۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۷، ۳۵۸	پیغام امروز (روزنامه) / ۴۴۸
۳۷۲، ۳۷۶، ۴۱۲، ۴۴۰، ۴۷۹، ۵۸۰	پینس (دکتر) / ۱۴۵، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰
ترومان، هری (ترومن، رئیس‌جمهور	۲۱۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۴۷۸

توکلی، عبدالله / ۴۳۶	آمریکا / ۱۲۶, ۱۲۷, ۲۹۷
توکلی، کیومرث / ۴۳۶	تریپولی / ۴۳۱
توکلی، محمدعلی / ۱۷۱	تقوی، رضا / ۴۲۸
تولایی، مسعود / ۴۳۸	تقی‌پور، محمدتقی / ۸۲, ۲۷۸, ۳۲۵
تومن (مستر) / ۱۱۵	۳۲۸
تون، تئودور / ۲۱۲	تقی‌زاده، سیدحسن / ۶۵
توو، اخی / ۴۲۹	تکدیان هفتوانی، وارطان / ۵۳۰
توو، موشه (رئیس سازمان صهیونیست‌های ایران) / ۳۳۰, ۶۹۹	تل‌آویو (خبرگزاری) / ۲۷۰
توهن، داوید / ۱۳۳	تل‌آویو / ۶۸, ۹۵, ۱۰۰, ۱۱۲, ۱۱۵
تهران (دانشگاه) / ۴۳۶	۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۲
تهران (رادیو) / ۳۲۳, ۳۳۲, ۳۵۷	۱۲۳, ۱۲۴, ۱۴۵, ۱۷۴, ۱۹۹, ۲۱۵, ۲۲۴
تهران مصور (مجله) / ۴۶۶	۲۲۹, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۵, ۲۶۹, ۲۸۱
تهرانی، سیدجلال‌الدین / ۲۴۰	۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۵, ۳۱۶, ۳۳۵, ۳۴۴
تیتو (مارشال) / ۱۲۷	۳۶۱, ۳۷۱, ۳۷۴, ۳۷۹, ۳۸۳, ۳۹۹
تیران (منطقه) / ۴۰۴	۴۰۰, ۴۰۳, ۴۰۶, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳
تیشبی، دانیال / ۵۲۲	۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۲۳
تیموری، ابراهیم / ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۳۸	۴۲۵, ۴۲۸, ۴۳۰, ۴۴۸, ۴۴۹, ۴۵۰
۳۹۴, ۳۹۱, ۳۷۹, ۳۷۸, ۳۶۱, ۳۵۵	۴۵۳, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۶۰, ۴۶۵, ۴۸۲
۴۱۶, ۴۱۵, ۴۱۴, ۴۱۳, ۴۱۲, ۴۱۱	۴۸۵, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۳, ۴۹۴, ۵۳۷
۶۹۰, ۴۲۳, ۴۱۹, ۴۱۸, ۴۱۷	۵۶۷, ۵۷۰, ۵۷۱
ثابتی (مدیرکل اداره سوم) / ۵۷۶, ۶۰۰	تلهونی، بهجت / ۳۷۳
	تورات / ۲۳, ۲۴, ۲۷, ۳۰, ۳۴, ۳۵, ۵۵۱
	تورگمن (تورگمنی)، دیوید / ۴۷۳, ۵۱۳
	۵۴۰, ۵۳۹
جاریوس، ایلان / ۵۶۰	توفیقی، حسین / ۵۶
جامائیکا / ۴۱	توکیو / ۵۶۰

- جامعه اتفاق ملل / ۲۳۳
 جامعه ملل متحد / ۲۹۲
 جباری (سرهنگ) / ۶۰۰
 جبل (روزنامه) / ۳۱۰
 جبهه ملی / ۲۹۸
 جدرا / ۵۱۵
 جروزالم پست (روزنامه) / ۱۴۸, ۱۴۹, ۲۳۵, ۲۴۷, ۲۹۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸
 جنگ جهانی اول / ۴۳, ۴۹, ۵۲, ۵۳, ۵۵, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۴, ۶۸, ۶۹, ۸۵
 جنگ جهانی دوم / ۴۳, ۶۷, ۶۸, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۷, ۱۰۹, ۱۷۷, ۱۹۴
 جنگ رمزان (یوم کیپور) / ۵۲۱, ۵۴۲
 جنگ شش روزه / ۱۸۲
 جنگ کریمه / ۴۷, ۴۸, ۴۹
 جوئیش کرونیکل (روزنامه) / ۱۹۵, ۱۹۶
 جوحیا / ۵۶۸
 جوشوا (یوشع بن نون) / ۲۴
 جهادی، کیاندخت / ۵۱۴
 جهاننداری، کیکاوس / ۵۰
 جهانشاهی، احمد / ۱۴۴, ۴۴۶
 چ
 چالوس (جاده) / ۵۴۷
 چایچی، سعید / ۴۳۶
 جلیله (ناحیه) / ۱۲۰
 جم، فریدون (تیمسار) / ۷۰۸, ۷۱۴
 جم، محمود / ۶۵
 جمعیت الآداب الاسلامیه / ۳۱۲, ۳۲۱
 جمعیت الاخوة الاسلامیه / ۳۱۲, ۳۲۱
 جمعیت التربية الاسلامیه / ۳۲۱
 جمعیت الهدایة الاسلامیه / ۳۲۱
 جمعیت انقاذ فلسطين / ۳۱۲, ۳۲۱, ۳۲۲
 جمعیت رابطة العلماء / ۳۱۲
 جمعیت فدائیان اسلام / ۲۹۷
 جناح، محمدعلی / ۳۶۱
 جنبش جوانان یهودی / ۷۸
 جنبش خلوتص / ۷۴, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۲

- چکوسلواکی / ۱۲۶
 چیتایات، عزرا / ۱۳۱
- ح**
 حائری، رشید (سفیرکبیر) / ۳۵۸
 حاج عظیمی / ۴۸۷
 حاجی زاده / ۴۳۰
 حاخامی، آبراهام / ۷۳، ۴۷۹
 حامی، موشی / ۱۳۲
 حبشه / ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۴۰۰
 حبیبی (مهندس) / ۵۲۲
 حجرالاسود / ۳۰۱
 حدسا (بیمارستان) / ۴۳۵، ۴۳۸
 حریری (تیمسار) / ۶۱۱
 حزب مایای / ۴۷۹، ۴۸۱
 حزب مردم / ۵۱۷
 حسد، الیشا / ۵۰۸
 حسنی مبارک / ۴۰۷
 حسونه، عبدالخالق / ۳۲۰، ۳۵۱
 حسینی، سیدجمال / ۱۰۷، ۱۱۱
 حشمت، منشی / ۱۳۳
 حقیقی، سهیلا / ۵۱۴
 حکاک، داوید عزرا / ۱۳۱
 حکاک، یوسف نسیم / ۱۳۲
 حکمت، علی اصغر / ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
 حکمت، فاخر (سردار) / ۳۳۱
- حکیم، منوچهر / ۴۳۶
 حکیم الملک / ۶۵
 حکیم زاده، پروین / ۵۱۴
 حکیمی (رایزن سفارت ایران در ترکیه) / ۳۰۴
 حکیمیان، بتیا / ۱۸۱، ۱۸۲
 حکیمیان، متیلدا / ۱۸۱، ۱۸۲
 حکیمیان، مهدی / ۵۹۵
 حلب / ۲۹۷، ۲۹۸
 حمدانی / ۴۸۴
 حمت (دکتر) / ۱۴۴
 حمیدی (سرلشکر) / ۶۰۴
 حناسابات، شمعون / ۱۸۱
 حورش، هارون / ۱۳۲
 حوریش، خضوری / ۱۳۳
 حوریش، عزرا / ۱۳۳
 حوفی (ژنرال) / ۴۴۱
 حوفی، حیم / ۵۶۰
 حی، لطف الله / ۴۹۰، ۵۴۹، ۵۵۰
 حیدری، داود / ۲۳، ۵۳
 حیفا / ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۷۰، ۳۷۵، ۴۶۰، ۴۶۶، ۴۷۸، ۴۹۴، ۵۲۸
 حیمیم مشعل، هارون / ۱۳۲
 حیمیم، عزرا ابراهیم / ۱۳۳

خرمشهر / ۷۴, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴,	حییم، گوتنبرگ / ۴۸۴
۱۴۴, ۱۵۰, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۵	
خزائی نژاد، بهزاد / ۴۳۵	خ
خزام، الیاهو ساسون / ۱۳۱	خاکسار، زین العابدین / ۲۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰,
خسروانی (دکتر) / ۳۶۸	۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۱, ۳۲۳
خسروی (مرز) / ۱۴۴, ۱۶۹	خاکشور، الیاس / ۴۸۶
خشایارشا / ۵۰	خالداری، نادر / ۵۱۵
خضر، عبدالرحمن / ۳۲۲	خالد اعظم (نخست وزیر سوریه) / ۲۶۶
خلعتبری، عباسعلی / ۳۲۶, ۳۶۶, ۴۲۳,	خالدپور، سیروس / ۴۳۶
۴۲۵, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۵, ۴۹۶, ۵۳۸,	خالدی (دکتر) / ۳۱۰
۵۴۵, ۷۰۲	خالدی (معاون وزارت خارجه اردن) /
خلیج فارس / ۳۲۵, ۳۴۰, ۳۷۰, ۳۸۵,	۳۷۵
۴۰۵, ۴۱۱, ۶۹۳	خانقین / ۱۵۱, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۹, ۱۶۰
خلیلی، عصمت / ۵۲۸	خاور داوید (رفیق داود) - اهرن کهن / ۷۸
خورشید [کارمند ایرانی نمایندگی] / ۵۱۵	خاورمیانه / ۱۱, ۵۷, ۱۴۵, ۱۹۸, ۱۹۹,
خوزستان / ۱۶۸, ۱۶۹, ۲۷۹, ۵۱۷,	۲۰۰, ۲۰۲, ۲۰۷, ۲۱۹, ۲۳۱, ۲۳۵,
خوفی، اسحاق (ژنرال) / ۴۲۹	۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۹, ۲۶۸, ۲۷۱, ۲۷۴,
خیاط، ناصر / ۱۳۳	۲۷۸, ۲۸۱, ۲۸۷, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۶,
خیام (شاعر) / ۴۵۶	۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۳۱, ۳۳۷,
	۳۴۷, ۳۴۹, ۳۶۷, ۳۷۲, ۳۷۳, ۳۷۸,
د	۳۸۰, ۳۹۶, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵,
داداشی / ۵۸۱	۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۱۱, ۴۱۷, ۴۲۴,
دادور (سرتیپ) / ۳۱۲	۴۴۱, ۴۴۳, ۴۴۴, ۴۴۶, ۴۴۹, ۴۷۴,
دارا، عبدالاحد / ۱۴۴, ۳۱۳, ۳۱۵, ۳۲۲	۴۷۵, ۴۷۸, ۴۸۰, ۴۹۴, ۴۹۷, ۵۱۹,
دارالفنون (مدرسه) / ۵۰	۵۴۰, ۵۷۱
داریوش اول / ۶۲, ۶۶	خراسان / ۵۹

درویش، حصوری / ۱۳۴	داگلان، شو / ۵۵۹
دریای خزر / ۱۴۹	دالنبیر / ۴۱
دریای سرخ / ۳۷۰	دان (استان) / ۴۷۹
دزیره تولوزان، ژوزف (حکیم‌باشی) / ۴۹	دان (هتل) / ۴۱۶
دشت میشان / ۱۶۸	داناھو (سرگرد) / ۵۸, ۵۹
دشتی، علی / ۲۵۵, ۲۵۶	دانشگاه تهران / ۳۷۹, ۴۱۱, ۵۱۷
دفتری (سرلشکر) / ۳۷۸	دانشور، سیمین / ۵۵۳
دکتر سپیر (بیمارستان) / ۵۱۷	دانمارک / ۲۱, ۲۲
دلھی تایمز (روزنامه) / ۳۳۸	دانیال، سلمان / ۱۳۳
دمشق / ۲۶۰, ۲۶۵, ۲۶۷, ۲۹۸, ۲۹۹	دائین (زرانین)، عزرا / ۵۱۹, ۵۵۰
۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۹, ۳۲۷, ۳۷۳	دایان (نماینده سرویس زیتون) / ۵۴۱
دنسترویل / ۵۸, ۵۹	۵۹۸
دنگور، سلیم / ۱۳۱	دایان، اوشالوم (آبشالوم) / ۶۰۹
دهقان (مجله) / ۵۵۰	دایان، داوید / ۵۰۳
دوپان / ۴۱	دایان، زیپورا / ۶۰۹
دورله (همسر گورزون نوه حیم وایزمن) / ۴۶۶	دایان، شلمو / ۵۰۵, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۵۰
دوریتل (دکتر) / ۴۶۴, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸	۵۷۰
۴۷۰, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۷	دایان، موشه / ۳۸۳, ۳۸۴, ۴۴۱, ۴۹۶
۴۷۸, ۴۸۰, ۶۰۲, ۷۰۶	۵۱۹
دوریتل، اوا الیزابت / ۴۶۶	دبدون، سموئیل / ۲۹۴
دوریتل، دورله / ۴۶۶, ۴۶۸	دردشتی (خواننده ایرانی) / ۴۳۳
دوریتل، زوی / ۳۲۳, ۳۲۹, ۳۵۴, ۴۶۳	دروور، داوبن / ۵۵۹
۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۷۰	درون، اکیوا / ۵۰۳
۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷	درون، سایننا / ۵۵۹
۴۷۸, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۵۰۰, ۶۰۲	درون، سموئیل / ۴۲۹, ۵۰۶, ۵۶۰
	درون، عزرائیل / ۵۵۹

دوریتل، صوی (دکتر) / ۴۶۴, ۴۶۶	رائد / ۳۷۴
دوستدار، مراد / ۵۱۵	رائین، اسماعیل / ۸۱
دولاپریر، اسحاق / ۲۸	رابین، اسحاق / ۴۰۸, ۴۴۱, ۴۹۶
دولت آمریکا / ۱۱۲	راجرز، ویلیام (وزیر خارجه آمریکا) / ۴۰۲, ۴۰۳
دون آدلف / ۱۶۳	رادو، کارولینا / ۵۶۱
دیاگارا (سینما) / ۴۸۶	رادو، نادیا رکسانا / ۵۶۱
دیآن، زیبرا / ۵۰۳	راز، ایلان / ۵۰۶, ۵۵۹
دیان، شالوم / ۵۰۳	راز، موشه / ۵۱۳
دیبا (تیمسار) / ۵۲۵, ۵۲۶	رازیل، دیوید / ۵۰۶
دیزرائیلی، بنجامین / ۴۴	راس (سرهنگ) / ۷۲
دیکسون / ۵۹	راشی / ۲۰
دیلی استار (روزنامه) / ۳۲۰	رافائل، گیدئون / ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۷
دیلی کرونیکل (روزنامه) / ۲۶۸	رافیاخ، صبوری / ۴۱۶, ۴۱۷
دینشتن / ۵۲۱	رامبرو / ۵۵۷
دیون، س / ۱۹۹, ۲۳۱	رامی، شلومو / ۵۵۹
دیون، شموئیل / ۴۹۷	رانان، موشه / ۶۱۰
دیوون، زیاما / ۴۷۸	رایلی (ژنرال) / ۲۸۴
	ربانی، مرتضی / ۵۱۵
ذ	ربنو، ایوب (تاجر عتیقه) / ۴۷۰
ذبیحی، صیون / ۱۸۱	ربیع، دانیال / ۱۳۲
ذکایی، شیمون / ۵۱۳	ربیع، روبین / ۱۳۲
ذوفن (هنرمند قلمزن) / ۱۷۶	ربیع، عروزی سلمان / ۱۳۲
	ربیعی، ایرج / ۴۳۸, ۴۴۶
ر	رجبی، محمدحسین / ۴۸۷, ۵۱۹, ۵۲۰
رئون، مرحاو / ۵۱۰	رحیمه، کرجی / ۱۳۳
رئیس، محسن / ۲۹۳	

- رویشتین (رویشتین)، رفائیل / ۵۰۱
 روین، یورام / ۵۶۱
 روتم، اهارون / ۵۰۶
 روچیلد، ادموند / ۴۱، ۴۹، ۵۳، ۸۹
 روح، امانوئل / ۵۶۰
 رود اردن / ۱۹۳، ۳۹۷، ۴۰۶
 رودان، آموس / ۵۶۰
 رود نیل / ۳۱۲
 روزبه / ۴۳۰
 روسیه / ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۶۸،
 ۷۸، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۷۰، ۲۳۴، ۲۷۱، ۲۷۶،
 ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۶۹، ۴۰۳،
 ۴۰۵، ۴۶۴، ۵۵۱، ۵۹۵
 روشن، جهانگیر / ۴۳۶
 روشنگر، اردشیر / ۲۰۴
 روم، سینای / ۴۸۰
 رومانی / ۴۴۰
 رویتر (خبرگزاری) / ۱۱۱، ۲۵۴، ۳۶۶
 رویخلین، جان / ۲۰
 رهنما / ۲۱۰، ۲۲۶
 ریاض صلح (نخست وزیر لبنان) / ۲۵۸
 ریپورتر (خاندان) / ۵۵
 ریپورتر، اردشیر جی / ۶۱
 ریپورتر، شاپورجی / ۶۱
 ریشون لصیون (منطقه) / ۲۶۹
 ری علی (دبیرستان) / ۴۹۴
- رحیمی (سرهنگ) / ۴۶۵
 رحیمی، بنیک / ۲۲۳
 رحیمی، بهروز / ۵۱۴
 رحیمی، مهدی / ۴۶۵
 ردس [رودس] (جزیره) / ۱۹۳
 رزاق مراد / ۴۳۶
 رزم آرا، حاجیعلی (سپهبد) / ۱۶۹، ۲۴۶،
 ۲۸۹، ۵۳۱
 رستاخیز (روزنامه) / ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۴۸
 رستگارمقدم، علی / ۵۱۵
 رسولیان، ناصر / ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۵۱
 رشت / ۵۹، ۵۱۵
 رشتی، کریم خان (میرزا) / ۵۵، ۶۱
 رضایی، حمید / ۴۳۷
 رفیع کیا، منوچهر / ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲
 رکس (سینما) / ۵۶۹
 رکنی، صیون / ۱۸۱، ۴۷۹
 رگو، ایگال / ۵۰۷
 رُم / ۲۴، ۳۰۶
 رم، زیو / ۵۱۴
 رمت گان (شهرک صهیونیستی) / ۴۳۱،
 ۴۶۰
 رمورا، امنون / ۴۷۳
 رن، آنور / ۵۵۹
 رنان (رانان)، چانی / ۵۰۴
 رواندا / ۴۹۴

ریکاردو، دیوید / ۴۴	زوریخ / ۶۸
ریموندالونگ، یهوشوع / ۲۱۳	زیتون (اسم رمز اسرائیل) / ۴۲۱, ۵۷۲
	زیو، یارون / ۵۰۵
ز	زیوآو، اسحق / ۲۳۵, ۲۹۶
زاهدان / ۱۳۲, ۱۴۴	
زاهدی، اردشیر / ۳۹۶, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۴	ژ
۶۰۶, ۵۹۵	ژاپن / ۴۴۰
زاهدی، اشرف / ۳۹۶	ژان / ۳۹۲
زاهدی، فضل‌الله / ۱۴۰, ۳۰۲, ۳۰۷	ژورنال دوریان (روزنامه) / ۱۹۱
۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۲۱, ۳۴۷	ژورنال فیثوله (روزنامه) / ۳۶۹
زاهدی، هما / ۵۹۵	
زاوش، ح. م / ۸۱	س
زبولونی، نوراله / ۷۰۳	سایپر، الی / ۵۱۰
زر، مردخای (نماینده اقلیت یهودیان ایرانی در اسرائیل) / ۴۸۸, ۵۰۷, ۵۴۷, ۵۴۹	ساد، ویویانه / ۵۰۶
زرگر، ابراهیم / ۱۸۱, ۱۸۲	ساد، یهودا / ۵۰۶
زرین کلام، حسین / ۴۳۵	سارا (صیونا) / ۱۸۲
زعفرانیه (باشگاه) / ۵۷۲	ساری (شهر) / ۲۰۰, ۲۵۲
زفریر (گیزی)، الیاهو / ۵۰۷	سازمان اسناد ملی ایران / ۶۳
زن روز (مجله) / ۵۵۳	سازمان بانوان یهود ایران / ۶۹, ۱۸۳
زنان (رانان)، موشه / ۵۰۴	سازمان بهداشت جهانی / ۴۳۸
زند (کارمند ساواک) / ۴۳۰	سازمان پیشاهنگان یهود (خلوتص) / ۶۹
زند ایرانی، منیب / ۲۸۰	سازمان تبلیغاتی وریا / ۵۹۵
زند، ابراهیم / ۳۰۵	سازمان جهانی صهیونیسم / ۵۴, ۶۸,
زوبرمن (پروفسور) / ۴۳۸	۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۷, ۷۹,
زورلو (وزیر خارجه ترکیه) / ۳۲۸	۸۵, ۱۱۲, ۱۷۵, ۱۷۷, ۱۸۲, ۴۶۴
	سازمان خلوتص نوجوانان / ۷۸

ساموئیل، ادوین / ۲۳۳	سازمان صهیونیستی جوینت / ۷۳
سامی (سروان) / ۵۳۲	سازمان ملل متحد / ۶۸, ۱۱۸, ۱۱۹
سامی (فرزند ساسون) / ۱۷۳	۱۲۰, ۱۸۶, ۱۸۹, ۱۹۳, ۱۹۴, ۱۹۹
سانسولی (بانو) / ۴۸۴	۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۲۰, ۲۲۵, ۲۲۸
ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) /	۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۵۳
۳۳۰, ۳۲۹, ۳۲۵, ۳۲۴, ۲۷۸, ۲۰۳, ۲۸۴, ۲۷۷, ۲۶۵, ۲۵۹, ۲۵۷, ۲۵۵	
۳۸۰, ۳۷۹, ۳۴۰, ۳۳۵, ۳۳۴, ۳۳۱, ۳۸۸, ۳۴۶, ۲۹۷, ۲۹۵, ۲۹۴, ۲۹۲	
۳۹۱, ۳۸۷, ۳۸۶, ۳۸۴, ۳۸۳, ۳۸۲	۵۹۵, ۴۶۰
۳۹۲, ۳۹۳, ۳۹۴, ۳۹۵, ۳۹۶, ۴۰۸	سازمان هواپیمایی کشور (ایران) / ۶۰۸
۴۱۲, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳	۶۰۹
۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸	سازمان یونسکو / ۴۳۹, ۵۹۵
۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴	ساسانی / ۴۳۰
۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۸, ۴۸۲	ساسون / ۲۸۷, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱
۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۹۰	ساسون، الیاس / ۲۱۹, ۲۲۰, ۳۲۸
۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۹, ۵۱۴, ۵۱۶	ساسون، الیاهو / ۱۳۱, ۲۹۱, ۴۷۹
۵۱۷, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۳	ساسون، رحیم / ۵۰۷, ۵۵۹
۵۲۶, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲	ساسون، موشه / ۳۴۴, ۴۱۷, ۴۷۸
۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۳۸	ساعد مراغه‌ای، محمد / ۱۳۷, ۱۴۵, ۱۴۶
۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۴	۱۴۸, ۱۴۹, ۱۶۶, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۰۰, ۲۰۱
۵۴۵, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰	۲۰۴, ۲۰۵, ۲۳۱, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴
۵۵۱, ۵۵۲, ۵۵۳, ۵۵۴, ۵۵۵, ۵۵۶	۲۶۰, ۲۶۶, ۲۷۰, ۲۷۸, ۲۷۹
۵۵۷, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۱, ۵۶۲, ۵۶۳	ساگوی، یوسف / ۵۵۹
۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۶۹	سالومونز، دیوید (سر) / ۴۵
۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۴, ۵۷۵	سالومی، یهودا سعید / ۵۰۲
۵۷۶, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۱	ساموئل (از انبیای بنی اسرائیل) / ۲۴
۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۸۵, ۵۸۹, ۵۹۰	ساموئل (نقاش مشهور اسرائیلی) / ۴۴۵

سفارت انگلیس (تهران) / ۵۵، ۶۱	۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶
سفارت ایتالیا (تهران) / ۲۱۷	۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲
سفارت ایران (آنکارا) / ۲۰۵، ۲۸۴	۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸
۲۸۶، ۲۹۲، ۳۰۴، ۳۰۵	۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۹۴
سفارت ایران (اردن) / ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۸	سahار، دانیل / ۵۱۱
۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۷۵	سپتامبر سیاه / ۴۰۵
سفارت ایران (استکهلم) / ۲۷۸	سپهسالار، میرزا حسین خان / ۵۲
سفارت ایران (برن) / ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۵	سپیر، پینحاس / ۵۱۹
۳۵۹، ۳۶۹، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۱	سپیر، پینحاس / ۳۲۴
۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۳۱	ستار، مصطفی / ۴۳۵
سفارت ایران (بغداد) / ۸۲، ۱۲۶، ۱۲۸	ستاره شرق (روزنامه) / ۳۳۴، ۴۷۹، ۴۸۰
۱۳۱، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹	۵۱۸، ۴۸۲
۱۶۱، ۱۶۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۴	ستوحه، یوسف / ۱۳۲
۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۲	ستوده، فتح‌الله / ۵۳۳، ۶۰۲
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۵۴	سردار اسعد بختیاری / ۶۱
۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۷۶	سرشار، هما / ۵۵۳
سفارت ایران (بیروت) / ۲۵۷، ۲۵۸	سرویس اطلاعاتی انگلستان / ۵۵
۲۹۳، ۲۹۴، ۳۲۰، ۳۲۶، ۴۱۴	سطوتی (تیمسار) / ۴۶۵
سفارت ایران (پاریس) / ۳۶۹، ۴۷۷	سعدآباد (پیمان) / ۳۷۲
سفارت ایران (جده) / ۲۶۷	سعیدی فیروزکوه، کیاندخت / ۴۳۷
سفارت ایران (دمشق) / ۲۶۵، ۳۱۱، ۳۱۹	سفارت آمریکا (تل‌آویو) / ۴۱۸
۳۲۰	سفارت آمریکا (تهران) / ۴۷۶، ۴۹۹
سفارت ایران (سوئیس) / ۳۰۱، ۳۵۸	سفارت اسرائیل (پاریس) / ۳۲۴
۴۱۴، ۴۱۵	سفارت اسرائیل (تهران) / ۳۴۰، ۴۷۱
سفارت ایران (سوریه) / ۲۶۶	۴۷۳، ۴۹۹، ۵۱۷، ۵۵۵، ۵۵۷، ۶۰۳، ۷۱۷
سفارت ایران (عمان) / ۲۰۸، ۳۰۴، ۳۱۱	سفارت اسرائیل (واشنگتن) / ۵۷۱

سگو، اسحق (ایزاک) / ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱,	۳۳۴, ۳۳۳, ۳۳۲, ۳۲۳, ۳۱۸, ۳۱۷, ۳۱۶
۵۰۴, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۶۹, ۶۱۰	۳۳۷, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۸, ۳۵۵, ۳۷۴, ۳۷۸
سگو، دان / ۵۶۱	سفارت ایران (قاهره) / ۱۲۵, ۱۹۲
سگو، ساموئل / ۳۹۹, ۴۳۹, ۴۴۵, ۴۹۵,	۱۹۳, ۲۵۶, ۲۹۷, ۳۰۰, ۳۲۰, ۳۲۱
۵۲۴, ۵۳۸	۳۴۶, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳
سگو، مردخای / ۵۰۹	سفارت ایران (کابل) / ۳۵۸
سگو، میشلن / ۵۰۹	سفارت ایران (کراچی) / ۳۵۱, ۳۶۱
سلا، اوی مای / ۵۱۱	سفارت ایران (لندن) / ۲۶۸, ۳۲۴, ۴۱۱
سلا، اوی‌های / ۵۱۱, ۶۰۹	سفارت ایران (واشنگتن) / ۲۸۶, ۳۶۶
سلا، حیم / ۵۶۰	۳۶۸
سلامی، ناهید / ۴۴	سفارت ایران (ورشو) / ۳۶۶
سلطان عبدالمجید / ۴۸	سفارت ترکیه (تهران) / ۳۰۵, ۳۰۶
سلمان، جمیل / ۱۳۲	سفارت سوئیس (تل‌آویو) / ۳۹۳, ۴۱۱
سلیم الیل مسیو کوبی / ۱۳۳	۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۹
سلیمی، منوچهر / ۴۳۶	۴۴۰
سمکا (مهندس) / ۵۲۲	سفارت سوئیس (تهران) / ۳۹۴, ۳۹۵
سموئیل، هربرت / ۵۴, ۵۵, ۵۷, ۶۰, ۲۳۳	۴۱۱, ۵۸۱
سمول، ادوین / ۲۳۳	سفارت سوئیس (فلسطین) / ۴۱۰
سمیعی (خانم) / ۵۵۳	سفارت عراق (تهران) / ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۶۰
سمیعی / ۴۲۸	۱۶۱, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۷, ۲۴۲, ۴۷۱
سنگاپور / ۵۲۷	سفارت فرانسه (تهران) / ۱۵۱
سنندجی، سلطان‌حسین / ۳۲۴	سفارت کویت (تهران) / ۴۷۲
سنه، اسحاق / ۱۷۸	سفارت مصر (برن) / ۳۰۲
سوئیس / ۱۰۸, ۱۷۸, ۱۷۹, ۲۳۹, ۳۰۱,	سفارت مصر (تهران) / ۲۶۴, ۲۶۵
۳۰۴, ۳۳۵, ۳۵۹, ۳۶۸, ۳۹۴, ۴۱۰,	سکال، شالو / ۵۳۵
۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶,	سگال، شائول / ۵۰۴

سیمانطوب، گیتی / ۵۵۳	، ۴۳۱ ، ۴۳۰ ، ۴۲۲ ، ۴۱۹ ، ۴۱۸ ، ۴۱۷
سینا (جنگ) / ۳۲۷ ، ۳۲۶ ، ۳۲۴	، ۶۰۶ ، ۵۱۹ ، ۴۷۰ ، ۴۶۸ ، ۴۴۰
سینا (هتل) / ۵۳۴ ، ۵۲۶	، ۴۸۶ ، ۱۷۸ ، ۷۰ ، سوخنوت /
سینیت (سیونیت)، منصور / ۵۱۴	، ۴۸۰ / سودان
	، ۱۰۲ ، ۱۰۱ ، ۹۵ ، ۸۶ ، ۳۵ ، ۳۳ / سوریه
ش	، ۲۶۲ ، ۱۲۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۳
شائق / ۳۸۷	، ۳۶۵ ، ۳۲۸ ، ۳۲۷ ، ۳۲۰ ، ۲۶۶ ، ۲۶۵
شائول، ئی. ئی. / ۳۰۲	، ۵۵۰ ، ۵۴۳ ، ۵۲۴ ، ۴۸۰ ، ۴۰۵
شارت (وزیر خارجه اسرائیل) / ۲۱۰	، ۱۶۹ / سوسنگرد
شارت، موشه (شرتوک) / ۱۹۸ ، ۱۷۵	، ۱۳۲ / سوفر، البرت
، ۲۳۲ ، ۲۳۱ ، ۲۲۶ ، ۲۲۵ ، ۲۰۰ ، ۱۹۹	، ۱۳۲ / سوفر، عبدالله
، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۷ ، ۲۹۵	، ۱۳۳ / سوفر، نعیم ساسون
، ۴۹۴ ، ۴۷۹	، ۱۳۲ / سوفیر، اسحاق داود
شارلی (شهری در لیتوانی) / ۴۶۶	، ۳۱ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۳ / سوکولوف، ناهوم
شارون (ژنرال) / ۴۴۱	، ۵۳ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۲
شارون (میهمان‌خانه) / ۲۸۲ ، ۲۷۴	، ۴۲ ، ۴۱ ، ۳۹ ، ۳۰ / سومبارت، ورنر
شارون، العیزر / ۶۰۹ ، ۵۱۱ ، ۵۰۱	، ۲۶۲ ، ۲۶۱ ، ۲۶۰ / سویدی، توفیق
شارون، زیو / ۵۰۵	، ۱۶۸ ، ۱۶۵ / سهیلی (سرتیپ)
شافتسبری، ارل (لرد هفتم) / ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲	، ۴۳ / سیا (سازمان جاسوسی آمریکا)
شاکد، شاموئل (پروفسور) / ۴۵۰ ، ۴۴۹	، ۴۹۸ ، ۳۲۵
۴۵۴	، ۱۴۱ / سیاسی، علی اکبر
شالیت (بازرس مگبیت) / ۵۴۹	، ۱۵۰ / سیه
شامیر، یهودا / ۵۰۵	، ۵۰ / سیدعلی محمد باب شیرازی
شانی، یورا / ۵۶۰	، ۱۳۳ / سیدموسی، سید جابر
شانی، یورام / ۵۰۶ ، ۵۰۲	، ۱۹۰ / سیروس بزرگ [کوروش]
شاه داود (هتل) / ۱۱۳ ، ۱۱۲	، ۵۰۷ / سیگل، متی

- شاه علائی / ۱۸۷
 شاهانی، یوری / ۶۰۹
 شاهرخ / ۱۳۷
 شاهرخی، ابوالفضل / ۱۵۷
 شاهنده، بهروز / ۵۵۳
 شاهنده، عباس / ۵۴۷, ۴۶۶
 شاووعوت (عید) / ۵۵۱
 شاویت، یحزقل / ۵۰۱
 شایان / ۵۴۸
 شایانفر / ۷۰۶
 شایسته، محمد / ۸۳, ۱۲۸, ۱۳۱, ۱۳۶
 ۱۵۱, ۱۵۴, ۱۶۱, ۱۶۲, ۲۴۱, ۲۴۳
 ۲۵۵, ۲۶۱, ۲۶۲
 شجاعی / ۱۵۵
 شرایتون (هتل) / ۴۹۰
 شرتوک، موشه (موشه شارت) / ۱۸۸
 ۱۹۰, ۲۳۱
 شرکت آمریکن ترانس اوشتن ایرلاین /
 ۱۶۳
 شرکت ایرانکو / ۱۳۲
 شرکت تجارتي البرز / ۱۳۲
 شرکت تجارتي ژنرال ایران / ۱۳۲
 شرکت تضامنی عبدالستار قدوری / ۱۳۳
 شرکت تضامنی م. مشعل و شرکاء / ۱۳۳
 شرکت تهران دینام / ۵۱۵
 شرکت دگوسا / ۵۱۵
- شرکت رادیو دیانا / ۱۳۲
 شرکت سهامی اتحاد / ۱۳۲
 شرکت سهامی تجارتي پارس و جهان /
 ۱۳۱
 شرکت سولل بنه / ۷۴, ۳۷۱
 شرکت شرم / ۴۶۶
 شرکت ملی نفت ایران / ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲,
 ۲۴۳, ۳۲۴, ۴۶۶, ۵۴۸
 شرکت نسبی داود شاول / ۱۳۳
 شرکت نسبی نعیم سوfer و شرکاء / ۱۳۳
 شرکت نفت ایران و انگلیس / ۲۴۳
 شرکت نفت بریتیش پترولیوم / ۳۰۶
 شرکت هند هلند شرقی / ۲۲
 شرکت هند هلند غربی / ۲۲
 شرکت هواپیمایی ال‌عال / ۲۴۶, ۲۴۷
 ۳۶۹, ۳۸۱, ۴۵۳, ۴۹۳, ۵۷۰, ۵۹۰, ۷۲۲
 شرکت هواپیمایی یهودی J.A.U. / ۲۴۲
 شرکت هوایی انگلیسی B.O.A.C. / ۲۵۱
 شرکت هوایی ایران ترانس / ۱۶۴
 شرهات، ایزابلا / ۴۲۹
 شریعتی (دوشیزه) / ۴۳۰
 شریف‌امامی، جعفر / ۳۴۳, ۳۷۷
 شریف‌حسین (خانندان) / ۶۰
 شریفی، حسن / ۴۳۶
 شعیا، نوری. م / ۱۳۲
 شکورسکی (ژنرال) / ۷۲

شورای عالی هیستادروت / ۴۷۹	شل، ابراهیم (تاجر) / ۵۵۳
شورای ملل متحد / ۱۱۰	شلزینگر، ولف / ۳۹
شوروی ← روسیه	شلف، الوان / ۵۶۰
شوشنچی / ۴۶۷, ۴۶۸	شلف، ایزاک (اسحاق) / ۵۶۰
شوکراس، ویلیام / ۲۰۱, ۲۰۲	شلف، ملکا / ۵۶۰
شونامی، عدین / ۷۹	شلف، میکال (میخائیل) / ۵۶۰
شیدا، حسین / ۵۵۳	شلف، نیر / ۵۶۰
شیر، امیران / ۵۰۸	شلمو (پدر اسحق کهنی) / ۵۳۷
شیراز / ۵۰, ۷۵, ۷۷, ۷۸, ۱۷۱, ۱۷۷	شلومو، ایلان / ۵۰۹
۱۷۸, ۴۸۵, ۵۳۴, ۵۳۵	شلومو، دایان / ۵۴۲
شیرازی، ترانه / ۵۱۵	شلومیان، جلال / ۴۳۱
شیرفر (سرگرد) / ۵۲۶	شمائی، ابراهیم سلمان / ۱۳۲
شیری، سلمان یوسف / ۱۳۳	شمسی، اسحاق / ۱۳۳
شیری، نعیم / ۱۳۱	شم طوب (کارمند آژانس یهود) / ۴۸۷, ۵۵۰
شیلدات، گادی / ۵۰۹	شمعون، کامیل (کمیل) / ۳۱۹, ۳۲۰
شیلو، دوبی / ۴۲۹	شموئیلی، یوسف / ۵۰۱
شیلوا، ریوون / ۳۷۲	شمیران / ۲۷۳
شیلواح (رئیس سازمان جاسوسی موساد) /	شهبازی، عبدالله / ۴۳, ۴۹
۴۵۶, ۴۴۹, ۳۲۸	شهربانی کل کشور / ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۹
شیلواح، آمنون (پروفسور) / ۴۴۹	۱۴۱, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵
شیلواح، رئوبن / ۳۲۸	۱۶۷, ۱۶۸, ۲۱۸, ۴۶۸, ۴۶۹, ۵۴۵, ۵۴۶
شین بث (سازمان امنیت) / ۴۲۹, ۴۹۸	۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳
شینعار، بینحاس (فلیکس) / ۴۶۴	۵۹۴, ۵۹۶, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۳, ۶۰۴
	۶۱۰, ۶۱۱
ص. ض	شوارتز، اورا / ۴۳۸, ۴۵۵
صادق، نجم‌الدین / ۲۸۵	شوحیط، فیکتور سلیم / ۱۳۲

- صالح، سلیم / ۱۳۳
 صالح، نسیم / ۱۳۱، ۱۳۲
 صالحی / ۴۳۰
 صباغ، کرجی / ۱۳۴
 صباغ فرش، علی اصغر / ۴۳۷
 صبری / ۱۹۹
 صدای اسرائیل (روزنامه) / ۲۶۸
 صدری (سپهد) / ۵۵۲، ۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۷، ۷۲۰، ۶۱۱
 صدویه، صادق / ۴۰۰، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۷۴، ۴۸۸
 صدویه، محمد / ۳۲۴، ۶۹۴
 صفاری (سرتیپ) / ۱۵۳
 صفایی (تیمسار) / ۵۳۷
 صفایی، عبدالصاحب / ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۵۲، ۲۵۴
 صفی / ۱۸۱
 صفی‌نیا، رضا / ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۹
 ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰
 ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰
 ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۴
 ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۸
 ط
 ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۰
 ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹
 ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۴۴
 ۴۱۷، ۴۷۸، ۶۸۹
 صقال، عزت / ۳۱۹، ۳۲۰
 صلاحی، محمد / ۱۵۲
 صمدخانی، حسین / ۵۱۵، ۵۷۲، ۵۷۳
 صمدخانی، محمد / ۵۷۲
 صمغ‌آبادی / ۴۴۶
 صمیمی / ۴۳۰
 صوت الفیحاء (روزنامه) / ۱۷۲
 صوتا (باشگاه) / ۲۲۴
 صوت‌الناس (روزنامه) / ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۶، ۲۹۷
 صور، یعقوب / ۳۲۴، ۳۲۵، ۶۹۴
 صیقل، عباس / ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۸
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴
 ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱
 ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۶۹۶
 صیون (حاجی) / ۲۱۷، ۲۱۸
 صیون / ۷۸
 صیون، یعقوب / ۱۳۴
 صیونیت (سیونیت)، خداداد / ۵۱۵
 ضیاء‌الدینی، سیدابوالفرید / ۱۰۹
 طبریا (دریاچه) / ۱۲۰
 طیب‌زاده (دکتر) / ۵۷۲
 طیب‌زاده، ارسطو / ۷۱

- طرزی، صلاح‌الدین / ۲۶۷
 طرفه (بیمارستان) / ۴۳۸
 طنجه (شهری در مراکش) / ۵۲
 طوب، موشه (موسی) / ۷۱، ۷۵
 طوفانیان، حسن (تیمسار) / ۵۳۲، ۵۳۶
 ۷۱۲، ۷۰۹
 طوقان، جمال (وزیر خارجه اردن) / ۳۲۳
 طه، ریاض / ۳۵۷
- ظ**
 ظفرالله‌خان (وزیر خارجه پاکستان) / ۲۶۵
 ۲۹۵
 ظهیر (خانم) / ۵۵۳
- ع**
 عبدالرزاق، ساسون اسحق / ۱۳۲
 عبدالعزيز خلیفه / ۵۶۰
 عبدالله (فرزند سلیمان قاجاقچی) / ۱۷۳
 عبدالله‌زاده، صیون / ۱۵۶
 عبدالناصر، جمال / ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷
 ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴
 ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱
 ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۰۷
 ۷۰۲، ۶۹۳
 عبدالنبی (فرزند جاسم) / ۱۷۳
 عثمانی / ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴
- ۵۵، ۶۸، ۸۲
 عدل (پروفسور) / ۴۸۳
 عذاری، ناصر / ۵۱۳
 عذرا، قدیر (یهودی عراقی) / ۱۳۴
 عراق / ۶۰، ۷۲، ۷۴، ۸۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲،
 ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،
 ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،
 ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴،
 ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۹۳
 عربستان سعودی / ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲
 ۱۲۷، ۱۹۶، ۲۶۷
 عزام پاشا / ۲۶۵
 عزرا، سلیم / ۱۳۲
 عزری، البرت / ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷،
 ۴۷۸
 عزری، بن‌حور / ۴۷۸
 عزری، صیون / ۷۳، ۷۶، ۱۷۵، ۱۷۶،
 ۱۷۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۳۴۰، ۴۱۶،
 ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۵، ۶۹۷
 عزری، مئیر (ربی ئید عزری) / ۷۳، ۷۴،
 ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۱۷۵، ۱۷۷،
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۱۷، ۲۶۹،
 ۳۰۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۴

عمان / ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۲۱, ۳۳۴, ۳۴۸,	۳۵۵, ۳۶۱, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۱۶, ۴۶۴,
۳۸۴, ۳۷۵, ۳۶۴, ۳۵۶, ۳۵۵,	۴۷۹, ۴۷۸, ۴۷۳, ۴۷۱, ۴۷۰, ۴۶۵,
عمیت (ژنرال) / ۷۱۳	۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵,
عمید نوری، محمدابراهیم / ۴۸۳	۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱,
عونی عبدالهادی / ۱۱۱	۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۶, ۵۰۰,
عوید، الیاس / ۱۳۱	۵۰۱, ۵۰۶, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۴۰,
عیسی (فرزند فنجان) / ۱۷۳	۵۴۴, ۵۴۵, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۲, ۵۵۵,
عین، سلیم / ۱۳۲	۵۵۶, ۵۵۷, ۵۹۲, ۶۰۲, ۶۰۴, ۶۰۵,
	۶۰۶, ۶۱۰, ۶۱۱, ۶۹۱, ۶۹۹, ۷۰۳,
غ	۷۰۵, ۷۰۶, ۷۰۸, ۷۰۹, ۷۱۱, ۷۱۲,
غزه / ۱۲۰, ۱۸۲, ۲۷۲, ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۳,	۷۱۴, ۷۱۵, ۷۱۸,
۴۰۶	عزیز، ناجی خضوری / ۱۳۲
غنی، قاسم / ۱۲۶, ۱۲۵	عصموم، میخائیل / ۱۸۲
	عضدی، یدالله (سفیرکبیر ایران) / ۳۴۸,
	۳۶۸, ۳۶۳, ۳۵۴
ف	عقبه (بندر) / ۳۶۸, ۲۶۳
فارس (استان) / ۷۶	عکا / ۱۲۰, ۱۸۷, ۱۹۷, ۲۰۹, ۲۲۵,
فاطمی، کریم / ۵۱۹	۲۲۷, ۲۸۱, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰,
فتوحی، علی / ۳۵۹, ۴۱۵	علاء، حسین / ۷۰, ۱۳۷, ۱۴۰, ۱۹۶,
فتورهچی، غلامرضا / ۴۳۶	۲۱۲, ۲۵۳
فدایی عراقی، غلامرضا / ۱۱۹, ۱۸۹	علم، اسدالله / ۳۸۳, ۴۹۶
فرات (رود) / ۳۱۲	علوی مقدم (سپهبد) / ۳۳۰
فرازیان / ۵۷۱, ۵۷۵	عل همیشار (روزنامه) / ۴۴۴
فرامرزی، عبدالرحمن / ۳۴۴	علیخانی، مسعود / ۵۱۵
فرانس سوآر (روزنامه) / ۳۷۱, ۳۷۰	عماره / ۱۷۲, ۱۷۴, ۲۷۱, ۲۹۷,
فرانسه / ۲۲, ۲۸, ۴۰, ۴۱, ۴۳, ۴۵, ۴۷,	عماری، حمید / ۱۳۴

فریدمن، بیتا/ ۷۰۳	۴۸, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۶۴, ۷۵, ۷۶, ۱۱۴
فریدمن، سارا/ ۷۰۳	۱۱۵, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۶۵, ۲۰۷, ۲۰۸
فلاح، ولی محمد/ ۴۳۶	۲۰۹, ۲۳۴, ۲۷۴, ۲۷۷, ۲۸۳, ۲۹۷
فلسطین (روزنامه)/ ۳۳۴, ۳۴۵, ۳۴۶	۳۲۴, ۳۲۵, ۳۵۶, ۴۴۰, ۴۹۸, ۵۷۱
فلسطین (مجله اقتصادی)/ ۱۰۲	۶۹۴
فلسطین پست (روزنامه)/ ۱۱۷, ۱۴۶	فرانک، میخائیل / ۸۱, ۱۸۲
فلسطین / اکثر صفحات	فرانکفورت / ۳۹
فلمنگ، چارلز / ۵۶۱	فرخ، فریدون / ۳۹۶, ۳۹۷, ۳۹۸, ۳۹۹
فنلاند / ۴۴۰	۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵
فورد، هنری / ۴۳	۴۰۶, ۴۰۷, ۴۱۸, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۸۸
فوریسون، روبیر / ۱۰۹	فردوست، حسین / ۶۰, ۶۱, ۶۴, ۶۵
فوزی الملقى (نخست وزیر اردن) / ۳۰۷	۱۹۶, ۲۰۳, ۲۰۴
فهیمی / ۲۳۹, ۲۴۰	فردوسی (شاهنامه) / ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۴
فیروز (سرلشگر) / ۷۷	۴۵۶
فیصل (پادشاه عراق) / ۱۶۰	فرس، جی. / ۴۱۸
فیض زاده (سروان) / ۶۰۰	فرشادپی (سرگرد) / ۵۳۶, ۵۳۷
فین (کاشان) / ۵۱	فرشی، داوید / ۷۰۳
	فرمان (روزنامه) / ۵۴۷
	فرمان (مجله) / ۴۶۶
ق	
قاجار (سرلشگر) / ۵۳۸	فرمانفرمائیان (مهندس) / ۵۲۲
قادر، منظور (وزیر خارجه پاکستان) / ۳۶۲	فروزان، علی اصغر / ۱۶۱, ۱۶۵
قاسم، عبدالکریم / ۳۶۳	فروغی، محمدعلی (ذکاء الملک) / ۶۱
قاسم زاده / ۲۱۱	۶۵, ۶۶, ۶۷
قاضی زاده / ۴۱۸	فرهود (فرزند کاطع) / ۱۷۳
قاضی زاده، عصمت / ۱۵۶, ۵۳۷	فریاب، ایرج / ۴۳۷
قاهره / ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۵	فریدمن / ۱۸۲

- ۱۲۶، ۱۷۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۷۰، ۲۹۶، کنفرانس جامعه عرب / ۱۲۲، ۱۲۳
 ۲۹۷، ۳۲۱، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۲، کنفرانس قاهره / ۱۲۴
 ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۷۴، کهن پور / ۵۱۵
 قبرس / ۱۶۷، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۸۰، کابل / ۱۴۸، ۳۵۷، ۳۵۸
 ۳۶۷ کاتزاو (کاتساو)، سامی / ۱۶۷، ۵۰۰، ۵۰۱
 قدوری، سید عبدالستار / ۱۳۳ ۵۰۳
 قدیمی ماهانی، علی / ۴۳۵ کاتزیر، افرائیم / ۴۲۷، ۴۴۱
 قدیمی، احمد / ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۳ کاخ سفید / ۴۳
 قدیمی، جواد / ۳۱۷ کیبوتص افیکیم / ۷۳، ۷۵
 قربانی (کارمند کنسولگری ایران در کاخ کرملین / ۳۶۹
 فلسطین اشغالی) / ۴۳۰ کاخ مرمر / ۳۴۱، ۵۲۴
 قریب، جمشید / ۲۸۵، ۳۳۸، ۳۴۸ کاخ نیاوران / ۴۹۶
 ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳ کاخ ورسای / ۵۴
 قریب، هرمز / ۳۶۸، ۳۶۹، ۴۱۰، ۴۱۳، کاخی، مرتضی / ۴۲۲
 ۴۱۴ کارتر، جیمی / ۴۴۶
 قزوین / ۱۳۲ کارمل، شلومو / ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۱۳
 قسام، شیخ عزالدین / ۱۸۵ کارن، دیوید / ۵۱۳
 قصاب، حسقیل / ۱۳۲ کارنی، عزاریل / ۵۱۲
 قصر زعفران (افغانستان) / ۲۵۶ کاروز، یعقوب / ۳۲۴، ۳۲۵
 قصر شیرین / ۱۵۶ کارون (سرهنگ) / ۵۷۷
 قوام السلطنه (قوام، احمد) / ۵۵۵، ۵۵۷، کارونی، ماریا لوئیز / ۴۳۰، ۴۳۱
 ۵۵۸ کازاویانی (قزوینی)، علی / ۵۱۴
 کاساو [قصاب]، موشه / ۴۳۹
 کاشان / ۵۰، ۵۱
- ک**
 کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان / کاشانی، سید ابوالقاسم (آیت الله) / ۲۵۳
 ۴۵۵، ۵۵۳، ۲۶۱، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۲

کردوانی، پرویز / ۴۳۶	۳۰۳, ۳۱۱
کرسون، وارد / ۳۷	کاشانیان (سرتیپ) / ۵۹۷
کرمان / ۱۷۸, ۵۱۵	کاظمی، باقر / ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵
کرمانشاه / ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۷۷	کاظمی، علی / ۲۲۰
کرمانشاهی، حشمت‌الله / ۴۹۱, ۵۵۰	کاکان (دکتر) / ۴۵۰, ۴۵۴
کرمانیان، موسی / ۷۸, ۳۴۰, ۵۱۸, ۵۵۰	تال، سیمانطو / ۵۶۰
کرمل (هتل) / ۵۲۸, ۵۲۹	کالای، امر / ۵۰۸
کرملی، ایساخار / ۵۳۳, ۷۰۳	کالین، مورت / ۷۰۱
کرن، رثوون / ۵۱۰	کامپالا / ۴۹۴
کرن، کروون / ۵۰۷	کامل‌الشریف (معاون دبیرکل کنگره اسلامی) / ۳۴۵, ۳۴۴
کرن کیمت (صندوق ملی یهود) / ۷۲,	کانادا / ۲۷۴, ۲۹۵, ۴۴۰, ۷۱۷
۷۳, ۷۵, ۷۷, ۸۸, ۸۹, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۷,	کانال سوئز / ۳۷۰, ۴۰۴, ۵۵۰
۱۷۸, ۴۹۱	کانتر (سفیر سابق سوئیس در تهران) / ۴۱۱
کرنادی، عبدالحمید / ۱۳۴	کانی، اهارون / ۵۶۰
کری، هانری / ۲۷۴	کاوه (سرتیپ) / ۳۹۶
کریات شالوم (شهرک) / ۴۵۰	کاهن (کهن)، یوسف / ۵۱۵
کریستوفر / ۴۹۹	کتان، هنری / ۱۱۹, ۱۸۹
کریستین ساینس مانتیور (روزنامه) / ۳۶۶,	کتص، ساموئل - شاموئل (نقاش مشهور اسرائیلی) / ۴۳۹, ۴۵۵
۳۶۸	کتل (خانم - روس سفید) / ۴۸۶
کریمی، محمود / ۵۸	کدوری، داود / ۷۸
کساب، شائول / ۱۶۷	کراچی / ۲۷۰, ۳۶۱, ۳۶۲
کساب، موشی (موشه کاستاد) / ۱۶۷	کرامول، اولیور / ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۰
کفیر، ایلان / ۴۴۵, ۴۴۶	کربلا / ۳۱۲
کلاپرمن، ژیلبرت ولیبی / ۲۰	کردستان / ۱۴۹, ۲۷۳, ۴۵۵
کلاین، اسحاق / ۱۷۸	
کمپ دیوید (قرارداد) / ۴۰۷, ۴۹۹	

- کمیته مرکزی آلیانس / ۵۱
 کمیته مشترک ضدخرابکاری / ۵۷۲, ۵۹۸
 کنان، اسحق / ۵۴۹
 کنفرانس سان ریمو / ۵۳
 کنفرانس ورسای / ۵۵
 کنگره جهانی صهیونیسم / ۱۷۹, ۴۷۹
 کنیسای ملانیسان / ۷۵
 کنیسه ابریشمی / ۵۴۷
 کوپلویچ، یهودا / ۱۷۶
 کوثریان، حسین / ۴۳۶
 کودتای ۲۸ مرداد / ۳۰۲, ۳۰۶, ۳۲۴, ۳۴۷
 کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ / ۵۷, ۶۳
 کورش (پادشاه هخامنشی) / ۳۴, ۶۲, ۶۶
 ۱۴۶, ۱۴۸, ۲۰۲, ۲۶۹, ۲۷۵, ۳۲۶, ۳۲۸
 ۳۲۹, ۴۳۲, ۴۴۸, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۶
 ۴۸۷, ۵۴۷
 کورن فلد، رافائل / ۵۶۱
 کورن، سیمخا (سیمکا) / ۵۰۴, ۶۰۹
 کوروش (فروشگاه زنجیره‌ای) / ۵۳۴
 کوزولوف (رئیس سازمان نفت اسرائیل
 در لندن) / ۳۲۴, ۳۲۹
 کولک، تدی / ۴۹۱
 کونو (شهری در لیتوانی) / ۵۲۴
 کوهن، کاترینل / ۵۶۱
 کویلی (کوهلی) (معاون وزارت خارجه
 سوئیس) / ۳۵۹
 کهریزی، علی / ۱۵۶
 کهن، افرایم / ۷۰۳
 کهن، اوراهام / ۱۸۱
 کهن، اهرن / ۷۸, ۷۹, ۱۷۷, ۱۷۸, ۷۰۳
 کهن، داوید / ۵۱۲
 کهن، موشی / ۱۳۲
 کهن، یاکوب / ۴۳۸
 کهن، یوسف / ۱۷۹, ۴۹۲, ۵۱۸, ۶۹۱
 کهنی (کاهانی)، آدمیت / ۵۳۸
 کهنی (کاهانی)، ازان / ۵۳۸
 کهنی (کاهانی)، اسحق / ۵۳۸
 کهنی (کاهانی)، آسف / ۵۳۸
 کهنی (کاهانی)، عیدو زوی / ۵۳۸
 کهنی (کاهانی)، مئیرا / ۵۳۸
 کهنی، اسحق / ۵۳۷
 کهنی، مئیرا / ۵۳۸
 کهوری، شاپور / ۷۰۶
 کهنیم، روح‌الله / ۳۰۶
 کیا، حاجیعلی (سپهد) / ۳۳۰, ۳۴۰, ۳۷۷
 ۳۷۸, ۵۲۴, ۶۹۲, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۷, ۷۱۰
 ۷۱۵
 کیدرون، ابراهام / ۴۲۴, ۵۰۶, ۵۴۹
 کیدرون، اوری / ۵۰۷
 کیسینجر، هنری / ۴۰۷, ۴۰۸
 کیلعادی، ابراهام / ۵۱۳
 کینگ داوید (هتل) / ۶۸, ۱۱۳, ۱۱۴

گلد، دُور / ۷۰۱	۵۱۹, ۱۱۸, ۱۱۶
گلدرات، ایساخار / ۴۳۹	کیهان (روزنامه) / ۳۴۴, ۳۸۱, ۴۴۴, ۴۴۸
گلستان گل، یعقوب / ۱۸۲	۵۵۳, ۵۴۳
گلشن، منصور / ۱۸۱	
گماره (کاماره)، میرنا / ۵۱۵	گ
گنج دانش (مؤسسه یهودی) / ۶۹, ۱۸۳	گئولان، یهودا / ۵۰۶
۴۸۴, ۳۳۵	گائو، ارز / ۶۱۰
گور، حییم / ۵۵۸, ۵۰۱	گاد، شموئیل / ۵۰۰, ۵۲۴, ۵۲۸, ۵۲۹
گور، مردخای / ۴۴۱	۵۵۹, ۵۳۲
گوراری، یهئیل / ۵۰۹	گازیت (ژنرال) / ۴۲۹
گوردو، یواو / ۵۰۹	گازیت، مردخای / ۳۲۴
گورزون (گورسون) / ۴۶۶, ۴۷۰	گال، ارز / ۵۱۱
گوریتل، یهودا / ۵۰۲	گال، ساسون / ۵۱۱
گولابری، هرزل / ۵۶۱	گال، مناحم / ۵۰۶, ۵۱۰
گولان، صیوی / ۵۱۲	گاليله [جليله] (دریاچه) / ۱۱۰
گونن، اوریتل / ۵۰۲	گاوریتلی، شموئیل / ۵۰۷
گوهرشاد (مسجد) / ۶۵	گبادی، صیون / ۴۷۳
گیل، یهوشافات / ۵۰۸	گرانوت، آریه / ۶۰۹
گیلان / ۵۹, ۷۲۱	گرتی، آریه / ۴۲۹
گیلانی، یوسف / ۳۱۴, ۳۱۵	گرچی، محمد عبدالله / ۵۵۳
گیلبوا، موشه / ۵۰۵, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۶۹, ۶۱۰	گرشونی، اوراهام / ۱۸۱
گیلعادی (گیلادی)، ابراهیم / ۵۰۱	گریستون، جولیس / ۵۶
گینات، ارنون / ۵۰۸	گل، موشه / ۴۳۹
	گلباد (اسم رمز) / ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲
ل	گلچین، ابراهیم / ۱۸۱
لاسکوف (ژنرال) / ۳۳۰, ۳۴۰, ۵۲۴	گلچین، اسحاق / ۱۸۱

۳۷۲, ۳۷۴, ۳۷۵, ۴۹۴	۶۹۲, ۷۰۰, ۷۱۵
لواری، یائیر / ۵۱۲	لاله‌زاری، ایرج / ۱۸۰, ۱۸۱
لوان‌تور (شرکت مسافری) / ۵۳۵	لاله‌زاری، پرویز / ۱۸۰
لوئیس، برنارد / ۷۰۱	لاله‌زاری (دکتر) / ۷۰۳
لوبا، اریه / ۳۷۸, ۵۲۰, ۵۲۰	لاله‌زاریان / ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲
لوبرانی، اوری / ۴۲۴, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۴	لانوتل، الیشا / ۵۰۹
۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۹, ۵۰۱, ۵۲۰, ۵۲۱	لانوتل، شوشانا / ۵۰۹
۵۲۲, ۵۲۳, ۵۳۸, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۰	لاون، موشه / ۶۱۰
۵۵۱, ۵۵۲, ۶۱۰, ۶۹۱, ۷۰۱	لاوی، اوزی / ۵۰۳
لوبل، ریچارد / ۴۳۸	لاوی، بینو یاکوو / ۴۳۱
لوپز، اهارون / ۵۶۱	لاوی، زیپور (فریپور) / ۵۱۲
لوتر، مارتین / ۲۰, ۲۱	لاهور / ۳۶۱
لوزان / ۱۰۸, ۲۱۹	لابیرته (روزنامه) / ۳۶۸
لومان، کورت اریش (پزشک یهودی	لاینگ، مارگارت / ۲۰۴
آلمانی‌تبار) / ۶۱	لبنان / ۸۶, ۹۵, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۲۷, ۱۹۳
لوموند (روزنامه) / ۳۶۰, ۳۶۹	۱۹۶, ۲۳۳, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۲
لونز (لوتر)، ابراهام / ۵۰۲	۲۶۳, ۲۶۶, ۲۹۴, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۵۶
لونز، اوراهاام / ۵۱۰, ۶۱۰	۳۵۷, ۳۶۳, ۴۷۳, ۴۸۰, ۵۲۴
لونز، جوزف / ۵۰۷	لرهادر (مقام حکومتی اشغالگر) / ۵۲۶
لوو، اهارون / ۵۶۱	۵۲۷, ۵۲۸
لوی، ادی / ۵۰۴, ۵۳۸, ۶۱۰	لژ فراماسونری / ۶۱
لوی، ایزاک / ۵۰۸	لس آنجلس / ۷۰, ۳۰۶
لوی، تامار / ۵۰۹	لشم، دان / ۵۰۷
لوی، حبیب / ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۶۲	لقمان (دکتر) / ۷۱, ۵۱۷
لوی، رافائل / ۵۶۰	لندن / ۳۰, ۳۹, ۴۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۲۰۷
لوی، زیپرا / ۵۱۴	۲۳۷, ۲۴۱, ۲۵۱, ۲۶۸, ۲۷۸, ۳۲۴

۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۷۸، ۳۲۵،	لوی، ساریت / ۶۱۰
۳۲۸، ۴۱۸، ۴۶۶، ۴۷۶، ۴۹۵، ۵۷۶	لوی، شاریت / ۵۰۴
مؤسسه واکسن و سرم‌سازی رازی / ۴۳۷	لوی، موشه / ۵۰۲، ۵۰۹، ۶۰۹
مئیر، الياهو / ۱۳۲	لوی، اریه / ۵۰۱، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۶۸، ۶۰۹
ماجه، دیوید / ۵۵۹	لوی، د. / ۳۱۶
ماد (سلسله) / ۱۷۷	لوی، کورت / ۴۸۰
مارکاریان، آرشالوس / ۵۱۳	لویی چهاردهم / ۴۰
مارگریت (منشی تیمسار دیبا) / ۵۲۶، ۵۲۵	لهستان / ۲۲، ۷۲، ۱۶۹، ۳۶۵، ۳۶۶
ماری، طوبی / ۵۳۴	۵۶۸، ۵۶۹، ۵۹۵، ۷۰۲
ماری تایم (مؤسسه حمل و نقل) / ۴۶۸	لیبی / ۳۳۸، ۴۳۱، ۴۸۰
ماسای لویز، منسه (سر) / ۴۴	لیتوانی / ۴۶۶، ۵۲۴
ماگن، داوید / ۵۰۷، ۵۱۱	لیدا (فرودگاه) / ۱۲۱، ۱۴۹، ۲۴۶، ۲۴۷
مالسون (ژنرال) / ۵۹	۲۴۸، ۲۷۴، ۴۱۷
مالک (افسر ارتش) / ۵۳۶	لیدو (رقاص خانه) / ۱۱۰
مالیک (قائم‌مقام وزیر خارجه شوروی) / ۳۶۰	لیکود (حزب راست‌گرای اسرائیل) / ۴۹۶
مانوئل، مردخای (سرگرد) / ۲۹	لیونه، الیعزر / ۴۸۱
ماهوتیان (سرلشگر ساواکی) / ۴۶۹، ۴۷۰	لیونه، یوحنا / ۵۵۹
مایر، گلدا (مایرسون) / ۲۷۴، ۳۳۰، ۳۴۴	م
۴۱۷، ۴۷۶، ۵۱۹، ۷۱۵	مؤسسه آژانس یهود / ۳۹۵
مایری، بنیاهو / ۷۰۳	مؤسسه تحقیقات دامپزشکی اسرائیل / ۴۳۷
متحدان، حبیب / ۵۹۴	مؤسسه تحقیقاتی شیلواح / ۴۴۸
متروپولیتن (موزه) / ۴۵۴	مؤسسه صهیونیستی آلیانس / ۵۲
مجد، محمدقلی / ۵۸، ۶۰، ۳۸۷	مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران /
مجلس اعیان / ۴۴	۲۳، ۴۴، ۵۳
مجلس سنای آمریکا / ۴۳	مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /

- مجلس شورای اسلامی / ۳۰۰
 مجلس شورای ملی عراق / ۱۲۶
 مجلس شورای ملی / ۷۱، ۱۲۴، ۱۲۵
 ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۰۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۳
 ۲۷۶، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۳۱
 ۳۳۶، ۴۹۰، ۵۴۶، ۵۵۱
 مجلس عوام / ۳۰، ۴۴، ۱۱۲، ۳۴۷
 مجلس مؤسسان / ۱۸۸
 مجلس ملی اسرائیل / ۴۸۸
 مجللی، فیروز / ۵۵۳
 مجمع عمومی سازمان ملل / ۱۱۸، ۱۸۸
 ۱۸۹، ۲۹۴
 مجمع ملل متحد / ۲۰۶
 مجمع ملل متفق / ۱۰۵، ۱۰۶
 محبی، محمد / ۴۲۹، ۴۳۰
 محمدشاه قاجار / ۵۰
 مدرس، سیدحسن (آیت‌الله) / ۶۵
 مدیترانه (دریا) / ۹۱، ۱۲۰، ۲۰۵، ۲۷۴
 ۲۸۲، ۳۷۰
 مدینه / ۳۱۲
 مراد اریه / ۷۱
 مراد، استر / ۵۱۴
 مراد، صیون / ۱۳۱، ۱۳۳
 مراغه / ۵۸
 مراکش / ۵۲
 مرتضایی، مرتضی / ۲۲۴، ۳۲۶، ۴۲۳
 ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰
 ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۹۷، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶
 ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۱
 مرخاو، رئوون / ۶۱۰
 مرخاو، روبین / ۵۰۲
 مردحام، جار / ۵۵۹
 مرهاو، رئوون / ۵۶۱
 مسجدالاقصی / ۱۲۵
 مسعودی، محمدعلی / ۴۸۳
 مسکو / ۳۵۹، ۳۶۰
 مسنن (دندانپزشک یهودی) / ۶۱
 مشایخی (مهندس) / ۳۳۱
 مشعل، منشی. ح / ۱۳۳
 مشفق کاظمی / ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۱۱
 مشهد / ۵۹، ۱۴۹، ۴۴۹
 مصاحب، غلامحسین / ۵۱
 مصدق، محمد (دکتر) / ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۸
 ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷
 ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۴
 ۳۷۴
 مصر / ۸۱، ۸۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۷
 ۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹
 ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸
 ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۶
 ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹
 ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۰

۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۴۰۳, ۴۰۴, ملامد، یعقوب / ۷۸, ۲۷۲	۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۴۰۳, ۴۰۴, ملا یاسین / ۱۳۴
۴۰۷, ۴۵۰, ۵۱۸, ۵۴۳, ۵۵۰, ۵۵۱, ملک عبدالله (پادشاه اردن) / ۱۹۳, ۲۱۰,	۴۰۷, ۴۵۰, ۵۱۸, ۵۴۳, ۵۵۰, ۵۵۱, مصلودی، شاهول / ۱۳۴
۲۶۲, ۳۰۸, ۳۶۴, ۳۷۲, مطهری، مرتضی (آیت الله) / ۵۸۵	۲۶۲, ۳۰۸, ۳۶۴, ۳۷۲, مظفرالدین شاه قاجار / ۵۲
۴۰۵, ۴۰۳, ۳۷۳, ۳۴۰, ملک حسین / ۱۶۷, ۳۷۹	۴۰۵, ۴۰۳, ۳۷۳, ۳۴۰, معاریو (روزنامه) / ۲۳۵, ۲۹۶, ۳۷۹
۳۶۵, ۳۶۴, ۳۵۵, ۳۷۵, ۳۷۴, ملک مدنی، عباس / ۴۳۹	۳۶۵, ۳۶۴, ۳۵۵, ۳۷۵, ۳۷۴, معتمد، علی (سرلشکر) / ۵۹۳, ۳۹۶
۴۳۷, ۴۳۰, ۴۳۶, ملکی، نصراله / ۵۹۳, ۳۹۶	۴۳۷, ۴۳۰, ۴۳۶, معتمد، اسحق / ۵۱۵
۴۵۶, ۴۵۰, ۴۴۹, ۴۳۶, ۴۳۶, ملی (دانشگاه) / ۴۳۶	۴۵۶, ۴۵۰, ۴۴۹, ۴۳۶, ۴۳۶, معتمدی، رحمت الله / ۱۵۷, ۱۵۱, ۱۶۰
۱۷۲, ۲۹۷, ۱۷۴, مناشری، دیوید / ۴۵۶, ۴۵۰, ۴۴۹	۱۷۲, ۲۹۷, ۱۷۴, معلم، اسحق / ۱۳۴
منتهگ [کنسول ایران در بصره] / ۱۷۲, ۲۹۷, ۱۷۴	منتهگ [کنسول ایران در بصره] / ۱۷۲, ۲۹۷, ۱۷۴
منمخ الف (مدیر یک شرکت اسرائیلی) / ۵۲۳, ۵۲۲	منمخ الف (مدیر یک شرکت اسرائیلی) / ۵۲۳, ۵۲۲
مندرس، عدنان / ۳۴۷	مندرس، عدنان / ۳۴۷
مندلبوم (دروازه) / ۳۱۶	مندلبوم (دروازه) / ۳۱۶
مندریه / ۱۵۳, ۱۵۶	مندریه / ۱۵۳, ۱۵۶
منشه بن اسرائیل (حاخام بزرگ آمستردام) / ۲۸, ۲۶, ۲۵	منشه بن اسرائیل (حاخام بزرگ آمستردام) / ۲۸, ۲۶, ۲۵
منصور، علی / ۲۴۳, ۲۴۵, ۲۸۹	منصور، علی / ۲۴۳, ۲۴۵, ۲۸۹
منظوراله، صیون / ۷۰۳	منظوراله، صیون / ۷۰۳
منوچهری، نصراله / ۴۳۷	منوچهری، نصراله / ۴۳۷
موبن (لرد) / ۱۱۶	موبن (لرد) / ۱۱۶
موثقی، فریدون / ۱۸۶	موثقی، فریدون / ۱۸۶
موره، ابراهیم / ۵۱۸, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰	موره، ابراهیم / ۵۱۸, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰
مکابوس، جوداس / ۲۵	مکابوس، جوداس / ۲۵
مکلا، ابراهیم / ۴۵۱	مکلا، ابراهیم / ۴۵۱
مکه / ۲۶۷, ۳۱۲	مکه / ۲۶۷, ۳۱۲
مکی، حسین / ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰	مکی، حسین / ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰
ملاحینا (کنیسا) / ۷۹	ملاحینا (کنیسا) / ۷۹
ملاربی اسحق / ۵۱	ملاربی اسحق / ۵۱

- موزه ملی اسرائیل / ۴۳۸, ۴۵۵
 میساده (سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل) / ۲۰۱, ۲۰۳, ۲۷۸, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۸, ۳۴۰, ۳۷۲, ۳۷۷, ۳۹۱, ۴۲۰, ۴۲۹, ۴۴۱, ۵۷۶, ۵۹۴, ۵۹۹, ۶۰۷, ۶۹۴
- ن
- موسوی، سیدحسین / ۱۳۴
 موسوی، محمد / ۴۳۷
 موک، ژول (وزیر کشور فرانسه) / ۲۷۴
 مولوخو، اوراهام / ۵۰۶
 مونتفیوری (مونتہ فیوره)، موشه / ۳۲, ۵۱
 مہرآباد (فرودگاہ) / ۱۴۴, ۲۴۸, ۳۵۳
 ۴۶۷, ۴۸۲, ۷۰۴
 مہرابی، محمدحسین / ۴۳۷
 مہران، محمود / ۳۲۶
 مہرانگیز (بانوی یزدی) / ۳۰۴
 میامی (ہتل) / ۵۵۳
 میدان، جوزف (ژوزف) / ۵۰۲, ۶۰۹
 میرٹلمان دساگال، ایزابل / ۶۱۰
 میرزا صالح، غلامحسین / ۶۱
 میرون، اوری / ۵۰۸
 میریام (ہمسر مئیر عزری) / ۴۸۲
 میزراحی، بن صیون / ۵۰۶
 میزراحی، داوید / ۱۸۲
 میزراحی، مئیر / ۵۰۳, ۶۰۹
 میزراحی، یهو شوا / ۵۰۰
 میسکین، راخل [راشل] / ۴۳۱
- میکدہ، ع / ۳۰۲
 میمن (وزیر مذاہب اسرائیل) / ۲۱۳
 مین باشیان (تیمسار) / ۵۳۲
- نائنی، نیکنمہ جریوس / ۵۶۰
 نابلس / ۳۳۷, ۳۴۸
 ناتان یہودی (وزیر ہوابیمایی انگلستان) / ۳۰۶
 نادرخانی، رشید / ۵۴۷
 ناسیئہ، یہودا / ۵۶۰
 ناشول، داوید / ۵۱۰, ۶۱۰
 ناصر، موسی / ۳۳۶, ۳۵۵, ۳۷۷, ۳۷۸
 ناصرالدین شاہ قاجار / ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲
 نافع، ایزان سلمان / ۱۳۳
 نامدار (کارمند ساواک) / ۳۸۷
 نامدار، ژیللا / ۵۱۵
 نامردی، صالح / ۱۳۳
 ناموردی، موشی / ۱۳۱
 ناووت، شیمشون / ۵۰۹
 ناووت، لیندا / ۵۰۹
 ناووت، مناحم / ۵۰۰
 ناووت، مناحیم / ۵۵۸
 ناوون، اسحاق / ۴۲۷, ۴۸۰
 نبیل، فضل اللہ / ۲۷۸

نورزاد، هاشم مکرّم / ۱۸۶	نتائیل، اتوکار سلیم صالح / ۱۳۱
نوری، میرزا آقاخان / ۵۱	نتصر، آمنون / ۶۲, ۷۰, ۲۲۴, ۴۲۴, ۴۴۹
نوری سعید / ۳۴۷	نجف / ۳۱۲
نوشاتل (دانشگاهی در سوئیس) / ۴۱۱	نجم‌الدین (مهندس نجم) / ۳۵۷, ۴۶۶
نوشادی، فائزه / ۵۱۵	نروژ / ۴۴۰
نوشیروان (پادشاه ایران) / ۶۶	نری، آوی / ۴۴۱
نوی، ویکتور / ۴۳۱	نسائیل، حییم / ۱۷۱
نهاریا (شهر) / ۴۵۰	نسیم، راب (رئیس کل امور مذهبی اسرائیل) / ۵۱۷
نهیضت جنگل / ۵۴	نشاشیعی، ناصرالدین / ۳۴۹, ۳۵۰
نهیضت ملی نفت / ۳۴۷	نصیری طوسی، ایرج / ۴۳۶
نیتزان، حنان / ۵۰۳, ۵۶۹	نصیری، نعمت‌الله / ۳۹۶, ۴۰۸, ۴۱۲
نیروی هوایی اسرائیل / ۴۲۲	نیزانیم، اوشالوم (آبشالوم) / ۵۰۸, ۵۷۹
نيسان، بن (رئیس آژانس یهود) / ۳۳۱	نیرودی، جاکوب / ۵۰۸
نیشری، جاکوب / ۵۰۸	نیک‌پی، غلامرضا / ۶۱۱
نیک‌پی، غلامرضا / ۶۱۱	نیکلای اول / ۴۸
نیکوخواه (معاون وزارت اطلاعات) / ۵۴۴	نیکول، شکراله / ۵۱۴
نیکوکار، فروغ / ۵۱۴	نفسی، سعید / ۷۱۹
نیمرودی (خانم) / ۷۰۵	نقیب، عزالدین / ۱۲۷
نیمرودی، موشه / ۵۱۳	نمازی، شاپور / ۵۵۰
نیمرودی، یعقوب / ۳۴۰, ۳۴۱, ۴۰۲	نمایشگاه هنرهای بین‌المللی تهران / ۴۳۹
نیمرودی، ۴۷۰, ۴۷۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۵۱۳	نن (ننان)، گاد / ۵۱۳
نیمروزی، ۵۲۳, ۵۲۴, ۶۹۲, ۷۰۰, ۷۱۱, ۷۱۴	نواب (سرهنگ) / ۶۱۱
نیوزیلند / ۲۹۵	نواح، مئیر / ۵۰۲, ۶۰۹
نیویورک / ۱۲۰, ۱۸۰, ۱۹۹, ۲۰۰	نواپچیز، حییم / ۵۶۱

- وزارت امور خارجه اردن / ۳۱۸
 وزارت امور خارجه اسرائيل / ۱۹۱، ۱۴۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۶۶، ۵۷۱
- وزارت امور خارجه افغانستان / ۳۵۷
 وزارت امور خارجه ايران / اكثر صفحات
 وزارت امور خارجه پاكستان / ۳۶۲
 وزارت امور خارجه تركيه / ۳۰۵
 وزارت امور خارجه سوئيس / ۳۵۹
 ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶
 وزارت امور خارجه سوريه / ۲۶۶، ۳۱۹
 وزارت امور خارجه عراق / ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۴۱، ۲۴۳
 وزارت امور خارجه مصر / ۳۵۱
 وزارت بهداري و بهزيستي / ۴۳۷
 وزارت پست و تلگراف و تلفن ايران / ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۰۳
 وزارت جنگ (پنتاگون) / ۴۳
 وزارت خارجه زيتون (وزارت خارجه اسرائيل) / ۴۲۱
- ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۴۵۴
 نيويورک تايمز (روزنامه) / ۳۶۶، ۳۶۷
 و
 واتسون، م / ۵۱
 واتيكان / ۲۱۰
 واحدي، ابوالقاسم / ۴۳۶
 وحيدنيا / ۵۵۳
 وارون، ماكس / ۵۰۶
 واشنگتن پست (روزنامه) / ۳۶۶، ۳۶۷
 واشنگتن / ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۷، ۲۵۴، ۲۹۵، ۳۶۸، ۳۷۲، ۴۹۹
 والا، عبدالله / ۴۶۶
 والاخ، اري (نام مستعار= ولش- والاش) / ۵۱۳، ۵۷۳
 والانزاد، م. / ۴۶۵
 وايزمن، حليم (اولين رئيس جمهور اسرائيل) / ۲۸۳، ۴۶۶
 وايزمن، عزز / ۴۹۶
 ورد (رئيس اداره خاورميانه وزارت خارجه اسرائيل) / ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۱
 ورشو / ۳۶۵، ۳۶۶، ۷۰۲
 وژمنز، يعقوب / ۴۰
 ورنوس (سرگرد) / ۵۹۸
 وزارت آموزش و پرورش / ۵۱۹
 وزارت امور خارجه آمريكا / ۴۳

وزارت دارایی / ۱۸۷, ۳۲۹, ۴۸۹	۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۷, ۶۰۹
وزارت راه و ارتباطات / ۲۴۲, ۵۶۸	هاریسن، تامس (توماس) (ژنرال) / ۳۰
وزارت صنایع و معادن / ۴۳۷	هاشمی (رئیس سازمان اطلاعات و امنیت
وزارت فرهنگ و هنر / ۴۳۷	کشور) / ۵۲۰, ۵۶۷
وزارت کشاورزی / ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۸	هاشمی فشارکی، رضا / ۴۳۷
وزارت کشور / ۱۳۶, ۱۴۴, ۱۵۲, ۱۵۳	هاشمی / ۴۷۴, ۵۳۳, ۵۷۳, ۵۷۹, ۵۸۳,
۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۸, ۱۶۹, ۴۸۱	۵۸۴, ۵۹۰, ۵۹۲, ۵۹۶, ۵۹۷, ۶۰۳,
وست مینیستر (بانک) / ۴۵	۶۰۷
وصفی، مارگریت / ۱۸۲	هاگانا (سازمان تروریستی صهیونیستی) /
وصفی، یوسف / ۸۰	۷۸, ۷۹, ۱۱۳, ۱۱۹, ۱۲۲, ۱۲۳, ۳۴۰,
وکیلی، ابومحمد / ۳۸۷	۴۸۴, ۴۹۴, ۴۹۸, ۵۲۴
وکیلی، علی / ۴۷۸	هالیفا، میئر / ۵۶۰
ولات - ایلات (بندر) / ۳۷۰	هامبورگ / ۳۹
ولیمان، موشه / ۵۰۸	هدایت (ارتشبد) / ۳۳۰
ونک (سینما) / ۵۴۷	هدایت، عبدالله / ۳۴۱, ۵۲۴
وهاب پور، هوشنگ / ۴۳۷	هدایتی، هادی / ۵۴۵
ویطالس، هاردی / ۷۳	هرتل [هارل]، ایسر / ۳۲۵
ویکتوریا (ملکه انگلستان) / ۳۱, ۳۶	هراتی، محمدحسین / ۴۳۷
ویکتوریا / ۱۸۲	هرالد تریبیون (روزنامه) / ۱۷۰, ۱۷۱
ه	هرتز، مارتین / ۴۷۶
هاآرتص (روزنامه) / ۱۶۹	هرتسبرگ، ناهوم / ۷۰
هادی بورف بهجت فرح / ۱۳۲	هرتصل، تئودور / ۱۷۹
هارثلی، ریوکا / ۵۳۳	هرتصوک (ژنرال) / ۷۱۰
هارل، ایسر / ۳۲۵	هرزوغ (ژنرال) / ۳۳۵, ۳۴۰, ۳۴۱,
هارثلی (حرثلی)، حیم / ۵۰۲, ۵۳۳, ۵۳۴	۵۲۴, ۶۹۲, ۷۰۰
	هرش، عزرا / ۵۱۴

هون لین، مالکوم / ۷۰۱	هرکابی (ژنرال) / ۳۳۱
هولینگزورت، ا. جی. اچ (اسقف) / ۳۶	هرملین (هارملین)، یوسف / ۴۹۷, ۴۹۸
هویدا، امیرعباس / ۴۹۶, ۵۳۳, ۵۴۵	۴۹۹, ۵۰۵
هیربدنیا، ابراهیم / ۴۳۵	هلال، رضا / ۲۷, ۳۱
هیلتون (هتل) / ۵۵۱	هلیپرن / ۴۱
هیلل، شلمو / ۴۷۹	هلند / ۲۱, ۲۲, ۲۶, ۳۹, ۴۱
	همایون، داریوش / ۵۹۵
ی	همایون، نورالله (پدر داریوش همایون) / ۵۹۵
یاتوم، اهودا / ۵۰۹	همایونفر (سرتیپ) / ۴۶۸
یار، اوزی / ۵۶۰	همدان / ۵۰, ۵۱, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳
یار، اوی / ۵۱۱, ۶۱۰	۱۱۷, ۱۷۷, ۴۶۷, ۵۱۷
یارون، زیو / ۵۰۴, ۵۱۱	هندرسن، آرتور / ۲۷۴
یاسین، یوسف / ۵۱۰	هندلر، اسپایس (پروفیسور) / ۴۵۴
یافا (شهری در اسرائیل) / ۱۰۰, ۱۲۰	هندوستان (هند) / ۲۲, ۵۸, ۵۹, ۱۲۶
۱۲۱	۱۲۷, ۱۹۶, ۲۵۷, ۲۹۸
یاکو (تبعه اسرائیل) / ۴۷۰	هنرهای اسلامی بیت المقدس (موزه) / ۴۵۵
یاگیل / ۵۷۷	
یالوس، راب (تبعه سابق عراق) / ۵۱۷	هود، افرائیم (کلنل) / ۵۰۰, ۵۲۴, ۵۲۵
۵۱۸	۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۱
یاور، حنان / ۵۶۰	۵۳۲, ۵۵۹
یاوین، اسرائیل / ۵۰۸	هورام، یهودا / ۵۶۰
یاهاو، اوی / ۵۰۴	هوشنگ مهدوی، عبدالرضا / ۲۰۱, ۳۲۹
یحرفل، ژاکوب / ۵۱۳	۳۳۱, ۳۳۵, ۳۴۱, ۳۴۴, ۴۹۶, ۵۲۴, ۵۳۹
یحزقل (حکیم معروف به حق نظر) / ۴۹	۵۰
۵۰	هوشیدر، کامران / ۵۳۵
یدیعت آهارونوت (روزنامه) / ۳۲۶, ۳۲۹	هولمز، ناتانیل / ۳۰

۴۴۶, ۴۴۵

یزد / ۱۷۸

یزدان پناه (سپهبد) / ۱۶۹

یزدی، محمد / ۵۱۲

یشای، موشه / ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۴,

۱۷۷, ۲۱۲

یمن / ۱۲۷, ۲۷۳

یوتوات، الیعزر، الیزر / ۵۰۱, ۵۷۰, ۵۷۱

یوسف‌تال، گیورا / ۴۸۱

یوسفی، رفیع / ۵۱۵

یومطوب / ۵۵۵

یونان / ۲۴, ۴۲۳

یونایتد پرس (خبرگزاری) / ۲۷۸

یونیسف / ۵۹۱, ۵۹۵

یهودا، ساده / ۵۱۱

یهودت أوفر (منشی وابستگی نظامی

اسرائیل) / ۵۳۲, ۵۳۳

یهودیت (خانم) / ۵۳۱

یهوشلئا، تریگور / ۵۶۱